بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین علیه

[illegible]

و برا کثر مقاصد [illegible]

بر وجه اختصار [illegible]

[illegible]

رساله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که جمیع صحابه بعد از وفات حضرت رسول [illegible] مرتد شدند [illegible] برگشتند مگر سه کس سلمان و ابوذر و مقداد [illegible]

[illegible]

صادق صلوات الله علیه [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] حضرت فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صادق علیه السلام [illegible] حضرت [illegible]

فرمود که علی بن ابی طالب علیه السلام و مقداد و سلمان و ابوذر [illegible] بسیار از کتب [illegible] شیعه مرویست که حضرت رسول صلعم فرمود

که آسمان سایه [illegible] بر کسی [illegible] راست گو تر از ابوذر [illegible]

و در کتاب [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] روایت کرده است که ابوذر [illegible]

[illegible] روایت است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که ابوذر علمی [illegible]

[illegible] ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی ابوذر بر حضرت رسالت

پناه گذشت و جبرئیل علیه السلام بصورت دحیه کلبی در خدمت آنحضرت نشسته بود [illegible] ابوذر [illegible]

بخدمت [illegible] اسلام [illegible] حضرت صادق فرمود که [illegible]

ابوذر [illegible] سلمان [illegible] اسلام [illegible]

و کلینی و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت [illegible] روایت نموده [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] سلمان [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] سلمان و ابوذر

و جماعتی از قریش [illegible] قبر رسول خدا [illegible] جمع بودند حضرت امیرالمؤمنین از سلمان پرسید [illegible] یا ابا عبدالله [illegible]

خود خبر ده [illegible] اسلام [illegible] سلمان گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

[illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

او را غسل دادم و کفن کردم و دفن کردم و دو هراو برگرفتم و با کاروان انطاکیه رفتم و چون به انطاکیه رسیدم به پای صومعه آن راهب آمدم و
گفتم [illegible] اشهد ان لا اله الا الله [illegible] پس راهب از دیر فرود آمد و [illegible] گفتی روزی چند گفتم بلی گفت بالا
بیا به نزد او رفتم و دو سال خدمت او کردم و چون هنگام رحلت او رسید خبر وفات خود را به من گفت گفتم مرا به که میسپاری
گفت کسی را که گمان ندارم که در روی زمین سوای من بر حق باشد مگر راهبی که در شهر اسکندریه است پس چون با او برسی سلام من به او برسان
و این لوح را به او بسپار چون وفات کرد او را غسل دادم و کفن نمودم و او را دفن کردم و به شهر اسکندریه رفتم و به نزد صومعه [illegible] آمدم و [illegible] مدتی خدمت کردم تا هنگام وفات
او شد از او [illegible] راهب سؤال نمود که تو کی روز به کجا میروی گفتم [illegible] و دو سال در خدمت کردم [illegible]
او رسید گفتم مرا به که میسپاری گفت کسی را گمان ندارم که در روی زمین بر حق باشد موافق با شریعت محمد ابن عبدالله ابن عبدالمطلب [illegible]
که ظاهر شود و چون ظهور کند او را بیابی و آنحضرت را ملازمت نمائی [illegible] و سلام من به او برسان [illegible]
بسیار و چون از غسل و کفن او فارغ شدم لوح را برگرفتم و بیرون آمدم و با جمعی رفیق شدم و با ایشان گفتم [illegible] ایشان
بشوید و من شما را خدمت میکنم در این سفر قبول کردند چون هنگام طعام خوردن شد ایشان [illegible] و [illegible]
و زنده چندان چوب بر من زدند که نزدیک بود پاره پاره کردند و [illegible] و در تکلیف خوردن نمودند چون [illegible]
ابا کردم باز تکلیف کردند گفتم [illegible] و برایشان گوشت خوک نمود [illegible] زدند مرا چندان زدند که نزدیک شد که مرا بکشند [illegible] از ایشان گفت
که دست از او بدارید تا وقت شراب خوردن شود اگر شراب نخورد او را بکشیم چون شراب آوردند مرا تکلیف کردند گفتم من [illegible]
دارند و ایشان مرا [illegible] خوردن شراب حرام است چون این گفتم در من افتادند و خواستند مرا بکشند گفتم ای گروه مرا [illegible]
و حکایت من [illegible] ایشان مرا به یکی از ایشان دادند و او مرا به یهودی به سیصد درهم فروخت [illegible] یهودی از قصه من سؤال کرد
قصه خود را نقل کردم و گفتم گناهی من بجز این ندارم که دوست دار محمد صلی الله علیه و آله ام یهودی گفت که من نیز محمد را دشمن میدارم
و مرا از خانه بیرون آورد و در خانه [illegible] بسیار ریخته بود گفت والله ای روزبه که اگر صبح شود و این ریگها را از اینجا بیرون نبرده
باشی خود را کشته [illegible] من تمام شب [illegible] تا صبح و [illegible] دست بر آسمان برداشتم و گفتم ای پروردگار [illegible]
محمد صلی الله علیه و آله [illegible] و منزلت آنحضرت که [illegible] و از این [illegible]
[illegible] نقل کردم چون صبح شد یهودی بیامد و [illegible]
و این [illegible] تا [illegible] که تمام [illegible] گفته بود نقل کردم چون صبح شد یهودی بیامد
شد و گفت تو ساحری [illegible] و چاره کار تو نمیدانم تو را از این شهر بیرون باید کرد که مبادا این امت [illegible] این شهر
خراب شود پس مرا از این شهر بیرون کرد [illegible] فروخت و آن زن مرا بسیار دوست میداشت و باغی داشت
گفت این باغ بتو تعلق دارد هر چه خواهی میوه از این باغ تناول نما و هر چه خواهی ببخش و تصدق کن پس مدتی در آن باغ بودم
هفت نفر مشاهده نمودم که می آیند و ابر بر سر ایشان سایه انداخته [illegible] و دانستم که همه پیغمبر نیستند و [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه ابن عبدالمطلب
و جعفر ابن ابیطالب [illegible] پس به باغ داخل شدند چون مشاهده کردم حضرت
و زبیر ابن [illegible]

و زبیر بن حارث و عقیل ابن ابی طالب [illegible] پس چیزهای [illegible] تناول نمودند و آنحضرت با ایشان جعفر
میوه که بیچارهای زبون قناعت نماید و میوه باغ را ضایع میکنند به نزد من آمدند و گفتم یک طبق از خرما
باغ بمن ببخش گفت [illegible] شش طبق دارم و بیاوردم و طبقی از رطب [illegible] و در خاطر خود گذرانیدم که اگر
در میان ایشان پیغمبری است تصدق تناول نمی نماید و هدیه را تناول مینماید [illegible] طبق را به نزد ایشان گذاشتم
و گفتم این خرمای تصدق است حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و [illegible] و عقیل چون از بنی هاشم بودند
و صدقه بر ایشان حرام بود تناول ننمودند و آن سه نفر دیگر [illegible] و در خاطر گذرانیدم که این یک علامت [illegible]
پیغمبر آخر الزمان که در کتب خوانده ام پس بار دیگر [illegible] حضرت یک طبق دیگر طلبیدم و آن حضرت شش طبق
داد دیگر به نزد ایشان بردم و گفتم این هدیه است حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست دراز فرمود و گفت بسم الله
ایشان تناول نمائید پس همگی تناول نمودند در خاطر خود گفتم که این نیز یک علامت دیگر است [illegible]
میگشتم در عقب آنجناب [illegible] حضرت به جانب من التفات نمود و گفت [illegible] مهر نبوت را طلب میکنی گفتم بلی
دوش مبارک خود را گشود و دیدم که مهر نبوت در میان دو کتف آن حضرت نقش گرفته و موئی چند بر آن
رسته بود بر زمین افتادم و قدم مبارکش را بوسیدم فرمود که ای روزبه برو به نزد خاتون خود و بگو [illegible]
که این غلام را به من بفروش چون او را رسالت نمودم گفت بگو او را نفروشم مگر چهارصد درخت خرمای سرخ چون
به حضرت عرض نمودم فرمود که چه بسیار آسان است آنچه او طلبیده است پس فرمود که یا علی دانه های خرما را جمع
کن پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله دانه را در زمین فرو برد و امیرالمؤمنین علیه السلام آب میداد و چون دانه دوم را میکشتند دانه
اول سبز شده بود و همچنین تا هنگامی که فارغ شدیم همه درختان کامل شده بودند و میوه آمده بود پس حضرت پیغام داد
که بیاورد درختان خود را بگیرد و غلام را بسپارد چون آن زن آمد درختان را دید گفت والله نفروشم تا همه درختان خرمای
نباشد و در میان آن جبرئیل نازل شد و بال خود را بر درختان مالید همه خرمای زرد شد پس آن زن گفت والله که یکی از
این درختان نزد من بهتر از محمد است [illegible] و از تو من گفتم یک روز خدمت آنحضرت نزد من بهتر است از تو و هر چه
داری پس حضرت مرا آزاد فرمود و سلمان نام نهاد و علی ابن ابراهیم علیه الرحمه روایت کرده است که در جنگ تبوک
بود روزی در عقب مانده بجهت آنکه شترش لاغر بود و پس چون دانست که شتر نمیتواند بر سر شتر را در راه گذاشت
و رخت خود را بر پشت بست و پیاده متوجه شد چون روز بلند شد و آفتاب گرم شد نظر سلمان بر او افتاد و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که این روزبه است که پیاده و تشنه است و آب را زود بوی رسانید چون رسانید تناول نموده و بدست
حضرت شتافت و مطهره پر از آب بود حضرت فرمود که چرا تو آب [illegible] تشنه بودی گفت یا رسول الله

بینکی رسیدم واب باران جمع شده بود چون چشیدم شیرین و سرد بود با خود اقرار کردم که حبیب من محمد صلعم این را نخورد
من نخورم حضرت فرمود که ای ابوذر خدا ترا رحمت کند تو تنها غریب میشوی و تنها خواهی مرد و تنها مبعوث خواهی شد
و تنها داخل بهشت خواهی شد و جمعی از اهل عراق بتو سعادتمند خواهند شد که متوجه غسل و تکفین تو خواهند گردید و در کتب
سیر معتبر نقل کرده اند که ابوذر در خلافت عمر بولایت شام رفته در انجا بود تا زمان خلافت عثمان علیه اللعنه چون
قبایح اعمال عثمان را میشنید [illegible] اهانت در جنب عمار ابوذر زبان طعن و ملامت بر عثمان بگشاد و دشنام
طعن میفرمود و قبایح اعمال او بیان مینمود و چون از معویه علیه اللعنه اعمال شنیعه مشاهده مینمود او را سرزنش مینمود
و در ان ولایت خلیفه بحق حضرت امیر علیه السلام ترغیب مینمود و مخالفت انحضرت [illegible] اهل شام منع مینمود و بسیاری از ایشان
بتشیع مایل گردانید و چنین مشهور است که شیعیان که در شام و جبل عامل اکنون هستند به برکت ابوذر است
معویه حقیقت این حال را بعثمان نوشت و اعلام فرمود که اگر چند روز دیگر در ولایت باشد ولایت را از تو منحرف میکرد عثمان
در جواب نوشت که چون نامه من بتو رسد البته باید ابوذر را بر کجی درشت تند رفتار و دلیلی عنیف بسوی من فرستی که ان
مرکب شب و روز براند تا خواب بر او غالب شود و ذکر من و تو از خاطر او فراموش شود چون نامه معویه ابوذر را
بخواندند او را بر کوهان شتر برهنه سوار نشاندند و مردی درشت بدی عنیف همراه او کرد ابوذر رحمة الله مردی بود
دراز بالا و لاغر و نحیف بود و از [illegible] شیب پیری اثری تمام در او کرده بود و موی سر و ریش سفید شده بود و ضعیف
و نحیف شده بود و دلیل شتر را بعنف میراند و شتر جهاز نداشت از رفتار سختی و ناخوشی کوهان شتر ران شریف
رانهای ابوذر مجروح گشت و گوشت ان ریخته و کوفته در نجو رسید بمدینه داخل شد چون او را بنزد عثمان اوردند ان
ملعون او را نگریست گفت [illegible] چشم بر [illegible] جندب ابوذر گفت پدر من مرا جندب نام کرده بود و مصطفی
مرا عبدالله نام نهاد عثمان گفت تو دعوی مسلمانی میکنی و از زبان ما میگویی که خدا یتعالی درویش است و ما توانگریم
اخر گفت کی من این سخن گفته ام ابوذر گفت این کلمه بر زبان من نرفته است ولیکن گواهی میدهم که از حضرت رسول
صلعم شنیدم که او گفت که چون پسران ابی العاص سی نفر شوند مال خدا یتعالی را دست بدست [illegible] گردانند
و بندگان خدا را [illegible] گردانند و خدمتکاران خود گردانند و در دین خدا یتعالی خیانت کنند پس از ان خدا یتعالی
بندگان خود را از ایشان خلاصی دهد و باز رهانند و علی ابن ابراهیم [illegible] روایت کرده است این ایات کریمه در تفسیر
خود ایراد نموده وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ
وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ [illegible] فَمَا جَزَاءُ

من یفعل

مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ که ترجمه اش موافق قول اکثر مفسران این است که یاد کنید وقتی را که پیمان
با پدران شما گرفتیم که نریزند خونهای یعنی خویشان را و همدیگران خود را بیرون میکنید ایشان را بظلم و ستم از خانها
و شهرهای خود و قبول نمودید این عهد و پیمان را و حال انکه میدانید یعنی گواهی میدهید بر حقیقت این پیمان
این گروه میدید که بجان در شکنید میکشید یکدیگر خود را و بیرون میکنید گروهی را از خانهای خود و یاری یکدیگر میکنید
و بیرون کردن ایشان بعدوان و ستم و اگر بیایند در نزد شما اسیران که در دست دشمن [illegible] با شما [illegible]
و بر شما حرام است بیرون کردن ایشان [illegible] که میدهید خونبست ایا میگروید باره از احکام کتاب خدا که
فدیه اسیر دادنست و کافر میشوید ببعضی دیگر که ان حرمت کشتن و بیرون کردن است پس نیست مکافات انکس که چنین
نافرمانی کند از شما مکر خواری و رسوایی در دنیا و در روز قیامت باز گردانند بسخت ترین عذابها که اتش جهنم است
و خدا غافل نیست از انچه میکنند [illegible] علی ابن ابراهیم ذکر کرده است که این ایات در باب ابوذر و عثمان نازل شده در
باب سبب چون ابوذر بمدینه داخل شد علیل و بیمار تکیه بر عصایی داده بنزد عثمان [illegible] در ان وقت صد هزار درهم از
مال مسلمانان اورده بودند و نزد ان ملعون جمع بود و منافقان صحابه او کرد او نشسته بودند و نظر بر ان
مال داشتند که بر ایشان قسمت کند ابوذر بعثمان گفت که این چه مال است گفت صد هزار درهم است که
بعضی نواحی برای من اورده اند و من انتظار میبرم که مثل این بیارند و بان ضم نمایم و در انچه خواهم بکنم و بهر که خواهم
ابوذر گفت ای عثمان صد هزار درهم بیشتر است یا چهار دینار گفت بلکه صد هزار درهم ابوذر گفت که بیاد دار
ای که من و تو در وقت شفق بنزد حضرت رسول صلعم رفتیم دیگر و محزون بود و با ما سخن نگفت چون بامداد بخدمت
انحضرت رفتیم او را خشنود دیدیم و خوشحال یافتیم گفتیم پدران و مادران ما فدای تو باد سبب چیست که دیروز چنین
مغموم بودی و امروز چنین شاد و خوشحال فرمود که دیروز چهار دینار از مال مسلمانان نزد من مانده بود و امروز ان را
قسمت نمودم و راحت یافتم و خوشحال شدم عثمان بجانب کعب الاحبار نظر کرد و گفت که چه میگویی در باب کسی که زکوة
واجب مال خود را داده باشد ایا دیگر چیزی بر او لازم است گفت [illegible] گفت که چه حرج باشد با کسی که بعضی از
بیت المال بمسلمانان دهد و بعضی دیگر را حفظ نماید که تا در روز ایام بهر که خواهد بدهد کعب گفت اگر خشتی از طلا
و یک خشت از نقره بسازد دیگر چیزی لازم نیست ابوذر عصای خود را بر سر کعب زد و گفت ای یهودی زاده ترا چکاره است
که در احکام مسلمانان نظر نمایی [illegible] سخن خدا راست تر است از گفته تو [illegible] که فرموده که الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ
وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ
وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ [illegible] ترجمه اش بقول مفسرین این است

کنز نانکه جمع میکنند و گنج مینهند طلا و نقره و داد در راه خدا نفقه نمیکنند بشارت باد ایشانرا بعذاب دردناک در روزی که گرم کنند
نهاده اند جمع میکنند در آتش جهنم سرخ میکنند پس داغ کنند پیشانی ایشان و پهلوی ایشان و داغ پیشانی ایشانرا که در وقت
دیدن فقیر رو گردانیده اند و پهلوهای ایشانرا که در وقت نشستن فقیر تهی کرده اند و پشتهای ایشانرا که بر رو در ایشان
و گویند بایشان که این است آن گنجها که نهاده بودید برای خود که گمان نفع از آن داشتید پس بچشید وبال آنچه ذخیره
میکردید از برای خود چون ابوذر این آیات را خواند عثمان گفت که تو پیر و خرف شده ای و عقل تو زایل شده است
و اگر نه این بود که صحبت رسول خدا صلعم را دریافته ترا میکشتم ابوذر گفت که دروغ میگوئی ای عثمان و قادر
بر قتل من نیستی حبیب من رسول خدا صلعم مرا خبر داده است که ای ابوذر ترا از دین بر نمیگردانند و نمیکشند
و اما عقل من از آنقدر باقیمانده است که یک حدیث در تو و خویشان تو از حضرت رسالت پناه صلعم بخاطر دارم گفت چه حدیث
ابوذر گفت که شنیدم که آنحضرت فرمودند که چون آل ابو العاص بسی مرد برسند مالهای خدا را بناحق در میان خود
[illegible] و بندگان خدا را بناحق بنده خود گیرند و دین خدا را بازیچه سازند و صالحان را در محاربه باشند
صالحان در محاربه باشند عثمان گفت ای گروه صحابه که در مجلس اند کسی از شما این حدیث را از پیغمبر شنیده است همه از برای خوش
آمد او گفتند که ما نشنیده ایم عثمان گفت که حضرت علی بن ابی طالب را بطلبید چون حضرت آمد عثمان گفت که ای
ابو الحسن ببین که این پیر دروغگو چه میگوید حضرت فرمود که بس کن ای عثمان و او را بدروغ نسبت مده که من
شنیده ام که حضرت رسول صلعم در حق او فرمود که آسمان سبز سایه نیفکنده بر کسی و زمین تیره بر نداشته کسی
گوینده را که راستگوتر از ابوذر بوده باشد جمیع صحابه که حاضر بودند گفتند والله که حضرت علی راست میگوید
این حدیث را از پیغمبر صلعم شنیده ایم پس ابوذر بگریست و گفت وای بر شما همه گردن کشیده اید بسوی این مال و ابوذر را
بدروغ نسبت میدهید و گمان میبرید که من بر پیغمبر دروغ بسته ام پس ابوذر بجانب منافقان نظر کرد و گفت
کیست در میان شما بهتر است عثمان گفت که ترا گمان این است که تو از ما بهتری گفت بلی روزی که از حبیب خود
رسول خدا صلعم جدا شدم تا حال همین جبه را پوشیده ام و دین را بدنیا نفروخته ام و شما بدعتها در دین پیغمبر
خدا احداث کرده اید و برای دنیا دین را خراب کرده اید و در مال خدا تصرف بناحق کرده اید و خدا از شما سؤال
خواهد کرد گفت بحق رسول خدا صلعم سوگند میدهم که هر چه از تو میپرسم جواب بگوئی ابوذر گفت اگر قسم ندهی میگویم
عثمان گفت که کدام شهر دوست تر میداری گفت شهر مکه که حرم خدا و حرم رسول است میخواهم که در آنجا خدا را عبادت
کنم تا مرگ در رسد گفت ترا بآنجا نفرستم و ترا نزد من گرامی نیست پس ابوذر ساکت شد عثمان گفت کدام
شهر را دشمن تر میداری گفت ربذه که در حالت کفر در آنجا بودم عثمان گفت ترا بآنجا میفرستم ابوذر گفت
که عثمان تو از من سؤال کردی و من راست گفتم اکنون من از تو سؤال میکنم راست بگو مرا خبر ده که اگر لشکری بجانب

دشمن فرستی و مرا در میان آن لشکر فرستی یا بسوی اسیری که او را باز نمیدهند تا ثلث مال خود را ندهی گفت خود
را دارم که نصف آن را بخواهند گفت میدهم گفت اگر بعوض آن تمام مال ترا طلب کنند گفت میدهم ابوذر گفت الله اکبر حبیب من رسول
خدا صلعم روزی بمن گفت که ای ابوذر چگونه خواهی بود روزی که از تو بپرسند از شهرها که کدام را دوست داری و تو گوئی مکه را
و ایشان ترا بیرون کنند بسوی ربذه که از همه شهرها دشمن تر داری گفتم یا رسول الله چنین خواهد بود گفت بلی
بحق خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست که این چنین خواهد بود گفتم یا رسول الله در آن وقت شمشیر بر دوش در دست گیرم و از برای خدا
جهاد کنم حضرت فرمود که نشنو و خاموش باش و معترض کسی مشو اگر چه غلام حبشی باشد بدرستیکه حق تعالی برای تو در آنحال
ابوذر را فرستاد و حال ابوذر آنست که گذشت پس جان را بسوی او انطباق جمیع آن ابواب ... برای قضیه پر خبر و شنیده
در بیرون کردن ابوذر در وقتیکه ابوذر ... کلینی گفت که ... از کلمات که ... و عقیدهای ...
که بعد از آن شد عذاب ... پس مروان بن حکم علیه اللعنه حکم کرد که ابوذر را ... از مدینه بیرون فرستند
... کسی از صحابه بمشایعت او بیرون نرفت ... حضرت امیر المؤمنین ... ابوذر ...
را اطاعت نکرده بمشایعت او بیرون رفتند و او را تکریم نمودند چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت نموده
چون ابوذر را از مدینه بیرون میرفت حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و عقیل برادر حضرت امیر و عمار یاسر
بمشایعت او آمدند چون هنگام وداع شد حضرت امیر المؤمنین فرمود که ای ابوذر تو از برای خدا غضب کردی امید
بدار که از برای او غضب کرده ای بدرستیکه این جماعت ترسیدند از تو در دنیای خود و تو ترسیدی از ایشان در دین خود
پس ... بگذار در دست ایشان آنچه ترسیدند ... و اگر آسمانها و زمین بر بنده ای بسته باشد
و او پرهیزکار باشد البته که خدای تعالی بگشاید از برای او ... مونس نگردد ترا مگر حق و تو حشت
نیندازد ترا مگر باطل پس عقیل گفت که ای ابوذر تو میدانی که ما اهل بیت ترا دوست میداریم و میدانیم
که تو دوست میداری ما را ... حق ... دیگران ضایع کردند ... اهل حق ... پس بگذار
ترا بر خدا دشت ... اهل بیت رسالت ... خود ... خدا ...
... از بلا ... پس حضرت امام حسن ... و جزع ... امید ... بگذار
حسبنا الله و نعم الوکیل پس حضرت امام حسین ... فرمود که ای عم این گروه با تو کردند آنچه میدانی و خداوند عالمیان بر همه چیز
مطلع و ناظر است پس از دنیا و مفارقت از دنیا ... دنیا ...
دنیا ... بر خود سهل کن ... چون پیغمبر را ملاقات کنی ... از تو خشنود ...
پس حضرت امام حسین ... گفت ای عم خداوند عالمیان قادر است که حال ... این حالت ... و خدا
... حکمت ... منع کردند ... ایشان ...

بانچه تو از ایشان منع نمودی با تو باد بصبر که همه خیر و رستگاری از صفات کریمه است و جزع و بیقراری نفعی ندهد پس عثمان گفت
ای ابوذر خدا بوحشت و تنهایی گرفتار کند کسی را که ترا بوحشت و تنهایی مبتلا کرد و خدا بترساند کسی را که ترا ترسانید والله که
مردم را باز نداشت از گفتن سخن حق مگر میل بدنیا و محبت آن دنیا خواستند مردم ایشان را اطاعت نمودند دین خود را بایشان بخشیدند
پس زیان کار دنیا و آخرت گردیدند و این است خسران عظیم پس ابوذر در جواب ایشان گفت که بر شما باد سلام و رحمت الهی
فدای رویهای شما باد که چون شما را می‌بینم حضرت پیغمبر را بخاطر می‌آورم و مرا در مدینه کاری و بستگی بغیر از شما نیست و بودن من در مدینه
بعثمان گران آمد همچنانکه بودن من در شام بمعاویه گران بود و عثمان سوگند خورد که مرا از مدینه بیرون کند و بولایتی از ولایات فرستد از او
از او درخواستم که مرا بکوفه فرستد ترسید که من بروم کوفه را با برادرش بشورانم در اردرم قبول نکرد و قسم خورد که مرا بجایی فرستد که مرا در آنجا
مونسی نباشد و آواز دوستی بگوش من نرسد والله که من بغیر از خداوند دوستی ندارم و مصاحبی نمیخواهم و چون خدا با منست
از وحشت و تنهایی پروا ندارم و او مرا در جمیع امور کافیست و خداوندی بغیر او ندارم و بر او توکل دارم و درست خداوند عرش
عظیم و بر همه چیز قادر است و صلوات و درود بر محمد و آل و اهل بیت طاهرین او باد علی بن ابراهیم روایت کرده است که ابوذر را
پسری بود ذر نام و در ربذه وفات کرد چون ابوذر او را دفن کرد بر سر قبر او ایستاد و دست بر قبر او گذارد و گفت ای ذر
خدا ترا رحمت کند بدرستی که خوش خلق و نیکو کردار بودی به پدر و مادر و چون از دنیا رفتی من از تو راضی بودم و بعد از رفتن
تو نقصی بمن نیافت و بغیر حق تعالی بجانب نیست مرا دیگر امید نفعی ندارم که از رفتن او دلگیر باشم و اگر نه اهوال عظیم
مرگ میبود از او و دانستم که بجای تو باشم و مرا اندوه بر تو مشغول ساخته است از برای اندوه تو والله گریه از برای تو نکرده‌ام
بلکه بر خود گریستم که نمیدانستم که چه با تو گفتند و تو در جواب چه گفتی خداوندا حقی چند برای خود بر او واجب گردانیده بودی
و حقی چند برای من بر او فرض گردانیده بودی بار الهی من حقوق خود را باو بخشیدم تو نیز حقوق خود را باو ببخش که در ادا تقصیر کرده
که تو سزاوارتری بجود و کرم از من و چون [illegible] چند بود که معاش خود و عیال خود را با نهایت رنج رسانید الفتی در میان اهل اسلام
رسید و گوسفندان تلف گردیدند و زن و عیال او نیز در ربذه وفات کرد و همین ابوذر ماند و یک دختری که تزویج او بود و دختر
ابوذر گفت که پدرم من نیز بدست او بوده بودم که بعد از چون بعهد از سه روز چیزی بدست ما نیامد پدرم ریگی جمع کرد و سر بر آن
گذاشت نظر کردم چشمهای او را دیدم که میگردید بحال احتضار افتاده گریستم و گفتم ای پدر من با تو چکنم در این بیابان
با تنهایی و غربت فرمود که ای دختر مترس که چون بمیرم جمعی از اهل عراق بیایند و متوجه امور من گردند بدرستی
که حبیب من رسول خدا مرا خبر داده است در غزوه تبوک که ای ابوذر چون من بعالم بقا رحلت نمایم عبا را بر روی من
بکش و چون قافله پیدا گردد نزد ایشان برو و بگو که صحابی رسول خدا ابوذر وفات کرده است دختر گفت در آن حال
جمعی از اهل ربذه بعیادت پدرم آمدند و گفتند که ای ابوذر چه آزار داری و از چه شکایت داری گفت از گناهان خود
گفتند که چه خواهش داری گفت رحمت پروردگار خود را میخواهم گفتند که آیا طبیبی نمیخواهی که از برای تو بیاوریم گفت

که طبیب مرا بیمار کرده و طبیب خداوند عالمیان است که درد و دوا از جانب اوست که چون نظر بر ملک الموت انداخت گفت مرحبا
بدوستی که در وقتی آمده است که نهایت احتیاج باو دارم رستگار مباد کسی که از دیدار تو نادم و پشیمان گردد خداوندا
زود مرا برحمت خویش برسان که بحق تو سوگند میدهم که میدانی که همیشه خواهان لقای تو بوده‌ام و هرگز کاره مرگ نبوده‌ام دختر گفت
که چون بعالم قدس رحلت نمود عبا را بر سر او کشیدم و بر سر راه عراق منتظر نشستم دیدم جمعی پیدا شدند بایشان گفتم ای گروه
مسلمانان صاحب حضرت پیغمبر ابوذر وفات نموده ایشان فرود آمدند و گریستند و او را غسل دادند و کفن کردند و بر او نماز
کردند و مالک اشتر در میان ایشان بود و روایت است که مالک گفت که او را در حله کفن کردم که با خود داشتم و قیمت آن چهار
هزار درهم بود دختر گفت که من چنین بر سر او میبودم و نمازی که او میکرد میکردم روزی که او میان خاک شد در شبی نزد قبر او
خوابیده بودم او را بخواب دیدم که قرآن در نماز شب میخواند چنانچه در حال حیات میخواند با او گفتم که ای پدر خدا با تو
چه کرد گفت ای دختر نزد پروردگار کریمی رفتم که از من خوشنود گردید و مرا از خود راضی گردانید و گرامی
داشت و مرا عطاهای عظیم بخشید ای دختر عمل بکن و مغرور مشو و اکثر صاحب تواریخ گفته‌اند که دختر ابوذر را ابن اشتر
با خود برد و ابو نعیم نقل کرده است که جمعی در تجهیز ابوذر حاضر بودند احنف بن قیس و صعصعة بن صوحان و الاسود و خالد
بن الصلت التمیمی و عبدالله بن مسلمة التمیمی و هلال بن مالک المزنی و جریر بن عبدالله البجلی و زید بن الطبیعی و مالک اشتر
نخعی بودند و چون از نماز فارغ گردیدند مالک اشتر بر سر قبر او آمد و بر پا خواست و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود که بار
خدایا ابوذر غفاری از صحابه رسول تو بود و بکتاب و رسولان تو ایمان آورده بود و در راه تو جهاد کرده بود و در
جاده اسلام ثابت قدم بود و تغییر و تبدیل در شعایر دین نداده و چیزی چند دیده بود و بر طریق جماعت و سنت برآنها انکار کرده
بود بزبان و بدل از آن سبب او را حقیر شمرده و محروم گردانیدند و از شهر بیرون کردند و ضایع گذاشتند تا در غربت
رحلت نمود خدایا از بهشت که مومنان را وعده کرده بود بهره اش را از آن فوت گردان و جزای آن کسی را که او را
از حرم تو بیرون کرد و ضایع گذاشت چنانچه مستوجب آنست برسان و مالک اشتر دعا کرد و حاضران آمین گفتند و ابن
عبدالبر در کتاب استیعاب ذکر کرده است که وفات ابوذر غفاری در سال سی و دوم از هجرت بود و عبدالله بن
مسعود بر او نماز کرد و بعضی گفته‌اند که در سال سی و چهارم از هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و قول اول اظهر است
و اول اصح است بدانکه ذکر احوال دوستان خدا و اصحاب و گفتنهای ایشان متضمن فواید بسیار است و جهت آن
ذکر شد که اعتبار دنیا و باطل بودن اهل دنیا بر صاحب وجدان ظاهر گردد و موجب رغبت این کس است باطوار ایشان
و باعث این میشود که اگر اهل حق در دنیا مغلوب و منکوب باشند دلگیر نباشند که بزرگواران دین در دنیا همیشه
ممتحن بوده‌اند و در ذکر احوال این بزرگواران بعضی از آن طول دارد که اکنون شروع در مقصود نمایم بدانکه این حدیث
از جمله اخبار مشهور است و شیخ ابوعلی طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق سند آن را ذکر نموده و بعد از این افزاید در مجامع خود ذکر

روایت کرده‌اند و اجزای بسیاری از کتب معتبره متفرق نقل کرده‌اند و در هر فقره از فقرات آن در اخبار بسیار وارد شده چنانچه در هر
فقره اشاره خواهد شد و بنای نقل [illegible] این فقیر از شیخ طبرسی رحمه الله روایت کرده است به سند متصل منتهی بشیخ طوسی الکبیر
عن الفضل بن عطاء الحسن هذا المراتبی وصیة رسول الله صلی الله علیه وآله لابی ذر الغفاری التی اخبرنی
بها الشیخ المفید ابو الوفا عبد الجبار بن عبد الله المقری الرازی والشیخ الاجل الحسن بن الحسین بن بابویه
رضی الله عنهما اجازة قالا املی علینا الشیخ الاجل ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی رحمه الله
ح واخبرنی بذلک الشیخ العالم الحسین بن الفتح الواعظ الجرجانی فی المشهد الرضا علیه
السلام قال اخبرنی الشیخ الامام ابو الحسن بن محمد الطوسی قال حدثنی ابی الشیخ ابو جعفر قدس الله
روحه قال اخبرنا جماعة عن ابی المفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن میمون قال حدثنی عبد الله بن عبد الرحمن
الاصم عن الفضیل بن یسار عن وهب بن عبد الله الهنائی قال حدثنی ابو حرب بن ابی الاسود الدؤلی قال قدمت الربذة
فدخلت علی ابی ذر جندب بن جنادة رضی الله عنه فحدثنی ابو ذر قال دخلت ذات یوم فی صدر نهاره
علی رسول الله صلعم فی مسجده فلم ار فی المسجد احدا من الناس الا رسول الله صلعم وعلی الی جانبه فاغتنمت
خلوة المسجد فقلت یا رسول الله بابی انت وامی اوصنی بوصیة ینفعنی الله بها فقال نعم واکرم
بک یا ابا ذر انک منا اهل البیت وانی موصیک بوصیة فاحفظها فانها جامعة لطرق الخیر و
سبله فانک ان حفظتها کان لک بها کفلان الخ ابو الاسود روایت میکند که وارد ربذه گردیدم در وقتی که ابوذر
در آنجا متوطن بود [illegible] مرا خبر داد که روزی در اول روز داخل مدینه گردیدم در مسجد کسی را ندیدم
بجز حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین در پهلوی وی نشسته بود و خلوت و تنهائی آن حضرت را غنیمت شمردم و گفتم
یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد مرا وصیتی کن و موعظه بکن که خدا مرا بآن وصیت نفع دهد یعنی بتوفیق
الهی بآن عمل کنم حضرت فرمود که بلی ترا وصیت میکنم و چه بسیار گرامی و پسندیده نزد منی ای ابوذر تو از ما
و اهل بیت مائی بدرستی که ترا وصیت عظیمی میکنم پس حفظ کن و ابراز عمل بآن بدرستی که جامع جمیع مسالک
خیرات و طرق نجات است و اگر بخاطر داری و عمل نمائی بآن ترا بهره عظیم از رحمت الهی خواهد بود یا ابا ذر
اعبد الله کانک تراه فان کنت لا تراه فانه یراک یعنی ای ابوذر چنان خدای را عبادت کن که گویا او را
می‌بینی و او ترا می‌بیند چنین گوید مترجم این حدیث شریف که مضمون آن بسند معتبر از آن حضرت نقل است چنانچه
نقل کرده‌اند که پرسیدند از حضرت پیغمبر از معنی احسان که خداوند عالمیان امر فرموده آن حضرت این کلام را
در جواب فرمودند که باید دانست که کلمات معجز آیات حضرت پیغمبر بمقتضای حدیث الطبیب [illegible]
در هر کلمه از کلمات آن با نهایت ایجاز لفظ فواید حکم الهی بحقایق ربانی مندرج و منطوی است [illegible]

در فقره

در خور قابلیت و استعداد خود از آن بهره‌ور شده‌اند که در هر فقره آنچه بر این بی‌بضاعت ظاهر گردیده باستیفا [illegible]
و کتابی جداگانه نوشته گردد ولیکن بمقتضای ما لا یدرک کله لا یترک کله بذکر مجملی از تفصیل
قناعت میکنم و تبیین این فقره موقوف بچند فصل است فصل اول بدانکه رؤیت بر دیدن بچشم اطلاق میکنند و بر
نهایت انکشاف و ظهور نیز اطلاق میکنند [illegible] مذهب شیعه است که خدا را بچشم نتوان دید
زیرا که جسم و جسمانی نیست و محصول در مکان نیست و چیزی که چنین باشد محالست که بچشم دیده شود
و آنچه در آیات و اخبار در شأن باری تعالی رؤیت واقع شود مراد از آن معنی دوم است زیرا که ظهور آن نزد
عارفان زیاده از ظهور دیدنیست که بچشم دیده چنانچه بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه
که منقول است که از آن حضرت پرسیدند که آیا امیر المؤمنین خدا را دیده حضرت فرمود نه خدا را ندیده‌ام هرگز
عبادت نکردم سائل پرسید که چگونه دیدی فرمود که خدا را بچشم ندیدم و او را بچشم نتوان دید لیکن دلها او
را بحقیقت یقین ایمان دیده است و در روایت دیگر مثل این سؤال از حضرت مبین الحقایق جعفر بن محمد الصادق
ع نمودند آن حضرت چنین جواب فرمود و جناب رفعت نبوی در این عبارت بهمین معنی اشاره فرموده‌اند
که گویا او را می‌بینی یعنی او را چنان [illegible] در مقام عبادت رعایت شخصی باشد که گویا او را ببیند و در حضور آن حضرت
کند و در مرتبه یقین خود را [illegible] عارفان که بعضی از مشاهده و عیان رسیده‌اند و ممکن است که معنی دوم
رؤیت مراد باشد [illegible] مرتبه انکشاف باشد و چون این قسم از انکشاف مخصوص انبیا و ائمه است
و ابوذر قابل آن مقصود نیست فرمود که چنان کن عبادت که گویا آن مرتبه رسیده چنانچه [illegible]
همین معنی است زیرا که خدا را [illegible] و باید دانست که عبادت عبارت
از نهایت خضوع و شکستگی و فروتنی است لهذا نزد غیر معبود حقیقی که بخشنده وجود و حیات و جمیع نعمتها و کمالات
است شایسته نیست و چون خدمت و عبادت باید که در حضور معبود باشد هر چند مخدوم بزرگوارتر است
خدمت او را با شرایط بجا آوردن دشوارتر است چنانچه اشرف کاینات اقرار بعجز نموده میفرماید که ما عبدناک
حق عبادتک یعنی الهی عبادت نکردیم ترا چنانچه سزاوار پرستیدنی و اعلی مراتب عارفان اقرار است
بعجز از عبادت او [illegible] حق سبحانه و تعالی میدانست که عقول خلایق از ادراک [illegible]
[illegible] آداب عبادت تعلیم فرمود و تکلیف [illegible] لطف کامل خود از جمیع [illegible]
[illegible] بزبان مکالمه و مناجات
تعلیم [illegible]
و آداب مجالس ملوک [illegible] بخدمت پادشاه [illegible] از مقربان آن که آداب شناسی آن درگاه است

معلوم او نباشد البته هر کسی چنین ادبا نه صادر نخواهد گردید که لایق آن مجلس شریف نباشند و مستحق ملامت میشوند تا کسی
بجا طلا نرسد که در چگونگی قرب سلاطین الملوک بدون پیروی طریق شرع مقدس نمیتوانند رسید پس بهر عبادت اختراع
کردن بجا آوردن اتفاقی بحق او که بوجه حضرت حق تعالی تقرب شده باشند مقرب درگاه نمیتوانند بود اگر دیده بصیرت
نور ایمان را آن روشن شاد نشد و در رفیق ادبی که در هر عبادتی که مقرر ساخته اند تفکر نمائی خواهی دانست که بسری نیست
حواس را در عالم کند تا سبزی عقل مستهام برای نفر رفیع میتوان آمد و بدون متابعت انبیا از آن نسبکان فایز
نمیشود **فصل دوم** بدانکه در آیات بسیار و احادیث بیشمار مکشوف شده است که غرض از خلق آسمان و زمین و هر چه
در اینها است و جمیع مخلوقات معرفت و عبادت است و هر دو به یکدیگر بسته اند معرفت کامل و علم نافع بدون
عبادت حاصل نمیشود و عبادت شایسته بدون معرفت میسر نمیگردد چنانکه تمثیل کرده علما ایمان را بچراغ و عبادات را بروغن
راه اگر چراغ در دست باشد و در یکمقام ایستاده باشی بغیر چند ذرع مسافت را نه بینی و هر چند بیشتر پیروی
بیشتر ظاهر میگردد بلکه روغن آن چراغ عبادت است که اگر چراغ افروز در روغن نرسد زود منطفی میشود بدانکه
ارکان عبادت از اصل اعمال آنست که تمام آن عبادت را بر آن اطلاق میکنند و روح آن عبادت شرایط و آدابی
بیشتر که کمال آن عمل با آنها است مانند اخلاص و حضور قلب و سایر شرایطی که در قبول نماز در کار است پس نماز بدون
این شرایط از جهت جسدی بی روح است چنانچه قالب بی روح از او کاری نمی آید همچنین نماز بی شرایط چندان ثمره
نمی بخشد حق تعالی خداوند عالمیان در وصف نماز می فرماید که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر یعنی نماز نهی و منع میفرماید
از بدیها و اعمال ناشایست پس نمازی که مانع از بدیها باز نمیدارد از نقصان شرایط و آداب است باز نگردد [illegible]
فصل سیم بدانکه شرایط اعمال زیاد در این رساله احصا نمیتوان کرد لیکن اشاره بعضی از شرایط این عمل کلی جامع آن شده
داده مجملا میتوان زیرا از [illegible] عبادات [illegible] امور نیات میشود [illegible] نیت صحیح
از حضرت پیغمبر مرویست که انما الاعمال بالنیات یعنی عمل نیست مگر بنیت و کلی است معتبر از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده است که حضرت پیغمبر فرمود که نیت مومن از عمل او بهتر است و نیت کافر بدتر است از عمل او و هر عمل
کننده موافق نیت خود عمل میکند و ایضا از آنحضرت روایت کرده است در تفسیر [illegible] لیبلوکم ایکم احسن عملا
یعنی بیازماید شما را که کدام یک از شما نیکوکارترید که مراد حضرت [illegible] مراد این نیست که بیشتر عمل کند بلکه مراد این است
که هر که عمل او درست تر و بصواب حق نزدیکتر باشد و عمل صواب آنست با خوف الهی و نیت صادق
درست باشد و باقی ماند بر نیت عمل و سعی کردن که از برای خدا خالص کرده بهتر است از عمل بلکه همین نیت عمل است
و بعد فرمود که قل کل یعمل علی شاکلته یعنی بگو ای محمد که هر کس کاری میکند بر شاکله خود حضرت فرمودند که شاکله
نیت است و در معنی نیت اشتباه بسیار بهم واقع گردیده و اکثر با اصل حقیقت آن راه نیافته اند بعضی اعوام

الاعمال [illegible]

در معلوم [illegible] آن این است که نیت تعقلی است که با آن لفظ نمایند و در وقت شروع کردن در وضو و نماز و غیر آن میگویند
در خاطر آن یعنی نیت نماز میکنم بابجا آوردن [illegible] فایده است بعضی که [illegible] در چه تحقیق نموده اند و
نیت را بی [illegible] آن الفاظ و تفصیل یعنی [illegible] خطا است زیرا که [illegible] نیت اخلاص
در عمل است و علما [illegible] آنچه مقصود ظاهر است [illegible] که این یعنی با نیت اخلاص [illegible] مثلا اگر
شخصی نماز که صلوة بوده باشد [illegible] نماز کند و در [illegible] بزرگی [illegible] بعضی [illegible]
این تعریف و وضو ساز و به مسجد بیاید و در برابر بزرگ [illegible] متوجه نماز گردد و [illegible]
ظهر میکنم [illegible] برای رضای خدا و عمال نماز را بجا آورد اگر نیت این معنی را با جمیع افعال صلوة بجا آورده
البته نماز او باطلست پس معلوم گردید که آن نیت نیست نفی [illegible] بلکه تحقیق معنی نیت آنست که بر دو
اما اول معنی اطلاق میکرد و هر دو در کار است یکی در نمازیست که آن نیت [illegible] دیگری در نماز [illegible]
عبارت از آنست که مقارن قصد کردن خصوص الفعل داشته باشد و از روی سهو و غفلت کار نیاورده
چون شخصی قصد غسل جنابت بحمام رود و در حمام فراموش کند که جنب است و قصد دیگر سر بشوید و بر
بیرون آورد آن شخص نیت غسل نکرده سر بشوید [illegible] غسل جنابت نیت دارد که حاضر است
و این مطلب سر فرو برد غسل کردن نیت داشته [illegible] در دریا و در ده [illegible] و در خود خطر نکند زانکه
نیت [illegible] نادر است که کسی از آن خالی باشد چنانکه بعضی از محققین گفته اند که اگر علما تکلیف
میکردند که افعالی را بی نیت بکنم تکلیف ما لا یطاق بود پس آن عبادت از غرض و علت [illegible]
که آدمی [illegible] بر غفلت اما اختیار و معقول از خالی نباشد مثل آنکه شخصی دیگر متوجه باشد
کرده و از او بپرسند که [illegible] میکوید که [illegible] ازین نیت یعنی اولست که در نقش [illegible]
و بعد از سوال [illegible] نماید و اگر بگوید که [illegible] دروغ گفته و از خلاف نیت خود خبر داده
زانکه او میپرسد که چرا [illegible] میکوید که [illegible] این نیت یعنی [illegible] است زیرا که [illegible]
[illegible] حرکت او گردیده است [illegible] اصل آن نیت [illegible] نیست اما اصل این نیت در عبادت
[illegible] کمال و دستی و زیادتی و نقصان عبادات باخلاص این نیت است این اخلاص در [illegible]
نماز در وقت [illegible] کنار و حرکت [illegible] تحصیل نیتوان نمود بلکه [illegible]
[illegible] صحیح [illegible] تحصیل میتوان نمود زیرا که این نیت تابع احوال
آدمی است تا حال خود را [illegible] نیت [illegible] چنانچه در حدیث سابق حضرت صادق
۳ باین اشاره فرموده که شاکله [illegible] حال است [illegible] فرموده [illegible]

مرتبه نیز کر بعضی از مراتب نیست بلکه بنای این عالم بر عشق و محبت است و هر کسی را معشوق و مقصودی است که این
مطلب در نظر او عظیم است و سایر اشیا را بطبیعت آن میطلبد و تحصیل آن مطلوب در جمیع اعمال نیت او است و آن مطلوب و غرض
صحیح میباشد و گاهی فاسد میباشد اما غرض فاسد افراد بسیار دارد مثلا شخصی در نظر او مال بسیار عظیم است و شیطان نیز او را در نظر
او بسیار زینت داده و محبت آن در صمیم قلبش جا کرده پیوسته فکر و خیال او متوجه تحصیل آن است که بسمع او برسد که نمازی است
که هر که میکند مال او زیاده میگردد و البته بآن عبادت [illegible] اگر بشنود که نمازی است که اگر کسی بکند صد هزار در جنب باد
میدهند مطلق رغبت بآن نمیکند و اگر نماز شبانه روزی میکند از برای آن میکند که مبادا مردم باو بی اعتقاد گردند
و مال دنیا را نگیرند یا خدا مال را از او سلب کند صاحب این حالت مال پرست است و معبود او
مال او است و نیت او تحصیل مال است در جمیع مراتب و اشاره باین معنی است حدیث نبوی صلعم فرمود که ملعون است
هر که دینار و درهم را دوست میدارد زیرا که هیچکس دینار و درهم را سجده نکرده است بلکه این پرستیدن مراد است
و اگر غرض او محض این مطلب خسیس باشد عبادت او باطل است و اگر این مطلب بر بعضی از مستغفر [illegible] باشد و مطلب
اخروی هم منظور او باشد بنابر [illegible] است و در بطلان عبادت او اشکالی عظیم است و موجب بطلان است و شخصی
دیگر که در نظر او مال چندان اعتبار ندارد بجاه و اعتبار میطلبد و این را معشوق خود ساخته و از پی معشوق
خود میگردد و در هر جا که او را [illegible] میل میکند و در جمیع اعمال خود ملاحظه میکند که آیا موجب اعتبار و جاه
دنیائی او است میکند و آن صاحب منصب [illegible] در عزت میدید چون از درجه اعتبار ساقط شد مطلب او
از آن مفارقت و بدیگری پیوست بجانب دیگری میل میکند لهذا از حضرت حق سبحانه و تعالی بجنب
الله خدا پرست و جاه پرست و دنیا پرست از یکدیگر ممتاز کردند و اهل حق را در غالب اوقات فقیر و
منکوب میدارد و مال و جاه با اهل باطل میباشد چنانچه در وقت استیلای دولت اسلام چون
دنیا و دین در یکجا مجتمع بود اعوان و انصار بسیار بهم رسیدند و بعد از وفات حضرت پیغمبر
بدبختان دین پادشاهی رسید و دین و دنیا از یکدیگر جدا گردید دین طلبان و دنیا طلبان نیز جدا گردیدند
و قلیلی بجانب حق ماندند و همچنین در زمان اصلاح حضرت امیر المؤمنین و استیلای امام حسین نیز
مثل صاحب مرتبه سابق است و اغراض فاسده دنیوی بی نهایت است [illegible] و مردم [illegible]
[illegible] و اعظم آفات عبادات این نیات فاسده است و در مرتبه شرک خفی است چنانچه ابن بابویه
بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که رسول خدا فرموده است از ریا که بدرستی
که آن شرک است بخدا [illegible] بدرستیکه ریاکار را در روز قیامت بچهار نام میخوانند ای کافر ای فاجر ای غادر ای زیانکار ای
عملت بر باد رفت و مزدت باطل شد و ترا امروز بهره نیست پس مزد خود را بطلب از کسی که از برای او

کار کردی

کار کردی و بسند معتبر صحیح از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که حضرت رسالت پناه فرمود که
که در روز قیامت بچهار نام بخوانند ای کافر ای فاجر ای غادر ای زیانکار عملت باطل شد و مزد تو باطل
شد و ترا امروز بهره نیست پس مزد خود را بطلب از کسی که از برای او کار کردی [illegible] حق تعالی
در روز قیامت [illegible] خطاب کند با آتش که قدمهای ایشان را مسوزان که ایشان پایهای ایشان بمسجد میرفتند
و رویهای ایشان را مسوزان که وضو را تمام و کمال بجا می آوردند و دستهای ایشان را مسوزان که بدرگاه من
بدعا برمیداشتند و زبان ایشان را مسوزان که قرآن بسیار میخواندند پس مالک خازن دوزخ گوید که
ای شقیها چه کرده بودید که با این اعمال مستحق دوزخ گردیده اید ایشان گویند که ما کارهای خود را از
برای غیر خدا کرده بودیم در آن روز بما گفتند که مزد خود را از شخصی بگیرید که از برای او کار کردید و بسند
معتبر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که لقمان فرزند خود را وصیت کرد که ریا کننده سه علامت
است چون تنها است بعبادت خدا کسل است [illegible] و در میان مردم مردانه بعبادت [illegible]
در هر کاری که میکند توقع دارد که او را بر آن کار بسیار ستایش کنند و باسناد خود علی بن ابراهیم
روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که کسی که برای مردم نماز کند او
مشرک است و کسی که زکوة برای مردم بدهد او نیز مشرک است و کسی که حج برای کند مشرک است و هر که
از برای مردم کند مشرک است و حق تعالی قبول نمیکند عمل ریا کار را و کلینی باسناد خود از حضرت صادق
روایت کرده که هر ریائی شرک است بدرستی که هر که از برای مردم کار کند مزدش با مردم است و هر که از
برای خدا کار کند مزد او با پروردگار او است و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده که باطن خود را نیکو کن
و نیت خود را درست کن [illegible] چندانکه خدای تعالی بدی او را ظاهر گرداند و در حدیث دیگر فرموده
که هر که اندکی عمل را از برای خدا بکند خدا زیاده از آن بر خلق ظاهر کند و کسی که بسیار از اعمال را با تعب
بدن در شبها و در بیداری بقصد ریا بکند البته عمل او را در نظر جماعتی که ایشان را منظور داشته سهل
[illegible] احادیث و اخبار بسیار در علاج ریا باین نحو میکرده که اغراض فاسده و مطلب [illegible] که در نفس
او مستقر گردیده قلع نماید متوسل بجناب اقدس ربانی و تفکر در این نشاء فانی و بی اعتباری مال و جاه
و اعتبار آن و در اینکه [illegible] کسی بی اعانت حقیقت قادر بر نفع [illegible] نیست و تفکر در [illegible]
فانی و در عظمت عقوبات و سعت رحمت و مثوبات الهی تا آنکه این مطلب عظیم در نظرش عظیم گردد
و مطلب سهل [illegible] و حقارتش بر او منکشف گردد و الا با وجود این شهوات در نفس میسر نیست چنانچه
نقل کرده اند که در پای درختی شخصی نشسته بود و میخواست که مشغول ذکر باشد و با حضور قلب عبادت کند

جانوری چند بر درخت جمع گردیده بود و سر و صدا آواز بلند کرده و از حضور قلب باز مانده بر خواست که دفع آن کند
چون مشغول گردید باز جمع گردیدند چنانچه هر چند آب زدار اند فایده نکند شخصی رسید و گفت ای نادان تا این درخت
باقیست از این غلامی ممکن نیست اگر خلاصی میخواهی این درخت را برکن چون چنین کرد و فارغ گردید همچنین در
دل آدمی تا درخت محبت دنیا و غیر او ریشه دارد و مرغان خواهشها و خیالات فاسده را رفع نمی توان
کرد بلکه درجه اوسط الناس بیشتر نهایت مرتبه اخلاص ایشان این است که عمل خود را از ملاحظه زید و عمرو
و تحصیل مال و منصب را از دل خود مبرا ساخته غرض اخروی منظور ایشان باشد و گاه در مقام خوف فقط و خوف
عظیم بر ایشان غالب آمده عبادات از ترس جهنم می آورند و گاه رجا بر ایشان غالب آمده میکردند برای طمع بهشت
عبادت میکنند اگرچه خلاف است در آنکه عبادت ایشان با این نیت صحیح است یا نه اما حق آنست که
صحیح است خصوصا و فحش منقسم باشد با یکی از معانی که بعد از این مذکور خواهد گردید بنا بر تحقیقی که در نیت
که بعض خطور باین نیت نشود معلوم است که تکلیف نه شیئی از این مرتبه نسبت بغالب الناس تکلیف
ما لا یطاق است اما این عبادات در درجه نقص است زیرا که انجر و خود را پرستیده فی الحقیقه نه خدا را زیرا که
مطلب نفع و ضرر خود است و جلب نفع بسوی خود بسیار بستگی عمل میشوند که اکثر آن بسیار آزار دیده
که باعث قرب بحق تعالی میشود یا باعث خوشنودی خدا میگردد مطلق مگر در نفس ایشان بهم نرسیده اگر
بشنود که هر که فلان عمل را بجا می آورد کاب در بهشت باو میدهند که چندین هزار رنگ از طعام در او هست
یا نهایت جمال باو میدهند که چندین هزار رنگ از طعام در او هست با نهایت رغبت با آن در نزد کر
کسی را حضرت حق سبحانه و تعالی از این مرتبه نجات دهد درجات مختلفه بالا از است از این و دین عباد
شاکران است که ملاحظه نعمتهای بی نهایت الهی باعث عبادات ایشان است چون عقل حکم میکند در شکر
منعم واجب است خصوصا چنین منعمی که جمیع نعمتها از او میشود و اصل نعمتها که وجود است از اوست و جمیع اعضا
پای اوست و جمیع آسمان و زمین و کواکب و آفتاب و فلک و عرش و کرسی و ملک و جن و وحوش و طیور
را از برای منفعت بنی آدم خلق کرده و هر لحظه بر بدن هر فردی از افراد بشر در تربیت و تغذیه و ترحیم
چندین هزار نعمت در آرد و بر روح محبان و دوستان در هر آنی صد هزار نوع لطف در آرد و جهت از
فاقات و هدایات و توفیقات میفرماید که گویا غیر از این بنده ندارد و او را احتیاجی بنده ندارد با آنکه خالق
جمیع بندگان و بی نیاز از عالمیان است و بنده با خداوند خود بنوعی سلوک میکند که گویا خدا با آن دیگر ندارد و
با هیچ احتیاجی ندارد با آنکه بجز خداوندی مالک نفع و ضرر او نیست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است
که جمعی عبادت الهی کردند برای رغبت در ثواب این عبادت تاجران است و جمعی عبادت الهی کردند

از ترس

خائفانست

از ترس عقاب این عبادت بندگانست و جمعی عبادت خدا کردند برای شکر و این عبادت آزادانست و بسند معتبر از حضرت
امام رضا علیه التحیة والثنا مرویست که اگر خدا مردم را امیدوار نمیکرد و نمیترسانید به بهشت و دوزخ هر آینه بر مردم لازم
بود که اطاعت کنند او را و معصیت او ننمایند برای تفضیل و احسانی که نسبت بایشان کرده است و برای نعمتهای که
پیش از این بی استحقاق بایشان کرامت فرموده بعد فکر در نعمت الهی حضرت حق سبحانه و تعالی نیز از درجه
نهایت ندارد کما قال الله تعالی وان تعدوا نعمت الله لا تحصوها و این فکر از اعظم عبادات است و موجب مزید
محبت و قرب خدا بر فعل باعث عبادات است و عارف از جمیع نهایت درجات است دوم عبادات جمعی که
باعث ایشان بر عبادت تحصیل قرب حضرت باری جل جلاله است و مراد از قرب نزدیکی مکانی و زمانی نخواهد
است و قرب الهی را معانی بسیار است و بیان دو معنی در این رساله مختصر اکتفا میکنیم یکی قرب بحسب مرتبه و کمال
است یعنی چون حضرت واجب الوجود کامل بجمیع جهات است و نقص در ذات و صفات او بهیچ وجه راه ندارد و ممکن
تمام نقص و عجز است و نقص و عجز را مبانی است ما بین جهت غایت تقابل و تباعد در میان واجب و ممکن حاصل است هر چند که
نقص از نقایص خود را زایل کند بمنزله آنست که بفیاض علی الاطلاق که متمم کمالات است بر نقایص میگردد و در او اوصاف الجمله نزدیک
یکی معنوی بهم میرسد چنانچه اگر دو کس با یکدیگر در اخلاق تضاد و تباین داشته باشند میگویند که از
یکدیگر بسیار دورند و اگر یکی از ایشان اخلاق دیگری را کسب کند میگویند که با دیگری نزدیک شده اگرچه صفات
واجب و ممکن را با یکدیگر ربطی نیست در کمالات ممکن بعد از نقص افتخه است اما بطریق تشبیه بنوعی استعداد در نزدیکی
بهم میرساند که تعبیر بعنوان نشود و چون عبادات ظاهره لطف است در عبادات باطنه و در عبادات تحرک
تکمیل کمال و خلق است و در نفس پس ممکن است که در عبادات منظور آدمی تحصیل این امر باشد و درجات قرب
این قرب با نهایتی است و تفصیل این معنی انشاءالله تعالی در مقام دیگر بیان شود و معنی دیگر قرب یعنی تذکر
و محبت و مصاحبت معنوی است چنانچه اگر کسی در مشرق باشد و دیگری در مغرب و با هم دوست باشند پیوسته
این دوست در ذکر محبوب خود باشد و از خاطر او محو نگردد و در زبان نشر کمالات او نماید و با اعضا و جوارح
مشغول کارهای او باشد بحسب قرب معنوی با او نزدیکتر است از بیگانه پادشاهی که در پهلوی او نشسته باشد
و ظاهر است که در اکثر عبادات و ذکر این معنی تحصیل میباید سیم عبادت جمعی است که باعث ایشان
حیا از خداوند عالمیان است که بنور ایمان دل او منور گردیده و حسن طاعات و قبح سیئات کما هی برخود
ظاهر گردیده و در مقام معرفت بمرتبه کمال رسیده پیوسته در یاد خداوند خود هست و همیشه متذکر این معنی
است که خداوند عالمیان بر دقایق امور و ضمایر نهانی مطلع است و عظمت و جلال الهی پیوسته بر دل او
جلوه میکند و این معنی باعث او است بر فعل طاعات و ترک منهیات چون ناظر است که اگر

علامتی با غذای ریخته باشد و خوف ضرر و توقع نفعی از او نداشته باشند و در حضور او بسیاری از معاصی الهی شرم میکنند
کرنی آورد و بس چنین کسی که در مقام مراقبه چنین خداوندی را حاضر داند پیوسته در یاد او باشد چگونه معاصی از او
سر زند یا ترک طاعتی از آن بعباد صادر خواهد شد مگر اینکه از این مرتبه باز ماند و غفلت بر دیده بصیرتش مستولی گردد
چنانچه مرویست که لقمان بفرزند خود گفت که ای فرزند اگر خواهی معصیت خدا کنی جائی کن که حضرت حق سبحانه و تعالی
در آنجا نباشد و بسند معتبر از حضرت پیغمبر مرویست که از خدا از خود حیا باید آرید چنانچه حق حیا است شرم
صحابه گفتند که ما چه کار کنیم که حیا بحل اله باشد فرمود اگر خواهید چنین باشید باید که علی الاتصال اجل خود را در برابر
باشد و سر او آنچه در سر است در چشم و گوش و زبان و غیر اینها از معصیت باز دارید و شکم را از حرامها منع کنید
و یاد کنید قبر را و پوسیده گردیدن و خاک شدن در قبر و کسی که آخرت را خواهد باید که زینت زندگانی دنیا را
ترک کند عبارت این حدیث ابوذر برای شمع بسیار است و مطابق است هر چند بر معانی دیگر منطبق میشود
چهارم عبادت محبی است که لذت عبادت را یافته اند و کمال بندگی را فهمیده اند و عقل ایشان مصفی گردیده
و نفس ایشان نور یافته با عقل موافق گردیده و شهوات نفسانی منکسر و شکسته گردیده هیچ لذتی برابر طاعت و فرمانبرداری
نزد ایشان نمیباشد و هیچ المی نزد ایشان بدتر از ارتکاب معاصی نیست زیرا که قباحت گناه را چنان دانسته اند در اصل
عبادات خود را می یابند و لذت غور را می برند و مشقت عبادت بر ایشان گوارا است بشغف در عبادت
می دانند و معصیت خود را جهنم میدانند و از هر عبادتی و لذتی میبرند که فوق الحد مالیکان است در هر قطره از قطرات
اشک بدو بهره میبرند از یک قطره لذت خوف می یابند و از یک قطره لذت شوق و از یک قطره دیگر لذت رجا و امید الی غیر النهایة
چنانچه بسند صحیح از امام زین العابدین ع از امام جعفر صادق ع مرویست که حضرت پیغمبر ص فرمود که بهترین مردمان
کسی است که عاشق عبادت گردیده باشد و دست در گردن آن در آورده باشد و عبادت را دوست داشته باشد
و بجهه عبادت خود را از جمیع کارهای دنیا [illegible] و محبت بندگی در دل او جا کرده باشد و بجمیع بدن و اعضا و جوارح مباشر
آن گردیده باشد و بجهه عبادت خود را از جمیع کارهای دنیا فارغ گردانیده و بسبب آن پروا نداشته باشد که روزگار
بر او آسانی یابد یا دشواری و صاحب این مرتبه را از لذات جسمانی چندان لذتی نباشد بلکه در بهشت نیز عمده
لذت او از عبادت و قرب باشد چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خداوند عالم میفرماید که ای بندگان
بسیار تصدیق کننده که تصدیق پیغمبران من چنانچه باید کرده اید و فرمان مرا قبول نموده اید متنعم شوید و لذت عظیم
ببرید از عبادت من در دنیا بدرستی که بعبادت متنعم خواهید گردید در آخرت ای عزیز چنانچه در بدن آدمی
حواس جسمانیه هست که بآن نیز دریافتن محسوسات مینماید در روح آدمی نیز مثل آن هست که بآن تمیز میان حقایق
و معانی میکنند چنانچه حواس جسمانی با فعال و اذکار خود دارند همه از حواس معانی [illegible] باشند مثل آنکه ذائقه صحیح

بد مطعومات میشناسد و چون بیمار گردید و مزاج او از اعتدال منحرف گردید شیرین در ذائقه آن بسیار تلخ مینماید و در ذائقه
او اعتقادی نیست مانند بینایی روح و عقل آدمی با شهوات و جهالت قوت نیافته و در ذائقه اعمال نیکو و اخلاق پسندیده از او
خوش آینده است و اطوار قبیحه و اعمال شنیعه از نزد مردم کام او تلخ تر از زهر است چنانچه دیده با صحیح است برای اعتقادی [illegible]
و چون بسبب بلا دیده انداخت نیک و بد را نمیشناسد و چون بسبب معاصی بسیار از آنها رسد و ساخت بد را نیک و
نیک را بد [illegible] بسبب شهوات نفس میشناسد لهذا از اطاعت گریزان است و معاصی را خواهان و همچنین
نظر بحاسه انحراس در روح آدمی هست و محبت و بجای سید آمد چنانچه ان شاء الله تعالی در محل دیگر تحقیق معنی و
رفع [illegible] نور و ظلمت آن و کوری و بینائی آن بیان خواهد شد پنجم عبادت محبان است که بجهه کثرت عبادت
بندگی بدرجه محبت که اعلا درجه کمال است رسیده اند بلکه محبوب معشوق حقیقی گردیده اند چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی
در صفت حضرت امیرالمؤمنین ع و اولاد او اظهار آنحضرت فرموده که یحبهم و یحبونه یعنی خدا ایشان را دوست
میدارد و ایشان خدا را و اگر کاه محبتی شخصی در دل قرار گرفت همه کارها بر او آسان گردیده و دیگر باعث اعمال محبت شد
و بغیر رضای محبوب چیزی نمیخواهد اگر در بهشت باشد و رضای محبوب نباشد از او بدتر جهنم و آتش است و با رضای دوست آتش
گل و ریحان داند چنانچه حضرت خلیل الرحمن در مقام خلت و محبت آتش نمرود چون با رضای دوست بود در نظر
او گل و ریحان و لاله خوش نما بود و بهمان سبب خدای تعالی آتش را برای او باغ و بستان گردانید اگر ایشان نمیشد در نظر
او را شفقتی داشت از بهشت بهتر بود و در فنی که جاهل در عشق مجازی با این مرتبه میرسد که اگر عبادت میکند معشوق را نمیخواهد اگر معصیت
میکند برای معشوق میکند و در خدمت معشوق هرگز بخاطر او نمیرسد که از او نفعی بمن خواهد رسید یا از سببی خواهد [illegible] و اگر
یا از [illegible] میرود برای این میرود که او را ببیند اگر بباغ میرود برای او میرود که از برای او میوه خوبی بیاورد و در جمیع کارها
همان محبت منظور است یعنی محبت محبوب حقیقی بر کسی که غالب شد جمیع کارها منوط بحکمت است بر حبیبه بهشت در
در مقام منظور نیست بلکه بهشت را برای این میخواهد که دوست او را میخواهد جهنم را برای آن دشمن میدارد که دوست
که دوست او را دشمن میدارد و نمیخواهد چنانچه حضرت امیرالمؤمنان و امام متقیان در دعای کمیل میفرماید الهی اگر مرا در جهنم
و یا از دوستان خود جدا گردانی و اگر بر عذاب صبر کنم چگونه بر فراق تو صبر کنم و اگر بر آتش تحمل [illegible] ام چگونه تاب بر کرم
[illegible] و لطف [illegible] که در این مرتبه [illegible] نزدیک [illegible] میکند که پسندیده محبوبش نباشد
[illegible] چنانچه حضرت امام
[illegible] برای محبوب میکند [illegible] منظورش نیست محبت [illegible] غفلت [illegible] حرام کرده
امام جعفر صادق ع میفرماید که دوست خدا نیست که معصیت خدا میکند بعد از آن شعری فرمودند که مضمونش اینست
که معصیت خدا میکنی و محبت او اظهار میکنی و [illegible] گفتار تو [illegible] اگر در محبت او درست [illegible]

اورا ترک نکردی بدرستی که دوست مطیع دوست است و بسند معتبر از آنحضرت مرویست که فرمود که مردم عبادت حضرت حق سبحانه
و تعالی را بر سه وجه میکنند جمعی عبادت او برای طمع ثواب میکنند و این عبادت حریصان است که حرص و خواهش لذات موجب
بندگی ایشان گردیده و طایفه دیگر عبادت او از ترس آتش میکنند و این عبادت غلامان است که از ترس سیاست آقا کار میکنند
ولیکن من عبادت خدا را برای محبت او میکنم و این عبادت کرام و بزرگواران است و این مرتبه ایمن است چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی
میفرماید که وهم من فزع یومئذ آمنون ایشان از ترس روز قیامت ایمنند و میفرماید که بگو ای محمد که اگر خدا را
دوست میدارید پیروی من بکنید تا خدا شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد پس فرمود که کسی که خدا را دوست میدارد
و پیروی من میکند خدا او را دوست میدارد و هر که خدا را دوست داشت او از ایمنان است یعنی در رو بیان نشر شیطان و
هوای نفس آزاد است و در قیامت از خوف و بیم الهی نجات دارد و ایضاً از آنحضرت مرویست که خداوند عالمیان
بموسی بن عمران خطاب کرد که ای پسر عمران دروغ میگوید کسی که گمان میبرد که مرا دوست دارد و چون شب شود از
من برود و از من غافل میگردد آیا نه هر دوستی که میخواهد با محبوب خود خلوت کند اینک منم ای پسر عمران مطلع بر احوال
دوستان خود و نظر لطف بسوی ایشان دارم چون پرده شب ایشان را فرو گرفت دیده و دلهای ایشان را ای کنم
و عقوبتهای خود را در برابر دیده ایشان میدارم با من بنجوی مخاطبه مینمایند که گویا رو برو با من سخن میگویند ای پسر عمران
از دل خود خشوع و رقت بیاور و بدن خود را از برای من شکسته و ضایع گردان و از دیدهای خود در تاریکی شب اشک
بریز و مرا بخوان که من بسیار بتو نزدیکم و رتبه محبت که اشرف سعادات است مراتب مختلفه دارد و باید درجه علیه
آن میسر نشود مگر بعبادت و بندگی و متابعت شریعت مقدس نبوی و از جمله بواعث محبت تفکر در نعمتهای منعم
حقیقی است چنانچه محبتهای بشری از الطاف و مهربانی محبوب در تزاید میباشد همچنین عشق حقیقی بتفکر هر لحظه
هر لحظه از نوع از آن بر هر فردی از افراد مخلوقات بهم آید زیاده میگردد چنانچه از حضرت امام محمد باقر روایت است که
آنحضرت رسول صلعم فرمود باصحاب خود که خدا را دوست میدارید از برای نعمتهای خدا و اهل بیت مرا دوست دارید
از برای من و بسند معتبر از حضرت امام رضا مرویست که آنحضرت رسول صلعم فرمود که خداوند عالمیان بعد از خود
موسی بن جعفر عمران وحی کرد که ای موسی مرا دوست دار و مردم را دوست من گردان موسی گفت خداوندا من ترا
و بدوستی تو فایز گردیدم مردم را چگونه دوست تو گردانم فرمود که نعمتهای مرا بر ایشان بخوان و احسانهای
نامتناهی مرا بر ایشان بخوان و چون بدانند که جمیع نعمتهای و کمالات و مرغوبات از من است و از جانب ما
با ایشان رسیده غیر مرا یاد نکنند و پیوسته در یاد من باشند و شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب امالی از حضرت
موسی بن جعفر و آنحضرت از آبای خود نقل کرده که روزی حضرت رسول صلعم در مسجد نشسته بودند با جمعی از صحابه
که درمیان

که در میان ایشان بود و عمار و ابوبکر و ابو عبیده و عمر و عثمان و عبد الرحمن و دو کس از اصحاب عبد الله بن ام عبد و ابی بن کعب
پس عبد الله سوره لقمان را خواندند تا باین آیه رسید که واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و ابی سوره ابراهیم خواند
تا باین آیه رسید وذکرهم بایام الله ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور حضرت فرمود که مراد از ایام الهی که مراد
فرموده است که یاد مردم بیاور نعمتها و احسانها و امثال حکمتها و بلاهای او را پس متوجه صحابه گردید فرمود که بگوئید
که کدام است اول نعمتی از این نعمتهای الهی که خداوند عالمیان شما را بآن امر فرموده هر یک از ایشان نعمتی از نعمتها گفتند
از انواع خوردنیها و پوشیدنیها و فرزندان و زنان و غیر اینها چون ایشان ساکت گردیدند بجانب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام التفات
نموده گفت ای ابو الحسن تو نیز بگو آنحضرت فرمود که پدر و مادرم فدای تو باد من چگونه بیان کنم در حضور تو امری که
خدا ما را بتو هدایت کرده و جمیع کمالات و علوم را بوسیله تو بما فرستاده حضرت رسول صلعم فرمود که باید گفت
که کدام نعمت اول نعمتهاست که خدا بتو کرامت فرموده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که اول نعمتها نعمت ایجاد است
که من هیچ نبودم و مرا از کتم عدم بوجود آورده فرمود که گفتی دوم کدام است فرمود که دوم آن است که احسان فرمود
مرا و از جمله صاحبان حیات و زندگانی مقرر فرمود که بصورت حیوانات خلق نفرموده آنحضرت فرمود که راست
گفتی چهارم را بگو فرمود که چهارم از برای آنکه حواس ظاهره و باطنه برای من مقرر ساخته فرمود راست گفتی پنجم را
بگو فرمود که پنجم آنکه قوای عقلانی و شعور و دانائی بمن داده و بر سایر حیوانات مرا بآن زیادتی داد فرمود که راست
گفتی ششم را بگو فرمود که ششم آن است که مرا بدین حق هدایت نمود و مرا گمراه نگردانید فرمود که راست گفتی هفتم را
فرمود که هفتم آنکه در آخرت برای من زندگانی مقرر نموده که نهایت ندارد فرمود راست گفتی گفت هشتم آنکه مملکت
فرمود که هشتم آن است که مرا مالک گردانیده و بنده کسی نگردانیده فرمود که راست گفتی نهم کدام است
فرمود که نهم آن است که آسمان و زمین و آنچه در آنهاست از خلایق برای من خلق کرده است و مسخر من گردانیده برای
من در کار اند فرمود راست گفتی دهم را بگو گفت دهم آنکه ما را برادر آفریده خلق کرده و بر زنان استیلا و زیادتی کرامت
کرده فرمود که راست گفتی دیگر بعد از آن چه نعمت است فرمود که یا نبی الله نعمتهای الهی بسیار است و همه را نمیتوان شمرد و تعبیر و تفسیر
احصای آن نتوان کرد حضرت پیغمبر تبسم فرمود که گوارا باد ترا نعمت و حکمتهای الهی و گوارا باد ترا علوم نامتناهی
ابو الحسن تو وارث علم منی و تو بیان کننده آنچه در آن اختلاف است کسی که ترا برای
دین تو دوست دارد و پیروی رای تو کند هدایت یافته براه راست و کسی که از هدایت تو بیجانب دیگر میل کند
و ترا دشمن دارد و تنها بگذارد در روز قیامت هیچ بهره از رحمت الهی نخواهد داشت و از جمله موجبات بسیاری عبادت
و ذکر است و پیوسته صفات کمالیه الهی منظور باشد و یاد کسی بسیار میکنند محبت او بیشتر بود و فکر بسیار مستغرق
میشود خصوصا در کارهائی که باعث فکر در صفات کمالیه الهی منتظم باشد و فضیلت فکر و نشر آنها و فواید آن

آن بسیار است و بعد ازین ان شاء الله تعالی بیان خواهند کرد ششم عبادت عارفان است که باعث ایشان
بر عبادت کمال معبود است آنکه او سزاوار عبادت است چنانچه حضرت امیر المؤمنین فرموده که ما عبدتک
خوفاً من نارک ولا طمعاً فی جنتک ولکن وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک یعنی پرستیدم ترا از
از ترس آتش تو و نه برای طمع بهشت تو ولیکن ترا سزاوار پرستیدن یافتم عبادت کردم و این درجه
اعلای مقربان است و شخصی این دعوی میتواند کرد که قرب از نفس خود گذرانده باشد و یقین داند که تمام
کرامات بهشت و دوزخ شنیده باشد هم عبادت بی چنین کرامات میکرد بلکه اگر العیاذ بالله عبادت کنندرا
بجهنم میبردند چون معبود را سزاوار عبادت میداند ترک نمیکرد بدانکه مراتب نیات غیر متناهی است
چنانچه مراتب کمال [illegible] غیر آرد و صاحب هر مرتبه در خور مرتبه خود نیتی دارد که اعمال منوط بهمان
نیت است [illegible] شاهدی و گواهی چند از طور آن اخلاق دارد که دعوی مدعی و کمال واقعی باشد
ممتاز میشود [illegible] که از تحقیقات سابقه چنین مستفاد میگردد که مقربان را بهشت چندان
منظور نباشد و از جهنم چندان بیمی نباشد پس این تضرعات و مبالغات که در دعاها از برای طلب بهشت
وارد گردیده و آثار خوف جهنم و عذاب که از اطوار انبیاء و ائمه طاهرین مفهوم میگردد چه معنی دارد و بشنو
در این مقام معنی لطیفی بخاطر رسیده که تا کسی بهره از این معنی حاصل نکند [illegible] استعداد [illegible] نمیکند بدانکه
بهشت را ظاهری و باطنی و صوری و معنوی میباشد و در کسی که بهشت صوری بالذات مخصوص است و از
یک میوه بهشتی با یک طعام صد هزار لذت متصور است که هر فردی بکلی از آنها نمیباشد که شخصی
کراهت او مقصود بر آن است مثلا برخوردن مطعومات لذیذ که کامش شیرین میشود و بغیر از این لذت
جسمانی چیزی دیگر نیابد و دیگری که بیک قدری از عظمت منعم خود شناخته همین شیرینی در کام است
دلش میباید که مرا نزد خداوندی رتبه هست که چنین میوه شیرین خلق کرده است و بمن عطا فرموده است
پس کام جسم و کام روحش هر دو شیرین گردیده و دیگری از این میوه همان شیرینی مییابد که محبوب
حقیقی از من راضی گردیده و این میوه لطیف بمن رسیده چنانچه در اخبار وارد گردیده که اعلی لذات
اهل بهشت مرتبه رضوان [illegible] خوشنودی حضرت حق سبحانه و تعالی [illegible]
و اگر توضیح این مطلب خواهی تمثیلی بیان کنم مثلا اگر پادشاهی خوان نقلی در پیش تو گذارد و بار عام
دهد و در کس یک نقل عطا کند آن گدای دریوزه کرامت او همین نقل گرفتن است همین لذت میبرد که
لبان از نقل امید آمده است [illegible] عطا همین نقل پسند و مشایخ که دارد همین است که اگر این را نمیکرد فرح قلبی
بهمانش میبایست و آن وزیر که کام خود را شیرین کرد اگر قدری هم نقل باو رساند همان فرح او را حاصل میشود

ویکی از اوها

ویکی از ادمطالب آنکه ابتدا میکرد از این معنی هم [illegible] دارد که پادشاه مطلب [illegible] نقل داده شخصی از ارباب
[illegible] میکرد که بکارش می آید و استعمال منقلب [illegible] گرده [illegible] میشود تا مرتبه مقرب برسد که از لذت
بخشد قرب و انتش پادشاه را یافته این لطف در نزد او با ملک دنیا برابر است با آنکه در خانه انواع تنقلات نگاه
نمیکند و این مراتب نعمتهای دنیا نیز میباشد که نعم بهشتان لذت جسمانی [illegible] معنوی و نوعی دیگر
از آن میباشند [illegible] که از جانب [illegible] در کام جان [illegible] شیرینتر است چنانچه
در این [illegible] مراتب میباشد در دعاها [illegible] اضعاف آن میباشد چنانچه [illegible]
[illegible] رتبانی است کسی را در خور فهم خود از آن بهره است که دیگر را از آن خبر نیست [illegible] کمالات
[illegible] محروم فقیر خداشناس از نعمتهای [illegible] که عین محروم از آن نعمتهای خود [illegible] الآلام
عذاب الهی بر این قیاس است اگر فرض محال دوست خدا را بجهنم کنند از آتش حرمان و [illegible] نفرع
و استغاثه میکند و از آن گریز آن و این معانی در مراتب عشق مجازی بر جمیع خلق ظاهر است که اگر خدا از دود
در گلستان با انواع نعمتها باشد نزد او جهنم است و چون لطف دوست هر چند بر نفس مجروح سازد نزد او از
نی شکر شیرینتر است رزقنا الله و جمیع المؤمنین الوصول الی درجات الکاملین بمحمد و آله الطاهرین
بدانکه یک شرط دیگر از شرایط عبادت که [illegible] آن اشاره دارد حضور قلب است و بدون حضور قلب
عبادت ناقص و مقبول درگاه حضرت حق سبحانه و تعالی نیست و باعث کمال و قرب نمیگردد بلکه اگر فضل
شامل کریم علی الاطلاق نبود میبایست که آدمی در عبادتی که در حضور قلب نباشد مستحق عقاب گردد و اگر
کسی در حضور پادشاهی سخنی گوید و با آن پادشاه در مقام مخاطبه و مکالمه باشد و ملتفت متوجه دیگر باشد
و آن پادشاه [illegible] او اطلاع داشته باشد البته مستوجب سیاست بلیغ میگردد زیرا که پادشاه حاضر است و اعتنا بشأن
او نکرده چنانچه خداوند عالمیان میفرماید در کلام خود که قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون به
تحقیق که رستگار گردیدند مؤمنان در نماز خود با خشوع دل است که بیاد خداوند خود باشند و بغیر ذات مقدس او بجزی
التفات نکرده [illegible] در خاطر خود دیگر فکری [illegible] نکنند و خشوع اعضا و جوارح آنکه [illegible] بآن کاری مأمور گردیده اند
مشغول باشند و آنکه در هر عضوی از اعضای از شارع مقرر گردیده ترک [illegible] چنانچه نظر فرموده اند که در رکعات
باید که موضع خاصی باشد و دست را فرموده اند که در هر حالتی با آنکه در موضعی خاص باشد و خشوع جمیع اعضا تابع دل و تحقق خشوع
قلب است چنانچه آن حضرت پیغمبر مردی را دید که شخصی دید که در نماز با ریش خود بازی میکند فرمود که اگر دل این مرد
خاشع بوده اعضا و جوارح او نیز بکار خدایی آمده و این معنی بتجربه ظاهر است و بدانکه در مملکت بدن پادشاهی میباشد
که جمیع رعیت تابع او باشند و پادشاه مملکت بدن و امام و پیشوای در سایر اعضای قلب است و چون دل متوجه خدا باشد

صفا تابع او شوند و پیروی او نمایند و بکلی حدیث این است که صلوة المومن وحده جماعة یعنی نماز مومن تنهایی جماعت است
زیرا که دل او با خدا است و مقتدای سایر جوارح است چنان اقتدا نمایند بدانکه تا حضور قلب که او را حی را از جمیع قضایا و بدان
بدرجات کمال نرسانند پسندیده درگاه حق نیست چنانچه از حضرت پیغمبر صلعم منقول است که نماز مقبول نیست مگر با حضور
قلب و از حضرت امام جعفر صادق عم مرویست که هر که دو رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید یعنی قرائت و اذکاری که
میخواند متوجه معانی آنها باشد چون فارغ گردد برای او گناهی نماند و از حضرت باقر عم و از حضرت صادق عم منقول است که بدرستی
الا امیر بنده نماز یعنی بندگان نصف آن را و بعضی ثلث و بعضی ربع و بعضی خمس و بالا اخیر و بعد بچیزی قبول نرسد مگر آنکه با حضور
قلب گزارده باشد و بلکه مأمور گردیده بندگان با دای نوافل تا بسبب آن تمام سازند نقصهای نماز فریضه را و نقل است از حضرت
جعفر بن محمد صادق عم که غیبت بثواب و خوف از عقاب جمع نمیکرد و دیگر اینکه جهت ادای واجب بود نه بهشت چون متوجه نماز گردی
رو و دل خود را بجانب خداوند عالمیان بگردان که هر مومنی که دل خود را در نماز با خدا دارد و تمامی بمو سنان [illegible]
گرداند و این معنی بهشت را نیز برای او لازم گرداند و از حضرت امام محمد باقر عم نقل است که حضرت رسول صلعم فرمود که چون بنده مومن
بجهت نماز برخیزد خداوند عالم نظر رحمت براو افکند و روی لطف و احسان بسوی او میدارد و رحمت از بالای سر او تا آسمان [illegible]
سایه می اندازد و بر گرد او ملائکه بقربت احاطه میکنند تا آفاق آسمان و ملکی موکل میسازد حق تعالی که بر بالای سر او ایستاده
میگوید اگر بدانی منظور رحمت کیستی و با که مناجات میکنی هرآینه بغیر او التفات بجایی نمایی و از جای نماز بر نخیزی [illegible]
امام جعفر صادق عم منقول است که بنده چون در نماز خود التفات مینماید و نظر بجانب دیگر میجایی که از زمین بهتر باشد [illegible]
پس چون آن مرتبه التفات برو او صادر گردد حق سبحانه و تعالی نظر لطف [illegible] بر صدا گردد و بعد از آن دیگر بجانب نظر
نمیکند و در این باب اخبار و احادیث بسیار است و حضور قلب نیز تابع نفس آدمی است [illegible] مرتبه یقین
معرفت کامل تر میگردد و عظمت معبود را بیشتر میشناسد عبادت بیشتر از او صادر میگردد و در مقام بندگی خاضع
تر و خاشع تر میگردد چنانچه جعفر بن احمد القمی روایت کرده که حضرت رسول صلعم چون نماز می ایستاد رنگ مبارک آنحضرت متغیر میشد
از خوف الهی و از سینه مبارک آنحضرت صدایی بلند میگردید مانند صدای دیگی که در جوش باشد و نقل است که چون
وقت نماز میگردید حضرت امیر المومنین عم اندام مبارک آنحضرت بلرزه می آمد و از رنگ برنگ میگردید عرض میکردند که شما را
چه میشود میفرمود که رسید هنگام ادای امانتی که بر آسمانها و زمین عرض کردند و ابا کردند از تحمل آن و ترسیدند و آدمی تحمل
آن نمود یعنی بار تکلیف پس نمیدانم که چون تحمل این بار کرده ام بنحوی که خدا خواهد ادا بانم و در روایات معتبره
نیز وارد گردیده که حضرت امام حسن عم چون متوجه وضو میگردیدند مفاصل بدن آنحضرت میلرزید و رنگ مبارکش بزردی
مایل میگردید از علت این حال از آنحضرت سوال کردند فرمود که حق لازم است بر هر کس که نزد خداوند عرش عظیم می ایستد
رنگ او زرد گردد و بند ایش از بیم بلرزه در آید و منقول است که حضرت سید الساجدین در نماز روز ایستاده بودند

و در فرشتم

و حضرت امام محمد باقر عم کوچک بود و چاهی بسیار عمیق در خانه آنحضرت بود حضرت امام محمد باقر بر لب چاه آمد که نظر کند در آن
چاه افتاد و مادرش چون این حال را مشاهده نمود بسوی چاه آمد و بر خود میزد و بر قرار میشد و استغاثه میکرد و میگفت
یا بن رسول الله فرزندت غرق گردید آنحضرت در نماز مطلق التفات نمیفرمود و حال آنکه از چاه صدای اضطراب آب
بگوش آنحضرت میرسید و چون بطول انجامید مادرش از روی اضطراب گفت اهل بیت پیغمبر را نهایت سنگدلی
سنگین است بار حضرت التفات نکرد تا نماز را با آداب مستحبی آورده فارغ گردید پس نزد چاه آمد و
دست بآن چاه عمیق دراز کرده و حضرت امام محمد باقر را از چاه بیرون آورد و آنحضرت خنده میکرد و سخن
میفرمود و اصلا جامه آنحضرت تر نگردیده بود پس فرمود که فرزند خود را بگیر ای ضعیفة الیقین بخدا مادر حضرت
امام محمد باقر از سلامت بودن فرزند بخندید و از سخن آنحضرت بگریه در آمد و حضرت فرمود بر تو ملامتی
نیست نمیدانی که من در خدمت جباری ایستاده بودم که اگر روی از جانب او میگردانیدم و بغیر
توسل مینمودم روی لطف خویش از ما میگردانید بغیر او از که توقع رحمت میتوان داشت و صاحب [illegible]
حلیة الاولیا روایت کرده که چون حضرت امام زین العابدین عم از وضو فارغ میشد و اراده [illegible] بر تن
بر بدن آنحضرت رعشه و لرزه مستولی میشد چون سوال میکردند میفرمود که وای بر شما اگر نمیدانید که
بخدمت چه بزرگوار عظیم الشانی ایستاده ام و میخواهم که مناجات کنم و در هنگام خضوع و خاشعیت آنحضرت
نقل کرده اند و در روایتی وارد گردیده که فاطمه دختر حضرت امیر المومنین روزی جابر ابن عبد الله انصاری را طلبید و
گفت که تو از صحابه پیغمبری و ما اهل بیت پیغمبر را بر تو حق بسیار است و از بقیه اهل بیت حضرت علی بن
الحسین عم مانده و او بر خود ظلم میکند در عبادت الهی پیشانی و کفهای او از بسیاری عبادت پینه کرده
و مجروح گشته و بدن او نحیف گردیده و کاهیده از او التماس نما که شاید پاره تخفیف دهد
چون جابر بخدمت آنجناب رسید دید که در محراب نشسته است و عبادت بدن شریف آنحضرت را لاغر و نحیف
گردانیده و حضرت جابر را اکرام کرده به پهلوی خویش جای داد و فرمود با صدای ضعیف [illegible] جابر گفت که یا ابن
رسول الله خداوند عالمیان بهشت را برای شما و دوستان شما خلق کرده و جهنم را برای دشمنان شما و مخالفان
آفریده پس چرا اینقدر بر خود تعب میفرمایی حضرت فرمود که ای مصاحب رسول خدا مگر نمیدانی که جدم حضرت
پیغمبر خدا با آن کرامت که نزد خداوند خود داشت که گذشته و آینده او را آمرزیده بود با آنهمه
مشقت بسیار در عبادت ترک نمود جابر گفت [illegible] که آنحضرت عبد

بگریه تا آنکه بر ساق مبارکش غش طاری شد و بعد از قدم مبارکش ورم کرد حتی گفتند چرا چنین زحمت میکشی حال
آنکه خدا بر تو رحمت کرده و تقصیری برای تو نپسندیده فرمود که آیا من بنده شاکر خدا تعالی نباشم و شکر نعمتهای او را
ترک کنم جابر گفت که یا ابن رسول الله بر مسلمانان رحم کن که به برکت شما خدا بلاها را از مردمان دفع می‌نماید
و باران را نگاه میدارد و عذابهای خود را بر مردمان نمی‌بارد فرمود که ای جابر بر طریقه پدران خود خواهم بود
تا ایشان را ملاقات کنم و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که پدرم فرمود که روزی بر پدرم امام زین
العابدین داخل شدم دیدم که عبادت بر آنحضرت اثر عظیم کرده و رنگ مبارک آنحضرت از بیداری زرد گردیده
و دیده‌هایش از بسیاری گریه مجروح گردیده و پیشانی مبارکش از کثرت سجود پینه کرده و قدمهای شریفش از بسیاری
در قیام ورم کرده بود چون او را بر آن حال مشاهده کردم خود را از گریه منع نتوانستم کرد بسیار گریستم و آنحضرت
متوجه تفکر بود و بعد از زمانی بجانب من نظر نمود و فرمود که بعضی از کتابهایی که عبادت حضرت امیرالمؤمنین در آن
مسطور است بمن ده چون بجا آوردم و پاره بخواند و بر زمین گذاشت و فرمود که کیست که قادر باشد مانند علی بن
ابی طالب عبادت کند و کلینی از حضرت جعفر بن محمد روایت کرده که حضرت سید الساجدین امام زین العابدین چون بنماز
می‌ایستاد رنگ مبارکش زرد و متغیر می‌شد و چون بسجود میرفت سر بر نمیداشت تا عرق از آنحضرت میریخت
و از حضرت امام محمد باقر فرمود پدرم شب و روزی هزار رکعت نماز میکرد و چون بنماز می‌ایستاد چون
بنمازی ایستاد رنگ مبارکش متغیر میشد و ایستادن او در نماز چون ایستادن بنده ذلیلی بود که نزد پادشاه
جلیل ایستاده باشد و اعضای او از خوف الهی لرزان بود و چنان نماز میکرد که گویا نماز وداع است و دیگر
نماز نخواهد کرد و چون از تغییر احوال آنحضرت سؤال کردند که کسی نزد چنین خداوندی ایستد سزاوار است
که چنین خایف باشد نقل کرده‌اند که در بعضی از شبها یکی از فرزندان آنحضرت از بلندی افتاد و دستش شکست
و از اهل خانه صدا بلند شد و جمیع همسایگان جمع آمدند و شکسته بند آوردند و دست آن طفل بستند و آن
طفل فریاد میکرد و آنحضرت از استغراق عبادت نشنیدند چون صبح شد و از عبادت فارغ گردید
دست طفل را دید که بر گردن آویخته است از کیفیت احوال پرسیدند تا خبر دادند و در وقتی دیگر در خانه
آنحضرت در حالتی که بسجود رفته بودند آتش گرفت و اهل آن خانه فریاد میکردند که یا ابن رسول الله
النار النار حضرت سر برنداشتند تا آتش خاموش گردید بعد از زمانی سر برداشتند و از آنجناب
پرسیدند که شما را از این آتش غافل کرده و هر سال هفت مرتبه پوست از پیشانی آنحضرت می‌افتاد
از بسیاری سجود و ابو ایوب انصاری روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چون

بنمازی ایستاد

بنمازی ایستاد رنگ مبارکش گاه سرخ و گاه زرد میگردید و چنان مینمود که گویا با خدای خود سخن میگوید ای
عزیز مقربان هر پادشاهی چون صحبت ایشان بیشتر در آن بود و جلال او را از دیگران زیاده میشناسند بسطوت
او زیاده دارند و [illegible] علیه رضا با توقع او از ایشان زیاده از مقربان خود
دارد مقدار و خطر تقرب آن ایشان از زیاده از دیگران میباشند و بدانکه خداوند عالمیان ملک را از زینت
قدس و طهارت خلق فرموده و از شهوات و علایق جسمانی در ایشان ترکیب نفرموده و ایشان را
استعداد در ایشان مقرر نساخته و جامعه انسانی را از هر دو جهت قرار داده و جهت نفس را عقل
که او را این کمالات بوده باشد باو کرامت نموده و کثافات جسمانی بدنیه شهوات ظلمانی او را
بند ساخته و او را تکلیف فرموده [illegible] علایق را از خود کسر کرده و خود را بصفات شریفه
و ملکات ملکی [illegible] تا از ملک شریف باشند زیرا که طریق او در مراتب کمالات بدون معارض
میسر نشود چنانچه [illegible] آید پاک نشود بسیار [illegible] او را بعضی از کثافات آلوده می سازد
و چون رفع آن کثافات نمود از اول مرتبه پاکتر میشود و اگر میل نماید به پستی و تابع شهوات جسمانی شود
و عقل را مغلوب آنها سازد از بهایم پست‌تر میگردد چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی در شأن کفار فرموده
که ایشان نیستند مگر مانند انعام بهایم بلکه از ایشان گمراه‌ترند زیرا که در حیوانات قابلیت و استعداد
در کمال نبوده و ایشان با وجود قابلیت خود را بدرجه نهایت رسانیدند و از جمیع کمالات محروم گردیدند پس چون
خلقت انسان از برای این سبب محتاج بامری گردانیده‌اند از تحصیل معاش و معاملات و معاشرات
که باین خاصیت موجب [illegible] از جناب مقدس ایزدی و انهماک در شهوات و تعلقات و غفلت از جهت
[illegible] میگردد لهذا روزی چند برای این خلق را بعد از [illegible] تعلق بامور دنیویه و [illegible] علایق دنیه امور [illegible]
مجلس قرب ملک [illegible] لذت مواصلت بعد از فراق که موجب مزید شوق است قرار داده بیند
و [illegible] ظاهر گردد چون معراج مؤمن است و نهایت قرب [illegible] در نماز مجعول بوده دنیا بر [illegible]
مقدماتی که سبق ذکر یافت بعد از نهایت حرمان و بعد از اول التکلیف قرب بنهایت و در عین غفلت
[illegible] از اول مرتبه [illegible] تنبیه غفلت [illegible] تکبیر بزرگواری خدا یاد
ایشان بیاد آورد که غیر خدا از منظورات ایشان در نظر ایشان حقیر گردد چون در عین غفلت [illegible]
بیان کند که شاید تنبیه گردند [illegible] چون خدا [illegible] در مرتبه جلال و عظمت الله اکبر یعنی عظیم‌تر است
بلکه از آن بزرگتر است که عقلها بکنه ذات مقدس او تواند رسید پس چون جانب بزرگواری او ملاحظت
نمودن و عبادت کردن واجب و لازم است بعد از آن [illegible] نعمت الهی برگزیدن ایشان نخواند

تا بدانند که غیر از او خدائی نیست و آنکه یگانه در جمیع کمالات و صفات است پس چاره بجز توسل بجناب اقدس او نیست
و او را بیگانگی و اخلاص باید پرستید بگوش دل ایشان برسانند که چنین خداوند عظیم الشان یگانه پیغمبری
فرستاده پس باید عبادت او بطوری کرد که آن پیغمبر آورده و بشرایطی که او فرموده بجا آورند و بعد از تمهید این مقدمات
از جانب خدا ایشان را ندا میکنند و بگذاردن انعام و اکرام الهی بجا آورند که بشتابید و مسارعت نمائید بسوی نماز در
نظر ایشان جلوه میدهند که بشتابید بامری که باعث فلاح و رستگاری دنیا و آخرت است پس بگو عظیم تر را باید
بی کشتای قانون مخالفت حکمی خداوندی که بر همه چیز قادر است و یگانه است و معارضی و شریکی ندارد در
روایت است که این ندا را موذنان ظاهر بگوش سر میرسانند و ملائکه در روایت آن و بعضی ایشان میشنوا گردانیده
ندای روحانی را نیز بگوش دل میشنوند چنانچه منقول است که در وقت هر نمازی که میشود از جانب حق منادی
ندا میکند که ای گروه مومنان بر خیزید و آتشهای گناهان که بر پشت خود افروخته اید بنور نماز فرونشانید و خاموش
گردانید بلکه هر گاه ایشان ندای جانفزای یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک را بسمع جان
میشنوند پس چنین سعادتمند این ندا را اقبال شمار کرده و متوجه نماز شده اول او را باید که بیرون خود
امر میفرماید که بی ادبانه داخل مجلس بزرگواران محبوبان گردید امر کرده اند که به بیت الخلا درآید و کثا
فتهای ظاهری خود را دور گرداند و در ضمن دعائی که از ائمه در آداب خلوت مأثور گردیده تعلیم کرده اند
که چنانچه کثافتهای ظاهری مانع قرب است نجاسات معنوی که از گناهان و اخلاق رذیله بهم رسیده بیشتر
مانع است لهذا در اینحالت استعاذه از شیطان و طلب مغفرت گناهان بجا بیند که خدا بفضل خود
او را از رجاست خود پاک گرداند پس بار دیگر در مقام تطهیر او را می آورند که رو و دستها و پاها را که در حا
لت صلوة در اکثر افعال بکار میفرماید پاکیزه گرداند و در ضمن آن در دعای منقوله او را آگاه کرده اند که این نجا
سات معنوی بسبب گناهان بهم رسیده و استحقاق عقوبتهای عظیم حاصل کرده پس باید در این وقت از خدا
پاکیزگی معنوی را طلبید که در طلب او چنین نیست زند که باید عبادت کرد تا خود را از این عقوبات برهانی شود
عبادت زیاده میشود و بعضی از مشهورات و علایق شکسته میگردد لهذا در وقت شستن رو میگوید که خداوندا تو
فرموده که در روز قیامت بعضی از روها سیاه و بعضی سفید خواهد گردید پس خداوندا روی مرا در آن روز
سفید گردان و چون دست راست را میشوید بیاد می آورد که خدا فرموده در روز قیامت نامه عمل نیکوکاران
بدست راست ایشان و نامه عمل بدکاران را بدست چپ میدهند از خداوند خود میطلبد که نامه او را
بدست راست او بدهد و برات مخلد بودن بهشت بدست چپ او بدهد و او را حساب آسان کنند و در وقت
دست چپ شستن دعا میکند که خدایا نامه مرا بدست چپ من مده و در گردن غل مکن و مرا از جامهای

آتش

آتش نجات ده و چون مسح سر میکند از خدا میطلبد که رحمتهای خود را بر سرش فرو ریزد که سر تا پای او را فرو گیرد و چون
مسح پاها میکند بیاد می آورد که پا بر سر صراط میباید گذاشت و در آن روز پاها بسیار خواهد لغزید ثبات از صراط
از خدا میطلبد که خدا او را توفیق دهد که پاهای او بجهت تحصیل رضای حق سبحانه و تعالی رفتار نماید پس چون چنین کند
و خود را ساخته است و موافق احادیث معتبره کل اعضای این اعضا از زیر بدن میشود و پاکیزه صورت و معنی میگردد و در باب
قرب میشود و از آن غفلتها باره در شعار میگردد و ظاهر خود را پاک کرده و بوهای خوش معطر گردد و بال
خود را بزینتها مجمله نیز می آرایند و حدیث وارد گردیده که در خانه که سگ یا شراب یا صورت در آن باشد
ملائکه داخل نمیشوند پس همچنانکه ظاهر را از صاحب خانه مجوس گردانند و سگ نفس اماره و شیطان را از آنجا اخراج
خود میسازند و شراب ظاهر را از خانه و شراب مستی معنوی که غفلت و شهوات است از سر بدر میکنند و صورتها
ظاهر را از در و دیوار خانه دور ساخته و در دیوار خاطر غیر خدا و پیوستهای ایشان صحنهای میسازد و متوجه بارگاه قرب
میگردد و چون بدر مسجد میرسد بدر ندا اول از بندهای دولتخانه حضرت معبود حقیقی رسیده از خدا
میطلبد درهای رحمت خود را بر روی من بگشاید و چنانچه این در ظاهر را بر روی من گشوده درهای رحمتی را بر روی من
ببند و در این مقام نیز عاجزانه الهی دیگر حاصل میگردد و چون پا بدر مسجد میگذارد رحمتان میگذرد که در کبریا و سکینه با وقار
و جلال داخل گردیده پا بر بساط قرب گذاشت و سر نهاده با ادب بیرون و بسیر جناب الهی متوجه میشود و چون بجای
نماز آمد بار دیگر اقامت میخواند و تفکر در جلال الهی زیاده میگردد و در عظمت شان عبادت را بیشتر روشن تر میبیند
و چون در وقت اذان غفلت عظیم بیره وار او گردیده بود و چون نماز معراج مومن است که در شب معراج حضرت رسول
هر با آسمان داخل میشد تکبیر الله اکبر میگفت و در نماز نیز اعتقاد الله اکبر و در افتتاح صلوة مقرر فرموده که بتکبیر
از آسمان از آسمان بر آسمان قرب رحمت حضرت در آید و مقابل عرش حاضر گردد و در این مقام هنوز زیر ساحتهای
کبریا و اسمای عظمت و جلال بود در مقام غیبت است و بمقام حضور نرسیده لهذا حرف ندا و غیر او سخن
گفتن جایز است و چون تکبیر احرام گفت با تشبیه داخل قرب ملک الملوک گردیده با غیر او سخن گفتن حرام است از
پادشاه و پادشاهان گردانیدن بر او حرام گردید این است که دعای توجه در این مقام میخوانند که روی دل را از جمیع جهات
دیگر گردانیده بجانب خداوندی گردانیده که خالق آسمان و زمین ما است موافق ملت ابراهیم که یگانه پرستیده
در این امت و طریقه امیر المومنین که جمیع شرایط و آداب بندگی را از ایشان مانده و عبادت خود را از برای خدا
خالص گردانیدیم و معتقد او شدیم و شرک جلی و خفی خود را و دریای شیطان را از خود دور گردانیدیم نماز من و عبادت
های من و زندگانی و مردن من همه خالص از برای حضرت خداوندیست که پروردگار عالمیان است و او را
شریکی نیست و چنین از جانب او مامور گردیده ام که او را عبادت کنم و من از جمله مسلمانان و معتقدانم و چون

درین بارگاه چنین دعوی بزرگی کرده شیطان دشمن این راه و رهزن این سالکان است و دشمنی مکار زننده جهت آنکه او
دشمنی کرده تا امروز این میدان را بر زبان انداخته و چندین هزار لشکر انداخته یعنی از شهوات و آرزوهای نفسانی و لشکر
بسیاری از شیاطین انس تابع خود کرده و بقوت آن لشکر بر آن آمد پس باید بخداوندی که این سلک را نگاه داشته است
پناه برد تا دفع او نماید چنانچه تشبیه کرده اند او را بسگی که بر در خانه نگاهبان باشد که هر که آشنای این صاحب خانه است
و نزد او بسیار آید او را متعرض نمی‌شود و چون بیگانه تازه آید او را مانع میشود بغیر آنکه صاحب خانه او را صدا کند و زجر کند
او را منع و زجر کرده چنین است شیطان سگ بیگانه این درگاه است با آشنا قدرت ستیزه ندارد و کسی را که خواهند
که بمجلس قرب خداوند فایز میشود منع او را میکند چنانچه خداوند عالمیان در روز اول او را از این
مدعی کرده بندگان عبادی لیس لک علیهم سلطان یعنی بندگان خالص مرا توانایی سلطنت نداری یعنی
اگر دوری کنی قابل قرب باشند خواهد بیگانه مالک الملک دوری باید که بجناب احدیت او توسل کرد که بیک اشارت
لطف او را دور کرد آنکه او بیگانه‌ای که آشنایی بجز او نیست و در راه آشنایی نمی‌طلبند کار ایشان اینجا یکیم احدی است
پس لهذا در این مقام خطره باید پناه بخداوند خود برد و از شر او این چنین دور کند و بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخداوند شنوای دانا که بر عجز و بیچارگی من عالم است و میداند که عاجز و مسکینم
از شر شیطان دور از رحمت الهی در پناه دولت او پس شروع در کلام بنما باید امور خود را قابل و حاجت خود آن که عاجز و بیچاره کنی
بگوید و چون اعلای درجات کمال مرتبه فنا و نیستی است یعنی خود را ناچیز و عاجز و فانی انسانی دانستن تا ذاتی خود را فراموش
کردن و در جمیع امور بخداوند خود توسل جستن لهذا در جمیع امور و کارها سنت مؤکد است بسم الله گفتن و چون
امر نماز از جمیع امور اعظم است بگوید که شروع در عبادت و قرائت بندگی مینمایم و استعانت بخداوندی که جامع جمیع
کمالات در جهان است بلفظهای عام یعنی رحمان که فرد حریم است برحمتهای خاص یعنی رحیم آن و چون از آب مجلس عظام
این اذکار مطلوب سنایش مناسب آن بزرگی یعنی الحمدلله حق تعالی قبیلهٔ بزرگان و خود تحسین مراد است با شکر نعمتها
و نعمتهای خاصه و عامه او را یاد کنید و شکر و مراد از حمد ستایش ابدی تا بو ثنا بحث نکنم و میدانند که من خداوند روز جزا
بخشش و قیامت و چون عارف فکر در این اوصاف کمال او نماید بوجه سنه حضور که اعلای درجات معرفت است فایز گردد
و از مقام غیبت بخطاب میآید و او را بمجلس خاطره و انس راه میدهند پس میگوید که ایاک نعبد تو را عبادت میکنم و زکو
تو را میکنم که بعد حق تعالی اشاره فرموده باین که خطاب مقدس نبوی در آن فقره بیان فرموده یعنی میباید که چون بمقام عبادت
برسی چنان عبادت کنی که گویا مراجی بینی و با من خطاب مینمایی پس چون عبادت کردن مرهم این بود که از منکران عقل خشنی
حیا کند و نماز کند نمود که ایاک نستعین یعنی در جمیع امور از تو استعانت میجویم و مددتی در مقام او ایت بچون
بر عبادت خود اعتماد نماید بلکه بعجز خود اعتراف نماید و عبادت خود را در میان عبادت دوستان خدا در میان آورد

دیگر باید از زبان او هر کس که ما بر بنده کمال او را عبادت میکنیم کو شاید عبادت ما به برکت عبادت ایشان مقبول گردد زیرا که از لطف
کرم دور است که چند چیز را به درگاه او برند بعضی را قبول فرماید و بعضی را رد کند و یک حکمت از حکمتهای آن تاجدار است و همچنین
در مقام استعانت چون این دعوی را بسیار عظیم است که از غیر او استعانت نجوییم و در جمیع امور خود را در میان آن جمعی
دعوی را از ایشان پسندیده است حمید ربی آورد که با زبان ایشان سخن بگوید خود را طفیل ایشان ساخته و ابتدا موافق
صفات ایشان است که چون مؤمنی باید حتی قادر که در بسیار دیگر از افراد خویش نکند و دیگری را با خود شریک کند لهذا در جمیع دعا موافق
احادیث معتبره مؤکد است در دعا مطلوب است که در هر دعایی که میکند که جمیع مؤمنان را با خود شریک کند که این باعث
استجابت دعا میگردد پس هدایت بر راه راست و طریق حق را که راه مکاشفت و معرفت است بحرمت ایشان مؤمنان است در عقاید و
در مراتب کمال و طلب نموده استغفار از دشمنان ایشان در عقاید و اعمال جمیع اعتقادات ایشان و اعمال و شایسته
طریقه دشمنان ایشان است و بدانکه اسرار عبارات عجیبه نماز را درین کتاب مختصر احصا نمی‌توان نمود انشاءالله
تعالی کتابی در شرح الصلوة نوشته میشود و بعضی اذکار و اعمال شعایر بسیار را در شرح عبارات احادیث نبوی صلی الله علیه و آله مذکور
در کتابی دیگر خداوند توفیق قریب گرداند است فرماید هر روز او را به سیده تا از آن بیت قربی با علای درجات میرساند
و جسم خاکی را با این زحمات قابل مناجات خود گرداند و در بیان آن فقره شریفه که بیان انتفاعی تمام کرد بسیار طول نکشد
در رشته طلاع خاطر نزول آن کرده و اعلم ان اول عبادة الله المعرفة به انه الاول لکل شیء قبله و الفرد
فلا ثانی له و الباقی لا الی غایة فاطر السموات و الارض و ما بینهما من شیء و هو اللطیف الخبیر و هو
علی کل شیء قدیر پس حضرت نمود که بدانکه اول عبادات معرفت و شناختن و شناختن اوست بدانکه او اول است
پیش از همه اشیا و یگانه پس شریکی ندارد و باقی است و باقی بودن آن همیشه است و باقی ندارد و از نو بر بد
بر بد آورنده آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنهاست خداوند صاحب لطف و عالم و قادر است و بر هر
چیز قادر است و توضیح بعضی از مطالب عالیه که این کلمات بآنها اشاره دارد بر سبیل اجمال موقوف
بر چند فصل است اول آنکه اول عبادات معرفت است و قبول جمیع عبادات موقوف بر ایمان
است و بدون ایمان هیچ عبادتی موجب ثواب نیست بلکه مورث عقاب است و ایمان مشتمل بر اعتقاد
بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه او و اقرار بیگانگی خداوند و بعدالت او و اقرار بنبوت پیغمبر آخر
الزمان و حقیقت آنچه او از جانب خدا آورده ضروری دین باشد مفصلا و آنچه غیر آن باشد مجملا و اقرار
بامامت ائمه اثناعشر صلوات الله علیهم و اقرار بمعاد جسمانی که خداوند عالمیان همین بدنهای جسمانی را بعد از
مردن زنده خواهد کرد و ثواب و عقاب خواهد کرد و اقرار بهشت و دوزخ و سایر امور که از جانب
معلوم کردیده و تفصیل مراتب ایمان و خلافهایی که در آن شده این مقام گنجایش ذکر آنها ندارد و بدانکه چون

عبادات بر جمیع جوارح آدمی متفرق شده و هر عضوی از اعضا عبادتی دارد و عقاید عبادات دل است لهذا معرفت
را بهترین عبادات فرمود که اول عبادات است یعنی بر همه مقدم است و عبادات دیگر بی آن باطل و بی فایده است
اصل اول
بدانکه چون ایمان مایه سعادت ابدی است و ترک آن شقاوت است شیطان دزد اعمال است و دزد دل
تا ممکن است اول بر متاع نفیس میزند و اگر بر آن دست نیافت متاعهای دیگر را میبرد و عقبهای که کمینگاه
شیطان است در این باب بسیار است عقبه اول عقبه اول واجب الوجود است و از این عقبه اکثر را بجهنم
برده و اگر نجات از این عقبه خواهی دست در سفینه نجات که اهل بیت رسالتند بزن و آنچه ایشان
از دعاهای بر خیر را بهتر دانند و کمینگاههای شیطان را بهتر شناسند و تابعان خود را به ساحل نجات میرسانند
و این فریب مخور که تا خدا را نشناسی بدلیل عقل پیغمبر و امام را نمی توان شناخت زیرا که معرفت الهی دو شعبه
تنبیه
دارد علم بوجود واجب الوجود است و آن از جمیع اشیا ظاهرتر است و بدلیل دور و تسلسل که موجب
سرگردانی است احتیاج ندارد و در اخبار بسیار ظاهر میشود که معرفت وجود واجب الوجود فطری است
و همین که آدمی بحد شعور میرسد میداند که صانعی دارد و هر کس که در حال خود تفکر نماید خواهد فهمید و جاهل است میدانند
که خدا را از روی دلایل حکمی نشناخته بلکه خداوند عالم عباد را معرفت بدیهی سپرده بلکه هرگز کفار را
تکلیف اذعان بوجود واجب الوجود نکرده بلکه ایشان را به اقرار بیگانگی خدا خوانده و بعد از آن ایشان را بعبادت
و بندگی خدا داشته که از آن راه ایمان ایشان کامل گردد و منقول است که روزی رسول خدا از اعرابی پرسید
که وجود خداوند خود را چگونه دانستی او گفت که چون پشکل شتر را که میبینم حکم میکند عقل ما که از این راه شتری
رفته است و پای را که میبینم میدانم که شخصی از آن مکان گذشته است با این آسمانی با این کواکب دلیل و زمین
با این وسعت کافی نیست از برای تصدیق بوجود واجب الوجود علیم خبیر حضرت فرمود برو که بیابان عراقی
وجه خیر ظاهر بر تو پیدا است از هر جا که هر امری که نظر نمایی صد هزار آیه از آیات صنع ... بی شمار
از اعضای تو صد هزار دلیل برای تو قرار داده است در هر لحظه صد گونه احتیاج ... فرمای ایمان آورده است
بلکه از بسیاری ظهور و هویدایی او است که مخفی مینماید چون همیشه ظاهر است و آثار قدرتش هرگز منقطع نمیگردد و اگر
آفتاب ... میکرد نداند شاید این روشنی از آفتاب نباشد و چون غروب میکند بعد از عالم را روشن میبیند که
منفی میشود که نور از او است بلا شبهه چون آفتاب عالم وجود را غروب و زوال نمیباشد معانی میبیند بلکه
در او نباشد با آنکه اگر عناد را بر کنار گذارد و بفهمد میداند که در این عالم بغیر او مدبری نیست چنانچه حق سبحانه
و تعالی میفرماید و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض لیقولن الله و اگر از کافران پرسی که کی خلق کرده است
آسمان و زمین را بدیهه خواهند گفت که خالق اینها خدا است و از حضرت حسن عسکری منقول است که شخصی
بخدمت

بخدمت حضرت امام جعفر صادق آمد و گفت که مرا دلالت کن بجانب خداوند خود که ملاحده بسیار مجادله نموده اند و مرا حیران کرده اند حضرت
فرمود که هرگز بر کشتی سوار شده گفت بلی حضرت فرمود هرگز کشتی تو شکسته است که مضطر گردیده باشی و هیچ چاره
از برای نجات خود نداشته گفت بلی فرمود که در آن هنگام میشناختی که کسی هست که ترا از آن ورطه نجات دادن تواند
همان خداوند تو است و از انظار بر جمیع راهها بسته است از برای علم بواجب الوجود چنانچه خداوند عالم میفرماید که کیست
که اجابت مضطر میکند وقتی که او را بخواند و دفع مکروهات از ایشان مینماید و هیچ کس نیست که با خدا هرگز معامله نکرده
پس چنین کسی چه احتیاج بدلیل دارد چنانچه تمثیل کرده اند که جماعت شبیه مثل ارباب استدلال در تکلیف مردم بدلیل
و برهان از اثبات مثل جماعتی است که دزدی بخانه ایشان آمده بود و از او میخواستند ... دزد را گرفته بود و دست
داشت و دیگری بر او فریاد زد که بیا من او را یافته ام و دزد را از دست گذارد و بجانب آن شخص دوید و گفت کجا که
جای پای او را یافته ام همچنین ... مرد خداشناسی که همیشه با خداوند خود در مقام مکالمه و مناجات است و پیوسته الطاف
لطف و احسان بی پایان و روز بروز بکثرت عبادات یقینش افزوده میشود و هیچ چیز نزد او از واجب الوجود ظاهرتر
نیست این و هم چنین در اثبات اصل صفات کمالیه بر وجه اجمال مانند علم و قدرت و اراده و سایر صفات
کمالیه در غرایب صنع و لطایف حکمتهای الهی که در آفاق و انفس مقرر ساخته تفکر نماید با اندک تفکری در ثبوت
آنها نماید و اگر حکمت چیزی بر او مخفی باشد مجمل میداند کسی که صاحب چنین خلق و تدبیر چنین نظام بی عیب باشد
البته کار او بغیر جهت حکمت نمیباشد چنانچه حضرت امام جعفر صادق در توحید مفضل میفرماید که این عالم از بابت
خانه ایست بزرگی در نهایت استحکام ساخته و با انواع زینتها آراسته باشند و الوان فرشها گسترده و با
وضعهای کشیده باشند و انواع نعمتها در آن حاضر ساخته باشند یا مثل جماعتی که بر خدا اعتراض مینمایند مثل کوری است
که ... مجلسی و کوران ... یا در میان طعام گذارده و گاهی پای او در کاسه افتد و زند و اعتراض کند که اینها را
چرا مرفوع گذاشته اند و ... صاحب این خانه بعیب و اعتراض کنند که ملاحظه کنند که کوران این عالمند
تتمیم
از این باب است تفکر در کنه ذات و چگونگی صفات واجب الوجود است و کنه ذات حضرت واجب الوجود را
دانستن محال است و کنه صفات نیز چون عین ذات است محال است و تفکر در چگونگی وجود و کیفیات ذات و صفات نهی
شده و اخبار بسیار در نهی وارد گردیده و عقلی که از شناخت خود و از معرفت چیزی که مقید او است و بآن
تعلق دارد از معرفت آن چیزی که همیشه در نظر دارد عاجز است چگونه جرأت میتوان کرد که در معرفت واجب الوجود
تفکر نماید پس طریق آن باید که پیروی کنی خدا در قرآن مجید فرموده و حضرت پیغمبر و حضرت ائمه معصومین ع
در خطبه‌های بلیغه و احادیث متواتره بیان فرموده اند اعتقاد نماید و بعد از آن از راه عبادت و بندگی زیادتی
معرفت را طلب نماید و بعقل ناقص خود نیستی مغرور و فریفته نگردد که بغیر حیرت و تفکر و ضلالت ثمره نمی بخشد و در بعضی ...

حضرت امام محمد باقر نقل است که در خلق خدا و غرایب صنع او سخن بگویید و در خدا سخن مگویید که سخن گفتن در خدا حیرانی زیاده میکند و در
حدیث دیگر فرموده که هرچه خواهید سخن بگویید در ذات خدا سخن مگویید و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقول است در تفسیر این آیه ان الی ربک المنتهی فرمود که چون سخن بخدا منتهی گردد از سخن باز ایستید و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که زنهار تفکر در خدا مکنید و در عظمت خلقش و نقل است که از حضرت علی بن الحسین پرسیدند از تو
حید و خداشناسی فرمود که خداوند عالمیان میدانست که در آخر الزمان جماعتی متعمق مدقق بهم خواهند رسید سوره
قل هو الله احد و آیات سوره حدید را فرستاد که خدا را باین نحو بشناسند و کسی که زیاده ازین تفکر نماید هلاک میشود و در
حدیث دیگر وارد است که حضرت امام جعفر صادق که ما اوصیاء ائمه علیهم السلام [illegible] فرمود که اگر ما نبودیم خلق بخدا
بمعرفت نمیرسید و اگر نه ایشان بودند خدا را نمی‌توان شناخت و بایشان خدا حجت خود را تمام بر خلق کرده است
و در این باب احادیث بسیار وارد گردیده است و اکثر عالم را شیطان ازین راه فریب داده که دست از فرموده
خدا و رسول و ائمه برداشته اند بعقلهای ضعیف اعتماد نموده اند و هر طایفه خدا را بنحوی شناخته اند باعتقاد خود
و همه خطا کرده اند و تفکر نمی‌نمایند که اگر عقل مستقل میبود در این باب بایست فرق بسیار از علما و متکلمین که همه از اهل
عقلند چرا در این باب در هر باب دو فرقه با یکدیگر موافق نیستند چنانچه جمعی از متکلمین بعقل ناقص خود [illegible] خدا را
جسم دانسته اند و میگویند نور است از بابت شمس میدرخشد و بعضی از صوفیه اهل سنت و جمعی ایشان خدا را بصورت
پسر ساده‌ای میدانند و بعضی بصورت مرد پیر ریش سفید میدانند و بعضی خدا را جسم بزرگی میدانند که بر روی عرش نشسته
و بعضی دیگر از جماعت صوفیه اهل سنت و متکلمین ایشان و اکثر نصارا بحلول خدا قایل گردیده اند در اشیاء و نصاری
در خصوص عیسی ع قایل شده اند صوفیه حلول در جمیع چیزها و خداوند عالمیان نصارا را در اکثر قرآن بای سبب لعن
کرده است و این طریقه را یاد کرده است که بجز اجسامی نسبت میدهند و جمعی دیگر از صوفیه اهل سنت که از حلول گذشته
بامری قبیح تر و شنیع تر قایل شده اند که اتحاد است و میگویند که خدا با همه چیز متحد است بلکه همه چیز اوست
و غیر او وجودی ندارد و همین اوست که بصورتهای مختلف برآمده گاه بصورت زید ظهور میکند و گاه بصورت
عمرو و گاه بصورت گربه و گاه بصورت سگ و گاه بصورت قاذورات چنانچه دریا موج میزند و صورتهای بسیار از او
ظاهر میشود و بغیر دریا چیزی دیگر نیست شعر کر جهان موجهای این دریاست ۞ موج دریا یکیست غیر یکیست
در عبارات متعدده [illegible] است که عارف ذات واجب الوجود است و در جمیع کتب و اشعار خود تصریح باین اعتقاد کفرآمیز
در خرافات نموده اند و جمعی از کفار و ملاحده هند نیز بعین همین اعتقاد دارند و بر کتاب جوگ که برای ملحدین زنادقه
نوشته است و اعتقاد ایشان [illegible] خود مشتمل بر همین مزخرفات است لهذا جمعی از اهل این عصر که مذهب تصوف
دارند کلید

دارند کتب ایشان را بنهایت حرمت میدارند و از کتابهای شیعه بیشتر اعتبار بهم رسانیده و از کتب عقاید شیعه است
که با همه کس [illegible] بپسندند و جمعی از شیعیان بجائی رسیده اند که [illegible] ایشان حقیقت عالمیان [illegible]
ایشان را بهتر میدانند و کافر میشوند و گمان ایشان انست که مذهب صوفیه است مذهب او بر حق است و آنچه گفته از جانب خدا
گفته است نمیدانند که چون کفر و باطل عالم را گرفته بود و اهل [illegible] بجدال بودند اهل هر صنفی اکثر ایشان تابع و باطل بودند و از فرقه
اهل سنت بودند و بار ها از ایشان در باب کسانی علمای روم چنانچه اکثر علمای که کتابهای بحث آن در میان است کافر بودند
و گمراه کننده عوام و قلیلی که از ایشان که تابع اهل بیت بودند بر مذهب حق مانند و بجبر صوفیه اکثر ایشان سنی الاشعری
مذهب و ملعون بودند و همان اعتقاد آن جبر حلول و تجسم و امثال آن از عقاید در کتب و اشعار خود ذکر کرده و اکثر ابو حنیفه در
کتب خود ذکر کرده که فلان نمازی باید کرد و قبول نکنید و اگر سفیان ثوری یا علی بابشان برسد متابعت نماید با آنکه سفیان
از ابو حنیفه بد تر بود چنانچه کلینی باسناد صحیح روایت کرده که من روزی از مسجد بیرون آمدم و حضرت امام محمد باقر داخل مسجد میشدند
پس دست مرا گرفتند رو بخانه کعبه کردند و فرمودند که مردم مامور گردیده اند از جانب خدا که بیایند و این خانه را طواف کنند
و بنزد ما بیایند و ولایت خود را بر ما عرض کنند چنانچه خداوند عالمیان میفرماید و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا
ثم اهتدی که ترجمه‌اش این است که من آمرزنده ام کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته
بکند و هدایت بیابد و حضرت اشاره بسینه خود فرمودند که مراد هدایت ما است بولایت ما و امامت ما است
پس فرمود که ای سدیر آیا بنمایم بتو جماعتی را که از دین خدا منع کنند [illegible] نظر فرمود بسوی ابو حنیفه و سفیان
ثوری و ایشان حلقه زده بودند در مسجد و فرمود که ایشان راه زنان دین خدا اند که نه هدایتی از جانب خدا یافته
اند و نه کتابهای خدا را [illegible] اگر این خبیثان بدترین کفار در خانه های خود می‌نشستند و مردم را گمراه نمیکردند
مردم بنزد ما می‌آمدند ما مردم را از خدا و رسول ص خبر میدادیم و بسند معتبر دیگر روایت کرده از شخصی از اهل مکه
که روزی سفیان ثوری بمن گفت که بیا برویم بنزد جعفر بن محمد با او رفتیم وقتی رسیدیم که آنحضرت اراده سواری
داشتند سفیان گفت که یا ابا عبدالله خبر ده ما را بخطبه که حضرت پیغمبر ص در مسجد خیف خوانده حضرت فرمود
که بگذار بروم [illegible] چون برگردم نقل کنم گفت بحق خویشی که با پیغمبر ص داری این حدیث بگو حضرت [illegible] دوات و قلمی حاضر
کن [illegible] و فرمود [illegible] حضرت [illegible] نوشت آنگاه تمام شد و حضرت سوار گردید و من و
سفیان روانه گردیدیم در راه باو گفتم که باش که در این حدیث من نظر کنم چون گفتم والله که حضرت چیزی بگردن
ما لازم کرده [illegible] گفت چه چیز گفتم در این حدیث که نوشتی نیز پیغمبر ص فرموده که سه چیز است [illegible]

و هر که این نماز را ترک کرده باشد مثل او کسی است که هیچ فرستنده و پیغمبر نشناسد ... و او راه نمی یابد و عمل را برای خدا خالص نکند و مغز خود را جنابت نطفه‌ها
برای و ملازم جماعت مسلمانان بود این امامان که متابعت [illegible] ایشان واجب است کسانند معاویه و یزید و در و حق الحکم
داین بلا آمدن و کسی که پیش ایشان سلام قبول نکرد آن قوم و نماز با ایشان نمی‌گذارد و ملازم جماعت مسلمان که پیشوا بود و دیگر آنچه مقصود هم
مراد است که می‌گوید که نماز نکنند و روزه نگیرند و غسل جنابت نکنند و کعبه را خراب کنند و با مادر و خواهر زنا کنند ایمان او مثل ایمان جبرئیل و میکائیل
است ما مراد فرقه است که می‌گویند که خدا هرچه خواهد می‌تواند کرد و شیطان هرچه خواهد می‌آید و مراد آن است که حضرت امیرالمؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده اند و لعنت بر آنها که از کفر و لعنت ... که علی ابن ابی طالب علیه السلام که امام
بر حق است که هر کس واجب و لازم است بر خدا و اولاد و عترت جماعت اهل بیت اگر چون این را شنیدم حدیث بار دیگر گفت
این را نقل کنی بکسی و اگر تکفیر کنی و انکار هیچ از ابو حنیفه هم صادر شد با آنکه دانسته او ترک ... خلاف نفس و ترک دنیا
و احوال بعضی از اکابر ایشان بعد از این مذکور خواهد شد و این جهالت و نادانی که در میان شیعیان شایع گردیده در جهت آنکه
در اصول و فروع ایشان هم رسیده و حال آنکه کسانی که در دین ایشان است در خصوص الحکم می‌گویند که با وصف حق هیچ وجهی نکرده ایم الا
عین توحید خود و حق تعالی وصف نفس خود را از برای ما می‌فرمود و پس هر گاه که او را ما شناسد که من خود را شناختم و کرده شیخ بود
که او دستی ما می‌کند خود را شناسد کرده و در رجای دیگر ترجیح می‌دهد مرتبه ولایت بر مرتبه نبوت و خود را خاتم الاولیا
نامیده و می‌گوید که سبحان من ظهر الاشیاء و هو عینها یعنی خداوندی که چیزها را ظاهر کرده او عین همه چیزها است و در جای
از فصوص الحکم خطاب به حضرت نوح علیه السلام می‌گوید که او در تبلیغ رسالت غلط کرده و قوم او راست رفتند و غرق در دریای معرفت
گردیدند و اگر این نوع از آن را دیگر باری آورده از وجه بلندی به رحیم سبحانی که آمد ... مکر و تعبیر ...
که از زمان مقبول شد بر هیچ نفی هیچ مذهب نیکی و هیچ معبودی غیر خدا را از بت و غیره را انکار نمی‌کند آنچه از آن انکار
یکی از خداوند خود انکار کرده حضرت خداوند در همه چیز ظهور دارد و می‌گوید که خدا هارون را بر گوساله پرستان مسلط
نگردانیده بود چنانچه حضرت موسی علیه السلام کرد دانسته تا آنکه خدا در جمیع صور معبود گردد و هیچ نوع از انواع عالم
عالم نماند که معبود نشده و می‌گوید که نصاری برای این کافر شدند که دعوای اتحاد با خدا در خصوص حضرت عیسی کردند
اگر در همه چیز می‌گفتند عین توحید می‌گفتند و در یکی از کتابهای ایشان بنظر رسید که از شمس تبریزی پرسیدند
از احوال ملای روم گفت از قولش پرسی انا امیر ملکة البلاد و ... ان یقول له کن فیکون و اگر از فعلش
سؤال کنی کل یوم هو فی شأن و اگر از صفات خبر پرسی هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة
هو الرحمن الرحیم و اگر از ذات او پرسی لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و از این باب کلمات که به وجه الحاد
و کفرات در کتابهای ایشان بسیار است ای عزیز با انصاف نظر نما که نسبت بذات مقدس خداوند عالم

این قسم چیزها

این قسم چیزها روا است و هر که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که پیشوایان این طایفه‌اند این قسم سخنان صادر گردیده
یا با صاحب خود را این قسم خبر داده اند خداوند [illegible] آن حضرت میفرمایند نصاری را که ایشان کافر گردیده‌اند
این عقاید فاسده و جمعی نزد حضرت امیر آمدند و جناب ذات شریف را گفتند که تو خدایی و آن حضرت به جهالت
را در جاها کرد و از دود کشت و هر گاه چنین ذات شریفی با نسبت الوهیت قرآن دارد و العیاذ بالله چه بر سر
دیگر به چنین امری از قبیل قرآن شده و که عبادت نکنی و چرا عبادت نکنی و از این جهت که اکثر ایشان اعتقاد به آن
که همین آیه را ظاهر کرده و دیگر عبادت را ساقط کرده و عبادت نا برقرار معاینه شود درست به جا بعضی بر کرد و انیده زنده
دلیل کرده اند این آیه را که و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین یعنی عبادت کن خداوند خود را که تو را مرگ در رسید و ایشان
بعضی یقین به حدیث ... برده اند چنانچه علامه حلی در کتاب کشف الحق و نهج الصدق فرموده که خداوند عالمیان حلول
در چیزی نکرده زیرا که معلوم است چیزی در چیزی حلول کند محتاج به محل می باشد و بدیهی است که حق تعالی بغیر محتاج نیست
بود محتاج بغیر ممکن است ... اگر خدا در چیزی حلول نمی‌کرد و صوفیه از اهل سنت باین قائل شده اند و تحریر کرده اند بر خدا
که در بعضی عارفان حلول کنند و بعضی این مشایخ را که بزرگ ... ایشان چه اعتقاد در باب خداوند خود دارند و گاهی حلول
بر خدا تجویز می‌کنند و گاهی خدا را با اتحاد نعت می‌کنند و عبادت ایشان آن رقص کردن است و دست بهم زدند و غنا گفتند
که خدا عیب کرده و تشنیع فرموده بر کفار در این اعمال که و ما کان صلوتهم عند البیت الا مکاء و تصدیة یعنی
نبی نبود نماز یاد دعای مشرکان نزد خانه مگر صفیر زدن و دست بر دست زدن و جواب غفلت و گمراهی ایشان از بالا نقل
که کسی بزرگ چه بدبختی که عبادت کنند خدا بر العبادتی که خدا کفار را بر آن عیب کرده بلی دیده ظاهر است انکار است
و من دیده ام جماعتی را از صوفیه در روضه مطهر حضرت امام حسین علیه السلام که این نماز شام گذارده و نغمه را بکفر
از دیگر فرقه که آن نماز تعزیه شنیده بود و بعد از ساعتی جماعت نماز خفتن را کردند و آن شخص نکرد و از آن جماعت
سؤال کردم که چرا ایشان نماز نخواند گفت او چه احتیاج دارد بنماز او بخدای تعالی واصل گردیده است آیا جایز است
او بخدای تعالی واصل شد میان خود و خدا حجابی قرار دهد و نماز حاجب است میان بنده و خدا پس ای عاقل تعقل
و تفکر کن در حالت این جماعت که اعتقادات ایشان در باب خدا است که دانستی که عبادات ایشان این نحو است
کرده و عذر ایشان در ترک نماز واجب شنیدی و در این اعتقادات و اعمال ایشان را بدانکه چند با آنکه جاهل ترین
جاهلان تکلیف و ترجمه ... رسالت [illegible] ... آن بسیار آن این فرق ... شعر و این مطالب
در شعرها باشند و اند و دست ... ایشان می‌خوانند و دست بهم زدند و بعضی چند ...
نقل بعد از این بیان خواهد شد و جای نام می‌کنند ... آخر ای خود ... در دین خود ... ما به سعادت ...
در [illegible] ... احتمال نجات داشته باشی و بعد از احتمال ... جهنم باشی اگر کسی ...

که جماعه‌ای که رسیده در سر راه است اگر چنانچه اعتماد بر سخن علما نموده باشند راه نبرده و دعوی تشیع و سخن بشنو آیا ایشان اند و در حال است
و جمیع آثار ایشان معلوم است پیروی از ایشان بهتر میتوانی در شریعت بهتر میتوان از ایشان خدا پیروی فرستاده و فرموده
و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی آنچه پیغمبر شما را آورده عمل نمایید و از آنچه شما را از آن
نهی فرموده ترک نمایید و پیغمبر گفت که از میان شما میروم و دو چیز عظیم در میان شما میگذارم که اگر
بآنها تمسک جویید و متابعت ایشان نمایید هرگز گمراه نخواهید شد یکی کتاب خدا و یکی اهل بیت من و این دو تا از هم
جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد گردند و معنی کتاب را اهل بیت میدانند و اهل بیت فرموده‌اند که [illegible]
مردم کتاب را در میان است رجوع بروایات و احادیث ما کنید پس آنکه تقصیر در بیان احکام اصول و فروع [illegible]
تا رجوع بکلام دشمنان ایشان نکنی و در کلام ایشان نظر نکنی اگر توجه نمایی بهتر از یک [illegible]
حدیث برای تو بیان کرده و کافی است الحمد لله که حق سبحانه و تعالی جمیع حق طلبان را براه خود هدایت کند و ما
جمیع شیعیان را بر صراط المستقیم متابعت اهل البیت درست بدارد بحق محمد و آله الطاهرین فصل سیم بدانکه معرفت
را مراتب مختلفه است و در مراتب آن زیاده و نقصان میباشد چنانچه خواجه نصیر الدین طوسی [illegible] ذکر کرده است
که مراتب معرفت خدا بمراتب شبیه است مثل مراتب معرفت آتش است و اول مرتبه معرفت آتش آنست که شخص بشنود
که چیزی میباشد که هر چیز را که باو میرسد میسوزاند و فانی میگرداند و هر چیز را [illegible] اثر آتش در آن ظاهر میکرد
چند از او اخذ میکند کم نمیشود و همچنین موجود [illegible] آتش میگویند و نظر این معرفت معرفت جماعتی است که دین
خود را بتقلید [illegible] در مرتبه بالاتر از این مرتبه کسی است که دود آتش باو رسیده و [illegible] آتش
دمیگوید این دود از چیزی حاصل گردیده و [illegible] موثری [illegible] آتش است که این دود اثر اوست و نظیر این
مرتبه در معرفت حضرت باری تعالی معرفت اهل نظر و استدلال آنان است که بدلیل عقلیه و براهین قطعیه حکم
میکنند بوجود صانع و مرتبه از این بالاتر مرتبه کسی است که نزدیک آتش شده و حرارت آتش باو رسیده [illegible]
آتش بر چیزها تابیده [illegible] و نظیر این مرتبه در معرفت خدا معرفت مومنان خالص [illegible]
[illegible] اطمینان یافته است در جمیع اشیاء [illegible] آثار صفات کمالیه الهی [illegible]
میبینند و مرتبه بالاتر از این کسی است که در میان آتش [illegible] رسیده [illegible] معرفت الهی
[illegible] معرفت است که [illegible] و حصول آن [illegible] بحضرت [illegible]
بشود چنانچه منقول است از حضرت امام همام امام جعفر صادق ع که حضرت رسالت پناه محمدی فرمود
که خداوند عالمیان [illegible] پیغمبر [illegible] کسی [illegible] از رحمت [illegible] چنان باشد که [illegible]

[illegible]

و قرب [illegible] بسوی [illegible] که [illegible] و [illegible] باشند [illegible] رسیده [illegible] که [illegible]
[illegible] تقرب [illegible] از [illegible] که [illegible] و [illegible]
و [illegible] گوش [illegible] که [illegible] گوش [illegible] زبان [illegible] زبان
[illegible] که [illegible] کارها [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] روح [illegible] و [illegible]
[illegible] این مرتبه [illegible] که [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] این [illegible] است [illegible]
[illegible] انسان [illegible] این [illegible] همه [illegible]
و از این حدیث [illegible] ظاهر است [illegible] معنی [illegible]
که [illegible] معنی [illegible] حدیث [illegible] بیان کردیم [illegible]
[illegible] است [illegible] که [illegible] کلام حق
[illegible] این [illegible] معنی [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] آتش [illegible] و [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible] آتش [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] است [illegible]
[illegible] است که معنی وحدت وجود [illegible] این مرتبه اشتباه کرده [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible] ظاهر است [illegible]
[illegible] این مرتبه که [illegible]
[illegible] و [illegible] چیزی [illegible]
[illegible] است که [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] از این [illegible] است که [illegible]

و احوال ایشان را بعضی بر اهل حق مشتبه نشود و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اگر عزیزی بداند که حضرت حق سبحانه و تعالی
در خلق فضایل و خوارق و شهوات بسیار مقررست انچه چنانچه سابق مذکور گردید امر فرموده که این ها را اسم رضای او
صرف باید و هرگز [illegible] بمقتضای قول لما انتقم من شیء و هو یخلقه که آنچه در راه او صرف باید [illegible] که
[illegible] بیان اول [illegible] باشد چنانچه خداوند عالمیان [illegible] کرامت فرموده که [illegible] حال است [illegible]
است [illegible] از دست [illegible] افسرده [illegible]
بر داده لا یخافون فی الله لومة لائم از روی [illegible] است که در راه او صرف کنند و چون [illegible] حق [illegible]
ذوق اهل دل و طبع [illegible] عالم [illegible] است که مردانه از این [illegible] باطل [illegible] حق را موافق رضای الهی
[illegible] خدا [illegible] کرامت [illegible] اول [illegible] باشد چنانچه از احوال [illegible]
معلوم گردید که [illegible] نزد او [illegible] مردانه از آن [illegible]
تا قیامت [illegible] هستند و ذکر [illegible] قطع نظر از کرامت [illegible]
[illegible] خود را عزیز [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام [illegible] خود را [illegible] مستحق عذاب [illegible]
امام حسین تا قیامت بر شرف [illegible] پادشاهان عالم [illegible]
[illegible] عالمیان [illegible] کرامت فرموده که [illegible]
از [illegible] جمیع [illegible] در راه او صرف [illegible]
[illegible] حضرت امیر المومنین [illegible] متابعت [illegible]
[illegible] کرامت فرموده که فوق قوت [illegible] است چنانچه فرموده [illegible] که در قلعه خیبر [illegible]
[illegible] آن وقت [illegible] حرکت [illegible] آسمان و زمین
را [illegible] جمیع عالم مطیع او [illegible]
بلکه چون [illegible] اراده [illegible] خود [illegible] اراده [illegible]
و [illegible] مقارن اراده او خدا قوت [illegible]
خدا از [illegible] خود [illegible] قلب [illegible] خدا [illegible]
[illegible] و در این حدیث [illegible] که دل مومن در میان انگشتان حضرت حق سبحانه و تعالی است
که کنایه از قدرت است [illegible] حدیث معتبره [illegible]

الان

الان [illegible] در سوره [illegible] نازل [illegible] کامل مثبت
[illegible]
[illegible] چنانچه فرموده
[illegible] المومن فانه ینظر بنور الله [illegible]
بمقتضای [illegible] لا یسمعون بها [illegible] بمقتضای قول النبی صلی الله
ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه چشمهای حکمت [illegible]
[illegible] حکمت
[illegible] در این مقام [illegible]
[illegible]
[illegible] عبارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
و این [illegible] ذکر کردیم [illegible] تکلف [illegible]
[illegible]
[illegible] هر چند عالم [illegible] جهل است [illegible]
[illegible] جمیع علماء [illegible] قدرت [illegible]
عالم [illegible] الملک [illegible] کمالات [illegible] کمال [illegible]
انسانی [illegible] جهت کمالی [illegible] جهت [illegible]
زیاده از این بیان این مقام [illegible] خدا جمیع شیعیان [illegible] نجات [illegible]
[illegible] و اهل بیت طاهرین و صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
[illegible] عالم است چنانچه فرموده است که [illegible]
[illegible]
از زمان [illegible] و تحقیق [illegible] مناسب [illegible]

[illegible]

افضل جهاد

که هیچ غیر خداوند عالم آن است نشان وجودش از طرف انسان منتهایی است که چند هزار سال است وجود نشان از آدمی [illegible]

و خداوند عالم قدیم است و وجود او را اول و نهایتی نیست و حدوث عالم یعنی اجماع اهل ادیان است و هر طایفه که [illegible]

داشته‌اند و به پیغمبری قایل شده‌اند با این معنی قایل بوده‌اند و آیات بسیار بر این معنی دلالت دارد و اخبار بر این معنی متواتر

است و جماعتی از حکما که به پیغمبری و شرع قایل نبوده‌اند و امور را به عقل ناقص خود سنجیده‌اند بقدم عالم قایل [illegible]

و عقول قدیم قایل بوده‌اند و افلاک را قدیم میدانند و هیولای عناصر را قدیم میدانند پس میباید که بر طرف گردیدن و متفرق

شدن افلاک و کواکب محال باشد و حال آنکه حضرت حق سبحانه و تعالی در سوره انشقاق و در سوره انفطار و غیر اینها

از سوره‌ها بسیار میفرماید که در قیامت آسمانها از یکدیگر خواهند پاشید و شق خواهد گردید و کواکب خواهند ریخت

که فلاسفه را [illegible] که از یکدیگر خواهند پاشید و عبارت فطر که در قرآن و حدیث وارد شده است دلالت

بر حدوث عالم دارد زیرا که در لغت فطر اختراع کردن و از نو بیرون آوردن است و ایشان میگویند که چیزی که هست مسبوق بماده

و قبل از این میباشد و تفصیل این سخن را این مقام گنجایش ندارد اصل دوم در تحقیق یکی خدا و صفات او است بدانکه [illegible]

واحد که در اسماء و آیات وارد گردیده باعتبار معنی نزدیک یکدیگرند و فرق است [illegible] مشتمل بر دو معنی است [illegible]

واجب است اول یگانه بودن در الهیت که در خداوندی شریک ندارد چنانچه کفار قریش [illegible] را شریک خدا میدانستند

و بعضی از نصاری حضرت عیسی بن مریم را شریک خدا میدانند و گبران به نور و ظلمت قایلند و این معنی کفر است و بطلان

آن در آیات و اخبار با براهین قاطعه وارد گردیده و عقل حکم میکند که این چنین نظامی باهم با نسق یک شخص منسوب

میباید باشد و اگر خداوند دیگر والعیاذ بالله معبود می‌بایست که خلق را [illegible] خود محروم نگرداند و [illegible]

و چنانچه این خداوند پیغمبران و کتابها فرستاده و خود را بمردم شناسانیده میبایست که خلق را با او آشنا سازد خود

محروم نکرده و باید نیز بفرستند چنانچه حضرت امیرالمؤمنین [illegible] در این باب اخبار از خدا

و رسول او [illegible] که صدق حقیقت ایشان ظاهر گردیده و اتفاق [illegible] کافیست دویم یگانه در ذات

و صفات یعنی بسیط است و اجزا ندارد نه اجزای خارجی و نه اجزای ذهنی [illegible]

که داخل [illegible] باشد و وجودش در خارج تمیز و جدا باشد و از وجود کل [illegible] مثل دست و پا و چشم و گوش [illegible]

و مثل [illegible] خبر [illegible] گفت انسان دست است [illegible] چشم

دست [illegible] که جزو ذهنی است که داخل ماهیت [illegible] باشد ولیکن وجودش از جزو

کل ممتاز نیست بلکه متحد باشد در خارج با کل ولیکن عقل تحلیل نماید از این دو جزو مثل حیوانات ناطق نسبت با

[illegible]

که هرکه در وجود خارجی با ذات آن متحد نه باشد [illegible] آنرا بعد از تعقل یکی از دو جزو تحلیل [illegible] مجهول میشود

بر کل لهذا میتوان گفت که ذات آن مجموع آن جزوها است [illegible] به دلایل عقلی و نقلی ثابت گردیده که این هر دو قسم

ترکیب در باب خدا محال است زیرا که احتیاج او لازم می‌آید و آن هم محال است و تعدد واجب الوجود لازم می‌آید و [illegible] ممتنع

است و معنی فرد بودن مشتمل بر دو جزو صفات هم هست و از این نیز اعتقاد باید داشت که خدا را صفات زاید بر ذات نیست

چنانچه ممکنات صفتی می‌آرند و ذاتی صفت متصف میگردد و ذات ایشان مثلا زید ذاتی [illegible] علم جدا از ذات

میدارد که بآن علم متصف میگردد و بسبب آن او را عالم میگویند و هم قادر است بقدرت دیگر که خدا او را ایجاد کرده و همچنین سایر

صفات و خداوند عالم آن صفات مقدس او عین ذات است و اصل ذات [illegible] قایم مقام اصل جمیع صفات است

چنانچه ما چیزها را بعلم میدانیم و او با صرف ذات میداند و ما کارها بقدرت میکنیم و او با اصل ذات میکند و موجود بودن ما از وجود

است زاید بر ذات و وجود او عین ذات است و او با اصل ذات موجود است و لهذا عدم او ممتنع است و اگر صفات

زاید و جدا باشند در کمالش محتاج بغیر خواهد بود و آن صفات نیز واجب الوجود و قدیم خواهند بود چنانچه از حضرت

امیرالمؤمنین و امام [illegible] و ائمه دیگر صلوات الله علیهم بطریق متعدده منقول است که اول دین معرفت حق تعالی و کمال

معرفت اقرار بیگانگی او است و کمال توحید و اقرار بیگانگی او نفی کردن صفات زائده است از او زیرا که هر صفتی که اثبات [illegible]

صفت [illegible] که غیر موصوف است [illegible] که غیر صفت است [illegible]

صفات [illegible] زیرا که ازلی و واجب الوجود میباشند و دو واجب الوجود محال عظیم است [illegible]

[illegible]

[illegible]

خدا را [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]

که بعد از فوت حضرت پیغمبر [illegible]

[illegible] و صفات او را باید [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محتاج باشند [illegible]

و همچنان او معنوی نیستی در اسلام نیست نیز ذاتش اگر گویند که بود و همیشه هست این معنی دارد که همیشه در زمانها خواهد بود و حکمت با ذاتش این است
که عدم را در او راه نیست بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که فرمود که قدیم واحد است و صمد است یعنی یگانه و محتاج الیه جمیع
خلق است احد و صمد است معانی کثیره مختلف از آن روایت شده از جهت تعدد روایات صفات را در بیان میکنیم که بعضی گفته اند
که جمعی از اهل عراق میگویند که خدا دیده میشود در قیامت و بعضی میبینند فرمود که دروغ گفته اند و ملحد شده اند و خدا را تشبیه بخلق کرده اند
بلکه خدا را نه عیان میبینند و نه بجهان خبر [illegible] بجان خبر که بان از شنیدن و بعضی [illegible] و چاره [illegible] ندارد
حدیث دیگر حضرت امام رضا فرمود که هر که اعتقاد تشبیه داشته باشد با خدا [illegible] دیگری گرداند [illegible] تشبیه ما
هیچ بهره ندارد بلکه حق سبحانه و تعالی [illegible] عالم [illegible] خود چیزی دیگر [illegible]
است از آنچه گمان و تشبیه کنند گمان میگویند بلند بسیار و ایضا منقول است که در وقت جنگ جمل اعرابی بخدمت حضرت
امیر المؤمنین آمد و از معنی واحد بودن خدا پرسید مردم برو حمله کردند و اعتراض نمودند که چه وقت این سخن است حضرت فرمود جدال است با این
بگذارید خاطر از او سؤال نمایید حضرت فرمود که او را بگذارید با تفهیم پس متوجه اعرابی گردید و فرمود که ای اعرابی اینکه میگویی
که خدا واحد است چهار معنی دارد دو معنی بر خدا تعالی محال است و دو معنی بر خدا ثابت است اما آن دو معنی که بر او روا نیست یکی
اینکه گوید خدا واحد است یعنی یکی است از عدد این دلالت بر آن دارد که خدا را دوم هست که آن یکی اول است و این کفر است و اثبات
شریک است برای خدا و شبیه قول نصاری که خدا را سیم خدا میگویند و معنی دیگر آنکه گویی که او واحد است از یک جنس مثل آنکه
میگویی که زید واحد است از نوع انسان و این کفر است و تشبیه است که برای خدا شریک در جنس و نوع اثبات میکنی اما آن
دو معنی که بر خدا ثابت است یکی آنکه واحد است یعنی یگانه است در کمالات و تشبیه ندارد و شریک ندارد و چنانچه میگویند که فلان
شخص یگانه دهر است و این معنی از برای خدا ثابت است و معنی دیگر آنکه او واحد الذات است یعنی منقسم نمیشود نه در وجود خارج
و نه در عقل و نه در وهم و خداوند ما چنین است این معنی از برای او ثابت است و در این معنی احادیث بسیار است
و چون تیر اسلام حکما و عقلا ذکر کرده اند [illegible] بیک معنی یا دو معنی حق را برای توحید و تنزیه ذکر کرده اند
از برای توضیح بیان کرده اند ولکن اکثر الناس لا یعقلون

که حضرت حق تعالی باقی است فنا و عدم بر او محال است
و بقای او را نهایتی نیست و بیان این معنی سابقا مذکور گردید که چون لقمه گیری هستی و هم صفت کمال است و زوال و نیستی
نقص است پس این صفت کمال اختصاص بخدا دارد زیرا که بقای الهی بذات خود است و بقای دیگران بغیر او بقای الهی به صفت
و علل است و هیچ تغییر ندارد و بقای دیگران با انواع تغیرات و تبدلات است چنانچه منقول است که محمد بن ابی یعفور از حضرت
صادق پرسید از تفسیر این آیه هو الاول و الآخر و گفت اول را دانستیم آخر را بیان فرما حضرت فرمود که هیچ چیز
نیست مگر آنکه کهنه میگردد و متغیر میشود و تغیر و زوال داخل او میشود و از رنگی برنگی متغیر میگردد و از صفتی بصفتی انتقال
مینماید و نقصان و زیادتی بر او ظاهر میگردد مگر خداوند عالم که همیشه واحد یگانه بوده و او لیس است پیش از همه اشیاء و آخر است

و خواهد بود صفات و نامهای مختلف بر او وارد نمیگردد چنانچه بر دیگران میشود مثل آدمی که یکبار خاک است و گاهی گوشت و گاهی خون و گاهی رطوبت و گاهی
استخوان پس اسماء و صفات بر اینها متبدل میگردد و خدا بر خلاف اینهاست و این حدیث موافق آیات متواتره

در دلالت دارد که خداوند تعالی آفریننده آسمانها و زمین و هر چیز است که در آنهاست از کواکب و ملائکه و جن و انس و وحوش
و طیور و جمیع اشیا بر خلاف قول جمعی از حکما که عقول عشره را خالق آنها میدانند و بر نفی این قول احادیث بسیار است
چنانچه ابن بابویه بسند معتبر از یاسر خادم روایت کرده که بخدمت حضرت امام رضا عرض کردم که چه میفرمایید
در مذهب تفویض حضرت فرمود که خدا امر دینش را به پیغمبر تفویض نمود و فرمود که آنچه پیغمبر بسوی شما بیاورد اخذ
نمایید و عمل کنید و آنچه شما را از آن نهی کرده ترک نمایید اما خلق کردن و روزی دادن را با و نگذاشت بعد از آن فرمود
که خدا آفریننده همه چیز است چنانچه در قرآن میفرماید که آن خداوندی که شما را خلق کرده پس روزی داد بعد از آن میراند
شما را پس زنده میکرداند آیا از شریکهای شما که از برای خدا قائل میشوید هیچیک از این کارها میتوانند کرد و منزه و متعالی است از
آنچه ایشان از شریک او میگردانند و از ابی هاشم جعفری روایت کرده است که از حضرت امام رضا پرسیدند از حال غلات
که ائمه را خدا میدانند و مفوضه که میگویند که خدا امر خلق عالم را با ائمه گذاشته حضرت فرمود که غالیان کافرند و مفوضه مشرکند هر که
با ایشان مجالست میکند یا مخالطه مینماید یا با ایشان چیزی بخورد یا بیاشامد یا صله نماید یا زن
از ایشان بگیرند یا ایشان را امین گردانند یا امانتی بایشان سپارد یا تصدیق گفته ایشان نماید یا اعانت ایشان کند به نیم کلمه از دوستی
خدا و رسول و اهل بیت بیرون رفته و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که گمان کند که خدا امر خلق کردن و روزی دادن
را با ائمه گذاشته بتفویض قائل شده و هر که بتفویض قائل شود مشرک است و شریک از برای خدا قائل گردیده و در روایت
از علی بن احمد قمی روایت کرده است که گفت که اختلاف در میان شیعه بهم رسید در اینکه خدا امر خلق و روزی را با ائمه گذاشته و بعضی گفتند این
محال است در حق خدا جایز نیست زیرا که کسی غیر از خدا قادر بر خلق اجسام نیست و جماعتی گفتند که ائمه علیهم السلام را قادر گردانیده و امر را با ایشان
تفویض نموده پس ایشان خلق میکنند و روزی میدهند پس فرستادند بنزد محمد بن عثمان عمری که وکیل حضرت صاحب الامر بود
که عریضه در این باب نوشتند حضرت بجواب ایشان نوشتند که خدا است که خدا خلق نموده اجسام را و روزی را قسمت نموده زیرا که
او جسم نیست و در جسمی حلول نکرده و هیچ چیز مثل او نیست و او سمیع و بصیر است پس ایشان سؤال مینمایند از خدا و خدا اجابت
دعای ایشان میکند و از او سؤال مینمایند سؤال ایشان را و روزی میدهد از جهت اکرام حق ایشان و تعظیم حق

ایشان بدانکه از احادیث معتبر ظاهر میگردد که آسمانها با همه بر منقل نیست و کثیر از اصحاب آسمانها بانفسها
و نیست آسمانها پر است از ملائکه حکما کر تکیه بر حسبیده بعد از قول حضرت و نه اعتبار دارد و نه بدانست که ملائکه اجسام
لطیفه اند و مکان دارند و نزول و عروج مینمایند و احادیث در این باب متواتر است و نص قرآن بر این دلالت میکند و بعضی حکما
مجرده و نفوس فلکی و طبایع و قوی چنانچه بعضی از حکما گفته اند انکار ضروری دین است و کفر است و هیچ خلق زیاده از ایشان

نمی باشند و هیچ مخلوقی بحسب جنس از ایشان عظیم تر نیست مگر روح چنانچه بسند معتبر ابن بابویه روایت نموده که از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند از قدرت خداوند عالمیان بعد از ثنای الهی فرمود که خداوند عالمیان را ملکی هست که اگر یکی از ایشان
بزمین بیایند زمین گنجایش او نداشته باشد از عظمت جسم و بسیاری بالهای او و بعضی از ملایکه هستند که اگر جن و انس خواهند
که او را وصف نمایند عاجز میگردند بسبب دوری ما بین مفاصلش و حسن ترکیب صورتش و چگونه وصف توانند نمود ملکی را که از
ما بین دو شانه تا نرمه گوشش هفتصد سال راه باشد و بعضی از ایشان است که بر روی بالهای خود ایستاده و جمیع زمین را فرا گرفته است
و بعضی هست که اگر آبهای عالم را در میان انگشتانش بریزند [illegible] است که اگر کشتیهای عالم [illegible]
کنند جا دارد [illegible] بسیار عظیم بود فتبارک الله احسن الخالقین بعد از آن از حضرت پرسیدند از کیفیت حجب [illegible]
آسمانها است فرمود که حجاب اول هفت طبقه است غلظت هر حجابی پانصد سال راه و از هر حجابی تا حجابی پانصد سال راه [illegible]
دویم هفتاد حجاب است که غلظت هر حجابی و ما بین هر حجابی مسافت پانصد سال است و حاجبان [illegible] هر حجابی هفتاد
هزار ملک اند که قوت هر ملکی با قوت جن و انس برابر است و حجابهای [illegible] هر حجابی [illegible] هزار سال راه است بعد از
آن دیگر سرادقات جلال است و آن هفتاد هزار سراپرده است که [illegible] هر سراپرده [illegible] پانصد سال مسافت است بعد از آن
عزت و دیگر سرادق کبریا و دیگر سرادق قدس است دیگر سرادق [illegible] است دیگر سرادق وحدانیت است و آن [illegible]
و بعد از آن حجاب اعلا است و علی ابن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که خداوند عالمیان
ملایکه خلق کرده است و حضرت پیغمبر جبرئیل را دید که ششصد بال داشت [illegible] بسیار مانند قطرهای [illegible]
سبزه نشسته باشند [illegible] ما بین آسمان و زمین را فرو گرفته بود و [illegible] خدا امر فرماید میکائیل را که بزمین آید [illegible]
او در آسمان [illegible] بر زمین هفتم و فرمود که خداوند عالمیان را ملکی چند هست که نصف بدن ایشان از برف
است و نصف دیگر از آتش و ذکر ایشان این است که ای خداوندی که الفت داده میان برف و میان آتش [illegible]
بر طاعت خود ثابت بدار و فرمود که ملکی [illegible] که ما بین نرمه گوش او تا چشم او پانصد سال راه است [illegible]
پرواز مرغ و فرمود که ملایکه [illegible] و تسبیح [illegible] عرش [illegible] و ملکی [illegible]
در سجود است بعد از آن آنحضرت فرمود که [illegible] از خلق خدا بیشتر از ملایکه نیست [illegible] هفتاد هزار ملک فرود می آیند
و طواف خانه کعبه میکنند [illegible] و بعد از آن بر سر تربت حضرت پیغمبر میروند و بر او سلام میکنند و دیگر بروضه
جناب امیر المؤمنین می آیند و بر او سلام میکنند و دیگر بروضه حضرت امام حسین علیه السلام می آیند و [illegible] چون سحر میشود بآسمان
بر میروند و دیگر هرگز فرود نمی آیند و روز دیگر هفتاد هزار دیگر می آیند و [illegible] روایت کرده است که از حضرت
محمد باقر پرسیدند که ملایکه بیشترند یا آدمیان فرمود بحق خداوندی که جان من در دست قدرت او است که ملایکه خدا در آسمانها بیشترند
از عدد ذرات خاک در زمین و در آسمان [illegible] جای پایی نیست مگر آنکه در آنجا ملکی است که خدا را تسبیح مینماید و در زمین درختی

وغیره مگر آنکه بر آن ملکی موکل است که احوال آن را هر روزه عرض مینماید با آنکه خدا از آن داناتر است و هیچ
یک از ملایکه نیستند مگر آنکه تقرب میجویند بخدا بمحبت اهل بیت و استغفار میکنند برای دوستان ما و لعنت میکنند بر دشمنان
ما و از خدا میطلبند که عذاب خود را بر ایشان بفرستد و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که زینب
عطاره [illegible] بخدمت پیغمبر آمد و از عظمت خلق پرسید حضرت فرمود که [illegible] بعضی را از دریای [illegible]
[illegible] است نزد زمین [illegible] مانند حلقه است که در بیابانی افتاده باشد و همچنین این زمین و این دو زمین با آنچه در آنها هست و این نزد
زمین سیم مانند حلقه ایست در بیابانی و همچنین تا زمین هفتم بعد از آن این آیه را خواندند که خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یعنی
آفریده خدا تعالی هفت آسمان را و از زمین نیز مثل آسمانها یعنی هفت زمین را [illegible] با آنچه در میان آنها است [illegible]
مانند حلقه ایست در بیابانی و همچنین تا آسمان هفتم و تمام آسمانها و آنچه در آنها است نزد دریای مکفوف که اهل زمین از آن
حلقه ایست در بیابان و جمیع اینها نزد کوههای [illegible] مانند حلقه ایست در بیابانی پس این آیه را خواندند و [illegible]
جبال فیها من برد یعنی فرو میفرستد [illegible] از آسمان از کوهها که در آسمان است [illegible] و جمیع اینها نزد
[illegible] حلقه ایست در بیابان و [illegible] هفتاد هزار حجاب است [illegible] و جمیع اینها [illegible]
[illegible] مانند حلقه ایست در بیابان و جمیع اینها [illegible] مانند حلقه ایست در بیابان و جمیع اینها نزد
کرسی مانند حلقه ایست در بیابان پس این آیه را خواندند که وسع کرسیه السموات والارض یعنی کرسی او آسمانها و زمین را
فرو میگیرد و جمیع اینها نزد عرش مانند حلقه ایست در بیابان پس خواندند الرحمن علی العرش استوی و فرمودند
که ملایکه عرش با این عظمت [illegible] پس این قول را بسیار میگویند که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در بیان معنی
لطیف و خبیر است [illegible] لطیف [illegible] اطلاق [illegible] بسیار ریزه و نازک باشد و لطیف میباشد
و بسیار [illegible] خدا [illegible] از خواص اجسام بریست [illegible] بجسم [illegible]
[illegible] لطیف میگویند و صانع هر لطیف [illegible] چنانچه [illegible] اگر چیزهای بسیار ریزه ساز [illegible]
بکار برده و دیگران از آن عاجز باشند او را لطیف میگویند و اطلاق معنی بر خدا ظاهر است که [illegible]
کرده در جانداری که بر [illegible] ایشان [illegible] میکرد [illegible] عالم [illegible]
[illegible] لطیف میگویند و این نیز ظاهر است چهارم لطیف مشتق از لطف [illegible] صاحب لطف [illegible]
و [illegible] خبیر را بر دو معنی اطلاق مینمایند اول [illegible] صاحب [illegible] عالم بجمیع امور [illegible] حقایق [illegible]
دوم آنکه [illegible] از حقایق است و ابن بابویه روایت کرده از حضرت امام
رضا [illegible] که عالم قدیم است و قدیم بودن خلقی است که عاقل را دلالت
میکند بر آنکه چیزی پیش از خدا نبوده [illegible] زیرا که اگر چیزی [illegible] خالق آن

نشود و چگونه خالق آن چیز نیست که نیست باو درست و اگر چیزی پیش از او بوده باشد آن اول او اولی بود و محتاج مفطر بوده پس حکم اضطرار او در بنا
نامها بکار بردن پس خود مسمی کرد خود را بنده نه بسمیع و بصیر و قادر و قاهر و حی و قیوم و ظاهر و باطن و لطیف و خبیر و قوی و عزیز و حکیم و علیم و مانند اینها از
علامات و تکذیب کننده و لکن این اسماء الهی باو [illegible] ما شنیده و ذکر [illegible] مثل خدا نیست و هیچ خلقی بر صفت او [illegible] خدا
موافق نیست بر ما اعتراض نمایند که چون میگوئید که خدا شبیه ندارد و جواب ایشان این است که اگرچه اسم مشترک است اما معنی
مختلف است چنانچه شخصی را [illegible] نام میکنیم و حال آنکه [illegible] متشابهات بر متشابهات دال این اسماء درست [illegible] که خود
عالمیان است که خود را عالم فرموده نه باعتبار علم حادث است که عارض او شود و اگر آن علم نزد آن حاضر نباشد یا از او مفارقت
نماید و نداند جاهل میگردد چنانچه در مخلوقین پیدا شده و بعلم حادثی عالم میگردند و گاه این علم از ایشان مفارقت مینماید و باز جاهل میگردد
و خدا را عالم میگویند بعلم ازلی که عین ذات است و جمیع اشیا را [illegible] و جهل از کمال است پس اسم خالق و مخلوق معنی
مختلف است و خداوند را سمیع و بصیر میخوانند [illegible] چیزی که او آن را بآن بشنود کرده باشد که بآن چیزها بشنود و بآن چیزها
نتواند دید چنانچه در مخلوقین بیک عضوی میشنوند و بیک عضو دیگر میبینند و در دیدن و شنیدن محتاج باینند و عضو
دلیکن خدا بذات خود چیزها را میبیند و میشنود [illegible] بغیر عضو چیزی و هم چنین در اسم بصیر پس اسم مشترک است
و معنی مختلف و حق تعالی را قایم میگویند نه بمعنی که برپا ایستاده و لیکن قایم است بمعنی حفظ کننده و مطلع
بر احوال خلایق چنانچه میگویند که فلان شخص قایم است بامر فلان یعنی بر احوالش مطلع است و
نگهدارنده او است چنانچه فرموده که من قایم [illegible] بمعنی [illegible] میکند و قایم در لغت عرب بمعنی باقی هم آمده است
[illegible] بر خدا روا است بمعنی زوال ندارد و در مخلوق قایم که میگویند یعنی برپا ایستاده است پس لفظ بر هر دو
اطلاق مینمایند و معنی مختلف است و اسم لطیف در مخلوق بمعنی کوچکی و ریزی است و در خداوند عالمیان بمعنی
معنی است که پنهان است که او را ادراک نتوان کرد چنانچه میگویند که لطف عنی هذا الامر [illegible] یعنی فلان امر پس
لطیف بودن حق تعالی عبارت از این است که او را بحد [illegible] و اندازه و تعریف نتوان یافت و هیچ صفتی او را وصف
نتوان نمود و چیزی در مخلوق آن است که [illegible] باشد و چیزی [illegible] که [illegible] جمیع جزئیات علم
و ظاهر در مخلوقین بر چیزی اطلاق که بالای چیزی [illegible] باشد و خدا ظاهر است بمعنی که بر همه اشیاء [illegible] غالب است و [illegible]
قدرت است چنانچه عرب میگوید که ظهرت علی اعدائی یعنی بر دشمنان غالب [illegible] و بمعنی دیگر خدا را ظاهر میدانند
که از همه چیز وجودش ظاهر است و هیچ چیز از خدا ظاهرتر نمیباشد که در هر چیز که نظر کنی صفت او در آن [illegible]
قدرتش را [illegible] است که [illegible] است و ظاهر این معنی که مخلوق میگویند آن است که خودش [illegible]
باز [illegible] شناخت این معنی بر خدا محال است و در مخلوق باطن میگویند که در [illegible]
فرو رفته باشد و در زیر چیزی پنهان کرده باشد و در خدا باطن بمعنی است که علم و حفظ و تدبیرش [illegible] باطن همه چیز است
کرنز کره

سر را بست کننده چنانچه عرب میگویند که البطن یعنی باطن او را دانستم و ظاهر در مخلوق آن است که بمعنی بلند [illegible] اشیاء [illegible]
بر هر کس غالب گردد و گاه است که غالب مغلوب میگردد و در خدا بمعنی است که فاعل و خالق جمیع اشیاء است [illegible] مقهور
و مغلوب [illegible] هر چیز نسبت بایشان اراده کنند عمل می آید و آنچه را بگویند [illegible] و آنچه را خواهد خالی میکند
پس جمیع اینها اسم مشترک است بمیان خالق و مخلوق و معنی مختلف و سایر اسماء حق سبحانه و تعالی بر این قیاس است و در جزو
دیگر از آنحضرت منقول است که خدا لطیف میباشد چنانچه خالق امور مختلفه لطیفه است از حیوانات بسیار ریزه مثل پشه و آنچه از او
خوردتر است که از ریزگی بچشم در نمی آید و هر نوعی از اینها نر و ماده [illegible] خلق کرده است و از یکدیگر ممتاز ساخته و از برای هر فردی
از افراد اینها آنچه صلاح ایشان در آن است خلق کرده است و [illegible] روزی میدهد آنچه در قعر دریا
و آنچه در پوست درختان خلق کرده و آنچه در صحرا و بیابان آفریده و آنچه معاملت ایشان در آن است تعلیم ایشان
فرموده و هر یک را [illegible] بزبان ساخته و هر یک بزبان نوعی از نوع خود آشنا نموده که سخن یکدیگر را فهمند و مطالب [illegible]
خود میفهمانند و ایشان را محبت فرزندان داده که روزی برای ایشان میبرند و در هر یک [illegible] مختلف خلق
کرده نهایت صنعت در رنگ آمیزیهای ایشان نموده و اینها را در جانوری چند کرده که در خورد دیدن [illegible]
پس ایشان را نمیتوانند نمود پس چون اینها این خلقهای لطیف را است بوده کردیم دانستیم که خالق ایشان لطیف است
و عالم بلطایف امور و خالق [illegible] اشیاء است که بی عضو و خارجه و بی اراده [illegible] بر لوح عدم خفی
رنگهای بیخته و گلستان عالم وجود را بآن صنعتها آراسته است علم بدانکه علم الهی بجمیع اشیاء و را از کلیات و جزئیات
احاطه کرده است و این معنی اجماعی جمیع مسلمانان است و انکار جمیع احکام علم الهی بجزئیات کفر است بلکه خداوند عالم
بجمیع اشیاء عالم است از ازل و بعد از وجود آن چیز علمش مبدل نمیگردد و زیاده نمیگردد و این امر از آیات و اخبار بهم میرسد
[illegible] و احتیاج بجمع [illegible] ندارد و باید دانست که قدرت حضرت حق سبحانه و تعالی عالم است نسبت بجمیع ممکنات و قادر
است که برابر هزار هزار برابر آنچه خلق کرده است خلق نماید و لیکن مصلحت اقتضا نموده که بر طبق قدرت بیشتر
از خلق کشف نماید چنانچه قدرت دارد که از برابر هر شخصی [illegible] بیشتر فرماید و لیکن مصلحت مقتضی آن است
که [illegible] بیشتر [illegible] و آنچه در حدیث و روایات و اخبار موافق این حدیث وارد گردیده است که خدا
بر همه شیء قادر است دلالت دارد که ممتنعات و آنچه امری که محال است شیء نیستند و [illegible] بر واجب و ممکن شیء [illegible] اطلاق
میتوان نمود و در ممتنعات قصور از جانب قدرت خدا تعالی نیست بلکه قصور از جانب [illegible] است که چون [illegible]
قابل این نیست که چون بان تعلق دارد چگونه قصور قدرت کسی باشد که خزانه او عدم باشد باد و آنچه خواهد
بمحض اراده که تعبیر از آن بلفظ کن میکند موجود نماید چنانچه از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت سعی کرده
ظهور رفت [illegible] با خداوند خود مشغول شد بمناجات گفت خداوندا خزینهای خود را بمن بنما فرمود که ای [illegible]

خبر از من است که مراد از ... اراده نام حکیم موجود شود آن شیء موجود می‌شود و چون این اصل از اصول ... بوده عقلی بنا
لازم بود اختلاف بسیار در اصل ... بهم رسانیدند و موافق طریق اهل السنت پیغمبر بر وجه اجمال ایمان نمود که بشبهات از راه شک
و ضلالت از راه دین بیرون نرود السلام علی النبی ... الایمان ... ربان الله تعالی ارسلنی الی کافة الناس
بشیرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا حضرت پیغمبر فرموده که بعد از معرفت ذات و صفات واجب بالذات
با تنها ایمان بس نیست و اقرار نمودن باینکه حق تعالی مرا از میان ... به پیغمبری فرستاده است که اطاعت کنندگان را بشارت
دهم بثوابهای بی منتهائی و مخالفت کنندگان را بترسانم از عقوبتهای الهی و بخوانم مردم را بسوی خدا و اطاعت او بعون و توفیق
او چراغ نور بخشیده ام که مردم را از تاریکیهای جهل و ضلالت بنور ایمان و هدایت برسانم بدانکه یکی از اصول ایمان اقرار بنبوت
حضرت پیغمبر آخر الزمان است و بیان این امر در این مختصر بر وجه کمال نمیتوان نمود لیکن مجملی از آن در ضمن فایده تحریر مینماید

فایده در بیان ضرورت وجود نبی و احتیاج خلایق بآن بدانکه این ... معلوم است که غرض الهی از خلق
تحصیل از برای خود نیست چه معلوم است که او غنی بالذات است و در هیچ کمالی محتاج نیست بلکه غرض از آن است
که افراد خلق را بکمالاتی که قابل آن باشند فایض گرداند و نوع انسانی چنانچه سابقا مذکور شد از جمیع مخلوقات استعداد
قابلیت زیاده دارد و ... کمالات ... تا بمرتبه خاتم الانبیا است که اشرف مکونات است ... مرتبه ... [illegible]
که ... موجود ... و ظاهر است که کمال نوع انسانی تحصیل کمالات و رفع نقایص میشود ... این ...
بدون معلم ربانی که از جانب حق تعالی مؤید بوده باشد بوحی الهی حسن و قبیح اشیا را ادا کند و بوعده و وعید مردم را بر ...
بدارند میسر نیست چون ظاهر است که نفوس بشریه باعتبار ... شهوات و لذات ...
در نظر ایشان ... و اکثر عالم امور قبیحه بشهوات خود حسن میدانند لهذا معلوم است که این امور ...
وعده بثوابهای وعید از عقوبتها متنبه نمیگردد و معلوم است که عقل انسانی بدون وحی ربانی احاطه بخصوصیات
... علم ... نمیکند پس ... شخصی که از جانب خدا مامور باشد و حسن و قبیح اشیا را بوحی
الهی ... ارشاد و خلق تکمیل ایشان حاصل نمیگردد و این شخص ... ناچار است از دو جهت یکی از جهت بشریت
که با ایشان ... و مکالمه و مصاحبت ... ایشان کنند که سخن او در نفس
ایشان تاثیر کند و جهت دیگر جهت روحانیت و تقدس و کمال است که باین جهت مستعد فیوضات و قرب
بجناب اقدس حق تعالی بوده باشد که از جهت ثانی استفاده علوم و حکم و معارف ... از ... کند ... چنانچه
منقول است که زندیقی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و سؤال بسیار نمود ... از آنحضرت ...
السلام ... از جمله این سؤالها آن بود که بچه دلیل اثبات انبیا و رسل مینمائی حضرت فرمودند که چون ثابت
کردیم خداوند ... خالق و صانع ما است منزه از صفات ... از جمیع مخلوقات ... حکیم است و مصلحت ... است

و خلق او را نمیتوان دید و بسی ... جسم نیست که بان ... مکالمه و معاشره و گفتگو نماید پس ثابت که ...
حکمت باید که رسولان در میان او و خلایق باشند که ایشان را دلالت نمایند بر آنچه صلاح ایشان ... باشد
... بقاء نوع انسان در ترک آن ضرورت ... ایشان است پس ثابت گردید که جمعی باشند که از جانب حکیم علیم
مردم را امر و نهی کنند و تکلیف حق تعالی و حکم ربانی بخلق برسانند و ایشان پیغمبران و اوصیا ایشانند که برگزیده‌های
خدا‌اند از میان خلق که ایشان را ... بخلق بحکمت فرموده و کامل گردانیده و مبعوث گردانیده که در اخلاق ...
با مردم خلق ... شریک نیستند ... در خلق و صورت و ترکیب ایشان ... از جانب خدا مؤید ... و معجزات
... بر حقیقت ایشان دلالت کنند مثل مرده زنده کردن و کور روشن ... شفا دادن ... و ...
... این خالی نمیباشد که کمال علم و معجزش دلیل حقانیت اوست ... و دلیل است بر حقیقت پیغمبری ... بدانکه حضرت
در این حدیث ... بدلیل دیگر ... فرموده که چون انسان مدنی بالطبع است هر فرد ... در امور معاد و معاش خود
محتاجند و ... ضرورت است ... منازعات و مشاجرات میکنند و ... جاری است
ایشان را حاکمی ... در میان ایشان بوده باشد و رفع منازعات ایشان نماید ...
در میان ... نباشد ... و این حاکم تا مؤید از جانب خدا تعالی نباشد ...
از حیف ... و ... احکام ... است بر علم بخصوصیات احکام و ظاهر است که عقل بشر احاطه بجمیع خصوصیات
احکام نمی‌تواند نمود ... حاکم ... بدانکه دلیلی که عامه ناس ... علم و نبوت ... میرسانند ...
دال ... خارق عادات است که از ... ظاهر ... نتوانند بمثل آن معارضه نمایند مانند شق القمر
... و مرده زنده کردن ... و ظاهر است که ... هرگاه شخصی ... کند
... فرستاده ... که از روی حقیقت ... امری ... که ...
... فرستاده آنحضرت ...
... چنانچه هرگاه شخصی ... در مجلس ... که من از جانب ... مامور ...
... پادشاه ... تخت ... شخص ...
... باشند حاضر ... از میان ... و بعد از آن ... گفته ... شخص ...
... جمیع حاضران ... که این شخص راست گفته ...
... کاذب ... تصدیق ... تصدیق کاذب بسیار قبیح است ...
... که از خدا ... لطف و رحمت ... تصدیق ... که موجب ضلالت ... خلق باشد
... بظهور ... از ... معجزه ... بهم رسد ... متواتره ... بهم رسد چنانچه ...

و چون شهر مکه بیم اسلام رسید که بعد از وی بدان هیچ زیاده نمیشود **ثالثه** در تقریر دلیل بر نبوت حضرت پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله
ابن عبد المطلب صلی الله علیه و آله است بدانکه معجزات ظاهرست و آیات باهرات آنحضرت فوق حد و احصا است و اعظم معجزات
قرآن مجید است زیرا که بتواتر معلوم گردیده که قرآن را بر طبق دعوی نبوت خود معجزه آورد و جمیع فصحا و بلغای قبایل
عرب با آنکه از ریگ بیابان بیشتر بودند تکلیف کردند که در برابر یک سوره کوچک از سورهای قرآنی بیاورند
که در فصاحت و بلاغت مثل آن باشد با وفور جماعت و کثرت ایشان و شدت عداوت و کفری که با آنحضرت داشتند
چندانکه سعی کردند نتوانستند و از رد و منع اعتراف بعجز کردند و بعضی کشته شدند و بعضی در آوردند و ... امر
[illegible] با آنکه در آن زمان فصاحت و بلاغت پیشه ایشان بود و مدار ایشان بر خطب و اشعار بود و خبر
ابن بابویه علیه الرحمه روایت کرده که ابن السکیت که از علمای ایشان بود بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام سوال
کرد که چرا خداوند عالمیان موسی بن عمران را با ید بیضا و عصا و چیزی چند که شبیه بسحر بود فرستاد و عیسی
[illegible] را با معجزه سخن و کلام فرستاد حضرت فرمود خدا چون موسی ع فرستاد در اهل عصر او سحر غالب بود و لهذا
موسی را با معجزه چند فرستاد که بان امور که ایشان بان امر مهارت داشتند شبیه بود و سحر ایشان را
باطل گردانید و ایشان عاجز گردیدند در برابر آن و بان حجت را بر ایشان تمام کرد و حضرت عیسی ع در زمانی
مبعوث گردید که [illegible] مزمن و بلاهای عظیم در آن زمان بود و مردم بطبیب بسیار محتاج بودند و اطبا ماهر
بودند پس او را با معجزه چند فرستاد از مرده زنده گردانیدن و کور و پیس را شفا بخشیدن که اهل عصر از آنها عاجز گردیدند
و حجت را بر ایشان تمام کرد و پیغمبر ما را در زمانی مبعوث گردانید که مدار اهل آن عصر بر خطبها و کلامها و شعر بود
و تفاخر ایشان بهمان صنعت بود پس آنحضرت از کتب الهی و مواعظ و احکام چیزی چند آورد که ایشان
[illegible] و حجت خدا را بر ایشان تمام کرد و ابن السکیت گفت واللّه که مثل تو عالمی ندیده ام بگو امروز
[illegible] حجت خدا بر خلق چیست فرمود که حجت خدا در این زمان عقل است که بان تمیز نمایی میان کسی که راست
بر خدا گوید و تصدیق او کنی و بگفته او عمل نمایی و کسی که دروغ بر خدا بندد او را تکذیب کنی ابن السکیت گفت و الله
[illegible] غیر قرآن از معجزات و خوارق عادات که در کتب خاصه و عامه روایت کرده اند و اکثر آنها
بتواتر رسیده و بسیار است [illegible] بعضی [illegible] قدر مشترک میان آنها شکی نیست مثل
شق قمر و حرکت کردن درخت از جای خود و آمدن بنزد آنحضرت و باز فرموده او بجای خود رفتن و [illegible]
گردیدن آب از میان انگشتان آنحضرت [illegible] از آن سیراب شدن و تسبیح گفتن سنگریزه در دست
آنحضرت و سخن گفتن بزغاله مسموم که [illegible] زهر آلوده بودند و سیر گردانیدن جمع کثیر از طعام اندک [illegible]
[illegible] و برگشتن آفتاب برای حضرت امیر المؤمنین [illegible] شهادت [illegible] و شکوه کردن ناقه از [illegible]

با وجود چیزی نخوانده آمدن و از بشری تعلیم نگرفتن و از احوال گذشتها و از پیغمبران خبر دادن موافق واقع بودن خلقی و اخلاقی
و با اشتمال بر جمیع حقایق مطلع بودن و از هیچ کس در حجت مغلوب نشدن و هیچ سوال را در جواب عاجز نشدن و خبر دادن از [illegible]
امور بسیار در زمان آینده مثل [illegible] فتح مکه و فتح خیبر و مغلوب گردیدن روم و مفتوح گردیدن خزاین فارس و روم
بر [illegible] اهل اسلام و مقاتله نمودن حضرت امیر با سپاه عایشه و طلحه و زبیر و با معاویه و خوارج نهروان و مظلوم [illegible]
[illegible] و وفات حضرت امام حسین ع و اختلاف امت بهفتاد و سه فرقه [illegible] اهل اسلام بر بلاد کفر و غالب [illegible]
این دین بر ادیان پیغمبران سابق و [illegible] چنانکه آن حضرت [illegible] خبر داده [illegible]
زیاده از آن است که احصا توان نمود و قطع نظر از این [illegible] اوصاف [illegible] آنحضرت [illegible] حسب نصیب علم
و حلم و خلق و رحمت و مروت و امانت و دیانت و عدالت و شجاعت و فتوت و زهد و ورع و قناعت و دنیا
و عبادت و ترک خلایق [illegible] تربیت و مجاهده با نفس و حسن سلوک و کیفیت معاشرت با خلق و [illegible] رفتار
در [illegible] استقرار [illegible] صفات [illegible] و آثار [illegible] آنجناب هر عاقلی را جزم بحقیقت
آنحضرت [illegible] احکام [illegible] شریعت مقدس [illegible]
[illegible] این قانون [illegible] که از غیر خداوند عالم نباشد [illegible] بشارت پیغمبران سابق
الحال در میان ایشان [illegible] بسیار است [illegible]
[illegible] در کتاب قرب الاسناد بسند عالی از معمر روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه التحیة و الثنا فرمود که پدرم
موسی بن جعفر مرا خبر داد که روزی بنزد پدرم جعفر بن محمد بودم [illegible] که جماعتی از
یهود [illegible] پیش پدرم آمدند و گفتند [illegible] در تورات خوانده ایم که خدا حضرت ابراهیم [illegible] و او را در کتاب [illegible]
و نبوت کرامت کرده و بعد از ایشان پادشاهی و امامت مقرر فرموده [illegible] چنان یافته ایم که اولاد [illegible]
[illegible] خلافت و پیغمبری و امامت [illegible] و حجت [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] و حرمت پیغمبر [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] علوم الهی [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]

گفتم بنابر

بجواب او ازو سؤال کنید و ایشان گفتند که ما چگونه سؤال کنیم از طفلی که چیزی ظهور نیافته و بمرتبه علم نرسیده من گفتم
که سؤال کنید از روی تحقیق و فهمیدن و غیبت [illegible] بگذارید گفتند که ما را خبر دهید از چیزی که خدا معجزه حضرت عیسی
کرد و مسیحا بود من گفتم که عصا بود که اژدها می شد و دست خود را از گریبان بیرون می آورد و جهان را از نور روشن میکرد و ملخ و شپش
و وزغ و خون را بر آل فرعون [illegible] کافر شدند و طور بر بالای سر جماعت بنی اسرائیل آورد و من و سلوی و [illegible]
و در بار ابر بر ایشان [illegible] گفتند راست گفتی بگو پیغمبر شما چه [illegible] فرستاده و معجزه آورده که بآن [illegible]
نزول کردند و باور [illegible] گفتم آیات و معجزات [illegible] بسیار است [illegible] یاد ندارم [illegible] اول آنکه
که جن و شیاطین پیش از بعثت آنحضرت بآسمان بر رفتند و گوش میدادند و خبرها [illegible] منع کردند و کاهنان
و ساحران [illegible] باطل کردیدند و خبرها بر ایشان منقطع شد دویم سخن گفتن [illegible] بر پیغمبری آنحضرت [illegible]
ابوذر گذشت سیم آنکه اتفاق [illegible] دوست و دشمن [illegible] امانت [illegible] در ایام طفولیت [illegible]
وقت [illegible] جوانی [illegible] معروف بودند که مانند او در علوم و کمالات نیست چهارم آنکه چون سیف
سیف بن ذی یزن پادشاه حبشه [illegible] گروه قریش با عبد المطلب [illegible] احوال آنحضرت از ایشان پرسید
و اوصاف آنحضرت [illegible] گفت که پیغمبری [illegible] اوصاف [illegible] جمیع قریش اقرار کردند [illegible]
محمد است [illegible] گفتند که زمان بعثت نزدیک [illegible] مستقر او در مدینه خواهد بود و در آنجا مدفون
خواهد شد پنجم آنکه چون ابرهه بن یکسوم که پادشاه یمن بود فیلها را آورد که کعبه را خراب کند و اهل مکه را بقتل رساند قبل از
بعثت آنحضرت عبد المطلب گفت که این خانه صاحبی دارد که نگاه دارد [illegible] و اهل مکه را جمع کرد [illegible]
[illegible] سیف بن ذی یزن بود [illegible] آنحضرت خدا ابابیل را فرستاد و ایشان را هلاک کرد [illegible]
ششم آنکه ابو جهل سنگی برداشت [illegible] آنحضرت بیرون آمد [illegible] که آن سنگ را بر روی
آنحضرت بیندازد [illegible] هفتم آنکه ابو جهل از اعرابی شتری
خریده بود و زرش نمیداد [illegible] اعرابی بنزد قریش آمد و شکایت کرد ایشان از روی استهزا آنحضرت را نشان
دادند و حضرت در نزد کعبه نماز میکرد [illegible] که حق ترا از ابو جهل بگیرد و چون اعرابی بنزد حضرت آمد
و طلب نصرت کرد حضرت او را با خود برد بخانه ابو جهل [illegible] ابو جهل [illegible] بیرون آمد [illegible] گفت چه کار
داری گفت که حق اعرابی را بده گفت میدهم [illegible] و قریش [illegible] گفتند [illegible] خدا [illegible]
که آن شخص حق [illegible] گفت چون [illegible] حق اعرابی را [illegible] نظر کردم دیدم [illegible]
[illegible] از ترس [illegible]
هشتم آنکه قریش نضر بن الحرث و عقبه بن ابی معیط را [illegible] بمدینه فرستادند که احوال آنحضرت را [illegible]

ابو

بپرسید که او پیغمبر است یا نه و [illegible] خواهد شد چون بیامدند بمدینه [illegible] گفت که اوصاف او را [illegible] ذکر
کردند [illegible] جماعت تابع او گردیدند [illegible] از علمای ایشان [illegible] گفت که این پیغمبری است که [illegible]
[illegible] تورات [illegible] خوانده ایم که قوم او زیاده از دیگران [illegible] خواهند کرد نهم آنکه چون حضرت [illegible]
قریش سراقه بن [illegible] طلب آنحضرت فرستادند چون حضرت [illegible] فرمود که خداوندا دفع شر او را از ما بکن [illegible]
[illegible] فریاد بر آورد که ای محمد مرا رها کن که من عهد میکنم [illegible] تو باشم [illegible]
[illegible] خدا [illegible] برگشت [illegible]
دهم آنکه عامر بن طفیل [illegible] بنزد آنحضرت آمدند [illegible] چون من با آنحضرت مشغول
سخن گفتن شدم تو [illegible] چون بنزد آنحضرت [illegible] حضرت با عامر سخن گفت [illegible]
[illegible] بکشیم [illegible]
یازدهم [illegible] اتفاق کردند که غیبت [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] حضرت متوجه [illegible] فرمودند [illegible] عامر [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
دوازدهم آنکه گروهی از یهود [illegible] بنزد آنحضرت [illegible] شهادت گفت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سؤال چند [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ما [illegible] چیست [illegible] پس [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] سؤال کنید [illegible] گفتند [illegible] فرمود که [illegible] از احوال
ذو القرنین سؤال کنید [illegible] پادشاه گردید و مشرق و مغرب عالم
رفت [illegible] سیزدهم آنکه [illegible] معبد [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] حضرت فرمود [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] سینه او [illegible]
حقیقت آن [illegible]
[illegible] چهاردهم آنکه [illegible] عبد القیس [illegible] حضرت [illegible] و چون [illegible]
ایشان [illegible] فرمود [illegible] خرما [illegible] حضرت [illegible]
خرما [illegible] آنحضرت [illegible]
ایشان [illegible] حضرت فرمود [illegible]

دیدم پس یکی از ایشان برخاست و گفت که خواب و آرام و دیوانه گردیده است حضرت ابو طالب و در پیش او گرفت
و سه مرتبه گفت بیرون رو ای شیطان خدا اهمان [illegible] قائل کرد دید و گوسفند بیرون با خود داشتند حضرت ابو طالب او را در میان
در کشت گرفت و شتر در شکل داغ دران علامت پیدا شد دو قوم دیگر این علامت … فرزندان ان که
گوسفند خواهد بود تا روز قیامت این علامت باقی و معروف **یازدهم** انکه در سفر … شتری کذشت
بود و حرکت میکرد در آنحضرت ابی طلبید و مضمضه نمود و در ظرفی کرده و در کلوی شتر ر[یخت] … خداوند [illegible]
که علما و عالم در حق ایشان [illegible] ابر کرده پس ایشان هر سه بیران شتر سوار کردیدند … دیگر پیدا [illegible]
انکه در سفری ناقه یکی از صحابه کم شد و او گفت که اگر پیغمبر است میداند که در کجا است … حضرت ابو طالب
گفت که شتر تو در فلان موضع مهارش بر درختی بند کرده [illegible] رفت و گرفت **ثانی عشر** … بر شتر کذشت
ان شتر بر پیش او اورد و سخن گفت حضرت فرمود که شکایت صاحبش میکند که [illegible] … پس حضرت
صاحب او را طلبید و فرمود که این شتر را بیکر [illegible] و براه قصاب ان شتر … آنحضرت [illegible]
کرد و فریاد و استغاثه میکرد ان فرمود که میکوید از برای من [illegible] صاحب … حضرت فرمود که ای
امیر المومنان شتر [illegible] آنحضرت [illegible] تا جنگ صفین **سیزدهم** انکه روزی … در مسجد نشسته بودند
شتری از مسجد در آمد و [illegible] تا بنزد آنحضرت آمد و سر در پای حضرت … استغاثه کرد حضرت
فرمود که میکوید که صاحب من امروز [illegible] پیش [illegible] … [illegible]
شخصی از صحابه گفت که بلی شتر فلان شخص است و امروز از برای ولیمه … این شتر [illegible]
حضرت فرستاد و شفاعت کرد [illegible] ان شتر [illegible] ان شخص کذشت **چهاردهم** انکه … [illegible] قبله [illegible] که خدا
بر ایشان قحط را مستولی کرد آنگه ایشان مبتلا بقحط کردیدند و [illegible] … [illegible]
عرض کردند و تضرع نمودند که از تقصیر ایشان بکذرد حضرت فرمود که خدا [illegible] … قبول فرمود اکنون
التماس دارم که بر ایشان باران نافع بفرستی و چنان [illegible] … [illegible]
ریخت که عالم را گرفت [illegible] بر ایشان بار دیگر اهل مدینه امدند و گفتند یا رس[ول] … [illegible]
[illegible] حضرت اشاره فرمود [illegible] هر جانب [illegible] از مدینه … [illegible]
بیا آرید **پانزدهم** انکه حضرت را قبل از بعثت در ایام طفولیت ابو طالب … [illegible]
دیگر راهب فرود آمدند [illegible] علوم کتب آسمانی را میدانست بسیار … [illegible] اوقات
از این جا [illegible] چون [illegible] را دید فرمود که طعامی مهیا کردند و اهل … طلب [illegible]
ایشان [illegible] نزد کسی را نیافت که موافق اوصاف [illegible] در کتب … [illegible] بر سر [illegible]

غمامی ابر

کسی ازین قوم مانده است که حاضر نباشد گفتند بلی طفلی یتیمی است با ما نیامده است بحیرا گفت که او را حاضر کنید چون
نظر کرد دید که ان حضرت خوابیده و ابر بر سر او سایه کرده بحیرا گفت یتیم را طلب نمائید که ان در یتیم است مطلب
من ان پیغمبر است که اخر الزمان است که واجب التعظیم است چون حضرت متوجه گردیدند بحیرا دید که ابر بالای آفتاب
ملتفت حرکت میکند و سایه می افکند [illegible] رسانیدند و بقریش گفت که این پیغمبر اخر الزمان است
و از جانب خدا مبعوث خواهد گردید و لهذا احوال آنحضرت بسیار بیان کرد و بعد از ان خبر قریش از آنحضرت مهابت
تعظیم میکنند و زیاده تعظیم میکردند چون بمکه مراجعت کردند سایر قریش [illegible]
[illegible] ان حضرت [illegible] **شانزدهم** انکه قبل از انکه هجرت حضرت [illegible] فرمود که [illegible]
طعامی مهیا کنند و فرمود که خویشان ما را از فرزندان عبد المطلب خبر کن ان حضرت چهل نفر از خویشان را طلب
چون بیامدند فرمود که یا علی طعام بیاور حضرت [illegible] قدر طعام اوردند که سه نفر توانند خوردن با جماعت فرمود که
کم بخورید بسم الله [illegible] ایشان بسم الله نگفتند حضرت خود بسم الله گفت ایشان [illegible] سیر گردیدند ابو جهل
گفت [illegible] سحری [illegible] بطعام سه نفر چهل نفر را سیر کرد [illegible] حضرت امیر فرمود
که بعد از چند روز دیگر فرمود که ایشان [illegible] طلب [illegible] قدر طعام ایشان را سیر کرد **هفدهم** انکه حضرت امیر
فرمود که من ببازار رفتم [illegible] خریدم و قدری [illegible] خریدم [illegible] بنزد حضرت فاطمه علیها السلام آوردم
فاطمه [illegible] نان پخت [illegible] حضرت [illegible] طلب [illegible]
ان حضرت [illegible] خداوند [illegible]
یا رسول الله [illegible] حضرت آمدند فرمودند که ای فاطمه
طعام بیاور حضرت فاطمه [illegible] حاضر کرد [illegible] حضرت [illegible] گفت
خداوندا [illegible] برکت ده [illegible] طعام [illegible]
فرستادند پس فرمود [illegible] فرزندان [illegible] حصه [illegible]
[illegible] **هجدهم** انکه [illegible] عبد الله بن سلم
گوسفندی برای آنحضرت [illegible] بشر بن البراء بن [illegible] در خدمت آن
حضرت بود [illegible] تناول کرد و حضرت [illegible] گفت که این گوسفند میکوید که [illegible]
کرده [illegible] بعد از زمانی بشر [illegible] حضرت ان زن را طلب [illegible] فرمود که [illegible] گفت [illegible]
قوم [illegible] اکر پادشاه [illegible] خواهد شد [illegible] خواهد [illegible]
نوزدهم انکه جابر بن عبد الله انصاری گفت که مردم [illegible] روز خندق دیدم که [illegible]

و حضرت پیغمبر را دیدم که مشغول کندن است از گرسنگی شکم آن حضرت بر پشت چسبیده بود آمدم بخانه و این حال را بزن
خود بیان کردم زن گفت که در خانه ما یک صاع جو هست و بزغاله [illegible] داریم گفتم زره [illegible] کردم و نصفی
را بریان کرده و نصفی را مرغ ساخت و بخدمت آنحضرت آمدم و عرض کردم که طعامی مهیا کرده ام میخواهم که تشریف
بیاوری و هر کس را که خواهی همراه بیاوری آنحضرت جمیع صحابه را ندا فرمود که جابر شما را بسوی طعام خود دعوت نموده
جابر ترسان و هراسان تمام بخانه آمد و بازن خود گفت که عجب فضیحتی که رسید جمیع صحابه با حضرت آمدند زن [illegible]
از جابر که تو ایشان را خبر دادی یا حضرت را جابر گفت که ایشان را حضرت زن گفت باک نیست ایشان بهتر میدانند
تا جابر گفت که چون حضرت تشریف آوردند که لطفها بمن در میان ایشان فرمودند که کاسه ها و ظرفها بهم رسانید
و پرسید که مقدار طعام داری آنچه بود عرض کردم فرمود که جامه بر روی ظرفی که دیگ در آنجا است [illegible]
طعام بپوشید و از زیر جامه بدر آورید و کاسه ها پر کنید و برای مردم ببرید [illegible] کردیم چندانکه بیرون آوردیم کم [illegible]
تا آنکه سه هزار کس از صحابه که با آنحضرت بودند سیر گردیدند و جابر و اهل خانه با تمام سیر گردیدند و هدیه برای همسایه ها
فرستادند و چند روز دیگر طعام داشتند بیست و [illegible] که سعد بن عباده انصاری بخدمت آمد و آنحضرت صائم بودند آنحضرت
را با حضرت امیر المؤمنین ع دعوت نمود چون تشریف بردند و طعام تناول کردند حضرت رسول ص فرمودند که [illegible]
کردند ای سعد طعام ترا ابرار و نیکان خوردند و نزد تو روزه داران افطار کردند و ملائکه بر شما صلوات
فرستادند چون حضرت برخواستند سعد الاغی برای حضرت حاضر گردانید و قطیفه بر روی او انداخت و [illegible]
التماس کرد که سوار گردد و آن الاغ بسیار بدراه و کند رو بود چون حضرت سوار گردید تیز رو گشت [illegible] آنحضرت آن الا
غ چنان راه دار کس دیده بود که هیچ اسبی بآن نمیرسید بیست و [illegible] آنکه آنحضرت از حدیبیه مراجعت میفرمودند در راه
بآبی رسیدند آب بسیار ضعیف بقدر آنکه یک سوار یا دو سوار سیراب گرداند حضرت [illegible] که پیش از ما بسر آب [illegible]
چون حضرت بر سر آب رسیدند قدحی طلبید [illegible] مضمضه نمودند و در آن قدح ریختند و [illegible] را در چاه ریختند آب
از آنجا بجوشید بلند شد که همگی سیراب گردیدند و مشکها و مطهرها را پر کردند و وضو ساختند بیست و [illegible] چیزها [illegible]
فرمودند همه موافق فرموده آنحضرت واقع گردید بیست و [illegible] آنکه در صباح شب معراج قصه شب معراج را نقل
میفرمودند جمعی از منافقان تکذیب آنحضرت نمودند [illegible]
جماعت [illegible] فلان [illegible] ملاقات کردم فلان [illegible] با خود [illegible] و در فلان روز وقت
طلوع آفتاب از عقبه بالا خواهند آمد و در پیش قافله شتر [illegible] خواهد بود چون روز دیگر گردید [illegible]
که حقیقت احوال را معلوم نمایند چون آفتاب طالع گردید آنچه فرموده بود بظهور رسید بیست و [illegible] آنکه چون از
جنگ تبوک مراجعت فرمودند در منزلی تشنگی بر صحابه غالب گردید و [illegible] بخدمت حضرت
آمدند و گفتند که الماء الماء یا رسول الله حضرت با ابو هریره گفتند که هیچ آب داری گفت که بقدر قدحی
در مطهره

مطهره من مانده است فرمود بیاور و بروایتی دیگر دست مبارک در میان قدح گذارد و در میان و آب در میان انگشتان
آن حضرت جاری گردید و فرمود که هر کس آب میخواهد بیاورد و فرمود [illegible] آب جاری گردید که جماعت سیراب گردیدند
و مشکهای خود را پر کردند پس چون سیراب گردیدند خود تناول کرد و با ابو هریره آب داد بیست و [illegible] آنکه حضرت [illegible]
بن رواحه انصاری را دیدند در ایام کندن خندق که چیزی با خود دارد پرسیدند [illegible] گفت این خرما را برای
برادرم عبد الله میبرم فرمود که بنزد من آور [illegible] گرفتند و نطع [illegible] طلب نموده آن خرما را بر روی آن [illegible]
کرده جامه بر روی آنها انداختند و متوجه [illegible] گردیدند چون فارغ شدند قطعها پر از خرما گردیده بود [illegible]
را طلب نموده هر یک آنچه میخواستند خوردند و توشه برداشتند و آنچه مانده بود با آن زن عطا کردند بیست و [illegible] آنکه
در سفری بودند صحابه بسیار گرسنه شدند فرمود که هر که توشه دارد بیاورد چند نفر آوردند [illegible] بقدر یک صاع گردید
پس نطعها و جامه ها را طلب فرمودند [illegible] بر روی نطعها [illegible] دعا فرمودند
خدا آن قدر زیادتی و برکت کرامت فرمود که تمامی [illegible] توشه برداشتند بیست و [illegible] آنکه بعضی از سفرها مراجعت میفرمودند
جماعتی بر سر راه آمدند و گفتند یا رسول الله چاهی داریم که در [illegible] وفور آب بر سر چاه اجتماع مینمائیم [illegible]
[illegible] متفرق گردیدیم و آب کم شد جمعی از دشمنان مانع گردیدند از رفتن بر سر آن آبها
دعا بکن که آب [illegible] زیاد گردد حضرت آب دهان را در چاه انداخت چندان آب ایشان زیاده گردید که [illegible]
[illegible] چون این خبر [illegible] رسید [illegible] در چاهی انداخت که زیاده گردد [illegible] آن چاه [illegible]
بیست و [illegible] آنکه حضرت [illegible] اسب سراقة بن جعشم را [illegible]
و التماس کرد که [illegible]
چون حضرت با ایشان رسیدند [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بیست و [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] حضرت با صحابه تناول [illegible]
[illegible]
بیست و [illegible] آنکه سوره تبت نازل گردید [illegible] ام جمیل سنگی بر گرفت و طلب آن حضرت آمد چون
[illegible] ابوبکر بخدمت آنحضرت عرض کرد که یا رسول الله ام جمیل خشمناک می آید و سنگی در کف [illegible]
آنحضرت فرمود [illegible] مرا نخواهد دید چون نزدیک رسید [illegible] ابو بکر احوال آن حضرت را پرسید که کجاست ابو بکر گفت [illegible]
که [illegible] گفت که اگر او را میدیدم [illegible]
نیز [illegible] چون [illegible]

حجابی مقرر ساخت که دیده او بر من نیفتد پس فرمود که از جمله معجزات کتابی است که گواه بر حقیقت محمد و جمیع کتابهای
گذشته است و عقلها متفکر آن در کمال و حیران است با معجزات بسیار دیگر که اگر ذکر کنیم بطول می انجامد پس یهودان
گفتند که ما چه دانیم که آنچه از معجزات بیان کردی راست باشد حضرت امام موسی فرمود که ما چه دانیم که آنچه شما از
از معجزات حضرت موسی ع ذکر میکنید حق است ایشان گفتند که بنقل نیکان و راستگویان ما بما رسانیده اند حضرت
فرمود که پس در اینجا بدانید حقایق این را که طفلی از ما بجز داند که از کسی یاد نگرفته و بعلم الهی دانسته و اصل خبر او گواه حقا
است ایشان همه گفتند گواهی میدهیم که خدا یکیست و محمد ص فرستاده او است و شما پیشوایان و امامان و حجت
خدایید بر خلقان آنگاه حضرت امام جعفر صادق برخاستند و پیشانی حضرت امام موسی ع بوسیده و فرمود که توئی حجت
الهی بعد از من پس جمیع آن گروه را خلعتها داد و نوازش نمود و زرها بسیار عطا کرد و باسلام گرویدند لکن
اگر کسی اندک بصیرتی داشته باشد و در احوال و اطوار و اقوال اهل بیت ع نظر نماید میداند که آیات صدق و حجیت
ایشان نهایت ندارد و در هر حرفی از احادیث ایشان مطلب حاصل میگردد و ابواب فیض و برکت بر خلق
مفتوح میگردد و دلیل روشن که بسیار کرده دیده اند معیوب باکور میکردند بیاری نور و جلالت عظمت ایشان
است که دنیا جمیع را نابکار دانسته اند و دشمن همه اعتراف بفضل و بزرگواری ایشان دارند که از اثبات
دلیل اند بر حقیقت محمد و امامت بنی ائمه علیهم السلام بلکه بر وجود واجب الوجود و کمال قدرت او و جمیع کمالات
فایده ع او صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین **تتمه** باید دانست که پیغمبر ما بنص قرآن مبعوث بر کافه عالمیان است
و از آدمیان و جنیان و خاتم پیغمبران است که بعد از او پیغمبری نخواهد شد و آن جناب و جمیع پیغمبران از گناه صغیره
و کبیره از اول عمر تا آخر عمر معصوم و منزه اند و باید اعتقاد داشت موافق احادیث متواتره که پدران آنحضرت تا
حضرت آدم ع همه بزرگواران و انبیاء و اوصیا بوده اند و از کفر و شرک مبرا بوده اند و هر [illegible] بعضی از اوصیای
خود بوده اند و مادران آنحضرت همه مطهرات بوده اند از زنا و سفاح آنچه از اهل سنت لعنهم الله در تواریخ و تفاسیر
خود ذکر کرده اند از چیزهایی که مستلزم نسبت کفر است بآن جناب پیغمبر و پیغمبران یا منقص نسبت بپدران و مادران
آنحضرت یا یکی از بعد او ان حضرت همه دروغ و افترا است و مهر تهمت و خطا است و چون خلیفهای
ایشان با انواع کفر و شرک و فسق و بدیها آراسته بودند از برای آنکه قباحت اینها برطرف کنند بهم
آنها و ائمه و اوصیا خطاها و بدیها نسبت کرده اند و بعضی از منافقین یهود در میان مسلمانان نقل
میکردند و اکثر تواریخ اهل سنت باینها منتهی میگردد لهذا این حقیر که مجلد کتاب بحار الانوار را در تاریخ انبیا
نوشته ام و تواریخ آن بحر که اهل بیت ع بما رسیده است ضبط کرده ام انشاء الله تعالی در خاطر است
اگر اجل مهلت دهد بعد از اتمام بفارسی ترجمه کنم کتابی در تواریخ اهل سنت به یهود و خطاهای ایشان

بلی نزد

که نسبت به پیغمبر عالیشان داده اند از میان مسلمانان برطرف گردد در ضمن بعضی از این مطالب که مذکور گردید با سند
اوصاف امام بیان خواهد شد **فایده ع** در بیان بعضی از شمایل و اوصاف آنحضرت ابن بابویه باسناد معتبر
روایت کرده است از حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا ع و او از آنحضرت از آبای کرام خود که حضرت امام حسن ع
فرمود که از هند بن ابی هاله پرسیدم از حلیه و شمایل آن حضرت ص چون وصاف آن حضرت بود و بسیار بیان
آنحضرت مینمود گفت که پیغمبر خدا آخر الزمان عظیم الشان بود و در نظرها و جلالت نعمت ایشان در دلها و سینها
جا کرده بود روی آنحضرت شعله میداد و میدرخشید مانند ماه شب چهارده میانه بالا بودند نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه
مبارک آن حضرت [illegible] نبود و در میان سر ایشان شکنها و حلقها بود که موی مبارک اگر [illegible] دیده اگر بهم میرسید بسیار بلند
می شد و دو حصه میکردند که مثل [illegible] گشاده باشد و غالب اوقات آنقدر بلند بود که نزدیک بنرمه گوش میرسید و چون از میان
[illegible] سر مبارک سر تراشیدن بجا بود و در غیر حج و عمره سر تراشیدند زیرا که [illegible] امام [illegible]
نظر بسیار [illegible] باشد و رنگ مبارک آن حضرت بسیار نورانی و سفید بود موافق چند حدیث دیگر سرخی
بود و گشاده پیشانی بودند و ابروهای ایشان بلند و مقوس و باریک و نرم تمام کشیده بود اما پیوسته نبود و در
بعضی از احادیث [illegible] خاصه و عامه وارد گردیده که ابروهای ایشان پیوسته بود آنچه در این حدیث [illegible]
[illegible] در میان دو ابروی ایشان رگی بود که در هنگام غضب بر میگردید و بلند میشد و بینی آن حضرت
کشیده و بلند بود و میانش اندک برآمدگی داشت و سرخی [illegible] نورانی [illegible] آنحضرت
بود و تنگ نبود و در خدهای آن حضرت برآمدگی نبود هموار بود [illegible] دندانهای [illegible]
بسیار [illegible] ایشان بسیار نازک و سفید [illegible]
در میان سینه ایشان [illegible] گردن [illegible]
ساخته باشند در نهایت سفیدی و جمیع اعضای ایشان معتدل [illegible] بسیار [illegible]
نه بسیار لاغر [illegible] شکم با هم برابر بود در میان شانها [illegible] قوی [illegible]
در نهایت صفا و سفیدی [illegible]
[illegible] کفهای ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دگران نمی‌نگرستند مانند کسی که از بلندی بزیر آید و اگر با کسی سخن میگفتند بروش متکبران بگوشه چشم نظر نمیکردند بلکه بتمام
بدن میگشتند و متوجه او میگردیدند و نظر آن حضرت غالب اوقات بزمین بود و بسوی مردم کم نظر میکردند و بیشتر
که نظر میکردند از روی حیا و چون بکسی نظر میفرمودند چشم نمیگشودند بتمام دیده نظر نمیکردند بلکه بخضوع نظر میکردند و هرگز …
بهر که میرسیدند ابتدا بسلام مینمودند و فرمودند که از هند از صفت سخن گفتن جدم پرسیدم گفت که آن جناب اکثر اوقات محزون
و اندوهناک بودند و پیوسته مشغول تفکر بودند راحت از برای ایشان نبود … و بی حاجت سخن نمیگفتند بلکه
… از سخنی … میکردند و کلمات جامعه را میفرمودند که در کلمهای اندک معانی بسیار مندرج بود و کلامش فصل کننده
میان حق و باطل بود و زیادتی و … در تقریر ایشان نبود و کلام نارسا … نبود … طبیعت خوش …
بودند غلظت و خشونت هرگز نمیکردند و کسی را حقیر نمیشمردند و نعمت را عظیم میشمردند اگر چه اندک
باشد و هیچ چیز از نعمتهای الهی را مذمت نمیکردند اما چون بحق بر میخوردند دست و دشمنی … نمیتوانستند از برای خدا
غضب میکردند و هیچ چیز از ایشان مقاومت نمیکردند و ایستادگی میکردند تا حق را بقرار خویش قرار میدادند و چون اشاره
بجائی میکردند بتمام دست اشاره میفرمودند نه بانگشت و بعضی گفته‌اند که تا فرق کرده باشد میان اشاره که در هنگام شهادت
گفتن میکردند و اشارهای دیگر و در مقام تعجب … میکردند و حرکت میدادند و … از برای خدا غضب
میفرمودند بسیار متوجه میگردیدند و اهتمام مینمودند و چون فرحناک میشدند نظر بزیر می‌افکندند که بسیار فرح
از ایشان ظاهر نشود و اکثر خنده آن حضرت تبسم بود که ظاهر میگردید سفیدی دندانهای … آن قدر بود که دندانها
… آن حضرت مانند تگرگ ظاهر میشد پس حضرت امام حسین ع فرمود که از پدرم پرسیدم که حضرت
در خانه چه سلوک میفرمودند فرمود که هرگاه میخواستند بخانه تشریف میبردند و اوقات خود را در خانه بسه قسمت قسمت میکردند
و از برای عبادت خدا میساختند و یک جزو را از برای اهل و زنان میکردند و یک جزو را برای راحت خود میگذاشتند و آن
و آن جزوی که از برای خود بود صرف مردم میکردند خواص و عوام و هیچ بر خواص … نمیفرمودند که سوالات و مطالب
عرض میکردند و در وقتی که با مردم معاشرت میکردند اهل فضل را که در دین زیادتی داشتند مقدم میفرمودند و بعضی از مردم
حاجت داشتند بعضی دو … حاجت ایشان مشغول میگردیدند تا … صلاح ایشان و جمیع امت … بود
بیان میکردند و میفرمودند که حاضران باید که از من شنیده‌اند بغایبان برسانند و اگر کسی حاجتی بمن نتوانسته باشد که خود
که رساند شما حاجت او را بمن برسانید بدرستیکه هر که بصاحب سلطنتی برساند حاجت کسی را که … نتواند رسانید
قدرت نداشته باشد خدا در روز قیامت قدم او را بر صراط ثابت گرداند و نزد آن حضرت بغیر احکام دین و صلاح …
چیزی مذکور نمیگردید … و طلب کنندگان چون بیرون میرفتند … مردم بودند … شنیده بودند
بدیگران میرسانیدند فرمود که پرسیدم که بیرون از خانه آن حضرت چه سلوک بود فرمود که چون … مردم … سخن

بجز لازم

نشستند

نمیگفتند مگر چیزی که نفع با شد و با مردم الفت میگرفتند و ایشانرا از … نمیکردند و بزرگ هر قومی را گرامی میداشتند
و بر قوم خود والی میساختند و مردم را از عذاب الهی میترسانیدند و از ایشان بر حذر بودند و لیکن خلق و روش نیکوی
و لطف خود را از هیچکس منع نمیکردند و احوال اصحاب خود را تفحص میکردند و احوال ایشان را میپرسیدند و خود را
… از احوال بد ایشان را مطلع میگردانیدند و منع میکردند و قباحت آن را بایشان میفهمانیدند و کارهای …
ایشان را که باعث غفلت دیگران گردد و در باب حق تقصیری نمیکردند و از حق تجاوز نمیکردند آن جمعی
که نزد آن حضرت بودند کسی بهتر میدانستند که نسبت بمسلمانان خیرخواه‌تر بود و کسی که مرتبه‌اش نزد آن
حضرت عظیم‌تر بود که مواسات و معاونت مومنان بیشتر میکرد و فرمود که پرسیدم از کیفیت جلوس آن حضرت
در مجالس فرمود که در مجلسی نمی‌نشستند و بر نمیخاستند مگر بیاد خدا و مکان مخصوصی از برای خود مقرر
نمیفرمودند که همیشه در آنجا نشینند هرجا که اتفاق میافتاد می‌نشستند و نهی میفرمودند از اینکه در مجلس مردم برای
خود جایی تعیین کنند و اگر بمجلسی وارد میشدند در آخر مجلس می‌نشستند و مردم را باین امر میکردند که هر جا که …
نشینند و هر یک از اهل مجلس را نوازش میفرمودند بحدی که هر یک گمان میکردند که نزد آن حضرت گرامی‌تر …
و با جمعی که می‌نشستند بر نمیخاستند تا ایشان بر خیزند و کسی که از آن جناب سوالی مینمود بر نمیگشت مگر آنکه حاجت او را برآورده
بودند یا بسخن … او را راضی کرده بودند خلق ایشان جمیع مردم را فرا گرفته بود و با همگی مانند پدر مهربان بودند و همه در حق
مجلس آن حضرت مجلس حلم و حیا و راستی و امانت بود و صداها در مجلس بلند نمیشد و …
… در مقام مهربانی … بودند … بتقوی … و با تواضع و شکستگی بسر میکردند پیران را تعظیم …
و خردان را رحم میکردند و کسی که حاجتی داشت مضطر بود او را بر خود اختیار میکردند که اول او سوال کند و حق غریب را
رعایت میکردند فرمود که پرسیدم که سلوک آن حضرت با اهل مجلس چگونه بود فرمود که با همگی خوش خلق … بودند کسی از …
آن حضرت … درشت نبودند و صدا بلند نمیکردند و دشنام نمیدادند و کلام بدی از ایشان صادر نمیشد و
عیب مردم را ظاهر نمیکردند اگر بدی میدیدند تغافل میفرمودند و هیچکس از ایشان ناامید نبود و …
جناب ناامید نمیشد و از خود سه چیز را دور کرده بودند مجادله نمیفرمودند و بسیار حرف نمیزدند و کاری که فایده نداشته باشد
متعرض نمیشدند و از امور مردم سه چیز را ترک کرده بودند کسی را مذمت نمیکردند و عیب‌جوئی مردم نمیفرمودند و …
از … مگر کلامی که در آن امید ثواب داشته باشند چون شروع بسخن میفرمودند اهل مجلس چنان خاموش میشدند
و سر بزیر میافکندند که گویا مرغ بر بالای سر ایشان نشسته و این مثلی است در زبان عرب در … سکوت و
… دیگران چون ساکت میشدند ایشان سخن میگفتند … نزد ایشان … میفرمودند و اگر غریبی
خلاف ادب … عفو میکردند و اگر … کسی … صحبت … اگر …

ورا اعانت كند و بمن برسانند و قبول نما پيغمبر فرمود و از مدحان ملول كه در برابر تعريف باندازه مدح كنند و در ميان سخن كسي سخن نمي فرمودند
تا حرف خود را تمام كنند مگر اينكه از حد تجاوز ميكرد و بعضي ميگفت كه او را نهي مي فرمودند فرمود كه پرسيدم از سكوت ان حضرت
فرمودند كه سكوت ان حضرت بر چهار قسم بود يا بر سبيل حلم بود كه در برابر درشتي سكوت ميكرد يا بر سبيل حذر بود يا بسبب
انحراف سخن بود يا از براي ان بود كه اندازه ملاحظه هر يك ملاحظه ميفرمودند كه جميع را در گوش بدارد ان سخنان و نظر كرد
بسوي ايشان در يكمرتبه برابر بدارند يا تفكر در امور دنيا و اخرت ميفرمودند و ان حلم را با خير جمع نموده بود و هيچ چيز اندازه
جاي در نياورده و در غضب ... و چهار خصلت را در ان حضرت جمع شده بود و كارهاي خير را مداومت
ميفرمودند كه مردم نيز بشركت كنند و راي خود را بكار مي فرمودند در چيزي كه صلاح امت در ان بود و قيام بامري
كه خير دنيا و اخرت ايشان را در ان ميدانستند و كليني بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روايت كرده
كه حضرت رسول را سه خصلت بود كه در هيچكس غير ان حضرت نبود سايه نداشت و از هر راهي كه ميگذشت تا دو روز
يا سه روز بعد از ان هر كس كه ميگذشت از بوي خوش ان حضرت ميدانست كه از اين راه عبور نموده و هيچ سنگي
و درختي نميگذشت مگر اينكه ان حضرت را سجده تعظيم ميكردند و بسند معتبر ديگر از حضرت صادق روايت كرده
است كه چون حضرت رسالت پناه را در شب تاريكي ميديدند نوري از روي مبارکش ساطع بود مانند پاره ماه و در
اخبار بسيار وارد شده است كه شبهاي تار كه حضرت در كوچه عبور ميفرمودند نور چهره مبارکش بر در و ديوار
ميتابيد مانند مهتاب و در حديث ديگر از حضرت امير المومنين وارد شده است كه ان حضرت در هر
مجلسي كه مي نشستند نوري از جانب چپ ان حضرت ساطع بود كه مردم ميديدند و منقول است كه يكي
از زنان ان حضرت سوزني گم كرده بود ان حضرت داخل حجره شد بنور روي ان حضرت ان سوزن را
پيدا كرد و عرق مبارک ان حضرت را ميگرفتند و داخل بوي خوش ميكردند و هيچ شاهد را تاب شنيدن ان
نبود و هر طرف كه عبور ميفرمودند بشام مشک خوشبوي شده هرگز مرغ از بالاي سر ان حضرت پرواز
نميكرد و كه او از پشت سر ميديد چنانچه پيش روي ميديد و در خواب و بيداري ميگفتند مي شنيد و در بعضي
اخبار امده كه چون مهر نبوت را مي گشود نور ان بر نور افتاب غالب ميكرد و هرگز مدفوع ان حضرت را كسي
نمي ديد زمين فرو ميبرد و بر چهار پايي كه سوار مي شد هرگز ان پير نمي شد و بر هر درختي كه ميگذشت
بر ان حضرت سلام ميكردند و هرگز حيوانات ديگر بر بدن ان حضرت نمي نشست و رعب ان حضرت
يک ماه راه در دلها تاثير ميكرد و از حضرت امير المومنين عليه السلام منقول است كه هرگز ان حضرت نان گندم
تناول نفرمود و از نان جو هرگز سه مرتبه متوالي سير نخورد چون از دنيا رفت زره او نزد يهودي
بچهار درهم مرهون بود و هيچ نقره و طلا از او نمانده بود با انكه عالم مسخر او گرديده و غنايم عظيم از كفار بدست اورده

بود و بدين

روزي بود كه ششصد هزار درهم و چهار صد هزار درهم قسمت ميفرمودند و شب كه بخانه مي امد و سوال ميكرد ميفرمود كه
والله كه نزد ال محمد امشب يكصاع جو و يكصاع گندم و يک درهم و يک دينار نيست و منقول است كه بر الاغ بي پالان سوار
مي شدند و نعلين خود را بدست مبارک خود پينه ميكردند و بر اطفال سلام ميكردند و بر روي زمين نشسته با غلامان
چيز تناول ميفرمودند كه پرورش بندگان بنشينم و پرورش بندگان طعام بخورم و كدام بنده از من سزاوار تر است
بتواضع و بندگي خدا اگر غلامي يا كنيزي ان حضرت را بكاري ميخواندند اجابت ميفرمودند و عبادت بسيار ان قدر ميكردند
دست بيعت جاري ميكردند و بسند معتبر منقول است كه ملكي از جانب خدا ... عليان ان نزد ان حضرت امد و گفت
كه خداي تعالي سلامت ميرساند كه اگر خواهي سنگريزه را تمام براي تو طلا كنم ان حضرت سر بسوي اسمان كرده و فرمود
كه خداوندا ميخواهم كه يكروز سير باشم و ترا حمد كنم و يكروز گرسنه باشم و از تو طلب نمايم خواستم كه اين رساله بذكر قليلي از
مكارم اخلاق ان حضرت معطر گردد و الا گنجايش اين رساله بلكه كتابهاي بسيار از عهده ذكر صد هزار يک از ان اوصاف بر نيايد
ان جناب بيرون نمي ايد ثم اهل بيتي الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا يعني بعد از اقرار
برسالت جمعي اهل بيت من است كه خدا از ايشان هر شک و شبهه را از ايشان دور گردانيده است و ايشان
را معصوم و مطهر گردانيده و از جميع بديها و گناهان پاک گردانيده يعني ائمه را و اين حديث حضرت اشاره فرموده اند
باينكه ايه تطهير در شان اهل بيت نازل گرديده و اين ايه يكي از دلايل عصمت و امامت ايشان است و در
كتب اصحاب تفاصيل اين امر مذكور است اما بعضي از مطالب در ضمن چند تنوير بر سبيل اجمال [illegible]

تنوير اول در بيان انكه در هيچ عصري خالي از امام نباشد كه از جانب خداوند عالميان منصوب باشد
امامت عبارت است از اولي بتصرف و صاحب اختيار بودن در دين و دنيا است و بجانشيني حضرت رسول
در ضمن دلايل بر وجود نبي ظاهر شده كه صلاح ناس و هدايت ايشان و رفع نزاع بدون وقتي در شخصي منحصر ميگردد
چنانكه حضرت امام رضا عليه السلام در علل فضل بن شاذان فرموده است كه چون خداوند عالميان مردم را با مري چند
تكليف فرموده و انواع چند از براي او امر نموده و نواهي خود مقرر ساخت و فرمود كه ايشان از ان حد و تعدي نكنند
كه موجب فساد ايشان است پس ناچار است براي ايشان امري بكار ورد كه مانع ايشان گردد از تعدي كردن و ارتكاب
از محرمات نموده زيرا كه چنين شخصي نبوده هيچكس لذت و نفع خود را از براي مفسده كه بديگري عايد گردد ترک
نخواهند كرد چنانچه ظاهر است كه هيچ فرقه از فرق و ملتي از ملل بعيش و بقاي ايشان بدون سر كرده و رئيسي نبوده اند
كه حكيم عليم اين خلق را خالي گذارد از امامي كه مصلح احوال ايشان باشد و با دشمنان ايشان محاربه نمايد و غنايم و صدقات
را در ميان ايشان بعدالت قسمت نمايد و اقامت جمعه و جماعت در ميان ايشان نمايد و رفع شر ظالم از مظلوم
بكند و ابقا اگر امامي در ميان مردم نباشد كه حافظ دين پيغمبر باشد هر اينه ملت مندرس و دين برطرف گردد

و احکام الهی متغیر کرده زیرا که خلق چنانچه می بینیم که مختلف اند در طبایع و در بیشتر آنها اختلاف بسیار است هر یک
بخواهش خود رای اختراع می نمایند پس اگر حافظی از برای دین نباشد دین ضایع میشود و دین باطل میکردد و بسند معتبر
منقول است که جمعی از اصحاب امام محمد باقر در خدمت آن حضرت نشسته بودند و هشام بن الحکم در میان ایشان
بود و او در سن شباب بود حضرت از او پرسیدند که ای هشام گفت لبیک یابن رسول الله فرمود که مرا خبر نمیدهی
که با عمرو بن عبید بصری چه بحث کردی و او از علمای اهل سنت بود هشام گفت فدای تو گردم من حیا میکنم
و زبان من یاری آن ندارد که در حضور تو چیزی بیان کنم حضرت فرمودند که چون ما شما را امر کنیم بیایید و اطاعت
کنید هشام گفت که من آوازه عمرو بن عبید شنیده بودم که در مسجد بصره افاده میکند پس به بصره رفتم و در روز جمعه
داخل مسجد او شدم چون در آمدم دیدم که او نشسته بود و حلقه بزرگی بر گرد او نشسته بودند و او جامه سیاه از
پشم پوشیده و یکی را لنگ کرده و یکی را دا کرده بود و مردم از او سؤال میکنند داخل مسجد شدم و بر دو زانو در آخر جماعت
نشستم و گفتم ایها العالم من مردی غریبم رخصت میفرمایی که از تو سؤال بکنم گفت بلی پرسیدم که چشم
داری گفت که ای فرزند این چه سؤال است که میکنی گفتم سؤال من این است جواب بفرما گفت بپرس
اگرچه سؤال تو احمقانه است باز پرسیدم که چشم داری گفت بلی گفتم با آن چه چیز میبینی گفت رنگها و
شخصها را با آن میبینم پرسیدم که دماغ داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت بوها را با آن میشنوم پرسیدم که دهان
داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت مزه چیزها با آن میچشم گفتم زبان داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت
با آن سخن میکنم پرسیدم که گوش داری گفت بلی گفتم با آن چه کار میکنی گفت با آن صداها میشنوم گفتم دست داری
گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت با آن سخت و نرم چیزها را پی میبرم گفتم دل داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت
تمیز میکنم میان چیزهایی که بر این اعضا و جوارح وارد میشود گفتم آیا این جوارح از قلب مستغنی نیستند گفت نه گفتم چرا این
اعضا و جوارح وارد میشود گفت چرا که این اعضا با آن احتیاج است اگرچه همه صحیح و سالم اند و نقصی ندارند گفت ای فرزند
وقتی که این جوارح شک میکنند در چیزی که بو شنیده باشند یا دیده باشند یا چشیده باشند یا لمس کرده باشند رجوع
بقلب میکنند و آن را حکم میسازند که آنچه معلوم است یقین میباشد و شک را زایل میگرداند گفتم که پس خداوند در بدن
آدمی از برای رفع شک و اختلاف جوارح مقرر ساخته است گفت بلی گفتم پس ناچار است از دل و بدون آن امور
جوارح مستقیم نمیشود گفت گفتم ای مروان انصاف بده که خدا اعضا و جوارح بدن ترا بی امام نگذاشته است
تا امامی از برای ایشان مقرر ساخته که آنچه درست یافته اند تصدیق ایشان بکند و آنچه در آن شک داشته باشند
شک ایشان را بر طرف کند و تمام این خلق را در حیرت و سرگردانی و شک و اختلاف گذاشته است و امامی از برای ایشان
مقرر نفرموده که اگر شک بهم رسانند به آن رجوع کنند و رفع حیرت از ایشان بکند پس ساکت گردید و بعد از زمانی
ملتفت شد و گفت تو هشام بن الحکم نیستی گفتم نه گفت با وی همنشینی کرده گفتم نه گفت پس از اهل کجایی گفتم که از اهل کوفه ام

گفت البته تو هشامی و بر خواست و مرا در بر گرفت و بجای خود نشانید و تا من حاضر بودم سخن نگفت پس حضرت تبسم کرد
و گفت ای هشام این سخن را از که آموخته بودی گفت یابن رسول الله بر زبانم جاری شد حضرت فرمود که ای هشام
آنچه بر زبانت جاری شد در صحف ابراهیم و موسی نوشته است و از حضرت علی بن الحسین منقول است که فرمود که
مائیم امامان مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان و سید و بزرگ مؤمنان و پیشوای سفیدان و آقای مؤمنان و مائیم
امامان اهل زمین از عذاب خدا چنانچه ستارها امان اهل آسمانند و مائیم آن جماعتی که به برکت ما خدا تعالی
آسمان را نگاه میدارد از آنکه بر زمین افتد و به برکت ما زمین را با اهلش نگاه میدارد که با اهلش فرو رود و به برکت ما
باران را از آسمان میفرستد و بشفاعت ما رحمت بر ایشان پهن میکند و از برای ما نعمتها از زمین بیرون میآورد
و اگر در زمین امامی از ما نباشد زمین از اهلش فرو رود پس فرمود که از روزی که خدا تعالی حضرت آدم
را خلق کرده هرگز زمین بی حجتی و خلیفه نبوده یا ظاهر و مشهور بوده یا غایب و مستور و از امام و خلیفه خالی نخواهد بود
تا روز قیامت و اگر نه این بود عبادت خدا در زمین نمی شد راوی میگوید که عرض کردم که مردم از حجتی که غایب
است چه نفع میبرند فرمود نفعی که مردم از آفتاب میبرند زیرا ابر برند و منقول است که از حضرت امام محمد باقر
پرسیدم که مردم چرا احتیاج است بپیغمبر و امام فرمود از برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که حق تعالی عذاب را رفع
میکند از اهل زمین تا پیغمبر و امام در میان ایشان است چنانچه حق تعالی به پیغمبر فرمود که ستارها امان اهل آسمانند و اهل
بیت من امامان اهل زمین اند پس چون ستارها از آسمان بر طرف گردد قیامت ایشان قائم میشود و چون
اهل بیت من از زمین بر طرف گردند قیامت اهل زمین بر پا میشود و مراد با اهل بیت آن جماعت اند که خدا فرموده
که ای گروه مؤمنان اطاعت خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و صاحبان امر از خود را و صاحبان امر معصوم آن
و مطهران از جمیع گناهان اند که هرگز گناه و معصیت نمی کنند و از جانب خدا همه مؤید و موفق اند و به برکت ایشان
خدا بندگان را روزی میدهد و به برکت ایشان شهرهای خدا معمور است و به برکت ایشان آسمان می بارد و از زمین
گیاه میروید و به برکت ایشان خدا مهلت میدهد گناهکاران را در عذاب و از ایشان جدا نمیشود و هرگز از روح القدس
جدا نمیشوند و هرگز از ایشان قرآن جدا نمیشود یعنی امام قرآن نزد ایشان است و معنی قرآن را ایشان میدانند و حق جمیع
قرآن را همه میدانند با سایر متواتره این مضامین از اهل بیت وارد شده است و بسندهای معتبر منقول است از حضرت
صادق که اگر در زمین نباشد مگر دو نفر که از ایشان یکی امام خواهد بود البته و بسند معتبر از آن حضرت منقول است
که جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و گفت حق تعالی میفرماید که من هرگز زمین را نگذاشتم مگر آنکه در آن امامی یا عالمی بوده که
طاعت من و هدایت من بخلق بشناسانند و از میان پیغمبر تا پیغمبر دیگر باعث نجات خلق بوده و هرگز نگذارم که مردم را بگم
کنند و کسی نباشد که حجت من باشد و خلق را بسوی من هدایت نماید و معارف با من بشناسد و از برای هر قومی البته

روایت کننده است که سعادتمندان را ولایت بخشاید و حجت بر ارباب شقاوت تمام میکند ایضا از آنحضرت باسانید
معتبره منقول است که هرگز زمین خالی نیست از کسی که هرگاه زیاده و نقصان در دین را بداند و اگر زیادتی در دین بکنند زیاده را از آن بیرون کند
و اگر کم کنند تمام کند و اگر نه امور مسلمانان مختل و مشتبه شود و میان حق و باطل فرق نکنند و عقول سلیمه بر این مضامین حکم مینماید
و این اخبار معتبره بیشمار است و اگر کسی تفکر نماید و مشتمل بر براهین حقه و قواعد است هر یک از این احادیث و ایضا دلایل
عقلیه بوجوه نقلیه که بعضی گذشت و در کتب اصحاب مفصل مذکور است شاهد است بر آنکه امامت بدون نص الهی نمیباشد
و صاحب عقل مستقیم بعین الیقین میداند که خداوندی که جمیع جزئیات احکام را حتی احکام بیت الخلا رفتن و جماع
کردن و خوردن و آشامیدن را بیان فرماید و بعقل مردم نگذارد البته امر امامت و خلافت که اعظم امور است در جمیع احکام
شریعت و صلاح امت و نجات ایشان است بعقول ضعیف خلق نگذاشته است و ایضا جمیع پیغمبران وصی تعیین نموده‌اند و حضرت
پیغمبر آخر الزمان وصی تعیین کرده باشد که شفقت او نسبت بامت از جمیع پیغمبران بیشتر بود و پیغمبران دیگر احتمال بعثت
پیغمبر دیگر بعد از ایشان بود و آن حضرت میدانست که بعد از او پیغمبری دیگر نبود و ایضا معلوم است که آن حضرت هرگز در
ایام حیات مدینه را بی خلیفه نگذاشت هرگاه غیبت میفرمود پس در غیبت کبری و ارتحال بعالم بقا چون تعیین نفرماید و ایضا جمیع
علما امر وصیت نموده‌اند و ایضا چنانچه بعد از این معلوم خواهد شد عصمت از شرایط امامت است و آن امری باطنی است
و بغیر علام الغیوب کسی نمیداند پس باید که از جانب خدا تعالی منصوب باشد و این مضمون از حضرت صاحب
الامر منقول است در ضمن حدیثی که بر فواید بسیار مشتمل است لهذا اکثر آنرا ایراد مینمایم و منقول است از سعد بن
عبدالله قمی که از اکابر محدثین است که روزی مبتلا شدم به بدترین مباحثه نواصب و بعد از مناظرات گفت
گفت که وای بر تو و اصحاب تو شما گروه رافضه مهاجر و انصار را طعن میکنید و انکار محبت پیغمبر نسبت بایشان
مینمائید یک ابوبکر بسبب سبقت در اسلام از صحابه بهتر بود و از بس که او را دوست میداشت در شب غار او را
برد که میدانست که او بعد از آن حضرت خلیفه است که مبادا او تلف شود و امور مسلمانان بعد از او معطل گردد
و حضرت علی بن ابی طالب را بر جای خود خوابانید برای آنکه میدانست اگر کشته گردد ضرری بامور مسلمانان نرسد
و من از این سخن جوابها گفتم و ساکت نشد پس گفت که ای گروه روافض شما میگوئید که عمر و ابوبکر منافق بودند
و حکایت شب غار رد تهمت نفاق را دلیل خوبی است تو بگو که اسلام ایشان از روی طوع بود یا از روی اکراه
با خود فکر کردم که اگر بگویم از روی طوع بود پس خواهد گفت نفاق چه معنی دارد و اگر گویم که از روی اکراه و جبر
خواهد گفت که در مکه جبری نبود و اسلام قوتی نداشت که مردم مجبور شوند از جواب او ساکت گردیدم و دیگر
و طوماری نوشتم مشتمل بر زیاده از چهل سؤال از مسائل مشکله و این دو مسئله را درج کردم که بخدمت امام
حسن عسکری بفرستم با احمد بن اسحاق که وکیل آن حضرت بود در قم چون او را طلب کردم گفتند که متوجه
بجانب

سر من رای شده است چون باو رسیدم و حقایق حال گفتم گفت خود با من بیا و از حضرت سؤال کن با او رفیق شدم چون بدر دولت
سرای آن حضرت رسیدیم رخصت طلبیدیم و داخل شدیم احمد بن اسحاق با خود همیانی داشت که در میان عبا پنهان
کرده بود و در آن همیان صد و شصت کیسه طلا و نقره بود که هر یکی از شیعیان مهر زده بودند و بخدمت حضرت فرستاده
بودند چون نظر بر روی مبارک آن حضرت انداختیم روی آنحضرت از تابش مانند ماه شب چهارده بود و در حسن و صفا
و نزد بزانوی آن حضرت طفلی نشسته بود که از تابش مشتری در کمال حسن و جمال و بر سرش دو کاکل بود و نزد آن حضرت
اناری از طلا بود که بجواهر گران بها و نگینهای مرصع کرده بودند و یکی از بزرگان بصره برسم هدیه از برای آن حضرت
فرستاده بود و در دست آن حضرت نامه بود و کتابتی مینمود آن طفل مانع میشد آن انار را میانداختند که متوجه آن
انار شده و خود کتابت مینمود پس احمد همیان را گشود و نزد آنحضرت گذاشت حضرت بآن طفل
فرمود که اینها هدیه‌ها و تحفه‌های شیعیان است بگشا و متصرف شو حضرت صاحب الامر فرمود
که ای مولای من آیا جایز است که من دست طاهر خود را که از جمیع گناهان پاک است دراز کنم بسوی مالهای
و هدیه‌های نجس باطل بعد از آن حضرت صاحب الامر فرمود که ای پسر اسحاق بیرون آور آنچه در میان همیان است
تا حلال و حرام را از هم جدا کنیم احمد یک کیسه در آورد حضرت صاحب الامر فرمود که این از فلانی است که در فلان
محله قم میباشد شصت و دو اشرفی است چهل و پنج دینار آن قیمت ملکی است که از پدر میراث باو رسیده و آنرا فروخته
و چهارده دینارش قیمت نه جامه است که فروخته و از کرایه دکان سه دینار است حضرت امام حسن عسکری ع
فرمود که راست گفتی ای فرزند چه چیز در این میان حرام است تا بیرون کنم فرمود که در این میان یک اشرفی است بسکه ری
که در فلان تاریخ زده‌اند و نیم دینار سر آن نقش است و نصف نقشش محو شده است و یک دینار مقراضی شده
که یک دانگ و نیم است حرام این است که در کیسه است و وجه حرمت آن این است که صاحب این کیسه در فلان سال
و فلان ماه او در نزد جولایی که از همسایگان اوست یک من و ربع ریسمان بافتن داده بود و مدتی بر آن گذشت و دزد آنرا برد و آن
جولا گفت که این را دزد برد تصدیق او نکرد و تاوان آنرا در عوض گرفت ریسمانی باریکتر از آن که دزد برده بود بهمان وزن داد
که او را بافتند و فروخت و این دو دینار قیمت آن جامه است و حرام است چون احمد کیسه را گشود دو دینار بهمان علامت
که حضرت صاحب الامر فرموده بود پیدا شد و برداشت و باقی را تسلیم نمود پس کیسه دیگر بیرون آورد حضرت صاحب الامر
فرمود که این از مال فلان است که در فلان محله قم میباشد و پنجاه اشرفی در این کیسه است و ما دست بر این دراز نمیکنیم پرسید
که چرا فرمود که این اشرفیها قیمت گندمی است که میان او و برزگرانش مشترک بود و حصه خود را زیاده کیل کرده گرفته
و مال ایشان در این میان است حضرت امام حسن عسکری ع فرمود که راست گفتی ای فرزند پس با احمد گفت که این کیسه را
بردار و وصیت به صاحبان برسان که ما نمیخواهیم و حرام است و بعد از آن فرمود که آن جامه را که آن پیره زن برای

ما فرستاده و پیام داد احمد گفت که او را در میان خرجین پنهان کردم و فراموش کردم ببرم خوب است که بیاورم آن حضرت بجانب
من التفات نکردند فرمود که ای سعد که مطلب آمده گفتم شوق ملاقات ملازمت شما مرا آورده است فرمود که آن
مسائلی که در نظر داشتی چه شد گفتم حاضر است فرمود که از نور چشم بپرس و اشاره بحضرت صاحب الامر نمود حضرت فرمودند که
بپرس هرچه میخواهی گفتم ای مولای من روایت بما رسیده است که حضرت پیغمبر طلاق زنان خود را باختیار حضرت
امیر المومنین واگذاشت حتی آنکه در روز جمل حضرت فرستاد بنزد عایشه و فرمود که اسلام و اهل اسلام را هلاک کردی به
بازی خشی و فریبی که از تو صادر شد و فرزندان خود را بجهالت و ضلالت انداختی اگر دست ازین عمل برنمیداری ترا
طلاق میکنم این چه طلاق بود که بعد از وفات آن حضرت متوفی بود حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود که چون حق
سبحانه و تعالی شان زنان پیغمبر را عظیم کرده بود و این شرف را در میان ایشان بود مخصوص ساخته بود حضرت رسول
خدا بحضرت امیر المومنین فرمود که این شرف از برای ایشان باقی است تا مطیع خدا باشند و هر یک از ایشان که بعد از من
معصیت کنند و بر تو خروج نمایند تو او را طلاق بگو و از این شرف بینداز بعد از آن پرسیدم که یابن رسول الله مرا
خبر ده از تفسیر این آیه که خداوند عالمیان بحضرت موسی پیغمبر فرماید فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی
که ترجمه ظاهر لفظش این است که بکن نعلین خود را بدرستی که تو در وادی پاکیزه که طوی نام دارد و به درستی که اتفاق علمای
که نعلین آن حضرت از پوست میته بود لهذا خدا امر فرمود که بکند حضرت فرمود که هر که این سخن را میگوید بر موسی افترا
بسته است و او را بمرتبه نبوت جاهل دانسته زیرا که خالی از این نیست که نماز موسی ع در نعلین جایز بود یا پوشیدن
بپوشیدن در آن بقعه نیز جایز خواهد بود و هر چند آن مکان مقدس و مطهر باشد و اگر نماز نمیتوان کرد پس نعوذ کفر است گفتم
پس شما معنی آیه را بفرمایید فرمود که موسی ع در وادی مقدس قرب بود گفت خداوندا من محبت را برای تو خالص
و دل خود را از برای غیر تو شسته ام و محبت زنان و فرزند هنوز در دل آن حضرت بود و داده بود که از برای ایشان ترس
ببرد حق تعالی فرمود که محبت اهل را از دل بیرون کن و اگر دل تو از برای خالص است دل تو از خیال دیگران مطهر است
و اگر در وادی مقدس ما باشد ثابت قدمی نعلین کنایه از این محبت است چنانچه بعضی معبرین نقل کرده اند که چیزها
بمنامها بنظری آید کفش مثال زنان است و کسی که خواب بیند که کفشش گم شده زنش میمیرد یا از او دور گردد سعد گفت
که دیگر پرسیدم از تاویل کهیعص فرمود که این حروف از اخبار غیب است که خدا بحضرت زکریا خبر داده بعد از آن بحضرت
رسول اعلام فرموده است و سبب آن این بود که حضرت زکریا از خدا طلب نمود که اسمای مقدسه آل عبا را باو تعلیم نماید
که در شدتها بآنها پناه برد جبرئیل ع آمد و آن را تعلیم او نمود پس چون حضرت زکریا نام محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین را یاد میکرد غم او زایل میشد و بر طرف گردیده خوشحالی میشد و چون نام امام حسین را یاد میکرد گریه بر او مستولی میشد و حیرت
خود نمود نسبت کرد روزی مناجات کرد که خداوندا چرا که نام این چهار بزرگوار را که میبرم غمهای من زایل میگردد و سرور

بگویم

میشوم و نام آن عالی مقدار را که ذکر میکنم غمهای من بهیجان میآید و مرا از گریه طاقت نمیماند پس خداوند عالم قصه شهادت
و مظلومیت آن حضرت را بزکریا وحی فرمود و گفت کهیعص پس کاف اشاره بنام کربلا است و ها هلاک عترت طاهره است و یا یزید است
که کشنده و ظالم ایشان بود و عین عطش و تشنگی ایشان است و صاد صبر آن حضرت است چون زکریا این قصه
را شنید سه روز از مسجد حرکت نکرد و کسی را بنزد خود راه نداد و مشغول گریه و زاری و ناله و بیقراری شد و مرثیه
و مصیبت آن حضرت میخواند و میگفت آیا بهترین خلق تو را بمصیبت فرزندش مبتلا خواهی کرد آیا بلای چنین مصیبتی را بآستان
حضرت او وارد خواهی کرد آیا علی و فاطمه را بجامه این مصیبت ملبس خواهی ساخت آیا چنین دردی را بمنزل رفعت جلال
ایشان وارد خواهی کرد بعد از این سخنان میگفت که الهی مرا فرزندی کرامت فرما که در پیری دیده من باو روشن گردد
و چون چنین فرزندی کرامت فرمایی مرا فریفته محبت او گردان پس چنان کن که دل من در مصیبت او گداخته گردد چنانکه دل
محمد حبیب تو برای فرزندش سوخته خواهد شد پس خدا یحیی را باو کرامت فرمود و مانند امام حسین ع بشهادت فایز گردید و حمل یحیی
شش ماه در شکم مادر بود و حمل حضرت امام حسین ع نیز شش ماه بود پس عرض کردم که بفرمائید که دلیل چیست
که امت برای خود امام اختیار نمیتوانند کرد فرمود که امام اختیار خواهند کرد که مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد احوال
ایشان گفتم امام مصلح ایشان باشد فرمود که چون میدانند که با صلاح ایشان خواهد بود و حال
آنکه از غیر او خبر ندارند که او چه اندیشه در دل دارد گاه هست اختیار کنند که صلاح است و بعد از آن فساد ظاهر شود پس مردم نمیتوانند برای خود امام
تعیین نمایند پس فرمود که از برای تاکید این مطلب دلیل دیگر بیان نمایم که عقل تو قبول کند بگو که پیغمبرانی که خدا بسوی
خلق فرستاده و ایشان را از میان خلق برگزیده و کتابها بر ایشان فرو فرستاده و ایشان را بوحی و عصمت
برگزیده و ایشان علمای امت اند و اختیار ایشان از اختیار جمیع امت بهتر است مثل حضرت موسی و عیسی که از جمله ایشان اند
با وفور عقل و کمال علم ایشان کسی را از میان امت اختیار کنند که بعقل خود برگزیده ایشان منافق ظاهر شود
گمان کنند که او مومن است گفتم نه فرمود که موسی کلیم خدا با کمال عقل و علم و نزول وحی بر او از میان قوم خود برگزید
خوبان قوم را اختیار کرد که بمیقات برد و همه را مومن میدانست و مخلص و معتمد میشمرد و ایشان را آخر ظاهر شد که ایشان
منافق بودند چنانچه خدا احوال ایشان را بیان فرموده پس هرگاه برگزیده خدا کسی را اختیار کند بگمان آنکه صلاح است و فساد
ظاهر شود پس چه اعتماد است بر اختیار و برگزیده عوام ناس که خبر از مافی الضمیر مردم ندارند و ... مردم
اطلاع ندارند پس باید امام از جانب کسی منصوب شود که عالم باسرار و خفیات امور است بعد از آن باعجاز فرمود که ای سعد خصم
تو میگفت که حضرت رسول ابوبکر را از شفقت بغار برد چونکه میدانست که او خلیفه است که مبادا کشته شود چرا او را جواب نگفتی
که شما روایت کرده اید که پیغمبر فرموده که خلافت بعد از من سی سال است و چهار خلیفه قسمت کرده اید پس بگمان فاسد شما

خلیفه کنند پس از این پیغمبر [illegible] آنحضرت در باب آن خلیفه و دیگر

[illegible] عمر و ابوبکر

[illegible]

چون حضرت [illegible]

[illegible]

واحد تخف

واحد تخفی از اهل [illegible]

چون نزدیک [illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

وفات حضرت رسالت [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

که گواه شوند بر ایشان میان مردم و گواهان خود فرمود که پدر و مادرم فدای تو باد تو بر ایشان گواه بگیر و مرا نیز بر ایشان
گواه بگیر پس حضرت رسول ایشان را گواه گرفت و ایشان جمعی بودند که با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت که یا علی [illegible]
وفا کنی بآنچه در آن نامه نوشته است از دوستی هر که دوست خدا و رسول باشد و بیزاری و دشمنی هر که دشمن خدا و رسول باشد
و بیزاری جستن از ایشان با صبر بر فرو خوردن خشم و با صبر بر غصب کردن حق تو و غصب نمودن خمس تو و شکستن حرمت تو
گفت بلی یا رسول الله قبول کردم حضرت امیر المؤمنین فرمود که بحق خدایی که دانه را شکافته و گیاه را رویانیده و خلایق
را آفریده که شنیدم جبرئیل بحضرت رسول میگفت که بگو ای محمد که او را اعلام کن که حرمت ترا باطل خواهند کرد و حرمت خدا
و رسول بشکنند و تو شهید خواهی شد در راه دین و ریشش از خون سرش رنگین خواهد شد فرمود چون سخن جبرئیل را شنیدم
مدهوش شدم بنحوی که بر رو در افتادم و گفتم که بلی قبول کردم و راضی شدم و بر هر چه خواهم کرد صبر خواهم کرد هر چند حرمت
من ضایع شود و سنتهای پیغمبر معطل شود و کتاب خدا پاره شود و کعبه خراب شود و ریشم بخون سرم خضاب شود صبر
خواهم کرد و رضای الهی را طلب خواهم نمود تا بسوی تو آیم آنگاه حضرت رسول حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم
طلبیده و ایشان را نیز خبر داد بتفصیل آنچه امیر المؤمنین را خبر داده بود و از ایشان پیمان گرفت بر این مثل فرموده حضرت
بمهرها از طلا مهر کرد نامه را مهری که آتش بآن نرسیده بود و بحضرت امیر المؤمنین سپرد [illegible]
راوی میگوید که بحضرت امام موسی عرض نمودم که پدر و مادرم فدای تو باد نفرمودی که در آن وصیت نامه چه نوشته بود
حضرت فرمود که سنتهای خدا و رسول و احکام ایشان پرسیدم که آیا در وصیت بود که آن جماعت غصب خلافت خواهند کرد
• و مخالفت امیر المؤمنین خواهند نمود فرمود که والله جمیع آنها بود حرف بحرف آیا نشنیده این آیه را که إنا نحن نحيي الموتى
ونكتب ما قدموا وآثارهم وكل شيء أحصيناه في إمام مبين که ترجمه اش بقول مفسران اینست که بدرستیکه ما زنده
میکنیم مردگان را در روز بعث و جزای ایشان را میدهیم آنچه پیش فرستاده اند از عملها و آثاری که بعد از ایشان مانده [illegible]
با آنچه از افعال ایشان بعد از ایشان میماند مینویسیم و همه چیز را از آنها که بدرستیکه شمرده ایم و بیان کرده ایم در امام مبین
بعضی گفته اند امام مبین لوح محفوظ است و بعضی گفته اند نامه اعمال است و در بعضی احادیث بحضرت امیر المؤمنین تفسیر شده
و ظاهر این حدیث آنست که وصیت نامه است آنگاه فرمود که والله که حضرت رسول با امیر المؤمنین و فاطمه علیهما السلام گفت که آیا فهمیدید آنچه
بشما گفتم و قبول کردید ایشان گفتند بلی صبر کنیم و قبول کردیم و صبر میکنیم بر آنچه ما را بخشم آورد و موجب آزار ما باشد
و بسند معتبر از حضرت صادق مرویست که فرمود که خدا نامه از آسمان بر پیغمبر نازل گردانید پیش از وفات
او و فرمود که ای محمد این وصیت است بنجیبان از اهل تو گفت کیستند نجیبان ای جبرئیل گفت علی بن ابی طالب و فرزندان
او و بر نامه مهرها از طلا بود پس حضرت رسول آن کتاب را بامیر المؤمنین داد و فرمود که یک مهر آن را بگیرد و بآنچه در تحت

ان مهر

آن مهر است عمل نماید آنحضرت چنین کرد و آنچه او را در زیر مهر اول بود عمل نمود در هنگام وفات بحضرت امام حسن تسلیم نمود و آنحضرت
یک مهر دیگر را برداشت و بآنچه در تحت آن بود عمل نمود پس بحضرت امام حسین تسلیم نمود و آنحضرت مهر سیم را برداشت نوشته بود که خروج
کن با جماعتی بسوی شهادت که ایشان بی تو بسعادت شهادت نمیرسند و جان خود را در راه خدا بفروش پس آنحضرت چنان کرد و نامه را
بعلی بن الحسین داد و آنحضرت مهر چهارم را برداشت دید نوشته بود که ساکت باش و سر در پیش افکن و ملازم خانه خود باش و عبادت
کن تا مرگ ترا دریابد پس آنحضرت چنین کرد و نامه را بحضرت امام محمد باقر داد و او چون مهر را برداشت نوشته بود که مردم را
حدیث بگو و فتوی بده و از غیر خدا اندیشه مکن که هیچکس ضرر بتو نمیتواند رسانید پس آن نامه را بحضرت امام جعفر صادق داد
آنحضرت مهر ششم را برداشت یافت که مردم را حدیث کن و فتوی بیان کن و علوم اهل بیت خود را پهن کن و تصدیق پدران
شایسته خود بکن و مترس از غیر خدا که تو در حرز و امان خدایی و همچنین هر یک بعد از دیگری تسلیم می نمایند و تعیین آن عمل
می نمایند تا قیام مهدی آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین **تنویر سیم** در بیان عصمت امامت بدانکه فرقه ناجیه امامیه را
اعتقاد آنست که امام می باید که از اول عمر تا آخر عمر از جمیع گناهان صغیره و کبیره معصوم باشد و اهل سنت چنین میگویند که
عصمت شرط امامت نیست و حقیت امامت خلفای ایشان بر ایشان بهم نمیرسد و میگویند عصمت در امامت شرط نیست و بر بطلان این سخن
دلایل عقلیه و نقلیه بسیار است و بر صاحب عقل مستقیم پوشیده نیست که چگونه شخص واجب الاطاعه که بر جمیع امور دین و دنیای
امت تصرف داشته باشد معصوم نباشد در علم و عمل و الا فوقیت مرتبه بر امت که مقصد نصب اوست حاصل نمیشود [illegible]
بوده باشد و در حماقت و نقص تجویز نمایند ظاهر است که از امامت او خلل بسیار در دین بهم میرسد [illegible]
ممکن است که بنا حق خونریزی کند و احکام خدا را تغییر دهد و باعث فتنه عظیمه بظهور آید [illegible]
نقل آنچه غلط کنند در تعیین خلیفه بعد از رسول خدا که آن بلیه قابل خلافت و امامت نیست و از امور متعلقه امامت [illegible]
منقرض شود و موجب انهدام دین گردد چنانچه مشاهده کرده اند که در میان امت عادت شده که در هر زمان
ضایع شود چنانچه در واقعه قتل عثمان و خروج عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و خوارج بظهور آمد تا آنکه امامت بنا حق خدا
در عهد معاویه و یزید و امثال ایشان ملعونان بدین قرار رفت و آن قسم ظلمها بر اهل بیت رسالت و بسیاری از اهل اسلام جاری شد
ظاهر است قبح امامت ایشان که آنچه مردم را از آن امر کنند خود بعمل نیاورند و آنچه را از آن نهی کنند از ایشان بظهور آید [illegible]
در قرآن مکرر این قسم جماعت را مذمت و توبیخ فرموده است و نفوس مردم از اطاعت چنین کسی متنفر میباشد [illegible]
آیه اولو الامر فرموده است که اطاعت ایشان لازم است و آیه ای که در آن امر باطاعت ایشان شده باشد [illegible] که اطاعت در آیات
عام است و همچنین در تفسیر آیه و کونوا مع الصادقین گفته است که مراد از صادقین معصومان اند [illegible]
جزو [illegible] چنانچه بعد از این بیان خواهد شد و اکثر مفسرین در آیه لا ینال عهدی الظالمین فرموده اند که دلالت بر

حضرت امام را در زیرا که حضرت عزت به حضرت ابراهیم وحی فرمود که **انی جاعلک للناس اماما** برای مردم امام کردانیدم حضرت

ابراهیم درخواست نمود که بعضی از ذریت من نیز این شرف [illegible] خطاب رسید که عهد امامت و خلافت بظالمان نرسد

فاسقی ظالم است [illegible] **توضیح پنجم** آنکه احادیث [illegible]

[illegible] که آیه تطهیر در شان اهل بیت نازل شده [illegible] با جمیع ائمه [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible] **انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا** [illegible]

[illegible] **لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا** [illegible]

و چهارم روایت کرده [illegible] در صحیح مسلم [illegible]

از عایشه [illegible] صحیح مسلم [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

مباهله نازل شد [illegible] علی و فاطمه و حسن و حسین [illegible]

[illegible] آیه تطهیر [illegible]

حضرت رسول [illegible] علی و فاطمه و حسن و حسین [illegible]

[illegible] **توضیح ششم** [illegible]

فصل چهارم در بیان [illegible] محبت اهل بیت [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که ما اهل بیت را دوست دارد خدا او را در روز قیامت ایمن مبعوث گرداند که هیچ خوفی نداشته باشد
و در کتاب بصائر الدرجات از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که حق تعالی امت مرا در عالم ارواح بمن
نمود و پیش از بدن ایشان را دیدم و بتو و شیعیان تو گذشتم و از برای شما استغفار کردم حضرت امیر المؤمنین فرمود که رسول الله
دیگر از فضایل شیعه خبر با فرمود که یا علی تو و شیعیان تو از قبرها بیرون خواهید آمد و روهای شما مانند شب چهارده خواهد بود
و جمیع شدتها و غمها از شما برطرف خواهد شد و در سایه عرش الهی خواهید بود و مردم خواهند ترسید و بر شما خوفی نخواهد بود
الهی می آیند و مردم مشغول حساب خواهند بود و باسانید معتبره از حضرت امام رضا منقولست که پیغمبر صلعم فرمود که یا علی
هر که ترا دوست دارد با پیغمبران خواهد بود در درجه ایشان در روز قیامت و کسیکه بمیرد و دشمن تو باشد اگر خواهد یهودی
بمیرد و اگر خواهد نصرانی بمیرد و فرمود که اول چیزیکه در روز قیامت از مردم سؤال خواهند کرد محبت ما اهل بیت خواهد بود و بسند
معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که والله که در آسمان هفتاد صف از ملائکه هستند که اگر جمیع اهل زمین جمع شوند و عدد
هر صفی از ایشان را احصا نتوانند کرد و ایشان خدا را بولایت ما عبادت میکنند و تسبیح ایشان اینست ... از دشمنان ما الهی
امیر المؤمنین است روایت کرده که شخصی در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض نمود که ... اول ایمان
امتحان کرده باشد مگر اینکه چون صبح میکند دوستی اهل بیت در دل خود می یابد پس ... ما صبح بکنیم ... دوستان
خود و سینه هم دشمنی از دشمنان خود و چون دوست ما صبح میکند منتظر رحمتهای الهیست و دشمن ما که صبح میکند بر کنار جهنم
ایستاده است که هر که بمیرد داخل جهنم شود ... رحمت برای دوستان ما باز است ...
الهی و وای بحال دشمنان و دوست ما نیست کسیکه دشمن ما را دوست دارد باید که دوستی را برای ما خالص گرداند چنانچه طلا را
از غش خالص میکند با اسم پیغمبران و برگزیدهای خدا و فرزندان ما فرزندان پیغمبرانند و اوصیا و منم حزب خدا و رسول
و آنانکه با من محاربه میکنند گروه شیطانند پس کسیکه خواهد حال خود در محبت ما بداند دل خود را امتحان نماید اگر محبت ما در دل
خود یابد که خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او نیند و خدا دشمن کافرانست و روایت کرده از ابو عبد الله علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین
گفت که ... که هر که آزاد شده باشد در روز قیامت ... عرش ... که هر که او را
دوست داشته باشد او را با آتش نگذارند ... فرمود که آن حسنه محبت ماست و آن گناه دشمنی ماست و از سلمان روایت کرده
که روزی در مسجد خدمت حضرت رسول صلعم نشسته بودیم که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آنحضرت صلعم نزدیک ... و دوست میداشت
بدست آنحضرت ... نزدیک آمد و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ... پروردگار خداوند
و ... محبت علی ابن ابیطالب حضرت رسول صلعم فرمود که هر که از شما جمع کند خدا و رسول و ولایت علی ابن ابیطالب الحقی
باشد او از خوف خدا ایمن است و ابن بابویه بسندهای معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که او روایت
عقاب

کرد

که از پدران بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از لوح و قلم از خداوند عالمیان که فرمود
که ولایت علی حصن و قلعه منست هر که داخل آن حصن شود از عذاب من ایمن است و باسانید بسیار در کتب شیعه و سنیه از
رسول خدا صلعم منقولست که اگر مردمان بر ولایت علی جمع میشدند خدا جهنم را خلق نمیفرمود و روایت کرده است از ابن
که حضرت رسول صلعم فرمود که خداوند عالم در روز قیامت جمعی را مبعوث خواهد کرد که روهای ایشان از نور سفید شده
و بر کرسیها از نور خواهند نشست و جامها از نور خواهند پوشید و در سایه عرش الهی خواهند بود مانند پیغمبران و پیغمبر نیستند
و مانند شهدا و شهید نخواهند بود و بعد از آن دست بر حضرت امیر المؤمنین گذاشت و فرمود که این و شیعیانش هستند
خواهند بود و شیخ طوسی باسانید معتبره از حضرت امام رضا از آبای طاهرین صلوات الله علیهم روایت کرده است که حضرت
رسول صلعم و آله بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که چون روز قیامت شود خدا از حساب خلایق فارغ شود کلیدهای بهشت و دوزخ را
بمن تسلیم نماید و من بتو تسلیم کنم و گویم هر که را خواهی بجهنم فرست و هر که را خواهی به بهشت داخل کن و ابن بابویه بسند معتبر
از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون روز قیامت قایم شود منبری از نور بگذارند که جمیع خلایق ببینند و حضرت
امیر المؤمنین ع بر آن منبر برآید و ملکی بر دست راست آنحضرت بایستد و ملکی بر دست چپ او و ملک دست راست ندا کند که ای گروه
خلایق این علی ابن ابیطالب است هر که را خواهد داخل بهشت میکند و ملک دست چپ ندا کند که ای گروه خلایق این علی ابن ابیطالب
است هر که را خواهد داخل جهنم میکند و از عبد الله بن عمر روایت کرده است که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که چون
روز قیامت شود جبرئیل بیاید و تو بر شتری از نور سوار شوی و بر سر تاجی از نور باشد که روشنی آن دیدها را خیره کند پس ندا از جانب
رب العزة برسد که کجاست خلیفه رسول الله تو گوئی اینک منم پس ندا فرماید تو را که یا علی دوستان خود را داخل بهشت
کن و دشمنان خود را داخل جهنم کن توئی قسمت کننده بهشت و دوزخ و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت امیر
المؤمنین ع فرمود که روزی با حضرت رسول صلعم نزدیک کعبه نشسته بودیم مرد پیری دیدیم که از پیری خم شده و ابروهایش
بر چشمهایش افتاده بود و عصائی در دست داشت و کلاه سرخی در سر و پیراهن مویی پوشیده نزدیک حضرت آمد و گفت یا رسول الله
دعا کن که خدا مرا بیامرزد حضرت فرمود که امید تو ضایع شد و عمل تو فایده ندارد چون پشت کرد حضرت فرمود که یا ابا الحسن
تو میشناسی این پیر را گفتم نه فرمود که شیطان ملعون بود حضرت امیر فرمود که از پی او دویدم و او را گرفتم و بر زمین زدم و دست
در گلویش فشردم گفت دست از من بردار یا ابا الحسن که مرا تا قیامت مهلت داده اند والله یا علی من ترا دوست میدارم
هر که دشمن تست البته پدرش شریک شده است در نطفه او و او حرام زاده است پس گذاشتم و رها کردم منقولست
از سلمان فارسی که روزی شیطان گذشت بر جماعتی که مذمت حضرت امیر المؤمنین ع میکردند نزد ایشان ایستاد و گفتند
که کیستی گفت ابو مره ام گفتند شنیدید که ما چه میگفتیم گفت وای بر حال شما که ناسزا بمولای خود علی ابن ابیطالب میگفتید

خداوند عالم
اینها گفتند چه دانستی که او مولا و امام ماست گفتند از گفته پیغمبر شما که گفت هر که من مولای ویم علی مولای وی است
او را دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که او را یاری کند
و ترک کن هر که او را یاری نکند ایشان گفتند که تو از شیعیان وی گفت نه ولیکن او را دوست میدارم و هر که دشمن او است
دشمن میدارم و در مال و فرزند ... در فضیلت امیر المؤمنین گفت بشنوید از من ای گروه ناکثان و قاسطان و
مارقان ... در میان ... جان
دوازده هزار سال ... آسمان اول عروج نمود
دوازده هزار سال در آنجا در میان ملائکه عبادت کردم ... مشغول التسبیح و تقدیس خدا ... ربا
گذشت ... سبوح قدوس رب الملائکة والروح ... پیغمبر ... از جناب
رب العزت ... منقولست از ابو هریره ... رسول خدا ... آمد و گفت فلان
... حضرت ... سال
... در راه خدا صرف
نماید ... بسیار ...
در ... رسول الله ... گفتند یا رسول الله ... جنده
... از اهل آسمان و زمین ... کنند
... امروز
... بر در
بود ... علی بن ابیطالب ... از
حضرت رسول ... عبادت ... والله عبادت ... علی
... فضیلت
... علی
... **تنویر پنجم** در بیان آنکه
... عبادت ... نمی کند
... و این مذهب اجماعی علمای شیعه است و احادیث در این باب متواتر است چنانچه ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق
روایت کرده است که ... روز قیامت ... از نماز ...

... و اقرار
و روزه و حج و ولایت ما اهل بیت است پس اگر اقرار بولایت کرد و بر آنها ... نماز و روزه و زکوة و حج را قبول میکنند
و ولایت ما نکرد هیچ عملی از اعمال او را قبول نمیکنند ... و دیگر از آنحضرت روایت کرده است که جبرئیل بر حضرت رسول ص
نازل شد و گفت خداوند عالم سلامت میرساند و میگوید آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه را و آنچه بر روی آنهاست خلق
کردم و هیچ ... رکن و مقام ... خلق نکردم ... زمینها را خلق
کردم تا آخر ... عالم و اقرار بولایت ... در جهنم اندازم ...
... ولایت اهل بیت
و نمود حضرت ... که حضرت ... علی بن الحسین ع که حضرت رسالت
... اقرار
... روز قیامت ... چه عمل ... خدا
... حضرت علی بن الحسین ... کدام
... اهل بیت
... روزه
... طریق
... **تنویر ششم**
و مخفی نماند که ... امام ...
در بیان بعضی از صفات و علامات امام ... احکام دین ... محکم است
باید که عالم باشد باحکام دین ... آیات قرآن ... مجمل و مفصل ناسخ و منسوخ
و عام و خاص ... باید عالم بجمیع علوم باشد و باید که کامل ... باشد
... زیرا که ... تعلیم و تعلم ... و تفضیل ...
... در قرآن مجید میفرماید افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان
یهدی ...
... فضیلت و کمال ... فضیلت
... علم ...
... ان الله اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم ...
علی فرموده است که هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون ...
... امام در جمیع صفات کمال ... افضل باشد

و تکالیف تکمیل افراد است نیست و کمالات ایشان از نقایص و فضایل زاید و میدان السعادت و کمالات و چون امام بنیابت پیغمبر
مرتبه و رتبه استکمال است می باید فضل بر جمیع کمالات علمی و عملی از همه رعیتش بیشتر باشد تا این فایده مرتب شود و باتفاق
ائمه معصومین علیهم السلام در علم و کمالات بر جمیع اهل عصر خود زیاده داشته‌اند و ابن بابویه بسند قوی از حضرت امام موسی الرضا علیه التحیة و الثنا
روایت کرده است که امام را چند علامت است داناترین مردم است از جمیع اهل عصر و پرهیزکارتر و بردبارتر است و در شجاعت
و سخاوت از همه بیشتر است و عبادتش از همه بیشتر است و ختنه کرده متولد میشود و در هنگام ولادت پاک و نظیف است و با او
می بیند از پس سر چنانچه از پیش رو می بیند و او را سایه نمی باشد و چون متولد میشود دست بر زمین میگذارد
و آواز بشهادتین بلند میکند و محتلم نمی شود و دیده اش بخواب میرود و دلش بخواب نمیرود و از آنچه واقع میشود در جوف مطلع میشود
و ملائکه با او سخن میگویند و زره رسول خدا بر قامتش درست می آید و از بول و غایطش اثری دیده نمیشود زیرا که خدا زمین را موکل ساخته
که فرو برد و بوی بدن او از مشک خوشبوتر میباشد و اولی است بمردم از جانهای ایشان و می باید که جان خود را
فدای جان او کنند و بر مردم مهربانتر است از پدر و مادر ایشان و از همه متواضعتر و از ترس خدا از همه کس بیشتر است
و آنچه از امور خیر که مردم را امر می نماید خود زیاده از آن بعمل می آورد و دعای او مستجاب میشود و نزد او صحیفه است
که نامهای شیعیان ایشان تا قیامت بهم خواهند رسید در آن صحیفه است و صحیفه دیگر دارد که نام دشمنان ایشان تا روز قیامت
بهم خواهند رسید نوشته است و جامعه نزد او هست و آن نامه ایست که طولش هفتاد ذرع است که جمیع آنچه بنی آدم بآن
محتاجند از احکام الهی در آن هست و جفر اکبر و جفر اصغر نزد او است یکی از پوست بز است و دیگری از پوست گوسفند و در آنها جمیع علوم
است حتی ارش خدشی که کسی بر بدن کسی بکند و حتی یک تازیانه و نیم تازیانه و مصحف فاطمه نزد او هست و بطریق دیگر روایت کرده است
از حضرت امام محمد باقر که امام را ده علامت است پاکیزه متولد میشود و پاکیزه و ختنه کرده و چون بزمین می آید کف دستها را بر زمین
میگذارد و آواز بشهادتین بلند میکند و محتلم نمی شود و دیده اش بخواب میرود و دلش بخواب نمیرود و دهان دره و کشش نمیکند و از عقب سر می بیند چنانچه
از پیش رو می بیند و مدفوع او از مشک خوشبوتر است و زمین موکل است که بپوشاند و فرو برد آن را و چون زره حضرت
رسول می پوشد موافق قامتش می آید و اگر دیگری می پوشد خواه بلند باشد خواه کوتاه یک شبر از او بلندتر میباشد و محدث
ملک است و ملائکه با او سخن میگویند تا از دنیا برود و حمیری در کتاب قرب الاسناد بسند قوی از ابوبصیر روایت کرده است که روزی بخدمت حضرت
امام موسی علیه السلام رفتم و گفتم فدای تو شوم امام را بچه چیز میتوان شناخت فرمود که بچند خصلت اول آنکه پدرش او را بمردم نشان داده است
او را بعد از خود امام کرده است تا حجت بر مردم تمام شود چنانکه پیغمبر حضرت امیر را نصب کرد دیگر آنکه از هرچه پرسند
عاجز نشود و جواب بگوید و اگر نپرسند ابتدا کند و مردم را خبر دهد بآنچه در فردا واقع خواهد شد و بهمه زبانها با مردم حرف کند
بعد از آن فرمود که پیش از آنکه تو برخیزی علامتی از امامت بتو نمایم که خاطرت مطمئن گردد در این حال مردی از خراسان از در در آمد و بتر

از آنحضرت

از آنحضرت سؤال کرد بفارسی جواب فرمود بفارسی گفت من بزبان خود سخن نگفتم بگمان آنکه نمیدانی فرمود که سبحان الله اگر من
از زبان تو جواب نتوانم گفت پس چه فضیلت بر تو خواهم داشت پس گفت ای ابومحمد امام بر او مخفی نیست زبان هیچیک
از مردم و سخن مرغان و حیوانات و هر ذی روحی را میداند و باین علامتها امام را میتوان شناخت پس اگر اینها در او نباشد
امام نیست و از ابن بابویه منقولست که از حضرت امام رضا پرسیدیم که بچه چیز امام را میتوان شناخت فرمود که بچند علامت
آنکه بزرگتر فرزندان پدر باشد و فضل و علم داشته باشد و هر که بمدینه آید که بپرسد که پدرش کی را وصی کرد فرمود که او را سلاح
داشته باشد و در میان ما بمنزله تابوت است در میان بنی اسرائیل و هر جا که سلاح است امامت در آنجاست چنانچه تابوت
بنی اسرائیل در هر خانه که بود پیغمبری در آن خانه بود و منقول است از عبدالله بن ابان که عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا
که از برای من و اهل بیتم دعا کن فرمود که مگر دعا نمیکنم والله که اعمال شما در هر شب و روز بر من عرض میشود و سکوت کردم
بسیار عظیم بود فرمود که مگر نخوانده این آیه را که بگو عمل کنید آنچه میکنید که عنقریب خدا و رسول و مؤمنان عمل شما را می بینند
والله که مؤمنان علی بن ابیطالب و ائمه فرزندان اویند و کلینی از ابوبصیر روایت کرده است که روزی بخدمت حضرت
صادق علیه السلام رفتم فرمود که رسول خدا بحضرت امیرالمؤمنین هزار باب از علم تعلیم فرمود که از هر بابی هزار باب گشوده میشد گفتم
این است والله علم پس ساعتی سر بزیر افکنده فرمود که این علم است اما آن نیست ای ابومحمد جامعه نزد ماست گفتم فدای تو
گردم جامعه کدام است فرمود که نامه ایست که طولش هفتاد ذرع است بذراع رسول آنحضرت املا فرموده و حضرت امیرالمؤمنین بدست خود
نوشته و در آن هر حلالی و هر حرامی و هر چه مردم بآن احتیاج دارند هست حتی ارش خراشیدن بدن و دست بر من گذاشت
و فرمود که رخصت میدهی گفتم من بنده توام آنچه خواهی بکن پس بدست مبارک فشرد و فرمود که حتی ارش این در آنجا هست گفتم
والله که علم این است فرمود که این نیست بعد از ساعتی فرمود که جفر نزد ماست و مردم چه میدانند که جفر چیست گفتم جفر کدام است
فرمود که ظرفی است از پوست که علم جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان و علم جمیع علمای گذشته در آنست گفتم والله که این است
علم فرمود که چنین نیست بعد از ساعتی فرمود که نزد ماست مصحف فاطمه و مردم چه میدانند که چیست مصحف فاطمه گفتم چیست
فرمود که مصحفی است سه برابر قرآن شما والله یک حرف از قرآن شما در آن نیست گفتم والله که این علم است فرمود که چنین
نیست بعد از ساعتی فرمود که علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست گفتم فدای تو گردم این است علم فرمود که چنین نیست
گفتم پس دیگر علم چه چیز است فرمود که عمده علم آنست که روز بروز و ساعت بساعت حادث میشود تا روز قیامت و علیهذا اگر
از حماد بن عثمان روایت کرده است که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظاهر خواهند شد و من در مصحف
فاطمه چنین دیدم پرسیدم که مصحف فاطمه کدام است فرمود که چون آنحضرت رسالت پناه از دنیا رحلت فرمود حضرت فاطمه را اندوهی
روی نمود که خداوند عالم میداند پس الله ملکی را فرستاد که تسلی آنحضرت بدهد و قصه برای او نقل کند پس ملک سکوت و حضرت

امیرالمؤمنین می نوشت تا آنکه کتاب جمع شد پس فرمود که در آن کتاب هست همه چیز از حلال و حرام نیست علوم ما چنین بهست تا روز قیامت
و بسند معتبر روایت کرده است از ابو یحیی صنعانی که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ما را در شبهای جمعه شأن و مرتبه عظیم است گفتم فدای
تو گردم چیست شأن شما فرمود که رخصت میفرمایند روح پیغمبران را و اوصیای گذشته را و روح امامی را که در میان شما است که
ایشان عروج نمایند به آسمان تا بعرش میرسند ارواح ایشان پس هفت مرتبه طواف عرش میکنند و نزد هر قائمه از قوائم عرش
دو رکعت نماز میگذارند پس به بدنهای خود برمیگردانند و برمیگردند پیغمبران و اوصیا از سرور و خوشحال و علوم بسیار بر علوم امام
شما می افزایند سیف تمار روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر من در میان موسی و خضر می بودم ایشان را خبر میدادم
که من از هر دو داناترم و علمی چند با ایشان میگفتم که ایشان را خبر نبوده است زیرا که ایشان علم گذشته را عالم بودند و علم آینده را
نمیدانستند و ما میدانیم علم گذشته و آینده را تا روز قیامت که از پیغمبر بما میراث رسیده و در حدیث دیگر فرمود که خدا از آن
کریم تر است که بندگان خود را اطاعت ما واجب گرداند و چیزهای آسمان را از ما پنهان دارد و علم هر صبح و شام چیزهای آسمان بما
میرسد و ایضا از حضرت صادق علیه السلام منقولست که جبرئیل دو انار از بهشت برای حضرت رسول آورد و حضرت یکی را دو نیم کردند و نصف
خود تناول فرمودند و نصف دیگر بعلی ابن ابیطالب دادند پس فرمود که ای برادر دانستی که این دو انار چه بود اول پیغمبری بود و ترا
در آن بهره نیست اما دوم علم بود و تو شریک منی در علم راوی گفت که چگونه شریک آنحضرت بود در علم فرمود که خدا هیچ علمی
تعلیم پیغمبر نفرمود مگر آنکه امر فرمود که بعلی یاد دهد و این علوم همه بما منتهی شده است و منقولست از ابو بصیر که از حضرت صادق علیه السلام
سؤال کردم از روح که خدا میفرماید که و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی فرمود که روح خلقیست عظیم تر
از جبرئیل و میکائیل و با هیچیک از پیغمبران گذشته نبوده است بغیر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که با او بوده و با امامان هست و ایشان را
تأیید و تسدید مینماید و در بعضی روایات وارد شده است که چون حضرت موسی و خضر بر کنار دریا نشسته بودند مرغی
پیدا شد و قطره ای از آب برداشت و بجانب مشرق انداخت و قطره دیگر بجانب مغرب انداخت و قطره دیگر بجانب
آسمان انداخت و یکی بسوی زمین و قطره دیگر بدریا انداخت هر دو حیران ماندند در آن کار و متحیر در معانی بوده اند و گفتگو میکردند در
تعبیر آن شد صیادی پیدا شد و گفت که چه حیرت شما را رو داده ما در کار این مرغ حیرانیم گفت من صیادم و بدانم که تعلیم ما نماید که
گفت که این مرغ میگوید که در آخر الزمان پیغمبری خواهد آمد که علم اهل
مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین نزد علم او مثل این قطره است نزد دریا و او را وصی باشد و وارث علم او خواهد بود
بعد از وی و در این مشابهت تعجب شما و انکار شما بیجاست و از امام جعفر
مرویست که فرمود که ما در کتب الهی میخوانیم که اول مخلوقی را که حق تعالی آفرید قلم بود در آنچه گذشته و در آنچه میآید و هر چیز در آسمان و زمین و چیزها
گذشته و چیزهای آینده چنانچه فرموده است فیه تبیان کل شیء و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

که خدا

که خدا بحضرت عیسی دو اسم اعظم تعلیم فرموده بود که آن معجزات از او بظهور میآمد و موسی چهار اسم داشت و نوح پانزده اسم داشت و آدم
بیست و پنج اسم داشت و خدا جمیع آنها را تعلیم پیغمبر آخرالزمان فرموده و بدرستیکه اسم اعظم الهی هفتاد و سه اسم است و هفتاد و دو اسم را
تعلیم آنحضرت نموده و یک اسم را بهیچکس تعلیم نکرده و از امام علی النقی علیه السلام منقولست که خدا را هفتاد و سه اسم اعظم است یک اسم نزد
آصف بود که چون تکلم نمود بآن زمین در هم پیچید میان او و تخت بلقیس و نزد ما هفتاد و دو اسم هست و یک اسم
خداست که دیگری نمیداند و بسند موثق از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عصای موسی از آدم بود و بشعیب رسید و از شعیب
بموسی منتقل شد و آن عصا نزد ما است و در این نزدیکی دیدم که سبز بود مثل آنکه تازه از درخت جدا شده
و هر گاه با آن سخن میگویند جواب میگوید و از برای قائم ما مهیا است که چون خروج کند آنچه موسی با آن میکرد آنحضرت نیز خواهد کرد
و چون او را امر کند که چیزی را بربایند دو شعبه میشود که یک لب آن در زمین است و یک لب در سقف و میان دو شعبه چهل ذراع است و چیزها را بزبان
میرباید و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که الواح موسی و عصای موسی نزد ما است و ما وارث پیغمبرانیم و در روز
دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود که چون قائم آل محمد ظاهر شود علم رسول خدا و شمشیر او با او خواهد بود و آنحضرت فرمود که هر که از ما
پس سنگ موسی را بردارد که بار شتری است و در هر منزل که فرود آیند چشمه از آن جاری شود که هر گرسنه از آن بخورد سیر شود و هر تشنه
بخورد سیراب شود و توشه ایشان باشد تا بکوفه برسند و ایضا بسند معتبر از آنحضرت منقولست که حضرت امیرالمؤمنین
شبی از خانه بیرون آمدند بعد از خفتن آهسته میفرمودند که در این شب بر شما امام بیرون آمده است پیراهن آدم در بر
او است و عصای موسی و انگشتر سلیمان در دست وی و بسند دیگر از مفضل روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که
پیراهن یوسف چه بود فرمود که چون آتش از برای حضرت ابراهیم افروختند جبرئیل جامه از جامه های بهشت آورد و در آنحضرت
پوشانید که سرما و گرما بآن تأثیر نکند و چون حضرت ابراهیم را وقت وفات رسید آن پیراهن را تعویذی کرد و بر گردن حضرت اسحق آویخت
و او باسحق و از اسحق بیعقوب رسید و چون حضرت یوسف متولد شد یعقوب آن پیراهن را تعویذ او کرد و با او بود تا بر همه احوال او در مصر
و چون آن پیراهن را از کنعان بیرون آوردند یعقوب بوی آن را شنید چنانچه خدا فرموده است انی لاجد ریح یوسف لولا ان تفندون و بوی بهشت
بود که از برای پدر فرستاده بود پس راوی پرسید که بعد از آن فرمود
پیراهن بود که از بهشت فرستاده بود گفتم فدای تو شوم آن پیراهن به که منتقل شد فرمود که باهلش رسید بعد از آن فرمود که حضرت
که هر پیغمبری که علمی یا چیزی از علم و غیر آن میراث گذاشت بآل محمد منتهی شد و علی بن ابیطالب از سعید سمان روایت کرده است که حضرت
صادق علیه السلام فرمود که نزد من است شمشیر رسول خدا و علامت آنحضرت و زره و خود آنحضرت نزد من است الواح و عصای موسی و انگشتر سلیمان
نزد من است آن طشتی که موسی در آن قربانی میکرد و نزد من است آن اسمی که حضرت رسول در میان مسلمانان میگذاشت تیری از لشکر کفار
بمسلمانان نمیرسید و مثل سلاح حضرت رسول در میان ما مثل تابوت است در میان بنی اسرائیل که در هر خانه که تابوت در آن بود
نبوت بود و پیغمبر در آن بود که هر که از ما اهل بیت سلاح نزد او هست امامت با او هست و ایضا بسند حسن از احمد بن ابی نصر روایت کرده است

که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم که فدای تو شوم مرا عارض شده و هرگاه که طعام دیگران میخوردم آزار میکشیم فرمودند که تو طعام جعفر را
میخوری که ملائکه با ایشان مصافحه میکنند در فرشهای ما ایشان عرض کردم که ملائکه بر شما ظاهر میشوند فرمودند که باطفال ما مهربان ترند
از ما و بسند معتبر از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که فرمود که حسین خانهای ما محل نزول ملائکه است و محل وحی الهی است
بعد از آن دست بر آن پشتیها که در خانه بود زدند و فرمودند که پشتیهاست که والله که ملائکه بر آنها تکیه زده اند و ملائکه بسیار است که ما از پر
ایشان بر میچینیم از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است که روزی بخدمت علی بن الحسین علیه السلام رفتم و ساعتی در بیرون ماندم تا رخصت شدم
چون داخل شدم دیدم که حضرت چیزی از زمین برمیچینند بعد از آن دست دراز کردند که چیزی در عقب پرده بود و دادند گفتم فدای تو گردم
این چه چیز بود که برمیچیدید فرمودند پرهای ملائکه بود چون ایشان نزد ما می آیند پرهای ایشان را جمع میکنیم پرسیدم که ملائکه
نزد شما می آیند فرمودند که پیوسته در تکیه گاه ما تکیه میکنند و بسند دیگر از مفضل بن عمر روایت کرده است که روزی بخدمت حضرت
صادق علیه السلام رفتم و چون نشستم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام آمدند و در گردن آنحضرت قلاده بود که در آن پرها کشیده بود
بوسیدم و در بر گرفتم و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که این پرها چیست که در گردن حضرت امام موسی است فرمودند که اینها از
بال ملائکه است گفتم ملائکه بخدمت شما می آیند فرمود که می آیند و بر فرشهای ما میمالند و آنچه در گردن امام موسی است از بال ایشان است
و ایضا روایت کرده که آنحضرت فرمود که ملائکه در خانهای ما نازل میشوند و بر فرشهای ما میغلطند و بر خوانهای ما حاضر میشوند و هر گیاه و میوه
تر و خشک که میروید برای ما می آورند و بال خود را بر ما و فرزندان ما میمالند و جانوران را از ما و فرزندان ما دور میکنند و در وقت هر نماز
حاضر میشوند که با ما نماز کنند و خبرهای اهل زمین را هر روزه و هر شب بما میرسانند و هر پادشاهی که بمیرد و دیگری بجای او منصوب گردد
خبرش را بما میرسانند و سیرت و طریقه او را با ما میگویند و بسند معتبر از سدیر صیرفی روایت کرده است که در مدینه حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مدتی چند بمن رجوع نمودند چون بفج الروحا رسیدیم شخصی را از دور دیدیم که جامه خود را حرکت میداد حضرت گفت بسوی او رفتم و گمان کردم
که او تشنه است مطهره خود را با او دادم گفت مرا حاجتی نیست نامه بمن داد که مهر آن گل بود و هنوز گل تر بود چون ملاحظه کردم مهر
حضرت امام محمد باقر علیه السلام بر آن بود گفتم در چه وقت از حضرت جدا شدی گفت در همین ساعت چون نگاه کردم مدتی چند [illegible]
و چون ملاحظه کردم کسی را ندیدم که بخدمت حضرت رسیدم عرض کردم که نامه تو در فلان موضع بمن رسید و گل هنوز تر بود فرمودند
که چون ما امری را خواهیم [illegible] بصورت [illegible] از جن داریم [illegible] و بسند صحیح از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است
که در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در ما بین مکه و مدینه ناگاه [illegible] حضرت فرمودند که [illegible] نزد آمد
نظر کردم بصورت [illegible] گفتم این چه چیز است فرمود که این یکی از جن است [illegible] و در این ساعت مرده است
این پرواز میکند و در هر شهر خبر [illegible] بما میرسانند و بسند معتبر از سعد اسکاف روایت کرده است که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
رفتم و رخصت طلبیدم فرمودند که باش [illegible] ماندم که آفتاب گرم شد جماعتی بیرون آمدند [illegible] و بعد از آن [illegible] کثیف

مسائل
کرده و غلامهای خود رسید چون داخل شدم فرمود که ایشان برادران شمااند از جن پرسیدم که بخدمت شما می آیند فرمود از
دین و حلال و حرام خود سوال می نمایند و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که روزی حضرت امیرالمؤمنین بر منبر کوفه نشسته بودند
ناگاه اژدهائی از در مسجد داخل شد مردم خواستند که او را بکشند حضرت فرمود که متعرض او مشوید تا آمد نزدیک منبر
و بر حضرت سلام کرد حضرت اشاره فرمودند که باش تا از خطبه فارغ شوم چون فارغ شدند پرسیدند که تو کیستی گفت منم
عمرو بن عثمان که پدرم را بر جن خلیفه کرده بودی و پدرم مرده و مرا وصیت کرد که بخدمت تو آیم و آنچه رای تو تعلق نماید بآن عمل کنم
و آمده ام که آنچه فرمائی اطاعت کنم فرمود که ترا وصیت میکنم بتقوی و پرهیزکاری و امر میکنم که برگردی و بعد از این بجای پدر خود باشی
که من ترا از جانب خود بر ایشان خلیفه کردم راوی گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمودم که اکنون عمرو بخدمت تو میآید
و اطاعت تو بر او واجب است فرمود که بلی و بسند معتبر از نعمان بن بشیر روایت کرده است که گفت با جابر بن یزید جعفی همراه
شدیم و چون از مدینه بیرون آمدیم که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت و وداع کرد و خوشحال بیرون آمد و بجانب کوفه روان
شدیم و روز جمعه در بعضی از منازل نماز ظهر کردیم و چون براه افتادیم مرد بلند گندم گونی پیدا شد و نامه در دست داشت
و نامه را بجابر داد جابر بوسید و بر دیده نهاد و آن نامه را حضرت نوشته بودند و مهر گل بر آن زده بودند و هنوز تر بود گفت
در این ساعت از خدمت حضرت جدا شدم پرسید جابر که پیش از نماز یا بعد از نماز گفت بعد از نماز چون جابر نامه را خواند
بسیار مغموم شد و دیگر او را خوشحال ندیدیم تا بکوفه داخل شدیم و در شب و چون روز شد رفتم که جابر را ببینم دیدم که از خانه
بیرون آمد [illegible] چند بر گردن آویخته و بر نی سوار شده و میگوید [illegible] منصور بن جمهور را در کوفه [illegible] امیر خواهد شد
و [illegible] چند از این باب میخواند و چون نظر بمن کرد هیچ سخن نگفت [illegible] از کوچها شدم و اطفال و مردان گرد او بر آمدند
و [illegible] و با اطفال بازی میکرد و در کوفه شهرت یافت که جابر دیوانه شده است بعد از چند روز نامه هشام بن عبدالملک
رسید بوالی کوفه که مردی را که او را جابر میگویند گردن بزن و سرش را بفرست والی از اهل مجلس پرسید که جابر بن یزید کیست گفتند مردی بود عالم و فاضل
و راوی حدیث حج بسیار کرده است و در این اوقات دیوانه شده است و بر نی سوار شده و در رحبه کوفه با اطفال بازی میکند
والی گفت الحمد لله که از کشتن چنین مردی نجات یافتم و بعد از اندک وقتی منصور بن جمهور داخل کوفه شد و آنچه جابر
میگفت بظهور آمد و محمد بن الحسن الصفار بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه کریمه وَكَذَلِكَ نُرِي
إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ که گشودند و ظاهر گردانیدند برای ابراهیم آسمانها را تا آنکه
عرش نظر کرد و زمین را گشودند تا آنچه در هوا و زیر زمین بود دید و از برای رسول خدا و امیرالمؤمنین و امامان بعد از او صلوات الله علیهم همچنین
همچنین کردند و باسانید معتبره بسیار از آنحضرت روایت کرده است که خدا را دو علم است علمی مخصوص است بخود که احدی را تعلیم نفرموده است
و علمی است که تعلیم پیغمبران و ملائکه فرموده است پس آنچه را تعلیم ایشان فرموده ما میدانیم و ایضا باسانید معتبره از آنحضرت صلوات الله علیهم

روایت که علی که با آدم الله بالا رفت علم بر زمین نرسید و هر عالمی که از دنیا برود البته عالمی دیگر مثل علم او یا زیاده از او
و جمیع علوم انبیا بما رسیده و باسانید معتبره منقولست از آنحضرت که توریة موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و کتب جمیع
پیغمبران نزد ما هست و همه را میخوانیم [illegible] و باسانید معتبره از جویریة بن مسهر منقولست که
با حضرت امیر المؤمنین از جنگ خوارج برمیگشتیم چون بزمین بابل داخل شدیم وقت نماز عصر داخل شد پس حضرت فرود آمد
و لشکر فرود آمدند و حضرت فرمود که ای گروه مردم این زمین ملعونست و سه مرتبه اهل این زمین معذب شده‌اند و این یکی از
زمینهاست که معبود بت بوده است و پیغمبر و وصی پیغمبر را جایز نیست که در این زمین نماز کنند شما نماز کنید مردم
کنار راست و چپ راه میل کردند و متوجه نماز شدند و حضرت بر استر حضرت رسول سوار شدند و روانه شدند من گفتم که
والله من از عقب امیر المؤمنین میروم و امروز نماز خود را تابع نماز او میکنم و از عقب حضرت میرفتم هنوز از جسر [illegible] نگذشته
بودیم که آفتاب غروب کرد مرا وسوسه‌ها در خاطر بهم رسید چون گذشتیم فرمود که ای جویریه اذان بگو [illegible] شده
بعد از آن بخفی تکلم فرمود که نفهمیدیم و کلامی عبرانی بود که [illegible] پس اقامت فرمود پس نگاه کردم و آفتاب را دیدم که از میان
دو کوه بیرون آمده و صدائی از آن ظاهر میشد تا رسید بجائی که وقت فضیلت نماز عصر بود پس آنحضرت نماز عصر را ادا کرد و من اقتدا
بآنحضرت کردم و چون از نماز فارغ شدیم آفتاب غروب کرد و ستاره‌ها ظاهر شد پس حضرت متوجه من شده فرمودند که ای
جویریه خدا میفرماید فسبح باسم ربک العظیم من خدا را بنام عظیم خواندم آفتاب را از برای من برگردانید و صفار بسند خود از [illegible]
روایت کرده است که روزی با حضرت امیر المؤمنین [illegible] بمنزلی رسیدیم که آنرا [illegible] میگویند و در آنجا بدرخت خشکی رسیدیم
که [illegible] خشک بود و ساقش باقی مانده بود حضرت دست بر آن زدند و فرمود که برگرد باذن الله ای درخت [illegible] روئید
و میوه داد و میوه [illegible] بود [illegible] آوردیم [illegible] و میوه داشت و از حضرت صادق ع روایة کرده است که حضرت
امام حسن ع با [illegible] از اولاد زبیر بعمره میرفتند [illegible] زیر درخت خرمای [illegible] و برای آن زبیری [illegible] زیر درخت
دیگر [illegible] گفت که اگر این درخت رطب میداشت [illegible] دیدیم که حضرت [illegible] رطب [illegible] گفت
بلی حضرت دست بآسمان [illegible] دعائی خواند [illegible] در همان ساعت درخت سبز شد و بار برداشت [illegible]
که همراه ایشان بود گفت [illegible] حضرت فرمود [illegible] این سحر نیست دعای فرزند
پیغمبر مستجاب شد و ایضا از سلیمان بن خالد روایة کرده است که [illegible] در خدمت حضرت صادق ع در [illegible] میوه دار رسیدند
حضرت فرمود که [illegible] از آنچه خدا [illegible] در ساعت [illegible]
از درخت [illegible] حضرت [illegible] شده بود و در حدیث دیگر
روایت کرده است که حسن بن عبد الله از حضرت امام موسی ع معجزه طلبید و درخت ام غیلان در برابر بود حضرت فرمود که برو نزد

این درخت

این درخت و بگو که موسی بن جعفر میفرماید که [illegible] پیش بیا [illegible] پس امر حضرت [illegible] رفت و گفت برگرد
زمین را [illegible] و آمد [illegible] نزد حضرت ایستاد [illegible] اشاره فرمود [illegible] بجای خود برگشت و بسند حسن از ابو بصیر روایت کرده
که روزی بخدمت حضرت باقر ع رفتم و حضرت صادق ع نیز تشریف داشتند گفتم شما وارث پیغمبر آخر الزمان هستید
حضرت باقر ع فرمود بلی گفتم که رسول خدا وارث جمیع پیغمبران بود و آنچه ایشان میدانستند آنحضرت میدانست فرمود بلی
گفتم شما میتوانید مرده را زنده کنید و کور و پیس را شفا بخشید فرمود که بلی باذن الله پس فرمود که نزدیک من بیا پس دست
بر چشم و روی من کشید [illegible] آفتاب و زمین و آسمان و آنچه در فضا بود همه را دیدم فرمود که [illegible]
و عقاب [illegible] بحال اول برگردی [illegible] گفتم حال اول را میخواهم [illegible] دست بر چشم من کشید
بحال اول گشتم و بسند دیگر از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق ع دیده مرا روشن کرد و فرمود که اگر نه از ترس شهرت
می بود [illegible] بحال اول برگردانید [illegible] منقولست که حضرت موسی کاظم ع در منی
بزنی گذشتند که او و فرزندانش [illegible] گریستند [illegible] حضرت نزد آن زن رفتند و از سبب گریه سؤال
فرمودند آن زن گفت که این فرزندان [illegible] حضرت
فرمودند [illegible] برای تو زنده کنم [illegible] حضرت [illegible] نماز گزاردند و دست بدعا برداشتند [illegible]
زد [illegible] ایستاد چون زن [illegible] دید [illegible] عیسی بن مریم است [illegible] حضرت [illegible] از دحام مردم
[illegible] از آن زن مخفی [illegible] از داود بن کثیر روایت کرده [illegible] از اصحاب [illegible] بحج رفت [illegible] بخدمت حضرت صادق ع
رسید عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد [illegible] حضرت فرمود که [illegible]
گفتم آری فدای تو شوم فرمود که [illegible] برگشتم [illegible]
دیدم نشسته [illegible] و بسند صحیح از حسن بن عطا روایت کرده که حضرت امام رضا در خراسان فرمود که
رسول خدا [illegible] دیدم [illegible] و از حضرت جعفر بن محمد روایت کرده است باسانید بسیار که چون ابو بکر غصب
خلافت نمود حضرت امیر المؤمنین ع او را دید [illegible] گفت که [illegible] رسول خدا [illegible]
گفت چگونه آنحضرت [illegible] حضرت رسول [illegible]
که برو [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] و منقولست از حضرت
امام موسی کاظم که روزی [illegible] پدرم بودم [illegible] راه مردی [illegible]
[illegible]

ودفن نمود پس چون آن پیر رفت پدرم سوار شد گفتم که آنچه این مرد کرد ندانستم و چرا تمام نشد [illegible]
پدرم امام محمد باقر بود و از سماعه منقولست که روزی بخدمت حضرت صادق ع رفتم بعد از آن حضرت امام محمد باقر ع
فرمود که شنیدم که پدرم را [illegible] گفتم [illegible] فرمود که اهل این خانه شوند چون رفتم حضرت را دیدم در آنجا نشسته پس [illegible] بعد از
شهادت حضرت امیر المؤمنین بخدمت حضرت امام حسن ع آمدند و سؤال کردند از آن حضرت کرده اند و بعد از آن حضرت فرمود
که امیر المؤمنین را می بینید می شناسید گفتند بلی فرمود که پرده را بردارید چون برداشتند نظر کردند حضرت را دیدند نشسته است
و از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون حضرت امیر المؤمنین را بسوی [illegible] آوردند در رحبه بعد برای آن حضرت روی قبر
حضرت ایستاده و فرمود که یا ابن ام ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی پس بعد از این گروه ضعیف گردیدند و
کم بگشتند پس دست از قبر بلند شد که بابو بکر گشت نشناختند که دست حضرت رسول صلعم از قبر برآمد که شناختند که بعد
آن حضرت و این آیه را شنیدند اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سویک رجلا آیا کافر شدی با آن
خدائیکه ترا از خاک آفرید پس از نطفه آفرید و بعد رجولیت رسانید و مرد کامل کرد و در حدیث دیگر وارد شده است که چون
دست نظاره شد این آیه بر آن دست نوشته بود و از حضرت صادق ع بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین
بکتاب صفین متوجه شد چون از فرات عبور نمودند نزدیک بکوهی رسیدند در صفین وقت نماز شام داخل
از مردم دور شدند و وضو ساختند و اذان گفتند چون از اذان فارغ شدند کوه شکافته شد و سری بیرون آمد
موی سر و ریش سفید و روی بتن آمد و گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته مرحبا بوصی خاتم پیغمبران و قائد رو سفیدان
و دست و پا سفیدان و [illegible] بموجب صدیقان و بهترین اوصیا حضرت فرمود که وعلیک السلام ای برادر شمعون
بن حمون وصی حضرت عیسی بن مریم چه حالداری گفت بخیرست خدا رحمت کند بر تو [illegible] حضرت عیسی علیه السلام که فرموده اید [illegible]
و فرزندان [illegible] کسی را که در راه خدا زیاده از تو مشقت کشیده باشد و در قیامت کسی ثواب از تو نیکوتر و رتبه اش بلند
تر نخواهد بود و صبر کن ای برادر تا بخدا ملاقات نمائی من دیروز دیدم جمعی کثیر از بنی اسرائیل آزار کشیدند
و اذیت ایشان را دیدند [illegible] شنیدند از این جماعت تو هم [illegible] میکنند [illegible] که چه خدا بجاهلان [illegible] مقدر
کرده دست کوتاه خواهند کرد و این روزهای کوتاه که ترا اذیت میکنند [illegible] که چه ثواب از برای ایشان مهیا گردیده
هر آینه آرزو کنند که بمقراض بدنهای ایشان پاره پاره شود والسلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته پس کوه بهم آمد حضرت
متوجه غارت شد پس عمار بن یاسر و ابن عباس و مالک اشتر و هاشم بن عتبه و ابو ایوب انصاری و قیس بن سعد و عمرو بن
الحمق و عبد الله بن خباب و ابو الهیثم بن التیهان پرسیدند که این مرد که بود فرمود شمعون وصی حضرت عیسی بود پس عبادة بن
الصامت و ابو ایوب گفتند پدر و مادر و خود را فدای تو میکنیم و ترا یاری میکنیم چنانکه برادر رسول خدا را یاری کنیم و تخلف

میکنیم

نمیکنند از تو مگر بی دینان و منافقان پس حضرت بر ایشان دعای خیر فرمود و ایضا از عباد بصری روایت نموده
که روزی بخدمت حضرت امیر المؤمنین رفتم دیدم شخصی نزد حضرت نشسته و حضرت متوجه او است و او کلامی میگوید چون برگشت
پرسیدم که این که بود که شما را از ما مشغول ساخته بود فرمود که وصی حضرت موسی بود و در اخبار مستفیضه از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که حضرت سؤال کرد فرمود که چون پدرم مرا غسل بده و کفن کن و [illegible] و آنچه خدا [illegible] بپرسد جواب [illegible]
و باسانید معتبره از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که روزی با پدرم در وادی ضجنان که در میان مکه و مدینه است
میرفتیم ناگاه [illegible] مرد پیر را دیدم که در گردنش زنجیر بود و سر زنجیر در دست مردی بود [illegible]
مرا آب ده [illegible] که زنجیر در دست داشت گفت آب مده خدا او را آب ندهد از پدرم پرسیدم که که بود فرمود که معاویه بود و از طریق [illegible]
از حضرت امام جعفر صادق منقولست که با پدرم براه مکه میرفتیم و هر دو بر شتر سوار بودیم چون بوادی ضجنان رسیدیم
شخصی بیرون آمد [illegible] و گفت یابن رسول الله مرا آب ده خدا او را آب ندهد ناگاه پدرم [illegible] فرمود که این مرد
ستمکار معاویه بود و از یحیی بن [illegible] منقولست که [illegible] علی بن الحسین براه مکه میرفتیم چون بوادی ضجنان رسیدیم
این واقع شد حضرت فرمود که معاویه بود و از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که در خدمت علی بن الحسین ع بودیم در آن گنجشکها
چند [illegible] فرمود که میدانید که چه میگویند گفتم نه فرمود که تسبیح پروردگار خود میکنند و طلب روزی [illegible] بعد از آن
فرمود که ای ابو حمزه زبان مرغان را تعلیم یافته ایم و از هر چیز بما داده اند [illegible] روایت کرده است که در خدمت حضرت
[illegible] بودم و دیدم که [illegible] فرمود که میدانی چه گفت گفتم نه فرمود که میگوید که ای [illegible]
و حضرت [illegible] نزد من از تو محبوب تر نیست [illegible] از جعفر بن محمد باسناد معتبر از [illegible] مسلم روایت کرده
که روزی در خدمت امام محمد باقر ع بودیم [illegible] نزد حضرت آمدند [illegible] حضرت [illegible]
ایشان را [illegible] بعد از ساعتی پرواز کردند و بر سر دیوار نشستند و در آنجا [illegible]
از حقیقت [illegible] سؤال کردم فرمود که ای پسر مسلم هر چیز که خدا خلق کرده است از مرغان و حیوانات [illegible] صاحب
اطاعت [illegible] از بنی آدم میکنند این کبوتر [illegible]
[illegible]
کفایت [illegible] از سلیمان جعفری روایت کرده است که روزی در خدمت حضرت امام رضا بودم در باغی [illegible]
آن حضرت [illegible] در پیش آن حضرت بر زمین افتاد و فریاد میکرد [illegible] حضرت فرمود که میدانی چه میگوید گفتم خدا
و رسول و فرزندان رسول بهتر میدانند فرمود که میگوید ماری آمده است که جوجه های مرا بخورد و در این خانه است عصا را بردار و باینجا
برو و مار را بکش [illegible] مار [illegible] دیدیم [illegible] از احمد بن هارون روایت کرده [illegible]

حضرت امام موسی کاظم بخدمت پدر در آمد و امام جعفر [illegible] بر روی [illegible] نشسته بود از ساعتی [illegible] علیه السلام
حضرت تبسم فرمودند و گفتند بفارسی که برو و بال کن [illegible] بسیار دور شد و در صحرا بال گشود [illegible] برگشت [illegible] حضرت فرمود
که خدا بیامرزد [illegible] آل محمد و آل محمد [illegible] از آن کرامت [illegible] بسند معتبر از محمد بن مسلم روایت کرده است
که در خدمت حضرت امام محمد باقر بودم در میان مکه و مدینه و من بر الاغی سوار بودم و حضرت بر استری [illegible] ناگاه گرگی
رو به [illegible] آمد [illegible] بر قربوس زین گذاشت [illegible] حضرت سر را نزدیک [illegible] گوش آن گرگ آورد
و بعد از ساعتی فرمودند که برو [illegible] آن گرگ برگشت گفتم فدای تو گردم عجب چیزی دیدم فرمود که
چه گفت گفتم خدا و رسول و فرزند رسول بهتر میدانند فرمود که میگوید یا بن رسول الله زن من [illegible] کوه است و درد زائیدن بر او
دشوار شده [illegible] دعا کن که خدا او را [illegible] از فرزندان من [illegible] از شیعیان شما مسلط
نگرداند [illegible] دعا کردم [illegible] روایت کرده که حضرت [illegible] روز [illegible]
نشسته بود که آهوئی نزد آن حضرت آمد و دست بر زمین زد [illegible] و فرمود که میدانید [illegible] میگوید [illegible]
که فلان شخص از قریش فرزند مرا امروز شکار کرده است [illegible] التماس میکند [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
پس بیرون آمد حضرت [illegible] آهو [illegible] امروز شکار کرده [illegible]
حضرت [illegible] التماس [illegible] حضرت [illegible]
و [illegible] بزبان خود [illegible] فرمود که [illegible] میگویند [illegible]
و [illegible] فرزند [illegible] بسند معتبر از یونس بن ظبیان [illegible] حضرت [illegible]
خدمت حضرت صادق بودیم فرمود که [illegible] زمین [illegible]
پس [illegible] زمین [illegible]
چون نظر کردیم [illegible] بر روی [illegible] گفت [illegible] شما [illegible] شیعیان شما [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
نشسته بود [illegible] گفت [illegible] فدای تو [illegible] تعجب دارم از این [illegible] شما [illegible]
فرمود که [illegible]
که این [illegible]
و [illegible] بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که آن حضرت فرمود [illegible] مدینه [illegible]

[illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible]
[illegible] موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون [illegible]
[illegible]

الملک بعبد

بکو که تو کیستی [illegible] گفت من محمد بن علی بن موسی ام [illegible] حضرت [illegible]

رسیده و مرا [illegible] فرستاد [illegible] احوال خود را [illegible] بن عبد الملک [illegible]

او را [illegible] و قصه خود را نوشت [illegible] آن [illegible] شام [illegible] از زندان

نجات [illegible] گفت [illegible] ایستادم [illegible] بیرون [illegible] احوال او

[illegible] دیدم که زندان [illegible] رسیدم [illegible]

شده است [illegible] آسمان بالا رفته است [illegible] خود را

[illegible] حضرت صادق ع [illegible] فرمود که [illegible]

[illegible] گفتم ای [illegible] از مفارقت

[illegible] گفت [illegible] از زمانه

[illegible] بیرون آمدم [illegible] تقارب [illegible]

[illegible] ندیدم [illegible] کنم [illegible] نماز [illegible]

[illegible] رسیدم که خود را [illegible] الیقین

گفتم ای [illegible] دنیا [illegible] الیقین

[illegible] مردم و [illegible] کند

[illegible] میان [illegible] بن [illegible]

[illegible] فدای تو [illegible]

کرده است که حضرت صادق ع فرمود که [illegible]

پس دست مرا گرفتند و مرا بیرون [illegible] زمین

[illegible] ایستاده ایم [illegible] میان این [illegible]

و در طرف [illegible] سفید [illegible]

[illegible] میان [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] دیده بودم [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

و در [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

که فدای تو گردم [illegible] دیده بودم [illegible] فرمود که این [illegible]

غذا برای شیعیان ما مهیا کرده است [illegible] بیرون [illegible] وحش را [illegible]

[illegible] بصورت [illegible]

ز قوم [illegible] روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر ع

سوال نمودم از قول خدا که وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض چگونه ملکوت آسمان و زمین را با ابراهیم

نمودند [illegible] حضرت [illegible] فرمود که [illegible] بالا نظر کن چون سر بالا کردم دیدم

که سقف خانه شکافته [illegible] نوری عظیم دیدم [illegible] حیران شد پس حضرت فرمود که حضرت ابراهیم ملکوت آسمان را

و زمین چنین مشاهده نمود [illegible] نگاه کن [illegible] بالا نظر کن چون نظر کردم [illegible]

مرا [illegible] جامه [illegible] پوشیده [illegible] فرمود که چشم بر هم گذار

[illegible] فرمود [illegible] گفتم نه فدای تو شوم فرمود که [illegible] ظلمات [illegible] ذوالقرنین [illegible] رسیده بود

گفتم فدای تو گردم [illegible] فرمود [illegible] ظلمات [illegible] خود را

ندیدم [illegible] ایستاده [illegible] خضر از این آب [illegible]

پس از این زمین و از این عالم بیرون رفتیم و بعالم دیگر در آمدیم و چون پاره راه رفتیم [illegible] عالم [illegible]

و از آن عالم [illegible] رفتیم و بعالم [illegible] داخل شدیم [illegible] عالم [illegible] فرمود که این ملکوت [illegible] بود

[illegible] ملکوت آسمان را [illegible] ملکوت زمین [illegible] دوازده عالم است [illegible]

[illegible] این عالم [illegible] امام [illegible] صاحب الامر [illegible] عالم [illegible] فرمود که چشم

بر هم گذار [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] رسیدم که فدای تو شوم چند ساعت [illegible] گذشته است فرمود که [illegible] ساعت [illegible]

ابو بصیر روایت کرده است که روزی در خدمت امام جعفر صادق ع بودم [illegible] زمین [illegible]

[illegible] ایستاده [illegible] رسیدیم که در آنجا [illegible]

آنحضرت [illegible] داخل شدم [illegible] رسول [illegible] دیدم [illegible]

دیدم از حضرت فاطمه و چهارم از خدیجه [illegible] از حضرت امام حسن و [illegible] از حضرت امام حسین [illegible] علی بن الحسین [illegible]

از [illegible] دیدم [illegible]

حضرت امام علی النقی [illegible] حضرت [illegible]

که بدر

موت تو گردند تا آنکه ترا در چنین جایی برسانند که ... فرمود که ای ابن سعید تو هنوز درین مرتبه در معرفت ایشان کامل نیستی
حرکات او در چون افلاکم باشند سبزه و حوریان خوشبوی و خوش‌روی و غلامان پاکیزه مانند مروارید و طبقهای رطب و انواع میوه‌ها
مت ... که دیدم چیزی ... و جا که ... ایشان ... به اسانید معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که تمام دنیا در دست امام ... است که هیچ چیز از او ... آنچه خواهد در آن می‌تواند کرد ... به سند معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ذو القرنین را مخیر کردند میان سحاب ذلول و سحاب صعب پس ذلول را اختیار
کرد و سحاب صعب را گذاشت از برای صاحب الامر گفتم که صعب کدام است فرمود که ابری است که رعد و برق
و صاعقه دارد و حضرت صاحب الامر بر آن سوار خواهد شد و بر آسمانهای هفتگانه ... که پنج از آنها معمور است و دو خراب
خواهد گردید ... و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مالک شدند آنچه در زمین است و دو ابر
بر حضرت عرض کردند صعب ... و بر آن سوار شد ... کرد ... معمور دید و دو را خراب و باید
صحیحه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون حق تعالی اراده میفرماید که امامی را خلق کند قطره از آب زیر عرش بر فرشته
میوه بریزند و والد او آن را تناول میکند و جماع میکند پس آن نطفه در رحم قرار میگیرد و چون امام را از آن خلق میفرماید پس شکم
مادر صدا می‌شنود و چون متولد شد و چون بزمین می‌آید بر بازوی راستش می‌نویسند که وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا
لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس چون سخن درآمد عمودی از نور برای او نصب میکنند که اعمال جمیع خلق را
میبیند و کلینی و غیره به اسانید معتبره روایت کرده‌اند از حضرت صادق علیه السلام که چون خداوند عالمیان میخواهد که امامی را خلق کند
ملکی را فرستد که شربتی از آب زیر عرش بر میدارد و بامام میدهد که تناول میفرماید و از آن نطفه منعقد میشود و چون در رحم
منتقل شد تا چهل روز سخن نمی‌شنود و بعد از چهل روز آنچه گوینده می‌شنود پس چون متولد شد خداوند آن ملک را امیر فرستد
که آیه را بر بازوی راستش نقش می‌نماید پس چون منصب امامت فایز گردید از برای او منار نور نصب میکنند که آن اعمال خلایق را
میبیند و بسند دیگر از آن حضرت منقولست که چون مادران اوصیا پیغمبران باین ایشان حامله میشوند در ... بهم میرسد مانند
غش و تا ... شب می‌بیند پس گویا کسی ... میگوید که حامله شدی
بخیر و خوبی عاقبت تو بخیر خواهد بود بشارت بادترا بغرزندی ... بعد از آن سنگینی ... حمل بر خود نمی‌یابد تا چهارماه
تمام میشود آوازها که از خانه ... و چون شب ولادت میرسد ... در آن خانه نوری ساطع میشود که بغیر او و پدر و امام
کسی نمی‌بیند و چون متولد میشود چهار زانو نشسته از پا برمی‌آید و چون بزمین میرسد رو بقبله میکند سه مرتبه عطسه میکند
و با گشت اشاره میکند و الحمد لله میگوید و ناف بریده و ختنه کرده متولد میشود و دندانهای پیشش همه روئیده میشود و از پیش
روی او نوری ساطع است مانند سکه طلا و در تمام آن شب و روز ... ایشان نور ساطع است و همچنین پیغمبران نیز متولد

میشوند و صفا را از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که خدا را شهری هست در پشت مغرب که آن را
جابلقا میگویند و در آن شهر هفتاد هزار امت هستند که هر امتی از ایشان مثل این امتند و هرگز معصیت خدا نکرده‌اند و هیچ کاری
نمیکنند به جز لعن ابوبکر و عمر و بیزاری از ایشان و دوستی اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم و از بصائر الدرجات
بن سالم روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا را شهری هست در پشت دریا که وسعت آن مقدار سیر چهل روز
آفتاب است و در آن شهر جمعی هستند که هرگز معصیت الهی نکرده‌اند و شیطان را نمی‌شناسند و نمیدانند که شیطان خلق شده است
و هر چند گاه ایشان را می‌بینیم هر آنچه احتیاج دارند از ما سؤال مینمایند و کیفیت دعا را تعلیم ایشان مینمائیم و می‌پرسند
قائم آل محمد که ظهور میکند و در عبادت سعی بسیار میکنند و شهرهای ایشان دوازده دروازه دارد و از هر دروازه
صد فرسخ مسافت است و ایشان را تقدیس و تنزیه بسیار است که اگر ایشان را ببینید عبادت خود را سهل خواهید شمرد و در میان
ایشان کسی هست که یک ماه سر از سجود بر نمیدارد و خوراک ایشان تسبیح الهی است و پوشش ایشان برگ درختان و روهای
ایشان از نور روشن است و چون یکی از ما را می‌بینند او را دور می‌گیرند و از خاک قدمش بر میگیرند و برای برکت و چون وقت نماز
ایشان میشود صداهای ایشان بلند میشود و ... و در میان ایشان جمعی هستند که هرگز حربه از خود نگذاشته‌اند برای
انتظار قائم آل محمد و دعا میکنند که ... مشرف شوند و عمر هر یک از ایشان هزار سال است اگر ایشان را ببینی خشوع
و شکستگی و ورع ایشان را ... پیوسته طلب میکنند امری را که موجب قرب ... است و چون ما در نزد ایشان ... میخیم
نقرب میجویند که جدا و از غضب الهی ترسیده و پیوسته منتظر آن وقت هستند که ... و ... بعبادت
ست نمیشوند و به ... قرآن ... را تعلیم ایشان کرده‌ایم تلاوت میکنند و در میان آن قرآن چیزی هست که
اگر بر این مردم بخوانیم کافر میشوند و انکار میکنند و اگر چیزی از قرآن بر ایشان مشکل شود از ما می‌پرسند و چون بیان میکنیم ایشان
شاد و مسرور میشوند و از خدا طلب میکنند که ما را بر ایشان باقی دارد و میدانند که خدا بوجود ما بر ایشان چه نعمتها داده و قدر ما می‌شناسند
و ایشان با قائم آل محمد خروج خواهند کرد و ... ایشان بر دیگران سبقت خواهند گرفت و ایشان از خدا چنین دعا می‌طلبند
و در میان ایشان پیران و جوانان هستند که چون جوانی پیری را می‌بیند مانند بندگان می‌نشیند تا رخصت نفرماید بر نمیخیزد و ایشان را
بهتر از خلق طاعت امام میکنند و هر امری که امام ایشان را بآن فرماید ترک نمیکنند تا امر دیگر نفرماید و اگر ایشان را بر خلق مابین
مشرق و مغرب بگذارند در یک ساعت همه را فنا میکنند و حربه در ایشان کار نمیکند و شمشیرها از آهن دارند نه مثل این آهن که
اگر بر کوه بزنند دو نیم میکند و امام با ایشان لشکر با هند و روم و ترک ... و هر که با این جابلقا و جابرسا ... خواهم
کرد و جابلقا و جابرسا دو شهرند یکی در مشرق و دیگری در مغرب ... از اهل آن دو ... که دارند نیز قتل ایشان را

کند او رسول و دین اسلام نگویند و هر که مسلمان نشود او را بکشند تا آنکه در میان مشرق و مغرب کسی نماند که مسلمان نشود
و باسانید معتبره از حضرت امام حسن منقولست که فرمود که خدا را شهری هست در مشرق و شهری هست در مغرب و بر هر یک
از این دو شهر حصاری هست از آهن که در هر حصاری هفتاد هزار در هست و از هر دری هفتاد هزار طایفه داخل میشوند در هر یک
بلغتی سخن میگویند که دیگری نمیداند و من جمیع آن لغتها را میدانم و در آن شهرها و در مابین آن شهرها حجتی خدا را بجز من و
برادرم [illegible] بر ایشان و اعلم یا اباذر ان الله عز و جل جعل اهل بیتی فی امتی کسفینة نوح
من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق و مثل باب حطة فی بنی اسرائیل من دخله کان آمنا و بدان ای ابوذر
که خداوند عالمیان اهل بیت مرا در میان امت من مانند کشتی نوح گردانیده که هر که سوار آن کشتی شد نجات یافت
و هر که تخلف نمود از آن و داخل آن نشد غرق شد همچنین اهل بیت من هر که در کشتی ولایت و محبت و متابعت ایشان در آید نجات
از گرداب فتنه و کفر و ضلالت یافته و هر که از جانب ایشان [illegible] در دریای شقاوت غرق میشود و مثل
من در این امت مانند در حطه اند که در بنی اسرائیل بود که خدا امر فرموده که داخل آن در شوند و هر که داخل آن در شد از
عذاب خدا در دنیا و عقبا ایمن شد همچنین در این امت هر که چنگ در دامان متابعت ایشان بزند و از درگاه
متابعت [illegible] ایشان از ضلالت [illegible] و الا طعمه شیطان و مستحق عذاب [illegible] گشته است آنکه خداوند
عالمیان امر فرموده بنی اسرائیل که ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و جمعی از مفسرین گفته اند
که مراد از در قریه بیت المقدس است [illegible] در آنجا [illegible] بیت المقدس از روی خضوع و شکستگی [illegible] در
کوچه [illegible] داخل شوید سجده کنید و استغفار کنید و بگوئید خداوندا از گناهان ما بگذر تا بیامرزیم گناهان شما را
و بعضی گفته اند که در [illegible] مراد است و رای بعضی از مفسرین آنست که مراد [illegible] در آن [illegible] قبله ایشان
ایشان مقرر کرده بودند و در آن نماز میکردند پس بعضی [illegible] داخل شدند و بعضی که از آن در داخل شدند
آن عبادت که استغفار ایشان بود تغییر دادند و بجای حطه حنطه گفتند [illegible] خدا عذاب بر ایشان نازل ساخت
[illegible] در حدیث وارد شده است
در احادیث سنی و شیعه متواترست دلالت برین میکند که در هر باب تسلیم و انقیاد ایشان باید نمود و پا از جادهٔ متابعت
ایشان بیرون نباید گذاشت [illegible] شیعه [illegible] اعتقادات [illegible] طریقهٔ ایشان بوده
بلکه ایشان وسیله میانه خلق و خدا و هدایت [illegible] ایشان حاصل میشود چنانچه ابن بابویه و شیخ طوسی بسند معتبر از حضرت
صادق [illegible] روایت کرده اند که حضرت [illegible] مردم برای [illegible] عظیم [illegible] نیکنند و از ایشان را

بغیر ما هدایت نمی یابند و شیخ طوسی بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که ما ائیم باب و وسیله میان شما و [illegible] در احتجاجات روایت
کرده است از عبد الله بن سلیمان که من در خدمت امام محمد باقر بودم که شخصی از اهل بصره آمد و گفت حسن بصری میگوید که آنها که علم
خود را کتمان میکنند شکمهای ایشان اهل جهنم را اذیت خواهد کرد حضرت فرمود که اگر حسن راست میگوید پس هلاک شده است
مؤمن آل فرعون و خدا او را بکتمان ایمان مدح کرده است همیشه علم مکتوم بوده از آن روز که خدا نوح را مبعوث گردانید
حسن بصری هر جا که میخواهد برود بخدا سوگند که علم یافت نمیشود مگر نزد ما و ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر
از اسحق بن اسمعیل روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری [illegible] نوشت [illegible] که خداوند عالمیان [illegible]
بر شما فرایض را واجب گردانیده نه از برای آنکه خود محتاج بود بعبادت شما بلکه از برای احسان و تفضل بر شما تا آنکه ممتاز گردد
خبیث از طیب [illegible] آنچه در سینهای شما هست [illegible] پاکیزه گرداند [illegible] و از برای آنکه
سبقت جوئید بر [illegible] منزلهای [illegible] بهشت [illegible] پس واجب گردانید بر شما حج و عمره و نماز و روزه و زکوة
و ولایت اهل بیت [illegible] و از برای شما دری [illegible] که آن درها [illegible] فرایض بر شما گشوده میشود که آن ولایت و متابعت
اهل بیت است [illegible] قرار داده که [illegible]
او صلوات [illegible] شما حیران [illegible] فریضه از فرایض خدا [illegible] داخل
[illegible] چنانچه خدا بر شما [illegible] و بعد از [illegible] شما فرموده که امروز دین شما را
کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم [illegible] و از طرق سنی و شیعه متواتر است
که حضرت رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible] فرمود که منم شهرستان علم و علی در آن شهرستان است و داخل شهر نمیتوان شد مگر از در
و [illegible] احادیث معتبره ظاهر میشود [illegible] سفینه نجات [illegible]
بلکه جمیع ملائکه و پیغمبران ببرکت ولایت ایشان [illegible] فایز گردیده اند [illegible] ایشان [illegible]
ایشان اند علت غائی ایجاد جمیع آسمانها و زمین و عرش و کرسی و ملک و جن و انس چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است
که خطاب [illegible] فرمودند که لولاک لما خلقت الافلاک [illegible] ایجاد افلاک [illegible] خلق [illegible]
ایجاد موقوف بر [illegible] خداوند عالمیان [illegible] ذات مقدس
مستعد فیض وجود [illegible] قابلیت [illegible] قابل آن باشد
که چنین بنا و شکل عالم امکان [illegible] و چنین مهمان خانه [illegible] وسیع [illegible] ایجاد
چنین سقفهای رفیع [illegible] هزاران [illegible] عزت [illegible]
کردند و این عرصه [illegible] چراغهای [illegible] آفتاب و ماه و ستارگان روشن ساختند و صفایح افلاک و الواح خاک را

چنان

بانواع زینتها و الوان نقشها بیارایند و مائده چنان که تمام عالم را فرا گرفته برای او بکشند و الوان نعمتها و میوه‌ها و حلواها و ریاحین
برای او حاضر سازند و نثار و آفرین که این نشاه دنیا نمونه حقیقت آن است یعنی حقیقت علا را بانواع حور و قصور
بیارایند و مائده چنان که تمام عالم را فرا گرفته برای او بکشند و نعمتهای لذیذ که معرفتی جن و طیور و وحوش و بهایم را
خادم او و ندیم او بوده می باید که این را تمامها سزاوار باشد و این نوازشها را لایق باشد پس اگر دیگران بطفیل
او از این خوان بهره برند نزد عقلا پسندیده است و اگر انتفاع ما لایق این کرامتها نیستیم و برای ما تهیه این قسم نعمت
نزد عقلا قبیح است چنانچه بالفرض اگر کسی یا کسی یا دوست یا اقربا نزد پادشاه عظیم الشان بیاید و پادشاه
بفرماید که میدان را پر خوان کنند و انواع فرشها گسترده و الوان نعمتهای پادشاهانه برای او حاضر کنند و جمیع امرا و عقلا
بخدمت او ایستاده جمیع عقلا او را مذمت میکنند که این ادای پادشاهانه نبود و این مرد قابل این کرامت نبود نهایت
اکرام این مرد این بود که دو لقمه نان ریزه باو بدهند و او را در مجلس حضور هم راه ندهند و اگر مرد کامل قابل بزرگی عظیم
الشان بیاید و این تهیه‌ها برای او بکنند و بطفیل او چندین هزار گدا و درویش سیر کنند و بخورند بغایت و جمیع
عقلا مدح او میکنند و هم چنین چون شد در این ماده جناب مقدس نبوی و اهل بیت او سلام الله علیهم اشرف مکونات و برگزیده
ممکنات شدند و نهایت آنچه رتبه امکان از کمالات و اعتقادات کنجایش داشته باشد در شان این جمع است ایشان ماده
قابلیه جمیع فیض رحمانیه و هر فیضی و رحمتی اول بر ایشان فایض میکردد و بطفیل ایشان بمواد قابله دیگر میرسد
بیکند در حضور اعتقادات شان چنانچه بعضی ... که اول تعینات عقل یا آن حضرت فایض کردیده و بعد از آن بدیگران
چنانچه فرموده که اول ما خلق الله نوری و هم چنین وَآدَمُ بَیْنَ الْمَاءِ وَالطِّینِ من بعد نبوده و آدم در میان آب و گل
بود و نمود که ما ائیم آخران سابقان که بعد از همه آمده ایم و پیش از همه جمیع کمالات را داشتیم و هست بعضی شفاعت کبری
که از روز اول ابداع و در جمیع مراتب کمالات بوسیله ایشان جمیع خلق فایز گردیده و فایز میگردند و هست سر صلوات
ایشان که باید در جمیع مطالب اول بر ایشان صلوات فرستاد و بعد از آن حاجت خود را طلبید تا بر آورده شود زیرا
که کیفیت نا روائی حاجت عدم قابلیت است پس چون صلوات فرستادی و برای او ماده قابله رحمت طلبیدی تا بر آورده
شود زیرا که مانعی نیست و بحق آن حضرت و اهل بیتش مستجاب میشود همین که آب بسرچشمه آمد هر کس بقدر قابلیت او از آن چشمه
باو بهره میرسد و حضرت را می که آن سرچشمه دارد کسی است که نوری عظیم از راه ولایت و اخلاص و توسل از آن منبع حضرت
و سعادت بسوی خود کنده باشد از هر رحمتی که بآنجا برسد در حوض آن نهر و کنجایش آن بجوی می برد و کسیکه جوی ضعیف
داشته باشد همان قدر حصه می یابد پس معلوم شد که اشتفاع انبیا و مقربان از انوار مقدسه ایشان زیاده از دیگران است
و دعت بنعت ایشان بر همه‌ان و او سیاه و دوستان خدا زیاده بر عوام است چنانچه سخن باین جا کشید این مطلب

از این

از جهت او

و این مذکر بیان می توانند از دید که این معلوم است که چنانچه مناسبت میان فاعل و قابل و مفیض و مستفیض شرط است
پشته میشود بلکه جمعی را اعتقاد چنین است که تا یکقدر مناسبتی غایب نشد افاضه نمی توانند شد پس این نقصان که در رتبت
رتبه ممکن در ... ایشان از کاملترین جمیع الوجوه ... جلال کمال ذوالجلال ... تجلی ...
باشند ... جهت امکان و عوارض آن مناسبتی با ... که افاضه و استفاضه باین دو جهت ...
چنانچه در ... اعمال و احکام و حکم و حقایق ... این دو جهت ... اشاره ... بجلی باین معنی ...
و در میان معنی قرب ... اشاره شده ... چون ایشان مظهر صفات کمالیه الهی اند و بعضی از صفات کمال و جلال
را دیده ... دلالت بر صفات او میکنند مثل اسم رحمن که دلالت بر اتصاف الهی بصفت رحمت میکند بر کمال رحمت خداوند
که این رحمت با این ابیاری قطره از دریای رحمت او است و هم چنین در جمیع کمالات بلکه دلالت ایشان بر آن کمالات
زیاده از دلالت اسمای مقدس الهی از این جهت ... بر ایشان ... که دلالت بر آن ... میکنند
بر ایشان ... عالم ظاهر ... اسماء مقدسه الهیند و مظهر قدرت و کمالات ... چنانچه ...
و صفات ... محال است ... صفات ... از آن عارفان ... مرتبه و در
... معرفت ... اسم ...
... پادشاه ...
... پادشاه ... رحمت ...
که پادشاه ... پادشاه ...
که او ... عظیم ...
... معرفت ... عارفان ... رحمن ...
... عارف کامل ...
... معرفت ... رسول خدا و ائمه معصومین ...
... علما ...
... علما ...
... علما ...
در مرتبه کمال ... علما ...
که ... نوشته ... نوشته ...

قرار گرفت و هر که را خواهد نوشته شد تا بسیار دیده و دوستان ایشان را مرتبه معلوم است که معروف و معاندین آن الطاف
و معرفت و توسلی که باید بایشان حاصل میشود الله الحمد و استشفاع بایشان نفع میکند و از این معنی از این تا کرده ذا الکلیم سخن دقیق
بشنود و مطلب تحقیق میشود در بعضی تشبیها ذکر کرده اند از برای وضوح این معنی که جمعی از ابینا را بردند به شهر کوران چون شنیدند
که چنین خلق عظیمی بشهر ایشان آمده اند از برای جمع شدند و دست بر آن میمالیدند یکی از ایشان دست بر گوش آن
مالیده و یکی دست بر خرطوم آن مالیده و یکی دیگر پهلوی او را لمس کرده و یکی پشتش را و یکی دمش را و چون فیل را بردند اینها با یکدیگر
نشستند و بوصف آن شروع کردند و در میان ایشان نزاع شد آنکه گوشش را لمس کرده بود گفت فیل چیز پهنی است
مانند گلیم و دیگری که خرطومش را یافته بود گفت غلط کرده ای بلکه مانند ناودان دراز است و میان تهی و هر یک آنچه یافته
بودند تعبیر کردند و نزاع ایشان بطول انجامید مرد بینائی که فیل را درست دیده بود در میان ایشان حاکم شد و گفت
هیچیک آنرا نشناخته اید اما هر یک جزوی را دریافته اید و بلا تشبیه کوران عالم امکان جمال و معرفت محبوب دوستان
او که متعلق باطلاق اوست شده اند چنین حال است و در این مقام گنجایش زیاده از این سخن نیست و این معنی از اخبار
بسیار ظاهر میشود چنانچه ابن بابویه بسند معتبر از حضرت امام رضا روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدا خلق نکرده است مخلوقی را که بهتر از من و گرامی تر باشد نزد او گفتم یا رسول الله تو بهتری یا جبرئیل
فرمود که یا علی خدا انبیای مرسل را فضل گردانیده است بر ملائکه مقربین و مرا بر جمیع پیغمبران تفضیل داده است و بعد از من ترا
[illegible] که خدمتکاران ما و خدمتکاران دوستان ما اند یا علی آنها که حاملان عرش اند
[illegible] میکنند و استغفار میکنند از برای جماعتی که ایمان بولایت ما آورده اند یا علی
[illegible] نه بهشت و نه دوزخ را و نه آسمان را و نه زمین را و چگونه ما افضل
[illegible] بسوی شناختن خدا و تسبیح و تقدیس و تهلیل پیشی گرفتیم زیرا که اول چیزی که خدا خلق
کرد ارواح ما بود [illegible] ما را گویا گردانید بتوحید و تمجید خود بعد از آن ملائکه را خلق کرد و چون
[illegible] ارواح ما را ملائکه دیدند بسیار عظیم بود در نظر ایشان پس گفتیم سبحان الله تا بدانند ملائکه که ما خلق
آفریده شده ایم و خدا منزه است از آنکه صفات ما داشته باشد پس ملائکه چون تسبیح ما را
شنیدند خدا را تسبیح کردند و خدا را منزه از صفات ما دانستند و چون بزرگواری شان ما را مشاهده نمودند لا اله الا الله
گفتیم تا بدانند ملائکه که خدا است بزرگواری و عظمت ما بندگان خدائیم و در عظمت خدا شریک نیستیم
پس ایشان گفتند لا اله الا الله پس چون رفعت محل ما را دیدند گفتیم الله اکبر تا بدانند ملائکه که خدا از آن عظیم تر است
که کسی بدون توفیق و تایید او نزد او بمرتبه و منزلتی تواند رسید پس ملائکه گفتند الله اکبر پس چون قوت و قدرت و غلبه ما را

مشاهده کردند گفتیم لا حول و لا قوة الا بالله تا بدانند که قوت و قدرت و توانائی ما از خداوند عالمیان است
که خداوند تعالی ما را بآن نعمتها عطا فرموده و طاعت ما را بر جمیع خلق لازم گردانیده ما گفتیم الحمد لله تا بدانند ملائکه که خدا از جانب ما مستحق حمد
و ثنا است برای نعمتهای عظیم که بما انعام فرموده پس ملائکه گفتند الحمد لله پس برکت ما هدایت یافتند ملائکه به تسبیح و تهلیل و تحمید و تقدیس
و تمجید خدا پس حق تعالی حضرت آدم را خلق فرمود و ما را در صلب او ودیعه گذاشت و امر فرمود ملائکه را که حضرت آدم را سجده کنند
از برای تعظیم و تکریم ما که در صلب او بودیم و سجود ایشان سجده بندگی خدا بود و سجده تکریم و اطاعت آدم بود و چون ما در صلب
او بودیم پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه جمیع ملائکه سجده آدم از برای تکریم ما کرده اند و بدرستیکه چون مرا باسمان
عروج فرمودند جبرئیل اذان و اقامت گفت و گفت یا محمد پیش بایست تا با تو نماز کنیم من گفتم که یا جبرئیل پیش بایست گفت
بجهت آنکه خدا پیغمبرانش را بر جمیع ملائکه تفضیل داده است و ترا بخصوص بر جمیع خلق تفضیل داده است پس من پیش ایستادم و با ایشان
نماز کردم و فخر نمیکنم پس چون بحجابهای نور رسیدم جبرئیل گفت پیش برو یا محمد و من در اینجا ماندم گفتم در چنین جائی مرا تنها
میگذاری جبرئیل گفت که ای محمد نهایت اندازه ای است که خدا برای من مقرر ساخته است اگر از این حد درگذرم بالهایم
میسوزد پس در نور رفتم و در دریاهای نور رسیدم تا آن جائیکه خدا خواست از اعلای رتبه ملکوت او پس ندائی رسید
که یا محمد گفتم لبیک ربی و سعدیک تبارکت و تعالیت پس ندا رسید که ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت
کن و بس بر من توکل کن در جمیع امور بدرستیکه تو نور منی در میان بندگان من و فرستاده منی بسوی خلق و حجت منی
بر جمیع خلایق از برای تو و تابعان تو بهشت را خلق کرده ام و از برای مخالفان تو جهنم را خلق کرده ام و از برای اوصیای تو
کرامت خود را واجب گردانیده ام و از برای شیعیان ایشان ثواب خود را لازم ساخته ام گفتم خداوندا اوصیای من کیستند
ندا رسید که یا محمد اوصیای تو آنهایند که بر ساق عرش من نام ایشان نوشته است چون نظر کردم بر ساق عرش دوازده
نور دیدم بر هر نوری سطری سبز که بر او نام وصیی از اوصیای من نوشته بود اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان
مهدی امت من گفتم خداوندا اینها اوصیای منند بعد از من ندا رسید که ای محمد اینها اولیا و دوستان و اوصیا و برگزیدگان
منند و حجتهای منند بعد از تو بر جمیع خلایق و ایشان اوصیا و خلیفه های تو اند و بهترین خلق منند بعد از تو بعزت و جلال
خودم سوگند که بایشان دین خود را ظاهر گردانم و کلمه حق را بایشان بلند گردانم و بآخرین ایشان زمین را از دشمنان
خود پاک گردانم و او را بر مشرق و مغرب زمین مسلط گردانم و بآخرین ایشان زمین را از دشمنان خود پاک گردانم و باد را
مسخر او گردانم و ابرهای صعب را ذلیل او گردانم و او را باسمانها بالا برم و او را یاری کنم بلشکرهای خود و یاری کنم او را بملائکه تا اظهار
دعوت او کنم تا دین حق بلند شود و جمیع مردم بیگانگی من اقرار کنند پس ملک او را برقرار دارم و دولت حق تا روز قیامت
از دوستان من دوره زند و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون جبرئیل از جانب حق نزد رسول خدا آمد در وقتی

رسالت پناه

آن حضرت خندید که آن می نشست تا حضرت نیز نشسته و آن حضرت امام حسن ع روایت کرده است که از حضرت

پرسیدند که علی بن ابیطالب افضل است یا ملائکه حضرت فرمود که ملائکه شرف یافتند بمحبت ما و محبت علی و قبول ولایت او

و هر کس از محبان که دل خود را از غش و غل و کینه و حسد و گناهان پاک کند و فضیلت او از ملائکه و بسند معتبر از حضرت صادق

روایت کرده است که یهودی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت تو افضلی یا موسی بن عمران حضرت فرمود که خوب نیست که آدمی تعریف خود

کند ولیکن مرا ضرور است میگویم چون حضرت آدم خطیه از او صادر شد توبه اش این بود که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق محمد

و آل محمد که مرا بیامرزی پس خدا توبه اش را قبول کرد و نوح چون بکشتی نشست و از غرق ترسید گفت خداوندا از تو سؤال میکنم

بحق محمد و آل محمد که مرا از غرق نجات دهی پس حق تعالی او را نجات داد و ابراهیم را چون در آتش افکندند گفت خداوندا بحق محمد و آل

محمد که مرا از آتش نجات دهی پس حق تعالی آتش را براو سرد و سلامت کردانید و موسی چون عصای خود را انداخت و ترسید گفت

خداوندا سؤال میکنم بحق محمد و آل محمد که مرا ایمن کردانی پس خدا فرمود که مترس که تو برتری ای یهودی اگر موسی مرا دریافت

و ایمان بمن و به پیغمبری من نمی آورد ایمان او هیچ نفع نمیداد و پیغمبری او نفعی نمی بخشید ای یهودی از فرزندان من مهدی است که

چون بیرون آید [illegible] اورا مقدم دارد [illegible] او نماز بکند و ...

[illegible] جمیع مردان عالم [illegible] حادث

[illegible] بسیار نفع بمن [illegible]

[illegible] از فرزندان او امامان [illegible]

[illegible] اولوالعزم شده [illegible]

لن يسعد [illegible] الآخرة يا أبا ذر اغتنم

[illegible] شبابك قبل هرمك وصحتك قبل سقمك

[illegible] إياك والتسويف بأملك

[illegible] فكن في الغد كما كنت في اليوم

[illegible] يا أبا ذر كم من مستقبل يوما لا يستكمله

[illegible] فلا تحدث نفسك بالمساء [illegible] بالصباح

وخذ من صحتك قبل سقمك ومن حياتك قبل موتك فإنك لا تدري ما اسمك غدا يا أبا ذر إياك أن تدركك

الصرعة عند العثرة فلا تمكن من الرجعة ولا يحمدك من خلفت بما تركت ولا يعذرك من

تقدم عليه بما اشتغلت به يا أبا ذر ما رأيت كالنار نام هاربها ولا مثل الجنة نام طالبها يا أبا ذر

هل ينتظر أحدكم إلا غنى مطغيا أو فقرا منسيا أو مرضا مفسدا أو هرما مفندا أو موتا مجهزا أو الدجال فإنه شر غائب

ينتظر أو الساعة والساعة أدهى وأمر ای ابوذر حفظ کن آنچه میگویم ترا از آن وصیت میکنم و عمل نما تا سعادتمند گردی در دنیا

و آخرت ای ابوذر دو نعمت است که مغبون اند در آن دو نعمت بسیاری از مردم یکی صحت بدن و اعضا و جوارح و یکی فراغ و فرصت

و حال بیشتر در این دو نعمت فریب میخورند و فایده نمی برند و در احادیث دیگر غنیمت شمردن [illegible] وارد شده است که پنج غنیمت است

و این را از خدا غافل میکرد ای ابوذر غنیمت شمار [illegible] پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار جوانی را پیش از پیری

که جوان بر کاری که میتواند [illegible] صحت را پیش از بیماری که چون بیمار شوی

عبادت نمیتوانی کرد [illegible] و آنچه فقیر شوی و آنچه [illegible]

و عبادت تو [illegible] فراغ را پیش از آنکه مشغول شوی [illegible]

سبب آن عبادت [illegible] زندگی را پیش از مرگ که بعد از مرگ هیچ چاره نمیتوانی کرد ای ابوذر زنهار که تاخیر

کارهای خیر مکن [illegible] و از خدا [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] روز دیگر [illegible] که امروز و فردا [illegible] که امروز [illegible]

[illegible] نادم و پشیمان نباشی که چرا امروز را ضایع کردی و حال آنکه [illegible] ای ابوذر چه بسیار کسی که روز

در پیش [illegible] و آن روز را تمام نکرده بمیرد و چه بسیار کسی که انتظار فردا برد و بآن نرسد ای ابوذر اگر ببینی اجل

و تندی رفتار او را که چه زود می آید و عمر که چه سرعت میکند هر آینه دشمن خواهی داشت آرزوهای دور و دراز خود را و فریب

آن ای ابوذر باید هر کس در دنیا مانند غریبی باشد که بغربت در آید و آنرا وطن خود نشمارد [illegible]

[illegible] و بآن آباد [illegible]

ای ابوذر چون صبح کنی در خاطر خود فکر شام را مده و شام را از عمر خود حساب مکن و چون صبح کنی شام [illegible]

[illegible] و از صحت خود توشه بگیر پیش از بیماری و از زندگی توشه بردار پیش از مردن که نمیدانی که فردا چه نام خواهی

داشت نام مردگان [illegible] ای ابوذر [illegible] بیم [illegible] غفلت [illegible] بجمیع دنیا

پس [illegible] نجات [illegible] و ورثه [illegible] آنچه از برای او [illegible] و آن خداوند که

نزد او رفته [illegible] ای ابوذر ندیدم چون

آتش جهنم چیزی که گریزنده از آن خواب کند و غافل باشد زیرا که [illegible] خوف [illegible]

جهنم [illegible] غفلت [illegible] خوف از آن میکنند [illegible]

کنند [illegible] زیرا که مردم [illegible] حرام میکنند [illegible]

و طالبان نعمت ابدی و نعیم نامتناهی پیوسته در خواب غفلت بوده‌اند و بر عمر خود بخیل [illegible] که منافع [illegible] از دنیا
روز دوم ای [illegible] هیچ یک از شما [illegible] انتظار [illegible] مگر [illegible] یا توانگری که [illegible] یا فقری [illegible] آن
ابدی [illegible] یا فقر [illegible] آنکه خدا را فراموش کنید یا بیماری که تمام اعضا را فاسد کرده و از صلاح باز دارد یا پیری که [illegible]
از کار [illegible] یا مرگی [illegible] یا دجال [illegible] و قیامت [illegible] همه چیز
عظیم تر و تلخ تر است [illegible] این کلمات [illegible] و موعظه شریفه [illegible] **مقصد اول** [illegible] آنکه فساد [illegible]
اتمام در عمل [illegible] طول الامل [illegible] چهار خصلت **اول** کسل و ترک طاعت
زیرا که شیطان [illegible] از این راه فریب میدهد که [illegible] در هنگام پیری عبادت [illegible]
[illegible] **دوم** آنکه باعث ترک توبه میشود [illegible]
[illegible] **سیم** آنکه باعث حرص [illegible] میشود برای آنکه چون گمان
[illegible] اعتماد بر خداوند [illegible] فقیر
[illegible] **چهارم** آنکه باعث
قساوت قلب [illegible] آخرت میگردد [illegible] از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
معتبر منقول است [illegible] دو خصلت [illegible] متابعت هوای نفس [illegible] و طول امل
اما متابعت هوای نفس پس آدمی را از [illegible] حق [illegible] و اما طول امل پس موجب فراموشی آخرت
میگردد و ایضا از آنحضرت منقول است که صلاح اول این امت [illegible] به زهد و یقین است [illegible] و طول امل است
و ایضا از آنحضرت منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که [illegible] چهار خصلت [illegible] از شقاوت [illegible] میشود [illegible] دیده و سنگینی
دل و درازی امل و محبت [illegible] بسیار [illegible] در حدیث دیگر فرمود که پیر میشود فرزند آدم و جوان میشود در او دو خصلت
حرص و طول امل [illegible]
میشود [illegible] مرگ پیر و جوان [illegible]
او تفکر نماید [illegible] موعظه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وعبد الله

عبد الله [illegible] برای استعلام این حال بقبرستان رفت و پنهان شد و دید این جوان آمد و بیک قبر کنده داخل شد و در لحد خوابید
و آواز بلند کرد که وای بر من [illegible] روزی که تنها داخل [illegible] شوم و زبان از زیر من گوید [illegible]
نزل تو [illegible] وای بر من [illegible] آمده وای بر من در روزی که
از قبر بیرون آیم [illegible] و ملائکه [illegible] ایستاده باشند [illegible] از عدالت تو [illegible]
[illegible] ظلم کرده‌ام [illegible] آتش جهنم [illegible]
آن [illegible] معصیت [illegible]
از قبر بیرون آمد عبد الله [illegible]
[illegible] از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بسیار یاد کنید مرگ را و بیرون آمدن از قبرها و ایستادن
نزد خداوند [illegible] حساب [illegible]
مرگ [illegible]
کوتاه کن [illegible]
نوشته که ای بندگان خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
منقول است [illegible]
یاد مرگ [illegible] منقول است که [illegible] فرزند آدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس ای دوست خدا [illegible]

ای بی نور و بیم و کلمه‌ای بهشت و لعنت ابدی خوش آینده می پرسد تو کیستی میگوید من عمل صالح توام و چون از دنیا بدر برودی
جای تو در بهشت است و چون مرد غسل دهنده خواهد اینست دستم بیهم اوراکه مرا زود بشوئید و دستم بدیدم انکار که
جنازه بیش را بردارند بدانکه زود مرا ببرید پس او را داخل قبر میکنند و ملک می‌آید که موهایت از ابر زمین میکشند و میبایی
خود زبان را می‌شکافند صدای ایشان مانند رعد بلند آواز و چشمهای ایشان مثل برق بسیار روشن و میگوید کیست
خدای تو و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو و کیست امام تو پس جواب گفته میگوئید خدا تو را ثابت بدارد و آنچه دوست میدارد
بسیند و گفت پس قبر او را فراخ میکنند آنقدر که چشم کار کند و دری از بهشت بقبر او میگشایند و میگویند که خواب کن با فرح
و شادی در رحمت اگر دشمن خدا باشد که کفر بورزد او می‌آید در زمانیکه زشت تر و بدبو تر و میگوید بشارت باد تو را بآتش جحیم
و غسل دهنده و بوزای تشناسد و دستم بدیدم علاقش را که او را نگاه دارند و میزند پس جواب داخل قبر میشود و ملک زد
او می‌آید و کفن را انداخته میکنند و از خدا و پیغمبر و دین و امام او می‌پرسند میگوید که نمیدانم میگویند که هرگز ندانستی و هدایت
نیافتی پس گرزی بر او میزنند که هیچ جانوری نیست که صدای آن نشنود و نترسد مگر جن و انس و صدای آن بجهنم بعقب او میگشایند
و میگویند که بخواب به بدترین حالی و چنان قبر بر او تنگ میشود و او فشاری میدهد که مغز سرش از ناخنهای پایش بدر میرود
و بر او مسلط میکردند حق تعالی مارها و عقربها و جانوران زمین که او را بگزند تا روزیکه مبعوث شود و از آنجا که در رشت
آرزو میکند که قیامت قایم شود و حضرت امیر فرمود که حضرت رسول میفرمود که من قبل از نبوت گوسفندان می چرانیدم
هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه گوسفند چرانیده پس من گاهی میدیدم که جمیع گوسفندان بی سببی خایف میشود و از چرا می ایستند
چون جبرئیل نازل شد از سبب آن پرسیدم فرمود که فریاد در قبر عذرتی میزنند که بغیر جن و انس جمیع مخلوقات صدای
آن را می‌شنوند و ترسان میشوند و بسند معتبر از رسول خدا منقولست که فرمود که چون او را بعید از قبر
می آورند التماس میکنند حاملان خود را که ای برادران نمی‌شنوید که شکایت میکند برادر شقی شما دشمن خدای شیطان
جن و انس مرا فریب داد و به بلا انداخت و بکال فریاد من نرسید و دستم بجز دو که خیر خواه منست و مرا فریب داد و شکایت
میکنم بشما دنیا که مرا مغرور کرد و چون بر او اعتماد کردم و دل بر او بستم مرا بر زمین انداخت و شکایت میکنم بشما دوستان
که گمان داشتم بغیر یاری خواهند کرد بودم مرا امید داده امروز از من بیزار شدند و تنها گذاشتند و شکایت میکنم بشما مال را که بآنها
خود حروف بتقیر آن کردم و دیگران در آن ساکن شدند و شکایت میکنم بشما بسیار ماندن در قبر را که ندا میکند که منم خانه که
بدفاد در آن کرم میشود منم خانه تاریکی و وحشت و تنگی ای برادران تا توانید مرا نگاه دارید و در بر بدید و بترسید از آنچه
با آنچه من مبتلا شده‌ام بدرستیکه مرا بشارت داده‌اند بآتش جهنم و خواری و مذلت ابدی و غضب خداوند جلیل و حسرتاه
بر آنچه تقصیر کردم در فرمان خدا و دوستان او و بیچاره‌ای که بجای بگذارم که در پیش دارم نه شفاعت کننده دارم که سخنش را بشنوند

و نه دوستی که بر من رحم کند کاش که مرا برمیگردانیدند تا از اهل مؤمنان میشدم و از حضرت صادق منقولست که قبر هر روز
ندا میکند که منم خانه غربت و منم خانه تنهائی و وحشت و منم خانه کرم و جانوران منم خانه که یا باغی از باغهای بهشت یا گودالی از
گودالهای جهنم و از حضرت امام محمد باقر مرویست که حضرت رسول فرمود که زنهار زنهار مرگ را یاد کنید که چاره از مرگ نیست
ایشان در کار سعید با روح و رحمت و لعنت ابد برای آنکه بهشت سعی کردند و کسیکه دوستی خدا و سعادت ابد برای او لازم
شده مرگ اجل او در میان دو چشم اوست و اجل او در پس پشت او و کسیکه دوستی شیطان و شقاوت ابد برای او واجب
گردیده آرزوهای او در میان دو چشم اوست و اجل او در پس پشت او و از آنحضرت پرسیدند که کدام یک از
مؤمنان زیرکتر ترند فرمود که آنکس که یاد مرگ بیشتر کند و تهیه او را بیشتر کرده و از ابو صالح منقولست که حضرت صادق
فرمود که ای ابو صالح هر وقت که جنازه را برداری چنان باش که گویا تو در میان آن جنازه و از خدا می طلبی که ترا باز بدنیا برگرداند
تا تدارک گذشته بکنی و مهلت تعجیل کند بر او نهاید در آنحال چه خواهی کرد اکنون چنان کار کن و تدارک خود بکن و فرمود
فرمود که عجب دارم از جماعتی که جمعی از ایشان را بر میدارند و گردانیده و بقیه را اذا رحیل در میان ایشان زده که روانه
شوید از شغل لهو و بازی و منقولست از جابر جعفی که از حضرت امام محمد باقر پرسید از نظر کردن ملک موت بنی
آدم را فرمود که مگر نمی‌بینی که جماعتی در مجلس نشسته اند و هر یک بجواهر خود مشغول اند و ملک موت بایشان نظر میکند
و از حضرت صادق منقولست که حضرت عیسی بر سر قبر حضرت یحیی آمد و دعا کرد که خدا او را زنده کند چون زنده شد و از قبر
بیرون آمد عیسی گفت که از من چه میخواهی که در دنیا گفت ای روح الله میخواهی که تلخی مرگ از من
برطرف نشده است میخواهی بار دیگر مرا بدنیا آوری که مرتبه دیگر تلخی جان کندن را بچشم پس او را گذاشت بقبر برگشت و از امام
محمد باقر منقولست که جمعی از پادشاه زادهای بنی اسرائیل متوجه عبادت شده بودند و عبادت ایشان این بود
که در زمین سیر میکردند و عبرت میگرفتند روزی بقبری رسیدند بر راهی که مندرس شده و خاک بر روی آن نشسته بود
بغیر از علامتی از او نمانده بود گفتند خوب است دعا کنیم شاید خدا این میت را زنده کرده از او بپرسیم که چه چیز چشیده از
مزه مرگ پس دعا کردند و دعای ایشان این بود که تو الهی ای خداوند پروردگار ما و ما را بجز تو خالقی و معبودی نیست تو بدیع آورنده
چیزهای هیچ وقت از غافل نمی‌شوی و زنده‌ای که هرگز ترا مرگ نخواهد بود و هر روز کاری تازه همه چیزها را میدانی
و علم تو باقی و قیم است زنده کن این میت را بقدرت خود پس از آن قبر مردی سر برون آمد که موی سر و ریشش سفید و خاک
از سرش میریخت ترسان و دیده بسوی آسمان بلند کرد با ایشان گفت که برای چه بر سر من ایستاده‌اید گفتند دعا کردیم که خدا
ترا زنده کند که از تو سؤال کنیم که چگونه یافتی مزه مرگ را با ایشان گفت که نود و نه سال است که در این قبر ساکنم و هنوز الم و محنت
و درد مرگ از من برطرف نشده است و هنوز تلخی جان کندن از گلوی من بیرون نرفته است و پوسیده روزی که فردی

موهای تو چنین سفید بود گفت نه اما چون اهل مدینه شنیدیم که پیران ما و خلاصت برسانی بدنم جمع شد و رویم در آن هول شد
و ترسان با این سرعت بیرون آمدم از هول قیامت موی سر و ریشم سفید شد و از امام جعفر صادق عم منقولست که
هر که کفن او در خانه‌اش مهیا باشد او را از غافلان ننویسند و هر وقت که او را نظر میکنند او را ثواب میدهند و از حضرت
امام محمد باقر عم منقولست که منادی هر روز فرزند آدم را ندا میکند که متولد شوید از برای مردن و جمع شوید برای فانی شدن و بنا کنید
از برای خراب شدن و از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که بنده مؤمن را وسعتی در امر داده است تا چهل سال و چون سن او به چهل
رسید حق تعالی وحی می‌نماید به آن دو ملک که بر او موکلند که من این بنده را از برای عمر مدتی عمر دادم اکنون کار را بر او تنگ گیرید
و بنویسید اعمال او را ضبط کنید و اندک و بسیار و خورد و بزرگ اعمال او را بنویسید و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که چون چهل
سال بر بنده گذشت او را میگویند که بر حذر باش و تهیه خود را درست کن که دیگر تو معذور نیستی و از حضرت امیرالمؤمنین عم منقولست
که هر روز آدم را ندا میکند که ای فرزند آدم من روز تازه‌ام و بر تو گواهم پس در من چیز نیکو و عمل خیر کن که برای تو گواهی دهم در روز
قیامت به درستی که مرا بعد از این نخواهی دید و منقولست که قیس بن عاصم گفت به حضرت رسول آمدم و گفتم یا رسول الله ما را موعظه کن
که در بیابانها می‌باشیم و محتاج به موعظه بسیار داریم فرمود که ای قیس به درستی که با هر عزتی در دنیا ذلتی هست و با هر زندگانی مردنی است
و با دنیا آخرتی هست و بر هر چیز حساب کننده و گواهی هست و بر هر حسنه ثوابی هست و هر گناهی را عقابی هست و هر اجلی را اندازه‌ای هست
ای قیس به ناچار البته با تو قرینی خواهد بود که با تو مدفون شود و زنده است و تو با او مدفون شوی و مرده‌ای و تو با آن عمل است
پس اگر قرین تو کریم است ترا گرامی خواهد داشت و اگر لئیم بدبخت ترا واخواهد گذاشت به آنچه آن قرین با تو محشور خواهد
شد و از تو سوال خواهند نمود پس آن قرین را نگردان مگر صالح که اگر صالح باشد به او انس خواهی گرفت و اگر غیر صالح باشد از او وحشت
خواهی داشت و حضرت صادق عم به جابر جعفی گفت که سلام مرا به شیعیان ما برسان و ایشان را بگو که میان ما و خدا خویشی نیست
و قرابتی بخدا نمی‌توان یافت مگر به طاعت ای جابر هر که اطاعت خدا کند و محبت ما داشته باشد او شیعه ماست و کسی که معصیت
خدا کند محبت ما او را نفع نمی‌دهد و حضرت امیرالمؤمنین عم فرمود که هر که خواهد که بی طایفه عزیز باشد و بی سلطنت و حکم
صاحب هیبت باشد و بی مال غنی و بی نیاز باشد و مردم او را اطاعت کنند بدون آنکه مال به ایشان دهد پس باید از ذلت معصیت خدا
بیرون آید و به عزت طاعت و فرمان برداری خدا داخل شود که اینها از برای او حاصل است ... و از حضرت رسول صلعم
منقولست که قدمهای بنده در روز قیامت از جای خود حرکت نمیکند تا سوال نکنند او را از چهار چیز از عمرش که در چه چیز فانی کرده است
و از جوانیش که در چه چیز کهنه کرده است و از مالش که از کجا جمع کرده است و در چه چیز صرف کرده است و از محبت ما اهل بیت و از
حضرت صادق عم منقولست که فرمود که در تورات نوشته است که ای فرزند آدم خود را از برای عبادت من فارغ ساز تا دل ترا
پر کنم از غنا و بی نیازی از خلق و ترا به سعی و طلب تو وا نگذارم و بر من است که رفع احتیاج تو بکنم و خوف خود را در دل تو جا دهم

و اگر خود را

و اگر خود را برای عبادت من فارغ نسازی دلت را پر کنم از شغل دنیا و رفع احتیاج تو نکنم و ترا به سعی خود بگذارم و از حضرت
علی بن الحسین منقولست که فرمود که به درستی که دنیا پشت کرده است و رفته است و آخرت رو آورده است و هر یک را
رو می‌آید و هر یک از دنیا و آخرت را فرزندان و اصحاب هست پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید
و از گروه زاهدان در دنیا باشید و راغبان آخرت باشید به درستی که زاهدان در دنیا بساط خود را زمین میدانند
و خاک را فرش خود قرار داده‌اند و آب را بوی خوش خود میدانند و آب خود را می‌شویند و خوشبو می‌سازند و خود را جدا کرده‌اند
و بریدند از دنیا بریدنی که کسی که مشتاق بهشت است شهوات دنیا را فراموش میکند و کسی که از آتش جهنم می‌ترسد البته ترک
محرمات می‌نماید و کسی که ترک دنیا کرد مصیبتهای دنیا بر او سهل میشود به درستی که خدا را بندگان هست که در مرتبه یقین چنانند
که گویا اهل بهشت را در بهشت دیده‌اند که مخلد اند و گویا اهل جهنم را در جهنم دیده‌اند که معذبند مردم از شر ایشان ایمنند و دلهای
ایشان پیوسته از غم آخرت محزون است نفسهای ایشان عفیف است از محرمات و شهوات و کارهای ایشان سبک است و خود
را شوار کرده‌اند چند روزی اندک صبر کردند پس در آخرت به راحت ابدی رسیدند از غیر خدا برای خود فرو گذارده اند چون شب میشود
از خدا خود بر پای می‌ایستند و آب دیده ایشان بر روی ایشان جاری میگردد و تضرع و زاری و استغاثه بپروردگار خود میکنند
و سعی میکنند که بفضل خود ایشان را از غضب الهی آزاد کنند و چون روز شد بردبارند عالمند و پرهیزکارند از نهایت بیم باریک
شده‌اند از خوف الهی عبادت ایشان را چنین تراشیده و نحیف گردانیده چون اهل دنیا بایشان نظر میکنند گمان میکنند
که ایشان بیمارند و ایشان را بیماری بدنی نیست بلکه بیماری خوف و عشق محبت و لطف گمان میکنند که عقل ایشان بیمار شده
و ایشان را بیماری بدنی نیست بلکه بیماری خوف و عشق است و عقل ایشان بدوا ... شده است و از جهتی است که بیم
آتش در دل ایشان جا کرده است و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که حضرت عیسی بر قریه گذشت که اهل و مرغان
و حیوانات آن همه مرده بودند فرمود که اینها نمرده‌اند مگر به غضب الهی که متفرق بودند یکدیگر را دفن میکردند گفتند یا روح الله خدا را بخوان
که ایشان را زنده گرداند که از اعمال خود ما را خبر دهند که آن اعمال را بد بدانیم و ترک کنیم که مستوجب غضب الهی نشویم پس عیسی دعا کرد و ندا
رسید که ایشان را ندا کن که جواب خواهند داد چون شب شد حضرت عیسی بر بلندی ایستاد و گفت که ای اهل قریه یکی از ایشان
جواب گفت که لبیک یا روح الله حضرت فرمود که چه بود احوال شما و چه بود اعمال شما گفت ... شب بطالت و ...
عبادت طاغوت میکردیم و دنیا را بسیار دوست میداشتیم و از خدا کم می‌ترسیدیم و امل دراز داشتیم و غافل بودیم و به لهو
مشغول بودیم فرمود که چگونه بود محبت شما دنیا را گفت مانند محبت طفل به مادرش که هرگاه رو میکرد خوشحال میشدیم
و اگر پشت میکرد میگریستیم و محزون میشدیم فرمود که اطاعت طاغوت چگونه میکردید گفت که اطاعت گناهکاران میکردیم فرمود
که چگونه بود عاقبت کار شما گفت شبی در عافیت و رفاهیت خوابیدیم و صبح خود را در هاویه دیدیم فرمود که هاویه چیست گفت

سیوین است فرمود که بهترین کدام است گفت که کوه‌ها است از آتش که برپا می‌افروزند تا روز قیامت فرمود که شما چه گفتید در این باب
چه گفتند گفت ما گفتیم که ما در راه خود به دنیا تا برکت دنیا بگیریم و بنده کمتر با گفتند در جواب میگویند فرمود که در میان اینها چرا همچنین بود.
سخن گفتند و غیر و سخن نگفت گفت که در جواب استنباط تهی از آتش در سرایت است و در روت حکم خلط شده است و غیر در میان ایشان
بودم آنچه از ایشان بود چون عذاب الهی نازل شد مرا هم با ایشان فرا گرفت و من چیکم او آویخته ام در کنار جهنم میدانم که در
آتش خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت حضرت عیسی رو بحواریین کرد و فرمود که ای دوستان خدا نان خشک با نمک و درشت
خوردن و بر روی مزبله‌ها خوابیدن خیر بسیار دارد و موجب عافیت دنیا و آخرت است و منقولست از حضرت صادق علیه السلام که چون
حضرت داود رکعت اول از و ساعد و رشته چهل روز در سجده ماند که در شب و روز حرکت نمی‌کرد سر از سجده بر نمیداشت مگر وقت نماز
تا آنکه پیشانیش مجروح شد خون از چشمهایش جاری گردید بعد از چهل روز ندا او رسید که ای داود چه میخواهی آیا گرسنه‌ای ترا
سیر کردانیم یا تشنه‌ای ترا آب دهیم یا برهنه‌ای ترا بپوشانیم یا ترسانی ترا ایمن گردانیم گفت پروردگارا چگونه نترسم و حال
و حال آنکه میدانم که تو خداوند عادلی و ظلم ظالمان از تو نمی‌گذرد و خداوند وحی فرمود که ای داود تو برو نزد داود ترا
برو نزد حزقیل و نور بمیان بیابان حزقیل پس داود بسوی بیابان رفت پس آنکه شنید که حزقیل در غار کوهی است و مرغان و درندگان نزد او جمع می‌شوند
میکردند در فغان و گریه بود تا آنکه بکوهی رسید و بر آن کوه غاری بود که در آنجا پیغمبر عابدی که او را حزقیل میگفتند چون صدای
کوه و صدای حیوانات شنیده است که داود است گفت ای حزقیل رخصت میدهی که نزد تو بیایم گفت که تو کیستی گفت که داود
و حضرت داود لب بر آن است پس وحی بحزقیل آمد که رخصت ده داود را پس گفت و طلب از او عافیت کن که هر کس را
من گفتم و اگر رام التمسی خطا دستیلا یجنوره پس حزقیل دست داود را گرفت و نزد خود برد داود گفت ای حزقیل هرگز اراده
گناهی کنی یا الله در دنیه گفت نه گفت آیا گاهی عجب بهم رسانیده از این حالتی که داری از عبادت خدا گفت نه هر گاه که میل بدنیا و شهوت
در خاطرم خطور نکرده است گفت بالا کاه است که این خیال و میل در دل می‌آید پرسید که از چه علاج میکنی گفت داخل میشوم این
کوه داخل میشوم و آنچه در آنجاست عبرت میگیرم داود با او داخل شعب شدند و دید که تختی از آهن که در آن است داود آهنی بر روی آن
نوشته بود که منم اروی بن سلم هزار سال پادشاهی کردم و هزار شهر بنا کردم و هزار دختر را بکارت بردم و آخر کار من این بود
که خاک فرش من است و سنگ بالش من و کرم‌ها و مورها همسایگان و مصاحبان من شدند پس کسی که مرا بیند فریب
دنیا نخورد
در بیان حال و تفاصیل آنکه از علامات آخر الزمان خروج دجال است که قبل از ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام خواهد شد
خروج خواهد کرد چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است و در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد و حضرت نزد او رفتند
و با حضرت سخن گفت و حضرت او را تکلیف اسلام کرد و قبول نکرد و گفت که عمر مرا رخصت ده که او را بکشم حضرت فرمود که
بزرگی که حضرت او را فرموده‌اند در شوکه از جهل خود کافر نکنم هر که با زنی عقد کند خواهد رسید و غیر آنکه از برای او مقدر شده است

خوانی یافت پس حضرت شما را بشارت فرمود که پیغمبری مبعوث شده است که در اینجا قیام خواهد کرد و قتال او در زمان فتنه خواهد فرمود و بند خدا
او را تا خبر فرمود و در این اوقات هر که او را پیش آید ممکن است خدا کند در نظر شما امر او مشتبه شود و یقین بدانید که خداوند شما
اعور و یک چشم نیست پس بیرون خواهد آمد بر خری که مابین دو گوش او یک میل است و زیر پای او سه فرسخ و با او بهشتی و دوزخی
و کوهی از نان و نهری از آب خواهد بود و اکثر اتباع او یهودان و زنان و اعراب بادیه‌نشینان خواهند بود و در عالم خواهد گشت
و داخل آفاق زمین خواهد شد بغیر از مکه و مدینه و در شکستن مدینه که داخل آن نمی‌توانند شد و ابن بابویه از نزال
بن سبره روایت کرده است که روزی حضرت امیر المؤمنین در خطبه فرمود سه مرتبه ای گروه مردم آنچه خواهید از من سؤال نمائید
پیش از آنکه مرا نیابید پس صعصعة بن صوحان برخواست گفت یا امیر المؤمنین چه وقت دجال خروج میکند حضرت فرمود که خروج
او را علامتی چند هست که از پی یکدیگر ظاهر میگردد و علامتش آنست که مردم نماز را ضایع میکنند و امانتها را خیانت میکنند و دروغ را
حلال میدانند و ربا میخورند و رشوه میگیرند و خانه‌ها را بلند بنا میکنند و دین را بدنیا میفروشند و کار را به سفیهان میدهند و مشورت با
زنان عمل مینمایند و قطع رحم میکنند و از پی خواهشهای نفس میروند و خون مردم را سهل میشمارند و علم و بردباری را از ضعف میدانند و
و ظلم کردن را فخر میدانند و امیران ایشان فاجر و بدکار باشند و وزیران امرا ظالم باشند و دانایان ایشان
خاین باشند و قاریان قرآن فاسقان باشند و گواهی ناحق در میان ایشان ظاهر شود و بجهت گناه و طغیان را علانیه
کنند و قرآن را زیور کنند و مساجد را بطلا زینت دهند و منارها را بلند سازند و بدان را گرامی دارند و صفهای ایشان بسیار باشد
اما دلهای ایشان مختلف باشد و پیمانها را بشکنند و زنان با شوهران در تجارت شریک شوند و بجهت حرص دنیا و صدای فاسقان
بلند شود و سخن ایشان شنیده شود و بزرگ هر قومی پست‌ترین ایشان باشد و از فاجران تقیه کنند از ترس شر ایشان
و دروغگو را تصدیق نمایند و خاینان را امین گردانند و کنیزان خواننده و ساز نوازنده بگیرند و گذشتگان را لعنت کنند
و زنان بر زین سوار شوند و زنان بمردان شبیه شوند و مردان بزنان و در آیند و گواهان گواه نشده گواهی دهند
و گواهی بغیر حق دهند و علوم غیر علم دین را یاد گیرند و کار دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و پوست میش بر دلهای گرگان
و دلهای ایشان از مردار گندیده‌تر باشد و از صبر تلخ‌تر باشد در این هنگام قیامت بسیار نزدیک باشد پس بر حقیقت
اصبغ بن نباته گفت یا امیر المؤمنین دجال کیست فرمود که صائد بن صید است و شقی آن کسی است که او را تصدیق نماید و سعادتمند
کسی است که تکذیب او کند و از شهری خروج کند که آن را اصفهان گویند از دهی که مشهور به یهودیه است چشم راستش کور باشد
و چشم چپش در پیشانی او باشد مانند ستاره صبح باشد و در میان چشمش علقه‌ای باشد مانند پاره خونی باشد و در میان دو چشمش نوشته باشد
کافر کهیعص بر روی دریا خواند هر کسی میتواند خواند بر روی دریا رود و در پیش او کوهی از دود باشد و در پس او کوه سفیدی باشد که مردم گمان کنند
که طعام است در سالی خروج کند که قحط عظیم در میان مردم باشد و بر خر سفید سوار باشد که هر گام آن یک میل باشد و زمین از زیر

پایش بپیچیده می‌شود و بهم آید که بگذرد از آن آب نیز و بعد با آواز بلند فریاد کند که همه کس بشنوند که دوستان مرا خبر دهید من آمده‌ام منم آن خداوند که
شما را خلق کرده‌ام و بعضای شما را درست کرده‌ام و تقدیر امور شما کرده‌ام و شما را بآن عادت داده‌ام منم پروردگار بزرگ شما
و دروغ میگوید آن ملعون خدا است که چشم است طعام میخورد و جسم است و راه میرود و خداوند شما از این صفات منزه است اکثر متابعان
او در آن زمان فرزندان زنا و صاحبان کلاه سبز خواهند بود و او در شام خواهد گشت بر او کسی که از عقبه رفیق میگوید
بعد از سه ساعت از روز جمعه بر دست کسیکه عیسی در عقب او نماز خواهد کرد و بعد از آن بلیه عظیم خواهد بود گفتند چه چیز خواهد بود
یا امیر المؤمنین فرمود که بیرون خواهد آمد دابة الارض از نزد صفا و با خود خواهد داشت انگشتر سلیمان و عصای موسی را انگشتر را
بر پیشانی مؤمن بگذارد و نقش میکند که این مؤمن حقا و عصا را بر پیشانی کافر میگذارد نقش میکند که این کافر حقا حتی آنکه مؤمن گوید وای بر تو
ای کافر و کافر گوید خوشا حال تو ای مؤمن کاش من امروز مثل تو بودم و بسعادت عظیم فایز می‌شدم پس در آن هنگام دابه سر خود را
بلند میکند که همه کس او را می‌بینند باذن الهی و این بعد از آنست که آفتاب از مغرب طلوع کند و در این هنگام توبه نفع نبخشد و هیچ عملی مقبول
نمی‌شود و کسیکه پیشتر ایمان نیاورده باشد ایمان او فایده نمیکند پس آنحضرت فرمود که از حال بعد از این مپرسید که حضرت پیغمبر از من
عهد گرفته است که خبر ندهم بغیر اهل بیت خود پس نزال بن سبره گفت که من از صعصعه پرسیدم که آنکه در عقب او عیسی نماز خواهد کرد کیست گفت قائم از فرزندان
حضرت امام حسین است و امام دوازدهم است او آفتاب است که از مغرب طلوع میکند و در میان رکن حجر و مقام ابراهیم ظاهر خواهد شد
و زمین را از لوث کافران پاک خواهد کرد که هیچکس بر دیگری ظلم نکند و بدانکه از احادیث معتبره ظاهر میشود که زمین را از کفار پاک
خواهد کرد و دابة الارض حضرت امیر المؤمنین است و بعد از انقضای حضرت صاحب الامر رجعت ظاهر خواهد شد و متصل بقیام
قیامت خواهد بود   در بیان مجملی از معاد و ذکر بعضی از احوال آن که این صورت شد و آن دار بدانکه معاد جسمانی
از زنده کردن بدنها حق تعالی خلایق را در روز قیامت از برای مکافات و این معاد ضروری دین جمیع پیغمبران است و از راه آیات
هر که قرآن و اخبار متواتر و اجماع امت بغیر نقل ثابت رسیده که قابل تشکیک نیست و هر که آن را منکر شود و انکار کند یا تأویل
کند کافر است و بلذت اعتقاد دارد اما این معنی را نمیکرد و موجب کفر و زندقه است بر هر مکلف واجب است که اعتقاد کند و یقین بداند
که خداوند عالم زمین و آسمان را خراب خواهد ساخت و تمام اجساد را فانی خواهد گردانید و زنده خواهد شد و هر جا اجزای بدن او باشد
حق تعالی بدنهای همه را از اجزای خود شان چنانچه بوده خواهد ساخت و اجزای پوسیده متفرق شده را از هم جمع خواهد کرد
جمع خواهد کرد بقدرت کامله خود و روح را که بحیات خواهد بخشید و ارواح خلایق را بآن بدنها آمیزش خواهد داد و محشور خواهد گردانید زیرا
که این امور ممکنست آیات متکثره و احادیث متواتره از معصومین بر آن دلالت میکند بر وقوع آن پس اعتقاد آن واجب است بدانکه
هر امری که در قیامت از صراط و میزان و حساب و ... و نامه اعمال آن حق تعالی محقق خواهد شد و بعد از آن حق تعالی ثواب و عقاب و وعده و وعید
خود را محقق خواهد ساخت و بنعمت جاودان رساند ... از آنچه آدمی از آن لذت می‌برد

رمزهای ... درمیان رفاه و ... تعجب آن ... نیز حجت و ثواب ... عظیم ... که ... آن ...

در روز قیامت را بعذاب الیم در دوزخ که مشتمل است بر آتش و مار و عقرب و زقوم و حمیم و امثال اینها از عقوبات و نکالات گرفتار
خواهد کرد و جمیع آنچه از آیات و احادیث معتبره ثابت کردید و قابل تأویل نیست و دیگر باید دانست که تفصیل آیات و احادیث
در صفحات بعد از موت از عذاب قبر و سؤال منکر و نکیر و امثال اینها حق است و نفوس مردمان بعد از موت بیرون از آن
قیامت که از آن برزخ گویند موجود و در ساعت اول جدایی بدن تعلق میگیرند منکر و نکیر و در همین بدن از ایشان سؤال
میکنند و منقطع نمی‌شوند تا وقتی که موت را می‌چشند در بهشت میگذرند ارواح مؤمنان در بدنهای مثالی در میان بهشت
طیران میکنند و در بهشت متنعم می‌شوند و از نعمتهای آن متنعم می‌باشند و کافران در وادی برهوت که صحرای است در طرف یمن
و متعذب میشوند و زیارت میکنند کافران خود را ... ارواح کافران در بدنهای مثالی معذب می‌شوند و در وادی برهوت
یا آنکه ایشان را عذاب میکنند تا قیامت که ... کافران ... پس باید که بعد از مرگ ...
صادق که موجب کفر و ضلالت است و ... در این باب میباید بدانست که بر زودی این کسی را که بدین خیر رساند چنانچه
منقولست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود که ... حضرت
در آنجا ایستاده چنانکه گویا سخن با کسی میگوید ... ایستادم ... پس با خود گفتم ...
که دیگر ... با امیر المؤمنین ... که ... السلام ...
است ... که ... مؤمنان صحبت میدارم ... با امیر المؤمنین ... ایشان ...
استند که با ایشان گفتگو میکنند که حضرت فرمود که ... ایشان را ...
و با یکدیگر سخن میگویند ... روح ایشان فرمود که ... هیچ مؤمن نیست
که ... علیه السلام ...
و منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که برادرم در بغداد است و میترسم که در آنجا بمیرد حضرت فرمود که
چه باک داری هر جا که خواهد بمیرد هیچ مؤمنی در مشرق و مغرب زمین نیست مگر آنکه خدا روح او را بوادی السلام
میرساند ... و وادی السلام ... که ... پشت کوفه ...
صحبت میدارند ... حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که جماعتی روایت میکنند که ارواح
مؤمنان در حوصله مرغان سبز است که در دور عرش می‌باشند فرمود که نه مؤمن نزد خدا گرامی‌تر است از آنکه روحش
را در حوصله مرغ کند ولیکن روح ایشان در بهشت در قالب بدن ... و از ابو بصیر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود
که ارواح بصفت بدنهای خود در درخت بهشت ... میکنند ...
شده میگویند که ... از ... عظیم ... پس ... سؤال ...

هر را نیکو بود که [illegible] نمود که اشتم اسید و رشتی نمود است به جهنم میبرند و هر را نیکو بود میرد بیدار شده که حالش بد بوده که [illegible]

نماید میگویند [illegible] بر روی [illegible] زیر رفت و بجهنم و بسیار شده و بسند معتبر از ابو بصیر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از ارواح

مؤمنان فرمود که در حجره‌ها در بهشت میباشند و از طعام و شراب بهشت میخورند و میگویند خداوندا قیامت را برای ما برپا کن و آنچه وعده

فرموده بودی کرامت فرما و [illegible] که بعد از زمان [illegible] و بسند معتبر از [illegible] منقولست که از حضرت امام محمد باقر

پرسیدم که مردم میگویند که فرات از بهشت بیرون می آید این چگونه است فرمود که خدا را بهشتی هست که در مغرب خلق کرده است

و آب فرات از آنجا بیرون می آید و هر شام ارواح مؤمنان از قبرهای خود بآنجا میروند و از میوه‌های آن میخورند و تنعم میکنند و در آنجا

با یکدیگر آشنا میشوند و چون صبح میشود در میان آسمان و زمین پرواز میکنند و می آیند و میروند و از قبرهای خود خبر میگیرند و خدا را

آتشی هست در مشرق که ارواح کفار را در آنجا معذب میکند و از زقوم آن میخورند و از حمیم آن میآشامند و در شب [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] بیشتر از آتش [illegible] ایشان [illegible]

آتش میزنند و [illegible] روز قیامت [illegible] علی بن ابراهیم بسند معتبر از ثویر بن ابی فاخته روایت کرده است که از حضرت

علی بن الحسین علیه السلام سؤال کردند از کیفیت نفخ صور [illegible] اسرافیل که [illegible] صور را با خود

دارد و صور را دو شعبه دارد [illegible] طرف دیگر [illegible] آسمان و زمین است پس چون ملائکه ببینند

که اسرافیل بزیر می آید با صور میگویند که [illegible] اهل آسمان و زمین [illegible] اسرافیل در حظیرة

القدس رو بکعبه میکند [illegible] اهل زمین [illegible] میگویند که خدا رخصت فرموده است [illegible] اهل زمین پس [illegible] میدمد

[illegible] اهل زمین است بیرون می آید [illegible] در زمین [illegible] میمیرد و [illegible]

آسمانهاست بیرون میرود [illegible] در آسمانها [illegible] پس خداوند عالم باسرافیل میفرماید که بمیر او نیز میمیرد

و [illegible] حال [illegible] که خدا [illegible] آسمانها [illegible] که مضطرب شوند [illegible] بکوهها [illegible]

روان شوند [illegible] زمین [illegible] که بر روی آن گناه نشده باشد

[illegible] در آن روز [illegible] عرش را بر روی آب

[illegible] خداوند جبار [illegible]

آسمان و زمین [illegible] جواب [illegible] خداوند [illegible]

قهارست منم که خلایق را [illegible] منم خداوند [illegible] شریک [illegible]

[illegible] جمیع خلایق [illegible] زنده میکند [illegible] خداوند عالمیان

[illegible] از صور [illegible] اهل آسمانها [illegible] عرش را بر میدارند و ملائکه

بهشت و دوزخ را حاضر میکنند و خلایق را از برای حساب محشور میشوند [illegible] حضرت [illegible]

دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون روز قیامت شود خداوند عالمیان ملک موت را فرماید که [illegible]

و جلال خود [illegible] حضرت صادق علیه السلام منقولست که

چون خداوند عالمیان خواهد که مبعوث گرداند خلق را فرماید که آسمان چهل روز بر زمین ببارد [illegible]

[illegible] و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست بسند معتبر که فرمود در تفسیر این آیه که هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم

[illegible] که چون روز قیامت میشود و مردم را برای حساب محشور میکنند [illegible] حساب [illegible]

[illegible] از کثرت [illegible] عظیم [illegible] که جمیع اهل محشر [illegible]

محمد بن عبد الله [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] اول [illegible] حساب [illegible] آنچه [illegible]

[illegible] لوح [illegible] خداوند [illegible] لوح نوشتیم [illegible]

[illegible]

[illegible] اسرافیل [illegible] صور [illegible]

[illegible] اسرافیل [illegible] جبرئیل [illegible] خداوند [illegible] جبرئیل [illegible]

اسرافیل [illegible] خداوند عالمیان [illegible] اسرافیل [illegible]

[illegible] بجمیع [illegible] رسانید [illegible] رسالت [illegible]

[illegible] رسالت [illegible] حکمت [illegible] علم [illegible]

محمد بن عبد الله [illegible] محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

بودم [illegible] حکمت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] رسالت [illegible] ملائکه [illegible]

رسالت [illegible] حکمت و علم [illegible]

نهشت

خوانند پس همه گواهی دهند پس آنحضرت سؤال کند که چون از میان ایشان رفتی خلیفه در میان ایشان که گذاشتی که حکمت و علم
و کتاب مرا برای ایشان بیان کند هر چه در آن اختلاف کنند برای ایشان ظاهر سازد و حجت من باشد بعد از تو حضرت
فرماید که با علی بن ابیطالب در میان ایشان گذاشتم که برادر من بود و وزیر من بود و بهترین امت من بود
و در حیات خود او را برای ایشان نصب کردم و مردم را باطاعت او خواندم و خلیفه خود کردم و او در میان امت خود که پیروی
او نمایند پس علی بن ابیطالب را طلبند و ندا فرماید که آیا محمد ترا وصی خود کرد و خلیفه خود گردانید و در حیات خود ترا نصب کرد و تو بعد از او
در میان امت او بامامت قیام نمودی علی گوید بلی خداوندا محمد مرا وصی و خلیفه خود کرد و در حیات خود مرا نصب کرد پس چون آنحضرت را
بجوار رحمت خود بردی امت او انکار امامت من کردند و مکر کردند و مرا نصب [illegible] نزدیک بود که مرا بکشتند و جمعی را
که از او تقدیم نمودند بر من مقدم داشتند و سخن مرا نشنیدند و اطاعت مرا نکردند پس من با ایشان قتال کردم تا در راه تو شهید گردیدم تا کشته
شدم پس ندا فرماید که ای علی خلیفه در میان امت خود گذاشتی که در میان ایشان حجت باشد بر بندگان را دعوت نمایند بجانب تو گوید
خداوندا امام حسن را که فرزند من بود و فرزند دختر پیغمبر تو بود نصب کردم و همچنین هر امامی را طلبند و اهل عالمش را و جمیع دوستان را
تا حجت بر ایشان تمام شود بعد از آن حق تعالی فرماید که امروز نفع میکند راستی گویان را راستی ایشان و از حضرت
صادق منقولست که چون روز قیامت شود جمیع خلایق را جمع کند نوح را طلبند و پرسند که آیا تبلیغ رسالت کردی گوید بلی گویند
برای تو گواهی میدهد گوید محمد بن عبدالله گواه منست پس نوح بیاید نزد حضرت رسول و آنحضرت بر بلندی و امیرالمؤمنین ایستاده باشند
و گوید یا محمد خداوند عالمیان از من گواه بر تبلیغ رسالت طلب میکند پس حضرت فرماید که ای جعفر و ای حمزه بروید و از برای
نوح گواهی بدهید که او تبلیغ رسالت کرد پس جعفر و حمزه گواه پیغمبران خواهند بود راوی عرض کرد که فدای تو شوم علی کجاست
که ایشان گواهی میدهند فرمود که رتبه او از این عظیم‌تر است که تکلیف این شهادت باو کنند و از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که فرمود حساب کنید نفس خود را پیش از آنکه شما را حساب کنند بدرستیکه در قیامت پنجاه موقف است و در هر موقفی هزار
سال حبس میکنند چنانچه حق تعالی میفرماید که روزیکه مقدار آن پنجاه هزار سال است و حضرت امام محمد باقر فرمود که چون این آیه
نازل شد که وجیء یومئذ بجهنم از رسول خدا تفسیر آنرا پرسیدند فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که چون خداوند عالمیان اولین
و آخرین را در محشر جمع نماید جهنم را بیاورند و او را بهزار مهار کشند و هر مهاری را صد هزار ملک گرفته باشند
از ملائکه غلاظ و شداد و صدای خشم و غضب او بلند باشد پس چون نزدیک آید فریاد کند و اگر خدا حفظ ننماید
همه اهل محشر را هلاک کند پس بر آید و بگذرد و جمیع محشر را فرو گیرد و هیچ بنده از بندگان خدا نه ملک مقرب
و نه پیغمبر مرسل نباشد مگر آنکه ندا بر آورد که نفسی نفسی خداوندا بفریادم رس مرا از عذاب نجات ده و تو ای محمد فریاد بر آوری
که امتی امتی و بعد از آن صراط را از عذاب نجات ده پس صراط را بر روی جهنم گذارند از مو باریکتر و برنده‌تر

ورق

و در آن سه قنطره است یکی صله رحم و امانت دوم نماز سیم عدالت خداوند عالمیان پس مردم را تکلیف کنند که از صراط
بگذرند پس اگر صله رحم و امانت نگاه داشته است از قطع رحم که دربند یا او را نجات می‌بخشد و اگر در نماز نقصانی کرده است در آنجا بماند و اگر از آنجا
نجات یابد نماز ایشانرا نگاه دارد و هرکه در نماز تقصیر کرده است در آنجا بماند و بتمام عدالت و ظالم سعادت و نجات یابد چنانچه میفرماید
ان ربک لبالمرصاد پروردگار تو در کمینگاه صراط است و ایشان را در آنجا نگاه میدارد و سؤال میکند و مردمان بر صراط
بر رو بعضی چسبیده‌اند و بعضی قدمهای ایشان میلغزد و بعضی قدم میلغزد و بعضی چنگ میزنند و ملائکه در دور ایشان فریاد میکنند که
حلیم بردبارا بیامرز ایشان را و از گناه ایشان در گذر و بفضل خود ایشان را نگاهدار و ایشان را سلامت بگذران و مردم
از صراط میریزند پس چون کسی برحمت الهی نجات یابد و بگذرد از صراط گوید الحمد لله که خدا مرا بعد از آنکه نومید شده
بودم بفضل و احسان خود نجات بخشید بدرستیکه پروردگار ما آمرزنده و مزد دهنده است و حضرت صادق فرمود که گذشتن مردم بر صراط
مختلف است و صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است پس بعضی هستند که مانند برق گذرند و بعضی مانند اسب تند رو و بعضی مانند پیاده
که راه رود و بعضی بدست و پا مانند طفلی که خود را بر زمین میکشند و بعضی آویخته باشند که پاره از ایشان را آتش گیرد و پاره نگیرد
و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که چون بنده را بقبر حساب بازدارند خداوند عالم میفرماید که بسنجید نعمتهای مرا با عمل او پس نعمتها عمل
او را فرو گیرد و میفرماید که نعمتهای خود را ببخشید و نیکیهای او را بسنجید پس اگر مساوی باشد میفرماید که بهشتش برند و اگر بیشتر زیاده باشد خدا
تفضل او را زیاده نماید و اگر بدیش زیاده باشد اگر از اهل ایمان باشد و شرک نورزیده باشد او محل رحمت و مغفرت الهی است
اگر خواهد تفضل میفرماید و میبخشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که پرسیدند از تفسیر این آیه که ترجمه‌اش چنین است که این گروه را خدا بدل
میکند سیئات ایشانرا بحسنات فرمود که مؤمن گنهکار را در روز قیامت بیاورند و او را در مقام حساب بازدارند پس خداوند
عالمیان خود متکفل حساب او شود که دیگری بر بدیهای او مطلع نشود پس چون گناهان خود اقرار کند حق تعالی بکاتبان اعمالش فرماید که عوض
بدیهای او نیکیها بنویسید و بر مردم ظاهر گردانید پس چون مردم نامه عمل او را ببینند گویند که این بنده یک گناه نکرده است پس امر فرماید
که او را ببهشت برند و حاصل است تأویل این آیه و مخصوص گناهکاران شیعیان است و از حضرت صادق منقولست که چون
روز قیامت شود دو بنده مؤمن را از برای حساب بازدارند که هر دو از اهل بهشت باشند و یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری توانگر پس فقیر گوید
خداوندا مرا از برای چه باز میداری بعزت تو قسم که میدانی که مرا ولایتی و حکومتی نداده بودی که عدالت در آن بکار برم و جیفه باشد که
باز خواهی و بعدالت کرده باشم و روزی مرا بقدر کفاف میدادی حق تعالی فرماید که راست میگوید بنده من بگذارید که ببهشت برود و آن توانگر را
آنقدر نگاه میدارند که آنقدر عرق بریزد که اگر چهل شتر بخورند سیراب شوند پس او را ببهشت برند پس فقیر باو گوید چرا اینقدر ماندی
گوید که دراز حساب و بسیاری آن مرا اینقدر نگاه داشت و در هر ساعت گناه بر تو میآوردند که متوقع عذاب بودم و خدا می‌بخشید بر آن چیزی
دیگر که پرسید و همچنین تا خدا برحمت خود فرا گرفت و توبه کاران ملحق کرد و تو کیستی گوید من آن فقیرم

که با تو در مقام حساب بایستیم گوید که نعیم بهشت را [illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون خداوند
عالمیان خلایق را جمع کند در روز قیامت نامه عمل هر کس بدست او دهند پس بعضی از ایشان انکار کنند که ما این عمل را نکرده‌ایم پس ملائکه
که کاتبان اعمالند گواهی دهند بر ایشان گویند خداوندا اینها ملائکه تواند و برای تو گواهی دهند و قسم خورند که ما این کارها نکرده‌ایم چنانچه
خدا میفرماید که یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم یعنی روزی که خدا همه ایشان را مبعوث گرداند پس سوگند خورند
برای او چنانچه سوگند میخورند برای شما و حضرت فرمود که اینها جماعتند که حق حضرت امیرالمؤمنین را غصب کردند پس در این
هنگام خدا مهر بر زبان ایشان نهد و اعضا و جوارح ایشان را گویا کند پس گوش گواهی دهد بآنچه از حرامها شنیده است و چشم گواهی دهد
بآنچه بحرام دیده است و دستها گواهی دهند بآنچه گرفته‌اند و پاها گواهی دهند بآنچه بحرام سعی کرده و فرج گواهی دهد بآنچه بحرام مرتکب شده است
پس خدا زبان او را گویا کند و باعضای خود گوید که چرا بر من گواهی دادید گویند که گویا کرد ما را خداوندی که همه چیز را گویا کرده است و شما را
اول مرتبه خلق کرده است و بازگشت شما بسوی اوست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون قیامت برپا شود خداوند عالم جمیع خلایق
اولین و آخرین را در یک زمین جمع کند [illegible] پس [illegible] ایشان را [illegible] که عرق از ایشان ریزد و نفسهای ایشان
تنگ شود [illegible] پس [illegible] ندا کند که کجاست پیغمبر رحمت
محمد بن عبدالله [illegible] پس حضرت برخیزد و در پیش جمیع مردم روان شود تا بیاید بحوض کوثر که [illegible]
شام و صنعای یمن است و بر سر آن حوض بایستد پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیاید و در پهلوی آن حضرت بایستد و مردم را بعضی
آب دهند و بعضی را دور کنند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله ببیند که جمعی از دوستان اهل بیت را از حوض دور میکنند [illegible] ایشان
[illegible] علی بن ابیطالب را از حوض [illegible] منع میکنند [illegible] بجهنم می‌برند
پس ندا رسد که [illegible] ایشان را بتو بخشیدیم [illegible]
که ایشان ولایت [illegible] داشتند [illegible] داخل گردانیدیم [illegible] و شفاعت ترا
در حق ایشان قبول کردیم پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که [illegible] پس جمیع شیعیان و دوستان
ما را [illegible] منقولست که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله پرسیدند از حوض کوثر فرمود که آن حوضی است که خدا بمن
کرامت فرموده [illegible] بر جمیع پیغمبران گذشته و آن حوض [illegible] و صفات [illegible] آن ظرفهای او بعدد ستاره‌های
آسمان [illegible] از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که هر که ایمان بحوض کوثر نداشته باشد خدا او را بآن حوض نرساند و هر که ایمان
بشفاعت من نداشته باشد [illegible] و فرمود که شفاعت من [illegible] نیکوکاران پس بر ایشان [illegible]
نیست و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مردم را در شدت قیامت [illegible] تنگ شود که عرق بدهان ایشان
برسد پس گویند که بیایید نزد حضرت آدم رویم که از برای ما شفاعت کند چون بیایند نزد او گوید که [illegible]
بروید نزد نوح [illegible] تا نزد حضرت عیسی آیند گوید که [illegible]
روید چون بخدمت آن حضرت آیند فرماید که [illegible] رحمت [illegible] بسجده درآید
پس ندا رسد که سر بردار و شفاعت کن که شفاعت تو مقبول است [illegible] تفسیر این آیه که فرموده است که عسی ان یبعثک
ربک مقاما محمودا [illegible] معتبر منقولست [illegible] حضرت باقر علیه السلام [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] و فرج خود را از حرام نگاه داشته و شفاعت [illegible] احتیاج نداری والله اگر
[illegible] روز قیامت [illegible] شفاعت [illegible] که مستحق آتش شده باشد و هیچکس از اولین
و آخرین نیست مگر [illegible] شفاعت آن حضرت [illegible] در روز قیامت [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای امت خود شفاعت خواهد کرد
و ما برای شیعیان خود شفاعت خواهیم کرد و شیعیان ما برای دوستان خود شفاعت خواهند کرد و گاه باشد که مؤمن [illegible]
کند [illegible] شفاعت میکند [illegible] میگوید خداوندا حق خدمت [illegible]
و مرا از سرما نگاه میداشت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که [illegible] در روز قیامت شفاعت خواهند کرد [illegible]
و [illegible] علما و شهیدان و از حضرت صادق علیه السلام روایت که حضرت امیرالمؤمنین [illegible] پرسید از تفسیر این آیه که یوم نحشر
المتقین الی الرحمن وفدا که ترجمه‌اش اینست که روزی که محشور گردانیم پرهیزکاران را بسوی خداوند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فرمود که یا علی این گروه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] پس [illegible] ایشان را دوست [illegible] اعمال ایشان [illegible]
[illegible] یا علی [illegible] آن خداوندی که [illegible] خلایق را خلق کرده که ایشان از قبرها
بیرون خواهند آمد و روهای ایشان مانند برف سفید [illegible] جامه‌ها [illegible] سفید پوشیده باشند از شیر سفیدتر و
نعلینها از طلا [illegible] باشند و بند آن نعلین‌ها از مروارید [illegible] باشد و ملائکه باستقبال ایشان آورند ناقه‌ها
از بهشت که جهاز آنها از طلا [illegible] و مروارید و یاقوت مرصع [illegible] و جلهای آن از استبرق و سندس بهشت باشد
و مهار [illegible] ایشان را بر آن [illegible] بسوی محشر روانه کنند و با هر یک از ایشان هزار ملک [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] تا [illegible] درگاه [illegible] بر آن درگاه درخت

باشد که هر که از آن چشمه بخورد اگر کسی را سیراب کند و از عذاب است و حبیب رفت چشمه بهشت مطهر و پاکیزه از آن چشمه بهترین زنان
داد که خدا از طهارت ایشان را از حسد و کینه پاک گردانیده و از بد طهارت ایشان موهای ناخوش بریزد چنانچه خدا خبر داده که و سقیهم
ربهم شرابا طهورا اثر آن شراب پاک کننده را از آن چشمه بهشت شنید که ظاهر و باطن ایشان را از بدیها پاک و مصفا میگرداند
پس چون آمده بر سر چشمه دیگر از دست چپ بهشت رفت و در آن چشمه غسل میکنند و این چشمه زندگانیست که چون در آن غسل
کردند هرگز نمیرند پس ایشان را نزد درخت سدره می آورند و در آن وقت که از جمیع دردها و بلاها و کدورات رسته ایمن شده اند پس حق تعالی
ملائکه را امر نماید که دوستان مرا به بهشت برید و ایشان را با سایر خلایق باز مدارید که من میدانم که ایشان خوشنود باشم
و رحمت من بر ایشان لازم گردیده پس ایشان را ملائکه به بهشت آورند پس چون بر در بهشت رسند ملائکه حلقه بر در زنند آواز
از آن حلقه شود که جمیع حوریان که خدا برای ایشان خلق کرده بهشت بشنوند آنگاه حوریان شاد گردند و بگویند بدر بهشت رسیدند
که دوستان خدا آمدند پس چون در بهشت گشایند و ایشان داخل بهشت شوند زنان ایشان از حوریان و آدمیان از قصرها
مشرف شوند و گویند مرحبا خوش آمدید چه بسیار مشتاق شما بودیم پس دوستان خدا نیز مثل این سخن جواب ایشان
گویند پس حضرت امیرالمؤمنین فرمود که مراد از حق تعالی ایشان چه جماعتند فرمود که شیعیان خالص تواند و تو امام ایشانی
و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول فرمود که در روز قیامت منادی از جانب رب العزة ندا کند که جمیع اهل محشر
بشنوند که کجایند اهل صبر گروهی از مردم برخیزند ملائکه استقبال ایشان کنند و گویند چگونه بود صبر شما گویند که نفس خود را بر مشقت
طاعت و ترک معصیت صبر فرمودیم پس منادی ندا کند که راست میگویند بگذارید که بی حساب به بهشت روند پس منادی دیگر ندا کند که
کجایند اهل فضل پس گروهی برخیزند ملائکه استقبال ایشان کنند و گویند چه فضیلت که شما باین مرتبه رسانید گویند که نسبت به
سفاهت و بد ما حلم میکردیم و بدیهای ایشان را عفو میکردیم ندا رسد که راست گویند بگذارید که
بی حساب به بهشت روند دیگر منادی ندا کند که کجایند همسایگان خدا پس گروهی برخیزند و ملائکه استقبال ایشان کنند و گویند
چه بود عمل شما که امروز خدا شما را بکار رحمت همسایه خود گردانید گویند که ما از برای خدا با برادران و مؤمنان دوستی میکردیم
و خاطر ایشان را بجهت ایشان عطاها میکردیم و مدد و اعانت ایشان میکردیم ندا رسد که راست میگویند بگذارید که بی حساب
و ترغیب در آیند بی حساب پس حضرت فرمود که ایشان همسایگان انبیا و اوصیا و مقربان خدایند مردم می ترسند از اهوال
قیامت و ایشان نمی ترسند و از مردم حساب میکنند و ایشان را حساب نمیکنند و حضرت صادق فرمود که خداوند
عالمیان در روز قیامت چنان رحمت خود را پهن کند که شیطان هم طمع کند در رحمت و باسانید معتبره از رسول خدا
منقولست که فرمود که یا علی تو اول کسی که داخل بهشت میشوی و در دستت لوای حمد خواهد بود و لوای حمد آن هفتاد شقه است
از آفتاب و ماه بزرگتر است و در حدیث دیگر وارد شده است که آنحضرت فرمود که یا علی اول مرتبه که ترا می طلبند در روز قیامت و تو

میدهند علم مرا که آن لوای حمد است و در صفت آن میفرمایند اهل محشر و تو از عالمیان ایشان میروی و آدم و جمیع خلایق در زیر
علم من خواهند بود و طولش هزار ساله راه است و سرش از یاقوت سرخ است و چوبش از نقره سفید است و نرمش از در است و سه شاخه دارد
یکی در مشرق و یکی در مغرب و یکی در میان دنیا و بر آن سه سطر نوشته است سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم سطر دوم الحمد لله
رب العالمین سطر سوم لا اله الا الله محمد رسول الله و طول هر سطری هزار ساله راه است و عرضش هزار سال پس تو یا علی علم را
بر میداری و در زیر آن حضرت امام حسن از دست راست و حضرت امام حسین از دست چپ تو میروند تا در زیر عرش در سایه
عرش الهی پس حله ای از حله های بهشت بر تو میپوشانند پس منادی از جانب رب العزة ندا می کند که نیکو پدریست پدر تو ابراهیم و نیکو
برادریست برادر تو علی بن ابی طالب و به سند صحیح از حضرت صادق منقولست که حضرت رسالت پناه فرمود که هرگاه از برای
من از خدا طلب نمائید وسیله برای من بطلبید پس از حضرت سؤال کردند از وسیله که چه چیز است فرمود که آن درجه ایست در بهشت
و آن هزار پایه دارد از هر پایه تا پایه هزار ساله راه است یکپایه از جواهر است و یکپایه از زبرجد و یکپایه از یاقوت و یکپایه
از مروارید و یکپایه از طلا و یکپایه از نقره پس بیاورند آن را در روز قیامت و در درجه پیغمبران نصب کنند و آن در میان درجه سایر
پیغمبران مانند ماه است در میان ستارگان پس جمیع پیغمبران و شهیدان و صدیقان گویند خوشا حال آن بنده که این درجه
او است پس منادی از جانب رب العزة ندا کند که جمیع خلایق بشنوند که این درجه محمد است پس بایستم حله ای از نور در بر خود
کرده و تاج ملک و اکلیل کرامت بر سر گذاشته و علی بن ابی طالب در پیش من باشد و علم من که لوای
حمد است با او باشد و بر آن علم نوشته باشد که لا اله الا الله محمد رسول الله المفلحون هم الفائزون بالله پس بایستیم
تا بر آن درجه بالا رویم و من بر آن پایه بالا بایستم و علی یک پایه بعد از من پس جمیع پیغمبران و صدیقان و شهیدان گویند که خوشا
حال این دو بنده چه بسیار گرامی اند نزد خدا پس ندا رسد که این حبیب من محمد است و این ولی و دوست من علی است خوشا
حال کسی که او را دوست دارد و وای بر حال کسی که دشمن او باشد و دروغ بر او بندد آنگاه حضرت فرمود که هیچ مومنی نماند
مگر آنکه ترا دوست دارد و از این ندا راحت یابد و روی او سفید شود و حال او نیکو گردد و نماند کسی که دشمن تو باشد یا تو
عداوت داشته باشد یا انکار حق تو کرده باشد مگر آنکه روی او سیاه شود و پاهای او بلرزه در آید پس در این حال دو ملک بیایند
یکی رضوان خازن بهشت و یکی مالک خازن جهنم پس رضوان بیاید و بگوید السلام علیک یا احمد من گویم که السلام
علیک ای ملک تو کیستی چه بسیار خوشرو و خوشبوئی گوید منم رضوان خازن بهشت و اینک کلیدهای بهشت که رب العزة
برای تو فرستاده بگیر ای احمد من میگویم که قبول کردم از پروردگار خود او راست حمد بر آنچه مرا بر خلق فضیلت و زیادتی داده
از آن برادرم علی بن ابی طالب پس رضوان برگردد و مالک بیاید و بگوید که السلام علیک یا احمد من گویم علیک
السلام ای ملک تو کیستی چه بسیار با هیبت و مهیبی گوید منم مالک خازن جهنم و اینک کلیدهای جهنم که رب العزة

تو فرستاده بگو کریم که قبول کردم و او را محکم کرد این کرامت به برادرم علی بن ابیطالب پس ملک بیرون رود و علی شفیع شود
با کلیدهای بهشت و کلیدهای جهنم و می‌آید بر کنار جهنم می‌ایستد در هنگامیکه شرار آن در برافروختن زیاد میکند و بیرون شده
و زمام جهنم را بدست علی میدهد پس علی زمام جهنم را بدست میگیرد و جهنم میگوید که بگذر یا علی که نور تو آتش مرا خاموش کرد پس علی میگوید که قرار بگیر ای جهنم
و آنچه میگویم بشنو بگیر این را که دشمن من است و این را بگذار که دوست من است پس حضرت رسول فرمود که والله که جهنم در آن روز اطاعت
علی زیاده میکند از غلامان شما نسبت بشما اگر خواهد جهنم را بجانب راست میبرد و اگر خواهد بجانب چپ میبرد و جهنم اطاعت
او در آن روز زیاده از جمیع خلق خواهد کرد آنچه او را خواهد بیاورد ان شر الناس منزلة عند الله یوم القیمة عالم لا ینتفع
بعلمه ومن طلب العلم لیصرف به وجوه الناس

ای ابوذر بدترین مردم و بدمرتبه‌ترین مردم نزد خداوند عالمیان در قیامت عالمی است که مردم از علم او
منتفع نشوند یا خود از علم خود منتفع نشود و کسیکه طلب علم کند برای آنکه روهای مردم را بسوی خود گرداند و مرجع ایشان باشد
بوی بهشت را نشنود ای ابوذر کسیکه طلب علم کند برای آنکه مردم را فریب دهد نیابد بوی بهشت را ای ابوذر اگر از تو بپرسند از علمی که
ندانی بگو که نمیدانم تا نجات یابی از عذاب الهی در روز قیامت ای ابوذر مشرف میشوند و نظر میکنند جماعتی از اهل بهشت بسوی جماعتی
از اهل جهنم پس از ایشان می‌پرسند که چه چیز باعث این شد که شما بجهنم رفتید و حال آنکه ما ببرکت تعلیم و تادیب شما داخل
بهشت شده‌ایم گویند که مردم را امر بخوبیها میکردیم و خود بکار نمی‌آوردیم توضیح این فقرات منیفه بر چند قاعده است قاعدهٔ اول
در بیان فضیلت علم بدانکه فضیلت علم و فضل علما است و آنکه علم از اشرف سعادات و افضل کمالات است و آیات و اخبار در فضیلت
آن بسیار است و قدر لازم آن در اصول و فروع دین واجب عینی است و فضیلت انسان بر جمیع مخلوقات بعلم است و مایه جمیع کمالات
و برکات آنست و سابقا مذکور شد از حضرت رسول خدا صلعم منقولست که طلب علم واجب است بر هر مسلمی بدرستیکه خداوند عالمیان دوست
میدارد طالبان علم را و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است مردم را که سوال نکنند از چیزی که بآن محتاجند فرمود که نه
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ای مردم بدانید که کمال دین در طلب علم است و عمل کردن بآن بدرستیکه طلب علم بر شما لازم تر است
از طلب مال زیرا که روزی در میان شما قسمت شده است و ضامن شده است آنرا از برای شما خداوند عادلی که قسمت کرده است
و وفا خواهد کرد بآن و علم نزد اهلش سپرده شده و شما را امر کرده‌اند که از ایشان طلب کنید پس طلب نمائید
تا بیابید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسیکه علوم دین را یاد نگیرد خدا در روز قیامت نظر رحمت بسوی او نفرماید و اعمال او را قبول نکند

و فرمود

و فرمود که چون خدا خیر بنده را خواهد او را دانا میکند در دین خود و فرمود که حضرت رسول صلعم فرمود که حضرت عیسی ...
و فرمود که عالمی که طاعت کنند بشنوند که عمل بآن کنند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که عالمی که مردم بعلم او منتفع شوند بهتر است
از هفتاد هزار عابد و از معاویة بن عمار منقولست که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که مردیست که روایت کننده حدیث شما است
که در میان مردم احادیث شما را پهن میکند و دلهای شیعیان را بآن محکم میسازد و عابدیست که این روایت و علم را
ندارد کدام بهتر است فرمود که آن روایت کننده احادیث که دلهای شیعیان را بآن محکم و ثابت میسازد بهتر است از هزار عابد
و فرمود که عالم باشید یا طلب کننده علم یا شنونده از اهل علم پس قسم چهارم مباشید که بدشمنی ایشان هلاک میشوید و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که در راهی رود که طلب علم کند خدا او را براهی برد بسوی بهشت و بدرستیکه
ملائکه بالهای خود را بزیر پای طالب علم میگذارند از روی رضا و خوشنودی و استغفار میکنند برای طالب علم هر که در آسمانها است
و هر که در زمین است حتی ماهیان در دریا و فضل عالم بر عابد مانند زیادتی ماه است بر سایر ستارگان در شب چهارده و بدرستیکه
علما وارثان پیغمبرانند و پیغمبران میراث طلا و نقره نگذاشته‌اند بلکه علم میراث گذاشته‌اند پس هر که بهره از آن بگیرد بهره تمام
بگیرد و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که سخت‌ترین یتیمان شیعه یتیمی است که از امام خود دور مانده باشد و دستش باو نرسد
و در شرایع دین حیران باشد پس کسیکه از شیعیان ما که عالم بعلوم ما باشد آن جاهل را تربیت کند که از ما دور مانده باشد مانند
یتیم است ... او را ارشاد کند و شریعت ما را تعلیم او نماید با ما خواهد بود در رفیق اعلی چنین مرا خبر داد پدرم
از پدرانش از رسول خدا صلعم و حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که از شیعیان ما عالم بشریعت ما باشد و ضعیفان شیعیان
ما را از ظلمت جهل بدر آورد بسوی علمی که از ما باو رسیده است بیاید در روز قیامت و تاجی بر سر او باشد که روشنی دهد جمیع اهل
عرصات را و حله پوشیده باشد که برابری نکند با یک تار آن تمام دنیا پس منادی از جانب رب العزة ندا کند که این شاگردان
فلان عالم است از آل محمد پس هر کس که این عالم در دنیا او را از حیرت جهل بیرون آورده باشد در این روز
بنور او چنگ زند تا او را از حیرت ظلمت عرصات بغرفه‌های بهشت رساند پس هر که از او چیزی یاد گرفته باشد همراه او بهشت
درآید و فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که علمای شیعیان ما چون محشور میشوند بقدر بسیاری علوم و ارشاد
ایشان خلایق را خلعتهای کرامت بر ایشان میپوشانند حتی آنکه گاه باشد که بر یکی از ایشان هزار هزار خلعت از نور بپوشانند
و منادی از جانب خداوند ندا کند که ای جماعتی که تکفل کردید یتیمان آل محمد را و ایشان را بر دوستی و رعایت ما هدایت
کردید در وقتیکه از پدران حقیقی که امامان ایشانند جدا مانده بودند این یتیمان را که از شاگردان شما بودند بقدر آنچه علم
شما را فرا گرفته بودند بر ایشان خلعت بپوشانید جمعی دیگر را که از ایشان یاد گرفته‌اند پس نوبت بآن رسد که خلعتها که پوشیده اند
بایشان عوض بدهید و مضاعف کنید پس حضرت فاطمه فرمود که یک تار از آن خلعتها بهتر است از آنچه آفتاب بر آن

هزار هزار مرتبه و حضرت امام حسن ع فرمود که فضیلت کسیکه تکفل حال یتیمان شیعیان کند و امور شبهه را از ایشان دفع کند از دیگران
بر کسیکه یتیمان دیگر را آب و طعام دهد مثل فضیلت ماه است بر سها که مخفی‌ترین ستاره‌ها است و فرمود که هر که متکفل یتیم شیعیان
ما شود در غیبت ما و از علوم ما که باو رسیده است او را هدایت کند و در علوم ما او را ماهر گرداند خداوند عالمیان او را ندا کند که ای بنده
کریم که برادر مومن خود را رعایت کردی من بکرم اولی‌ترم ای ملائکه من از برای او در بهشت بعدد هر حرفی که تعلیم کرده است هزار هزار قصر بدهید و در آن قصرها
آنچه مناسب است از لذات ضمیمه نمائید و حضرت علی بن الحسین ع فرمود که حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی ع که مرا محبوب گردان در میان
دوستان من گفت خداوندا چگونه کنم فرمود که یاد ده ایشان را نعمتهای مرا و آنکه
و اگر برگردانی کسی را که از درگاه من گریخته باشد یا گمراه شده باشد بهتر است از برای تو
از صد ساله عبادت که روزها روزه باشی و شبها بپا ایستاده باشی موسی گفت که آن بنده گریخته کدام است فرمود که کسیکه
از فرمان من سر پیچیده باشد و گمراه کیست فرمود که کسیکه شریعت را نداند و حضرت امیر المومنین ع فرمود که
دهنده علمای شیعیان ما ثواب عظیم و اجر کامل و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که عالم مانند کسیست که شمعی در تاریکی داشته
باشد که مردم از آن روشنی بهره برند و هر که بروشنی شمع او بینا شود برای او دعای خیر میکند همچنین عالم را شمعی است که تاریکی جهل
و ظلمت حیرت را برطرف میکند پس هر که از او بهره برد آزاد است از آتش جهنم و خدا بعوض هر یک بهتر از صد هزار رکعت نماز
که در پیش کعبه کرده باشد و حضرت جعفر بن محمد ع فرمود که علمای شیعیان ما مرابطان و نگهبانان سرحدی‌اند که در جانب شیطان
و اتباع و لشکر اوست که منع میکنند از آنکه شیطان و اتباع لشکر او از جن و انس بر شیعیان ما مسلط شوند و ایشان را گمراه
گردانند بدرستیکه هر که از شیعیان ما خود را برای این کار نصب کند و متوجه این امر شود بهتر است از آنکسیکه جهاد کند با ترک
و روم و خزر هزار هزار مرتبه زیرا که آن عالم دفع ضرر از دین شیعیان ما میکند و این جهاد کننده دفع ضرر از بدنهای ایشان
میکند و حضرت موسی بن جعفر ع فرمود که یک فقیه عالم که یتیمی از یتیمان شیعیان ما را از حیرت نجات دهد بر شیطان دشوارتر است
از هزار عابد زیرا که عابد همتش اینست که خود را خلاص کند و عالم همتش مصروف است بر خلاص خود و بندگان از دست شیطان و گمراه
کنندگان اتباع او و در روز قیامت آن فقیه را ندا کنند که ای کسیکه کفالت یتیمان آل محمد میکردی و ضعیفان شیعیان را هدایت
میفرمودی بایست تا شفاعت کنی کسی را که از تو علمی اخذ کرده پس بایستد و بشفاعت او داخل بهشت شوند فئام فئام و فئام ده
فئام که هر فئامی صد هزار کس باشد که بعضی از او کسب علم کرده باشند و بعضی از شاگردان او و همچنین تا روز قیامت
و امام حسن عسکری ع فرمود که اگر بعد از غیبت قائم ما علمائی نبودند که مردم را بامام دلالت کنند و بسوی او خوانند و نجات دهند ضعیفان شیعه را
از دامهای ابلیس و ... هر آینه کسی از شیعیان ما نمی‌ماند مگر آنکه مرتد میشدند ولیکن ایشان مهار دلهای ضعیفان را
دارند چنانچه کشتی‌بان سکان کشتی را نگاه میدارد ایشان افضل‌اند نزد خدا و از حضرت رسول ص منقولست که کسی

از نماز

که از خانه خود بیرون آید بطلب علم بیرون آید هفتاد هزار ملک او را مشایعت نمایند و از برای او استغفار کنند و حضرت امام رضا ع
از آبای کرام خود روایت نموده که رسول خدا ص فرمود که طلب علم واجبست بر هر مسلمانی پس طلب نمائید علم را از محلش و اقتباس نمائید
از اهلش بدرستیکه از برای خدا علم را یاد دادن حسنه است و طلب نمودنش عبادت است و مذاکره نمودن آن ثواب تسبیح دارد
و تعلیم نمودنش بکسی که نداند صدقه است و دادنش باهلش موجب قرب بخداست زیرا که بعلم دانسته میشود حلال و حرام
الهی موجب بلوغ و روشنی راه بهشت است و مونس است در وحشت و همصحبت است در غربت و مصاحب است در
تنهائی و خلوت و راه نماست در شادی و غم و حربه است برای دفع دشمنان و زینت است نزد دوستان خدا و علم حق تعالی
بلند خواهد کرد ایشان را پیشوایان ... در خیر که مردم پیروی ایشان نمایند و باقوال ایشان هدایت یابند و بر آثار ایشان
عمل کنند و ملائکه رغبت نمایند در دوستی ایشان و بال خود را بایشان بمالند و در هنگام نماز بر ایشان برکت فرستند
و برای ایشان استغفار نمایند هر تر و خشکی حتی ماهیان و حیوانات دریاها و درندگان و حیوانات صحرا بدرستیکه علم زندگی
دلهاست از جهالت و نور دیده‌هاست از ظلمت و قوت بدنهاست از ضعف میرساند بنده را بمنازل برگزیدگان و درجات
در مجالس نیکوکاران و درجات عالیه در دنیا و آخرت و مذاکره و تفکر در آن برابر است با روزه داشتن و مدارسه و مباحثه
آن برابر است با نماز کردن و بعلم طاعت خدا و بندگی او کرده میشود و حلال و حرام دانسته میشود و علم پیشوای
عمل است و عمل تابع اوست علم را الهام مینماید بسعادتمندان و محروم میگرداند از آن اشقیا پس خوشا حال کسیکه از آن بهره
خود را گرفته باشد و محروم نشده باشد و فرمود که عالم در میان جهال مانند زنده است در میان مردگان و از حضرت
صادق ع منقولست که چون روز قیامت میشود خداوند عالمیان جمیع خلق را در یک مکان جمع نماید و ترازوی اعمال را بر پا میکند
و خونهای شهدا را با مدادهای علما بسنجد پس مداد علما بر خون شهیدان زیادتی میکند قاعده بحق در بیان
علم و آنچه از آن نافع است بدانکه طلب علم بعد از اخلاص ... مهم است که علمی برای تحصیل
کردن اختیار نماید که داند رضای الهی در تحصیل آن است و موجب ... هر علمی موجب نجات
نیست بلکه اگر کسی علم سحر یا علمی ... برای عمل ... موجب ضلالت ... و اصل ... حرام است
سابقاً که در مباحث توحید و امامت ... علومی که موجب نجات ... است
و بعضی ... فکر ... از سایر علوم ... اهم ... موقوف ... لازم است غیر
بالغ ... موجب تضییع عمر ... موجب کفر و ضلالت ... احتمال
نجات ... قطع نظر
از ... ضایع میکند ... چنانچه از حضرت امام موسی کاظم ع منقول است که

[illegible]

رسول خدا روزی داخل مسجد شدند جماعتی را دیدند که بر دور شخصی برآمده‌اند فرمودند که این شخص کیست گفتند علامه است بغایت بسیار روایات
فرمود که چه علم را میداند گفتند که داناترین مردم است بنسبهای عرب و وقایعی که در میان عرب واقع شده است و روزهائیکه در جاهلیت
مشهور بوده است و باشعار عربیت حضرت فرمودند که این علمیست که ضرر نمیرساند کسی را که نداند و نفع نمی‌بخشد کسی را
که داند بعد از آن فرمود که علم همین سه علم است آیه واضحه یا سنت قائمه یا فریضه عادله و باقی زیادتیست و فرموده بحضرت را
که آیه محکمه که در قیامت آنچه ضرر نمیرساند دیدی بکار نمی‌آید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که لقمان به پسرش گفت
که عالم را سه علامت است اول آنکه خدای خود را بشناسد دوم آنکه بداند که خدا چه چیز را میخواهد و دوست میدارد که بعمل آورد سیم
آنکه بداند که خدا چه چیز را کراهت دارد و نمیخواهد تا ترک نماید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که علوم مردم که بکار
ایشان می‌آید منحصر در چهار چیز یافتم اول آنکه خداوند خود را بشناسد دویم آنکه بداند که چه نعمتها بتو کرامت فرموده سیم
آنکه بداند که خدا از تو چه چیز خواسته و طلبیده و چهارم آنکه بداند که چه چیز تو را بیرون میبرد از دین تو
بسند صحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که فرزندی دارم و میخواهد سؤال کند از شما از حلال
و حرام و از چیزی که فایده از برای او ندارد سؤال نکند فرمودند که آیا مردم از چیزی سؤال میکنند که از حلال و حرام بهتر باشد
در شرایط و آداب علم و عمل بعلم و تعلیم آن و بیان اصناف علما بدانکه چون علم اشرف عبادات است باید که شرایط عبادت
در او بر وجه اکمل رعایت نماید تا منشأ کمالات و سعادت گردد و سابقا مذکور شد که عمده شرایط قبول عمل اخلاص نیت است
پس باید که سعی کند که غرض او از تحصیل علم تحصیل رضای حق تعالی باشد و غرض او از اغراض فاسده و نیت‌های ضایعه خالی بوده باشد و پیوسته
کتاب الله و سنت مطهره مستعمل باشد و از او طلبه توفیق نماید تا علوم حق از جانب فیاض مطلق بر او فایض گردد و حیلها و تسویلات شیطان را
با آن ممزوج نباشد و چون هر چند عمل نفیس‌تر است شیطان را در تضییع آن سعی بیشتر است لهذا اخلاص در طلب علم دشوارتر است
از اخلاص در ساير اعمال و در اکثر اوقات مشوب باغراض باطل میباشد زیرا که در ساير عبادات چندان اثری در این مکر نمانده
که کسی بعبادات موجب فخر باشد و علم که موجب فخر نیز هست و بسیار امور دیگر که موجب ترجیح است بر دوم ظاهر میشود از این
جهت شیطان را وسواس در این باب بیشتر است چنانچه باسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که طلب حدیث کند از برای
منفعت دنیا نمیکند او را در آخرت بهره و نصیبی نباشد و کسیکه طلبش خیر آخرت باشد خدا خیر دنیا و آخرت را به او کرامت فرماید و از
حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که طلب علم کند از برای آنکه با علما مباهات نماید یا با سفها مجادله و مباحثه کند یا
آنکه روی مردم را بجانب خود گرداند پس باید جای خود را در جهنم مهیا سازد و دیگر از شرایط علم آنست که نفس خود را از صفات
ذمیمه و اخلاق دنیه پاک گرداند و صفت حسد و کبر و ریا و بغض و محبت دنیا و امثال اینها را زایل کند تا نفس قابل فیضان
حقایق گردد چنانچه علم و حکمت را تشبیه کرده‌اند به باران که از آسمان نازل میشود و بعضی از آن بر روی سنگ میافتد و هیچ بر نمی‌آید و بعضی از آن

برزمینهای شور

خاک میریزند اما در زیر سنگ است و در ریشه او بسنگ میرسد و خشک میشود و بعضی در زمین شوره میافتد و بیان
ناقابلیت حاصل نمیدهد و بعضی بر زمینی می‌افتد که خارها و گیاههای بی‌نفع در آن رسته و ریشه اینها بر ریشه آن دانه غالب
میشود و چنانچه باید حاصل نمیدهد و چون حکمت بسبب فساد بعضی که هزار کس شنیده است حرف حکمتی که مذکور میشود در بعضی که دل ایشان
از سنگ سخت‌تر است هیچ تأثیر نمیکند و بعضی را که دل ایشان بموعظه و نصایح و عبادت نرم شده است اندک تأثیری میکند
و چون ریشه هوش بسنگ رسید خشک میشود و برطرف میشود و اثری از آنچه شنیده‌اند در نفس ایشان نمیماند و در بعضی اثر و هوش
بیشتر میماند اما چون حقد و حسد و محبت دنیا در نفس ایشان ریشه دوانیده مانع میشود از نمو آن ریشه و اکثر شود اما چون
از آن بعمل آید و چون که دل مملو است از آن موانع و منفعت ندیده‌اند همین که کلمه حکمت و موعظه را شنیده در دل ایشان ریشه میکند
و ثمره بر اعضا و جوارح ایشان ظاهر میشود چنانچه اثرش از ایشان بغیر ایشان نیز ظاهر میشود چنانچه از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام منقولست که مدرک دلها را بوستان حکمت و پی سپرده است بالآن یعنی پس چنانچه خداوند خواهد که دل را روشن گرداند
حکمت را بر او جوانه دهد پس باید در آن دل حکمت را افزوده رو و ینابیع آن جاری شود و دیگر آنکه علم و حکمت را بغذاهای معنوی بدان
زیرا که چنانچه بدن بغذاهای موافق قوت میگیرد و حیات روح بآب حکمتست چنانچه حق تعالی در بسیاری جاها از قرآن کافران را مرده
شمرده و وصف کرده چنانچه فرموده که اموات غیر احیاء و ما یشعرون که ترجمه‌اش اینست که کافران مردگانند نه زندگان
و لیکن نمیدانند و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که رحمت خدا بیدار کننده دلهاست تا زنده مرده‌ایست که اعضا را زنده کند که حاصل میشود
چنانچه بدنها را تشنگی و ملال بهم میرسد و در غذا بسیار عارض شده است که علم جهل نیز زندگی و طهارت دل بدن و قبیحه
ماده فاسده هرگاه غذای مادی مصلح و مقوی است طفیلان مرض و قوت آن ماده فاسده میشود چنانچه جماعت زنا مرض با
ذکرت ایچوتا ضایع میکنند و اول علاج آن ماده فاسده میکنند و بعد از آن غذاهای مقوی بدیشان میدهند همچنین طبیبان نفوس و ارواح
اول امراض نفسانیه از نفس زایل میکنند و بعد از آن تقویت بعلم و حکمت میکنند چنانچه بسیاری که جمیع آن امراض مبتلا اند علم
باعث زیادتی فساد ایشان میشود و شیطان این علم را مرتبه شقاوت و ضلال بسیار میگذارند و تشبیه دیگر کرده‌اند علم را بنوری
و آفتاب که دیده اعمی هیچ از آن ظاهر نمیشود و دیده که درد در دیده او اثر کند از آن منتفع میشوند پس اول علاج چشم دل بایست
کرد تا علم نفع دهد چنانچه حق تعالی وصف حال جماعتی از اشقیا فرموده که دیده‌هاشان کور نیست ولیکن دیده‌های دلها که در سینه‌هاست
ایشان کور است و چون سخن باینجا کشید اجمالی از احوال قلب و صلاح و فساد آن و بعضی نور و ظلمت آن و زیادتی و نقصان
ایمان مذکور شود مناسبت بدانکه قلب بر دو معنی اطلاق کرده‌اند یکی بر این شکل صنوبری که در پهلوی چپ است و دیگری بر نفس ناطقه
انسانیه و بدانکه حیات بدن آدمی بروح حیوانیست و روح حیوانی بخار لطیفیست که حامل حرارت غریزیست و منبع و معدن آن از قلب
بدماغ متصاعد میشود و از آنجا بواسطه عروق بجمیع اعضا و جوارح سرایت میکند و منشأ حیات و حرکات و کمالات و استعداد و ترقیات

حیات
آن موقوفست بر روحست و این بدن آلت روحست و بدن تعلق دارد و اول عضوی که از بدن حیات بدنست تعلق دارد دل چون
بدن او بکار می آید پس روح حیوانی اول تعلق بدل میگیرد و چون منبع قلبست بقلب باید او بجوارح دیگر تعلق دارد و لهذا اقرب بنفس از همه
ارکانست و هر عضوی بقلب تابع شده است و مدار صلاح و فساد بدن بقلب باین معنی است و هر صفتی که در نفس حاصل میشود از علوم و سایر
کمالات باین بدن و جمیع اعضا و جوارح سرایت میکند و چنانکه آن صفت در نفس کاملتر میشود اثرش در بدن بیشتر ظاهر میشود
چنانکه روح ظاهر میشود مانند چشمه که نهرها از آن جدا کرده باشند هر چند آب سرچشمه بهم رسد نهرها معمورتر می باشد
چنین نهرها دل و ... که از آن نهرها حیات تا اعضا میرود از ایمان و یقین و معارف به اعضا برکت صفت قوت میشود و این
مردود و چشمه دریاهای فیض و عنایات حق تعالی جاری میگردد تا بتوفیق الهی سینه را در کار است که حوض این نهرها بگنید و حوض و خاشاک
شبهه‌های باطل و کفر و آن بمواد فاسده پر نکنند تا صاف شده که درست جاری گردد چنانچه از رسول خدا صلعم منقولست که در آدمی
پاره گوشتی هست که هرگاه آن سالم و صحیح باشد سایر بدن صحیح است و هرگاه آن بیمار و فاسد باشد سایر بدن فاسد
و بیمار است و آن دل آدمیست و بسند معتبر منقولست که فرمود که هرگاه دل پاکیزه است تمام بدن پاکیزه است و هرگاه دل خبیث است تمام
بدن خبیث است و حضرت امیر المؤمنین بحضرت امام حسن وصیت فرمود که از جمله بلاها فاقه و فقر است و از آن بدتر بیماری
بدنست و از آن بدتر بیماری دلست و از جمله نعمتها وسعت مالست و از آن بهتر صحت بدنست و از آن بهتر پرهیزکاری دلست و از
حضرت امام محمد باقر صلعم منقولست که بطهارت شما میل بکلی رکونست که هیچ چیز را آنچنان تغییر نمیکند و دل گاهی عرضه میکند
که چیزی درست شده و در آن درمی آید و هر گاهی که فرو رفت به آن غالب میشود و میل آنست که گشاده است و در آن چراغی از نور الهی
است که پیوسته نور میدهد و قابلیت نورش بر طرف نمیشود و آن دل مؤمنست و از حضرت امام جعفر صادق صلعم منقولست
که منزلت قلب از بدن منزلت امام است سایه خلق می‌بخشد جمیع جوارح بدن لشکرهای قلبند در همه امور تابع او میشوند
و مردم را جزا میدهد هر چه از احوال آن و هر چه دل اراده میکند فرمان او را قبول میکنند هم چنین امام را در عالم چنین هر اطاعت میکنند
تابع او باشند و حضرت امام محمد باقر صلعم فرمود که دل گاهی هر چیزی در میان دو انگشت قدرت خداست که بهر طرف که میخواهد میگرداند
حضرت علی بن الحسین فرمود که بنده را چهار چشم میباشد دو چشم در سر است که امور دنیای خود را بآنها می بیند پس هرگاه
که خدا خیر او را خواهد دو چشم دل او را بینا میکند پس امور غیب را بآنها می‌بیند و عیبهای خود را بآنها میبیند و اگر کسی نفعی بیند آن دو چشم
دلش کور میماند و حضرت صادق صلعم فرمود که دل را دو گوش است روح ایمان در یک گوش خیرات و طاعات را میگوید و شیطان
در گوش دیگرش بدیها و شرور و تلقین می نماید پس هر یک که بر دیگری غالب شد میل آن میکند و حضرت صادق صلعم فرمود که پدرم
میفرمود که هیچ چیز دل را فاسد نمی‌کند مانند گناه بدرستیکه دل مرتکب گناه میشود تا وقتیکه گناه بر آن غالب میشود و دل از آن
سرنگون میکند که بزیر و بالا می‌گردد و از حضرت صادق صلعم منقولست که حق تعالی بحضرت عیسی وحی فرمود که ذکر مرا در همه حال

فرا مرض

ما ... ن کا

را مرض‌ها که در آن ... موجب قساوت و سنگینی دلست و حضرت امیر المؤمنین صلعم فرمود که آب دیده خشک نمیشود مگر سنگینی قلب
و قساوت قلب نمیشود مگر بسیاری گناهان ای عزیز چون دانستی که اطلاق بر بعضی قلب بعضی از احوال آن هم بسیاری بدن آنست از
احادیث و آیات بسیار ظاهر میشود که ایمان قابل زیادتی و نقصان میباشد و از بسیاری از احادیث و آیات بسیار ظاهر میشود
که اعمال جزو ایمانست و هر جزوی از اعضا را حصه و بهره‌ای از ایمان هست و اعتقادات ایمان دل هست و هر عضوی از اعضا را ایمانی
هست که در ایمان بدن داری آنکه بکنند در آنچه تعلق بآن هست تکلیف الهی و احادیث بسیار هست که مؤمن که مرتکب کبیره میشود روح
ایمان از او مفارقت می نماید در جمیع این آیات و اخبار بطریق وجه می توان نمود اول آنکه علما فرموده‌اند که ایمان در اصطلاح شرع
معانی مختلفه میدارد و آنچه از اکثر اخبار ظاهر میشود آنست که ایمان را اطلاق میکنند بر اعتقادات حق با ترک کبایر و فعل فرایضی که ترک
آنها کبیره است مثل نماز و روزه و حج و جهاد و امثال اینها و بعضی دیگر از ایمان اعتقاد حق است با فعل جمیع واجبات و ترک
جمیع محرمات چنانکه از بعضی اخبار ظاهر میشود و بعضی دیگر از ایمان اعتقادات کامله یقینیه است با فعل واجبات و سنتها و ترک جمیع
محرمات و مکروهات و بعضی دیگر از ایمان مرادف اسلام هست که همین لفظ عقاید ضروریه باشد با عدم انکار آنها یا اقرار بآنها
ظاهر او اسلام را با اعم از این هم اطلاق میکنند که همین کلمه شهادتین فایده گو منافق باشد و بدل اقرار نداشته باشد و از اکثر احادیث
ایمان بمعنی اول ظاهر میشود چنانچه از حضرت امام رضا منقولست که فرمود که ایمان بکلی بر یک مؤمن نمود و مانند کار خلق بقل فرمود
رسول خدا ماند و پیامبر است صریحا از حضرت امام رضا و ائمه دیگر منقولست که ایمان اقرار بزبانست و معرفت بدل است
و عمل کردن باعضا و جوارح است و بر هر یک از معانی اسلام و ایمان ثمره مترتب میشود و اسلام بمعنی گفتن کلمتین که اعتقاد نداشته
باشد در آخرت فایده نمی‌بخشد و در دنیا فایده میدهد که خونش و مالش محفوظ می باشد و نکاح و میراث او جایز است و میرساند و مسلمان
می برند و بالکی انما در آخرت عذاب ایشان ابدیست مثل کفار و سنیان و سایر فرق کفار اسلام غیر شیعه و از نواصب و خوارج بیرون رفته‌اند
و ایمان بمعنی جمیع اعتقادات حق و شناختن ائمه اگر کفر نشد در آخرت این فایده میکند که همیشه در جهنم نباشد و مستحق مغفرت
الهی و شفاعت باشد و اعمالش صحیح باشد و عبادتش باطل نباشد و آنچه در اخبار و آیات دلالت بر این میکند که مؤمن مرتکب
گناهان کبیره میباشد و مخلد در جهنم معذب نخواهد بود باین معنی است و بعضی احادیث که واقع شده است که با ارتکاب کبیره
از ایمان بدر میرود محمول بمعنی دویم است و آنچه واقع شده است احادیث از صفات مؤمن که در غیر اینها وارد شده با جمیع نمی‌شود
اینها محمول بر معنی سیم است و تحقیق آنست که فعل جمیع عبادت و تکمیل جمیع کمالات و ترک جمیع منهیات و از اله جمیع صفات
ذمیمه و نقایص را جزو ایمان دانند تا اجزای شی مختلف میباشند بعضی اجزا را با انتفای آنها کل منتفی میشود و بعضی نه چنین است مثل
اعضای آدمی که سر از بعضی اعضاست که بزوال آن شخص زایل میشود و همچنین قلب که بر بعضی اعضا رئیسه است و بعضی چنین است
که بزوال آن عضو قطعا حیات آن بر طرف میشود و بعضی هست که موجب حسن و کمال شخص است و از فوت آن انتفاع بسیار فوت

نمی شود و همچنین اجزای ایمان مثل اعتقادات حق و محبت ایمان از باب آن [illegible] که زوال آنها شخص فانی میشود و همچنین اعمال ایمان بزوال
آنها مثل هر طرف میشود مثل فرایض و ترک کبایر از باب جنت که شخص را دوستی را ببرید باز زنده است انسانیت آن آن
[illegible] نقرت و حوش سبب این در عوض [illegible] بعضی این زایل می شود و همچنین از شخص [illegible] ببرید پس کسیکه
جمیع فرایض را ترک کند و جمیع کبایر و مناهی را بکار آورد از باب شخص است که دست و زبان و گوش و چشم و پایش را ببرید باشند
و زنده باشد چنین زنده در حکم مرده است و ایمان او از باب آن شخص است بلکه مثل صورت و پیکری بی کار است [illegible] این ایمان هم
چندان ثمره ندارد و چنانچه حیات چنین کسی زود بر طرف می شود و اصل ایمان این شخص هم باندک چیزی زایل میکردد زیرا که هر یک
از این اعمال حصاری اند برای دفع شیاطین و بلاها که صورت زوال ایمانست چنانچه در حدیث وارد است که شیطان از آدمی
خایف و ترسان است مادام که مواظبت بر نمازهای پنجگانه می نماید پس چون ترک آنها کرد یا بیک شمرد مسلط میشود و او را
در بلاها و گناهان عظیم می اندازد زیرا که کسی که این اشکرها را از عبادات و توفیقات الهی که لازم عبادات است از خود دور
کند شیطان او را از دور به هلاکت می اندازد و این معنی از باب جنت که کسی را در بر روش باشد و [illegible] در آورد و [illegible]
سمها و زهرهای مهلک نفسانی از برای ملک او خود غافل بی کند و در اول آنچه نفیس تر است می برد و ترکه را بیاید [illegible] زود نسب
گراه کند [illegible] ایمان را می برند و بنیاد [illegible] و نیکی و بکلیه می برند و آن [illegible] صفات حسنه از باب زینت و صور و بقای آدمی و غذاهای
مقوی است که باعث قوت روح ایمان میشود و همچنین که روح بدن از کثرت قوت می یابد روح ایمان از نماز شب قلا قوت می یابد
و عقلا ایمان بیشتر میشود که گفته ایم و تیم که [illegible] که ایمان اصل اعتقادات است و اعتقاد و ایمان در مراتب مختلفه و به اعمال و طاعات
کامل میکردد تا بمرتبه یقین میرسد و یقین نیز مراتب بسیار است و هر مرتبه از مراتب ایمان و یقین لازمی چند دارد که [illegible] اعمال و عبادات
و [illegible] که کسی شخصی در خانه نشسته است طفلی جاهد و بگوید که ماری در این خانه است [illegible] و حاصل میشود
و عقد بیشتر میکند تا بجایی که میگریزد و از خانه های الهی خود را بیرون نمی اندازد از ترس آن و همچنین در مراتب ایمان بجز بد عقاب بر خشیه
ایمان کامل تر میشود و شوق فزون می گردد که موجب ثواب است و همچنین از امری که موجب عقاب است زیاده میکردد پس اعمال آثار و شواهد
ایمانند چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ایمان به آرزو نیست و بآراستن خود نیست و لیکن درست شود ایمان
هست که خالص و صاف شود در دل و اعمال تصدیق آن کنند و کوامی حصول آن در دل بدهند پس ایمان که تحقیق آن در باب طلب
مذکور شده هر صفتی و کمالی از علم و ایمان و ساير کمالات که در نفس حاصل میشود و منبعث و ترقیات با اعضا و جوارح جاری میشود
و اثر و نشان آنها ظاهر میکردد پس چند چیز علم او گاه و گاه عقلی و عملا ظاهر بسبب ... و نماز و روزه و عبادات و حسن اخلاق و بسیار
کردن آنها و مهیج آنها می شود بصفات حسنه و دیگر صفات و سیره بیشتر میشود و بقیش کاملتر میشود بلکه از آن حیثیت باعضا و جوارح
میرسد آنها بیشتر ظرف میشود و حیثیت نامیده تر میشود و آنها بکمال متقی رو گرد ارشتر میشود پس عمل باعث علم و ایمان میکردد کمال ایمان

نیز موجب کمال و زیادتی اعمال میشود چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روزی رسول خدا صلعم در مسجد نماز صبح گذارد و نظر
کرد بسوی جوانی که او را حارثة بن مالک میگفتند دید که سرش از بسیاری بیخوابی بزیر می آید و رنگش زرد شده و بدنش
کثیف گشته و چشمانش در سرش فرو رفته حضرت از او پرسید که چه حال صبح کرده و چه حال داری حارثه گفت صبح کرده ام
یا رسول الله با یقین حضرت فرمود که بر هر چیزی که دعوی کنند حقیقتی و علامتی و گواهی هست حقیقت یقین تو چیست گفت حقیقت
یقین من یا رسول الله این است که پیوسته مرا محزون و غمگین دارد و شبها مرا بیدار دارد و روزهای گرم مرا بروزه میدارد و دلم
از دنیا بیزار و اعراض دارد و آنچه در دنیا است کراهه دارم گویا می بینم عرش خدا را که برای حساب برپا شده و خلایق محشور شده اند و گویا من در میان ایشانم گویا می بینم اهل بهشت را که متنعم می باشند در بهشت و در کرسیها نشسته
با یکدیگر صحبت میکنند و صحبت میدارند و تکیه کرده اند و گویا می بینم اهل جهنم را که در میان جهنم معذب اند و استغاثه و فریاد میکنند
و آواز جهنم در گوش منست پس حضرت با صحابه فرمود که این بنده ایست که خدا دل او را بنور ایمان منور گردانیده است پس
فرمود که بر این حال که داری ثابت باش آن جوان گفت یا رسول الله دعا کن که خدا شهادت را روزی من کند پس حضرت دعا فرمود و بعد
روزی چند حضرت او را با جعفر بجهاد فرستاد و بعد از نه نفر شهید شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که علم مقرونست بعمل
پس هر که دانست عمل میکند و هر که عمل میکند عالم است و علم آواز میکند عمل را اگر اجابت کند که بماند و الا علم میرود و از حضرت
امیر المومنین علیه السلام منقولست که فرمود ای طلب کنندگان علم بدرستیکه علم را فضایل بسیار است پس سر علم تواضع و فروتنی است
و چشم آن بیزاری از حسد است و گوش آن فهمیدن است و زبانش راستگوئی است و حفظ آن تفحص کردن است و دلش نیکی نیت است
و عقلش شناختن اسباب است و دستش رحمت بر خلایق است و پایش زیارت کردن علماست و همتش سلامتی مردم است و حکمتش پرهیزکاری است
و منزلش نجات است و پیشوایش عافیت است و مرکبش وفا است و سلاحش نرمی سخن است و شمشیرش رضا است و کمانش مدارا کردن است و لشکرش صحبت علماست
و مالش ادب است و ذخیره اش اجتناب از گناهان است و توشه اش نیکوکاری است و ماوای او و رفیقش معرفت است و راهنمایش هدایت است
و رفیقش دوستی نیکانست قاعده پنجم در بیان اوصاف علامات و صفات عالی که شایسته آن است و علامات مومنان منقولست از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر گاه ببینید عالمی را که دنیا را دوست میدارد او را در امر دین خود متهم دانید زیرا که بدرستیکه هر کسی هر چیزی را
دوست میدارد آن چیز را جمع میکند و طلب می نماید و حق تعالی وحی فرمود بداود که میان من و خود عالمی را که فریفته دنیا باشد واسطه مکن که
عالمی را که فریفته دنیا باشد تو را از راه محبت من بر میگرداند اینها راهزنان بندگان من اند که طالب من اند کمتر چیزی که نسبت باین جماعت میکنم آنست که شیرینی و لذت مناجات خود را از دل ایشان
بر میدارم و حضرت صادق فرمود که روایت علم کنید و از [illegible] که راویان است و خدا علیم تعالی فاسد میشوند

صحابه که گفته شد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود فقیهان و بادیه‌نشینان و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که میخواهید خبر دهم شما را بکسیکه سزاوار

فقیه بودن است گفتند بلی یا امیرالمؤمنین فرمود که آن کسیکه مردم را از رحمت الهی ناامید نکند و از عذاب الهی ایمن نگرداند و معصیت

خدا مردم را رخصت ندهد و قرآن را ترک نکند بجهت رغبت بچیزهای دیگر و از حضرت صادق ع منقولست که طالبان علم بر سه قسمند

پس بشناس ایشان را بصفات و علامات ایشان یک صنف آنست که علم را طلب میکنند از برای جدل و بحث و یک صنف طلب

علم میکنند برای دراز کردن دست و علم کردن برای آن صنف اول موذی‌اند و مجادله میکنند و متعرض گفتگو میشوند در مجالس و دانش و علم

خود را بسیار یاد میکنند و خشوع بخود می‌بندند و خالی‌اند از ورع و پرهیزکاری پس خدا برای این عمل بینی او را بکوبد و پشتش

بشکند و آنکه برای تکبر و مکر طلب میکند صاحب مکر و فریب و حیله است چون با امثال خود از علما میرسد تطاول و گردن کشی

و زیادتی میکند و چون با اغنیا میرسد شکسته و فروتنی میکند و چرب و شیرین ایشان را میخورد و دین خود را برای ایشان ضایع میکند

پس خدا بینایی او را کور گرداند و اثر او را از میان علما برطرف کند و آن صنف دیگر پیوسته با غصه و اندوه است و با شبها بعبادت

بیدار است و کلاه حزن بر سر دارد و در تاریکی شب بعبادت ایستاده عبادت ... میکند و پیوسته ترسان است

که مبادا عبادتش مقبول نباشد و از عقوبت الهی خایف است و پیوسته ترسان است مشغول دعا و تضرع است رو بکار خود کرده و متوجه

احوال خود است و اهل زمانه خود را میشناسد و از معتمدترین برادران و دوستان خود در حذر است که مبادا دینش را ضایع کنند

پس خدا ارکان او را محکم گرداند و از عذاب قیامت او را امان دهد **قاعده پنجم** در رعایت علم با عمل از حضرت صادق ع منقولست

که کسیکه بغیر بصیرت علم عمل میکند مثل او مثل کسی است که راه را غلط کرده هرچند تندتر میرود دورتر میرود و ایضا از آنحضرت

منقولست که حق تعالی قبول نمیفرماید عملی را مگر با معرفت و قبول نمیفرماید معرفت را مگر با عمل پس کسیکه عارف شد معرفت او را راهنما

میکند بعمل و کسیکه عمل نکند معرفت ندارد و ... و علم از او مسلوب میشود بلکه ... و ایضا از آنحضرت منقولست

از حضرت رسول ص فرمود که هر که عمل نماید بغیر علم فساد او بیش از صلاح او خواهد بود این معنی ظاهر است که عقل آدمی مستقل

نیست در ادراک خصوصیات عبادات ... که عبادت کسی هزار سال ... خواهد بود و هر عبادتی که بشرایط ... است

هر یکی از اینها عبادت باطل است پس معلوم شد که ... عبادت نمیتوان نمود هر که راه را ندانسته باشد

فایده در راه رفتن نمیتواند طی نمود راه را بلکه خدا را خطرناکترین راهها است در هر گامی چندین چاه و چندین کمین گاه است و در هر کمین

گاهی چندین هزار از شیاطین جن و انس ... دلیل و راهنما نتوان رفتن و دلیل و راهنمای این راه شرع

و ائمه هدی‌اند که از پیشوایان علوم شرع و علمی که از علوم ایشان بگیرند ... نجات و هلاکت را ... **قاعده ششم**

در مذمت مفتیان ... آیات ... روایات ... بدترین ...

در حال ... از احکام الهی ... آیه ... حکم ... آیه ...

دهد بلبس که او اهلیت این امر داشته باشد پس اگر کسی خود این امر نداشته باشد اما از علمای اهل این مرتبه باشد شنیده باشد و از او

روایت کند که از او چنین شنیده‌ام جایز است بغیر این دو صورت هرچند موافق واقع گفته باشد خطا کرده است و گناهکار است

و حق سبحانه و تعالی ... کسیکه افترا بر خدا بندد ... اما آنجماعتیکه افترا بر خدا می‌بندند روی ایشان در روز

سیاه خواهد بود و در روز قیامت آنجماعتیکه حکم بغیر ما انزل الله میکنند در یکجا کافر فرموده و در یکجا ظالم فرموده و در یکجا فاسق

فرموده و بسند صحیح از عبدالرحمن بن الحجاج منقولست که حضرت صادق ع فرمود که زنهار دو خصلت

زنهار که فتوی دهی مردم را برای خود و زنهار که عبادت نکنی خدا را بچیزی که نمیدانی

خدا را در آن ... و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که فتوی دهد مردم را بغیر علم و هدایتی

که از خدا او را نرسیده باشد لعنت کنند ملائکه رحمت و ملائکه عذاب و ... گناه آن کسیکه بفتوای او عمل نماید و فرمود که حق

الهی بر مردم است که آنچه را میدانند بگویند و آنچه را نمیدانند توقف نمایند ... حضرت رسول فرمود که هر که ...

خود را و دیگران را هلاک میکند و هر که فتوی دهد ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را نداند خود هلاک شده است ...

حقوق الله جل ثناؤه اعظم من ان یقوم بها العباد وان نعم الله اکثر من ان یحصیها العباد ولکن امسوا تائبین

و اصبحوا تائبین یعنی حقوق الهی بر بندگان و آنچه از بندگی او بر ایشان لازم است ... عظیم است که بندگان ...

توانند ... و نعمتهای او بیش از آنست که ... بندگان ...

... پس ... توبه کنند ...

بکنند ... **خصلت اول** عدم استکثار عبادت است ... بدترین صفات

... عبادت ... عمل خود ... و این از جهالت ... اگر کسی ... شرایط قبول و کمال عبادت ...

... در اول کتاب ... عیوب خود ... عجز و نقص خود ... نظر نماید و عظمت معبود

خود را ... عبادت ... لطف معبود ...

منقولست که حضرت امام موسی ع ... فرزندان خود فرمود که ای فرزند ... اهتمام در عبادت ...

نفس خود را از حد تقصیر در عبادت و طاعت الهی ... خدا را عبادت ...

... حضرت امام محمد باقر ع ... از نقص و تقصیر ...

... از حضرت امام رضا ع منقولست که عابدی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت

کرد بعد از آن ... قبول ... علامت ...

مقبول ... خطاب ... تقصیر ... عمل ...

که نفس خود را کمتر از هر گناهکاری داند و آن گناهکار بهتر بود از عبادت چهل ساله او و حضرت امام موسی ع فرمود که هر عبادت که از روی خلوص کنی بعد از آن بلایت
در پیش نفس خود صاحب تقصیر باش بدرستیکه بندگان همه در عبادتی که میکنند در میان خود و خدا مقصرند مگر کسیکه خدا او را
معصوم کرده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که خدا میداند که گناه از برای مؤمن
بهتر است از عجب و اگر نه این بود هرگز هیچ مؤمنی بگناه داخل نمیشد و از آن حضرت منقولست که گاه هست که آدمی گناه میکند و از آن نادم و پشیمان میشود
و بعد از آن عمل خیری میکند و مسرور و خوشحال میشود و از آن ندامت و پشیمانی باز میماند پس اگر بر آن حال اول میماند برای او بهتر بود
از حالیکه آخر بهم رسانید و حضرت صادق ع فرمود که عالمی نزد عابدی آمد و گفت که نماز تو چون است گفت کسی از نماز من میپرسد بعد از
تو حالا که من سالهاست که عبادت میکنم پرسید که گریه تو چون است گفت آنقدر میگریم که آب دیده ام جاری میشود عالم گفت که اگر خنده
کرده بودی الحال ترسان بودی بهتر بود از این گریه که باعث اعتقاد و اعتماد تو بعبادت شده است بدرستیکه عبادت هیچ کس که
اعتماد و تکیه بآن کند بالا نمیرود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که دو کس داخل مسجد شدند یکی عابد و یکی فاسق و فاسق صدیق
بیرون آمد و عابد فاسق زیرا که عابد اعتماد بر عبادت خود کرده بود و خود را از نیکان میدانست و بعجب خاطر او بود و فاسق در فکر
گناه خود بود و نادم و پشیمان بود و استغفار میکرد از گناهان خود و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که شیطان
روزی نزد حضرت موسی ع آمد و کلاهی برنگهای مختلف بر سر داشت چون نزدیک رسید کلاه را از سر برداشت و در برابر ایستاد و سلام کرد
موسی گفت تو کیستی گفت منم ابلیس موسی فرمود که خدا فرزندان تو را از هر کس دور گرداند گفت آمده ام تا ترا سلام کنم بمنزلتی که نزد خدا داری
موسی گفت این کلاه چیست که بر سر داری گفت باین میربایم دلهای بنی آدم را موسی گفت که بگو کدام گناه است که فرزند آدم چون مرتکب
آن میشود بر او مسلط و غالب میشوی گفت وقتیکه از خود راضی شد و عمل خود را بسیار دانست و گناهان در چشم او اندک نماید
و حضرت صادق ع فرمود که خداوند عالمیان بداود ع گفت که ای داود بشارت ده گناهکاران را و بترسان صدیقان را
داود گفت بشارت دهم گناهکاران را و بترسان صدیقان را خدا فرمود که بشارت ده گناهکاران را که توبه ایشان را قبول میکنم و از گناه ایشان عفو میکنم و بترسان صدیقان را که عجب نکنند بعملهای خود
که هر بنده که من او را بمقام حساب بدارم و بعدالت حساب او بکنم هلاک میشود
دویم خصلت شکر نعمت و شکر از امهات صفات حمیده است و بدانکه کفران از اصول صفات ذمیمه است و شکر هر نعمتی موجب مزید آن نعمت است و کفران موجب حرمان است چنانچه حق تعالی فرموده
که اگر شکر نعمت کنید نعمت را زیاده میکنم و اگر کفران نمائید عذاب من شدید و عظیم است و حضرت صادق ع فرمود که هر که را چهار چیز
دادند از آن چهار چیز محروم نکردند کسیکه دعا کند او را از اجابت محروم نکردند و کسی را که استغفار دادند از توبه و از قبول
محروم نکردند و کسی را که شکر دادند او را از زیادتی نعمت محروم نکردند و کسی را که صبر کرامت کردند او را از اجر و ثواب محروم نکردند و
حضرت رسول ص فرمود که سه چیز است که با آنها هیچ چیز ضرر نمیرساند دعا کردن در هنگام شداید و استغفار نزد گناه و شکر در وقت نعمت
و حضرت رسول ص فرمود که طعام خورنده و شکر کننده ثوابش مثل ثواب روزه داریست که از برای خدا روزه داشته باشد و حضرت علی ع

که هر عبادت شکر کند ثواب مثل ثوابی است که بلا مبتلا باشد و صبر کند و اول کسی که شکر کند و بقدر همه عبادت که قانع باشد
و بداند که هر نعمتی متصل برسد بچیزی از آن نعمت خود از اسباب حضرت که او عالم بحقایق و عالم به صفات او نسبت بهر
و انکار و تصدیق نماید و هر چه مقابل این نعمت است کفر است چنانچه حق تعالی در بسیاری از آیات کلام خود کفران را در مقابل نعمت
که کار نیکو و تصدیق منعم خود نکند و ترک نماید و بیان آنکه منعم کیست از نعمتهای خدا از جانب
دیگری است چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که هر که خدا نعمتی باو کرامت فرماید و بشناسد بدل و اظهار آن نعمت کند و ثنای آن منعم
بجا آورد چنانچه باید منقولست از حضرت صادق ع که هر نعمتی که خدا انعام فرماید خواه خورد باشد و خواه بزرگ و بنده بگوید
الحمد لله شکر آن نعمت را بجا آورده است چهارم آنکه آن نعمت را در چیزی صرف کند که منعم راضی است و از آن بدرستیکه خدا دوست
کرده است و اگر در فعل آن نعمت زبان شکر میکند و از پیش کنند و از آن بسیار عصیان کند و ...
خدا بهر نعمت مکروه ساخته اند و همچنین است شکر چشم و گوش و دست و پا و سایر اعضا و جوارح و شکر آن مال
است که آن را در مصرف کند که منعم راضی است و حق را خدا را از آن مال و واجبات و مستحبات ادا کند و شکر علم است که بذل کند
بطالبان و عمل بآن بکند و وسیله باطل نکند و در هر یک نعمت را بر وجه یکه مصرف کند بر وفق رضای منعم خود
است و باید و باید که در هر نعمتی کفران نعمتهای خدا آشکار است و در هر صورت خواه در زمین
چیزی آن نماند بعد از آن نعمتها اعظم نعمتهای الهی است بر بندگان که آن حضرت سید عالم است و وسائط نعمتهای خدا و واسطه خیر
و همچنین او سیاسی آن حضرت شکر این نعمت است که اقرار بولایت ایشان بکنند و اطاعت ایشان در اوامر و نواهی بکنند و اظهار
این بدترین انواع کفران نعمت است و بعد از آن کفران این نعمت عظیم کفر است و آن گناه است که از اعضا
میشود پس کفران نعمت آن عضو و معصیت است مثل دست و پا و دل و ...
و عمل بآنها کردن خلاف نعمت است در غیر مصرف آن ... کفران و هر یک از این نعمتها ...
این است که بسبب این نعمتها ... و در آن ... عرش ... و ملائکه و چندین هزار ...
که در خلقت ... آن نعمت تمام ... نعمتهای الهی که ... و آن عمل ... ترک آن عمل را
جز آنکه ... بی خبر ... کفران نعمتهای خدا ... و عمل ... چنانچه حضرت صادق ع فرمود که شکر نعمت
اجتناب از محارم است و تمام شکر آنست که بگوید الحمد لله رب العالمین و بدانکه شکر منعم فکر در نعمتهای منعم است
و اقرار بآنکه جمیع نعمتها ... تفکر نماید در ضعف خلقت ... نعمتهای است ... ازبرای
حصول ... که ... رسیده است ... خورد و ... بدان ... تا خورد ...
او را ... و زبان ... و قوت ... در ... حالات ... نماید

و قسمتها که باطلاع ربه منقسم میگردند و هر یک از آنها عروق بسیار دارد بکمال خود میرسند و هر جزو عضو میگردند و هر عرق
میکنند که عدد نعمتهای الهی کنون محالست بلکه تفکر نماید میدانم که هر نعمتی که خدا به هر فردی از افراد خلق داده بر تو نیز آن نعمت هست زیرا
که تو محتاج اکثر بلکه جمیع است همه را بلکه اگر هیچ نیست پس هر نعمتی که خدا بر آن بجای هنر داده از اعضا و جوارح و قوتهای تو نیز بسیار
نعم همه بر تو نعمت هست زیرا که این نعمتهاست و نعمت آن باید بر آن رسیدی تو را حاجتی که تو باشی ان مستجمع شود هر نعمتی
که بر تو آن نعمت است همه موجود آنجا و همه پس تمام نیز بر تو نعمت و از این راه که ملاحظه میکنی هر نعمتی که بر همه از خلق از زمان
ادم تا زمان تو شده است همه در وجود بقا و کمالات تو دخلیست و زندگیکه در بعضان منفعت رسانیست فکر نمایی الوان
نعمتهای حقایق فضل الهی بر روی تو شکفته میشود و از این دریای بی پایان بهره میبری و این تفکرست که ممدوح است و امر کرده شده ام
که تفکر در نعمتهای الهی بکنند و این تفکر فوائد بی نهایت دارد زیرا که موجب مزید معرفت منعم و معرفت عجز و ناتوانی و احتیاج خود میگردد
و محرک بر عبادت و معارف و قربات میشود و موجب رضا بقضای الهی و عدم کفران نعمتهای او میشود چنانکه از حضرت امام محمد
تقی منقولست که سلمان روزی ابوذر را بخانه خود طلبید و دو گرده نان نزد او حاضر کرد و ابوذر نانها را برداشت و میگردانید
و نظر میکرد سلمان گفت که ای ابوذر برای چه ملاحظه این نانها میکنی گفت می‌ترسم ملاحظه کنم که خوب پخته است سلمان بسیار در غضب
شد گفت بسیار جرأت میکنی که نعمت الهی را سبک میشماری والله که در این نان عمل آنچه در زیر عرش است و ملائکه عمل کرده اند
و آن آب را باید داده اند و باد آن را در ابر ریخته و ابر در آن کار کرده تا آن را بر زمین باریده و رعد و ملائکه در آن عمل کرده
تا کیانهای خود قطرهای باران را گذاشته اند و در زمین و چوب و آهن و حیوانات و آتش و هیزم و نمک بکار رفته و آنچه در آن
عمل کرده آنچه در آن دخل دارد حصانیدن آن نمیشود پس چگونه توانی این شکر را بجا آوری ابوذر گفت از سخن خود توبه کردم و استغفار
می نمایم و عذر تو نیز میخواهم و روز دیگر سلمان ابوذر را به ضیافت طلبید و پاره نان خشک چند از انبان بیرون آورد و در
آب فرو برد و نزد ابوذر گذاشت ابوذر گفت چه نیکو نانیست اگر با آن نمکی میبود سلمان رفت و مطهره خود را گرو گذاشت نمکی
خرید و آورد و ابوذر آن نمک را بر آن نان می پاشید و میخورد و میگفت الحمد لله و سپاس خداوندی را که ما را این قناعت داد سلمان گفت
اگر قناعت میداشتی مطهره من گرو نمیرفت بدانکه چون کمال معرفت الهی در بعضی حاصل میشود که او از نعمتها را در آن
کمال بدانند چنین در مرتبه شکر هر چند آدمی شکر بیشتر میکند چون تفکر می نماید در نعمتهایی که خدا در وقت شکر او را داده
نیکه ادوات و آلات دارد که موقوف علیه این شکرست همه از خداست و توفیق شکر هم از دوست میداند که بهر شکری چندین
هزار شکر دیگر بر او لازم میشود و اقرار مینماید که از عهده شکر او بیرون نمیتواند آمد چنانچه منقولست که حضرت صادق فرمود
که حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که ای موسی مرا شکر کن چنانکه حق شکر منست موسی گفت خداوندا چگونه شکر کنم چنانچه حق شکر تست
و هیچ شکری نمیکنم مگر آنکه آن نیز نعمتی است از نعمتهای تو خطاب رسید که ای موسی الحال شکر مرا کردی که دانستی که
شکر

که شکر ام از منست و از شکر عاجزی تو به هست که توبه از جمله نعمتهای عظیمه الهی است و این نعمت ازو موهبت است
و برکت معجز آخر الزمان و اهل بیت او صلوات الله علیهم بر این امت احسان کرده است زیرا که در امم سابقه توبه بسیار دشوار بود
چنانچه در توبه گوساله پرستی مرتد شدند که خود را بکشند و یکدیگر را بکشند تا توبه ایشان مقبول گردد و در این امت بر پوشانیدن
گناهان و توبه در توبه ایشان نعمتهای عظیم فرموده است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که چون بنده اراده حسنه میکند اگر آن حسنه را بعمل نیاورد در نامه عمل او نوشته میشود و اگر بعمل آورد خدا ده حسنه
در نامه عملش می نویسد و چون اراده گناه میکند اگر بعمل آورد بر او چیزی نمی نویسند و اگر بعمل آورد هفت ساعت ملک کاتب سیئات
مهلت میدهد که تعجیل مکن شاید که حسنه بکند که این گناه را محو کند زیرا که خدا میفرماید که حسنات گناهان
سیئات را برطرف میکند یا شاید که استغفار بکند که گناهش آمرزیده شود پس اگر گفت استغفر الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب و الشهادة العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه بر او چیزی نمی نویسند و اگر هفت ساعت
گذشت و حسنه و استغفار نکرد ملک حسنات به ملک سیئات میگوید که بنویس بر این شقی محروم و از حضرت صادق علیه السلام مرویست
که چون بنده توبه نصوح میکند که عزم داشته باشد که دیگر آن گناه را نکند و تدارک مافات را بکند خدا او را دوست میدارد و در دنیا
و آخرت بر او ستر می نماید راوی گفت که چگونه بر او ستر می نماید فرمود که فراموش میکند از خاطر ملکین آنچه را بر او نوشته اند از گناه
و وحی میفرماید به اعضا و جوارحش که گناهان او را مخفی دارند و وحی میفرماید به بقعه های زمین که آن گناهی که بر روی تو کرده است
کتمان نماید و وحی میفرماید پس چون بروز قیامت حاضر شود هیچ چیز را نیابد که گواهی بدهد و حضرت امام محمد باقر فرمود که
روزی و حمد تو در شب های خدا از توبه بنده بیش از زیاده است که از فرح شخصی که در شب تاری راحله و توشه خود را گم کرده باشد و بعد از آن بیابد
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دوست میدارد بنده را که از پی عذرهای گناهان میکند و هر چند گناه کند توبه کند و کسیکه
گناه نکند توبه نکند و کسیکه در عمل گناه کند و توبه کند لیکن خدا آن گناه کننده و توبه کننده را نیز دوست میدارد و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خدا وحی نمود بحضرت داود که برو بنزد بنده من دانیال و بگو با او که معصیت کردی و ترا آمرزیدیم و دیگر معصیت
کردی و ترا آمرزیدیم اگر مرتبه چهارم معصیت بکنی ترا نمی آمرزم چون داود آمد و تبلیغ رسالت نمود دانیال گفت که ای پیغمبر خدا پیغام خدا
را رسانیدی پس چون سحر شد دانیال با خدا مناجات کرد که ای پروردگار پیغمبر تو رسالت تو را بمن رسانید بعزت تو سوگند که
قسم که اگر تو مرا نگاه نداری از معصیت من نمی‌توانم که معصیت نکنم و دیگر معصیت نکنم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که فرمود که هر که توبه کند پیش از مرگش بیکسال توبه او مقبولست پس فرمود که یکسال بسیار است هر که توبه کند قبل از مرگش بیک ماه
توبه او مقبولست پس فرمود که یکماه بسیار است هر که توبه کند پیش از مرگش بیک روز توبه او مقبولست پس فرمود که یکروز
بسیار است هر که توبه کند پیش از آنکه معاینه امور آخرت را بنماید توبه او مقبول است و شهوات که هر دو بیا دوست دو دوست دارند

گناهان توبه و استغفار است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که گاه هست که مؤمن گناهی میکند و بعد از بیست سال بخاطرش می آید و توبه
میکند و آمرزیده می شود و کافر گناهی میکند همان ساعت فراموش میکند و فرمود که هر که در هر روز صد مرتبه استغفر الله بگوید خدا
هفتصد گناه او را بیامرزد و خیری نیست در بنده که در هر روز هفتصد گناه کند و فرمود که حضرت عیسی بجماعتی گذشت که می گریستند پرسید که
این گریه برای چیست گفتند بر گناهان خود می گرییم فرمود که ترک کنید خدا ایشان را بیامرزد و حضرت رسول فرمود که هیچ
نزد خدا محبوب تر نیست از مرد و زنی که توبه کرده باشند و حضرت امیر المؤمنین فرمود که عجب دارم از کسی که ناامید میشود از رحمت خدا
و محو کننده گناهان با او هست پرسیدند که کدام است فرمود که استغفار و فرمود که هرگاه خطا و گناه بسیار کنید استغفار را بسیار
بکنید تا گناهان را محو کند و منقول است که روزی معاذ بن جبل گریان بخدمت حضرت رسول آمد و سلام کرد حضرت جواب فرمود گفت یا معاذ
سبب گریه تو چیست گفت یا رسول الله در نزدیک در جوانی پاکیزه خوش صورت ایستاده و بر جوانی خود گریه میکند مانند زنی که فرزندش
مرده باشد و میخواهد که بخدمت تو بیاید حضرت فرمود که بیاور چون جوان آمد سلام کرد حضرت جواب فرمود و پرسید که ای جوان چرا گریه میکنی
گفت چون گریه نکنم گناهان کرده ام که اگر خدا بعضی از آنها مؤاخذه نماید مرا بجهنم خواهد برد و گمان ندارم که مرا بیامرزد
حضرت فرمود که آیا بخدا شرک آورده گفت پناه میبرم بخدا از اینکه شرک آورده باشم فرمود که کسی را بناحق کشته گفت نه
حضرت فرمود که خدا گناهان ترا می آمرزد اگر چه مانند کوهها باشد گفت گناهان من از کوهها عظیم تر است حضرت فرمود که خدا گناهان ترا می آمرزد اگر چه
مثل زمینهای هفتگانه و دریاها و ریگها و درختان و آنچه در زمین است از مخلوقات خدا باشد گفت از اینها نیز بزرگتر است حضرت
فرمود که خدا آنها را می آمرزد اگر چه مثل آسمانها و ستارگان و عرش و کرسی باشد گفت از اینها نیز بزرگتر است
حضرت غضبناک بسوی او نظر فرمود و گفت ای جوان گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو
پس آن جوان بر رو در افتاد و گفت منزه است پروردگار من هیچ چیز از پروردگار من عظیم تر نیست و او از همه چیز بزرگوارتر است حضرت
فرمود که آیا گناه عظیم را بغیر از پروردگار عظیم کسی می آمرزد جوان گفت نه والله یا رسول الله و ساکت شد حضرت فرمود که ای جوان
یکی از گناهان خود را بمن بگو گفت هفت سال بود که قبرها را می شکافتم و کفن مرده ها را بیرون می آوردم پس دختری از انصار مرد و او را دفن کردند
چون شب شد آمدم و قبر او را شکافتم و او را بیرون آوردم و کفنش را برداشتم و او را عریان در کنار قبر گذاشتم و برگشتم در اثنای راه
شیطان مرا وسوسه کرد و او را در نظر من زینت داد و میگفت آیا سفیدی بدنش را ندیدی پس برگشتم
و با او وطی کردم و او را در آن حال گذاشتم و برگشتم ناگاه صدائی از پشت سر خود شنیدم که میگفت ای جوان وای بر تو
از حاکم روز قیامت روزی که من و تو را باز دارد چنانچه مرا عریان در میان مردگان
گذاشتی و از قبر بیرون آوردی و کفنم را دزدیدی و مرا گذاشتی که با جنابت محشور شوم پس وای بر جوانی تو از آتش جهنم پس جوان گفت
با این اعمال گمان ندارم که هرگز بوی بهشت را بشنوم حضرت فرمود که دور شو از من ای فاسق میترسم که باتش تو بسوزم چه بسیار

نزدیک

نزدیکی تو بجهنم حضرت مکرر این را میفرمود تا آن جوان بیرون رفت پس بمدینه آمد و توشه گرفت و بکوهی از کوههای مدینه رفت و بعبادت مشغول شد
و مشغول عبادت شد و پلاس پوشید و دستهایش را در گردن بست و فریاد میکرد ای پروردگار این بنده تو بهلول است در خدمت تو ایستاده دست بگردن
خود غل کرده ای پروردگار تو مرا میشناسی و گناه مرا میدانی ای پروردگار پشیمان شده ام و بنزد پیغمبرت رفتم و او مرا دور کرد
و ترس مرا زیاده کرد پس سؤال میکنم از تو بحق نامهای بزرگوارت و بجلال و عظمت پادشاهیت که مرا از امید خود ناامید
نگردانی ای خداوند من دعای مرا باطل نگردانی و مرا از رحمت خود ناامید مکن تا چهل شبانه روز این را میگفت و میگریست و درندگان
و حیوانات برای او میگریستند چون چهل روز تمام شد دست بآسمان بلند کرد و گفت خداوندا حاجت مرا چه کردی اگر دعای مرا مستجاب کرده و گناه مرا
آمرزیده بپیغمبرت وحی کن که بدانم و اگر دعای من مستجاب نشده و مرا نیامرزیده و میخواهی مرا عقاب کنی پس آتشی بفرست
که مرا بسوزاند یا عقوبتی در دنیا بفرست که مرا هلاک کند و از رسوائی روز قیامت مرا خلاص کن پس خدا این آیه را فرستاد که آنها که
فاحشه میکنند یعنی زنا و ظلم بر خود میکنند یعنی گناهی بزرگتر از زنا از قبیل نبش قبر و کفن دزدیدن میکنند یاد خدا میکنند
پس استغفار میکنند از گناهان خود یعنی از خدا میترسند و بزودی توبه میکنند و کیست که گناهان را بیامرزد غیر از خدا
میفرماید که بنده من بنزد تو آمد و تو او را ناامید کردی پس کجا برود و کیست که سؤال کند غیر از من
که گناهان را بیامرزد بعد از آن در آیه فرمود که جزای ایشان آمرزش پروردگار ایشان است و بهشتهائی که جاری است از زیر آن نهرها و همیشه در آن خواهند بود
و نیکوست مزد عمل کنندگان چون آیه نازل شد حضرت بیرون آمد و تبسم میفرمود
و احوال بهلول را می پرسید معاذ گفت یا رسول الله شنیده ایم که در فلان موضع است حضرت با صحابه متوجه آن کوه شدند
و بر آن کوه بالا رفتند دیدند که آن جوان در میان دو سنگ ایستاده دستها را در گردن بسته و رویش از حرارت آفتاب سیاه
شده و مژهای چشمش از بسیاری گریه ریخته و میگوید ای خداوند من خلق مرا نیکو ساختی و مرا بصورت نیکو خلق کردی کاش میدانستم
که نسبت بمن چه اراده داری آیا مرا در آتش خواهی سوزانید یا در جوار خود مرا ساکن خواهی کرد خداوندا احسان بسیار
کرده و نعمت بمن بسیار داده کاش میدانستم که آخر من چه خواهد بود آیا مرا به بهشت خواهی برد یا بجهنم خواهی
فرستاد الهی گناهان من از آسمان و زمین و کرسی وسیع و عرش عظیم بزرگتر است کاش میدانستم که گناه مرا خواهی آمرزید
یا در قیامت مرا رسوا خواهی کرد این سخنان میگفت و میگریست و خاک بر سر میریخت و حیوانات و درندگان در دورش
حلقه زده بودند و مرغان بر سرش صف زده بودند و با او میگریستند پس حضرت نزدیک او رفتند و دستهای او را از گردنش
گشودند و خاک را از سرش پاک کردند و فرمودند که ای بهلول بشارت باد ترا که آزاد کرده خدائی از آتش جهنم
پس بصحابه گفتند که این چنین تدارک گناهان بکنید چنانچه بهلول کرد و آیه را برای او خواندند و او را بشارت بهشت دادند و باید دانست

که بر تو راست بطاعت و بعفو [illegible] آدمی [illegible] که تفکر باید در عظمت خداوندی که معصیت او کرده است
و در عظمت گناهان که مرتکب آنها شده است و در عقوبت گناهان و نتیجه‌های آنها در آخرت و آنچه در آیات و اخبار وارد شده است
[illegible] گناهان [illegible] عظیم سبب گناهان [illegible] شده است [illegible]
[illegible] عقوبات [illegible]
[illegible] است باید که عزم
که [illegible] تعلق دارد [illegible] تعلق است [illegible]
جزم بکند که [illegible]
اگر [illegible]
[illegible] عقاب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مستحق قصاص
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شروط قبول توبه
[illegible] حضرت رسول صلعم
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] استغفار
[illegible]

ربی

و بیت ان بر سه [illegible] که چون خدا را ملاقات کنی [illegible] بهیچ حقی از مردم بر ذمه تو نمانده چهارم آنکه چون [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] گوشت [illegible] حرام [illegible]
[illegible] آنکه بچشانی [illegible] معصیت [illegible]
یا اباذر انک فی ممر اللیل والنهار فی آجال منقوصة واعمال محفوظة والموت یأتی بغتة ومن یزرع خیرا یوشک
ان یحصد خیرا ومن یزرع شرا یوشک ان یحصد ندامة ولکل زارع مثل ما زرع [illegible]
[illegible]
[illegible] سعادت [illegible] عنقریب [illegible]
[illegible] یا اباذر لا یسبق بطیء بحظه ولا یدرک حریص ما لم
یقدر له ومن اعطی خیرا فالله اعطاه ومن وقی شرا فالله وقاه ای اباذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
[illegible]
که [illegible] روزی [illegible] حلال [illegible] حرام
[illegible] روزی حلال [illegible]
[illegible] امام محمد باقر [illegible] حضرت رسول صلعم [illegible]
[illegible]
[illegible]
روزی [illegible] حلال [illegible] تقوی [illegible]
[illegible] روزی حلال [illegible]
[illegible] روزی حلال [illegible]
روزی [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]

و رنا بوده و حرص و سعی کردن در تحصیل [illegible] چیزی [illegible] و دعا نیز بکند و به آنچه دعا [illegible] است از جمله اسباب
روزی است و از [illegible] کثرت سعی کردن مذموم است و احادیث متواتره بر این مضمون وارد است و همچنین باید که روزی
از جانب خدا داند و جمیع خیرات را از منبع جمیع [illegible] داند که از او است نه باعث این شود که اگر کسی [illegible] کند و [illegible]
شکر احسان او نکند بلکه می‌باید که [illegible] و احسان کند که حق نعمت او است [illegible] شکر او بکند [illegible]
رزق خود [illegible] پروردگار خود [illegible] خدا [illegible] است که این روزی [illegible] رسیده است
[illegible] از حضرت علی بن الحسین منقول است که حق تعالی روز قیامت [illegible]
[illegible] شکر [illegible] حضرت [illegible]
شکر کننده‌ترین شما [illegible] از حضرت صادق منقول است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقول است [illegible] بعضی از [illegible]
و بعضی از اصحاب [illegible] حاجت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بعضی از کتب [illegible]
[illegible] که خداوند عالمیان [illegible] قطع [illegible]
[illegible] امید [illegible]
و از فضل خود [illegible] امید [illegible]
از غیر من [illegible] رحمت و امید [illegible]
[illegible] امید [illegible] مطلب عظیمی [illegible] امید او را قطع کردم
[illegible]
از جانب [illegible] رحمت [illegible]
[illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
[illegible]
[illegible] آیا [illegible] رحمت [illegible]

از من قطع

از من قطع می‌نمایند و آیا از من نمی‌ترسند [illegible] امید [illegible] و اهل زمین [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] از [illegible]
پادشاه [illegible] رحمت [illegible] امید [illegible] معصیت [illegible]
یا أبا ذر المتقون سادة والفقهاء قادة ومجالستهم زیادة إن المؤمن لیری ذنبه کأنه تحت صخرة یخاف أن تقع
علیه وإن الکافر لیری ذنبه کأنه ذباب مر علی أنفه یا أبا ذر إن الله تبارک وتعالی إذا أراد بعبد خیرا
جعل الذنوب بین عینیه ممثلة والإثم علیه ثقیلا وبیلا وإذا أراد بعبد شرا أنساه ذنوبه یا أبا ذر لا تنظر
إلی صغر الخطیئة ولکن انظر إلی من عصیت یا أبا ذر إن نفس المؤمن أشد ارتکاضا من الخطیئة من العصفور
حین یقذف به فی شرکه یا أبا ذر من وافق قوله فعله فذلک الذی أصاب حظه ومن خالف قوله فعله
فإنما یوبخ نفسه یا أبا ذر إن الرجل لیحرم رزقه بالذنب یصیبه ای ابوذر [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible] سعادت [illegible]
[illegible] سعادت [illegible]
[illegible]
ای ابوذر [illegible]
[illegible] سعادت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام موسی [illegible] منقول است
[illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] منقول است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

گنهکار عالم باشد چون با ایشان نشستی علم تو بتو نفع نبخشد و اگر جاهل باشی جهل ترا زیاده میکردانند و شاید که عقوبتی بر ایشان
نازل گردد و ترا فرا گیرد و بدانکه عقاب گناهان هر چند صغیره باشند عظیم است و موجب جرأت شیطان و سبب توفیق خداوند
عالمیان میگردد و باعث قساوت قلب و سیاهی دل و دوری از رحمت الهی میشود بلکه مکروهات را سهل نباید شمرد که ارتکاب
مکروهات موجب ضلال و محرمات و گناهان صغیره میشود و بر گناهان صغیره که مصر شدند و از آنها توبه نکردند حکم کبیره میشود زیرا
که اصرار بر صغیره کبیره است و باعث جرأت بر گناهان کبیره نیز میگردد و ارتکاب کبایر آدمی را میکشد بکفر و برساند نعوذ بالله منه
پس باید که گناهان را صغیره نشمارند و نظر بعظمت پروردگار کنند که معصیت او را نموده اند چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که صغیره و خوار مشمرید صغیره را بنگرید که نافرمانی کبیره و بزرگ که در اندک از خدا ترسید [illegible] ترسید و اگر خدا مردم را عقوبت
و عذاب کمی ترسیده و جسته به [illegible] اطاعت کنند و معصیت او نکنند برای نعمتهای که با ایشان فرموده و حضرت
کردست بایشان [illegible] و نعمتهای که بدون استحقاق بر ایشان فرستاده و حضرت رسول صلعم فرمود که حقیر مشمارید چیزی را
هر چند حقیر باشد در نظر شما و اعمال خیر خود را بسیار نه نمائید هر چند بسیار نماید در نظر شما بدرستیکه کبیره باقی نماند با استغفار
و صغیره صغیره نیست با اصرار و امام محمد باقر ع فرمود که از جمله گناهانی که آمرزیده نمیشود آنست که کسی بگوید کاشکی مرا مؤاخذه نکنند
مگر همین گناه و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هیچ بنده نیست مگر آنکه بر او چهل پرده پوشیده است تا هنگامیکه چهل گناه
کبیره کند پس تمام آن پرده ها از او دریده میشود پس ملائکه حافظان اعمال میگویند که خداوندا این بنده تو پرده هر ستر تو را از خود دور
کرده خدا بایشان وحی میفرماید که او را ببالهای خود بپوشانید پس هیچ عملی نمیکند مگر آنکه مرتکب میشود و خود را بافعال قبیح
خود در میان مردم رسوا میکند پس ملائکه میگویند که خداوندا این بنده هیچ گناهی را ترک نمیکند و ما شرم میکنیم از کارهای او
پس خدا وحی میفرماید که بالهای خود را از او بردارید پس بعد از آن بعداوت اهل بیت مرتکب میشود و در این هنگام پرده او در آسمان
و در زمین رسوا میکند پس ملائکه میگویند که خداوندا این بنده تو را بی پرده رسوا مانده وحی میفرماید که اگر خیر در او میدید ستم
نمیکنم که شما بالهای خود را از او بردارید و حضرت رسول فرمود که ترک گناه آسانتر است از طلب توبه و بسیار است
و چه بسیار شهوت یک ساعت که باعث اندوه دور و دراز میشود و مرگ دنیا را رسوا کرده است از برای عاقل در دنیا جای فرح
و خوشحالی نگذاشته است و حضرت صادق ع فرمود که از خدا بترسید چنانچه از اهل و کنار میکنند و ابلیس تعجیل میکند که استغفار
از خاطر او محو نماید و او را در زمان بعد و امید تابید بمیر فاید که او امید و آرزو بیکنیم ایشان را از حق که نمیدانند بکجا میرسند و علم
معاصی ایشان بدیشان میرسد و حضرت صادق ع فرمود که عقوبت بدرستیکه بنده گناهی از گناهان عظیم میکند پس بعد از آن او را روزی او
طلب آمرزش نماید و در حق بدکاره بنده از که از کناه گناهکار باشد و از حقیر شمارد و حضرت فرمود که پرهیز نمائید از گناهان حقیر
شمرده شده که کناه آمرزیده نمی شود و ضعیف پرسیدند که کدام گناهست فرمود که کسی گناه میکند و میگوید خوشحال

حال نیز اگر از این گناه نه نوشته باشم روزی بود که حضرت رسول صلعم با جمعی از صحابه در صحرای بی آب و گیاه فرود آمدند فرمودند که هیزم
جمع نمائید صحابه گفتند که یا رسول الله در این زمین هیزم نیست فرمود که هر چه بدست آید جمع کنید پس آوردند تا بسیار جمع شد
حضرت رسول فرمود که گناهان اینطور جمع میشود پس فرمود که زنهار که سهل شمارید گناهان را که هر گناهی طالبی دارد
و جمیع گناهان را نوشته است و در نامه اعمال ثبت کرده است حضرت صادق ع فرمود که آدمی که گناهی میکند در دل او نقطه
سیاهی حاصل میشود پس اگر توبه کند بر طرف میشود و اگر دیگر گناه کند زیاده میشود تا دلش را تمام فرا میگیرد و دیگر بعد از آن هرگز رستگار
نمیشود و حضرت باقر ع فرمود که گاه هست که بنده از خدا سؤال نماید حاجتی که قضای آن نزدیک میشود که حاجتش برآورده شود پس گناهی میکند و خدا
وحی میفرماید بملک که حاجت او را بر میاور و او را محروم گردان که متعرض غضب من شده و مستوجب حرمان گردیده و در حدیث دیگر فرمود که هیچ سالی
از سال دیگر باران کمتر نمی آید ولیکن خدا هر جا که میخواهد میفرستد بدرستیکه هرگاه جماعتی معصیت کنند آنقدر باران که برای
ایشان مقدر شده است حق تعالی از ایشان باز میگیرد و در صحراها و دریاها و کوهها میبرد بدرستیکه جعل را بعذاب معذب میفرماید
در سوراخ خود بسبب گناهان [illegible] باران بر آن گناهکاران که در حوالی ایشان [illegible] او را راه داده است که بجهت دیگر
جا بگیرد بعد از آن حضرت فرمود که عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرتها و حضرت صادق ع فرمود که گاه هست که کسی گناهی
میکند و بسبب آن گناه از نماز شب محروم میگردد بدرستیکه عمل بد تاثیرش در صاحبش تندتر است از فرو رفتن کارد در گوشت و
فرمود که کسیکه گناهی را اراده کند عمل نیاورد که بسیار است که گناهی میکند پس خدا میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند
که ترا نیامرزم هرگز و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود که گاه هست که بنده گناهی میکند که گناهش صد سال در گذشته
کنم پس بجا نرساند و نظر کنند بزنانی که در بهشت هستند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که حق تعالی حتم فرموده که نجنبد
که هیچ بنده را امان نداده از او و سبب شادی نمائید تا گناه را نیاد و صادر نشود که مستحق غضب الهی گردد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که هیچ دردی برای دلها دردناکتر از گناهان نیست و هیچ ترسی ترسناکتر از مرگ نیست و از برای گذشتن احوال گذشتگان و عبرت
از برای موعظه بس است و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که گناهانی که تغییر نعمت میدهد بغی و تعدی است و گناهی که
حسرت و ندامت میآورد قتل نفس است و گناهی که موجب نزول غضب الهی است ظلم است و گناهی که موجب هتک و دریدن پرده ها است
شرب خمر است و گناهی که باعث منع روزی است زنا است و گناهی که باعث زود فانی شدن است قطع رحم است و گناهی که
دعا را رد میکند و هوا را تاریک میکند عقوق پدر و مادر است یا اباذر دع ما لست منه في شيء ولا تنطق فيما لا يعنيك
واخزن لسانك كما تخزن ورقك يا اباذر ان الله جل ثناؤه ليدخل قوما الجنة فيعطيهم حتى يملوا وفوقهم
قوم في الدرجات العلى فاذا نظروا اليهم عرفوهم فيقولون ربنا اخواننا كنا معهم في الدنيا فلم فضلتهم علينا
فيقال هيهات هيهات انهم كانوا يجوعون حين تشبعون ويظمئون حين تروون ويقومون حين تنامون

نمیشوی

داشتن صمت است و این تحفظ نمی‌باشد مگر بترک سخن لغو را که از آن فایده بتو عاید نگردد و سخن مگو در امری که از آن منتفع
و زبان خود را حفظ کن چنانچه زر خود را حفظ می‌نمایی ای ابوذر حق تعالی جمعی را داخل بهشت خواهد کرد و انوار از رحمت
بایشان کرامت خواهد فرمود که ملول شوند و ایشان را زیاده از عنایت خود حاصل گردد و بالاتر از ایشان جماعتی باشند
در درجات عالیه بهشت پس چون ایشان نظر بآن جماعت کنند بشناسند ایشان را و چون حال ایشان را به از
حال خود یابند گویند پروردگارا ایشان برادران ما بودند در دنیا با ایشان می‌بودیم بچه سبب ایشان را زیاده
دادی بر ما جواب ایشان رسد که هیهات هیهات مرتبه شما کجا و مرتبه ایشان کجا ایشان گرسنه می‌بودند در هنگامی که شما سیر
بودند و تشنه بودند در وقتیکه شما سیراب بودید و بعبادت ایستاده بودند در اوقاتی که شما در خواب بودید و مسافر
می‌شدند و از خانهای خود بیرون میرفتند از برای جهاد و حج و در هنگامی که شما در رفاهیت عیش ساکن بودید
بدانکه از زبان یعنی گفتن سعادت و شقاوت تحصیل توان نمود و ممکن است که یک کلمه شقاوت ابدی برای این کس حاصل شود که بسبب دنیا
فاسد مترتب شود که اصلاح پذیر نباشد چنانچه اگر کلمه گوید که از دین بیرون رود در جهنم واجب شود و ممکن است
که در مجلسی حرفی سرزند که باعث قتل چندین هزار نفس شود و ممکن است که کلمه خیری بگوید که باعث هدایت چندین هزار
کس از کشتن نجات یابد پس چون مفاسد سخن گفتن بسیار است و غالب اوقات آدمی بی فکر سخن میگوید و مفاسد دنیا و آخرت
بسیار بر این سخن گفتن مترتب میشود لهذا فضیلت خاموشی بسیار وارد شده است تا آدمی خاموشی را از سخن بهتر
داند پس اگر زبانش را بذکر و تعلیم و تلاوت قرآن و امر بمعروف و نهی از منکر و موعظه و مورث سعادت ابدی است
و اگر سخنان دیگر گوید باید که اول فکر نماید و رعایت فواید و مفاسد آن بکند و بعد از آنکه بداند که فایده از روی اصلاح دین یا دنیا
در آن هست بگوید و الا ساکت باشد که علامت نجات در این است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که لقمان بفرزند خود
وصیت فرمود که ای فرزند اگر گمان کنی که سخن گفتن از نقره است پس بدان که ساکت بودن از طلاست و حضرت رسول صلعم
فرمود که نجات مرد مسلمان در نگاه داشتن زبان خود است و حضرت امام محمد باقر فرمود که ابوذر میگفت که ای طلب کننده
علم این زبان کلید خیر است و کلید شر است پس بر زبان خود مهر زن چنانچه بر طلا و نقره مهر میزنی و حضرت صادق ع
فرمود که حضرت عیسی میفرمود که بسیار سخن مگویید در غیر یاد خدا بدرستیکه آنها که بسیار سخن میگویند دلهای ایشان
قساوت دارد و نمیدانند و حضرت علی بن الحسین ع فرمود که زبان فرزند آدم هر صبح مشرف میشود بر سایر اعضا و جوارح
او و میپرسد که بر چه حال صبح کرده‌اید میگویند بخیر اگر تو ما را بحال خود بگذاری و میگویند خدا را خدا را در حق ما و او را سوگند
میدهند و مبالغه میکنند که ما را بلایی مبتلا مکن و میگویند که ما بسبب تو ثواب می‌یابیم و بسبب تو عقاب میکشیم و روایت
کرده‌اند که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و گفت یا رسول الله مرا وصیتی بفرما فرمود که زبان خود را نگاهدار باز گفت یا رسول الله

مرا وصیتی بفرما فرمود که زبان خود را نگاه دار باز گفت یا رسول الله مرا وصیتی بفرما فرمود که زبان خود را حفظ کن و فرمود که مگر مردم را
بر رو در آتش جهنم می‌افکنند بغیر از ثمره زبانهای ایشان و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه کلام خود را از عملش حساب نکند
گناهان او بسیار و عذابش حاضر میشود و بسند معتبر از حضرت جعفر بن محمد ع از حضرت رسول صلعم روایت فرمود که خدا زبان را عذاب
خواهد فرمود که هیچ عضوی را آن عذاب نکند پس زبان خواهد گفت که خداوندا چرا مرا زیاده از سایر اعضا عذاب کردی خطاب
رسد که کلمه از تو بیرون رفت و بمشرق و مغرب عالم رسید و خونهای حرام بسبب آن ریخته شد و مالهای حرام بسبب آن غارت شد
بعزت و جلال خود سوگند که ترا عذابی بکنم که هیچ عضوی از جوارح را آن عذاب نکنم و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که هیچ چیز سزاوارتر نیست
به بسیار حبس کردن از زبان و فرمود که خوشا حال کسی که زیادتی مال خود را در راه خدا انفاق نماید و زیادتی سخن خود را نگاه داشت
کند و از حضرت امام زین العابدین ع پرسیدند از سخن گفتن و خاموشی که کدام یک بهتر است حضرت فرمودند که
هر یک را آفتها هست پس اگر هر دو از آفت سالم باشند سخن گفتن بهتر از خاموشی است زیرا که خدا انبیا و اوصیا را
به خاموشی نفرستاد بلکه به سخن فرستاد و مستحق بهشت نمیتوان شد به خاموشی و مستوجب ولایت الهی نمیتوان شد به سکوت و از آتش
جهنم خلاص نمیتوان یافت به سکوت جمیع اینها به سخن گفتن میشود هرگز من ماه را بآفتاب برابر نمیکنم تو فضل خاموشی را بسخن بیان
کرد و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که جمیع خیرها در سه چیز جمع شده است در نظر کردن و ساکت بودن و سخن گفتن پس هر نظر که
در آن عبرت گرفتن نباشد سهو است و هر خاموشی که در آن تفکر نباشد آن غفلت است و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد
آن لغو است پس خوشا حال کسیکه نظرهای او همه عبرت باشد و خاموشی او همه تفکر و سخن او همه یاد خدا
باشد و بر گناهان خود بگرید و مردم از شر او ایمن باشند و حضرت صادق ع فرمود که [illegible] سخن گفتن را
راحت و خاموشی [illegible] یا اباذر جعل الله جل ثناؤه قرة عینی فی الصلاة وحبب الیّ الصلاة کما حبب الی الجائع
الطعام والی الظمآن الماء وان الجائع اذا اکل شبع وان الظمآن اذا شرب روی وانا لا اشبع من الصلاة یا اباذر ان الله عز و جل بعث عیسی بن مریم بالرهبانیة وبعثت
بالحنیفیة السمحة وحبب الیّ النساء والطیب وجعلت فی الصلاة قرة عینی یا اباذر ایما رجل تطوع فی کل یوم اثنتی عشرة
رکعة سوی المکتوبة کان له حقا واجبا بیت فی الجنة یا اباذر انک ما دمت فی الصلاة فانک تقرع باب الملک الجبار ومن
یکثر قرع باب الملک یفتح له یا اباذر ما من مؤمن یقوم مصلیا الا تناثر علیه البر ما بینه وبین العرش ووکل به
ملک ینادی یا ابن آدم لو تعلم ما لک فی الصلاة ومن تناجی ما انفتلت یعنی ای ابوذر حق تعالی روشنی چشم مرا در نماز گردانیده و نماز را
محبوب من ساخته است چنانچه گرسنه را دوست داشتن طعام و تشنه را آب [illegible] گرسنه چون طعام
بخورد سیر میشود و تشنه چون آب بیاشامد سیراب میشود و من هرگز از نماز سیر
نمیشوم ای ابوذر حق تعالی عیسی بن مریم را به رهبانیت مبعوث گردانید و مرا به شریعت آسان [illegible] ترک معاشرت

و دوری عبادت

نفاق و دوری از زنان و ترک لذتها و برا مبعوث کرد انبیا و هست بدینی پاکیزه مایل از هیجان و اگر خواب تعلقات

است تا که تعلقهای رشتائی در آن نیست و مراجعت زنان و دوری خویش داده نه ملکش [illegible] و مختصر و دیده تر نماید عبادت

ای ابوذر هر که در هر شب نماز و روزه و هر رکعت نماز بعد از نمازهای واجب بگذارد بر خدا لازم و واجب است که خانه در بهشت

او را کرامت نماید ای ابوذر مادام که در نمازی در گاه فیض و فضل و رحمت خداوند پادشاه جبار را میکوبی و هر که بسیار

در درگاه پادشاه میکوبد البته برای او میگشایند هیچ مؤمنی نماز نیست مگر آنکه فرو میریزد بر او رحمت از عنان آسمان تا عرش و ملک را

بر او موکل میگرداند که او را ندا میکنند که ای فرزند آدم اگر بدانی که در نماز چه تو را عطا و رحمتهاست هرگز از خداوند غافل نشوی

یکجا هرگز از نماز فارغ نشوی و ترک نماز ننمائی و توضیح این مضامین مقدسه در ضمن چند لمعه منظوم میگردد **لمعه اول** در بیان

فضیلت نماز است بدانکه چنان از احادیث معتبره ظاهر میگردد بعد از عقاید ایمان از اعمال بدنی هیچ عملی بفضیلت نماز نیست و نماز

از جمیع اعمال افضل است چنانچه حی علی خیر العمل که در اذان مشهور است بر این معنی دلالت دارد و کسی این را استبعاد کند

که چنان میشود که نماز از جهاد [illegible] افضل باشد چنانچه [illegible] بعقل شوم خود [illegible] این معنی [illegible] در مراد اتفاق

حی علی خیر العمل در اذان زیرا که کمال و نقص عبادات را بعقول ناقصه خود نمی توان فهمید و حکیم علی الاطلاق میداند که کدام

برای صلاح حال امور تو [illegible] در نیت دخیل است بسیاری و حکمتهای خلقت را چندان دخل در فاضل و مفضول

بودن عمل نیست چنانچه ظاهر است که اگر کسی کوه بسیار عظیمی بالا برد [illegible] پادشاهی خود [illegible] بنده خود را اگر [illegible] نماز [illegible]

هیچ فضیلت ندارد و اگر معتقد بودن کند عقاب خواهد بود مثل آنکه [illegible] باشد که [illegible] ضبط امثال توان

نمود و بجای دیگر اعمالی نماید که [illegible] توان در تحت [illegible] سال عمل آورده [illegible] معالجه توان نمود و تغذیه و تقویت

کرد از چند لقمه [illegible] حاصل میشود از هیچ [illegible] حاصل نمی شود و هر چند [illegible] همچنین حکیم علی

الاطلاق و طبیب نفوس و ارواح و عقول خلایق در عبادات و تکمیل عقول و نفوس و تقویت ایشان [illegible]

مرتبه از فضل [illegible] که چیزهای دیگر میسر نیستند و هر یک را تاثیری خاص هست که از دیگری متصور نیست پس کسی

گمان نکند که چون نماز بهترین اعمال است پس کار دیگر نباید کرد [illegible] نیست که کسی گوید که چون گوشت تقویتش بیشتر است پس

آب نباید خورد و جمله غذا را گوشت باید نمود [illegible] ایمان است که دیگر [illegible] اما نماز فایده بخش زیاده از سایر اعمال

و موجب تربیت و معراج مؤمنست و آن حدیث مشهور که بهترین اعمال آنست که دشوارتر باشد ممکن است که مراد از آن این باشد

که در هر نوعی از اعمال دشوارترش بهتر از آسانترش است مثل آنکه [illegible] بهتر شد [illegible] نماز که

آسان تر است شود و روزه که در تابستان گرم باشد چون دشوارتر است افضل است از روزه زمستان که آسان تر است

نه از اعمال دیگر و بسند صحیح از معویة بن وهب منقولست که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردم که کدام عمل است که بهتر است

قرب

عیسی بن

قرب بنده بخدا میشود و نزد خدا محبوب تر است فرمود که هیچ عملی را بعد از معرفت [illegible] بهتر از این نماز نمیدانم نمی بینی که بنده صالح

مریم گفت که خدا مرا وصیت کرده است به نماز و زکوة مادام که زنده باشم و در حدیث دیگر فرمود که محبوبترین عملها نزد حق تعالی

نماز است و نماز آخر وصیتهای پیغمبران است پس چه بسیار نیکو است که کسی غسل کند و وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد که کسی او را نبیند

بجز خدا [illegible] گاه در رکوع است گاه در سجود است در ساعتیکه بنده هرگاه سجده میکند سجده را طول میدهد شیطان فریاد

میکند که وای وای فرزندان آدم طاعت خدا کردند و من معصیت کردم و ایشان سجده کردند و من ابا کردم و حضرت امام رضا

فرمود که نماز باعث قرب هر پرهیزکاری است و حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرمود که مثل نماز [illegible]

با ایمان از باب عمود خیمه است اگر عمود بر پا است نفع میکند طنابها و میخها و پرده خیمه و چون عمود شکست هیچ نفع نمیدهد همچنین

در ایمان اگر نماز هست کمال دیگر نفع میدهد و اگر نماز نیست عملهای دیگر چندان فایده نمی بخشد و حضرت امام موسی کاظم ع فرمود

که پدرم در هنگام وفات فرمود که البته نمیرسد شفاعت ما کسی را که نماز را سبک شمارد و سهل بجا آورد و حضرت صادق ع

فرمود که مرد [illegible] نماز [illegible] نظر کند [illegible] چیزی دیگر [illegible] آن مانده

[illegible] خدا [illegible] که [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] نماز [illegible] است و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که از شیعیان ما نماز می ایستد

احاطه میکنند او را از ملائکه بعدد [illegible] مذهب مخالف او بوده اند در عقب او نماز میگذارند و برای او دعا میکنند تا از نماز فارغ

شود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت که بنده را بحساب بیاورند اول چیزی که از او سوال نمایند نماز است پس اگر

تمام بجا آورده است نجات می یابد و الا او را در آتش فرو میبرند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که اگر نماز گذارنده بداند که از جلال

و عظمت الهی چه مقدار با او محاط بوده هرگز نخواهد که سر از سجده بردارد **لمعه دوم** در بیان اختلاف شرایع در عبادت

بدانکه حق سبحانه و تعالی هر پیغمبری از پیغمبران اولوالعزم را که مبعوث کرده بشریعتی برای او مقرر فرموده موافق مصلحت آن زمان

و احوال اهل آن عصر و چون پیغمبر دیگر از پیغمبران اولوالعزم بعد از او مبعوث شده و مناسب حکمت [illegible]

احکام را بدل میساخت [illegible] شریعت [illegible] که یک چیز

[illegible] متغیر شود و بر خلاف آن [illegible] رسانند چنانچه [illegible] باعتبار

اختلاف احوال است و تبدیل [illegible] است چنانچه طبیب در اول بیماری [illegible] بیمار را دوا و غذا میدهد و در وسط علاج دیگر

دوای دیگر مصلحت میداند و در آخر بیماری غذا و دوای دیگر [illegible] که در اول بیماری حرام کرده [illegible] چنانچه نقل [illegible] حضرت

موسی [illegible] برای اصلاح ایشان [illegible] تکالیف شاقه مقرر [illegible] از بدن

ایشان [illegible] موضع را [illegible] پاک شود [illegible]

قصاص کنند و عفو جایز بود و امّا حضرت عیسی چون مردم بسیار ظالم بودند و هموار بودند جهاد را از ایشان ساقط
فرموده و فرمود که ایشان را به موعظه و نصیحت به راه حق هدایت کنند و ایشان را امر به رهبانیت و گوشه گیری و سیاحت در زمین
فرموده و در کشتن نفس دیه و عفو برای ایشان مقرر فرموده امّا پیغمبر آخر الزمان چون وسط بودند احکام ایشان را وسط مقرر
فرموده چنانچه در قتل نفس ایشان را مخیّر فرموده در میان قصاص کردن و دیه گرفتن و عفو کردن و همچنین در سایر احکام و سابقاً
در باب نبوّت بیان کردیم که عقل خلایق عاجز است از احاطه کردن به کنه و تتبّع خصوصیات شریعت پس در هر شرع صاحب الشرع
خبر داده بجا می باید آورد و به عقل ناقص خود اختراع عبادت و اعتقادی نمی باید کرد که آن موجب ضلالت و گمراهی است و گول شیطان را
نمی باید خورد که این عبادت مرا خوش می آید و این روش عمل کردن مرا بهتر به خدا نزدیک میکند زیرا که بعید کند بعضی
که از امثال مردم که عقلهای معیوب به کثرت نفس و مخلوط است به هزار شهوت و اوهام تو هم فهمید بلکه عقول انبیا و اوصیا با تنهایی فوت
رسید چنانچه کثیری از اکان است که آن عبادت و ریاضتی که میکشند او را قرب حاصل میشود و حال آنکه هرچند عبادت
باطل تر کند که میکنند کفر و عناد و تشنج بیشتر میشود و از خدا دورتر میگردد و بدانکه بدعت عبارت از آنست که هر یک امری را در دین حلال
کند که خدا حرام کرده باشد یا امری را که خدا حرام کرده است حرام کند که خدا مکروه نکرده باشد یا امری را واجب کند که خدا واجب
نکرده باشد یا امری را سنت گرداند که خدا سنت قرار نداده باشد اگرچه باعتبار خصوصیتی باشد مثل آنکه خدا فرموده است که نماز
در هر وقت مستحب است اگر کسی با این عنوان نماز کند که چون هر وقت سنت است و این نیکو وقتی است از آن وقتها پس هرگاه در این وقت
نماز بکنیم ثواب بیشتر دارد و دو رکعت نماز در وقت غروب آفتاب بجا آورد به عنوان این که خدا در خصوص این وقت این نماز را امر
طلبیده است بدعت میشود و حرام است چنانچه کلینی در خصوص جایزست شش رکعت مقرر ساخت که در این وقت بجا آورد به عنوان
سنت و این جهت بدعت حرام شد و ائمه صلوات الله علیهم از آن نهی فرمودند و همچنین اگر کسی نماز شب را سه رکعت با یک سلام
بکند چون این کیفیات در نماز شب نرسیده بدعت و حرام است یا اگر کسی در هر رکعتی دو رکوع بجا آورد حرام است
و همچنین کلمه طیبه لا اله الا الله را هر وقت گفتن سنت است و بهترین اذکار است اگر کسی چنین قرار دهد که بعد از نماز هزار و یا صد
دفعه سنت است خصوصیات این عدد در خصوص این وقت از جانب شارع مقرر داند یا خود قرار دهد و این خصوصیت را عبادت
داند بدعت و بدعت در دین بدترین معاصی است و امتیاز شیعه از سنی همیشه باین بوده است که شیعه فرموده ائمه خود عمل
نموده اند و سنیان چون دست از متابعت ایشان برداشته بودند بعقلهای ناقص خود بدعتها در دین میکردند و بآن عمل مینمودند
و ائمه صلوات الله علیهم ایشان را به این مذمت میفرمودند چنانچه کلینی و غیر او به سندهای معتبر متواتره از حضرت ائمه صلوات الله علیهم
روایت کرده اند که هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر ضلالتی راهش بسوی جهنم است و کلینی به سند معتبر از ابن عباس
روایت کرده است که از حضرت امیر المؤمنین ع رسید که چه چیز خدا را بخلاف پرستم فرمود که کدام بدعت در دین

کلمن

مکن و صاحب بدعت مباش که هر که برای خود در دین نظر کند هلاک میشود و هر که اهل بیت پیغمبر را و فرموده ایشان را ترک کند
گمراه شده باشد و هر که کتاب خدا و گفته پیغمبر را ترک کند کافر است و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که هر که فتوا دهد برای
برای خود پس خدا را عبادت کرده است بچیزی که نمیداند و دین خدا را مقرر ساخته است برای خود بجا آورد و هر که چنین کند بر خدای
خود ضدّ قرار داده است و منازعه و معارض خدا شده است که حلال و حرام را خود قرار داده است و از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده است که هر که بدعت میکند البته ترک میکند از سنت پیغمبر را ترک کرده است و به سند معتبر از حضرت رسول منقول است
کرده است که فرمود که هرگاه بدعتها در امّت من ظاهر شود باید که عالم علم خود را ظاهر کند و بیان کند که آن بدعت است اگر نکند او ملعون است
لعنت الهی بر او خواهد بود که هر که برود نزد صاحب بدعتی و او را تعظیم نماید سعی کرده است در خرابی اسلام و فرمود که خدا توبه صاحب
بدعتی را قبول نمیکند گفتند یا رسول الله چرا توبه او مقبول نیست فرمود که زیرا که محبت آن بدعت در دل او جای گرفته است و از دلش بدر
نرود و ابن بابویه بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است که شخصی بود در زمان سابق طلب دنیا
از حلال کرد بدستش نیامد و از حرام کرد بدستش نیامد پس شیطان نزد او آمد و او را وسوسه کرد که میخواهی ترا چیزی دلالت کنم
که از آن مال دنیای تو بسیار شود و جمعی کثیر تابع تو شوند گفت آری شیطان گفت که دینی اختراع کن و مردم را بسوی آن دین
بخوان پس چنین کرد و خلق بسیار او را متابعت کردند و مال بسیار بهم رسانید بعد از مدتی بخاطرش رسید که چه کار بد
کردم دینی اختراع کردم و مردم را گمراه کردم توبه من مقبول نخواهد شد تا آنکه آنها را که گمراه کرده ام برنگردانم پس نزد هر یک که رفت
گفت که دینی که من بدعت بود برگردید گفتند که دروغ میگوئی دین تو حق بود و حال شک بهم رسانیده در دین و
برنگشتند چون دید که ایشان برنمیگردند سلسله ای و زنجیری در گردن خود بست و بر میخی بست و با خود قرار داد که این را
نگشاید تا توبه اش را قبول کند پس خدا وحی فرمود به پیغمبری که در آن زمان بود که بگو به آن صاحب بدعت که بعزت و جلال
خودم سوگند که اگر آنقدر مرا بخوانی که بندهایت از هم جدا شود دعای ترا مستجاب نکنم و توبه ترا قبول نکنم تا زنده کنی آنها را که در دین
تو مردند و از آن دین برگردند و به سند صحیح از حلبی روایت کرده است از حضرت صادق ع پرسیدم که چه چیز است کمترین
که آدمی به آن کافر میشود فرمود که آنکه بدعتی در دین پیدا کند و هر که با آن در آن بدعت اظهار کند دوست دارد و هر که مخالفت
او کند از او بیزاری جوید و به سند معتبر از ابو الربیع شامی روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدم که ادنی چیزی که بنده را
از ایمان بدر برد کدام است فرمود که به رأیی بر خلاف حق قایل شود و بر آن بماند و به سند صحیح دیگر از برید عجلی روایت کرده است که از آن
حضرت پرسیدم که چه چیز است کمترین چیزی که آدمی به آن کافر میشود حضرت سنگ ریزه از زمین برداشتند و فرمودند که همین که کسی
سنگ ریزه را بگوید که هسته خرماست بعضی امر خلاف حق را اقرار کند و قرار دهد حقیّت این امر باطل را و بیزاری جوید از کسی که گوید
او نباید در این امر دوستی با مخالفان خود در این باطل بکند پس او ناجی است و با دشمنی کرده است و از حضرت امیر المؤمنین

قصاص کنند و عفو جایز نبود و امت حضرت عیسی چون مردم بسیار ملایم بودند و هموار بودند حکم را از ایشان ساقط
فرمود و فرمود که ایشان را به موعظه و نصیحت به راه حق هدایت کنند و ایشان را امر به رهبانیت و گوشه‌گیری و سیاحت در زمین
فرمود و در کشتن نفس دیه و عفو برای ایشان مقرر فرمود و امت پیغمبر آخر الزمان چون وسط بودند احکام ایشان را وسط مقرر
فرمود چنانچه در قتل نفس ایشان را مخیر فرمود در میان قصاص کردن و دیه گرفتن و عفو کردن و همچنین در سایر احکام [illegible]
در ابواب نبوت بیان کردیم که عقل خلایق عاجز است از ادراک کنه حقیقت عبادات شریعت پس در هر شرع صاحب الشرع
خبر داده که چه می‌باید آورد و به عقل ناقص خود اختراع عبادات و اعتقادات نمی‌باید کرد که آن موجب ضلالت و گمراهیست و کامل شدن را
نمی‌باید خود کرد این عبادت [illegible] روش عمل کردن [illegible] خدا نزدیک میکند زیرا که [illegible] حضرت
که اعمال مردم که عقلهای ایشان بسیار ناقص [illegible] بهتر [illegible] عقل انبیا و اوصیا [illegible]
رسید چنانچه [illegible] عبادت [illegible] و حال آنکه هر چند عبادت
[illegible] بدعت عبادتی است که هر که امری در دین احداث
کند که خدا او را امر نکرده باشد یا امری که خدا حرام کرده است حرام کند که خدا مکروه نکرده باشد یا امری را واجب کند که خدا واجب
نکرده باشد یا امری را مستحب گرداند که خدا مستحب قرار نداده باشد اگرچه باعتقاد [illegible] باشد مثل آنکه خدا فرموده است که نماز
در همه اوقات مستحب است اگر کسی به این عنوان نماز کند که چون هر وقت سنت است و این نیکو وقتی است [illegible] در این وقت
نماز میکنم ثواب دارد و اگر در کعت نماز در وقت غروب آفتاب بجا آورد به عنوان این که خدا در خصوص این وقت این نماز را امر
[illegible] است بدعت میشود و حرام است چنانچه [illegible] رکعت عزم ساخت که در این جا باید [illegible] عنوان
سنت و این جهت بدعت و حرام است و [illegible] همچنین اگر کسی نماز [illegible] رکعت [illegible]
بکند چون این هیات در شریعت [illegible] نرسیده بدعت و حرام است یا اگر کسی در هر رکعتی دو رکوع بجا آورد و حرام است
و همچنین کلمه طیبه لا اله الا الله را هر وقت گفتن سنت است و بهترین اذکار است اگر کسی چنین قرار دهد که بعد از نماز هزار و یا [illegible]
دفعه سنت است خصوص این عدد در خصوص این وقت از جانب شارع مقرر دانسته باید قرار دهد و این خصوصیت را عبادت
داند بدعت و بدعت در دین بدترین معاصی است و اتیان شیعه از سنی عبارت از این وجه است که شیعه تابع بوده‌اند از خود عمل
نموده‌اند و سنیان چون دست از متابعت ایشان برداشته بودند به عقلهای خود بدعتها در دین میکردند و به آن عمل می‌نمودند
و ائمه معصومین ایشان را از این بدعتها منع می‌نمودند چنانچه کلینی و غیر او به سندهای معتبر متواتره از حضرت ائمه معصومین
روایت کرده‌اند که هر بدعتی ضلالت و گمراهیست و هر ضلالتی راهش به سوی آتش است و کلینی به سند معتبر از [illegible]
روایت کرده است که از حضرت امام موسی [illegible] پرسید که چه چیز خدا را یگانه به پرستم فرمود که ای یونس بدعت در دین

کمن

کمن و صاحب بدعت مباش که هر که برای خود در دین نظر کند هلاک میشود و هر که اهل بیت پیغمبر را و فرموده ایشان را ترک کند
گمراه شده و هر که کتاب خدا و گفته پیغمبر را ترک کند کافر است و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که هر که فتوا دهد برای
برای خود پس خدا را عبادت کرده است به چیزی که نمیداند و دین خدا را مقرر ساخته است برای خود خدا داند و هر که چنین کند بر خدای
خود افترا کرده است و ضد و معارض خدا شده است که حلال و حرام را خود قرار داده است و از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده است که هر که بدعتی بکند البته ترک سنتی از سنتهای پیغمبر را کرده است و به سند معتبر از حضرت رسول روایت
کرده است که فرمود که هرگاه بدعتها در امت من ظاهر شود باید که عالم علم خود را ظاهر کند و بیان کند که آن بدعت است و اگر نه او لعنت
بر اوست و فرمود که هر که برود نزد صاحب بدعتی و او را تعظیم نماید سعی کرده است در خرابی اسلام و فرمود که خدا توبه صاحب
بدعتی را قبول نمیکند گفتند یا رسول الله چرا توبه او مقبول نیست فرمود که زیرا که در دل او محبت آن بدعت جا کرده است و از دلش بدر
نرود و ابن بابویه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که شخصی بود در زمان سابق طلب دنیا
از حلال کرد به دستش نیامد و از حرام کرد به دستش نیامد پس شیطان نزد او آمد و او را وسوسه کرد که میخواهی ترا چیزی دلالت کنم
که مال تو بسیار شود و اتباع تو بسیار شوند گفت آری شیطان گفت که دینی اختراع کن و مردم را به سوی آن دین
بخوان پس او چنین کرد و خلق بسیار او را متابعت کردند و مال بسیار به هم رسانید بعد از مدتی به خاطرش آمد که چه کار بود
که کردم دینی اختراع کردم و مردم را گمراه کردم توبه من قبول نخواهد شد تا آنها که گمراه کرده‌ام برنگردانم پس نزد هر کسی که پیروی
او کرده بود می‌آمد و می‌گفت که دینی که من به شما گفتم بدعت بود و باطل بود و دین حق [illegible] در دین او بیشتر
راسخ شدند و گفتند دروغ میگوئی دین ما همان است و تو شک در دین خود به هم رسانیده‌ای چون دید که ایشان برنمی‌گردند زنجیری در گردن خود بست و میخ آن را بر زمین کوبید و گفت این را
نمی‌گشایم تا توبه من قبول شود پس خدا وحی فرمود به پیغمبری که در آن زمان بود که بگو با آن صاحب بدعت که به عزت و جلال
خود سوگند که اگر آنقدر مرا بخوانی که بندهای تو از هم جدا شود و دعای ترا مستجاب نکنم و توبه ترا قبول نکنم تا آنها را که در دین
تو مرده‌اند و از آن دین برگردانی و به سند صحیح از فضیل روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدم که چه چیز است کمتر چیزی
که آدمی به آن کافر میشود فرمود که بدعتی در دین بکند و هر که با آن در آن بدعت همراهی کند و دوست دارد و هر که دوست
او کند و از او بیزاری نجوید و به سند معتبر از ابو الربیع شامی روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدم که ادنی چیزی که بنده را
از ایمان بیرون می‌برد کدام است فرمود که رایی برخلاف حق قایل شود و بر آن بماند و به سند صحیح دیگر از برید عجلی روایت کرده است که از آن
حضرت پرسیدم که چه چیز است کمتر چیزی که آدمی به آن کافر میشود و حضرت سنگ ریزه از زمین برداشتند و فرمودند که همین که کسی
سنگ ریزه را بگوید که هسته خرما است و بعد از آن برخلاف حق قرار دهد و حق این امر را باطل و بیزاری جوید از آنکه مخالفت
او نماید در این امر و شخصی با مخالفان خود در این باطل بکند پس او مسیح است و با دشمنی کرده است و از حضرت امیر المؤمنین

پرسیده از معرفت سنت و بدعت و جماعت و فرقت، فرمود که سنت آنچیزیست که رسول خدا صلعم برقرار نموده و بیان او بدعت آنچیزیست

که بعد از آنحضرت بیان کرده‌اند و جماعت که پیغمبر فرموده است که اهل حق‌اند هرچند اندک باشند و فرقت که پیغمبر فرمود

از متابعت آن فرموده اهل الباطلند اگرچه بسیار باشند و فرقت که پیغمبر نهی از متابعت آن فرموده اهل باطلند اگرچه بسیار باشند

و کلینی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که خدا هیچ امری که امت آن محتاج باشند نگذاشته است مگر آنکه در قرآن فرستاده و از برای

پیغمبر بیان فرموده و از برای هر چیز که از آن اندازه بدر رود حدی مقرر ساخته است و بسند صحیح از حضرت علی بن الحسین

روایت کرده است که بهترین اعمال نزد حق تعالی آنست که در آن عمل سنت پیغمبر کنند اگرچه اندک باشد و بسند معتبر از حضرت

امیرالمؤمنین روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که گفتار بکار نمی‌آید مگر با کردار و نیست گفتار و کردار مگر

با فایده است اگر موافق سنت و طریقه پیغمبر باشد و شنوات که چون شیطان از سجده حضرت آدم ابا نمود و گفت حق تعالی بس

کن خداوندا مرا از سجده آدم معاف فرما و من ترا عبادتی کنم که هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نکرده باشد حق تعالی فرمود که مرا احتیاج بعبادت

تو نیست از آن راهی که من میخواهم و میفرمایم مرا عبادت می‌باید کرد و شیخ طوسی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

که حضرت رسول صلعم فرمود که برشما باد بمتابعت سنت زیرا که عمل اندک که موافق سنت باشد بهتر است از عمل بسیار که در بدعت

کنند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که هرگاه بر شما چیزی از امور دین مشتبه شود توقف کنید و بما عرض کنید تا

ما برای شما تحقیق نمائیم و بیان کنیم و در این باب احادیث بسیار است و در این کتاب همه را احصا نمیتوان نمود و بعضی عبارات که

در این مطلب مشکل است در باب علم و عمل ذکر کرده‌ایم و بر صاحب بصیرت بعد از ملاحظه آنچه ذکر کردیم پوشیده نماند که هر عملی را خیر

و نور و ثمره هست که باعث نجات باشد تا موافق سنت باشد و عمل بدعت موجب ضلالت است کسیکه

رجوع بجانب راه اهل بیت تواند نمود و متوسل بکلام ایشان را تواند شد باید که نیت خود را خالص گرداند و رجوع بکلام ایشان

کند البته بمقتضای آیه کریمه وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا خدا او را براه حق هدایت میفرماید و جمعی که این رتبه ندارند

خدا ایشان را امر فرموده که رجوع کنند بجماعتیکه راویان ائمه معصومین‌اند و علوم ایشان را میدانند و تابع دنیا

و اهل بدعت نیستند چنانچه کلینی روایت کرده است که اسحق بن یعقوب عریضه بخدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام نوشت که امور بسیار بر ما مشتبه

میشود چه کنیم حضرت در جواب نوشتند که در هر واقعه که بر شما وارد شود و چیزی که بر شما مشتبه شود رجوع کنید براویان

حدیث ما که ایشان حجت منند بر شما و من حجت خدایم بر ایشان و در احادیث معتبره وارد شده است که در امری که در

میان شما منازعه بشود نظر کنید بسوی کسیکه حدیث ما را روایت کرده باشد و در حلال و حرام ما نظر کرده باشد و احکام ما را دانسته باشد

راضی شوید باو و حکم سازید در میان خود که او را بر شما حاکم کرده‌ایم پس اگر او حکمی کند و شما قبول نکنید حکم خدا را خفیف کرده‌اید

و سبک شمرده‌اید و حکم ما را برما رد کرده‌اید و هر که ما را رد کند بر خدا رد کرده است و رد حکم خدا کردن در مرتبه شرک بخداست باید

درست

و متابعت کنند او را در عبادات و در معاملات و هر کس چون در شبهه بود تا آنکه بدانند که او عالمست بعلوم اهل بیت و از کلام ایشان بهره

و بهره‌ای که در دین دارد که کلام ایشان را برای خود تأویل میکنند چنانچه از امام حسن عسکری منقولست که حضرت علی بن الحسین

فرمود که هرگاه مردی را ببینید که نیکو می‌نماید علامات طریقه او و بهیات و هیئات اهل خیر میماند و در سخن گفتن ملاحظه بسیار میکند

و احتیاط در سخن میکند و تشتت در حرکات خود ظاهر میسازد پس زود فریب او مخورید که بسیار است که عاجز میشود از طلب دنیا

و در کسب آن بواسطه پستی نفس و ترسیکه در دل او هست پس دین را دام و تله تحصیل دنیا و حرام میکند و

مردم را بوسیله ظاهر نیکوی خود می‌فریبد پس چون مال حرامی بدست او افتد فرو رود در آن و اگر ببینید که از مال حرام

عفت میورزد باز زود فریب او مخورید زیرا که شهوتهای خلق مختلف میباشد و بسیار است که

کسی از مال حرام عفت میورزد اما زنا میکند و دیگر از شهوات نفس بدی مرتکب میشود و اگر ببینید که از آن نیز عفت

میورزد باز زود فریب او مخورید تا ملاحظه عقل و علمش بکنید زیرا که بسیار است که ترک اینها میکند اما عقل متینی ندارد و آنچه را

باز فساد میکند زیاده از آنچه بعقل خود اصلاح نماید و اگر عقلش را هم متین یابید باز زود فریب او مخورید تا ملاحظه

کنید که در هنگامیکه هواهای نفس با او در مقام غالب میشود تابع آنها میباشد یا تابع عقل و ببینید که چگونه است محبت او از برای

ریاستهای باطل و طمع مردم بودن در زهد او و در ترک ریاستهای باطل بچه مرتبه است زیرا که در میان مردم جمعی هستند که زیان

کار دنیا و آخرت‌اند و دنیا را از برای دنیا ترک میکنند و لذت ریاست باطل نزد ایشان بیشتر است از لذت اموال و نعمتهای حلال

پس جمیع لذتهای حلال را ترک میکنند برای ریاست و در وقتیکه از الکفرت آیه خوانند که معرکه چون باو بگویند

که بترس از خدا بگیرد او را عزت و نخوت و مرتکب گناه شود پس کافی است از برای او جهنم و بد جای قراری است

آن مشغول شود پس بس است او را جهنم و بد جایست و او پیوسته در عبادت و در تحصیل رضای او و در جهل و فساد و سخت

میکند و عطاها از او صادر میگردد مانند خطبه شتر کوری که برای سعادت مرتکب میشود او را نهایت مرتبه زیان کار

و خسارت میرساند پس پروردگار او بسبب بدی کردار او منع لطف خود از او مینماید و او را در طغیان او میکشد او را در ضلال

چیز چند که خدا حرام کرده است حلال میکند و چیزی چند که خدا حلال کرده است حرام میکند هرچه فوت شود

هرگاه سالم باشد برای او ریاست که برای تحصیل آن مردم ظاهر میکند پس این گروه جماعتی اند که خدا بر

ایشان غضب کرده است و ایشان را لعنت کرده است و برای ایشان عذاب خوار کننده مهیا کرده است و لیکن مرد

تمام و بهترین مردم کسیست که هوا و خواهش خود را در رضای الهی صرف نماید و بهره که حق است اگر خواری و خفیف باشد

و باعث عزت ابدی آخرت و عزت است بسبب باطل سبب رسد و دانسته که اندکی شفقت که در دنیا باو برسد و از

برای تابع حق بودن او را به نعیم ابدی عقبی برساند در بهشتی که هرگز کهنه نگردد و زوال ندارد و به نهایت خوشحالی و سرور برساند

بسیاری که بر آن متابعت هوا و خواهشهای نفس او میرسد رفتند و او را حکایت کردند که چه انقطاع و زهد دارد و مانند او کسی ندیده [مردی است]
و تمام مرید او شدند پس او هم سمت شیخی و پیروی طریقه او کردند و برکت او که او توسل جویند که دعای او در درگاه خدا رد نمیشود
و حاجات را بر آورده است و بسند معتبر منقولست که حضرت امام علی نقی فرمود که پیش ... ... دنیا
مردودهای زمان آنها فاسق و مردودان ... که عبادت بسیار میکنند اول زیرا که ... مردم را بسبب فسق و فجور از راه
بر میگردند و در جهنم بسبب جهال از راه عبادت که میکنند مردم را از حق باز میدارند پس بپرهیزید از علمای فاسق و از جاهلان متعبد
که ایشان موجب فتنه و ضلالت ... و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که ابو حمزه ثمالی فرمود که زنهار بپرهیز از ریاست ... که هر که ریاست ... مردم ... خدای ... ریاست
که میدانم ... که ... احادیث ... فرمود که مراد
نیست که ... بلکه پیروی مردم است که ... غیر امام را ... پس چنانکه
که متابعت کسی ... عمل ... در شقاوت ... غضب ... و ... به
است ... خدا ... بعد از این بعضی از
که ... است ... و طریقه اهل بیت ... ایشان ... ایشان ... حب ... خدا
برو ... ما ... اگر عمل ... خدا ... این ... شده ام
و اگر عمل ... قال یا ایها الناس قد جاءکم الحق من ربکم فمن
اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انا علیکم بوکیل یعنی ای گروه مردم
بدرستیکه حق از جانب خدا بسوی شما آمده ... پس هر که هدایت یابد و راه حق ... و متابعت آن نماید
پس ... این ... هدایت ... و ... هر که گمراه شود و متابعت حق نکند ... گمراه شده است
بر نفس خود ... و کیل شما نیستم که ... از شما سؤال نمایند ... بر راه حق بدارم

لمعه ... در بیان آنکه رهبانیت در این امت نیست و رهبانیت در این امت ... بدعت است ... رهبانیت
امریست ... ترک زنان و عزلت ... از مردمان و ترک ... لذیذه و ملبوسات فاخره
و در امت حضرت عیسی ... بود ... در غارها و کوهها ... و ... خوردن ... و
در سنت پیغمبر ما ... رهبانیت ... نکاح کردن و زنان ... سنت ... چنانچه
ابن بابویه ... بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که ... رهبانیت نیست ... کردن
و سیاحت و عبادت ... و در حدیث دیگر فرمود که رهبانیت امت من جهاد در راه خداست و ... کردن

است ... روزه ... بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که زن عثمان بن مظعون به خدمت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله عثمان شوهر من روزها روزه میدارد و شبها همه شب عبادت میکند حضرت غضبناک از خانه
بیرون آمدند ... عثمان بن مظعون آمدند و دیدند که او نماز میکند چون فارغ شد حضرت فرمود که ای عثمان خدا مرا برهبانیت
نفرستاده است و بدین مستقیم آسان فرستاده است روزه میدارم و نماز میکنم و با زنان نزدیکی میکنم چون فارغ شد
حضرت فرمود ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است و بدین مستقیم آسان فرستاده است روزه میدارم و نماز میکنم
و با زنان نزدیکی میکنم پس هر که خواهد بر فطرت اسلام باشد باید که سنت مرا عمل نماید و از جمله سنتهای من نکاح زنانست
و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... آمدند و ...
... حضرت فرمود ... سلام ... گفت ... شوهر ... پس ... گفت
... حضرت فرمود که ... خوش ... شاید ... کنند
گفت ... خوش ... حضرت فرمود ... بر ... در
... چون ... بر ... است که
... غسل
میکند ... و بسند معتبر دیگر از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده است که ... حضرت
رسول ... گفت ... ایشان ... بیرون ... از
... کنند ... از ... فرمود ... شده است ... اصحاب ...
نیز ... خوش ... زنان ... ایشان ... بوی خوش ... زنان
میروم پس هر که سنت مرا نخواهد ... حضرت صادق علیه السلام فرمود که از اخلاق پیغمبران محبت زنانست
و فرمود ... زنان ... و بسند صحیح از ابراهیم بن
عبد الحمید منقولست که ... متعبد شد و ... ترک ... بوی خوش ... لذیذ را ... و این
باب ... حضرت صادق علیه السلام ... معلوم کند که این کار او خوبست ... حضرت ... ترک زنان
بس ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... زنان ... ایشان ... ترک طعام لذیذ پس حضرت
رسول ... میفرمود و حضرت امام ... طعام ... فرمود که ... از سنت پیغمبرانست ... خود را
کردن ... و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست ... رکعت
نماز که ... بهتر است ... رکعت نماز که عزب ... که ... میکند ... خود ...

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرموده که بدترین مردهای شما عزبانند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که شخصی نزد پدرم آمد پدرم از او پرسید
که آیا زن داری گفت نه فرمود که دوست نمیدارم که دنیا و مافیها از من باشد و من یک شب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت
نماز که مرد متأهل بکند بهتر است از عبادت عزبی که تمام شبها را بعبادت بگذراند و روزها را روزه دارد پس پدرم هفت درهم باو داد که این زر
زن بگیر و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که زنان را بهم رسانید که باعث زیادتی روزی شماست و عیاشی [illegible] روایت
کرده است در تفسیر این آیه که یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم ای گروه مؤمنان حرام مکنید بر خود چیزهای
پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده است که این آیه در باب حضرت امیر المؤمنین و عثمان بن مظعون نازل شد که حضرت
امیر المؤمنین قسم خورده بود که شبها هرگز خواب نکند و بلال قسم خورده بود که همیشه روزها روزه بدارد و عثمان قسم خورده بود
که هرگز وطی نکند پس زن عثمان بنزد عایشه آمد و در نهایت جمال و حسن بود عایشه باو گفت که چرا زینت نکرده گفت از برای کی زینت
بکنم که تا حال که شوهرم نزد من نیامده است و رهبانیت اختیار کرده است و پلاس پوشیده است و ترک دنیا کرده است پس چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل خانه شد عایشه حقیقت حال عثمان را عرض کرد حضرت چون این را شنید بمسجد آمدند و فرمودند که مردم
ندا کنند که جمع شوند و بر منبر بر آمدند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند که چرا بعضی از شما چیزهای طیب و پاکیزه و حلال را بر خود حرام
کرده‌اند بدرستیکه من در شب خواب میکنم و نکاح میکنم و در روز افطار میکنم و هر روز روزه می‌باشم پس هر که بعد از این ترک
سنت من کند و از طریقه من کراهت داشته باشد از من نیست پس آن جماعت برخاستند و گفتند یا رسول الله ما سوگند خورده‌ایم
حضرت فرمود که خدا فرستاده که شما را مؤاخذه نمیکند در سوگندهای لغو که بجهت بازداشتن شما در آن کفاره نیست ولیکن
مؤاخذه میکند بآنچه بعمل قصد سوگند خورده که در آن کفاره هست و بعد از آن کفاره و قسم را بیان فرمود و ابن بابویه روایت کرده است
که پسر از عثمان بن مظعون فوت شد و بسیار محزون و غمگین شد حتی آنکه در خانه مسجدی برای خود قرار داد که در آنجا عبادت
کند پس چون این خبر بحضرت رسول رسید او را طلبید و فرمود که ای عثمان خدا بر ما رهبانیت ننوشته است و رهبانیت امت من جهاد
در راه خداست **لمعه چهارم** در بیان اعتزال از خلق است بدانکه چنانچه از احادیث متواتره ظاهر میشود اعتزال از عامه خلق در این
[illegible] نیست چنانچه احادیث بسیار در فضیلت معاشرت برادران مؤمن و ملاقات ایشان و عیادت بیماران ایشان و اعانت
محتاجان ایشان و حاضر شدن بجنازه‌های ایشان و قضای حوائج ایشان وارد شده است و هیچیک از اینها با عزلت
جمع نمیشود و ایضا باجماع و احادیث متواتره جاهل را تحصیل مسائل ضروریه واجب است و بر عالم هدایت خلق و امر بمعروف و نهی از
منکر واجب است و هیچیک از اینها با عزلت حاصل نمیگردد چنانچه کلینی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام
عرض کرد که حضرت میدانی که مذهب تشیع را دوست داشته است … در خانه خود نشسته است و بیرون نمی‌آید
با برادران خود ملاقات نمیکند حضرت فرمود که این مرد چگونه مسائل دین خود را یاد میگیرد و بسند معتبر از آنحضرت روایت

کرده است

کرده است که بر شما باد بنماز کردن در مساجد قبیله خود و با مردم نیکو مصاحبت کردن و گواهی برای ایشان دادن و بجنازه ایشان حاضر شدن
بدرستیکه ناچار است شما را از معاشرت مردم و تا آدمی زنده است از مردم مستغنی نیست و مردم البته بر یکدیگر محتاج‌اند و حضرت
رسول فرمود که کسیکه صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد آن مسلمان نیست و کسیکه بشنود که کسی استغاثه میکند
و از مسلمانان اعانت می‌طلبد و اعانت او نکند مسلمان نیست و از آنحضرت پرسیدند که محبوبترین مردم نزد خدا کیست فرمود که
کسیکه نفعش بمسلمانان بیشتر برسد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مسلمان را بر مسلمان هفت حق است
که هر یک را اگر ترک کند از ولایت و بندگی خدا بدر میرود و خدا را در او بهره نیست پرسیدند آنها کدام است فرمود که کمتر حق
که در این … است آنست که از برای او دوست داری آنچه از برای خود دوست داری و کراهت داری آنچه از برای خود نمیخواهی حق دوم
آنست که از برای … او بکوشی و … حاجت او … حق سوم آنست که او را
اعانت کنی بنفس و مال و زبان و دست و پای خود حق چهارم آنست که دیده او و راهنما و آینه او باشی حق پنجم
آنست که تو سیر نباشی و او گرسنه باشد و تو سیراب باشی و او تشنه و تو پوشیده باشی و او عریان باشد حق ششم
آنست که اگر تو خادمی داشته باشی و او خادم نداشته باشد خادم خود را بفرستی که جامه‌های او را بشوید و طعام او را مهیا سازد و فرش
خواب او را بگسترد حق هفتم آنست که قسمش را راست کنی و دعوتش را قبول کنی و بیمارش را عیادت کنی و بجنازه‌اش
حاضر شوی و اگر بدانی که حاجتی دارد پیش از آنکه از تو سؤال کند حاجتش را برآوری پس اگر اینها همه را بجا آوری ولایت تو و ولایت او
میان تو و او پیوسته خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که هر که زیارت برادر مؤمن خود از برای خدا بکند خدا او را هفتاد هزار ملک
موکل گرداند که او را ندا کنند که خوش باد حال تو که بهشت از برای تو باد و بسند معتبر از خیثمه روایت کرده است
که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم که آنحضرت را وداع کنم فرمود که ای خیثمه هر کس از شیعیان و دوستان ما را ببینی سلام ما را
بایشان برسان و ایشان را از جانب من وصیت کن به پرهیزکاری از خداوند عظیم و اینکه نفع رسانند اغنیای شیعیان بفقرای
ایشان و اعانت نمایند اقویای ایشان ضعفا را و حاضر شوند زندگان ایشان بجنازه مردگان و در خانه‌های یکدیگر ملاقات
نمایند بدرستیکه ملاقات ایشان با یکدیگر باعث احیای امر تشیع میشود خدا رحم کند بنده‌ای را که مذهب ما را زنده
دارد و حضرت صادق علیه السلام فرمود باصحاب خود که با یکدیگر برادران نیکوکار باشید و با یکدیگر از برای خدا دوستی
و مهربانی کنید و بر یکدیگر رحم کنید و یکدیگر را ملاقات نمایید و در امر دین مذاکره کنید و احادیث ما را … و در حدیث دیگر فرمود
که سعی کردن در حاجت برادر مؤمن نزد من بهتر است از آنکه هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب با زین و لجام در راه خدا روانه کنم
و جهاد در سبیل الله فرستم و بدانکه در هر یک از این امور احادیث متواتره وارد شده است که اگر همه نقل شود از مقصود این
رساله دور میشود و مقصود آنست که مذکور شود و ظاهر است که عزلت موجب حرمان از این فضایل است و بعضی از فضایل که در باب عزلت

و در رشد است مراد از آنکه عزلت از بدان خلق است در صورتیکه معاشرت با نیکان و هدایت ایشان شیوه پیغمبر است و از افضل
عبادت است بلکه آن عزلتی که ممدوح است از معاینه مردم نیز معتبر است و آن معاشرتیکه مذموم است در خلوت نیز می باشد زیرا
که مقصد معاشرت خلق میل بدنیا و تخلق باخلاق ایشان و تضییع عمر بمعاشرت اهل باطل و مصاحبت ایشانست و بسیار است
که کسی معزول از خلق است و شیطان در آن عزلت جمیع صور اهل را متوجه که قبیل جاه و اعتبار دنیا را دیده است و هرچند از ایشان
دور است اما بحسب قلب با ایشان معاشرت است و اخلاق ایشان را در نفس خود تقویت میکند و چه بسیار کسیکه در میان
مجالس اهل دنیا باشد و از اطوار ایشان بسیار متنفر باشد و آن معاشرت باعث زیادتی آگاهی و تنبه او و نفرت او از دنیا گردد
گردد و در ضمن آن معاشرت چون غرض او خدمت است بهدایت ایشان یا غیر آن از اغراض صحیحه ثواب اجر عظیم حاصل کند چنانکه
بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که حضرت عیسی گفت ای مردم زمانه خود را بشناسید و بدان با ایشان
مصاحبت کنید و با ایشان در اعمال ایشان بدگی مصاحبت نمایید پس در ظاهر بشناسید و ایشان را در باطن بشناسید
پس آنچه مطلوب است از عزلت است که دل معزول باشد از اطوار ناشایسته خلق و از ایشان منقطع گردد و بر ایشان اعتماد نداشته
نداشته باشد و چون پیوسته توکل بخداوند خود داشته باشد و از فواید ایشان منتفع گردد و از مفاسد ایشان محترز باشد
و اگر نه بسیار از خلق چاره کار آدمی میکنند بلکه اکثر صفات ذمیمه را تقویت میکنند مانند عجب که آن گوشه گیر چون بمیان مردم
نمی آید گمان او آنست که اکثر صفات ذمیمه را از خود برطرف کرده است و اگر بمیان مردم بیاید و در مجلسی اندکی او را توجه
ندانند اعلان عداوت جمیع اهل آن مجلس را باطن میزند و تهدید و قتل میکند ایشان را و توقعات از ایشان را زحمتی میشود و ...
برای مردم توجیه میکند که این عالم جلال و در دنیا ... تعلق ایشان نیست و آن بیچاره که در میان مردم است ...
بسیار بدین قسم مهالک افتاده است نفس خود ... آن عیب را ندارد و از کثرت این صفت که او رسیده است
نفس ملایم شده است و کبر و کثرت ... و ... قسم ... به ... رساید رفتن آن گوشه گیر ...
و چون کسی را نمی بیند که عبادت خود را باو بفروشد گمانش اینست که عبادتش خالص شده است و از صفات ... نفس
خود خبر ندارد و از آن نفرها غافل است که شیطان بگوشش دلش میخواند در شهرها که مردم میدانند که فلان گوشه آمده و
ترک خلق کرده و بگوشه عبادت میکند و خوش شهرت که در آفاق گرد و دروغ داده به علم به نیکی یاد میکنند و عنقریب خلافت ثابت
به برکت بر خواهند نشست و آن بیچاره که در میان معرکه است چون بسیار اینها را از نفس خود دیده است بر نفس خود در
تهمت هست چون در میان مردم ... مردم بسیار عمل او را ... نمیکنند بلکه مذمتش میکنند و ... میگویند و از این جهت
از ریا فارغ است و همچنین در باب توکل و عدم توکل معاشرت مردم این فایده دارد که بمعاشرت مردم و تفکر در احوال
ایشان بیشتر حاصل میشود و همچنین در جمیع صفات ... تأمل کند و بعین البصیرت نظر کند میداند که کسیکه در مقام اصلاح

نفس باشد

نفس باشد و کسی که توسل نماید بفضل الهی در ضمن معاشرت خلق نفس او بکمالات بسیار متصف میتواند شد مگر شخصی که معاشرت
نیکان و دیدن اطوار ایشان و شنیدن پندهای ایشان ... برای ... نفس قطع نظر از آنکه ...
با اینها کار نیست و مطیع خدا ... بعمل ... گرفته ... نشسته باشد و بعضی از
تحقیق این مقام است و ... تحقیق ... باب ... خواهد شد **لمعه پنجم** در بیان طلب حلال از حلال و ...
انفاق کردن است بدانکه چنانچه از احادیث معتبره وارد شده طلب حلال از معروف ... است بلکه واجب است
اما آن طلب ... نوع عمل ... نهی ... باعتماد بر طلب ... کردن خوب نیست بلکه مراد عمل ... و ...
... که ... زیاده از ... و ...
... چنانچه ... حق ... کرده است ... که ... و بیع ... زیاده ... و ... است ...
... مثل آنچه ... خود ... باید ... و در این صورت ترک ... کردن ...
... خوبست که ... تمام ... شده ... و ... و ... فراخی ... حقیقی ...
... بر خود و عیال و ... و ... سالکین ... باید ... طلب ... رعایت ... کرد که ... بعمرا
... بر خود ... و ... قدر ضرورت ... احتیاج خود ... و آنچه ... نشسته باشد
... آن ... و ... حرف ... عیال ... روزی ...
... شده ... قدر ... و ... که ... طعام
... خود ... قناعت ... زیاده ... که ... بقدر ... و ...
است که ... ترک ... کامل ... در مجلس ... و ... ایشان را دعوت نماید
... که ... این ... است ... بر خود تنگ گیرد خوبست و اینهمه
در ... و غیر اینها ... این ... بسند معتبر روایت کرده است که سفیان ثوری ... حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام ... آنحضرت ... پوشیده ... که ... سفیان
گفت که این جامه ... حضرت ... فرمودند که بشنو از من و آنچه میگویم
حفظ کن که در دنیا و آخرت ... برای تو خوبست ... حضرت رسول ... در زمان ...
بودند که در میان مسلمانان ... بسیار ... فراخی
در روزی ... مردم ... نیکوکاران ... مومنان ... منافقان و مسلمانان ...
... پس ... عباس ... روزگار ...

سفیان

بهیچ وجه نشانی بر من نگذشته است که خدا او را در حالی ملحق ماننده بخشنده کند و بعضی مطعم فرش صرف کرده باشم چون سفیان
رفت جمعی دیگر از صوفیه از آنان که با او زهد میکردند و مردم را ترک دنیا و درشت پوشیدن می خواندند چون شنیدند که سفیان
از جواب آنحضرت عاجز شده است بخدمت حضرت آمدند و گفتند که سفیان بجواب حجتی در خاطر نداشت که بگوید و عاجز شده
حضرت فرمود که شما حجتهای خود را بیان کنید ایشان گفتند که حجت ما از کتاب خداست حضرت فرمود که بگوئید که حجتها از کتاب خدا از آیات
بیان کنید گفتند که خدا جماعتی از اصحاب پیغمبر را مدح کرده است و فرموده است که و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة
و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون که ترجمه اش اینست که اختیار میکنند و ترجیح میدهند دیگران را بر نفس خود
از خود باز میگیرند و بایشان میدهند هر چند که ایشان را نهایت فقر و احتیاج است تا آنچه ایشان اختیار میکنند و هر که
نگاه داشته شود از بخل نفس خود پس ایشان رستگارانند پس خدا مدح کرده است فعل ایشان را و در جای
دیگر میفرماید که و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا که ترجمه اش اینست که میخورانند طعام را بدوستی خدا
یا با دوستی طعام و احتیاج با آن بمسکین و بیچاره و یتیم و بیچاره و اسیر پس ما بهمین اکتفا کرده ایم و گفتند که ما در حجت بر تو آیات
اکتفا میکنیم حضرت فرمود که ای گروه آیا شما علم دارید بناسخ و منسوخ قرآن و محکم و متشابه قرآن که هر که گمراه و هلاک شده است
از این امت بسبب این جهالت شده است گفتند بعضی را میدانیم اما همه را نمیدانیم حضرت فرمود که از این سبب گمراه شده اید
و همچنین است احادیث حضرت رسول صلعم که ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد و شما نمیدانید پس آنچه گفتید که خدا جمعی را بایثار
مدح کرده است اول جایز و حلال بوده و منع نشده بود ایشان را از آن کرده و نهی نکرده بود تا بشدند و در آخر خدا ایشان را
نهی فرمود برای ترحم بر ایشان و رعایت مصلحت ایشان تا ضرر بخود و عیال خود نرسانند و در میان عیال اطفال خرد
و مردان پیر و زنان پیر هستند که بر گرسنگی صبر نمیتوانند کرد پس اگر نانی که دارم خود را ایثار کنم و دیگری گرسنه شوم
ایشان تلف خواهند شد و از گرسنگی خواهند مرد لهذا حضرت رسول صلعم فرمود که پنج خرما یا پنج قرص نان یا پنج درهم
یا دینار که او کسی داشته باشد بهترین انفاقها آنست که صرف پدر و مادر شود دویم آنکه صرف خود و عیال خود بکند
و سیم آنکه صرف خویشان فقیر خود بکند و چهارم صرف همسایگان فقیر خود بکند و پنجم آنکه در راه خدا صرف کند و این پنجم
ثوابش از آنها کمتر است و یکی از انصار رفت در وقت مردنش پنج غلام یا شش غلام که داشته است آزاد کرده بود و غیر
از این چیزی مالک نبود حضرت سؤال فرمود که اگر مرا خبر میکردید نمیگذاشتم او را در میان مسلمانان دفن کنید که اطفال
صغیر خود را محتاج گدائی کرده است و پدرم فرمود که پدرم حضرت رسول تجویز نمود که در نفقه ابتدا بعیال خود کن بعد از آن
هر که نزدیکتر باشد و دیگر خدا در قرآن بخلاف این آیات فرموده است که نسخ آنها کرده است که والذین اذا انفقوا لم یسرفوا
و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما که ترجمه اش اینست که آن جماعت که چون نفقه میدهند و مال صرف میکنند اسراف

نمیکنند

نمیکنند که در زیادتی از حد اعتدال بدر روند و تنگ نمیگیرند در میان این دو حالت در وسط و اعتدال اند پس حضرت فرمود
که خدا در این آیه بخلاف آنچه شما مردم را امر میکنید مدح فرموده است و آنچه شما میگوئید اسراف شمرده است و در بسیار جاهای
قرآن فرموده است که خدا اسراف کنندگان را دوست نمیدارد پس چرا مردم را از اسراف نهی نمیکنید و منع فرموده است
و بیان مرا پس بیاید که جمیع آنچه دارد موافق تدبیر بیند که از پیغمبر رسیده است که چند صنف اند که مستجاب نیستند
که دعای ایشان مستجاب نمیشود شخصی که بر پدر و مادر خود نفرین کند و شخصی که مالی بکسی میدهد و بر او گواهی نگیرد و بعد از آن
بر او نفرین کند و شخصی که بر زن خود نفرین کند و خدا طلاق را بدست او گذاشته است و شخصی که در خانه خود نشسته باشد و دعا
کند که خداوندا مرا روزی بده و بیرون نیاید که طلب روزی کند پس خداوند عالمیان میفرماید که ای بنده من ترا راه داده ام بطلب
و حرکت کردن در زمین و اعضا و جوارح صحیح بتو داده ام تا حجت بر تو تمام باشد پس طلب روزی کن اگر زیاده
طلب میکردی اگر مصلحت میدانستم روزی تو وسعت میدادم و اگر صلاح نمیدانستم روزی تو را تنگ میکردم و تو نزد من معذور
بودی و شخصی که خدا مال بسیاری روزی کند و همه را صرف نماید و دعا کند که پروردگارا مرا روزی بده حق تعالی در جواب او میفرماید
که من روزی فراخ بتو دادم چرا میانه روی نکردی و اسراف کردی و ترا امر بمیانه روی کرده بودم و شخصی که نفرین
بر خویشان خود کند پس خدا پیغمبر خود را تعلیم فرمود که چگونه انفاق نماید باین سبب که روزی نزد آنحضرت یک اوقیه طلا که
چهل مثقال باشد بهم رسید و نخواست که شب در نزد او بماند بفقیر داد و چون صبح شد هیچ چیز نزد آنحضرت نبود در ساعت
آمد و سوال کرد و چون حضرت چیزی نداشت که باو بدهند ملامت کرد حضرت را و حضرت از این جهت اندوهناک و مغموم شدند
که چیزی نداشتند که بسائل بدهند و او چون رحیم و مهربان بودند پس حق تعالی آنحضرت را تعلیم و تادیب فرمود که
و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا که ترجمه اش اینست که مکن دست خود را
در گردن خود بسته که هیچ صرف ننمائی و مکشای دست خود را تمام که همه را صرف کنی پس
ملامت کرده شده و درمانده و محتاج یعنی که مردمان از تو سؤال میکنند و ترا معذور نمیدارند پس اگر تمام مال خود را داده
دیگر انفاق نتوانی کرد پس اینست احادیث پیغمبر که شنیدید قرآن تصدیق آنها میکند و اهل قرآن که عالم بعلوم قرآنند تصدیق قرآن میکنند
نمایند ما ابوبکر که شما باو اعتقاد دارید در وقت مردن گفت که خمس مال را وصیت میکنم و خمس بسیار است سلمان فارسی و ابوذر
که فضل و زهد ایشان را میدانید اما سلمان پس چون وظیفه عطای او باو میرسید قوت یکسال خود را بر میداشت و زیادتی را
در راه خدا میداد باو میگفتند که تو با این زهد چنین میکنی بسا باشد که امروز یا فردا بمیری جواب میگفت که چنانچه احتمال مردن است
احتمال زیستن هم هست ای جاهلان مگر نمیدانید که آدمی که قوت خود را نداشته باشد نفس او بر او سرکشی مینماید و اضطراب میکند و چون
قوت را ضبط کرد اطمینان بهم میرساند و اما ابوذر شتران و گوسفندان داشت و شیر ایشان را میدوشید و معاش میکرد

نفقه بده

در هنگامیکه مرد نزدیک بفوت شد بیهوش شد با ... بر او وارد میشد یکی از ... کیست و اگر میدید که ... با او در یک ...
از شتر و گوسفند انقدر میکنند که آنحضرت را کافی باشد و از برای خود قتل حصه یکی از سهام ایشان بر میداشت و از این دو بزرگی
داخل تر است و حال آنکه حضرت رسول در شان ایشان فرموده آنچه فرموده آن زمان حیف کردند که همه چیز را بدهند و فقیر را ببخشد
و به ایشان گفت که من از پدر خود شنیدم که از پدران خود روایت میکرد که حضرت رسول روزی فرمود که از هیچ چیز آنقدر تعجب
نمیکنم که از حال مؤمن تعجب دارم اگر در دار دنیا بدنش را بمقراضها بریده اند از برای او بهتر است و اگر پادشاه مشرق و مغرب عالم شود
که از برای او بهتر است و هر چه خدا نسبت باو میکند از برای او بهتر است پس حضرت صادق ع بعد از چند جهت دیگر فرمودند که پس بد شد
که بد میدهید چه ... میدهید و مردم را بان میخوانید بسبب ... کتاب خدا و سنت پیغمبر و احادیث آنحضرت که کتاب خدا
تصدیق آنها میکند و آن احادیث را رد میکنید و بجهالت نظر در غرایب قرآن نمیتوانید کرد و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی
قرآن را نمیدانید ای گروه بنظر در حال حضرت سلیمان میکنید که پادشاهی طلبید که از برای کسی بعد از او سزاوار نباشد و خدا باو کرامت
فرمود و حق میگفت و عمل بحق میکرد و خدا و هیچیک از مؤمنان او را برین عیب نکردند و پیش از او داود پیغمبر پادشاهی و سلطنت داشت
و یوسف پادشاه مصر را داشت و عمل بحق میکرد و هیچکس در پیغمبری بر او ... نکرد و ذوالقرنین بنده بود که خدا او را دوست میداشت و ...
اسباب را برای او میسر گردانید و پادشاه مشرق و مغرب بود و حق میگفت و عمل بحق میکرد و هیچکس او را برین پادشاهی عیب
نکرد پس ای گروه عمل نمائید باداب الهی که برای مؤمنان مقرر نموده است و اکتفا بامر و نهی خدا بکنید و آنچه بر شما مشتبه است که علم
آن ندارید بگذارید و علم را باهلش رد کنید تا ماجور باشید و در نزد خدا معذور باشید و طلب کنید علم ناسخ
و منسوخ و محکم و متشابه قرآن و حلال و حرام آنرا زیرا که علم شما این را بخدا نزدیک میکند و از جهل دور میسازد و جهل را
باهلش واگذارید که اهل جهل بسیارند و اهل علم کمند و خدا فرموده است که بالاتر از هر صاحب علمی دانائی هست و در حدیث دیگر از
حضرت رسول روایت کرده است که چه نیکو یاوری است بر پرهیزکاری خدا توانگری و از حضرت صادق ع منقولست که فرمود که خیری نیست
در کسیکه نخواهد که مال را از حلال جمع نماید که روی خود را از مذلت سؤال نگاه دارد و قرض خود را ادا نماید و صله رحم و خویشان را
اعانت کند و فرمود که چه نیکو یاوری است دنیا بر تحصیل آخرت و از حضرت صادق ع منقولست که محمد بن المنکدر روزی ... بیرون رفته بودم
در بعضی از اطراف مدینه در ساعت بسیار گرم و آنحضرت مرد تنومندی بودند و تکیه بر دو غلام سیاه کرده بودند با خاطر گفتم
که سبحان الله مردی پیر از پیران قریش در این ساعت با این حال و مشقت طلب دنیا میکند میروم که او را موعظه کنم پس نزدیک آمدم
و سلام کردم جواب فرمود و عرق از آنحضرت میریخت گفتم تو پیری از پیران قریش در چنین وقتی با چنین حالی بطلب دنیا بیرون
آمده اگر اجل تو در این حال برسد چه خواهی کرد حضرت فرمود که اگر اجل در این حال برسد در حالی رسیده خواهد بود که بطاعتی
از طاعتهای الهی مشغولم و کاری میکنم که خود و عیال خود را از تو و از دیگران مستغنی میکنم من وقتی باید از مرگ بترسم

کم در

که در معصیت الهی باشم پس گفتم راست میفرمائی میخواستم که ترا موعظه کنم تو مرا موعظه کردی و در حدیث دیگر حضرت صادق
فرمود که حضرت امیرالمؤمنین ع بیل کار میکرد و زمین را آباد میکرد و حضرت رسول هسته خرما را بدهان مبارک تر میکرد و در زمین
میکشت همان ساعت سبز میشد و حضرت امیرالمؤمنین هزار بنده از کد یمین خود آزاد فرمود و بسند معتبر از ... بن مسلم
منقولست که گفت حضرت صادق ع مرا فرمود از احوال عمر بن مسلم سؤال نمود گفتم صالح است و خوب است اما ترک تجارت
کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که کار شیطان است مگر نمیدانند که حضرت رسول تجارت فرمود قافله از شام آمده بود و متاع
ایشان را خرید و ... آیت را که خدا میفرماید که غافل نمیکند ایشانرا تجارت و بیع از یاد خدا و اقامت صلوة و دادن زکوة و عمل باهل آن آیت
که قصه خوانان میگویند که اصحاب پیغمبر تجارت نمیکردند دروغ میگویند تجارت میکردند تا نماز ترک نمیکردند و در وقت فضیلت
و چنین کسی افضل است از کسیکه بنماز حاضر شود و تجارت نکند و بسند معتبر منقولست که عمر بن یزید گفت بخدمت حضرت صادق ع
عرض کردم که ... میکنم که در خانه خود می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی مرا
بمن میرساند حضرت فرمود که این یکی از آن سه نفر است که دعای ایشان مستجاب نمیشود و بسند معتبر از معلی بن خنیس روایت
که حضرت صادق ع از احوال شخصی سؤال نمود گفتند پریشان است گفتند که در چه مشغولست گفتند که در خانه مشغول عبادت
فرمود که قوت او از کجاست گفتند که برادران مؤمنش باو میرسانند فرمود که آنکه باو میرساند عبادتش بیشتر از ...
است او در خانه عبادت میکند و حضرت امام موسی کاظم ع فرمود که هر که طلب دنیا میکند از حلال که محتاج بسؤال نباشد و بر اهل خود توسعه
نماید و بهمسایگان احسان کند در روز قیامت که مبعوث شود روی او مانند ماه شب چهارده باشد و حضرت رسول ص فرمود که عبادت
هفتاد جزو است بهترین جزو آنها طلب حلال است و منقولست که ... بحضرت صادق ع عرض نمود که برادری دارم که طلب دنیا نمیکند
چه چیز لازم است ... آورده

لمعه ششم

در بیان تجمل و زینت و خوشبوئیها و ... و تعال ... بسند معتبر از حضرت
امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که خداوند عالمیان جمیل است و نیکوئی و جمال و زینت را دوست میدارد و دوست میدارد
که اثر نعمت را بر بنده خود ظاهر بیند و از حضرت صادق ع منقولست که هر گاه خدا نعمتی کرامت فرماید به بنده پس آن بنده
آن نعمت را اظهار کند او را دوست خدا میخوانند و ... و اگر بر خود ظاهر نکند او را
دشمن خدا ... تکذیب نعمت خدا کرده است و حضرت امام رضا ع فرمود که حضرت علی بن الحسین ع در تابستان ... میپوشیدند
... حضرت صادق ع ...
... پوشیده بودم ... خز ...
... حضرت امام حسین ع شهید شد جبه خز پوشیده بود ...

حضرت امیرالمؤمنین ع نزد خوارج فرستادند که حجت بر ایشان تمام کند عبد الله بن عباس جامه بر خود پوشیده و بهترین بوهای
خوش خود را استعمال کرد و بهترین اسبان سوار شد و رفت در برابر ایشان ایستاد و آن خوارج گفتند که ای ابن عباس تو بهترین
مردمی حالا رخت جباران را پوشیده و بر اسب ایشان سوار شده پس بر ایشان این آیه را خواند که قل من حرم
زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق بگو ای محمد که حرام کرده است زینت خدا را که از برای بندگان بیرون
آورده است و خلق فرموده است و چیزهای پاکیزه و حلال از روزیها پس حضرت فرمودند که بپوش و زینت کن که خدا جمیل
و نیکوست و جمال و زینت را دوست میدارد و باید که از حلال باشد و بسند معتبر روایت کرده است که سفیان ثوری بر
مسجد الحرام گذشت حضرت امام جعفر صادق ع را دید که جامه های نفیس قیمتی پوشیده گفت والله که میروم و او را از پوشیدن
جامه ها سرزنش میکنم پس نزدیک حضرت آمد و گفت والله یا ابن رسول الله که پیغمبر چنین جامه ها نپوشیده و علی بن ابیطالب
و احدی از پدران تو چنین جامه ها نپوشیده حضرت فرمود که حضرت رسول ص در زمانی بودند که در میان مسلمانان تنگی
بود و ایشان خود را با ایشان موافق میکردند و بعد از آن وسعت بهم رسید پس سزاوارترین اهل دنیا بصرف کردن نعمتهای خدا نیکوکارانند
پس این آیه را خواندند که قل من حرم زینة الله تا آخر آیه پس فرمودند که ما سزاوارتریم از دیگران بآنچه خدا عطا کرده بعد از آن
فرمود که ای ثوری این جامه که می بینی از برای نفس خود نپوشیده ام از برای مردم پوشیده ام بعد از آن دست سفیان را گرفت
کشیدند بسوی خود و جامه که بر بالا پوشیده بودند دور کردند و جامه را که ملاصق بدن ایشان بود جامه بسیار
کهنه بود و فرمودند که این جامه کهنه را از برای خود پوشیده ام و آن جامه نفیس را برای زینت نزد مردم پوشیده ام پس دست انداختند
پس دست انداختند بجامه کهنه که سفیان بر بالا جامه پوشیده بود دور کردند و جامه ملاصق بدنش نرمی
فرمودند که این جامه کهنه را برای مردم پوشیده و جامه نفیس را برای لذت نفس زیر پوشیده و بسند معتبر منقولست که حضرت
صادق ع فرمودند که روزی در طواف بودم ناگاه دیدم که کسی جامه مرا کشید چون نظر کردم عباد بن کثیر بصری بود گفت
ای جعفر تو مثل این جامه ها را می پوشی در چنین مکانی با آن ربطی که بعلی بن ابیطالب داری گفتم این جامه فرقبی است بیک دینار خریده ام
کتانیست که از مصر آورده اند و بیک دینار خریده ام و حضرت امیرالمؤمنین ع در زمانی بودند که جز جامه درشت نمی توانست
کرد که در این زمان اگر کسی مثل آن جامه ها بپوشد میگویند که ریاکار است مثل عباد و صوفیه و بسند معتبر از عبدالله
بن القداح که حضرت صادق ع فرمودند که پدرم نشسته بودند در آن حال عباد بن کثیر رسید و حضرت جامه نیکوی بسیار
پوشیده بودند عباد گفت که تو از اهل بیت نبوتی و پدرانت را دیده اند که این جامه ها را نمی پوشیدند جامه که پوشیده اگر
از این پست تر میبود بهتر بود حضرت فرمودند که وای بر تو ای عباد کی حرام کرده است زینت خدا را که از برای بندگان
خلق فرموده است و روزیهای حلال و پاکیزه را خدا چون نعمتی به بنده کرامت فرماید دوست میدارد که آن نعمت را بر او ببیند

هیچ نقصی ندارد این زینت الهی بر تقوای عباد نیست پوشیدن پشمینه را آن که در عبادت و صلاح پوشیده
بود و منقولست از حماد بن عثمان که نزد حضرت صادق ع بودم شخصی بآن حضرت عرض کرد که شما ذکر نمودید که علی بن ابیطالب
جامه درشت می پوشید و پیراهن بچهار درهم می خرید و شما جامه های نیکو می پوشید حضرت فرمودند که علی بن ابیطالب در زمانی
بود که آن جامه ها بد نمی نمود و اگر چنین در این زمانی می پوشیدند آن جامه بد شهرت میشدند پس بهترین لباس هر زمانی لباس اهل آن زمان است
اما چون حضرت صاحب الامر ظاهر خواهند گردید جامه ها بطریق حضرت امیرالمؤمنین ع خواهند پوشید و بسیرت آن حضرت عمل خواهند
نمود و حمیری در کتاب قرب الاسناد بسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام رضا از من پرسیدند که چه میگوئی در پوشیدن
رخت های خشن و درشت گفتم چنین شنیده ام که پیشینیان می پوشیده اند و شنیده ام که حضرت امام جعفر صادق ع جامه نو پوشیدند
فرمود می پوشیده اند و فرمود که بپوش و زینت کن که حضرت علی بن الحسین ع جبه خز بپانصد درهم میخریدند و می پوشیدند
و ردای خز به پنجاه دینار میخریدند و زمستان آن را میپوشیدند و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق
میفرمودند و بعد از آن آیه قل من حرم زینة الله را تا آخر آیه میخواندند و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است
که سه چیز است که خدا مؤمن را بآن حساب نمیکند طعامی که میخورد و جامه که می پوشد و زن صالحه که او را اعانت میکند
و فرج او را از حرام نگاه میدارد و در حدیث دیگر فرمود که خدا زینت و اظهار زینت را دوست میدارد و از بدحالی و اظهار فقر
کراهت دارد و دوست میدارد که اثر نعمت خود را بر بنده ببیند پرسیدند که چگونه نعمت را ظاهر گرداند فرمود که جامه خود را پاکیزه
دارد و بوی خوش بر خود بزند و خانه خود را نیکو کند و ساحت خانه را جاروب کند حتی آنکه چراغ را پیش از غروب آفتاب روشن
کردن فقر را برطرف میکند و روزی را زیاده میکند و کلینی و غیر او بسندهای معتبر روایت کرده اند که در بصره ربیع بن زیاد شکایت نمود
بحضرت امیرالمؤمنین ع که برادرم عاصم بن زیاد عبا پوشیده و جامه های نرم و طعام را ترک کرده و ترک خانه و اهل
و فرزندانش نموده بسبب این بسیار غمگین اند حضرت فرمودند که او را بیاورید چون حاضر شد روی ترش کردند و فرمودند که ای دشمن نفس خود
شیطان خبیث ترا حیران کرده است آیا حیا از اهل خود نمیکنی آیا رحم بر فرزندان خود نمیکنی گمان میکنی که خدا چیزهای
طیب را بر تو حلال کرده است و کراهت دارد که تو از آنها بهره برداری و منتفع شوی تو نزد خدا از آن پستتری که چنین تکلیف نسبت بتو
کند بدرستیکه خدا فرموده است که والارض وضعها للانام فیها فاکهة والنخل ذات الاکمام ترجمه اش اینست که زمین را خلق فرموده و مقرر
گردانیده از برای منفعت مردمان و در زمین انواع میوه هاست و خرماها که شکوفه ها در میان غلاف حاصل میشود آیا نفرموده است
که مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان فرموده که یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان پس در اول میوه ها را خلق
کرده و بر خلایق منت نهاده و در آیه دیگر بمروارید و مرجان که از دریا بیرون میآید منت نهاده پس حضرت فرمودند که بخدا سوگند
که نعمت خدا را بفعل اظهار کردن و صرف کردن نزد خدا محبوبتر است از بیان کردن بقول و حال آنکه امر فرموده است که و اما

بیفتد مرا باکی نخواهد بود حدیث ... بی پروا و عارت ... بیان کن ... از ابی علاء گفت که دیدم امیرالمؤمنین پیراهن ... تا ایستاده بر
ناکوار ... پوشش ... حضرت فرمودند که من خلیفه ... خدا و حبیب ... پیغمبر امامان حق که خود را ضعیفان
و فقیران مردم ... تا فقیران فقر ... بار ... بیند کمال خود
... فرمودند با علم ... و ... و پوشیده و لکن ... سند معتبر روایت کرده است که ... بن خنیس گفت حضرت صادق علیه السلام
گفت ... خلافت ... بر فاقت ... ما ... که حضرت ... فرمودند ... ای ... اراده ... ما ...
... شب ... ساعت ... روز ... خود ... پوشش ... و ... رنجیده شد و ... کمال
... خلافت ... که ... کاوش ... ستم کرده ... و ... فاقت ... ها ... عزیز ...
احادیث ... ابواب ... و ... بسیار ... در فضل ... که ... نعیم ... عقلهای ... ریخت
... ان ... که احادیث ... فقر و فقرا ... پوشیدن ... در ... رسول ... ایشان ... وارد شد
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... پوشیدند ... ایشان ... انجام ... که ... و ... سخنان
... در بیان ائمه و صوفیه ... حق ... ایشان ... و معتقد ... ایشان
خوب ... معتقد ... خوب ... بلکه اگر خدا ... توسعه ... خود و مؤمنان خوب
و اگر فقیر باشد باید ... پوشد ... باشد و ... سیکه ... شود ... اگر
... که ... از ... خداوند ... و ... تکبر ... مثلا ... در شال ... است بلکه
ترک ... و در ... که گفت ... بود و این ... اعتبار ... گیرند ... و ... در شال ... پوشد
... که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آخر حدیث ... فرموده است که ... در آخر الزمان ... خواهند
رسید که ... زمستان ... بشم ... پشم ... بیغمبر ... در فضل ... ایشان ... لعنت میکنند ملائکه
آسمانها و ملائکه زمین و ... حکم ... که ... در ... بر ... ابریشم ... پوشیده
و ... شال ... ابریشم پوشیدن ... نخواهد

کرد ... خواهد شد ان شاء الله تعالی **لمعه هفتم** در بیان فضیلت پاکیزه کردن بدن و بوی خوش کردن بسند معتبر
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که شستن سر ... و ... رو ... را دور میکند و ... چشم را دور میکند و شستن جامه غم
و حزن را بر طرف میکند و پاکیزه کیست برای نماز ... که خود را به آب پاکیزه کنید ... که مردم از آن متاذی میشوند
و در مقام اصلاح و پاکیزه کردن بدن خود ... و احوال خود ... بدرستیکه خدا دشمن میدارد از بندگان آن کسی را که ... و
کثیف ... در ... که ... نشیند از او متاذی شود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... فرمود که ...

آدمی

آدمی هر روز بوی خوش بکند و اگر ... غایت ... بکند و یک روز ترک کند و اگر ... غایت ... در هر جمعه یکبار بکند و ...
البته ترک نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ... نماز ... بر ... در هر جمعه ... بکند ... بوی
خوش خود را خوشبو کند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بوی خوش از اخلاق پیغمبران است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بوی
خوش باعث قوت دل است و فرمود که یک نماز با بوی خوش بهتر است از ... نماز ... بوی خوش و فرمود که هر چه در بوی خوش
صرف ... اسراف نیست و ... که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ... بوی خوش ... زیاده از ... صرف میکردند و احادیث در فضیلت طیب

لمعه هشتم و انواع آن ... در فضل ... و خوردنیهای خوشبو ... بسیار است و در این رساله ... اکتفا میکنیم
در ... مطعومات ... و ... ترک گوشت ... احادیث ... در ... ذکر ... شود و ...
... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... روایت کرده ... سید ... طعام اهل دنیا و آخرت گوشت
... و بسند معتبر از عبدالاعلی منقول است که ... حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که روایت ... بسیار ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... گوشت
دشمن میدارد ... که گوشت ... حضرت ... گوشت ... خانه ... گوشت ... مردم
... ... گوشت را دوست میداشت و ... میل ... ... و ... اثر و ...
... بود ... گوشت ... با ... بود و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گوشت خوردن گوشت
در بدن میرویاند و ... چهل روز گوشت ترک کند ... خلق ... میشود و ... خلق شود ... گوشت ...
حدیث دیگر فرمود که از ان ... گوشت ... و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ... گوشت
دوست میداریم و ... بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ...
... گوشت ... و ... کند ... خدا ... و منقول است که ... شکایت ... ضعف ...
که گوشت ... و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ... با اهل مصر نوشت ... محمد بن ابی بکر ...
می ... بسیار ... متقیان ... و استدلال ... بسیار ... خدا ...
... ایشان ... آخرت ... حساب ... فرموده که ... خدا ... متقیان
جمع کرده ... دنیا و آخرت ... با اهل دنیا ... در آخرت ... و خدا ... متقیان حلال ... است آنچه
... ایشان ... ایشان ... دیگران ... حرام ... است زینت
و ... خدا ... آورده است ... از روزیهای پاکیزه ... بگو این زینت ...
پاکیزه برای ... آورده ... در دنیا ... ایشان ... و جمیع ... خالص است
برای مؤمنان در روز قیامت ... این ... تفصیل

یک کلیم و چوبی می‌نمایم تا بیت خود را بار کنیم که عالمی در می‌خواندند بعد از آن آن حضرت فرمود که متقیان کسانی
شدند در دنیا به بدترین مسکنها و مسکنها و خوردند بهترین خوردنیها را و شریک شدند با اهل دنیا در دنیا ایشان را
خوردند با ایشان نعمتهای دنیا را که ایشان می‌خوردند و آشامیدند شربتهای پاکیزه را که ایشان می‌آشامیدند و پوشیدند
بهترین جامه‌ها را که ایشان می‌پوشیدند و ساکن شدند در بهترین مسکنها که ایشان ساکن می‌شدند و تزویج کردند بهترین
زنان را و سوار شدند بهترین مرکوبات و بهایم را و تمام لذتهای دنیا را با اهل دنیا بردند و در قیامت ایشان همسایگان رحمت
الهی خواهند بود و آنچه از خدا طلبند به ایشان کرامت خواهد فرمود و هیچ مطلب ایشان رد نخواهد نمود و لذتهای دنیا هیچ از ثواب ایشان
در آخرت کم نخواهد کرد پس ای بندگان خدا بسوی چنین امر مشتاق باشید و آن را طلب نمائید که آن تقوی و پرهیزکاری از محرمات
حضرت موجب این سعادتهاست بلکه در بعض شیرینیها و انواع میوه‌ها و اصناف گوشتها و سایر مأکولات و مشروبات
و نعمتها احادیث بسیار وارد شده است که خوردن آنها بسیار ممدوح است خصوصا بسیار از برای پرهیزکاران که آدمی مشکل است
شود در عبادت باید باشد و آنکه بسیار طعام خوردن وارد شده است و ترغیب بر آنها بوده است و پیوسته طالب آنها بودن و عمر
ضایع خود را همه صرف تحصیل آنها نمودن بد است تا معتقد بر ترک آنها بودن هم خوب نیست و ترک لذتها مطلقا نمودن
که بدن و عقل و قوی را ضعیف شود خوب نیست زیرا که بدن آلت و مطیه نفس است در جمیع اعمال و در تحصیل هر کمال
و بدن که ضعیف شد نفس و عقل ضعیف می‌شود بلکه در عبادت هم بر بدن رفق می‌باید کرد که بسیار ضعیف نشود چنانکه شخصی
در سفری سیر کرده باشد اگر روزی فرسخ فرسخ او را راه برود در بعضی منازل هم توقف برای حفظ آن بکند و بیش از طاقت
آن حیوان راه نبرد به منزل میرساند و اگر در یک روز از بیست فرسخ یا چهل فرسخ براند در همان روز از کار میماند و به منزل نمی‌رسد
چنانچه به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که این دین متین و محکم است پس سیر کنید
و قطع مسافت آن نمائید به رفق و مدارا و مهلت و بسیار با عبادت بر مردم مشکل نکنید که عبادت خدا را مکروه بدارند کسانی
خدا را کنند پس مانند کسی باشید که مرکوب خود را فقدر براند که از بی راه بماند و نه سفر را قطع کرده باشد و نه مرکوب باقی گذاشته
باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که عبادت خدا را مکروه نفس مطیع مکنید و در حدیث دیگر فرمود که پدرم روزی مرا
گذشت در اوایل سن و در طوف بودم و بسیار جهد و مشقت در عبادت می‌کشیدم و عرق از من می‌ریخت فرمود که
ای فرزند خدا بنده را که دوست میدارد او را داخل بهشت میکند و به اندک عملی از او راضی میشود و در این باب احادیث
بسیار است و ایضا باید عقل را نحیف و ضعیف نکند به ترک حیوانات و غیر آنها زیرا که مدار تمیز امور بر عقل است و عقل که
ضعیف شد زود فریب اهل باطل را میخورد چنانچه در احادیث ترک گوشت شکایت از این هست و ظاهر است که شیطان این
عبادت ترک گوشت خوردن را که مخالف طریقه شرع است از برای جاهلان رایج گردانیده و متبدعان صوفیه مخترع ساخته است

که چون

که چون جهال روزه‌های متوالی گرفتند و عقل و قوی را ضعیف کردند و هم و خیالات بر عقل ایشان مستولی میشود و از راه
دیگر چیزها در خیال ایشان بهم می‌رسد از بس که بر نفس ایشان سودا مستولی شده و باعتبار ضعف عقل گمان میکنند که کرامات است
و آنچه بر ایشان گفته است چنانچه بهر کس در آن سر و تاریک آیات انس بخود نظر نمایست بتدریج و ارشاد و قوت و ضعف
و عقل خدا ایشان بشود و بعد از آن که آن امر از پیر مکرر دید بیست بیخ رتبه بر عرش رفتم اعتقاد نسبت میکنند بدان
و اینها همه از ضعف عقل است و به آنچه مذکور شد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که هر که چهل صباح عمل خود را از برای خدا خالص گرداند
خدا چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری گرداند و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که چهل
روز از برای خدا خالص گرداند یا چنین فرمود که هر که نیکو خدا را یاد کند در چهل روز خدا او را زاهد گرداند در دنیا و او را بینا گرداند
در دردهای دنیا و بینا گرداند در حکمت و دوا و در زبان او و حکمت و بیان را از ماده‌ی معاد از آن حضرت آیه خوانند که ترجمه‌اش
این است که آنانکه گوساله را معبود خود گرفتند و عنقریب بایشان خواهد رسید غضبی از خداوند ایشان و خواری
در زندگانی دنیا و چنین جزا میدهیم جماعتی را که افترا می‌بندند پس فرمود که هر صاحب بدعتی را که می‌بینی البته ذلیل و
خوار است و هر کس که افترا بر خدا و رسول و ائمه می‌بندد البته ذلیل و بیمقدار است و صاحبان بدعت از سرور جهالت
این حدیث را بخود ربط داده‌اند و بر اهل حق و عوام شیعه نسبت داده‌اند که این بیچاره با طلب ایشان نداند زیرا که این جا ذکر شد در اول کتاب
اخلاص عمل است که از ثواب یا عمل یا یک کسی یا صفت ریاضت کشیده‌اند و صبحه در شود از اعمال و افعال و اقوال ایشان مطلق
رضای الهی است و نیت آنکه در آن عملها موافق شرع مقدس نیت باشد بلکه عملها به جا خالص ایشان همه به نیت عبادت بکنند
نقل کنند که ریاضت خالصا برود و به عبادت خالصا کنند و برای این برود که در وقت عبادت پاکیزه باشد و عبادت بحضور
قلب کنند و بین نیت آن عمل عبادت میشود و اگر در نیت صادق باشد و اگر به بازار رود و برای این رود که خدا فرموده است
که به بازار روید و طلب روزی کنید برای مخارج که فرموده خدا امر فرموده‌ام و در جمیع کارها و خلاص از برای رضای خدا وقتی میشود که کار را
که خدا فرموده است برای خدا بکند و اگر کسی به سجده را از برای رضای خدا بکند خدا از او و از کار او بیزار است پس اول باید دانست
که خدا کدام کار را خواسته است و آخر آن کار را از برای رضای او کرد و در ضمن سابق این مطلب را مفصل ساختیم پس لفظ حدیث ربطی
به آن صاحب بدعت و ریاضت ندارد و بهتر است که اگر کسی چهل صباح در ریاضتی که خدا نفرموده است بکند و در ضلال این حدیث گویند و حضرت رسول
آنچه در حدیث است اینکه نه سفت بدعت فرموده‌اند بلکه به این معنی فرموده‌اند و معنی آن این است که اخلاص را بر تو چنان کردیم مانند
که چهل روز باز کامل بودن به رسید در خواندن است که کسی از این عبادت فارغ نشود که از روی علم و دانش عمل میکند
برای خدا اخلاص کرده باشد و بدعتی را عمل نکند نه بدعت و شیوه‌ای حکمت بر زبانش جاری میشود و اگر بر وفق بدعت عمل کند چشمه‌های
حکمت و ضلالت بر زبانش جاری میشود از جانب شیطان که عالم را گمراه کند و از آنها در میان اهل حق فتنه و فساد و نزاع و بدعت

و ایشان را در اهل صوفیه نمی‌شمرده‌اند چون بر طریقه حق مستقیم بوده‌اند و راه قرب بعبادت و مناجات می‌یافتند که خدا از ایشان راضی باد
مانند سلطان العلماء و المحققین و برهان الاصفیاء و الکاملین شیخ صفی الدین و سید فاضل ابن طاووس و زبدة المتقین ابن فهد
حلی و شهید سعادتمند شیخ زین الدین رضوان الله علیهم اجمعین و غیر ایشان از زهادی که طریقه ریاضت و عبادت و بندگی
قانون شریعت مقدسه سلوک می‌نموده‌اند و بعد از کمال در علوم دینی متوجه عبادت و ریاضت و هدایت خلق بوده‌اند و علوم
حق را درس می‌گفته‌اند و بدعتی از ایشان نقل نکرده‌اند و لفظ علامه [illegible] ایشان اطلاق کرده‌اند و اهل صوفیه
ندانسته‌اند با اینکه [illegible] بمراتب [illegible] و اولاد امجاد ایشان و تصانیف ایشان از عالم مشهور [illegible]
از برکات ایشان علمای [illegible] بلاد معمور است و در ترویج دین ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم سعی بسیار کرده‌اند و عوام خود را
در راه دین بذل کرده‌اند و [illegible] دیگر از صوفیه باطل بر خلاف ایشان در خرابی دین سعی کرده‌اند و شنیدی که سفیان
ثوری و عباد بصری و غیر ایشان از صوفیه با ائمه معارضه می‌کردند و [illegible] اهل بیت با علمای دین مجادلات
میکرده‌اند و [illegible] امید که خدا جمیع طالبان حق را براه حق هدایت نماید بمحمد و آله الطاهرین لمعه هفتم
در بیان حرمت غنا است که حرمت غنا میان علمای شیعه خلافی نیست و شیخ طوسی و علامه و ابن ادریس [illegible] نقل
اجماع کرده‌اند و بعضی از ایشان بلکه اکثر ایشان هم حرام میدانند و بعضی از صوفیه ایشان و بعضی از علمای ایشان حلال
دانسته‌اند و احادیث در باب حرمت آن بسیار است [illegible] که از گناهان کبیره است [illegible]
بسند صحیح و حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند در تفسیر آن آیه که [illegible] جمعی را که [illegible] شوند
زور قول [illegible] مراد غنا است و بسند حسن از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که غنا از جمله گناهانی است
که خدا بر آن وعده آتش فرموده است و بعد از آن این آیه را خواندند که و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل
عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین که ترجمه‌اش این است که از مردمان کسی هست
که میخرد سخن لهو و باطل و غافل کننده از خدا تا گمراه سازد مردم را از راه خدا بنادانی و استهزا میکند براه خدا و دین حق
حق آن گروه مهیا شده است عذابی خوار کننده و در احادیث بسیار وارد شده است که گناه کبیره آن است که خدا وعید آتش
بر آن کرده باشد پس معلوم میشود که غنا از گناهان کبیره است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت فرمود
که غنا داخل آن است که خدا فرموده است که و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله و بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که خانه که در آن خانه غنا میکنند ایمن نیست از [illegible] نازل شود [illegible] و دعا در آن مستجاب
نمی‌شود و ملائکه داخل آن خانه نمی‌گردد و بسند صحیح [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است [illegible] ریان
بن الصلت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه پرسید که هشام بن ابراهیم از شما نقل میکند که شما رخصت فرموده‌اید در

شنیدن

در شنیدن غنا حضرت فرمود که دروغ میگوید آن زندیق از من پرسید از غنا گفتم که شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود
از غنا حضرت فرمود که اگر حق و باطل تمیز شود غنا کدام طرف خواهد بود آن شخص گفت که در طرف باطل فرمود که درست
حکم کردی و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود که مجلس غنا مجلسی است که خدا نظر رحمت بسوی اهل آن
مجلس نمیکند و غنا داخل است در آن آیه که و من الناس من یشتری لهو الحدیث و بسند صحیح از مسعدة بن زیاد منقول است
که در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی عرض نمود که پدر و مادرم فدای تو باد بعضی داخل بیت الخلاء میشوم و همسایگان
دارم که ایشان کنیزان دارند که غنا میکنند و عود می‌نوازند و بسا باشد که طول میدهم نشستن را از برای استماع آوازهای ایشان
حضرت فرمود که چنین مکن آن شخص گفت [illegible] برای شنیدن نمیروم همین [illegible] بگوش خود می‌شنوم حضرت فرمود
که توبه کن [illegible] خدا میفرماید که گوش و چشم و دل از همه ایشان سؤال خواهد کرد [illegible]
آیه را از عرب نشنیده بودم [illegible] بعد از این دیگر این عمل [illegible] استغفار میکنم حضرت فرمود
که برخیز و غسل بکن و نماز بکن که بر امر عظیمی مقیم بودی [illegible] اگر بر آن حال میمردی [illegible] شکر کن
خدا را و طلب توبه [illegible] از جمیع [illegible] خدا [illegible] نخواهد
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقولست
در تفسیر این آیه که فاجتنبوا الرجس من الاوثان فاجتنبوا قول الزور [illegible]
و اجتناب [illegible] قول زور [illegible] فرمود که مراد از قول زور غنا است و در حدیث دیگر فرمود که غنا آشیانه
نفاق است و در حدیث دیگر وارد است که از آن حضرت پرسیدند از غنا حضرت فرمود [illegible]
فرموده [illegible] رحمت ایشان [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که شنیدن لهو و غنا در دل میرویاند نفاق را چنانچه آب
گیاه را میرویاند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول [illegible] فرمود که بخوانید قرآن را بلحن عرب و صوت ایشان و حذر نمائید از لحنهای
اهل فسق و فجور [illegible] بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیع کنند آواز خود را بقرآن مانند ترجیع نوحه و غنا
و رهبانیت قرآن ایشان از گلوهای ایشان بالاتر نخواهد رفت و دلهای ایشان برگشته است [illegible] دلهای جماعتی که کار ایشان
خوش آید [illegible] و در حدیث [illegible] روایت کرده است که حضرت رسول [illegible] فرمود
چیزهای [illegible] علامات قیامت [illegible] قرآن [illegible] غنا خواهند
خواند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند [illegible] غنا کننده فرمود [illegible] تعلیم
کردن ایشان کفر است [illegible] گوش کردن [illegible] نفاق است و در حدیث دیگر فرمود که زن غنا کننده ملعونست و هر که
کسبش را بخورد ملعونست و در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند از شنیدن غنا حضرت

حضرت فرمود که اهل حجاز ... میکنند و آن باطل است و لهو است نشنیده‌ای که خدا میفرماید و در حدیث صحیح ... که چون ... [illegible]
میکنند گوش بدهند و از حضرت امام رضا ع به سند معتبر منقول است که هر که نفس خود را منزه کند از غنا و حرکت دهنده و شنود آن را
پس در بهشت درختی هست که خدا بادها را امر میفرماید که آن درخت را حرکت دهد پس از آن صداها شنود که هرگز نشنیده
که هرگز شنیده باشد و کسیکه غنا شنیده باشد آن را نخواهد شنید و علی بن ابراهیم به سند صحیح از عاصم بن حمید روایت کرده است که حضرت
صادق ع فرمود ... که در بهشت غنا خواهد بود فرمود که در بهشت درختی هست که خدا
بادهای بهشت را امر میفرماید که میوزند و آن درخت نغمه چند ترنم مینماید که خلایق بخوبی آن نغمه هرگز صدا نشنیده‌اند
بعد از آن فرمود که آن عوض بوی کسی است که ترک شنیدن غنا در دنیا از ترس خدا کرده باشد و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت
صادق ع روایت کرده است که غنا میراث نفاق است و باعث فقر میشود و به سند دیگر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که بسیار
گوش دادن به لهو و غنا باعث فقر میشود و به سند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق ع سؤال کردند از معنی قول زور
که خدا از آن نهی فرموده است و احادیث دیگر در حرمت غنا وارد است ... ... الغناء فی الحدیث ... از آنچه مذکور شد
معلوم میشود که اکثر علما و لغویین غنا را تعریف کرده‌اند به کشیدن و حرکت دادن آواز و کلمه طرب ... که آدمی را
از خوشحالی ... حاصل میشود و بعضی از لغویین و علما بعضی ترجیع را اعتبار کرده‌اند و طرب ... در آن ... نکرده‌اند
در فارسی سرود ... و جمیع ... در فارسی ... میگویند ... بعضی غنا ... و در میان عرب
حال هم میشنویم که ... میگویند ... بعضی غنا ... که هر ... آواز
آواز بسته و این ... حرام است ... و ... اکثر حرام است
و ... زیرا که ... آن نوع آواز که غنا ... است که طرب ...
باشد که ... از ... بخواند ... از علمای ... که آدمی ...
میشود اگر ... با آنکه غنا ... و ... قرآن را ...
بخوانند ... در صوت کنند ... و ... اکثر آواز ... قرآن ... و در بعضی احادیث
وارد شده است که قرآن را به لحن عرب بخوانید ... و ... به لحن ...
و در بعضی احادیث وارد شده است که ... آواز ... قرآن ... احادیث ... تقیه است
و ... از علما ... قرآن ... غنا ... و ... آن ... است
و چون ... بعضی از علما آن را ... غنا ... و در عروسی
برای مردان و زنان در میان ایشان ... و ... از علما ... ولیکن ... حدیث معتبر دارد ... هم

چنانچه

چنانچه منع زنان در ... ذکر کرده است که بعضی از علما از حضرت
امام حسین ع ... خواندن ... عموم احادیث
بسیار که گذشت **لمعه دهم** در بیان ذکر است ... یاد خدا است
در هنگام معصیتی که خواهد مرتکب آن شود و خدا را یاد آورد و ... ترک آن نماید **اول** یاد خدا است در وقت طاعت که
یاد آورد ... خدا ... آن نماید ... **دوم** یاد خدا است
یاد خدا است در هنگام نعمت ... و شکر نعمت بجا آورد **سیم** یاد خدا است در هنگام
بلا و محنت که در آن حالت ... **چهارم** ...
و ... قرآن و احادیث ... و ... آخرت و ... اخلاق و ...
نفس ... **پنجم** ذکر زبانی است و آن ... علوم ... و آیات
و ... قرآن خواندن و دعا خواندن و ...
الهی که از شارع منقول شده است ... به عنوان ...
و ... به سند معتبر از حضرت
رسول ص منقول است که هر که اطاعت خدا میکند یاد خدا بسیار کرده است هرچند نماز و روزه و تلاوت قرآن کم کند و هر که معصیت
خدا میکند خدا را فراموش کرده است هرچند نماز و روزه و تلاوت قرآن بسیار کند و به سند معتبر از حضرت صادق ع منقول است
که فرمود که دشوارترین اعمال سه چیز است انصاف دادن مردم از نفس خود تا آنکه از برای مردم از نفس خود نپسندی مگر آنچه را
که برای نفس خود از مردم میپسندی و مواسات برادران مؤمن در مال و برادران در میان خود ...
نمودن و ذکر خدا بر همه حال نه گفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر تنها بلکه ذکر خدا در نزد
... واقع شود که خدا امر فرموده است به ... ترک ... و در حدیث دیگر فرمود
که در تورات نوشته است که ای فرزند آدم مرا در هنگام غضب یاد کن تا ترا یاد کنم در هنگام غضب خود و حضرت امام
موسی ع فرمود که هیچ چیز بر شیطان و لشکر او دشوارتر نیست از زیارت برادران مؤمن از برای خدا ...
دو مؤمن که با یکدیگر ملاقات میکنند و خدا را یاد میکنند و ... فضایل اهل بیت را یاد میکنند ... روی شیطان ...
و ... که ... و ... لعنت میکند
... به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع
منقول است که صبر دو صبر است یکی صبر در هنگام مصیبت و آن نیکو و جمیل است و بهتر از آن صبر بر ترک چیزهایی است که خدا

عوام کرده‌اند و هست و ذکر خدا و ذکر است یکی از ذکرها در هنگام معصیت است که از آن یاد خدا هست در وقتی که گرامی رو بدهد و توبه آن نگردد
و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت بعد حسرت
ایشان خواهد بود پس فرموده که یاد ما از جمله ذکر خدا است و یاد دشمنان ما از جمله یاد شیطان است و در حدیث دیگر فرموده که شاعر
در نسبیکه ذکر خدا کند برسید که ذکر بسیار فرموده که کسیکه صد آیه از قرآن بخواند پس چون حقیقت ذکر معلوم شد بدانکه
دو نوع ذکر در میان صوفیه شایع گردیده که هر دو بدعت و بدترین عبادت‌ها اند و قلاده از وقت عمر خود را در آن ضایع
میکنند و مردم را گمراه میکنند اول ذکر جلی و آن مشتمل بر چند بدعت است اول آنکه این نحو عبادت از شارع منقول نشده است و در این
وادی کیفیت ذکر جلی بر خلاف قرآن وارد شده است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادعوا ربکم تضرعا و خفیه انه لا
یحب المعتدین یعنی بخوانید پروردگار خود را از روی زاری و پنهان بدرستیکه خدا دوست نمیدارد آنان را که از حد
اعتدال بیرون میروند و جای دیگر میفرماید که ذکر کن پروردگار خود را در نفس خود از روی تضرع و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو
والآصال و لا تکن من الغافلین که ترجمه‌اش اینست که یاد کن پروردگار خود را در خاطر خود از روی زاری و ترس و پست
تر از بلند گفتن در اول روز و آخر روز و مباش از جمله غافلان و نقل کرده‌اند که حضرت پیغمبر شنید که جمعی فریاد بر آورده‌اند به تکبیر
و تهلیل پس ایشان را منع بلیغ نموده فرموده که شما نمیخوانید کسی را که کر باشد یا دور باشد و باسانید صحیحه منقولست از امام رضا علیه السلام
که حضرت موسی از خدا پرسید که پروردگار من نزدیکی بتو تا با تو راز گویم یا دوری که بلند
ترا بخوانم خطاب رسید که من همنشین آن کسم که مرا یاد میکند بعضی فریاد در ذکر رفعت لیند بمعتبر منقولست که حضرت
صادق علیه السلام فرموده که شیعه ما جماعتی‌اند که در خلوت و پنهان خدا را بسیار یاد میکنند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت
صادق علیه السلام به زره جبرئیل ملائکه هر کرا آهسته و پنهان یاد نماید مزد او را علانیه یاد کنم و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
که هر که خدا را در پنهان یاد کند پس خدا را بسیار یاد کرده است بدرستیکه منافقان خدا را آشکارا ذکر میکنند و در پنهان ذکر
نمیکردند خدا را و وصف ایشان فرموده که برای مردم کار میکنند و یاد خدا نمیکنند مگر اندک و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که
ذکر کن ادمی در خاطر خود میکند ثوابش را بغیر از خدا کسی نمیداند از بزرگواری آن ذکر پس از این آیات و احادیث معلوم شد که این
نحو بلند کردن صدا بذکر کردن در شرع پسندیده نیست و در تعریف بعثت نیست که این قسم امور که از شارع وارد نشده
خوب میدانند و بعنوان عبادت کردن بدعت است دویم آنکه ذکر را با غنا میکنند و ذکر را به تقطیع‌ها بر میگردانند و در میان اشعار
عاشقانه داخل نمیکنند بغنا و ترجیع مینمایند و این بالاجماع علمای شیعه حرام است چنانچه دانستی در باب غنا قطع نظر از اعمال شیعه که در غنای آن
میکنند از دست برده داشتن بغنا و اصل غنا را انکار کرده‌اند و قرآن با آن ندانسته از خوب است معنی آنکه که ترک نماز نمود هست و
فعل هر کس حکم تشبه آن میکند سیم آنکه این اعمال را در مساجد میکنند و تعرض نمیکنند در مساجد مذموم است چنانچه

لبند

بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که فرموده که از آن شنوید کسی در مسجد شعر میخواند بگوئید خدا دهنت را بشکند
مسجد برای قرآن خواندن ساخته شده و بسند معتبر منقولست که اقامه کردن و بلند کردن صدا در مساجد اخر آن از اعمال بدعت و در تجه
نیز کرده و نسبت داده چنانچه در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز یک بیت شعر بخواند نصیب او
از ثواب آن روز همان بیت شعر خواهد بود و چون بایشان میگوئی که این اعمال بدعت است و شرع دست اجاب میگویند که ما از این
ذوق دیگر حاصل میشود و فریاد میکنند و مانند حیوانات کف میکنند و این را از نظر عوام که از فهم این کلمات مخدوعند مینمایند و
ابدا نه بتحقیق معلوم شده که این جزئی نیست که بوهم خود میبینیم و راه و رتبه شریعت و راه متابعت شرع و آن را بحکایت گذاشتن
متعهد و رهیده و حالتی نام میکنند بر جنیقتم است که میگیریم که خیالات باطله در نفس ایشان از عشق مجازیست این است
خوش حالت شنیده از آن بحقیقت میکنند و باعث اضطراب ایشان میشود و آن حضور حقیقی با ایشان ندارد و در مجلس ترک
در ساز و سکناهم بخود میبینند و در رقص حالت جاری چنانچه بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین منقولست که از ابای طاهرین خود
صلوات الله علیهم اجمعین نقل کرده که شیطان نمود و جامی هم که از زمان آدم تا عهد حضرت عیسی مبعوث شده بود با ایشان سخن
میگفت و سؤالها از ایشان میکرد و با حضرت یحیی زیاده از همه انس داشت و نزد حضرت یحیی بود و فرموده که ای ابو مره
حاجتی است که بتو دارم ای آن عظیم تر است که حاجت را ترا توان نمود آنچه خواهی سؤال کن که آنچه فرماید مخالفت نکنم
کرد حضرت فرموده که میخواهم که دامها و تلهها که آدمیزاد را بآن میگیری مرا بنمائی که آنچه معهود بود فردا
دیگر وعده کرد چون صبح روز دیگر شد حضرت یحیی در خانه نشسته منتظر او بود ناگاه دید که صورتی در برابرش پیدا شد
رویش مانند روی میمون و بدنش مانند بدن خوک و طول چشمهایش در طول رویش و هم چنین دهانش در طول رویش
و دندانش در نسل و دوازه و ریش ندارد و پیشانی اش دست سینه و ده وست در رسته چنانچه پایش در چنش و کشتها
پایش در عقب و قبائی پوشیده و کمر بندی بر روی قبا بسته و بر آن کمر بند رشتها بالوان مختلف آویخته بعضی سرخ و بعضی زرد
و بعضی سبز و بعضی بنفش و در میان آن دست در زنگ بزرگی دارد و خودی بر سر نهاده و بر آن خود قلابها آویخته چون
حضرت او را باین هیأت مشاهده فرمود پرسید که این کمر بند چیست که در میان داری گفت این کمر بند مجوسیت
که من پیدا کرده‌ام و برای مردم زینت داده‌ام فرمود که این رشتها با الوان چیست گفت این جمیع زنانست که مردم را
بالوان مختلف و رنگ آمیزیها بخود میربایند فرمود که این زنگ چیست که در دست داری گفت این مجموع هست که همه لذتها
در اینجا جمع شده از طنبور و بربط و طبل و نای و سرنا و غیر اینها و چون جمعی بشرب خمر نشسته‌اند و لذتی نمی یابند از آن
این زنگ را حرکت میدهم و مشغول میشوند که درکوه مشغول میشوند پس چون صدای آنرا شنیدند از طرب و شوق از جا بدر
می‌آیند و یکی رقص میکند و دیگری انگشتان صدا میکند و دیگری جامه بر تن میدرد پس حضرت فرمود که چه چیز بیشتر

موجب سرور و روشنی چشم تو میگردد گفت زنان که ایشان آه و واویلا میکنند و چون نعره ها و نغمه های ایشان بر رنج

میشود نیز زنان مردم عاشق ایشان و اولی ترشوم حضرت فرمود که این چه غنا چیست که در شب گفت این غنا خود دواز

نغمه های ایشان حفظ میکنم فرمود که این عقل چیست که در آن آویخته است گفت این دف است ایشان را میکردانم و لهو میکنم

میکنم فرمود که هر کس ساعت در حظ نفسانیه گفت نه ولیکن در وقت غفلت می بینم که مرا خوش می آید فرمود که کدام است گفت

اندک است چیزی نیکوتر از خوشحالی نظاره این موجب سبکی تو میشود و در تر عبادات به غیر از حضرت پیغمبر فرمود که باید عهد

کردم که هرگز از طعام سیر نشوم تا خدا را ملاقات نمایم شیطان گفت من نیز عهد کردم که هیچ مسلمان را دیگر نصیحت نکنم تا خدا را

ملاقات کنم پس بیرون رفت و دیگر نزد حضرت یحیی نیامد و گفتم دیگر آنست که از باب کرو زنبیساختگی است چنانچه

بیاید و دیده ایم که ادر اوقات در آنکات بر کنار یا می باشند و در هنگام اضطراب تو خود را بطرف دیگر می اندازند و آثار

اختیار و افعال ایشان ظاهر است و گفتم دیگر مرضی است که باعتبار حرکت جیوه در نفس ذکر خفیه و سایر بدعتهای ایشان

که موجب ضعف قلب و دماغ و مولد سودا است حاصل میشود که باندک صدای خوشی یا صدای موحشی یا زیاده

فرحی یا زیاده خوفی مدهوش میشوند و بطابابه حرکات ایشان مدهوش میشود و آن باعتبار مرض است که در بدن ایشان حاصل

میشود و آن را نفقه و طلب مزاشند و ترک آن به خوراکها بخوردن دواهای مقوی علاج می باید کرد و زنان و حلقی که با اعتبار ضعف

مزاج ایشان ضعیف میشود این حالات عارض میشود اما فرق که هست آنست که آنها کمال نمی دانند و دعا نمیکنند و اینها کمال میدانند

و سعی در زیادتی میکنند و گفتم دیگر آنست که صد بهتر افترا است و آخر به اختیار میشوند سبب آنکه ای در آدمی

این معنی کامل که بخود با نشود در آدم زیاده کنند تا آن دفع کند چنانکه عباد در مقام مناجات و ذکر الهی با اقامت کتاب

این طریقه دارند و گاه است که شوری و نشئه دارند که از اول شب تا صبح زاری میکنند و هیچ این حالات ایشان را

روی نمیدهد زیرا که چون بر راه بندگی درست رفته اند شیطان بر ایشان دست ندارد و از انتقام این طریقه را نقل کرده ام

و اما این جماعت میگویند که کار ما بجوهر نفس است و کمال جستن خود را انکار منع میکنند و خود را ثبت ضلالت میدانند

تنبیه و شنیدن میشوند و حرکات ایشان مدهوش میشود و آخر علاج ایشان گریه میکنند و اگر اول هم خود را گریه دهند باقی نمیشود و چنانچه

کلینی و ابن بابویه بسند معتبر از جابر روایت کرده اند که بخدمت حضرت امام محمد باقر عرض نمودم که جمعی هستند که هرگاه

چیزی از قرآن را یاد کنند یا کسی برایشان بخواند بیهوش میشوند و چنین می نمایند که اگر کسی دست و پای ایشان را ببرد خبر نشوند

حضرت فرمود که سبحان الله این از شیطان است خدا ایشان را باین امر نفرموده است چیزی که آن مامورند نرمی دل و کریه

و گریستن و ترسیدن است و ترس از خدا و برای بدعت این اطوار از این بدتر نیست که یکی ذکر شنود و شیفته

و ضعف و غیر صوفیه نقل کرده است که حضرت رسالت پناه و ائمه معصومین و اصحاب کرام ایشان و را وایشان بیشتر است

و علمای ایشان هرگز ملاحظه و رشته بند و بر ایشان رد زمره میکرده است علیحده ذکر خفی که هیچ سامعه نفذ با اصحاب خود را با آن امر

میکرده اند و از این عبادت چیزی اهتمام در شأن آن می بود و چون ایشان با اصحاب خود تعلیم نمیکرده بلکه بدعتهای ترین وضع میکرده

و عبادات به نقل از آن بیش از نیمه فاضل عادل گویند که متواتر است که حضرت امام جعفر صادق فرموده است که هرکه

در شب نماز جمعه بکزارد نماز شب آمرزیده میشود و فضایل نماز معصومین و دو از ده هزار کس که آن رغبت میکنند و از بدعت کنند

که چند حلقه زیاد کنند که در بکنج یا در بکنج صومعه ایشان در خلوت میشوند بر هیئت تمام و تا صبح بر می خیزند و با نفس خود اندیشه

سیکنند که کدام روز نفس تو قابل لیاقت عبادت بود و چون در امر چیزی دیگر این اهتمام را ندارد از اصناف ملائکه هرکه از اهل بیت رسالت

قریب هزار حدیث در دعا و اعمال شب جمعه و روز جمعه وارد شده است چنانچه ابن طاووس کتابی در خصوص این نوشته است

و در آن دعاها و اعمال چندین هزار ساله عبادت و چند که تعلیم نموده اند و تو به هیچ یک نظر نکنی و تمام آن شب و روز را در چرخ

رقص بگذرانی که تمام علمای علمای گویند که حرام است و خود حرف شیخ بنجه که خدا فرموده است در روز قیامت چه عذر خواهی

گفت و به چه حجت تو به این عذر است و در هنگامیکه بیرون تعقیب نماز بخوانم چنان اهل تعقیب سنت است چند بدعت تا که کنم

بلکه که عبادات از تو شبت خالص بعمل آید نمودی البته مستحق ثواب است در این اما نکه به برکت اهل بیت رسالت و قرب معبود هزار مرتبه

از مناجات و دعا و تعقیب و اذکار و اوراد و منقولات که امر بیشتر است و اوراد و نیت که چند سخت جمع کرده است و بیشتر کتب مختصر

رتبه نیکی رتبه غار و عرکب عربیت معروف اکثر منابع است آخر این چند باب مناجات و ذکر خدا را به از صیوا یا ایمان و دین و

برانگیخان رب العالمین و انفع سعی در روز بیان میدانند به میزان آن رنج میکردند که تابع ایشان بشنوند و در خلوت نمیشود ایشان بقدر

و در ساعت می آید که پیروی ایشان نکنی و با آن اوراد و رابخوانی و آهنگ صوفی الکرثت یدمعل آید و از کنند به ایشان بقدر

و منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق عرض نمود و گفت عائد آمرزیده آید ایم حضرت فرمود که اختراع خود را بگذار اگرچه

تنبیه میگویند که ای آن ذکر خفی بود ذکر خفی آن معانی که سابقا مذکور شد ضرب ضرب در بیرون عبادت که دل آدمی

خوشست بجا و تعلیم است بتخفیفا که گذشت اما آن که در ضمن کرامت ایشان اختراع کرده اند و بدعت صوفیه چنین محتاج

معتبر از شارع نرسیده باشد بعنوان عبادت کردن بدعت چنانچه در تعریف بدعت گفته شد و هیچ حدیثی از ائمه

شیعه آن بمیانه وارد شده است و در کتب حدیث سنیان نیز ندیده ایم و ایشان نقل میکنند که این را معروف

کرخی از حضرت امام رضا روایت کرده است و این چند وجه باطل است **تتمیم** آنکه معروف کرخی معلوم نیست که

بخدمت حضرت امام رضا رسیده باشد و آنکه میگویند که دربان حضرت بوده است البته غلط میباید شد زیرا که جمیع

خدمتکاران و ملازمان آن حضرت را شیعه و سنی در کتابهای رجال ما ذکر کرده اند و ضبط نموده اند و سنیان که معروف را

گفته اند که خدمت آن حضرت تردد داشته و روایت حدیث میکرده اند نام او را ذکر کرده اند از این مرد در باب آن حضرت چیزی نقل

میکردند سیم آنکه هر طریق هست علما در تذکرهای خود احوال او را نقل کرده و احوال او معلوم هست که از متعصبین اهل سنت بوده است

و هرگز توسل بخدمت حضرت ائمه معصومین نداشته است چهارم آنکه سندی که باعتقاد ایشان بر منتهی میشود و در این باب

جمعی بر آن سند هستند که از قبایح اعتقادات و اعمال آنچه از اکثر مذاهب سنت مانند سید [illegible] که معلوم هست از کتب

صوفیه که دعوی کرامت میکرده [illegible] اتفاق اهل ملل بر این شده است غیر او از جماعتی که همیشه تعصبات و بدعتها

میورزیدند پنجم آنکه از مشایخ شنیده ایم انواع مختلف دارد و ذکر خفی هر طایفه یک طور از پیران خود اخذ کرده باشند

و از منقول باشد یکی از آنها منقول خواهد بود ششم آنکه این چنین عبادتی که بهترین عبادات هست میدانند و میگویند که پیش

از نماز و بعد از آن حاصل میشود و از تمام عبادات بهتر هست میکردند و بجای آن معروف [illegible] میکنند و یک کس دیگر از اصحاب نیکی میکنند و اگر میگویند

که قابل نخواهند بود در میان عید [illegible] از اصحاب حضرت [illegible] قابل نبوده و بزرگان اصحاب قابل نبودند

پس [illegible] تعلیم نماید هشتم آنکه هرگاه چنین امر معروف قابل بود و مسلمان و ابو بکر قابل نبود [illegible]

بر آن خواهد بود پس [illegible] حدیث بلکه هزار حدیث که در شأن سلمان وارد شده هست و حدیث [illegible] سلمان

معروف [illegible] از حضرت [illegible] هفتم آنکه بر تقدیری که این وارد شده باشد [illegible]

خواهد بود [illegible] متواتر باشد از ائمه ترک کنند و در کتب علمی [illegible] چند روایت

کرده باشند و ما در این باب [illegible] که تطویل کلام موجب ملال هست [illegible]

[illegible] این دنیای فانی [illegible] در قرآن [illegible]

برای هدایت [illegible] بیان آید زیاده از این [illegible] هست که این مطلب

[illegible] مذهب تشیع نتوان کرد و اکثر مسلمانان [illegible] حقیقت [illegible]

میروند و چندین برابر مسلمانان ارباب مذاهب باطله هستند که بجهنم میروند [illegible] که اکثر اهل عالم

باین راه میروند و رفته اند این دلیل بطلانست حقیقت چنانکه حضرت امیر المؤمنین [illegible] از راه هدایت

[illegible] اهل باطل [illegible] اهل حق [illegible] در قرآن [illegible]

[illegible] اگر این ذره [illegible] عداوت [illegible]

[illegible] در بیان [illegible] این امور و بیان این نوع [illegible]

رضای [illegible] خواص و عوام از فضل کریم [illegible]

امید دارم که این موعظه [illegible] سالکان مسالک [illegible] ایشان و جمیع

[illegible] انه علی کل شیء قدیر [illegible] اصحاب [illegible]

یوم

یوم الجمعة یجلی فیها [illegible] الناس [illegible] المساجد [illegible] الاسحار [illegible]

الدین [illegible] الاکبر [illegible] اللسان الکبری [illegible]

[illegible] بر میخواهند [illegible] که [illegible]

[illegible] نمازی [illegible] بزرگتر [illegible] از زبان [illegible]

حق [illegible] بزرگترست [illegible] که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء

والمنکر ولذکر الله اکبر [illegible] نماز [illegible] و [illegible] بزرگتر

از نماز [illegible] بزرگترست [illegible] از زبان [illegible]

و بیان علوم و حقایق بزرگترست [illegible] خوانده هست [illegible]

[illegible] عالمیان [illegible] فرموده [illegible]

[illegible] بی شبهه

و در نمازهای واجب [illegible] در مساجد [illegible] در زکوة فرموده

داران واجب [illegible] واجب [illegible] لازم [illegible] نماز سنت

[illegible] نماز [illegible] در خانه

[illegible] نوافل [illegible] مسجد [illegible]

[illegible] مسجد [illegible] تمام نوافل

در مسجد [illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible] منقولست که حضرت [illegible]

[illegible] مسجد [illegible] آن کسیست که [illegible]

[illegible] نوشته هست [illegible]

[illegible] زیارت [illegible] زیارت کرده [illegible]

لازم هست که [illegible] زیارت [illegible] مسجد [illegible] که در روز

قیامت [illegible] حضرت صادق [illegible] در مسجد

[illegible] خانه [illegible] زیارت

[illegible] مساجد نماز و دعا [illegible] مسجدها [illegible] در روز قیامت

برای نمازگزارنده [illegible] حضرت رسول [illegible] قرآن [illegible] بهشت [illegible]

برای او بنا کند و فرمود که حضرت حق تعالی ... چند که گناهان بسیار میکنند ... از مؤمنان در میان ایشان هست
نمیکنند ... معصیت بسیار میکنند ... شما جمعی مؤمنان ... بال ... میکنند و ...
و مسجدهای ... و مسجدها ... استغفار میکنند ... عذاب ... شما میفرستادم
و بر طرف میکردم و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیز در قیامت شکایت خواهند کرد مسجد خرابی که اهل آن در آن نماز کنند
و عالمی که در میان جاهلان باشد ... و مصحفی که غبار بر آن نشسته و آن را تلاوت نکنند و حضرت رسول
فرمود که ... در مسجد ... عبادت ... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ... مسجد نماز ... مقبول
نیست ... برای نماز واجب مسجد ... و معتبر منقولست از فضل ابن عباس
که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ... مسجد ... قبیله ... تا ...
ای فضل ... مسجد ... در مسجد ... از بلاها ... دفع ...
از ... و فرمود که ... مسجدهای ... برای تسبیح ... از ...
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز است و نماز در مسجد جامع ... برابر صد نماز
و در مسجد قبیله ... برابر بیست و پنج نماز ... و نماز ... برابر دوازده نماز است و نماز در خانه ... برابر ... و از حضرت
منقولست که نماز در مسجد الحرام ... هزار نماز برابر است و نماز در مسجد ... برابر ... نماز در مسجد کوفه ... نماز
برابر است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که مسجدی بنا کند ... در بهشت برای او بنا کند و حضرت صادق علیه السلام ... حضرت رسول
روایت فرمود که ... یک بنده آزاد کردن برای ... و کسی ... از ...
که چشم ... و حضرت ... در ... مسجد ...
کند ... حضرت صادق علیه السلام فرمود که مسجد ...
از ... و ...
... و فرمود که ... مسجد ... موجب ... و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که ... مسجد ... ملائکه ... عرش ... استغفار کنند ...
مسجد ... و در فضیلت ... آیات و احادیث بسیار ...
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ... قرآن ...
... و در حدیث دیگر فرمود که ... دوست ...
... ایشان ...

و حضرت

حضرت صادق علیه السلام فرمود که ... و عبادت ... تهجد ...
و در حدیث ... تهجد ... شیطان ... حق تعالی ...
... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ... قیامت ...
... تهجد ... حضرت صادق علیه السلام فرمود که ...
... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ... تهجد ... و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ...
بحضرت رسول ... عرض کرد ... حضرت ... فرمود که ...
... حضرت ... فرمود که ...
... حضرت ... فرمود که ...
... حضرت ...
کاری ... حضرت فرمود که ... تهجد ...
... و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول
فرمود که ... نماز ...
شب ... و حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که تهجد ...
به ... حضرت صادق علیه السلام ... نماز شب ...
...
... حضرت ... از ...
... منقولست ... معلی بن خنیس ... بخدمت حضرت صادق علیه السلام ...
... حضرت ...
... سلام ...
...
آنحضرت ...
...
... حضرت ...

و ایشان موسی است که میگویم در حال کمال خود در میان مخلوقات ایشان هستند و تحیت میگویم معنی در ملکت که خدا هیچ مخلوق
نکرده است که آنکه مخزن ... نظر برای آن مقربان نموده است بغیر از شفیق که خدا آن را حفظ میفرماید و بدیشان نگاه ... شفیق
مخلوق ... از او ... سائل ... پس بدیدن ... میپوشید ... بدرستی که ... میرسد
حضرت ... بگذرد ... آن ... از ... خود را ... از ... گفتند ... مانند ایشان
این از ... که ... آدم که ... نور ... از ... عظیم ... حدیث دیگر فرمود که شفیق
بهشت ... دین ... برکت میشود ... از حضرت رسول سؤال نمودند که کدام شفیق ... فرمود که شفیق
... که ... کند و حضرت رسول ... فرمود که شفیق ... برادران
مؤمن ... برادر ... روایات ... حضرت علی بن الحسین
... بردوش ... که آن حضرت
... و در ... روایات هست که ... بود که ... آن ... شفیق
... آن حضرت ... که آن حضرت ... و بسیار
... بر ... حضرت ... که ... اعیان آمده و در کتب
و بعضی روایت کرده‌اند که چون آن حضرت را غسل ... مبارک آن حضرت ... بر ... بسیار
از ... بدوش خود ... فقرا ... میبرد و ... شده ... آن حضرت
آن حضرت ... روز ... شبها ... شام ...
بر آن ... میبرد و ... فقرا و ... ایشان ...
می‌گویند و خود بزبان ... فرمود یا اباذر ان اهل الجنة فوق الدرجة کما بین السماء والارض وان العبد
لیرفع بصره فیلمع له نور یکاد یخطف بصره فیفزع لذلک فیقول ما هذا فیقال هذا نور اخیک فیقول اخی فلان
کنا نعمل جمیعا فی الدنیا وقد فضل علی هکذا فیقال له انه کان افضل منک عملا ثم یجعل فی قلبه الرضا
حتی یرضی ای ابوذر ... درجه ... مانند بلندی آسمان است از زمین و بدرستی که بنده نظر بالا میکند
... از برای ... نوری ... که ... آن ... میشود و میگوید که این
چیست میگویند که این نور فلان برادر مؤمن تست میگوید که ما ... عبادت میکردیم ... زیاده
... میگویند که ... عمل ... یا اباذر
الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر وما اصبح فیها مؤمن الا حزینا وکیف لا یحزن وقد اوعده

الله وارد جهنم ولم یعده انه صادر عنها ولیلقین امراضا ومصیبات وامورا تغیظه ولیظلمن فلا ینتصر یبتغی ثوابا
من الله تعالی فما یزال فیها حزینا حتی یفارقها فاذا فارقها افضی الی الراحة والکرامة یا اباذر ما عبد الله علی مثل طول الحزن
ای ابوذر دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر است و صبح نمیکند در دنیا مؤمنی مگر محزون و چگونه محزون نباشد
و حال آنکه خدا او را وعید فرموده است که وارد جهنم خواهد شد و وعده نفرموده است که از آن بیرون خواهد آمد و البته خواهد
یافت در دنیا ملاقات میکند بیماریها و مصیبتها و امری چند که او را بخشم می‌آورد و ظلم با و میکنند و یاری
او نمیکنند و در آن مظلومی ثواب امید او است از خدا پس همیشه محزون است در دنیا تا از دنیا مفارقت
نماید پس چون از دنیا بیرون رفت میرسد براحت و کرامت ای ابوذر هیچ عبادتی از عبادات خدا ... بمثل
... نیست و دنیا را برای راحت مؤمن خلق نکرده است ... بلاها والاحزان
... حقیقت ... احوال ... دنیا ... اهل بیت ... کافیست
که هیچ ... آدمی را اصلاح نمیکند مانند بلاها و مصائب ... در دنیا ...
از ... حضرت صادق ... که حضرت رسول ... فرمود که ... بلای عظیم ... عظیم ... و چون
خدا بنده را دوست ... بلای عظیم مبتلا میگرداند ... و هر که ... خشنود ... بود ... سخط ...
برای ... عبد الله بن ... از حضرت صادق ... پرسید که آیا مؤمن مبتلا میشود ... فرمود ...
فرمود که ... بلا ... از برای مؤمن ... حدیث دیگر فرمود ... مؤمن ... قبول ...
... در دنیا ...
... حدیث دیگر ... مؤمن ... در مقام ...
او ... خدا ... که ... و مردم
... از حضرت ... که ... میفرمایند ... سلام ... مؤمن
... بضعف ... و
... حضرت صادق ... فرمود که
در کتاب حضرت امیر المؤمنین ... مبتلاترین مردم ... بعد از ایشان ... پس هر که
... ایشان ... بعد از ایشان ... هست
... عقوبت ... در دنیا ...
و هر که ... حضرت

صادق علیه السلام فرمود که گریه مؤمن در ... که البته حق تعالی کسی را ... که او را آزار کنند و او را ثواب ... [illegible]

محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی مؤمن را ... بلا می فرستد ... ملاقات کرده ... که مطلب ... گفت

حق تعالی آخرت ... است ... [illegible] ... آن ماهی را ... آن ... گرم که

که ... [illegible] ... پرسید که ... رفت ... گفت

کاری عجیب ترا ... یک بنده مؤمن که روزها روزه میداشت و شبها عبادت میکرد و دعای او ...

... [illegible] ... مؤمن به سبب ... [illegible]

ابتلا و امتحان ... و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی دوستان ... [illegible]

و از ... منقول است که ... حضرت صادق علیه السلام ... از ... حضرت ... حضرت فرمود که

صبر کن که عنقریب خدا فرجی ... [illegible] ... زندان ... گفت ...

و ... [illegible] ... مؤمن ...

دیگر فرمود که خدا ... [illegible] ... مؤمن ...

مگر آنکه ... [illegible] ... بنده را که دوست میدارد ... [illegible]

در ... و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هرگاه خدا بنده را دوست دارد ... [illegible]

... [illegible] ... دعا میکند حق تعالی میفرماید که ... ای بنده من ... قادرم ... [illegible]

... [illegible] ... و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ... [illegible]

اندوه ... [illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible] ... مرغی بر بالای دیوار ... [illegible]

حضرت ... [illegible] ... تعجب ... حق تعالی ... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ... حضرت چون ... [illegible] ... طعام ... [illegible]

... [illegible] ... مؤمن ... دنیا ... [illegible]

... [illegible] ... حق تعالی ... آخرت ... دنیا ... [illegible]

بجمیع بلاهای دنیا مبتلا ... [illegible] ... آخرت ... [illegible]

که حضرت امام حسن علیه السلام ... [illegible]

... [illegible] ... فرزند رسول ... دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است ... [illegible]

و نیز

و نیز ... [illegible] ... حضرت فرمود ... [illegible]

... [illegible] ... آنچه ... بر آن ... [illegible]

... [illegible] وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا ونذر الظالمین فیها جثیا

... [illegible] ... قرآن ... جهنم ... [illegible]

... [illegible] ... حق تعالی ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... اعتقاد ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... جابر بن عبدالله ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ... [illegible]

... [illegible] ... مؤمنان ... [illegible] ... ابراهیم ... [illegible]

... [illegible] ... حضرت صادق علیه السلام منقول است ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... قرآن ... [illegible]

... [illegible] ... یا اباذر من اوتی من العلم ما لا یبکیه لحقیق ان یکون اوتی علم ما لا ینفعه لان الله نعت

العلماء فقال ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان سجدا ویقولون سبحان ربنا ان کان وعد

ربنا لمفعولا ویخرون للاذقان یبکون ویزیدهم خشوعا یا اباذر من استطاع ان یبکی فلیبک ومن لم یستطع فلیشعر

قلبه الحزن ولیتباک ان القلب القاسی بعید من الله ولکن لا تشعرون ای ابوذر ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... قرآن ... [illegible]

... [illegible] ... ابوذر ... قرآن ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

قرآن ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

نسبت میدهد و از خلف وعده که در کتب سابقه گذشت و در حدیثیکه وعده بر در دیگر ما واقع است تخلف نمیکند و چون تنبیه
ملهم حضور در رو [illegible] و میگویند در حالت سجود زیاده میگریستند و آن منقطع نمیشد و تفرع و تضرع ایشان [illegible] که
[illegible] است باید که از خوف الهی گریه کند کسیکه قادر بر گریه نباشد [illegible] خود را [illegible] بگریه بدارد
و در حدیثیکه دل [illegible] بقساوت دور است از خدا و [illegible] از جمله صفات حمیده و خصال پسندیده
رقت قلب و تفرع [illegible] و آن [illegible] عذاب الهی و احوال قیامت و [illegible] از امور یکه در [illegible]
شده است که موجب قساوت قلب است [illegible] قساوت قلب [illegible] و معاشرت و مصاحبت اهل دنیا
[illegible] در این باب گذشت و [illegible] و [illegible] تضرع و تفرع و مناجات
[illegible] موجب حصول حاجات [illegible] منقولست از حضرت امام علی النقی منقولست که حضرت موسی پرسید
مناجات [illegible] الهی [illegible] [illegible] چشمان او از ترس تو [illegible] [illegible] روی او را از [illegible] آتش
نگاه میدارم و از خوف فزع روز قیامت [illegible] و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول فرموده که هر که
چشمان او پر شود از خوف الهی خدا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که
[illegible] [illegible] که گریه [illegible] چشم [illegible] در [illegible] نکرده باشد و حضرت
صادق فرموده که [illegible] که [illegible] [illegible] عرش [illegible] کنان
[illegible] [illegible] [illegible] چشم [illegible] و در حدیث دیگر فرموده که [illegible] [illegible] [illegible] و در دنیا
[illegible] و در روز قیامت [illegible] [illegible] که در دنیا [illegible] [illegible] خدا گریه کند و ترسان باشد و در روز
قیامت [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که قطره از آن در دریای آتش [illegible] و چشم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نماید و حضرت [illegible] فرموده که هیچ قطره [illegible] [illegible] نزد حق تعالی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آن [illegible] [illegible] [illegible] از حضرت صادق منقولست که هر دیده [illegible] در روز قیامت گریان است مگر چشمی که
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] از حضرت صادق منقولست [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حسرت

حسرت و در حدیث دیگر فرموده که اگر از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هیچ قطره [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] قطره [illegible] [illegible] قطره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] منقولست که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در عبادت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و آب دیده [illegible] از خوف الهی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] فرمود ای ابوذر حق تعالی میفرماید لا اجمع على عبدي خوفين ولا امنين فاذا
امنني في الدنيا اخفته يوم القيمة واذا خافني في الدنيا آمنته يوم القيمة يا اباذر ان العبد ليعرض عليه ذنوبه يوم
القيمة لو ان رجلا كان له كعمل سبعين نبيا لاحتقره وخشي ان لا ينجو من شر يوم القيمة يا اباذر ان العبد
ليعرض عليه ذنوبه يوم القيمة فيقول اما اني كنت مشفقا فيغفر له يا اباذر ان الرجل ليعمل الحسنة فيتكل عليها
ويعمل المحقرات حتى ياتي الله وهو عليه غضبان وان الرجل ليعمل السيئة فيفرق منها فياتي الله عز وجل
آمنا يوم القيمة يا اباذر ان العبد ليذنب الذنب فيدخل به الجنة فقلت وكيف ذلك بابي انت وامي يا رسول الله
قال يكون ذلك الذنب نصب عينيه تائبا منه فارا الى الله عز وجل حتى يدخل الجنة يا اباذر الكيس من دان نفسه وعمل لما
بعد الموت والعاجز من اتبع نفسه هواها وتمنى على الله عز وجل الاماني ای ابوذر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روز قیامت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روز قیامت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] روز قیامت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ای ابوذر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] ای ابوذر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دیگر بود و تباه می برد بسبب آنکه دخل بهشت [illegible] بود زیرا که آن کسیست که نفس خود را بعقب اندازد و کار کند از برای احوال بعد
مرگ و عاجز آن کسیست که متابعت نفس و خواهشهای آن کند و بر خدا آرزوها کند و بمتابعت هوا و آرزو رتبه و مرتبه
عالیه در رتبه رسیده از این کلمات قدسیه که از شجرهٔ طیبهٔ رسالت صادر گردیده چند ثمره عارفان را حاصل میشود ثمرهٔ اول

خوف و رجاست بدانکه مومن را از لوازم ایمان دو صفت حاصل بوده است و می باید که در دل مومن خوف و رجا هر دو بر وجه کمال
بوده باشد و هر یک مساوی دیگری باشد و ناامید بودن از رحمت الهی و ایمن بودن از غضب الهی از جملهٔ کبایر است
و باید فرق کرد میان رجا و مغرور شدن و خوف و ناامیدی بدانکه رجا عبارتست از امید داشتن برحمت الهی و طالب آن
بودن و اکثر صدق رجا در اعمال ظاهر میشود پس کسیکه دعوی رجا کند و ترک اعمال خیر نماید او کاذبست در آن دعوی بلکه این
غرور است و از بدترین صفات ذمیمه است مثل آنکه زارعی زراعت نکند و تخم نپاشد و گوید که من امید دارم که این
زراعت برآید این عین سفاهت است نه رجا و امید و گرنه آنکه در زراعت ضرورت بعمل آورد و تخم بپاشد و آب بدهد او بعد
بر زراعت خود برود و گوید که امید دارم که حق تعالی برکت فرماید امید او بجاست و در اعمال خیر رجا و خوف همچنین اند
معمول کسیکه اعمال صالحه را بشرایط بجا آورد و بر عمل خود اعتماد نکند و بفضل الهی امیدوار باشد او صاحب رجاست و همچنین در خوف
اگر خوف او را باعث ناامیدی از فضل شود و ترک عمل کند این ناامیدی از رحمت الهی است و در مرتبهٔ ترک است اگر خوف او را باعث
شود که ترک محرمات کند و در عبادت اهتمام نماید این خوف ممدوحست زیرا که هر که از چیزی خائف شد و ترسانست البته از آن
گریزانست و آن شخص اول مثل بیماریست که [illegible] و دست در علاج او بکند و گوید من از او میترسم
پس اگر کسی راست گوید که از غضب الهی میترسد چرا ترک امری چند نمیکند که موجب غضب است و آدمی را باید طبیب نفس خود باشد
و اگر رجا و امید بر خود غالب یابد و بترسد که موجب سستی در عمل گردد تفکر در عقوبات الهی و آیات و احادیث خوف نموده متفکر
گردد و اگر خوف بر او غالب شود و بترسد که باین سبب ترک عمل نماید باید که در احادیث رجا و تفکر در فضل و نعمتهای خدای خود امیدوار
گردد و گمان نکنند که نهایت خوف و نهایت رجا منافات دارد زیرا که [illegible]
شود بلکه [illegible]
ولکن [illegible] از خداوند خود و امید [illegible] هر چند که در بدیها و عیوب خود تفکر نماید
خوفش زیاده میگردد و هر چند که در فضل الهی و نعمتهای او تفکر میکند امیدش زیاده میگردد چنانچه حضرت سید الساجدین
در دعاها [illegible] ای مولای من هرگاه که گناهان خود را می بینم ترسان میشوم [illegible]
و احادیث بسیار وارد شده است چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که لقمان بفرزند خود وصیت نمود که ای فرزند
از خدا چنان بترس که اگر ثواب جن و انس را داشته باشی ترسی که عذاب خواهد کرد و از او چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را داشته باشی

اوردن

آورده [illegible] حضرت فرمود که پدرم میگفت که هیچ بندهٔ مومنی نیست مگر آنکه در دل او دو نور هست نور خوف و نور رجا
که هر یک را که با دیگری بسنجند بر آن زیاده نمیکنند و بسند معتبر از اسحق بن عمار منقولست که حضرت صادق فرمود که
ای اسحق چنان از خدا بترس که گویا او را می بینی اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند پس اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر
میدانی که در همه حال ترا می بیند و احوال ترا میداند و در حضور او معصیت میکنی پس او را از جمیع نظر کنندگان سهل تر
گردانیده ای و در حدیث دیگر فرمود که هر که از خدا بترسد خدا همه چیز را از او میترساند و هر که از خدا نترسد خدا او را از همه چیز میترساند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که خدا را بشناسد از خدا خائف است و خائف از ترسان گریزانست و هر که از خدا بترسد نفس او بدنیا رغبت نمیکند
و تحقیق که بخدمت حضرت صادق عرض نمودند که جمعی از شیعیان شما معصیت میکنند و میگویند امید برحمت خدا داریم حضرت فرمود
که دروغ میگویند ایشان شیعهٔ ما نیستند بآرزوهای نفس خود مایل شده اند و گمان میکنند که امید دارند هر که امید چیزی داشته باشد
از برای تحصیل آن کار میکند و هر که از چیزی بترسد از آن گریزانست و در حدیث دیگر فرمود که مومن در میان دو خوف میباشد خوف
گناهی که از او گذشته که نمیداند خدا با او چه کرده است و از آینده عمر که نمیداند که چه گناهان در آن مرتکب خواهد شد
پس صبح نمیکند مگر خائف و ترسان و او را اصلاح نمی آورد مگر خوف و در حدیث دیگر فرمود که مومن مومن نمی باشد
تا آنکه ترسان و امیدوار باشد و ترسان و امیدوار نمیشود تا آنکه عمل کند برای آنچه از آن میترسد و امید میدارد و از
حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول فرمود که حق تعالی فرموده است که [illegible] اعتماد نکنند بر اعمالیکه از برای تحصیل
رضای من میکنند هر چند که سعی کنند و خود را در تعب اندازند در تمام عمر خود در عبادت من [illegible] مقصر خواهند بود
عبادت من [illegible]
عالیه [illegible] ولیکن باید که برحمت من [illegible] و امیدوار بفضل من [illegible]
[illegible]
بدرستیکه منم خداوند [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که در کتاب علی نوشته است که حضرت رسول
بر منبر فرمود که بحق خداوندی که بجز او خداوندی نیست [illegible]
[illegible] و در حسن خلق [illegible] خداوندی که بجز او خداوندی نیست
که خدا عذاب نمیکند مومنی را بعد از توبه و استغفار مگر بسبب گمان بد [illegible]
با مردم و غیبت مومنان کردن و بحق خداوندی که بجز او خداوندی نیست [illegible] گمان بنده بخدا نیکو نیست مگر [illegible] بر وفق گمان او
با او عمل نماید زیرا که خدا کریم است [illegible]
با او گمان نیک داشته باشد [illegible]

و طاعات و عبادت رغبت نماید و از حضرت صادق ع منقول است که حسن ظن آنست که امید از غیر خدا نداری و نترسی مگر از گناه
خود و از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که را گناهی پیش آید و از آن اجتناب نماید از خوف الهی خدا بر او آتش جهنم را حرام کرده
و از فزع اکبر روز قیامت در امان گرداند و آنچه در قرآن وعده فرموده است بجا آورد که فرموده چنانچه فرموده است و لمن خاف مقام
ربه جنتان یعنی کسی که از مقام حساب پروردگار خود بترسد او را دو بهشت است که حق تعالی به او عطا خواهد فرمود
و حضرت صادق ع فرمود که در حکمت لقمان بود و وارد شده است که ای فرزند آدم چگونه بکلام هدایت متکلم میشوی و حال آنکه
هشیار نشده از مستی غفلت و بدیهای فرزند آدم [illegible] تو [illegible] از خوف [illegible] اگر پروردگار خود عالم
بودی و عظمت پروردگار را [illegible] هر آینه از او ترسان بودی و وعدههای او را امیدوار بودی ای فرزند آدم چگونه
نیکی [illegible] خود را [illegible] از آن [illegible] و حضرت صادق ع فرمود که از خدا امید داشته باش امیدی که ترا بر معاصی جرأت ندهد
و بترس از او ترسی که ترا از رحمت او ناامید نگرداند و در حدیث دیگر فرمود که خائف کسی است که خوف الهی برای او [illegible]
نگذاشته باشد که سخن گوید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم فرمود که حق تعالی امر فرماید که بآتش جهنم
برند بنده را که چون او را [illegible] بکنار جهنم رسانند [illegible] حق تعالی فرماید که برش گردانید پس او را برگردانند و سؤال نماید که چرا بعقب نظر
میکردی گوید خداوندا گمان من بتو این نبود حق تعالی فرماید که چه گمان بمن داشتی گوید پروردگارا گمان من این بود
که گناهان مرا بیامرزی و در بهشت خود مرا ساکن گردانی پس خداوند عالم میفرماید که ای ملائکه من بعزت و جلال و نعماء و بزرگواری
و رفعت شان خود سوگند میخورم که این بنده یک ساعت در عمر خود بمن گمان نیک نداشته است اگر یک ساعت بمن این گمان نیک داشت
او را بآتش نمیترسانیدم این دروغی که میگوید او را بهشت برید پس حضرت رسول صلعم فرمود که هر بنده که گمان نیکو بپروردگار خود
بر خدا داشته باشد و بگمان خود عمل میکند چنانچه حق تعالی میفرماید و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم ارداکم فاصبحتم من الخاسرین یعنی
این است که این گمان بدیست که بپروردگار خود داشتید شما را هلاک کرد پس صبح کردید از جمله زیانکاران
بعضی قصص فاضلان که مذکر احوال است این موجب تنبیه مؤمنان است **قصه اول** به سند معتبر از حضرت امام زین العابدین ع روایت
کرده است که شخصی با اهل خود بکشتی نشسته بود کشتی ایشان شکست و جمیع اهل آن کشتی غرق شدند مگر زن آن مرد که بر تخته پاره
از جزیره افتاد و در آن جزیره مرد راهزنی فاسقی بود که از هیچ فسقی نمیگذشت چون نظرش بر آن زن افتاد گفت که از انسی یا جن
گفت از انسم پس دیگر با او سخن نگفت و بر او چسپید و بهیئت مجامعت در آمد چون متوجه آن عمل قبیح شد دید که آن زن
اضطراب میکند و میلرزد پرسید که چرا اضطراب میکنی اشاره کرد باسمان که از خداوند خود میترسم پرسید که هرگز مثل این کار
کرده گفت نه بعزت خدا سوگند که هرگز زنا نکردهام گفت تو هرگز چنین کاری نکرده و چنین از خدا میترسی و حال آنکه باختیار تو نیست
و ترا بجبر بر این کار داشتهام پس من که از اول عمر تا حال مرتکب این عمل قبیح بودهام سزاوارترم که از خدا بترسم پس برخاست و ترک آن عمل نمود و بی آن زن

سخن گفت و او بخانه خود روانه شد و در خاطر داشت که توبه کند و پشیمان بود از کردههای خود در اثنای راه براهبی برخورد و با او رفیق
شد چون پاره راه رفتند آفتاب بسیار گرم شد راهب بآن جوان گفت که آفتاب بسیار گرم است دعا کن که خدا ابری بفرستد
که بر ما سایه افکند جوان گفت من از خدا حسنه ندارم که جرأت کنم که از خدا حاجتی طلب نمایم راهب گفت من دعا
میکنم تو آمین بگو چنین کردند بعد از اندک زمانی ابری بر سر ایشان پیدا شد و در سایه آن میرفتند چون بعد از پاره راه رفتند
راه ایشان جدا شد و جوان براهی رفت و راهب براه دیگر رفت و آن ابر با آن جوان رفت و راهب در آفتاب ماند
راهب گفت که ای جوان تو از من بهتر بودی که دعای تو مستجاب شد و دعای من مستجاب نشد بگو چه کار کردهٔ که مستحق این کرامت شدهٔ
جوان قصه خود را نقل کرد راهب گفت که چون از خوف خدا ترک معصیت کردی خدا گناهان گذشته ترا آمرزیده است
سعی نما که بعد از این خوب باشی **قصه دوم** به سند معتبر روایت کرده است از حضرت جعفر بن محمد الصادق ع که پادشاهی در بنی
اسرائیل بود و آن پادشاه قاضی داشت و آن قاضی برادری داشت که بسیار صدیق و صالح بود و آن برادر زنی صالحه
داشت که از اولاد پیغمبران بود و پادشاه شخصی را میخواست که بکاری بفرستد بقاضی گفت که مرد ثقه معتمدی را طلب کن که بآن کار
بفرستم قاضی گفت کسی معتمدتر از برادر خود گمان ندارم پس برادر خود را طلبید و تکلیف آن کار را بوی نمود او ابا کرد و گفت
من زن خود را تنها نمیتوانم گذاشت قاضی بسیار اهتمام کرد و مبالغه نمود چون مضطر شد گفت ای برادر من بهیچ چیز تعلق و اهتمام
ندارم بغیر از زن خود و خاطر من بسیار باو متعلق است پس تو خلیفه من باش در امر او و امور او را برس و کارهای او را بساز
تا من برگردم قاضی قبول کرد و برادرش بیرون رفت و آن زن را از قاضی عشق بهم رسید [illegible] قاضی طلبید و او ابا کرد
نزد آن زن رفت و بجمیع آن سؤال او بخود بکار داشت و اقدام بخود بخدمت آن زن براو غالب شد و او بر تکلیف نا کرد زن
امتناع نمود و ابا نمود قاضی گفت که خود را اگر قبول نکنی بنزد پادشاه میگویم که این زن زنا کرده است گفت آنچه میخواهی بکن من او را بکار
قبول نمیکنم قاضی بنزد پادشاه رفت و گفت زن برادرم زنا کرده است و نزد من ثابت شده است پادشاه گفت که او را سنگسار
کن پس آمد بنزد زن و گفت پادشاه مرا امر کرده است که ترا سنگسار کنم اگر قبول میکنی سخن مرا [illegible] گفت قبول نمیکنم
آنچه میخواهی بکن قاضی او را بصحرا برد و گودالی کند و او را در آن نشاند و سنگسار کرد و گمان کرد که او مرده است و او را گذاشت و
برگشت و در آن زن رمقی باقی مانده بود چون شب شد حرکت کرد و از گودال بیرون آمد و بر روی خود راه میرفت تا خود را
بدیری رسانید که در آن دیر دیرانی بود بر در آن دیر خوابید تا صبح شد و چون دیرانی در را گشود او را دید از قصه او سؤال نمود
زن قصه خود را نقل کرد دیرانی بر او رحم کرد و او را بدیر برد و آن دیرانی پسر خردی داشت و غیر از آن فرزندی نداشت و علاوه حضانت
او نداشت پس دیرانی آن زن را معالجه نمود تا صحت یافت و طفل خود را باو داد که تربیت نماید و آن دیرانی غلامی داشت
که او را خدمت میکرد آن غلام عاشق آن زن شد و با او در آویخت و گفت اگر با من مباشرت نمیکنی سعی میکنم در کشتن تو

سخن گفت

کفت آنچه خواهی بکن این امر ممکن نیست که از دست من فساد شود پس آن غلام جانب وی رفت و بر زن وزیر در آمد کفت این زن
زن زناکار است آورده و فرزند خود را با وی داد ... فرزند را کشته است ... نزد زنان آمد و کفت چه جفا کردی ... [illegible]
نیکو کاری [illegible] زن قصه خود را باز کفت ... که دیکر ... و در این ... بیرون رفت ... [illegible]
با او داد و در شب ... از زیر بیرون کرد و کفت این زن را ... کن و قصه کار ... زن ... در ... رفت [illegible]
و دید مردی را بر دار کشیده ... زنده است ... سؤال ... کفتند که ... درهم قرض دارد ... و ... عهد ... است
که هر که ... درهم قرض دارد ... بر دار کشند ... پس زن آن ... درهم را داد و آن مرد ... [illegible]
آزاد کرد کفت ای زن ... بسیار نیکی کردی ... از من ... داری ... که ... [illegible]
تا بکنار دریا رسیدند ... کشتی ها ... دیدند ... پس ... [illegible]
... اهل آن کشتی ... کرد ... پس آن مرد ... نزد اهل آن کشتیها آمد و کفت ... [illegible]
کشتی ... کفتند ... و ... بسیار ... و ... [illegible]
... این ... کفتند ... که ... بمانیم کفت ... [illegible]
شما ... کفت ... کنیز ... که ... حسن و جمال ... دیده ... کفتند ... [illegible]
بر و ... بر ... شما ... آن ... کنیز ... بر ... [illegible]
... کفتند ... و ... آورد ... زن ... آن ... هزار ... [illegible]
او بر فت ... آن ... و کفتند ... کفت ... آن زن ... [illegible]
... کفتند ... [illegible]
... ایشان ... بکنار ... رفت ... بر ... رسیدند
... ایشان ... زن را بر ... کشتی ... و ... کشتیها ... [illegible]
کردند چون بمیان دریا رسیدند ... ایشان ... غرق شدند و کشتی زن ... [illegible]
یافت ... جزیره برد ... جزیره ... دید ... آبها ... بسیار ... [illegible]
با خود کفت که در این جزیره ... و ... [illegible]
... کسی ... این ... کشتی ... بسیار ... [illegible]
و اهل ... جزیره ... و ... پادشاه ... جزیره ... [illegible]
... پادشاه ... اهل ... جزیره ... [illegible]
پادشاه ... رفت و کفت ... نزد من آمد و کفت زن ... کرد و ... کناه

زن وزیر کواهی ... که ... من ... بیزار ... زن کفت که خداوند ... [illegible]
نتیجه ... آمد ... کفت ... و ... فرزند ... [illegible]
من و سفارش او را ... سؤال ... کفت که ... [illegible]
که ... آن ... زن کفت ... [illegible]
... کفت ... زنده ... و ... عاشق ... [illegible]
... کفت ... زن کفت ... خداوند ... [illegible]
آمده قصه خود را نقل کرد و کفت ... [illegible]
وی ... کفت خداوند ... غلام ... [illegible]
... زن ... کفت خداوند ... زن کفت که خداوند
... زن ... آن ... و آنچه ... [illegible]
... که عبادت
خدا ... که از دست ... و اهل مملکت
برکت ... **قصه ... ابن ... روایت کرده است که ... [illegible]
... مردم ... کفن ... [illegible]
کفن ... کفت ... [illegible]
... کفت ... [illegible]
که ... کفن ... [illegible]
تا ... کفن ... مردی ... [illegible]
بر ... کفن ... [illegible]
و ... زندان ... کفت ... [illegible]
... کفتند ... [illegible]
... [illegible]
... آنچه ... [illegible]
آنچه ... جمع کن ... و کفت

حضرت نمودند که من در پیش تو بسیاری کردم چه حاجت فرمود که چون از خوف ... [illegible] در جهان تو را از تو ... [illegible]
باین عقل و کمال ... [illegible] **قصه چهارم** ابن بابویه نقل کرده است که روزی حضرت رسول صلعم در سایه درختی نشسته بودند
در روز بسیار گرمی ناگاه شخصی آمد و جامه های خود را کند و در ریگ گرم می غلطید و گاهی پشت خود را و گاهی شکم خود را و گاهی پیشانی
خود را بر ریگ گرم میمالید و میگفت ای نفس بچش که عذاب الهی از این عظیم تر است حضرت رسول صلعم باو نظر میکردند پس او
جامه های خود را پوشید حضرت او را طلبیدند و فرمودند که ... [illegible] ... بیم ... [illegible]
شد گفت ترس الهی مرا باعث این شد ... [illegible] ... کہ عذاب الهی از این شدید تر است
تاب عذاب ... پس حضرت فرمودند که از ترس خدا ... [illegible] ... و صدقه ... [illegible]
... [illegible] ... پس اصحاب خود فرمودند که نزدیک ... [illegible] ... گفت خداوندا ... [illegible]
برداشت و تقوی ... [illegible] ...
قصه پنجم ابن بابویه از حضرت رسول صلعم روایت کرده است که در زمان پیش سه نفر راهی میرفتند در میان راه ایشان را باران گرفت بغاری پناه بردند ناگاه سنگی از کوه
فرود آمد و در غار را گرفت و راه بیرون رفتن بر ایشان بسته شد ... [illegible] ... گفت که والله که شما را از این مهلکه بغیر از راستی نجات
نخواهد بود بیائید هر یک از عملهای خود عرض کنیم که خداوند ... [illegible] ... پس یکی از ایشان گفت که خداوندا تو میدانی که من
مزدوری داشتم که برای من کاری کرده بود ... [illegible] ... پس او ... [illegible] ... رفت
او را زراعت کردم و حاصل آن را برای او نگاه داشتم ... [illegible] ... [illegible] ...
... [illegible] ... خداوندا اگر میدانی
که آن کار را از ترس تو کردم این بلا را از ما دفع کن پس اندکی آن سنگ دور شد دیگری گفت که خداوندا تو میدانی که پدر
و مادری داشتم و هر شب شیر گوسفندان خود را بایشان و عیال خود می آوردم شبی دیر آمدم و پدر و مادرم ... [illegible]
... [illegible] ... و اهل و عیالم از گرسنگی فریاد میکردند ... [illegible] ...
بیدار کنم ... [illegible] ...
... [illegible] ... خداوندا اگر میدانی که آن کار را از ترس تو کردم ... [illegible] ... دور شد
سیم گفت خداوندا تو میدانی که من زنی را دوست میداشتم و ... [illegible] ... گفت تا صد دینار نیاوری
تن در نمیدهم پس صد دینار بهم رسانیدم و باو دادم و چون ... [illegible] ... گفت از خدا بترس و مهر
خدا را ... [illegible] ... اگر میدانی که از ترس تو کردم این بلا را از ما دور کن پس آن
سنگ دور گردید و بیرون آمدند **قصه ششم** کلینی بسند حسن از حضرت صادق ع روایت کرده است که روزی حضرت

امیرالمؤمنین ع با جمعی از صحابه نشسته بودند شخصی آمد گفت یا امیرالمؤمنین با پسری عملی ... [illegible] ... کردم مرا پاک کن و حد
الهی را بر من جاری کن حضرت فرمود که برو ... [illegible] ... است که ... [illegible] ... آمد ... [illegible]
اقرار کرد ... [illegible] ... حضرت رسول صلعم در قتل تو سه حکم ... [illegible]
اختیار کن ... [illegible] ... یا دست و پا بسته ... [illegible] ... یا تو را
در آتش بسوزانند گفت یا امیرالمؤمنین کدام دشوارتر است فرمود که با آتش سوزانیدن گفت همان را اختیار کردم که دشوارتر است
یا امیرالمؤمنین حضرت فرمود که ... [illegible] ... گفت نماز کرد و چون فارغ شد گفت
خداوندا ... [illegible] ... بسوی تو ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... حضرت امیرالمؤمنین ع با اصحاب ... [illegible] ... که ملائکه آسمانها ...
و ملائکه زمین ... [illegible] ... **قصه هفتم** ... [illegible]
حضرت امام محمد باقر ع منقول است که زن زناکاری در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل را فریفته
... [illegible] ... بودند روزی بعضی از آن جوانان گفتند که اگر فلان عابد ... [illegible] ... او را ... [illegible]
چون این سخن را شنید گفت ... [illegible] ... شب ... [illegible] ... خانه عابد ... [illegible] ... گفت
ای عابد ... [illegible] ... عابد ... [illegible] ... جوانان بنی اسرائیل ... [illegible]
... [illegible] ... عابد چون این سخن را شنید ...
... [illegible] ... از شوق ... [illegible]
... [illegible] ... دست ... [illegible] ... آتش ... [illegible] ... رفت
... [illegible] ...
... [illegible] ... **قصه هشتم**
... [illegible] ...
... [illegible] ... حضرت صادق ع منقول است که عابدی در بنی اسرائیل بود ... [illegible] ... شیطان ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... **قصه نهم** از حضرت رسول صلعم منقول است
که ... [illegible] ...

نشنیدم پس گفته شد [illegible] و زنجیرها در گردن کرده و بر ستون مسجد بسته اند چون [illegible] گفت الهی
از بزرگی [illegible] پشمینه جامه [illegible] و در بیت المقدس به عبادت خدا [illegible] عباد و رهبانان [illegible] گفت
تا به دست پیغمبر خدا [illegible] چون حضرت زکریا [illegible] یحیی [illegible] گفت ای فرزند [illegible]
که این اراده [illegible] هنوز طفل [illegible] یحیی گفت ای پدر [illegible] سال [illegible] گفت
مادر یحیی گفت [illegible] پشمینه [illegible] پیراهن [illegible] و بپوشید و رفت به بیت المقدس [illegible]
مشغول عبادت [illegible] پیراهن [illegible]
خطاب الهی [illegible] یحیی [illegible]
پیراهن آهنین [illegible] حضرت یحیی [illegible]
چون [illegible] زکریا [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] گفت ای فرزند [illegible]
گفت ای پدر [illegible]
از خوف الهی [illegible] ای فرزند [illegible]
[illegible] حضرت
[illegible] گفت
[illegible]
بود که آب [illegible] حضرت زکریا [illegible]
خداوند این فرزند [illegible]
موعظه [illegible] یحیی [illegible]
[illegible] حضرت زکریا [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] از غضب الهی
[illegible]
[illegible] چون یحیی این [illegible]
[illegible] زکریا [illegible] یحیی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
یحیی [illegible] رسید [illegible]

نمود

نمود که [illegible] یحیی [illegible] گفت [illegible]
در آب [illegible] نبوت [illegible]
[illegible] زنده [illegible] رفت [illegible]
[illegible] پیراهن [illegible]
[illegible] حضرت یحیی [illegible] پیراهن پشم [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] یحیی [illegible]
[illegible] بفرستاد [illegible]
بیت المقدس [illegible] پیراهن [illegible]
زکریا [illegible] یحیی [illegible] پیراهن [illegible]
[illegible] به بیت المقدس رفت [illegible] عبادت [illegible] **قصه دوم** [illegible]
از [illegible] روایت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] عبادت
[illegible] گفت
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] الهی [illegible]
پس [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
پس [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] عذاب
عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
جمیع [illegible] آنحضرت [illegible]

با خود گفتم که البته خواب بر آنحضرت غالب شده از بسیاری بیداری این شب رفتم که برای نماز صبح آنحضرت را بیدار کنم چندانکه
حرکت دادم حرکت ننمود مانند چوب خشکی بود که بر زمین افتاده بود گفتم انّا لله و انّا الیه راجعون و دویدم بخانه
آنحضرت و خبر را بفاطمه رسانیدم فرمود که قصه چون بود عرض کردم فرمود که والله ای ابو الدرداء این غشی است که در خانه از
ترس الهی رو میدهد او را پس آب آوردند و بر روی آنحضرت پاشیدند بهوش باز آمدند و نظر بسوی من نمودند من میگریستم فرمود که از چه
میگریی ای ابو الدرداء گفتم که از آنچه می بینم تو با خود میکنی فرمود که ای ابو الدرداء پس چگونه خواهد بود حال من وقتی که مرا بحساب بخوانند و یقین کنند گناهکاران بعذاب
محیط شوند بمن ملائکه غلاظ و زبانیه تند خو و مرا احاطه کرده باشند و نزد خداوند جبار مرا باز دارند و جمیع دوستان در آن حال
مرا واگذارند و اهل دنیا بر من رحم کنند هر آینه در آن روز بر من بیشتر رحم خواهی کرد که نزد خداوندی ایستاده باشم که هیچ چیز
بر او پوشیده نیست پس ابو الدرداء گفت و الله که چنین عبادتی از هیچیک از صحابه پیغمبر ندیدم **ثمره ششم** در بیان مخالفت نفس
و خواهشهای آن و مذمت متابعت هواهای نفس بدانکه نفس ... انسان ... شیطان است چنانچه حق تعالی میفرماید
که حضرت یوسف ع فرمود که بدرستیکه نفس امر کننده است به بدی مگر آنکس که پروردگار رحم کند و در جای دیگر میفرماید که هر که از خداوند
عالمیان ترسید و نهی کرد نفس خود را از خواهشهای بد پس بدرستیکه بهشت جای اوست و ...
میفرماید که ... شیطان ... گمراهان ... بجز ... و اجابت ... ادعیه ...
کنید نفسهای خود را ... با نفس و شیطان ... جهاد ... دشمنان ... تجارت ...
از ... جهاد با کفار ... جهاد نفس ... بعقل مستقیم ... نفس ... مخالفت ... معارضه نماید
و باستعانت الهی ... آیات و احادیث و مواعظ ... ترجیح نماید ...
و تکلیف ... آسان ... و بسند معتبر از حضرت موسی کاظم ع منقولست که حضرت رسول ص لشکری بجهاد
فرستاد و چون برگشتند فرمود مرحبا بجماعتی که جهاد کوچک را بعمل آوردند و جهاد بزرگتر بر ایشان باقی مانده است پرسیدند
که یا رسول الله جهاد بزرگتر کدام است فرمود که جهاد نفس پس فرمود که بهترین جهادها جهاد کسی است که جهاد کند با نفسی که در میان
دو پهلوی اوست و از حضرت صادق ع منقولست که فرمود که حذر نمایید از هواها و خواهشهای خود چنانچه حذر میکنید از دشمنان
خود بدرستیکه هیچ چیز دشمن تر نیست از برای مردان از متابعت هواهای خود و درو کردهای زبانهای ایشان و از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال و بزرگواری و علو شأن و رفعت مکان خود
سوگند میخورم که هیچ بنده اختیار نمیکند خواهش نفس خود را بر خواهش من مگر آنکه امور دنیای او را بر او متفرق میسازم و دنیا
بر او مشتبه میکنم و دل او را بدنیا مشغول میگردانم و نمیرسانم باو مگر آنچه از برای او مقدر کرده ام و بعزت و جلال و بزرگواری
خود سوگند میخورم که هیچ بنده اختیار نمیکند خواهش مرا بر خواهش خود مگر آنکه ملائکه را حافظ او میگردانم و آسمانها و زمین را متکفل

روزی او

روزی او میکنم و تجارت هر تاجر را بهر او میکنم ... و از حضرت صادق ع منقولست که فرمود که نفس را با خواهشهای خود وامگذارید بدرستیکه
نفس در هلاکت ... خواهش ... ترک ... دوای ...
و حضرت رسول ص فرمود یا اباذر انّ اول ما یرفع من هذه الامة الامانة والخشوع حتی لا یکاد یری خاشعاً ای ابوذر
اول چیزیکه از این امت برداشته میشود امانت و خشوع است تا آنکه نزدیک باشد که ... خاشعی ... و بدانکه
امانت عبارت است ... در اموال و عرضهای مردم و ... خیانت ... امانت از شرف صفات
کمال است و خیانت موجب نقص ... و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که حق تعالی هیچ پیغمبری
نفرستاد مگر آنکه مردم را امر فرمود براستی سخن و ادا کردن امانت به نیکوکاران و بدکاران و بسند معتبر از آنحضرت
منقولست که نظر مکنید بطول رکوع و سجود مردم که این چیزیست که عادت کرده اند اگر ترک کنند وحشت بهم میرسانند
و لیکن نظر کنید براستی گفتار و ادای امانت مردم و بسند معتبر منقولست از حضرت امام زین العابدین ع فرمود که بر شما باد بادای امانت
بدرستیکه اگر کشنده پدرم امام حسین ع آن شمشیری را که پدرم را بآن کشته است بامانت بمن سپارد هر آینه باو رد میکنم
و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ... امانتی ... خیانت ... آتش ...
... بدرستیکه ... امانت ... شیطان ...
گمراه کنند ... و ... و در حدیث دیگر فرمود که هر که ...
خدا در روز قیامت ... سال ... روز قیامت ... از عرق ...
خداوند ... و از حضرت رسول ص
منقولست که هر که ظلم کند ... حلال ... حرام گرداند ...
بوی ... سال راه ... و ... خیانت کند ...
خدا ... روز قیامت ... و فرمود که هر که خیانت
کند ... و ... بدرستیکه ... از ... خشمناک
باشد ... و فرمود که هر که ... خیانت ... آن کس است که آن خیانت را کرده است
و فرمود که هر که ... روزی را بر او حرام کرده ... و فرمود که هر که حق ...
... از حضرت صادق ع منقولست
که هر که چیزی از مال برادر مؤمن خود بظلم ... در روز قیامت ...
و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که مال ... بعیب ... متفرق شود ...

رحمت خدا دور کرده‌اند و نیز اعمال ایشان را دشمن دارد و او را بکارهای خیر توفیق نمیدهد تا توبه کنند و ما لیکه گرفته است [illegible]

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هیچ ظلمی بر کسی نکند البته خدا او را بکردار بد جانش او را بمالش و ظلمی که در میان بنده

و خدا است و حق مردم نیست چون توبه کند خدا او را می آمرزد و در حدیث دیگر فرمود که ظلم بر سه قسم است ظلمی که خدا می آمرزد

و ظلمی که خدا نمی آمرزد و ظلمی که خدا از آن نمیگذرد اما ظلمی که نمی آمرزد آن شرک است بخدا اما ظلمی که می آمرزد ظلمی است

که آدمی بر نفس خود کند میان خود و خدا و اما ظلمی که نمیگذرد آن حق الناس است که در میان از یکدیگر می طلبند یا ابا ذر

والذی نفس محمد بیده لو ان الدنیا کانت تعدل عند الله جناح بعوضة او ذباب ما سقی الکافر منها شربة

من ماء یا ابا ذر الدنیا ملعونة ملعون ما فیها الا ما ابتغی به وجه الله وما من شیء ابغض الی الله تعالی

من الدنیا خلقها ثم عرضها فلم ینظر الیها ولا ینظر الیها حتی تقوم الساعة وما من شیء احب الی الله عز وجل من

الایمان به وترک ما امر بترکه یا ابا ذر ان الله تبارک وتعالی اوحی الی اخی عیسی یا عیسی لا تحب الدنیا

فانی لست احبها واحب الآخرة فانما هی دار المعاد یا ابا ذر ان جبرئیل اتانی بخزائن الدنیا علی بغلة شهباء

فقال لی یا محمد هذه خزائن الدنیا ولا ینقصک من حظک عند ربک فقلت حبیبی جبرئیل لا حاجة لی

فیها اذا شبعت شکرت ربی واذا جعت سألته یا ابا ذر اذا اراد الله عز وجل بعبد خیرا فقهه فی الدین

وزهده فی الدنیا وبصره بعیوب نفسه یا ابا ذر ما زهد عبد فی الدنیا الا انبت الله الحکمة فی قلبه وانطق

بها لسانه وبصره عیوب الدنیا وداءها ودواءها واخرجه منها سالما الی دار السلام یا ابا ذر اذا رایت اخاک

قد زهد فی الدنیا فاستمع منه فانه یلقی الیک الحکمة فقلت یا رسول الله من ازهد الناس قال من لم ینس

المقابر والبلی وترک فضل زینة الدنیا وآثر ما یبقی علی ما یفنی ولم یعد غدا من ایامه وعد نفسه فی الموتی

ای ابوذر بحق آن خداوندی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر دنیا نزد خدا برابر بود با بال پشه یا مگسی کافر را از دنیا

یک شربت آب نمیداد ای ابوذر دنیا ملعون است و آنچه در دنیا است ملعون است مگر چیزی که برای خدا باشد در آن و هیچ چیز را خداوند

دشمن‌تر ندارد از دنیا حق تعالی خلق دنیا را نمود و بر او عرض نمود و نظر لطف بسوی آن نفرمود و نخواهد فرمود تا قیام قیامت

و هیچ نزد خدا پسندیده‌تر و محبوب‌تر نیست از ایمان بخدا و ترک کردن چیزی چند که خدا امر فرموده است بترک آنها ای ابوذر

حق تعالی وحی فرمود به برادرم عیسی که ای عیسی دوست مدار دنیا را بدرستیکه من او را دوست نمیدارم و دوست دار آخرت را

که بازگشت همه بآنست ای ابوذر جبرئیل نزد من آمد خزینه‌های دنیا را برای من آورد بر استر شهبایی بود و گفت ای محمد

اینها خزینه‌های دنیاست بتو میدهیم و از بهره تو نزد خدا چیزی کم نمیشود بسبب تصرف شما در خزاین دنیا من گفتم ای حبیب من

جبرئیل مرا احتیاجی باین خزاین نیست هرگاه که سیر میشوم پروردگار خود را شکر میکنم و چون گرسنه میشوم از او سؤال مینمایم

ای ابوذر چون خدا خیر و صلاح بنده را خواهد او را بمسائل دین خود فقیه و عالم میگرداند و رغبت او را از دنیا برطرف میکند

و او را زاهد میکند و او را بعیبهای نفس خود بینا میگرداند ای ابوذر هیچ بنده بزهد و ترک دنیا متصف نمیگردد مگر آنکه حق تعالی علوم و حکمتها را

در دل او ثابت میگرداند و بزبان او جاری میگرداند حکمت و معارف که از یقین بوده بینا و دانا میگرداند او را بعیبها و دردها و دواهای دنیا و او را

سالم از آفات و معاصی از دنیا بیرون میبرد بخانه سلامتی که بهشت است ای ابوذر هرگاه ملاحظه نمایی برادر مؤمن خود را

بینی که ترک دنیا کرده است و رغبت بآن ندارد سخن او را گوش بده که او حکمت و علوم ربانی بسوی تو القا میکند من گفتم که

یا رسول الله کیست که زاهدتر در دنیا بهتر است فرمود کسیکه فراموش نکند قبر و پوسیدن و فانی شدن در قبر را و ترک

کند زیادتی زینتهای دنیا را و اختیار کند و ترجیح دهد نعمتهای باقیه آخرت را بر لذتهای فانیه دنیا و فردا را از عمر خود حساب نکند

و خود را از مردگان شمارد و در توضیح این فصل سه باب بیان می نمائیم **باب اول** در مذمت دنیا بدانکه هر چند

عیبهای دنیا از آن ظاهرتر است که بر احدی مخفی باشد اما چون شیطان آن را در نظر غافلان مزین ساخته است و غفلت

عقل و شعور را از ملاحظه قبایح و مفاسد آن [illegible] نموده است ذکر بعضی از معایب و مفاسد آن که از معرفتان [illegible] بلا و آفت است

موجب بیداری و هشیاری می شود از حضرت صادق منقول است که فرمود که جمیع خیرات در خانه جمع کرده اند و کلید آن را زهد

در دنیا گردانیده اند و فرمود که حرام است بر دلهای شما که شیرینی ایمان را بیابند تا ترک دنیا نکنند و حضرت امیر المؤمنین

فرمود که هیچ خلق معیوب [illegible] در دین [illegible] ترک دنیا و زهد در آن و فرمود که علامت رغبت بثواب آخرت ترک زینتهای

دنیا است بدرستیکه زهد در دنیا کم نگرداند از آنچه خدا از برای تو مقدر فرموده است [illegible] در تحصیل دنیا زیاده

نکنند آنچه خدا برای شما مقدر فرموده است [illegible] آخرت را از برای دنیا ترک مکنید حضرت صادق

فرمود که روزی حضرت رسول [illegible] آمد [illegible] با آنحضرت [illegible] کلیدهای خزاین زمین را از برای

آنحضرت آورده و گفت [illegible] این کلیدها [illegible] دنیا [illegible]

تو نزد ما [illegible] حضرت فرمود که دنیا خانه کسی است که او را خانه نیست [illegible] از برای دنیا جمع میکند کسی که عقل

ندارد [illegible] فرستاده است این سخن را از [illegible] شنیدم [illegible]

در حکایت [illegible] حضرت [illegible] بر بزغاله مرده [illegible]

افتاده بود [illegible] فرمود که این بزغاله [illegible] اگر زنده بودی [illegible] حضرت فرمود که

آنچه [illegible] دنیا [illegible] از این بزغاله [illegible] حضرت صادق

فرمود که هرگاه حق تعالی [illegible] دنیا و آخرت [illegible] فرمود که هیچ طلب [illegible]

بتر از [illegible] ترک دنیا [illegible] طلب میکنند [illegible] از رغبت در دنیا [illegible] فرمود که [illegible]

صاحبان [illegible] لذت [illegible] دنیا نگیرد [illegible] به درستی که مؤمنان [illegible] باید [illegible] و حرام است لذت ایمان بر ایشان تا از هم
نور زینت دنیا زهد نمودند که هر گاه مؤمن خود را از محبت دنیا فارغ کند علو مرتبه و رفیع قدر [illegible] و لذت و حلاوت محبت الهی را می‌یابد
و نزد اهل دنیا چنانست که گویا دیوانه شده است و عقلش مخلوط شده است و لیکن نه چنین است بلکه به سبب محبت الهی دل
او مخلوط شده است و بدین سبب به غیر خدا مشغول نمی‌شود [illegible] که دیگران از محبت دنیا [illegible]
[illegible] میل [illegible] می‌کنند [illegible] و حضرت عیسی [illegible] فرمود که طلب دنیا و آخرت
هر دو به سر نرسد [illegible] دنیا را [illegible] رساند پس دنیا [illegible] که آن سزاوارتر است [illegible] رسانیدن و به سند معتبر
منقول است که جابر بن یزید جعفی از حضرت امام محمد باقر [illegible] روایت کرده که آن حضرت فرمود که ای جابر [illegible]
گفت فدای تو شوم [illegible] فرمود که ای جابر کسی که خالص و صافی دین خدا در دلش داخل شود [illegible] مشغول
میگرداند دل او را از غیر خدا ای جابر چیست دنیا و چه چیز است [illegible] دنیا [illegible] یا جامه که پوشیده
یا زنی که با او مقاربت نمائی ای جابر به درستی که مؤمنان مطمئن نیستند به دنیا و دل نمی‌بندند به ماندن در دنیا و ایمن نیستند
از مرگ [illegible] ای جابر عاقبت خانه [illegible] است و دنیا خانه فنا [illegible] لیکن اهل دنیا غافلند و مؤمنان
[illegible] از این زمان [illegible] اهل تفکر و عبرتند [illegible] یاد خدا [illegible] از امور دنیا می‌شنیدند [illegible]
از یاد خدا [illegible] به این علم فائز شده [illegible] ثواب آخرت [illegible] ای جابر
که اهل تقوی [illegible] اهل دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که دنیا نزد اهل عقل و علم [illegible] ای جابر [illegible]
[illegible] و حکمت [illegible] طلب [illegible]
[illegible] که ای [illegible] علم [illegible]
مانند [illegible] دنیا و آخرت [illegible]
و از حضرت [illegible] منقول است که [illegible] حضرت موسی [illegible]
و دوست [illegible] دنیا [illegible]

خود

خواهد شد محبت دنیا و زینتهای آن [illegible] پیش [illegible] به درستی [illegible] اهل [illegible] ترک کن [illegible] دنیا آنچه [illegible] احتیاج [illegible]
[illegible] به درستی که [illegible] محبت [illegible]
حال [illegible] حال [illegible] حال [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حال [illegible] اطاعت [illegible] به درستی که اطاعت کردن مردم [illegible]
و متابعت [illegible] و متابعان [illegible] دیگر [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] بعضی
اصحاب خود نوشته [illegible] که [illegible] امید [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] به فضل [illegible] خدا [illegible]
از [illegible] اهل دنیا [illegible] اهل [illegible] آخرت [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] عبادت [illegible]
[illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
[illegible] عبادت خدا [illegible]
[illegible] آخرت [illegible] دنیا [illegible] پس ترک کن دنیا را
که محبت دنیا آدمی را [illegible] عمل [illegible]
[illegible] اعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] منقطع [illegible]
[illegible] طاعت [illegible]
[illegible] و از حضرت امام رضا [illegible] منقول است که عیسی بن مریم [illegible] گفت [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] آخرت [illegible] و حضرت
امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] آخرت [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]

بسوی او نظر نماید کوری میکند و در خطبه دیگر فرموده که نظر کنید بسوی دنیا بدیده زهد و از آن اعراض نمایید که بخدا قسم که بزودی
دنیا دست کشان خود را که وصل اقامت در آن افکنده اند بیرون میکند و آن را که ایمن بوده از آن مغرور گردیده بفجیعه و مصیبتها
مبتلا میگرداند آنچه از دنیا پشت کرده و رفت برنمیگردد و آنچه آینده است نمیتوان دانست که چه مقدار است که انتظار آن توان
برد شادی او در روش آمیخته است با اندوه و حزن و صلابت و قوت ستمکاران آن آخر به سستی و ضعف میرسد پس بنده شما را [illegible]
آنچه خوش می آید شما را از زینتهای آن که اندک زمانی با شما خواهد بود [illegible] که در احوال دنیا تفکر نمایید و عبرت گیرید
پس بعضی [illegible] دنیا شود آنچه از دنیا در پیش است نزدیکتر است [illegible] آنچه ناگذشته رفتن است بزودی [illegible]
و زوال [illegible] و هر عمر شما و [illegible] که هر چه [illegible] آید [illegible] آنچه نیامده است بزودی [illegible] خواهد شد [illegible]
و در خطبه دیگر فرموده که شما را [illegible] از دنیا بدرستیکه [illegible] است [illegible] و خوش آینده است مردم را [illegible]
با [illegible] حق تعالی [illegible] ایشان [illegible] [illegible] خود [illegible] و آرزوها [illegible] خود ساخته است
و [illegible] از [illegible] است و زینت آن بقا ندارد و از [illegible] آن ایمن نمیتوان بود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نایل میگردد و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مجلس [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] دیگران [illegible] دنیا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بر آن اعتماد
کرده [illegible] [illegible] [illegible] سلطان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صاحب [illegible] [illegible]
[illegible] را ذلیل ساخت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زنده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جمع کرده
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آیا شما [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] که پیش از شما بوده اند که
عمرهای ایشان از عمر شما درازتر بوده و آثار ایشان بیشتر باقی مانده و [illegible] ایشان درازتر بوده و لشکر [illegible]
ایشان فراوانتر بوده [illegible] [illegible] [illegible] و آن را اختیار کردند [illegible] [illegible] پس [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان را [illegible] [illegible] [illegible] دنیا [illegible] ایشان کرده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان را [illegible] [illegible] ایشان را [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اقامت در آن داشتند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] ایشان را [illegible] [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] میکنید

و با

و با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] پس بر فاقه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در ترس و اندیشه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] دنیا [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] حضرت ایشان را بقبرها بردند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که نزدیک یکدیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از روشنائی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اهل خلق ایشان را بر خواهیم گردانید
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که ابن بابویه روایت کرده است که چون حضرت رسول صلعم از سفر مراجعت میفرمودند اول
بخانه حضرت فاطمه [illegible] تشریف میبردند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت
فاطمه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چون حضرت رسول [illegible] [illegible] فاطمه
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه [illegible] [illegible] [illegible] حضرت رسول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت سلام [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دنیا از محمد
و آل محمد نیست [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حضرت فاطمه [illegible] [illegible] روایت [illegible] که روزی حضرت امیر المؤمنین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابو طالب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت رسول [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دنیا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دنیا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] دنیا [illegible] [illegible] [illegible] حضرت صادق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

وغفلت است و حضرت عیسی [illegible] فرمود که هرکه از دنیا [illegible] خلق سالم باشد [illegible] واجب میشود [illegible]
از دخول [illegible] در دنیا و قناعت [illegible] و شهوت شکم و شهوت فرج **باب سیم** در بیان [illegible] چند که [illegible] دین در
دنیا برای [illegible] روزها [illegible] حیرت [illegible] فرموده **تمثیل اول** در بیان آنکه هرچند آدمی به دنیا بیشتر مشغول
میگردد خلاص [illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر [illegible] فرمود که مثل [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] کرم ابریشم است هرچند [illegible] بر خود [illegible] و در روش [illegible] میشود و خلاصش [illegible]
تا آنکه در آن میان از غم بمیرد [illegible] حضرت [illegible] فرمود که از جمله موعظه‌های [illegible] حضرت لقمان پسرش را فرمود [illegible]
مردم برای اولاد خود جمع کردند [illegible] جمع کرده [illegible] نه بایشان [illegible] جمع میکردند [illegible] تو بنده
مزدوری که [illegible] چند [illegible] امر کرده‌اند [illegible] عمل [illegible] تمام کنی و مزد خود را بگیری و معاش
در این دنیا [illegible] و در آن [illegible] هلاک [illegible] باشد [illegible] دنیا را
[illegible] بر آن [illegible] و عمارت آن مکن
[illegible] چون [illegible] حضرت [illegible] جواب [illegible] که [illegible]
[illegible] کردی [illegible] پس [illegible]
جواب خود [illegible] بگیر [illegible] از دنیا [illegible] در دنیا [illegible]
پس [illegible] از [illegible] غفلت [illegible]
خود [illegible] عمل [illegible] عبادت [illegible]
جاری [illegible] **تمثیل دوم** در بیان [illegible] دنیا [illegible]
زیاده میشود [illegible] از حضرت امام [illegible] منقولست که مثل دنیا مثل آب شور دریاست که هرچند آدمی میخورد تشنه‌تر میشود
تا آنکه [illegible] **تمثیل سیم** در بیان آنکه [illegible] دنیا [illegible] منقولست از حضرت امام
جعفر صادق [illegible] منقولست که در کتب حضرت امیرالمؤمنین [illegible] نوشته است که مثل دنیا مثل مار است [illegible]
نرم و ملایمست [illegible] کشنده [illegible]
تمثیل چهارم در بیان سرعت انقضای دنیا حضرت رسول [illegible] فرمود که مرا با دنیا چه کار است مثل من [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] **پنجم** در بیان بیوفائی [illegible] حضرت
امام موسی کاظم [illegible] منقولست که دنیا از برای حضرت عیسی [illegible] متمثل شد [illegible] بصورت زنی [illegible] حضرت از او پرسید
که چند شوهر کردی گفت بسیار [illegible] پرسید که همه ترا طلاق گفتند گفت نه بلکه همه را کشتم حضرت عیسی فرمود [illegible]

مانده است [illegible] از حال شوهرهای گذشته [illegible] **ششم** در بیان کیفیت [illegible] دنیا از حضرت امام موسی کاظم
منقولست که حضرت لقمان به پسرش وصیت فرمود که [illegible] دنیا دریائیست عمیق [illegible] غرق شده‌اند
پس باید که کشتی تو در این دنیا تقوی [illegible] و آنچه در این کشتی [illegible] ایمان [illegible]
ایمان [illegible] توکل [illegible] **هفتم**
در بیان [illegible] دنیا [illegible] از حضرت امام موسی کاظم منقولست که دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] **هشتم** در بیان سوء عاقبت دنیا از حضرت رسول [illegible] منقولست که مثل دنیا مثل طعام
لذیذ است [illegible] طعام لذیذ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **نهم** در بیان آنکه دنیا
[illegible] حضرت [illegible] منقولست [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که حضرت عیسی [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عبادت [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible] ابن بابویه [illegible] در کتاب کمال
الدین و تمام النعمه [illegible] روایت کرده است [illegible]
[illegible] عظیم
[illegible]
[illegible]

مردم نزد او کسی بود که او را بزرگ آنجا امیر معتبر بود و او در خدمت حسن و ابقا اعجوبه منصب قربان روی فایز او دیده بود و عقد
رای جلیل و زبان بلیغ بود و قدر تدبیر او در رعیت و مملکت ضبط احوال ایشان بنهایت عارف بود و چون مردم او را بدین
اوصاف شناخته بودند لاجرم همگنان اعتقاد او گزیده بودند و هر کس در رای او رجوع و مطیع بود و برای او جمع آورده بود و ستے
چون او دست سلطنت در جهان بازد در پیوسته شهوت خود پیشه و لطف و رفق او بر دشمنان و طاعت مر فرمان برداشت اهل مملکت
موجب طغیان او زیاده آن گشته که دیده بود پیش کتب و اعتقاد اهل هند و مردمان حضرمی بی شمرده بسبب ... روا بتابع مردم
اعتقاد وی بر تمامی عقل و رای خود زیاده میشد و او را در ... معقول بغیر از دنیا نبود و با آن همه او همیشه می‌خواهد که
می‌طلبید و شهوت را دنیا و لیکن او را فرزندی پسر نرسید و جمیع فرزندان او دختر بودند و پیش ز پادشاهی او مردین در
مملکت و شیوع تمام داشت و اهل دین بیاس بودند پس شیطان دشمنی دین و اهل دین را در نظر او زینت داد و عداوت
با افراد ایشان کاشت و از ترس زوال ملک خود ایشان را از مملکت خود دور ساخت و بت پرستان را عوض خود
گردانید و بزرگ ایشان بتهای از طلا و نقره ساخت و ایشان را تفضیل و تشریف بدیگران داد و بتهای ایشان را سجده کرد
پس چون مردم این حال را از او دیدند همه بعبادت بتان و استخفاف اهل دین مشغول شدند پس ازین با سوال نمود
از حال یکی از اهل بلاد خود که آن مرد را رتبه عظیم و منزلت پسندیده نزد پادشاه بود و عرض پادشاه آن بود که او
استعانت جوید که بعضی از امور خود و ما جهان نماید جواب گفتند که ای پادشاه او لباس خواهش دنیا را از بر کنده
و از اهل دنیا خلوت اختیار کرده و بعبادت پیوسته است پس این سخن بر پادشاه و بسیار گران آمد و او را طلب نمود چون
حاضر شد و نظرش بر وی افتاد و او را در زی عباد و زهاد دید او را منع کرد و دشنام داد و فرمود که تو از بندگان و خواص من
و شرفا اهل مملکت من بودی خود را رسوا کردی و اهل و عیال خود را ضایع کرده تابع اهل بطالت و زیان کار شدی
و خود را در میان مردم مضحکه گردانیدی و حال آنکه من ترا برای کارهای عظیم خود مهیا گردانیده بودم و ... توقعات
بحکم بر او و بر کیه مرد شنید عابد گفت که ای پادشاه اگر مرا بر تو حقی نیست ولیکن عقل ترا بر تو حق است بس بشنو سخن مرا
آنگاه گفته ام ... آنچه خواهی ... آنچه میگویم تفکر نمودن در آن ... ترک تامل و تدبر و دشمنی
... است ... در میان آدمی و ... پادشاه گفت که آنچه خواهی بگو عابد گفت که می‌پرسم از تو
که آیا غضب تو ... برای گناهیست که بنفس خود ... پادشاه گفت
بلی تو بر نفس خود ... بدترین گناهان است ... که هر کس ... خود را هلاک کنند او را
و اگر ... هلاکت ... نفس ... دیگری رعیت ... عقوبت
دارم حکم میکنم بر تو از برای تو ... گفته می‌خواهم ... عابد گفت که ای پادشاه در سخن غلط

که بتو دارم

که بتو دارم گمان دارم که تو غضبناک شده مگر بجهت آنکه در من تمام رسانیدی محبت ... نمیشود مگر زود فراموش ... یکی از مردم
بر تو قاضی نیست ولیکن دو قاضی هستند و تو حکم ایشان را جاری میسازی و من بعضی از آن قاضیان راضیم و از بعضی
ترسانم پادشاه گفت که کدام‌اند آن قاضیان عابد گفت که اما آن قاضی که من بحکم او راضیم عقل تست و اما
آن قاضی که از او ترسانم هوا و خواهش نفس تست پادشاه گفت که آنچه خواهی بگو عابد گفت که ... خود را
این رای تو ... شده و که گمراه گردانید ترا عابد گفت که اما خبر من سببش که در خدمت تو سخنی شنیدم و در دل من
جا کرد مانند دانه که بکارند و پیوسته نمو کرد تا آنکه درختی شد چنانچه می‌بینی و آن قصه چنان بود که از شخصی شنیدم
میگفت که دانا امری که جاهل ... و بدان ... امری که جاهل ... بکار ... ناچیز و باطل
می‌انگارد ... باطل ... آن ... و ... نیکو ... تمامی حقیقت
آن ... حق ... باطل ... آخرت ... باطل و ...
پس ... شنیدم ... گردید ... در حال ... دنیا ...
در ... دیدیم ... دنیا ... آخرت ... دنیا
خوار ... صحبت ... حیات ... آدمی ... زندگی ... بر ... دارد
... دنیا ... آخرت ... دنیا برای آدمی
حاصل ... برای ... دیگر ... بسیار ... برای ... تجارت ... از ...
تقل ... برای ... دیگر ... آن ...
ضروری ... آن ... سبب ... این ... دیگر ... که ...
و ... دنیا ... روشن گردانید ... چندین
آن ... زندگی ... آخرت ...
و ... احوال ... آن ... سبب ... خوشحال ...
او ... دنیا ... مردم
... دنیا ... از ...
... آدمی ...
... حقیقت ...
... دنیا ... است

وبعد از آن خواری و مذلتی غایب شده و ایام عزت گویا هست و ایام خواری از بین سفله‌ترین مردم بدقت ... است
که سبب بنیاد از آن ... هستند و ... کرده بیشتر و ... حوصله را از دنیا یافته هستند زیرا که در دهر ... عزت
و هر لحظه ... احوال او پرسیده ... کرد ... ولایت ... ایشان و دوستان او پرسه و پیش ایشان ار ...
باشند بر جمعیت ... خود و بعبارت ... در رسید ... او را از ... کند ... او ... و ... از پا در آورده ...
عاقبت ... آن ... دل ... حکیم ... ایشان ... آنچه ...
و بال ... را بر کردن ... میکنند و بر هر که ... نیز از او ... میکنند و او ... میکردند و هر که را ... دست میکنند
بکشیم و ... می‌کنند ... ایشان خود را ... میکنند و ... رسانند ... کنند ...
آن کنند و ... و آن ... هست ... از آن ... و در آن ...
... و ... ایشان ...
... که ... کرده است ... هر ... کرده ... لازم
... آن ... میکنند و آن ... میکنند و آن ... میکنند ...
... است آن ... آن ...
... میکنند و ... دیگران ... و دیگران ...
و ... عزت ... ذلیل میکرده و ... و ... رسانند و ...
... از ... و ...
میکرده و ...
...
...
...
...
...
دنیا و ...
...
...

وار دولا

وار دولا ... افاضل و عالی ... و ... ایشان ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

که هر من بانست این طلب غایم خوف آن ندارند که من بر ایشان غلبه نمایم و حرمت ایشان را از نشان ببرم و تنها در [illegible]
توم بلکه آن خبر بهم برسد با آنچه از دیگری کم نخود و آن خبر سعادت اخرویست و باین سبب میان ما و ایشان فرق و نزاعی
و حسدی نیست ایشان را بی نزاع [illegible] میکنند و من در اینجا این کار میکنم سبب اخوت و برادری [illegible] که هرگز بر طرف شدن ندارد
و این باری از میان ما هرگز زایل نگردد اگر [illegible] گمراه قوم هدایت می یکنند و از [illegible] قوم دیده ام [illegible] کشند [illegible] دشمنی
[illegible] حسد [illegible] ببرند [illegible] سپس [illegible] و [illegible] که ایشان [illegible] از دشمنی [illegible]
[illegible] و مسکن [illegible] و خواهش [illegible] دل [illegible] ایم و [illegible] و [illegible] ترک کرده ایم و بر ای اهل [illegible] ایم
پس در کثرت مال [illegible] نزاع نیکنیم و با یکدیگر ظلم نیکنیم و دشمنی و حسد و عداوت که لازم دنیا است میان [illegible]
پس این [illegible] ای پادشاه اهل و برادران و خویشان و دوستان من که دوست [illegible] [illegible] قطع
کرده ام و با ایشان پیوند کرده ام [illegible] رسیده ام [illegible] نظر میکردم چون [illegible] و [illegible]
ترک [illegible] ای پادشاه [illegible] حقیقت [illegible] [illegible] بود [illegible]
که تنیدی چون دنیا [illegible] [illegible] کردم و [illegible] از آن [illegible]
ای پادشاه که توصیف کنم برای تو آنچه دانسته ام [illegible] که آن [illegible] پس [illegible] آن [illegible]
آنچه شنیده [illegible] این [illegible] پادشاه [illegible] فایده [illegible] شنیده [illegible]
بزده [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] در این [illegible] پادشاه
[illegible] امید [illegible] بود از فرزند [illegible] که [illegible] و [illegible]
آن فرزند [illegible] از [illegible] بود که [illegible] عبادت [illegible] مشغول بود
آن فرزند [illegible] پس جمیع [illegible] و امر کرد مردم [illegible] [illegible]
بوذاسف نام نهاد و جمع کرد دانشمندان و منجمان را برای طالع مولود او و بعد از تامل و ملاحظه عرض کردند که از طالع این
فرزند چنین ظاهر میشود که از [illegible] مرتبه [illegible] هرگز [illegible] هند [illegible] منجمان
برای [illegible] اتفاق کردند [illegible] که [illegible] این [illegible] طالع این [illegible] مکر
بزرگ [illegible] آخرت [illegible] که [illegible] اهل دین و عباد [illegible] مرتبه [illegible]
زیرا که این [illegible] طالع [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] او [illegible] آن فرزند [illegible] پادشاه از جمیع [illegible]
[illegible] که [illegible] پس [illegible] جمیع [illegible] پادشاه [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] دانستن [illegible] برای [illegible] و [illegible] از نشان [illegible] در میان [illegible] مردم [illegible] [illegible]
آن [illegible] دین [illegible] عبادت [illegible] [illegible] تمام در [illegible] [illegible] آن [illegible]
[illegible] هر [illegible] آن [illegible] پادشاه [illegible] اهل دین و عبادت زیاده [illegible] [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] وزیری بود که [illegible] و جمیع تدابیر سلطنت
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] امرا و مقربان پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] پادشاه [illegible] [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] [illegible]
وزیر [illegible] [illegible] [illegible]
که ای وزیر مرا [illegible] از [illegible] وزیر گفت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
که من [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] پادشاه [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] پادشاه گفت که این وزیر [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
که اهل دین و عبادت [illegible] [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] [illegible]
[illegible] پادشاه گفت [illegible] جمیع دنیا [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] دنیا [illegible]
که اهل عبادت [illegible] پادشاه [illegible] ای وزیر [illegible] [illegible]

رقت عظیم گفت ای پادشاه آنچه ثابت و زوال ندارد اگرچه بد بخود رسیت آید سزاوار است طلب کنند و هرچه ثابت
اگرچه به خود رسیت آید سزاوارتر است ترک کنند پادشاه نیکو را نیکو دیده و امیدوارم که حق تعالی برای تو شرف نیکو قرار
جمع کند پس از این سخنان به سرای او آمد پادشاه و کینه او را در دل گرفت اما اظهار نکرد و لیکن وزیر را آزار آن قول طبع گرفت
نزاع از بهر خود پادشاه ساخته بود و کار به خود نمودی و مخزون باز نداشت و مدتی که سبب این واقعه بود و کدام یکی را از
او ساخته بود و نارش که چون این کار بر سید پس تمام شب از فکر و تفکر خواب نبرد و پس چاره بر آن آمد سخنی آغاز کرد که مخالفت
که جز سخنان تو رای بدیم و او در طلب خود گفت تو که مروزی سخنی که از رضا سخن را است بگویم آنکه گفت که ای پادشاه که
چیزی که هیچ شده بود نزد گفت که جز سید هم تو را که فرمانی صاحب این پادشاه بودم پیش از این که پادشاه در زمان سلطنت و فرمان
روا بود و در این مدت از من دیگری هم نرسانید زیرا که دیده هست که از من چیزی خواه و شفق اوقام و در همه امور چیز او از بهر خود
اقبت عظیم و لیکن در این روز او را از تو بسیار خوف یافتم و گمان ندارم که بعد از این امور بر من شفقت آید از ذلت که
از برای این بد تو هیچ سببی و علتی کمان می برد که بطواعیت بطلبید و آنچه گذشته بود وزیر نقل آغاز کرد گفت که این سخن
این سخن را از هستم و این رضه است عظیم که در آن حاصل نمود است و آنچه بدین ای وزیر که پادشاه که گمان
بر به است تو که چیزی که پادشاه و دست سلطنت برداری و تو پادشاه بعد از او معروف شوی و بر آن همت که چون
هیچ شود جواهر و زینتها و خلعت چیزی ازی و کفت ترین ایں عبادت کنندگان را در پوشت و موی سر خود را تراشد و با این حال
مدبر خانه پادشاه روی که پادشاه خواهد بطلبید و از عقب این قول از تو سوال خواهد نمود این عجب که کجا می روی است
که در روز مرا آن پیچ اندروی اطلاع است که به هیچ باز دوست و مصاحب بپسند و خود بادی هو حقت نماید
و در حقت آن امر ترک کند و گمان نبرد که آنچه و دعوت کند در زمین جز صلاح است و بعد از آن امر الرایح
ای پادشاه این تحقیق شده هم وقت که اراده میفرماید بر خیز که متوجه آن کار شویم پس وزیر فرمود آنکه عمل نمود سبب این
از دل پادشاه بدر رفت آنچه بود گمان بد به بجای پس پادشاه امر فرمود که جمیع عابدان را از بلاد او بیرون کنند و وعده آتش نمود
ات این زده اهل کتیبه و مخفی شدند پس پادشاه روزی از جهت شکار بیرون رفت چشمش بر دو شخص افتاد از دور و امر
با حضار ایشان فرمود چون حاضر شدند ایشان را دو عابد بودند بایشان گفت که چرا از بلاد من بیرون نرفته اید این
گفتند که رسولان تو بر ما آمدند و بارسانیدند و حکمت لازم بیرون رفتن داریم پادشاه گفت که چرا پیاده بیرون رفتید این
گفتند که ما مردم ضعیفیم و چهار پای و توشه نداریم و به این سبب دیر از ملک تو بیرون رفتیم پادشاه گفت که کسی که چنین
از مرگ بترسد شتاب می کند در بیرون رفتن با توشه و مرکب ایشان گفتند که ما از مرگ نمی ترسیم بلکه سرور و شخص
جستیم ما در مرگ پادشاه گفت که چگونه از مرگ نترسیده و حال آنکه خود میگوئید که رسولان تو آمدند و وعده کشتن دادند

و ما نیک در عزم بیرون رفتیم چنین است که چنین از مرگ بیشان گفتند که از گلکین ما از مرگ نه از ترس مرگ است که گمان بر
که ما از قوم می ترسیم و لیکن از این می گریزیم که عابدان خود به دست خود از کشتن و بیم و از دفعه معاقب گردیم پس پادشاه در غضب شد
و فرمود که آن دو عابد را با آتش بسوزند و امر کرد که رفیقان عابدان و اهل دین در مملکت خود و فرمود که هرجا که بیشان را بیابند
با آتش بسوزند پس رئیسان بتپرستان حکایت خود معروف گشانیدند بر طلب عابد و زاهد و جمعی کثیر از ایشان را
با آتش سوختند و بدین سبب شایع شد در مملکت هند که مردمان خود را با آتش بسوزند و امروز باقی مانده است این سنت
در میان ایشان و در جمیع ممالک هند قلیلی از عابد و اهل دین ماند که گریختند که از آن بلاد بیرون رفتند و غایب
و مختفی شدند که کشته شدند بقیه از مردم ما که قبول نه هدایت نیافتند پس بزاد شد پسر پادشاه و نشو و نما کرد با نهایت
قوت و قدرت و حسن و جمال و عقل و علم و کمال و لیکن هیچ ادب تعلیم نموده بودند مگر چیزی که پادشاه را
آن محتاج می باشد از ادب ملوک و ذکر ملک و زوال آن و نصیحت در اینکه ساخته بودند و حق تعالی با آن فراخ
و حفظ مرتبه و اسراف نموده بود که عقلها در آن حیران بود و مردم از آن تعجب می نمودند و پدر او نیز هست که از این حالت
در تربیت آن پسر خوشحال بود و سالم آرزو زیرا که تیر رسید که از علم و عقل بایست حاصل آن امر و جدید که آن فرمود دادند
او عزیز داده بود پس چون آن پسر از ریاضت رسید که او را در شهری بنام کرد ببرد اندر او پیرون زفتن و صفات
و در کامل شد نشنیدن مردم بیگانه و امر منع فرمود و پاسبانان گماشت و حفظ او و قیام به مراقبت و ضبط او در هر سید
و در سبب آن حیران ماند و ساکت شد و در خاطرش خطور کرد که این احتیاط را سبب سید پرسید و چون سن او اکثر به حد بلوغ
زیاده شد و علم او از وی ترشح یافت خود اندیشید که از این احتیاط چیزی مخفی در عقل و دانائی است و مراد
تقلید ایشان نبود سزاوار است پس اراده کرد که از پدر خود سوال کند و آید این امر از او سوال نماید اما هرگاه که
این هر البته از جهت من بوده است و مرا بر این سر اطلاع کنند لکن باید که از کسی معلوم کنم که امید تسکین فزاید این امر
از او ندیده باشم و در مصاحبت و مردی بود که از سایر خدمتکاران مهربان تر بود نسبت به او پس پسر پادشاه با او بنوع تلطف
از دیگران داشت و امید داشت که از این بر او معلوم کند پس با او لطف و مهربانی بسیار به نهایت و زیاده کرد و در تحفه
با نهایت امیدوار داشت با او گفت سخن گفت که تو را از بد من به نشو و نما رسیده ام مردی و بعد از آن سخن گفت
از روی تعلیم و گاه از روی تقلید میگفت با او گفت که گمان می برم که پادشاه را بعد از من چیزی که تو را تعلق خواهد داشت
و در آن حال تو نزد من بی از و در حال خاطر او نسبت و نیز شده و در باب اقل نزد من از همه کس پیشتر خواهد بود و باید حالا از من بر دارم
و خواهی باید از من آن گفت که مرا سبب محتاجی این ذات تو نیست که بدترین مردم باشم نزد تو گفت اگر امری از تو سوال
کنم و تحقیق آن را بر من بگوید ما از دیگران معلوم نمود بدترین جفا باشد که بر آن فکر نمایم از تو انتقام کنم اگر تو او را

اس کتاب ما
جلال افغان
لله اتمام

مستغرق تمام از گفته سمنان و سبب منع کردن پدر او را از بیرون رفتن و از مردم بیگانه زندانوار آمدن عرض نمود [illegible]

از بود و لیکن این بود در پیش [illegible] روز پیش پدر رفت و آمد گفت ای پدر اگر چه من کو دکم اما تحقیق که میدانم و می بینم

خود را و خلاف احوال خود را و میدانم که پیوسته بر این حال نخواهم ماند و تو نیز بر این منوال باید نخواهی ماند و زود باشد که روزگار

تو را از حال خود بگرداند و چون اراده تو نیست که امر فنا و زوال و نتیجه را از من مخفی داری این امر بر من پوشیده نیست اگر حبس [illegible]

مرا از بیرون رفتن و منع شده مرا از [illegible] مردم [illegible] مشتاق نشود نفس من بغیر از آن میدانست که دائم [illegible]

[illegible] از شوق آن چیز که میان من و میان آن حایل شده که بجز هیچ خیال دیگر بغیر از آن ندارم [illegible] بغیر از آن

آرام نمی گیرد [illegible] از هیچ چیز دیگر منتفع نمی شود و هیچ امر دیگر التفات نمی کرد ای پدر مرا از این زندان خلاص ده و بگو که در

بیرون رفتن من چه بیند و دانسته باشی [illegible] بهر حضرت پادشاه جواب پادشاه [illegible]

از سبب این منع [illegible] خود نموده است که او را [illegible] آن حال که گفته است [illegible] موجب [illegible]

[illegible] پادشاه گفت ای پسر طالب [illegible] آن تو این بود که از امر [illegible]

[illegible] بنظر [illegible]

[illegible] بر رضای تو [illegible] پادشاه که [illegible]

[illegible]

و غیر آن مهیا کنند پس [illegible] از آن بسیار سوار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پسر پادشاه

[illegible]

ظاهر کرده [illegible]

در میان مردم [illegible]

[illegible]

چند روز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پسر [illegible]

مطلب [illegible]

می باشند گفتند مرگ گفت [illegible]

می پخته [illegible] پسر پادشاه گفت [illegible]

روز [illegible]

[illegible]

پس [illegible]

خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

ظاهر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پسر پادشاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کفت که تو سخن نیکو گفتی که ما هرگز از کسی این نوع سخن نشنیده‌ایم و نیکو و عاقل می‌نمائی ولیکن نقل [illegible] تا حقیقت [illegible]
نقل بکنم تو علاج خود را [illegible] اگر قابل عرض دانم که خدمت پسر پادشاه و [illegible] حکیم گفت که من مردم طبیب و در دیده
تو ضعفی مشاهده میکنم می‌ترسم که اگر تو علاج من نظر کنی دیده تو تاب دیدن آن نیاورد و ضایع شود ولیکن پسر پادشاه
دیده‌اش صحیح است چه جهت دیده او این خوف ندارم نظری کن بعلاج [illegible] او را اگر خوشتر آید در حقیقت [illegible]
بکنم و اگر [illegible] نقصان دیده برای او [illegible] بود و این علاج غلطیت [illegible] پسر پادشاه را از این محروم کردیم و این
خبر را بوزیر رسانید پس آن وزیر [illegible] رفت و خبر طبیب را عرض کرد که پسر پادشاه در وقت تنها [illegible] که مهمان طلبید [illegible]
از طبیب حاصل خواهد شد و گفت چون شب شود البته آن وقت [illegible] امیر در حق [illegible] او را [illegible] که این چنین امر عظیم را مهمل
نمی‌توان نمود پس آن مرد امر کرد طبیب را که مهیا شود برای ملاقات پسر پادشاه طبیب را با خود برد [illegible]
خود را در آن سبب که گذشته بود گفت [illegible] این سبب است پس او را برد بخدمت پسر پادشاه و چون داخل شد
سلام کرد پسر پادشاه در نهایت تعظیم و تکریم سلام او را جواب گفت و از دیدن او [illegible] و حکیم [illegible] در خدمت
پسر پادشاه نشست و گفت ای پسر پادشاه مرا زیاده از غلامان و بزرگان در ملازمت [illegible] پسر پادشاه گفت
که مرا برای این تعظیم آوردم که امیدواری عظیم از تو دارم حکیم گفت که اگر تو این [illegible]
در [illegible] اتفاق [illegible] روزی [illegible] خود [illegible] در عرض راه [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] این [illegible] و چون نظر [illegible] افتاد [illegible]
[illegible] این حال [illegible] شده [illegible] پادشاه [illegible]
بسیار [illegible] در خدمت پادشاه و [illegible] گفتند که امروز پادشاه [illegible] اهل مملکت
خود را [illegible] برای [illegible] که او [illegible] عمل [illegible]
چنین [illegible] برادر پادشاه [illegible] پادشاه [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] رسید [illegible] و برادر [illegible] روز [illegible]
[illegible] خود که [illegible] در خانه برادر [illegible] آن پادشاه [illegible]
[illegible] چنین [illegible] در خانه برادر پادشاه [illegible]
[illegible] خانه پادشاه [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] افتاد [illegible] خود [illegible] وزرا [illegible]
و گفت ای [illegible] خانه [illegible] که خالق تو [illegible] برادر [illegible]

مینند

مینند که [illegible] ندارد که مستوجب [illegible] با این حال [illegible] در [illegible]
پرورد [illegible] خود را دیده‌ام و من دانا ترم از شما [illegible] که [illegible]
[illegible] اند و [illegible] نظر [illegible] این [illegible] پادشاه [illegible]
ساختند و امر [illegible] که [illegible] طلا زینت کردند و [illegible] طلا و [illegible]
[illegible] طلا [illegible] بودند [illegible]
که [illegible] عمل [illegible] گفتند [illegible]
حال [illegible] این [illegible] طلا [illegible] حقیقت [illegible]
پادشاه و گفت [illegible] حکیم [illegible] علم [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] علم و حکمت [illegible]
کمال [illegible] صفات کمالات [illegible]
[illegible] که [illegible]
گفت که این [illegible]
[illegible] حال [illegible] تمام [illegible] پس [illegible]
[illegible] گفت این [illegible]
پادشاه و در آن [illegible] پسر پادشاه [illegible] و چون [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] گفت که [illegible] چون [illegible] رفت [illegible]
[illegible] مرغان [illegible]
[illegible] و چون [illegible]
[illegible] که چون [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] مرغان [illegible]
[illegible]
[illegible] آنچه [illegible]

و ضبط نماید و چون هنگام آن عمل شود که آن عمل را بنا نهد سفاهت نشان تهور خوانند [illegible] و اورا منع کند از عمل خود آن
بآن حکمت و آن نکته [illegible] سالم ماند و چاره [illegible] که عقل آن را در یابد و حافظ آن حفظ نماید و عزم
[illegible] را [illegible] عمل آرد و [illegible] تهور خوانند و صفات ذمیمه را زایل [illegible] و مستفاد کرده باشد
نفس خود را از [illegible] گفت که ای حکیم [illegible] که آن [illegible] که در [illegible] از آن [illegible] که [illegible] کم باشد
و نفع دهد و آن [illegible] از [illegible] اهل آن جهان [illegible] گفت که شنیدم که مردی را
فیل مست [illegible] بود و از آن [illegible] و فیل [illegible] مضطرب شد و خود را [illegible]
در [illegible] که در کنار آن چاه [illegible] بود در آن [illegible] شد و با پای [illegible] بر [illegible] چند واقع شد که در میان
آن چاه سر آورده بود و چون [illegible] نظر کرد دید که دو موش بزرگ مشغول اند که [illegible] آن [illegible]
یکی سیاه و دیگری سفید و چون نظر [illegible] پای خود کرد دید که چهار افعی [illegible] سر [illegible] و چون نظر بقعر
چاه انداخت دید که اژدهائی [illegible] دهان گشاده [illegible] و چون سر بالا کرد و دید که [illegible] سر آن [illegible]
از عسل آلوده است پس مشغول شد به لیسیدن آن عسل و لذت و شیرینی آن عسل او را غافل کرد [illegible] که دیدند
که چه وقت [illegible] خواهند [illegible] اژدها [illegible] خواهد بود [illegible] آن [illegible] آن چاه
دنیاست که پر است از آفتها و بلاها و [illegible] آن [illegible] عمر آدمیست و آن دو موش شب و روز [illegible] عمر آدمی [illegible] میکنند
و فنا میکنند و آن چهار افعی [illegible] که [illegible] از سودا و صفرا و بلغم و خون [illegible]
هر وقت [illegible] صاحب [illegible] هلاک کنند و آن اژدها [illegible] بعد از [illegible] آن [illegible]
بود [illegible] لذت [illegible]
[illegible] گفت که این تمثیل [illegible] عجیب [illegible] احوال اهل دنیا [illegible]
[illegible] که [illegible] نفع [illegible] گفت [illegible]
که مردی [illegible] رفیق بود [illegible] مردم [illegible]
[illegible] رفیق [illegible]
[illegible] رفیق [illegible]
بود و آن رفیق [illegible] رفیقان [illegible]
غضب پادشاه [illegible] پادشاه [illegible] رفیق اول [illegible] گفت [illegible]
بودم [illegible] امروز روزیست [illegible]

رفیق گفت

رفیق گفت که من صاحب [illegible] ای [illegible] از تو [illegible]
از تو [illegible] که از آن [illegible] رفیق [illegible] گفت [illegible]
مکرمت و ملاطفت [illegible] بتو [illegible] مروت [illegible] طلب [illegible] امروز [illegible]
برای [illegible] رفیق گفت که [illegible] تو [illegible] از برای خود [illegible] که [illegible]
بیان [illegible] رفیق [illegible] که [illegible]
و [illegible] رفیق سیم [illegible]
[illegible] گفت که [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] ملاطفت [illegible]
که [illegible]
[illegible] بشارت [illegible] که آنچه [illegible]
[illegible] رفیقان [illegible]
[illegible] رفیق [illegible]
رفیق [illegible] گفت که رفیق اول [illegible] رفیق دوم [illegible] رفیق سیم عمل [illegible] گفت
[illegible] گفت [illegible]
که [illegible] مردم [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
که از مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] عمل [illegible]

سال گذشت او را از شهر بیرون [illegible] و از احوال خود متفکر شد و باید فکر آن روز کند که غریبان و بیکسان این شهر [illegible]
چند روزه عزیز کنند و من آن کس هستم که بر وفق صلاح خود طلب کردم تا نجات و عزت را تمام گیرم و اهل احوال دنیا و اهل آخرت
تو حرمت نمودم و ترا هدایت و معونت میکنم یوذاسف گفت که راست گفتی ای حکیم مدتیست که از جهان بیزار شده ام و عزم [illegible]
که پیوسته در طلب او بودم پس وصف کن از برای من احوال آخرت را که بکار خود کنند چون دیدم که هر چند در باب دنیا گفتی لطف
صدق و مواقع هست و مرا نیز از احوال دنیا امر حقیقت شده است که دانسته ام زوال و فنای آن و [illegible] آن از نظام
قرار گرفته و در نظام بسیار حیرت و بی قدر دیده است بلوهر گفت که ای پادشاه زاده ترک دنیا کنید و در کار آخرت سعی کنید که
اهل آخرت نامیده و در سر [illegible] نجات باید [illegible] پادشاه هر روز باید [illegible] زهد و در دنیا و حال آنکه [illegible]
شهوات کرده است چنانکه دنیا هر چند بسیار است به جمع کردن آن رنج [illegible] فانیست و بدان نه ثبات [illegible]
[illegible] هیچ فرزند از خود دفع نمیتوان کرد [illegible] آن [illegible] و بعد از آن [illegible] سیم [illegible]
می یابند و آب [illegible] میکنند و آفتاب [illegible] و هوا [illegible] و جانوران درنده او را میدرند و مرغان [illegible]
او را [illegible] میکنند و آتش [illegible] میشود و [illegible] هم میشکنند و قطع نظر از علایق [illegible] مرکب [illegible]
و در [illegible] و مرضها و دردها و این [illegible] منتظر آفات است و پیوسته از آفات [illegible] و سلامتی [illegible] احتمال میدهند
و [illegible] آفت [illegible] است [illegible] نماند [illegible] و [illegible] و درد و ترس [illegible]
از این سؤال [illegible] از امر آخرت پس [illegible] امید دارم که آنچه [illegible] در این دنیا [illegible] یوذاسف
گفت که [illegible] که [illegible] نیز [illegible] یافته است [illegible]
[illegible] گفت بلوهر گفت شنیده ام که جمیع مردم [illegible] بودند بر عداوت [illegible] بلوهر گفت [illegible]
بود یوذاسف گفت که آیا [illegible] ای حکیم بلوهر گفت [illegible] آنچه گفتی [illegible] چه توانند گفت
در باب [illegible] که [illegible] و فرع [illegible] و جاهل [illegible] مردم [illegible]
کنند و خواب [illegible] کنند [illegible] و [illegible] صبر نمایند و تفکر نمایند در احوال دنیا و عبرت گیرند
و دل [illegible] بسته باشند و طمع [illegible] اهل مردم [illegible] یوذاسف گفت که چگونه اهل دنیا در عداوت ایشان
متفق شده اند و حال آنکه در میان خود [illegible] خلاف و نزاع دارند بلوهر گفت که مثل ایشان در این باب مثل [illegible]
[illegible] که بر مرداری [illegible] شده باشند برای خوردن آن مردار [illegible] یکدیگر را [illegible] کنند و بر یکدیگر زنند
و در این [illegible] مردی [illegible] رسد [illegible] و متفق میشوند و بر آن مرد حمله میآورند و بر [illegible]
و فریاد میکنند [illegible] بر مردار [illegible] در آن [illegible] ندارد و لیکن چون آن مرد [illegible]

و عزیز شده اند از طور خود و از نو وحشت میکنند و با یکدیگر انس و الفت میکنند و با یکدیگر اتفاق میکنند هر چند هست در میان خود
نزاع و خلاف هست پس بلوهر گفت که از گرد [illegible] قبایح و زینت دنیا [illegible] تمثیل [illegible] اهل نجات که [illegible] دنیا
با یکدیگر نزاع میکنند و چون یکدیگر را [illegible] میبینند [illegible] تمثیل [illegible] آن مرد [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] که ترک دنیا کرده است و از دنیا [illegible] رفته است با ایشان در امر دنیا
[illegible] ایشان [illegible] این حال اهل دنیا با [illegible] دشمنی میکنند برای [illegible]
[illegible] اهل دنیا [illegible] است [illegible] معروفست بر جمیع دنیا [illegible] و دنیا [illegible] با عقبات [illegible]
و [illegible] و چون [illegible] دنیا [illegible] دنیا [illegible]
و [illegible] دنیا [illegible] میکنند [illegible] اهل [illegible]
یوذاسف گفت ای حکیم [illegible] بلوهر گفت که چون طبیب مهربان [illegible]
[illegible] که [illegible] است [illegible] اول [illegible] صحت و [illegible]
و خوردن [illegible] فاسد [illegible] این غذاهای [illegible] مرض [illegible] و بدن [illegible]
و [illegible] و برای دفع [illegible] شده و [illegible] و چون
[illegible] از بدن [illegible] و [illegible] میکند و در این هنگام [illegible] میشود [illegible]
می باید تحمل [illegible] یوذاسف گفت ای حکیم [illegible]
که [illegible] پادشاه [illegible] برای [illegible]
با پادشاه [illegible] زندان [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] پادشاه [illegible] زندان [illegible]
[illegible] چون شب [illegible] بود [illegible] شد [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] ایشان [illegible] و در شب [illegible]
دشمن [illegible] ایشان [illegible] و چون [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] و صحت [illegible]
[illegible] زندان [illegible]
[illegible] زندان [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] گفت [illegible]

رسیده که یکی از این طفلان به یتیم و از قوت خود و آب و اطفال یتیم تحفه ما را از این بقیه که تو گفت و کلرین امر [illegible] انداز یم
اهل طفلان او عزیز و ضعیف تر شوند که از قوت نیز [illegible] توان شد و چندان ضعیف شویم که از فرح و بودها از غایت ضعیف
طاقت حرکت نداشته [illegible] ایشان را بر آن [illegible] در سینه و یکی از فرزندان خود کاشته و در میان گذاشته که تو [illegible] و خود خورند
بلوهر گفت که ای پسر پادشاه پس گمان داری که چنین حالتی این مرد مضطر [illegible] خواهد خورد از [illegible] که طعام
و او اندر رسید آید که خواهد خورد مانند مضطری که بضرورت لقمه [illegible] خورد و یوزاسف گفت که بلکه گمان من این است که اندکی از آن
بار نهایت تو چیزی خواهد خورد و حکیم گفت که خوردن تو [illegible] من در دنیا همین گونه است یوزاسف گفت که ای حکیم بگو که این
امر که تو [illegible] بلوهر آگاه [illegible] آیا خبر است که مردم آن را به عقل خود یافته اند و بر همه چیز اختیار کرده اند بلوهر گفت که این امر
که [illegible] دعوت می نمایم از آن بلندتر و لطیف تر است که از اهل زبان [illegible] تو اند شد با آن که این به عقل خود [illegible] بران آن تواند رسید
زیرا که کار اهل دنیا این است که مردم را با جمال دنیا و زینتها و عیش و رفاهیت و وسعت نعمت و لهو و لعب [illegible]
آن [illegible] بلکه آنچه میگویم امر است که [illegible] اهل دنیا و [illegible] که خداوند از جانب حق [illegible] ظاهر [illegible] است براه راست
که اکثر اهل دنیا در [illegible] و بعضی اعمال ایشان را [illegible] میکرده [illegible] ایشان را از [illegible]
[illegible] بعبادت پروردگار خود [illegible] و یکی از [illegible] امر [illegible] و [illegible]
ظاهر [illegible] است لیکن از غیر [illegible] پیدا [illegible] میکرده اند [illegible] حق [illegible] ظاهر [illegible] کرده اند بعد از [illegible]
و [illegible] دین حق [illegible] گفته [illegible] اهل [illegible] کرده اند و [illegible] است
یوزاسف گفت که [illegible] الحکیم بلوهر گفت که بعضی از مردم هستند که [illegible] مستقیم [illegible] از آن [illegible] پیغمبران حق
می [illegible] آن [illegible] کرده [illegible] بعد از بعثت پیغمبران و [illegible] دعوت ایشان [illegible] طاعت [illegible] نمایند و [illegible]
آن کسیکه بعقل و فرست خود [illegible] و [illegible] یوزاسف گفت که جمیع [illegible] هستند [illegible] مردم [illegible] دنیا [illegible]
بلوهر گفت که در این بلاد گمان [illegible] در غیر این بلاد [illegible] هستند که زبان [illegible] حق [illegible] اعمال ایشان با اعمال
اهل حق [illegible] و بدین سبب [illegible] ایشان [illegible] یوزاسف گفت که [illegible] سبب [illegible] از [illegible]
از [illegible] وصال [illegible] امر غریب [illegible] رسیده است بلوهر گفت که جمیع [illegible] حق از جانب
خدا [illegible] جمیع [illegible] خود خوانده [illegible] کرده اند [illegible] و دیگران [illegible] حق
[illegible] هدایت [illegible] ظلم [illegible] میکنند و [illegible] از دقایق [illegible] و دین [illegible] و جمعی دیگر قبول کرده اند
[illegible] به [illegible] ابطال [illegible] رسانند [illegible] در [illegible] حق [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] تا [illegible] شریعت را [illegible] میکنند و [illegible] و فرق در میان

این دو گروه بسیار است زیرا که کسیکه دین را ضایع کند [illegible] است که از [illegible] نماید و کسیکه [illegible] را [illegible] گردند
نقل که [illegible] که [illegible] را اصلاح آورده و کسیکه [illegible] در راه حق [illegible] است که [illegible] کند و [illegible] حق
نماید [illegible] این [illegible] است که [illegible] از [illegible] بلوهر [illegible] آمده و گفت [illegible] زبان [illegible]
امری [illegible] دین [illegible] دنیا و [illegible] مردم [illegible] از آنکه [illegible] از اهل حق [illegible]
[illegible] در میان [illegible] ایشان [illegible] در دین [illegible] کرده [illegible] دیده [illegible]
و تفصیل این [illegible] و حقیقت [illegible] است که پیوسته سنت الهی چنین بوده که پیغمبران [illegible] خلق [illegible] در هر قرنی از قرنهای
گذشته [illegible] که خلایق را بدین حق دعوت می نمودند چون دین ایشان رواج میگرفت [illegible] ایشان
میکردیدند [illegible] مستقیم میبودند در راه حق واضح بود و دین و شریعت آن پیغمبر در میان ایشان ظاهر بود و [illegible]
[illegible] در میان ایشان [illegible] بود و چون آن پیغمبر [illegible] خود [illegible] خلق [illegible] حجت الهی [illegible] تمام
میکرد و معالم دین و احکام و شریعت [illegible] ایشان [illegible] ظاهر میکرد [illegible] آن پیغمبر [illegible] حق [illegible]
رحمت خالق [illegible] بعد از رحلت آن پیغمبر [illegible] در طریقه [illegible] دین [illegible] بعد از [illegible] مردم
[illegible] و [illegible] دین [illegible] میکردند و اهل جهالت بر اهل علم غالب [illegible] و علم [illegible] و [illegible]
در میان ایشان [illegible] بیم [illegible] اهل جهل [illegible] میکرد و علم خود [illegible] میکردید و [illegible]
[illegible] در [illegible] برفتند و [illegible] از ایشان [illegible] در میان مردم [illegible] ایشان [illegible] شدند و [illegible]
[illegible] علم [illegible] و جهل [illegible] و هر چند [illegible] بعد از این پیغمبر [illegible]
تا آنکه [illegible] مردم [illegible] جهل [illegible] و جهال غالب [illegible] معالم دین الهی و احکام شریعت
آن رسول را تغییر میدادند و [illegible] شریعت معروف [illegible] و [illegible] کتاب [illegible] و اقرار
بکتاب الهی [illegible] دعوی میکردند و حقیقت
از [illegible] احکام شریعت [illegible] و بدین سبب پیوسته اختلاف در میان اهل دین [illegible] رسیده است پس
[illegible] پیغمبران آورده [illegible] آن [illegible] جماعت [illegible] احکام و سیرت [illegible]
[illegible] در هر [illegible] بر [illegible] طریقه ایشان [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible] این [illegible] است [illegible] آنچه
[illegible] دین و کلمات [illegible] میکنند [illegible] بر بطلان ایشان زیرا که آن صفات [illegible] موافق [illegible]
است [illegible] از کتاب الهی [illegible] از اسرار و حقیقت دین

نموده‌اند که از برای آن بوده است [illegible] گفت که چرا پیغمبران در بعضی زمانها مبعوث نمی‌شوند و چرا در عصر [illegible]
بود و گفت که مثل این [illegible] است که [illegible] و آن [illegible] والله اعلم [illegible]
آن [illegible] نماید [illegible] را [illegible] که [illegible] کنند [illegible]
[illegible]

داده‌اند پیغمبران دعوت آنها را بهمه مردم عرض نمایند و اهل حکمت دعوت عقل را به جانب آن می‌نمایند زیرا که فضیلت [illegible]
حکمت را نشناسند پس مثل آن فرخ که آواز زند مرغان دیگر را مثل پیغمبرست که همه مردم را براه حق می‌خوانند و مثل آن تخمها که [illegible]
گردانیده [illegible] مثل حکمت و آن جوجه‌ها که از تخمها آن فرخ حاصل شدند مثل علما و [illegible] که بعد از بعثت پیغمبر
برکت [illegible] مثل سایر جوجه‌ها [illegible] آن فرخ [illegible] مثل جماعتی است که [illegible] دعوت علما [illegible]
می‌نمایند قبل از بعثت پیغمبران [illegible] حق تعالی پیغمبران را بر جمیع خلق تفضیل داده است [illegible]
[illegible]

راحت
منفعت که هر که از آن [illegible] هرگز نیز [illegible] شفای جمیع دردها است کسی که خود را بآن مداوا نماید هرگز خسته نگردد و درد [illegible]
که هر که آن راه برود هرگز گمراه نشود و سخن حکمت [illegible] غذا او [illegible] که هرگز گرسنه نشود و هر که در دست [illegible] از آن هرگز کور نگردد
و هر که چشم از آن [illegible] روشن [illegible] و [illegible] است که چراغ حکمت و علم که از آن
بی [illegible] از فضل و شرف [illegible] و قوت [illegible] و کمال [illegible] جمیع مردم از آن منتفع نمیگردند حکمت
که مثل حکمت مثل آفتاب است که بر جمیع مردم از سفید و سیاه و کوچک و بزرگ طالع میگردد پس هر که میخواهد از آن منتفع میگردد
نفع خود را از او [illegible] و [illegible] خود را محروم میگرداند [illegible] از آفتاب منتفع نشود
او را از آفتاب [illegible] نخواهد بود زیرا که آفتاب منع فیض خود را از کسی نکرده است [illegible] حکمت در میان مردم که هر که را [illegible]
کرده است و منع فیض و نفع خود از کسی نکرده است [illegible] انتفاع مردم از آن [illegible] مردم در انتفاع [illegible] آفتاب
بر سه قسمت اند بعضی بینایند و دیده روشن دارند و از نور آفتاب [illegible] کمال نفع میبرند [illegible] بعضی کور زنند
[illegible] آفتاب [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] سخن حق و کلام حکمت [illegible] است که [illegible] صاحب [illegible] دیده دل ایشان روشن است
[illegible] از اهل علم و حکمت معرفت [illegible] دیده دل ایشان کور است [illegible] حق
سخن حق را قبول نکنند و [illegible] عمل [illegible] نور آفتاب [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] دیده و دیده دل ایشان ضعیف [illegible] علم و حکمت [illegible]
و علم [illegible] ایشان [illegible] در میان [illegible] حق و باطل [illegible] مردم [illegible]
خورشید علوم و معارف [illegible] گفت که آیا [illegible] که اول سخن حق را [illegible]
و [illegible] نماید و انکار کنند [illegible] کنند و قبول نماید [illegible] گفت [illegible] حکمت [illegible]
[illegible] گفت که [illegible] سخنان حکمت [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] حکمت [illegible]
[illegible] سخن [illegible]
[illegible] حکیم [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] پادشاه [illegible] عقل [illegible]

برعیت

برعیت [illegible] در اصلاح [illegible] رسید و آن پادشاه و وزیر [illegible] موصوف [illegible]
و اصلاح [illegible] اصلاح امور رعیت [illegible] و وزیر [illegible] کمال عقل و دین [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] و [illegible] بسیار رسیده بود [illegible] حق [illegible] فضل
[illegible] پادشاه [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] پادشاه و وزیر [illegible] سلوک [illegible] و لیکن [illegible] دین [illegible] حکمت و معارف [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] پادشاه [illegible]
و تعظیم [illegible] از [illegible] پادشاه [illegible]
از غایت [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] اهل دین و حکمت [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] اهل دین [illegible] سخن [illegible] دین [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] اهل دین [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] رعیت [illegible]
[illegible] پادشاه و وزیر [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] وزیر [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بیگوکرد لکین و جمال او بسیار دید و در نهایت سرور و فرح و خنده و طرب عیش میکنند تا پادشاه و وزیر دیدند چنان بر یک ابا ستاده
بودند و در عالم بهشت این نظر میکردند و از ذوقت و تماشای آن فرح و کیف تعجب می نمودند بعد از آن برگشتند و پادشاه
بوزیر گفت که کار این نادم که و تو را در تمام عمر خود ذوقت و سرور و فرح تماشا روداده باشد که این مرد و زن از زنان جمال
که دارند و در این ذوقت کار نادم که هر شب در این کار هستند پس وزیر حرف این سخن را که از پادشاه شنید فرصت غنیمت
شمرده گفت ای پادشاه می ترسم که این دنیا و پادشاهی تو و این محبت در دیده با این ذوقهای دنیا در نظر آنجا که
پادشاهی بالایی رسیده بعد نقل این مرتبه این دو تن نماید و خانهای که سعی در بنا و استحکام میکنیم در نظر آن جماعت که
ساکن و منازل باقیه آخرت اند در نظر وارند چنان نماید که این غار در نظر ما می نماید و بدنهای ما نزد آن کس که باکیزگی
و لطافت چشمه و جمال صورت باطنی دارند چنان نماید که این دو بد قیافه زشت در نظر ما می نمایند و ذوق آن سعادتمندان
از لذات و نعمتهای دنیا مانند تعجب باشد از لذات این دو تن که کمال ناخوش است که دانند پادشاه گفت که کیستند
آن جماعت که این صفت که بیان کردی موصوف شده وزیر گفت طالبان آخرت پادشاه گفت کیستند آن وزیر گفت
که ایشان جمعی اند که بدین آگهی کرویده اند و ملک و پادشاهی و لذت آن را گذاشته و پیوسته غلاب عاقبت آخرت اند پادشاه گفت
که ملک آخرت کدام است وزیر گفت که آن نعیم و دولتی است که شدت و جفا بعد از آن نرسیده و شادیست که در عقب آن
هرگز اندوه نیست و صحتی است که جاری از پیش نیست و عمری است که هرگز بآن نرسد و خشم زوال نیابد و دوامی است که برابر
منتقل نشود و زندگیست که مرگ بعد از آن محال است و پادشاهی بی زوال است گفت خانه آن و عاقبت و دار زندگی و حیات
بی نهایت تغییر حال آن نرسیده خدا از بس که آن دار آخرت بوده است مردوس و دعوت خدا و سابقت و رحمت خدا که
مدت دار آن بهشت و این است گفته و صفت ملک آخرت که بیان کرده پادشاه گفت که آیا راه داخل شدن آنجا
و فایز شدن بآن سعادت میدانی و وسیله سببی و گفت بلی این خانه حقیقت برابر است که آن را راه نشنیده است
نماید و هر که ان زرکار طلب آیند البته بآن ظفر می یابد پادشاه گفت که تو چرا پیش از این مرا از این خانه راه نمی نمودی و
آن را برای من بیان نکردی وزیر گفت که از جلال و هیبت پادشاه و ملوک کردیم پادشاه گفت که اگر این امر که تو وصف
کردی البته واقع است سزاوار نیست که آن را ضایع کنیم و خود را از آن محروم گردانیم و سعی در تحصیل آن نمائیم بلکه باید
جهد کنیم تا خبر آن را تحقیق نمائیم و بآن ظفر یابیم وزیر گفت که رخصت میفرمائی مکرر وصف آخرت را برای تو بیان کنم
تا یقین تو زیاده گردد پادشاه گفت که بلکه تو را امر میکنم که شب و روز در این کار باشی و تقصیر نکنی و بامر دیگر مشغول نگردی
و دست از این سخن برنداری بدرستیکه این امر عجیب و غریبیست که آن را سهل نمی توان شمرد و از چنین امر عظیم غافل نمی
توان شد و بعد از این سخنان وزیر و پادشاه راه نجات پیش گرفته بسعادت ابدی فایز گردیدند و بعد گفت

کرم

کرمی از بنده رتبه این راه حکایت صحیح امر دیگر مشغول نخواهم شد تا آن را بدست آورم و با وجود چنین اندیشه که ابلیس در میان
شب بتو گریزم هر وقت که ارادهٔ رفتن تو داشته باشی بگو گفت که بلی تو را حقیقت آن است که با من چنان باش که صبر و قناعت کنی بر آن قوت
و صبر صاحب تمیز و حال آنکه مرا فانه و خانه و مسکنی نیست و بهار بیابان و بر در دارالحکومت غلام و ملک تو و ملازم نیستم و از وقت
خانه که رسمای خود بر نیدارم و بغیر این که بپوشیده ام جامه ندارم و در شهر تو قرار نگیرم هر گاه که بخواهی از شهر تو بیرون
میکردم و هر گاه از منزل کرده ام با خود منزل دیگر نمی برم پس یوزیر گفت که شنیده ام که تو از بحر این حالت
داده ست بنیز آراسته باید بوده گفت که البته از صاحبت مرا افتخار میکنی و بغیر این راهی نمی پیمایند آن تو از
خدای بود که امادی آن مرد فقیر را اختیار خود نمود پس گفت که آن قصه را بیان فرما که چون بوده است گفت که نقل
کرده اند که جوانی بود از فرزندان اغنیا و دختر عموی داشت صاحب ثروت و حسن و جمال و پدرش اراده کرد که آن دختر را بعقد او
در آورد و آن جوان از این معنی کراهت داشت و عدم رضای خود را به پدر اظهار نمود و شبانه از شهر بیرون رفت و متوجه
شهر دیگر شد و در عرض راه گذرش بخانه مرد فقیری افتاد و در آن خانه دختری را دید که لباسهای کهنه پوشیده بود
در در خانه آن دختر او را خوش آمد از او سؤال نمود که تو کیستی گفت دختر مرد پیری ام که در این خانه ساکن است آن مرد پیر
طلب نمود جوان پرسید که دختر او را بزنی بخواهد گفت که تو از فرزندان اغنیائی و ما فقیریم و دختر فقیر را
و مسکینی را نمی پسندی جوان گفت که دختر تو بسیار خوش آمده است و دختر صاحب حسن و جمال است
و شکسته که من به عقد خود در آورم گفت اگر ترا بگویم که دختر بتو ندهیم مگر آنکه از ما جدا نشوی و در آنجا بمانی
از من بخور و ببینکه به خواهی بود و نفقه ما ندادی تو خواهم بود پس گفت که چگونه دختر خود را بتو دهم و حال آنکه
راضی نمی شوم که دختر مرا از پیش ما بیرون ببری و من ندانم که حال او چون است گفت آن دختر را بخواهد جوان
گفت که از نزد شما بیرون نروم و دختر شما را بیرون نمی برم پس گفت که این زن را بخواه و در خانه ما باش
و بکارها در آی جوان چنین کرد و چند گاه از بعد آنکه دختر را بعقد خود در آورد و از حال او سؤال نمود
و با او صحبت میداشت که با عقل و دانش او را آزمایش کند بر او ظاهر شد که عقل کامل است و از افعال او
و بحوزه کرده است پس گفت که تو چنین مرا اختیار نمودی و با ناز و نعمت پرورش یافته بودی
گفت که تو جوانی مرا اختیار نمودی و بارها شد که در عهد و پیمان جوان با تو وا نماند و دید که روز و شب خانه
پیر را آورد و مسکنت ها می کشید و وقت فقیری میدید و در مدت عمر خود مثل آن را ندیده بود و او را بسر خانه برد
که آنچه در آن بود از ملک و خزاین و اموال همه را تسلیم کرد و تمام خزاین خود را بآن جوان داد و گفت جمیع این خزاین و
اموال را به تحقیق بتو دادم و تو را بر همه اختیار است و اگر خواهی که نگاه داری و آن جوان لباس ترک خواهش

بتمام خواهشها رسید یوسف گفت که امید دارم که من نیز شغل آن جوان هم بجشم و طریق او را رعایت نمایم و آن مرد بی عقل
آن جوان را از تحوقا بر او وا [illegible] و چنین می [illegible] که تو خود در مقام تفتیش و امتحان عقل [illegible] عقل [illegible] ظاهر [illegible]
موبد گفت که اگر این امر بدست تو میسر شود از امتحان عقل تو بجنی [illegible] تو گفته میکردم و لیکن [illegible] دیده هست تعلق
[illegible] طریقت [illegible] ساخته [illegible] در [illegible] توفیق هر کس [illegible] رسید
[illegible] سینه [illegible] علامت [illegible] باید [illegible] هست [illegible]
[illegible] کرده [illegible] بگیر
[illegible] عقل [illegible] تحقیق [illegible] تامل [illegible]
[illegible] حقیقت آن امر [illegible] شیطان [illegible] مال
[illegible] عارض [illegible] مردان [illegible]
مرا اعلام [illegible] بود [illegible] و سلام [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] حکیم [illegible] بوده [illegible] چیز
[illegible] هر چیز [illegible] راه [illegible] عظیم
[illegible] حقیقت [illegible] هست
[illegible] که [illegible]
[illegible] است [illegible] که [illegible]
[illegible] مردم [illegible] تقوی [illegible] کار
[illegible] مردم [illegible] عقل
[illegible] ارباب [illegible] عزیز [illegible] رجات
[illegible] رضا [illegible] صفات
[illegible] توفیق و هدایت [illegible] پس
یوسف [illegible] عظیم [illegible] کمال [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] سال [illegible] سخن
[illegible] دوازده سال [illegible] حکیم گفت [illegible]
[illegible] سال [illegible] عمر [illegible] علم و عمل

بکرید

بکرید [illegible] اول [illegible] دوازده سال [illegible] عمل
[illegible] حکیم [illegible] حرکت
[illegible] مرده [illegible] حکیم گفت [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] صفات [illegible] یوسف گفت [illegible]
این [illegible] ظاهر [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] کراهت [illegible] زوال این
کراهت [illegible] حشم [illegible]
[illegible] کراهت [illegible]
[illegible] رغبت [illegible]
[illegible] مردم [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] رغبت [illegible]
راحت [illegible] یوسف گفت [illegible] علم [illegible]
گفت که [illegible]
[illegible] عقاب [illegible]
[illegible] تصدیق [illegible] فضل [illegible]
[illegible] کراهت [illegible]
کراهت [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] حکیم [illegible]
[illegible] سعادت [illegible]
[illegible] بمردی [illegible]
[illegible]
[illegible] حکیم [illegible]
[illegible] تعلیم

قایم و سر بعضی گنم که اگر اتفاق حفظ خانه از برای تو تیسر نیست از اهل و مال تو آنرو وعده کرده که بعیض خواهم کرد و مرا حزرده
از این سخن ان گنجشک خوشحال گشت که آنچه تو میگویم حفظ خانه و عیال کن و اندوه مخور بر آنچه از تو فوت شود و باور مکن چیزی را که محالست از روی عقل
دور است و طلب مکن چیزی را که بدست تو نیاید و تفصیل آن خوشحال شود آنمرد چون این سخنان گفت گنجشک را رها کرد پس پرواز نمود
و بر شاخ درخت نشست و آن مرد گفت که اگر خواهم که از دام تو نجات یابم چیزی از دست تو بیرون رفته است مرا تنبیه خواهی و سخت که از
ترا از این ما بیرون گشته آنمرد گفت که آنچه چیز است گنجشک گفت که اگر امیکشتی از حوصله من مروارید یافتی بقدر تخم قاز و بیب
آن در تمام عمر بی نیاز میشدی و در بانه عظیم بهم میرسانیدی آنمرد چون این سخن شنید از غم و اندوه آن نزدیک بود که بمیرد
گنجشک گفت و لیکن اظهار غم و اندوه گفت از گذشته سخن مگو که گذشته گذشته است بلکه من تو را گفتم که بدانم و تو را ازین عالم
و عده بگو برای تو تعلیم نمایم گنجشک گفت که ای جاهل بر سر دیدم که چون در نظر آید ما را نحو هر دو خواهد آمد این سخنان که
من بخدای تو گفتم هیچ منفعت نشد که گفتم که بر گذشته تاسف مخور و امری که شدنی است تصدیق مکن و آنچه از دست
تو برون رفته طلب مکن حال تو خود هیچ چیزی را که گذشته است و از دست بدر رفته است و طلب محالی باز گشتی
مرا که خود و سیدی که تو هیچ نمی شود و تصدیق میکنی که در چینه دان من مروارید بقدر تخم قاز و حال آنکه
جمیع بدن من بقدر تخم قاز نیست یوسف گفت که مطیعین این گروه جهاد است حق شناختند و میگویند که اینها در اتفاق آورده اند
و خود می نفع آن جهد میدارند و از آن به جهاد و زهد افتخار کرده و گمان میکنند که حیات را نفع است و ندیش طلب نیستند
از جان چیزی چند که از است حاصل نکرده و از آن نیز رسیده و مانند جاهل حکم باطل میکنند و تصدیق میکنند
پس آنچه بر صاحب آن زیرا لازم بود از سفاهت و ملامت بر ایشان نیز لازم می آید یوسف گفت که راست میگوی ای حکیم
در بسیکه من دیده این بیتها از عقل خود بیدا ساختم که بهر کز میل بعباد نداشتم و اینها از ایشان تابع نیستم بیچیز
مرا از آن چیز که برای ایشان میخوانیم برای خود از آن پسندیدم آن چیزیست یوسف گفت که بعد از آن دینی که من تو را تابع آن
بیاوردم و چیزها ست که بعضی از آن حکم عقل و دیگری عمل بآن جهت با مری چند که موجب خوشنودی اوست یوسف گفت که ای حکیم
چگونه باید شناخت حکیم گفت که تو را دعوت میکنم بشناسایی خداوند خود یعنی که یگانه است و شریک ندارد و بشنو
در بیابان و خود پرور و کار خود و آنچه غیر اوست همه را ترتیب کرده او و بقدرت و آفریده اوست و آنچه غیر اوست همه مخلوق و آفریده
اوست و آنکه او قدیم است و هر چه غیر اوست حادث است و او صانع نیست و هر چه غیر اوست مصنوع و ساخته شده
اوست و آنکه او تدبیر کننده همه است و جمیع اشیاء غیر او تدبیر شده اوست و باقیست و آنچه غیر اوست فانی است و او عزیز است
و غیر او خوار و ذلیل است و آنکه او غالب است و غافل نمی شود و نمی خورد و نمی آشامد و ضعیف نمی شود و کسی بر او غالب نمی شود
و عاجز نمی گردد و آنچه خواهد می آید و آسمان و زمین و هوا و صحرا و دریا و جمیع اشیا در قبضه قدرت و فرمان او نیند و هر چه خواهد
ازکم

از کتم عدم بوجود آورده و قدرت خلق نموده است همه را و میت و پوسیده خواهد بود و فنا و زوال بر او راه ندارد و در مثل حوادث نمی گیرد و حال
نمیکند و از او بیم نمیرسد و گذشتن زمانها تغییری در او نمی کند و از حالی بحالی نمیگردد و هیچ مکانی از او خالی نیست و نشستن بیجیع
مکانها صورت و نیست که ذره گیز از مکان و یکرنیست و از اینست که هیچ چیز از او مخفی نیست و او نامیست که هیچ چیز از قدرت او
بیرون نیست و باید که بدانیم که رحیم و مهربان و عادل است بر اطاعت کننده خود و ثواب اعمال ایشان بایشان میدهد و بر عاصیان
عقاب معذب میسازد و بدانیم که عمل نیکو با موری که موجب رضا و خوشنودی او میگردد و اجتناب نمایم از چیزهائیکه باعث غضب و خشم
او میشود یوسف گفت که کدام عمل است که موجب رضای خداوند یگانه آفریننده همه اشیا میگردد بلوهر گفت که رضای
او در آنست که اطاعت او کنی و معصیت او نکنی و هر دم بر شکر آنچه از تو واقع شود در کار باشی این چون گفت دانا از مردم یک ذره
آنچه امر و نهی کرده است ان از تو بجا آورده و عدالت معلوم میشود که با خلق موجب خشنودی است و متابعت انبیا و رسل بجا آوردن
و زشت و طالب بیت ان بیدرنگی حیات غدای پرورده است یوسف گفت که ای حکیم دیگر بار در بیان تو ترک دنیا
سخن بگو و مرا از حال آنکه با فراز است بلوهر گفت که چون دیدم دنیا را که دار تغییر و زوال و منقلب الاحوال است و دیدم اهل
دنیا را که پیوسته در دنیا تند تیرهای مصیبت و آفت در نهایت بیند حیله و مکر و مرگ و فنا نیز دیدم صحت دنیا را که بعد از آن
بیماریست و چون خوشی بهیچری ذوق و توانگریش بفقر و درویشی مبتدل میگردد و فرحش باندوه و عزتش بذلت و راحتش
بزحمت منقلب میگردد و انتقش بخوف و حیاتش بموت منتهی میشود و دیدم که عمرها بسیار کوتاه است و مرگ در کمین است
و قدر بعد از ان تقدیرات از زیر برد این تیر هایی قضا ببوی هر کس در کمان پیوسته نهد و بقا در نهایت ضعف و سستی و ناتوانی
و انهیچ بولو و آفتها و بلاها نند و دفع هیچ بلیه ازخود نمیتوانند کرد و از نعمت ها این جهان آنقدر دانستم که دنیا منقطع و زایل است
و هکذا میگردد و فنا میشود و باکسی ازو دنیا دیدم دانستم حال آنچه را ندیدیم و از ظاهر دنیا حال باطنش معلوم کردم و دانستم و دیگر چگونه کار
و نهانش را شناختم و از گذشته پیش حال آینده را معلوم کردم پس چون دنیا را شناختم از آن اعراض کردم و چون بعیب های
آن بینا گشتم از آن کناره گرفتم ای یوسف بدانکه بعضی کسی را در دنیا در بلیت اهر و نعمت و شادی و راحت و عیش و رفاهیت که
مردم بر حال او رشک میبرند در تن و جان و طراوت بدن و شادی و در زیب و زینت های عالیه و در جاه و سلطنت و لذت
صحت بدن و فراغ خاطر و وسعت مکنت و نعمت که ناگاه اورا دنیا از او بر میگردد و در هنگامیکه در عین سرور و کثرت و زینت
در حجت و از همه احوال خوشوقت تر است پس بدل میکند عزتش را بذلت و شادیش را باندوه و نعمتش بدل حال و دولتش
بمحنت و فراخی عیشش را بنگی و شدت و جوانیش را به پیری و فقرش را بحقیقت و مرگ خوشی را بر ملیل و راحتش را و آنکه بعد از آن راحت
تنک به وحشت تنها و بیکس و غریب و در مرتان از دوستان جدا میگرداند و ایشان از او مفارقت مینمایند و برادران و یاران او را
و اگذارند و از این تماشا میگرد او از دوستان و در این حال رفع مفرقه از او مینمایند و غربت

در ملکت و پادشاهی و اهل و مال او بغارت می برد آنگه بعد از او بر سر ملکت او رسیدند و خفقان از خاطر او فراموش میکردد
که گویا هرگز در دنیا نبوده و هرگز نقش بر بنا نقاضا جاری نگردیده و هرگز او را ابتهاج و فرحتی در دنیا نبوده و هرگز مملکت بعجز و از رنج
نکشیده پس ای بیچاره این پادشاه و دنیا و خانه خود میدان و مسکن خود و آرمیده و مزارع و مساکن آن را از آن ملکت خود مینه نگر که او رنج
بر دنیا و بر آنچه در آنست رنجیده این روز احوال آن در رقت بسیار خود و گفت الحکیم سخن نیکو که سخن تو شغلی است در دنیا
منت او به گفت که بدرستیکه عمر پس کوتاه است و روزهای آن را زود طی میکنند و رحلت از دنیا و رغبت بزودی کن
سیبه چه عمر هرچند دراز باشد آخر حرکت میرسد و هر که در دنیا بحال قامت بشنوند البته بسفر آخرت رحلت می نماید پس
آنچه جمع کرده است پراگنده میشود و آنچه بر پا نموده است ضایع میشود و بناها که محکم ساخته خراب میشود و نامش از زبانها
و یادش از خاطرها بر طرف میشود و جسمش کهنه میشود و بدنش میپوسد و فرش بر پشت سبیل میگردد و نقشهای دنیا و مال او میشود
و کسبهای دنیا بعث زنان دیگر و بکار میکردند و پادشاهی و میرسند بدیگران میرسد و فرزندانش بخواری مبتلا میشوند و
زنانش بدیگران بعقد در می آیند و دعای آن زنده ها تنها و بهره ها و بهمه قضایاش نگشته میشود و آثارش مندرس میگردد و نامش
فراموش میکنند و بعد از قتل او بر می خیزند و دشمنانش شاد میشوند و ملکش خراب میشود و تاج سلطنتش را دیگری بر سر می نهد
و بر سریر دولتش دیگری می نشیند و لذتهای خود میبرد و فرش میپرند بر هم و فاسد و بیمعنی و بیرحمی کو دل و فرزش
میکنند در تنهایی و غربت و تاریکی و وحشت و تنهایی و ذلت از خانهای آن جدا گشته و دوستان او را تنها گذاشته
که هرگز از او وحشت بیرون نگردید و از آن غربت بیرون نشاید بدان ای بیچاره پادشاه که مرد عاقل و دانا سزاوار است
که در سیاست و تادیب نفس خود مانند امام عادل و والی باشد که تادیب میکنند عامه خلق را و باصلاح امور آنها در آورد امور
رعیت او را میفرماید ایشان را با مور که صلاح ایشان در آنست و منع میفرماید ایشان را از چیزهای که باعث فساد
ایشانست و عقاب میکند کسی را که مخالفت و عصیان او ورزد و نوازش میکند کسی را که فرمان او برد همچنین سزاوار است
که عاقل نفس خود را تادیب کند در جمیع اخلاق و خواهشها و شهوتهای او و بدارد او را بر امور که نفع بخشد او را هر چند از آنها
کراهت داشته باشد و بر او دشوار باشد و صبر نماید و او را اجتناب کند از امور که باو ضرر برساند و باید که برای نفس
خود ثواب و عقاب مقرر سازد که چون خیر از او صادر شود خوشحال و مسرور گردد و چون امر قبیح از او صادر گردد و دیگر
و وزراش کرده و نفس خود را ملامت نماید و از جمیع چیزها که لازم است بر صاحب عقل آنست که نظر نماید و تفکر کند در
امور که باو وارد میشود و بعد از توقف و تفکر آنچه را موافق دانسته باشد آن عمل و آنچه را خطا داند ترک نماید و خود را
از او منع فرماید که باید خود را عالم و راهی داند و نفس خود را حقیر شمارد تا برای او عجب و خودبینی حاصل نگردد بدرستیکه عقیم مرد
نموده است اهل عقل را و مذمت کرده است اهل جهل و خودبینی را و بعقل هر ضرر را ادراک میتوان نمود بتوفیق الهی

و بجهل

و بجهل هلاک میشوند مردم و معتقد ترین چیزها نزد صاحبان عقول آنچیز است که عقل ایشان او را کما ینبغی تمیز نموده است و تجربه
ایشان بآن رسیده باشد و بدیع ترین ایشان آنکه او را سفینه باشد و در هلاکت میکند ترک هواها و خواهشها و نفع آنکه شده
و عقل او بهوای نفس ممزوج نشده و صاحب عقل را سزاوار است که آنچه از عمل خیر او فوت شود و بعمل تو نهاد آورد
حقیر شمارد و ترک کند هر گاه قدرت داشته باشد بر زیاده بر آن بلکه آنچه از اعمال حسنه میسر کرده باید که غنیمت شمارد
و این یکی از حیلهای مخفی و سلاحهای پنهان شیطانست که بنی آدم را میفریبد و حرکت میکند از امر کسیکه نیکو در برکت آورد نماید
و انسان را مکر ابلیس است بر هر کسیکه حق تعالی او را آگاه کرده و از جهت سلاحهای حکم و مکر شیطان دو حربه است که شده
از حیلهای دیگر او است که بکار آنکه عقل است و در دل عاقل وسوسه مینماید که تو عقل و بصیرت نداری و از عقل دانند نفی
می نماید میکرد و غرضش از این وسوسه آنست که محبت علم و طلب علم را از خاطر او بیرون کند و دانش و کمال را در نظر او
سهل نماید و زینت دهد برای ما و مشغول شدن بغیر علم را از لهو و لعب دنیا پس کار آدمی از این راه غرب باشد خود دو عاقبت او را
نمود شیطان بر او ظفر می یابد و دیگر آنکه درین راه مشکل است و اگر در این باب متحمل وسوسه او نمود و فریب او را بخورد
و عقل خود را بر شیطان غالب نکند نمیبرد و دیگر معتقد او می نماید با نیکه چون آدمی اراده عمل از اعمال خیر و معتقد تحصیل کمال
از کمالات میکند و عقلش بآن خاطر نمود و فکر در تحصیلش هست بر او عرض می نماید بسبب انکه اعمال و کمالات و علوم را که فوق
طاقت او در کار قدرت او است بسبب عدم ادراک آنها عملی از و دل تنگ گردد و باین سبب او وسوسه میکند که عقل تو را
ضعیف است و طاقت ادراک این امور نداری و بر رعیت ترا تحمل آن نیست پس عبث خود را بتعب میندازد و تو باید که عمل مرتب نمیشود
و این وسیله او راه بر معتقد را از تحصیل کمال بسبب آنکه خود موصوف و طاقت قدرت او بیند بر هر صلاح آید را از مردمان بسیار
بیدار را بر این راه افکنده است و از فضایل و کمالات محروم گردانیده است پس ای صاحب ضعیف بر حذر باش از شر شیطان و ترک
مکن طلب علوم را بلکه بینداز و در آنچه دانسته و فریب شیطان مخور که عمل آن تمام است و بدرستیکه تو در خانه ساکنی که شیطان
بالوان حیلهای گوناگون بر اهل آن خانه مستولی گردیده است بانواع مکرها ایشان را گمراه گردانیده و بعضی را بر بدیها بر کرده
و بر عقلها و دلهای ایشان آویخته است که ادراک حق نمیکنند و بر ضلالت خود مانده اند بعضی چنانند طلب علم آن نمی
نمایند مانند حیوانات و بدرستیکه عامه خلق را نفس و نظر و افعال مختلف است و بعضی از ایشان بالمره در ضلالت خود می
بود که تخفیف و مال مردم را ضلال افکنند و گمراهی و باطل خود را در نظر بعضی که ضعیف العقلند و از دین حق ایشان را بر میگردانند
پس شیطان و لشکرهای او تمام همت خود را صرف هلاکت و نجات مردم کرده اند ای و درست ایشان را اطلاع و شجعت در این کار
قرار داشته و عود شیطان را بغیر از حق تعالی کسی اصلاح نمیتوان نمود و جز بتوفیق و عون الهی از کسیکه نه دارد و در دین حق رفع
مکرهای شیطان نمیتوان نمود پس باید ابتدا طول افرایم که ما را توفیق طاعت خود ادراک است و تایید بر فضلها ... خود

از آنحضرت ده بدو رسید که علی برترکت معاصی و فعل طاعات از جانب حق تعالی هست بدوان توفیق امر حق نیابد یوذاسف
گفت که ای حکیم حق تعالی شانه را برای من خوبی وصف کن که ایشان نزد من ظاهر گردد که گویا او را می‌بینم بلوهر گفت که خدای تعالی
دیده نمی‌شود و بدیدن موصوف نمی‌گردد و عقلها بکنه وصف او نرسند و زبانها بآنچه سزاوار مدح و ستایش اوست
قائم نتوانند شد بجانب عقلها او نتوانند نمود مگر چیزی اندکی را که او تعلیم ایشان نماید بر زبان پیغمبران از آنچه از
صفات کمالیه خود و غیر آن بیان کرده است و دیدها بعظمت خلایق او در ذات عظمت پروردگاری او نتوانند نمود جناب مقدس او
رفیع‌تر و بلندتر و بزرگوارتر و لطیف‌تر و پاکیزه‌تر است و عقلها و دیدها نزدیک است بآنکه بطلان گردند بمعرفت تنها نمی‌شی
تر نمیکرد پس حق تعالی بمیزان از علوم خود بر مردمان ظاهر گردانیده است آنچه خیر ایشان است و صلاح ایشان را در آن گذاشته است
راز وصف ذات و صفات مقدس خود بیان فرموده است آنچه اراده فرموده و عقلهای خلایق طاقت ادراک آن داشته است
و ایشان را بشناخت خود و دریافت پروردگاری خود راه نما فرموده است بایجاد ایشان از کتم عدم معدوم گردانیدن
آنچه ایجاد فرموده یوذاسف گفت که چه حجت است بر وجود پروردگار بلوهر گفت که هرگاه ببینی مصنوعی صنعت شده را
و نبینی آن کسی را که او را ساخته است البته عقل تو حکم میکند که کسی آن را ساخته است پس چنین آسمان و زمین و آنچه در میان
آنهاست دلالت میکند بر صانعی که ایشان را ساخته و آفریده است و چه حجت از این قوی‌تر و ظاهرتر میباشد یوذاسف
گفت که ای حکیم که از تقدیر و قضای الهی است آنچه بمردم میرسد از بیماریها و دردها و فقر و احتیاج و مکروهات بلوهر گفت
که حق تعالی از اعمال بندگان ایشان میداند ایشان را بزرگ و ثواب عظیم در طاعت ایشان مقرر فرموده و عقاب شدید در معاصی
و عده فرموده یوذاسف گفت که بفرما که کیست عاقل‌ترین مردم و کیست ظالم‌ترین مردم و کیست زیرکترین مردم و کیست احمق‌ترین
مردم و کیست سعادتمندترین مردم بلوهر گفت که عاقل‌ترین مردم کسیست که از برای مردم انصاف از نفس خود بیشتر دهد و کار بر
و ظالم‌ترین مردم کسیست که ظلم بر خود نماید و عمل اهل عقل بجو ظلم شمرد و زیرکترین مردم کسی است که نفس
و مستعد از آخرت خود باشد و احمق‌ترین مردم کسی است که همگی اهتمام خود را صرف دنیا نماید و کفا ... و خطای اعمال
او شود و سعادتمندترین مردم کسی است که عاقبت اعمال او خیر باشد و شقی‌ترین مردم کسی است که ختم اعمال او بشر باشد
که موجب غضب و خشم پروردگار او گردد بلوهر گفت که کسیکه با مردم خوبی معامله نماید و جزا دهد ایشان را که اگر با او بدی کنند
معامله نماید و جزا دهد او را باعث ضرر او گردد او خدا و ندخود را بخشم آورده و موافق قضای خدا راضی نبوده است و کسیکه
با مردم چنان معامله نماید که اگر با او آن معامله نمایند باعث صلاح او باشد او مطیع خداوند خود است و توفیق رضای
الهی یافته و از غضب او اجتناب نموده است بعد از آن گفت که زینهار که از مکیدت و حسن رای شیطان را پرهیز نماید و او در بدان بیش
و کار بیشتر و بدتر ... از هر چند در ... یوذاسف گفت که کدام یک از مردم سزاوارترند

به سعادت و کدام یک از ایشان سزاوارترند به بدبختی و شقاوت بلوهر گفت که سزاوارترین مردم بسعادت کسی است
که بطاعتهای الهی عمل نماید و از معاصی او اجتناب کند و سزاوارترین مردم بشقاوت کسیست که معصیتهای الهی را بجا آورد و طاعتهای
الهی را ترک نماید و خواهشهای نفس خود را بر رضای الهی اختیار کند یوذاسف گفت که کدام یک از مردم خدا را فرمانبرترند
بلوهر گفت که آنکس که بیشتر تابع سنتهای الهی باشد و در دین حق راسخ‌تر باشد و اعمال بدعتها را ترک کرده بیشتر باشد
یوذاسف گفت که میان حسنات و سیئات فرق چیست بلوهر گفت که حسنات صدق و راستی نیت و کردار و گفتار است
و سیئات بدی نیت و بدی گفتار و کردار است یوذاسف گفت که صدق نیت کدام است بلوهر گفت که اعتدال
و میانه روی ... همت یوذاسف گفت که ... بلوهر گفت که ... یوذاسف گفت که ... بلوهر گفت که
گفت که ... پروردگار ... یوذاسف گفت که ... چگونه حاصل میشود ... بلوهر گفت ... بلوهر
ظلم از زوال و فنای دنیا ... و همت ... ترک ... موجب غضب الهی و وبال اخروی میگردد یوذاسف گفت که چه
چیز است سبب ... بلوهر گفت که تقوی و پرهیزکاری ... خدا از آن نهی فرموده است یوذاسف گفت کدام است
... گفت ... حقوق ... اعمال ... رسید که ... کدام است ... گفت که میل ...
... رسید که ... کدام است گفت
آنست که ... رسید ... کدام است گفت که آنست که دل ... جای ...
که دایم ... رسید که ... گفت که آدمی ... خود را ... و پیوسته ...
و شهوات نفس خود ... رسید که کدام یک از مردم ...
در صلاح ... گفت ... در عواقب امور ... میکند و دشمنان خود را بهتر ...
و ... از ... محافظت ... رسید که آن عاقبت ... نظر ... آن دشمنان ...
... گفت ... آن دشمنان ... حرص و غضب و حمیت و شهوت و ریا و ...
و ... رسید که کدام یک از این دشمنان ... قوی‌تر است ... دشوارتر است گفت ...
... و موجب ... غضب ... غضب ... موجب عداوت و دشمنی بسیار میگردد
و صدور فساد ... بدکاری ... میگردد و حمیت ... عظیم ... سبب ...
عداوت ... سبب ... و سطوت ... و ... از ... بیار ...
... بلا ... رسید که کدام یک از ...
شیطان ... مردم تمام ... گفت ... مردم ...

که آن
نیک شد مرا و توبه به عقاب و ثواب امور ناشایسته را پرسید که چه وقت آدمی را مست نموده است
تواند غالب شد بر این صفات ذمیمه و اعمال قبیحه و خواهشهای هلاک کننده گفت آن وقت که عقل و علم است عمل او
و هر دو صبر که نفس ترک خواهشهای خود و اسباب تن بتواند که در شریع وارد شده است اسباب انقلاب
دنیا و زر و کارهای پیوسته در بدن بسبب امور فانی دنیا سود با آخرت از آن غالب شود و عبرت گرفتن از
عاقبتهای بدی که بر امور گذشته دنیا مترتب دیده و خود را از آن بسبب اهل عقل و فهم و نفس را از عدو تمام باز
داشتن و نیک خصلتهای حسن عادت نمودن و طول امل را از خود دور کردن و صبر باید نمودن و تقدیر کردن
از روزی و تقصیرات و تنبیهات آگهی رهبر بختن و تفکر در ثمرات عقوبات آخرت نمودن و ترتیب دادن خود بر چیزها که
در دنیا از آن مرتب می شود و ترک اسباب لذت امور که با تمام نرسد و بنیاد شدن با امور که بازگشت دیگر نهایت آن امور
آخرت و راه سعادت را بر راه ضلالت اختیار نمودن و بیقین دانستن که هر کار خود شرع به عقاب است و دانستن
حقوق الهی و قطع و بیست خلاف مردم بودن و نفس را از متابعت هوا و ترک نفسانی شهوات دور داشتن و کارها را در فکر
فکر و تدبیر کردن که از فساد و بر آن مترتب شود چون تفکر و تدبیر نموده مفسده شد این صفات قوت و آن کارها باید اینها
بر آن دشمنان غالب میتوان شد پرسید گفت که کدام یک از اخلاق پسندیده تر و نیکو تر است گفت که تواضع
و فروتنی و نرمی سخن با برادران مؤمن پرسید که کدام عبادت بهتر است گفت که دل را با خدا و محبت او داشتن پرسید
که کدام خصلت افضل است گفت محبت صالحان پرسید که کدام سخن بهتر است گفت که امر بمعروف و نهی از منکر و بعد چه پرسید
که کدام سخن است که دفع شود بدترین گفت که آن پرسید که کدام یک از فضیلتها افضل است گفت که صبر در بلایا
که واجب شده از روزی پرسید که کدام یک زیاده بهتر است گفت آنکه از دین و شریع ظاهر شود پرسید که کیست که
جفا کارتر است گفت چه چیزست ظلم او و دیگر در آن ندانسته پرسید که چه چیزست که نهایت ندارد گفت که چشم
صاحب حرص که هرگز از دنیا سیر نمی شود پرسید که کدام چیزست که عاقبتش از همه چیز بدتر است گفت عاقبت عقاب
مردم بودن در چیزی که موجب غضب الهی است پرسید که کدام چیزست که زود برود و از حال بحال میگردد و ثبات ندارد
گفت مال که از جهت اهل دنیا است که از دنیا بجهة پرسید که کدام یک از گناهان بدتر است گفت عمل آن کسی
که ترک واجب خدا کردن پرسید که چه چیزست که زود تر منقطع میگردد گفت زبان دروغگو پرسید که چه چیزست که
پنهان تر و پنهان مردم است گفت بد رائی کنندگان که مردم را اظهار خود نمی نماید پرسید که چه چیزست بهتر است احوال دنیا
گفت خواهشهای بهشت از آن پرسید که کدام یک از مردم پسندیده تر است گفت آن کسی که کار خیر میورزد و کار خود نیکو ترتیب
و ترک محرمات الهی نموده نماید و عقلش زیاده فکر و یاد مرگ و کار آخرت گرفته پرسید که چه چیزست در دنیا بیشتر موجب

روشنی چشم و خوشحالی میکرد گفت فرزند صاحب ادب فرزند سزاوار موافق که بطور نشینه بر تفصیل آخرت پرسید که
کدام درد است که علاجش مشکل تر است گفت فرزند بد و زن بد که خلاص از این دو بلا حاصل نشود پرسید که
کدام یک از اینها راحت بیشتر است گفت راضی بودن آدمی به بهره خود در دنیا و در حکایت فرمان بهشت این معالجه
نموده گفت که ای حکیم خاطر خود را با من دار که میخواهم از تو سؤال نمایم چیزی که اهتمام در آن نماییم چیزی ترتیب بعد از آنکه
فهم کار خود نیک کرده پیدا نموده بودم از امور خود چیزی چند را که نمیدانستم و بعضی که مراد از امور دین چیزی چند را که
از آن ناامید بودم بطور گفت که پرس آنچه خواهی بوزیر گفت که هر چیز که از حال کسیکه در طفولیت بجائی
رسیده است در دین و دنیا پرسیدم است و لذت دنیا پیوسته بر رونق یافته است و با آن معتقد شده است و در
در حالت نشو و نما که شهوت او بیشتر است از خود فرا گرفته است و سلیقه خود را از شهوت و لذت نفس
باز نداشته است بلکه پیوسته حقیقت او معروف بوده باشد که هر لذت را بنهایت رساند و اقتضای مرتبه او شهوت را تقلید
نماید و خواهشهای نفس را بر همه چیز ترجیح داده و رشد و صلاح خود را در غیر آن نداند و چندانکه عمرش زیاده شود
حرصش بر این امور زیاده گردد و آن دین باطل و نفسش را ترجیح دهد و اهل دین باطل خود را دوست بدارد
و امر آخرت را فراموش نماید و فعل بد از آن و فراموش کرده باشد از اسباب قوت قلب و بر نیت دوستی اعتقاد
و هر روز بروز علاقه اش زیاده گردد نسبت بجائیکه مخالف دین او باشد و بر دین حق ثابت اند و از ترس او حق را اظهار
نمی نماید و از ظلم و عداوت او خود را پنهان کرده اند و منتظر فرج میکشند ایا چنین شخصی را امید است که ایمان آورده
که در آخر عمر آن مذهب باطل را ترک نماید و از آن اعمال قبیحه باز آید و میل کند بجانب امری که فضیلت آن ظاهر است
در حقیقت آن و صحیح است و ثواب و مزد در آن بسیار است یعنی اعتقاد نماید آنچه را تو میدانی از دین حق و پرسید
برطریقیکه آن ندانسته باشی آن مزید شود و امید تو بهای جزو نوشته است بطور گفت که دانستم که صاحب این اوصاف گشت
و دانستم که این سؤال را چه باعث بوزیر گفت که این در یافت بخت است تو بعید نیست که آن در حکم خدا تو را است
نموده و آن مرتبه علم که خدا تو را با آن مخصوص کرده است بطور گفت که صاحب آن اوصاف بزرگ شده است که باید رحمت باشد
تو بر این سؤال آخرت که با او داری و اهتمامی که در امر او و عمل میکنی بسبب شفقت بر حال او و رعایت حق او از ترس آنکه
جاوید معذب شود در آخرت معذب ماند که حق تعالی در دل او عنایه فرموده است و میخواهم که عقاب شخص در این اهتمام و لا
حق را رعایت نمی برای پدر بر تو لازم کرده است شفقت بر او و احسان در هم که در خاطر دارد که بغایت سعی بکند و
اهتمام کار او در هدایت بدر خود و صلاح او و از هولهای عظیم و عذابهای ناخوش و مسایل او الاست و را
و نفرت او بدر که حق تعالی در ملکوت صورت با او ظاهر ... تقریر و صحت نموده گفت که بکوی تا خطا کرده و آنچه در خاطر

بشود

من بود چنان فرمودی پس آنچه اعتقاد داری در این امر بدیدم چنان فرمود که می‌ترسم که او در امری که در رسیده کثرت شده ندامت گرفتار

در نهایت عمل پشیمان شود و او را هیچ ثمره نبخشد و از من هیچ نفعی باو نتواند رسید پس مرا در این امر صاحب یقین گردان و این عقده را

از خاطر بیرون کن از بسیار علیم در این امر و چاره رش را نشنیدیم و هر که گفته که اعتقاد داری در این باب نیست که هیچ مخلوق را از

پروردگار خود دور نمیگردانم و هیچکس را نا امید از لطف خداوند او نمیگردانیم و امیدوار هست هر کس را ایم تا زنده است

هر چند سرکش و طاغی و گمراه باشد زیرا که حق تعالی خود را برابر وصف فرموده است برحمت و مهربانی و شفقت و ما او را باین گونه

شناخته ایم و باین اوصاف بیان او آورده ایم و امر فرموده است جمیع عاصیان را باستغفار و توبه و باین سبب ما امیدوار

عظیم در حصول مقصود تو داریم اگر خواست الهی با آن تعلق گرفته باشد و بدان اراده که تعالی اراده نماید پادشاهی بود

در زمانهای گذشته که صیت علم و دانش در آفاق منتشر گردیده بود و بسیار علیم و مهربان و عادل بود بر رعیت خود

و مواظب بود در اصلاح احوال ایشان میکوشید و مقتدا در میان ایشان بانهایت خیر و صلاح و نیکی زندگانی میکرد و چون بانتها رسید پس

چون اجل او در رسید بدار بقا رحلت نمود رعیت برای او بسیار جزع کردند و او را فرزندی نبود اما یکی از زنان او حامله بود

و منجمان و کاهنان حکم کردند که این فرزند پسر است پس ایشان کسی را بجای خود پادشاه نکردند و انتظار ولادت آن پسر می بردند

و وزرای پادشاه سابق امور مملکت را جاری میساختند پس موافق قول منجمان پسر متولد شد و اهل آن مملکت شادی

و سرور که ایشان را از تولد آن پسر حاصل شد تا یکسال لهو و لعب و سازها و انواع نعمتها تعیش کردند و فسق و فجور

روزگار گذرانیدند تا آنکه جمعی از علما و دانشمندان [illegible] که در میان ایشان بودند بآن گروه گفتند که این فرزند

عطیه بود که حق تعالی بر شما کرامت فرموده بود و سزاوار این بود که در برابر این نعمت شما حق تعالی را شکر کنید که عطا این نعمت

شما را برای شکر و قبول این نعمت کرده بود و مخالفت او کردید و شکر شیطان نمودید و او را راضی کردید و خدا را بخشم آوردید که

نعمت شما نیست که غیر خدا این نعمت را بشما عطا کرده است پس شکر او بکنید آن گروه در جواب گفتند که ما این عطیه را از خدا میدانیم

و او بر ما باین نعمت منت گذاشته علما گفتند پس اگر میدانید که خدا این نعمت را بشما کرامت فرموده پس چرا او را بخشم می آورید

و دشمن او را راضی میکنید رعیت گفتند که ای دانایان محال آنچه ما را باید کرد بنمائید تا نصیحت شما را قبول کنیم و امر نموده

شما عمل نمائیم علما گفتند که می باید ترک کنید متابعت شیطان را در خوردن مسکرات و مشغول گردیدن بسازها و لهو و لعب

و بطاعات و عبادات طلب خشنودی پروردگار خود بکنید و چند برابر آنچه شکر شیطان و اطاعت او کرده اید شکر خداوند

خود بجا آورید تا حق تعالی گناهان شما را عفو کند رعیت در جواب ایشان گفتند که بعضی از اینها تاب تحمل جمیع آنچه شما فرمودید نداریم

علما گفتند که ای اصحاب جهالت و ضلالت چگونه اطاعت کردید کسی را که هیچ حقی بر شما نداشت و معصیت میکنید کسی را که او حق

واجب و لازم بر شما دارد و چگونه قوت داشتید بر اشغال کارهائیکه سزاوار نبود و اظهار ضعف و ناتوانی میکنید در اعمالیکه

نیکو

غالب شده

نیکو و پسندیده و سزاوار است ایشان گفتند که ای پیشوایان علم و حکمت شهوت بر نفس ما عظیم و قوی گردیده و لذتها در بار ما

و چون این دواعی در نفس قوت و سرکشی ما بر ما استیلا یافته است محمل تبعات آن چه بیتوانیم شد و نیات خیر در نفس

ما ضعیف است و باین سبب از مشقت طاعات بر ما گران و دشوار است پس زمانی رخصت دهید که بتدریج روز بروز از یک نوع

اعمال شایسته بخود بر گردیم و بطاعات میل آوریم علما گفتند که ای گروه نادان شما فرزندان اهل جهالت

و برادران اهل ضلالت اید و شبیه ایشان اید و لهذا شقاوت و بدبختی بر شما مستولی شده است و سعادت و فیروزی بر شما گران است رعیت

گفتند که ای دانایان پیشوایان حکیمان ما را از سرزنش شما بآمرزش پروردگار خود پناه می بریم و از شدت غضب شما

بپرده عفو الهی می گریزیم پس شما سرزنش مکنید ما را بضعف و سستی و عیب مگوئید ما را بجهالت و پستی زیرا که پروردگار ما کریم

و مهربان و آمرزنده است پس اگر اطاعت او نمائیم از گناه ما عفو میفرماید و اگر اطاعت او نکنیم صبر است بر ما خفیف عفو میکردند

پس ما سعی میکنیم در عبادت بقدر توانائی و معتقدیم آنچه در زمان ما مخالفت او کردیم و پیروی خواهشهای خود نموده ایم تا آنکه حق تعالی

ما را بآرزوهای در خود و معتقد رسانید و بر ما رحم فرموده ظلمت معصیت بر ما پوشیده است چند گاه بطلب ما بر طاعت [illegible] شناسانید

و از ظلمت آباد عدم بساحت وجود کشانید پس چون چنین گفتند علما اقرار بر صدق ایشان نمودند و گفته ایشان

را پسندیدند پس ایشان یکسال تمام روزه داشتند و نماز و عبادت کردند و علما در راه خدا صرف کردند و چون یکسال

منقضی شد کاهنان گفتند که آنچه این گروه برای این مولود کردند دلالت بر این میکند که این پادشاه مدتی مدید خواهد

بود و مدتی صالح و نیکوکار خواهد بود در زمان خود جبار و متکبر خواهد بود و بعد از آن تواضع و فروتنی شیوه او خواهد بود و منجمان نیز

بایشان در این قول اتفاق نمودند از ایشان پرسیدند که این اتفاق را از کجا دانستید و چگونه بر شما ظاهر شد کاهنان

گفتند که چون این رعیت بسبب این مولود در اول مشغول و باطل شدند و در آخر بعبادت و بندگی رو آوردند دانستیم

که این مولود نیز حالش چنین خواهد بود و منجمان گفتند که چون در مولود او زهره و مشتری دیدیم و در وقت طلوعش زهره و

تعلق باهل طرب و لذات دارد و مشتری باهل علم و عبادت است دانستیم که این دو حالت در او خواهد بود پس آن طفل [illegible]

نمو یافت و قوت و تنومندی و قدرت نشو و نما کرد و چون بحد شباب رسید پادشاه شد بر تخت نشست و بلذات و لهو و لعب و ظلم

و جور و فساد و فسق و تطاول بود و محبوبترین مردم نزد او کسی بود که در این امور با او موافقت نماید و دشمن ترین مردم

نزد او کسی بود که این اعمال او را انکار کند و او را نصیحت نماید و مغرور شده بود بجوانی و صحت و توانائی و ظفر بر مطالب و نصرت

بر دشمنان و کثرت و خودبینی و سرور و شادی او بنهایت رسیده و آنچه میخواست از زندگانی در دیدنیها و شنیدنیها [illegible]

تا آنکه سی و دو ساله رسید پس جمیع [illegible] بسیار ایشان بدستور را که از ولادت آن پسر نزد او جمع شده بودند

دید که این هر کدام [illegible] از کنیزان حسن و جمال و صباحت [illegible] و کنیزان و خدمتکاران خاص خود را [illegible]

حاضر شوند و امر نمود که خود را بانواع لباسها و الوان زینتها بیارایند و امر نمود که مجلسی در مقابل مطلع آفتاب از برای او بنا کنند
که زمینش از صحنهای طلا باشد و اصناف جواهر در آن بکار برند و طول آن مجلس صد بیست ذرع و عرض آن شصت ذرع
باشد و امر نمود که سقف و دیوارهای آن را بطلا زینت دهند و الوان جواهر ترصیع کنند و امر نمود که آنچه در خزاین او بود
از نفایس اموال و جواهر و اسباب بیرون آورند و در مجلس بترتیب بچینند و فرمان داد که جمیع لشکریان و امرا و سپهسالاران
و نویسندگان و پیادگان و دربانان و اشراف و بزرگان و علما و دانشمندان اهل مملکت او همگی با نهایت زیب و زیور
حاضر شوند و امر نمود که شجاعان عسکر و دلیران لشکر بر اسبان و فیلان سوار شوند و برای هر صنفی از صنوف امرا و وزرا
و لشکریان و رعایا و عامه خلق مکانی مقرر نمود که صفها برکشیده در جاهای خود قرار گیرند و غرض او این بود که بر منظر رفیع
برآید و عظمت پادشاهی و اسباب سلطنت و جمعیت خزاین و وسعت مملکت و کثرت جنود و عساکر خود را بنظر در آورد
تا سرور و عیش و طرب او زیاده گردد و چون چنین مجلسی را مرتب ساختند بمجلس در آمد و بر تخت خود بالا رفت و بر تمام
اهل مملکت خود مشرف شد و همگی در سجده افتادند و او از مشاهده آن اسباب پادشاهی و کثرت مطیعان و فرمانبرداران
سرور عظیم حاصل کرد پس بجمعی از غلامان خاص خود گفت که مملکت و رعیت خود را بر چنین وجهی مشاهده نمودم و ترتیب داده
کردیم اکنون میخواهم که بمنظر خویش نظر در آورم و از مشاهده جمال خود مسرور گردم پس آینه طلب نمود و در آغاز
آنکه در آن نگریست و مشاهده صورت خود مینمود نظرش بر موی سفید افتاد که در میان موهای ریشش ظاهر گردیده
بود مانند زاغ سفیدی که در میان زاغهای سیاه نمودار باشد از مشاهده این حال بسیار خائف و هراسان و غمگین
و ترسان گردید و اثر اندوه بر جبینش ظاهر شد و تا دیری بانده و ملال گردید با خود اندیشید که این نشانه است که نوبت
باخر رسیده و ایام سلطنت و کامرانی به نهایت انجامیده و این موی سفید رسول ناامیدیست که خبر زوال پادشاهی را بر من میخواند
و خبر آمدن مرگ است که جز مردن و رسیدن اجل کوچ چاره نمیرساند و هیچ در مانده نیست آن نوبت رسیده و هیچ نتوان دفع
آن نوبت نمود و ناگاه بمن رسیده و خبر مرگ و زوال پادشاهی مرا رسانیده بعد از این دور مرا باز داده خواهد کرد و شادی
و عیش مرا زایل خواهد کرد و خانه قوت و توانائی مرا در هم خواهد شکست و حصارهای محکم و لشکرهای فراوان برای دفع این
نتواهند بخشید ای [illegible] بیننده جوانی و قوت و زایل کننده توانگری و عزت و دولت پراکنده کننده جمعیت عزیزان و قسمت
کننده میراث میان دوستان و دشمنان ای باطل کننده عیشها و مکدر سازنده لذتها و خراب کننده عمارتها و متفرق
سازنده جمعیتها ای پست کننده صاحبان رفعت و خوار کننده صاحبان عزت و شوکت [illegible] رسیده و بار خود را
فرود آورده در خانه من و دام خود را برای صید دل من گسترده در کمین نشسته پس آن پادشاه که در مجلسها بر دوش گرفته
بر روی تخت رسانیده بود برهنه پا و برهنه و مضطرب از آن تخت فرود آمد و لشکرهای خود را جمع و مقدمان خود را نزد خود خواند

وگفت

وگفت ای گروه من چگونه پادشاهی بودم شما را و با شما چه نوع سلوک کردم و در ایام دولت من شما بر چه حال بودید ایشان
در جواب گفتند که ای پادشاه پسندیده اطوار نیکوکردار [illegible] گفت بر ما بسیار داری ما از شکر حقهای نعمتهای تو عاجزیم و
جانهای خود را در راه فرمان برداری تو گذاشته ایم [illegible] که جان عقل [illegible] پادشاه گفت که دشمنی که از نزد پادشاه
بیم خود [illegible] آمده و لشکر و جمعیت شما او را منع نتواند [illegible] که آنچه شما معتقد این بودید شما
امید دشمن [illegible] گفتند که چیست آن دشمن پادشاه و او را بچشم [illegible] ندیده ایم [illegible] گفت که غیبی دیده نمی شود
اما آثار و علامات او [illegible] دیده اند گفتند که برای دفع دشمنان تو مهیا کرده ایم [illegible] نعمتهای تو را فراموش نکرده ایم
و در میان ما صاحبان عقل و تدبیر بسیار اند دشمن [illegible] با شما تا دفع شر او را از تو بکنیم پادشاه گفت که فریب عظیم
از شما خورده بودم و بکار شما اعتماد کرده بودم و دشمن را از نزدیک نمی دانستم برای دفع دشمنان خود و امثال آن [illegible]
و شما را بر همه کس برگزیدم و شما را بخود مخصوص گردانیدم که مرا از شر دشمنان حفظ و حراست و منع و حمایت نمایید و برای
اعانت و یاری شما برای امر شهرها و قلعه های محکم بنا کردم و قلعه ها استوار ساختم که برای دفع اعادی دیگر پشت شما باشم
و در تحصیل مال و اعوان از شما بر شما دشمن که شما را از این بلیه از کلفت فی نجات دهد و گمان من این بود که با وجود شما هیچ
بمن نخواهد رسید و با آنکه شما بر گرد من ایستاده اید رخنه بر بنیان دولت من راه نخواهد یافت و اکنون با وجود جمعیت شما چنین
دشمنی راه یافته است که این از ضعف شماست که قدرت بر دفع آن ندارید پس [illegible] در [illegible] کار و فکر روزگار خود
خطا کرده ام که شما را این ضعف داشته مدد کرده و یاری جسته ام و اگر شما قادر بر دفع این بلیه و غافل شده اید پس شما خیرخواه و مشفق
من نبوده اید ایشان گفتند که ای پادشاه هرگاه طاقت دفع آن داشتیم بسلاح و حربه و اعوان و قوت و تدبیر خود
بیش از پیش که از آن بخور [illegible] حیله کرده بودیم و آنچه بدیده در میدان ما علاج آن نداریم و قدرت بر دفع
آن و فا نیکنیم پادشاه گفت که پس من شما را فریب دادم برای آنکه دفع دشمنان از من بکنید گفتند بلی پادشاه گفت که پس
از چه قسم دشمنان مرا محافظت مینمائید از دشمنی که ضرر بمن رسانند یا دشمنی که ضرر بمن نتوانند رسانید گفتند از دشمنی که ضرر
رسانند پادشاه گفت که آیا از هر دشمنی ضرر رساننده نگاه میدارید یا از بعضی دشمنان ضرر رساننده گفتند که از هر
دشمنی که ضرر رسانند پادشاه گفت که این بلیه که بر من رسیده و خبر زوال پادشاهی و نزول هلاکت را داده بیار و سائل
بمن رسیده و میگوید که میخواهم که تو را با دوستان و بیاران گذارم و آنچه بنا کرده خراب کنم و آنچه جمع کرده پراکنده کنم و آنچه
باصلاح آورده فاسد کنم و آنچه بنا و قصه ساخته [illegible] کرده ای تو را برهم زنم و تدبیرهای تو را باطل کنم و این رسول خبر آورد که آمدن
از عقب مرگ که عنقریب دشمنان را بر تو شاد کند و از نفای تو در رنج [illegible] سینه ایشان را دوا خواهم کرد و ضرر
باشد که لشکر تو را پراکنده کنم و اهل تو را از خود بیرون کنم و تو را بعد از عزت خوار کنم و فرزندان تو را یتیم کنم و متفرق

ودشمنان

سازم جمعیت تو را و بیعت تو شایم برادران و اهل بیت و خویشان تو را و پیوندهای جان تو را از هم بپاشم و
تو را در خانه تو تنها بشانم آنگروه گفتند که ای پادشاه ما تو را از شر مردان و جانوران درنده و حشرات زمانی محافظت میتوانیم
نمود اما مرگ و کشتن و زوال را ما چاره نمیتوانیم کرد که قوت دفع آن را نداریم و از خود نیز آن منع نتوانیم نمود پادشاه گفت
که آیا چاره برای دفع این دشمن هست گفتند نه پادشاه گفت که دشمنان دارم از این دشمن خود ترسانتر آیا دفع آنها ممکن است
گفتند که مانند آفتها کوفت و درد و بلاها و غمها و المها گفتند ای پادشاه اینها به تقدیر خداوند عظیم الشان قادر نازل میشود
و سبباتشان از سبب و نفس برانگیخته میشود و هیچکس بر دفع آن قادر نیست که واجب شده بر بان و ضرر و نقصان [illegible] میکنند
پادشاه گفت آیا قادر هستید بر دفع امور یکه مقتضا بمقدر الهی بر منع مقدر شده است گفتند ای پادشاه کیست که بجهد در دفع قضا
الهی کند و مغلوب آن نگردد و کیست که با قدر حق ستیزه نماید و مقهور آن نشود پادشاه گفت که پس برای چه شما چاره قضا
و قدر نمیتوانید نمود در جمیع امور مقتضا بمقدر است پس چه نفع از شما بمن میتواند رسید ایشان گفتند که ما قدرت بر دفع قضا
و قدر نداریم و لیکن توفیق الهی و کفایت امور بما برده و آنچه میگوئیم حق است اکنون بگو که چه اراده داری پادشاه گفت
که اراده دارم که بعوض شما اصحاب دیگر بگیرم که مصاحبت ایشان با من دائمی باشد و وفا در عهد و پیمان ایشان باشد
و برادری ایشان با من همیشه باشد و برکت پیوند من و ایشان را قطع نکنند و بعد از مفارقت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مملکت و به باطل شدن بنیاهای دوستان و دشمنان ما میگردد و بر ما کار دشوار شده است و در چه کار خود حیران شده ام
سبب تغییر زمانه که تو را حاصل شده است این همه پادشاه گفت که آنچه شما را بخاطر برسد بگوئید
باشید از مرز حاجت که دارید پس از آن بگوئید و از من بیم و ترس مدارید که من تا امروز مغلوب حمیت و عقب بودم و امروز
بهره و غالبم بر امروز هر دو بر من مسلط بودند و اکنون بر ایشان مسلط گردیده ام و امروز پادشاه شما بودم و لیکن بنده
بودم و امروز از بندگی آزاد شدم و شما را نیز از زمان بندگی خود آزاد کردم گفتند کیست آنکه تو در زمان از زمان بنده
او بوده گفت من در آن زمان بنده خواهشهای نفس خود بودم و مقهور و مغلوب جهل بودم و مندرج گشته بودم و بندگی فرمان
شهوتهای خود میکردم امروز این بندگی و اطاعت را از خود بر دیدم و به پشت سر خود افکندم و آزاد شدم گفتند که ای
پادشاه که اکنون چه عزم داری گفت که عزم دارم که بقدر ضرورت قناعت نمایم و مشغول تحصیل آخرت خود
گردم و دنیای فریبنده را ترک نمایم و این بارهای گران را از پشت خود بیندازم و مهیای مرگ شوم و تهیه سفر آخرت
بکنم که اکنون پیک مرگ رسیده و میگوید که از خواب غفلت بیدار شو و آماده باش تا مرگ خود در رسد گفتند
ای پادشاه آن پیک که از جانب مرگ آمده کدام است که ما او را نمی بینیم و او را نمیشناسیم گفت آنها رسول مرگ این
موی سفید است که در میان موهای سیاه ظاهر گردیده و نشانه زوال و فنا در میان جمیع اعضا و جوارح در دادی ای جماعت
او بوده و اما مقتضی مرگ آن منقوص شدن و شکستگی است که این موی سفید نشانه آنست گفتند ای پادشاه چرا مملکت خود
باطل میکنی و رعیت خود را مهمل و سرگردان میگذاری و از وبال گناه این نمی ترسی که این گروه را معطل و ضایع بگذاری
نمیدانی که بهترین ثوابها باصلاح آوردن امور خلق است پس نیکیها و بهترین عبادتها متابعت امت و جماعت و
نمی ترسی که گناه کار باشی و حال آنکه در ضایع کردن خلق و عامه خلق گناه تو زیاده از آن است که در اصلاح نفس خود از
خدا توقع داری آیا نمیدانی که بهترین عبادتها عملیست که دشوارتر است و دشوارترین عملها سیاست رعیت است بدرستیکه
تو ای پادشاه عبادات در میان رعیت سلوک کرده و همیشه تدبیر صواب در اصلاح امور ایشان نموده و بقدر آنچه
امور ایشان اصلاح میپذیرفت و تو سعی کرده و تو بر دین پادشاه اصلاح این گروه در دست تست و اکنون میخواهی
که ایشان را بگذاری که فاسد شوند و از فساد ایشان گناه بتو عاید میشود زیاده از ثوابیکه بسبب اصلاح خود به تنهائی
تحصیل میکنی مگر نمیدانی ای پادشاه که علما و دانشمندان گفته اند که هر که شخصی را ضایع و فاسد کند موجب فساد نفس خود
گردیده و هر که شخصی را باصلاح آورد موجب اصلاح نفس خود شده و کدام فساد از این شاملتر و بیشتر میباشد که تو ترک
نمائی جمیع این رعیت را که تو شنوا ایشانی و بدر بیرون روی از میان این گروه که تو باعث انتظام امور ایشانی و نمیترسی
که از خود مشکل بعد از این سلطنت را که در سینه شرف و بنیاد آن ترتیب پادشاه گفت که آنچه گفتید و اورا که ام

و اصلاح

آنچه بیان کرده‌اید کرمی پادشاهی را در میان شما اختیار کنم برای اینکه عدالت در میان شما جاری سازم و از خداوند طلب نمایم
شما و دوستی شما کثرت دهم چه‌های اطراف و بیابان که با فرح و مهربانی کنند و چون در آنکه بعضی از امور مرا مشغول شوند این نیز
و در آن مطلب محرابه و معاون [illegible] کان عادتم که به ستم شدند چه‌ای مطلب را در میان شما برده توانم برد [illegible] آنکه [illegible] شما
بایدید بد نیاد در هر که دیده باید [illegible] آن و با این حال شما کرمی در میان شما باشم از حال خداوند [illegible]
که مایل هستم بدینها که اکنون امید دارم که [illegible] ام و باشیم و کار [illegible] آن کردم [illegible] نگاه [illegible]
و مرا از تخت پادشاهی بزیر زیان افکند و بعد از چند ماهی بر [illegible] و باید [illegible] و در [illegible] پوشانند و چون
جواهر آن [illegible] فرح بر [illegible] شدند و بعد از منازل [illegible] و بعد [illegible] کرده و [illegible] بعد از
قطع [illegible] گردند [illegible] شما با من [illegible] و مرا از آنجا [illegible]
و و نیز [illegible] و بدان مرا که [illegible] آن [illegible] گوشت و پوست مرا [illegible] تمام کرم
در [illegible] شود و عزت از فرح بیگانه و خوار [illegible] تر این شما [illegible] در آن [illegible]
که زود تر مرا دفن کنند و مرا بگوها برخود [illegible] و در [illegible] بغیر حسرت و ندامت ثمره برای دوستان و یاران
مترتب نشود و شما چون مرا وعده [illegible] که دشمنان [illegible] از فرح و دفع [illegible] کنون [illegible] نمائید
که نفعی از شما به من نیز [illegible] در دفع [illegible] از فرح [illegible] برای فرح [illegible] امروز چاره [illegible]
میکنم چون شما با من [illegible] که [illegible] شما نجات [illegible] ایشان گفتند
که ای پادشاه [illegible] آن [illegible] که بهتر بودیم [illegible] که بهتر بود [illegible] از حال [illegible]
او رد [illegible] متبدل ساخته و [illegible] و [illegible] پس [illegible] قبول [illegible] ترک [illegible] پادشاه
گفت که ما شما [illegible] در میان شما [illegible] که بر خلاف این وعده عمل نمائید از میان شما
بیرون میروم پس آن پادشاه در مملکت خود ماند [illegible] عمل [illegible] و به عبادت [illegible] حق [illegible] مشغول
گشت [illegible] در [illegible] دشمنان [illegible] و مملکت آن
پادشاه [illegible] و دو سال دیگر [illegible] در میان ایشان پادشاهی کرد [illegible] صورت تمام
عمر او [illegible] و چهار سال بود که [illegible] و [illegible] و [illegible] گفت که [illegible]
این نقل [illegible] از این باب نقل دیگر [illegible] که موجب [illegible] است [illegible] شکر الهی [illegible] آورم
[illegible] گفت که نقل کرده‌اند که پادشاهی بود از پادشاهان [illegible] و در میان رعیت او [illegible] و تفرقه [illegible]
بود و دشمنان بر ایشان مسلط بودند بسبب [illegible] آن پادشاه [illegible] در نهایت صلاح و سداد

وحق شناسی و خداترسی و آن رعیت را بخوف الهی و پرهیزکاری [illegible] ترغیب میکرد و نهی و امر میفرمود ایشان را
[illegible] در جمیع احوال [illegible] بردن باو در دفع دشمنان [illegible] چون [illegible] رفت و او بر سریر
سلطنت [illegible] دشمنان [illegible] و عیش بر فاهیت [illegible] جمع [illegible] ملک آبادان و معمور
[illegible] پادشاه [illegible] شد [illegible] طغیان و غفلت [illegible] دید که [illegible]
[illegible] پادشاهی
[illegible] رعیت [illegible] زیر پا
[illegible] و ضلالات [illegible] در این حال
[illegible] عبادت [illegible] برطرف شده
[illegible] خداوندی [illegible] پوشیده
دارند و آن پادشاه [illegible] با خدا عهد کرده بود [illegible] طاعت الهی [illegible] از
پادشاهان گذشته [illegible] فرمان بردار [illegible] بکند [illegible] طاعت [illegible] پادشاهی
رسید [illegible] سلطنت آن [illegible] نشود
[illegible] در میان امرای [illegible] زد آن پادشاه [illegible] زاده
از دیگران [illegible] شده از آن گمراهی و ضلالات [illegible] که در آن پادشاه دیده
[illegible] پادشاه [illegible] خداوند [illegible] کند [illegible] از [illegible]
و [illegible] و غفلت [illegible] و از اهل دین و صلاح در مملکت آن پادشاه کسی نمانده بود بغیر او
[illegible] در اطراف مملکت آن پادشاه [illegible] پس [illegible]
کرد [illegible] پادشاه [illegible] آن پادشاه [illegible]
آن [illegible] آورده [illegible] آن [illegible] تمام آن مجلس [illegible] پادشاه
از آن عمل [illegible] اهل مجلس [illegible] فرمان پادشاه بودند
که چون [illegible] پادشاه [illegible] غضب [illegible] آورده بود و ضبط خود
می‌نمود [illegible] پادشاهان [illegible] ایشان این بود که [illegible] و ضلالات [illegible] حلم
و بردباری [illegible] تألیف [illegible] رعیت [illegible] مملکت [illegible] قلوب
ایشان موجب [illegible] سلطنت [illegible] نقصان مال [illegible] پادشاهان میشود و [illegible]

پادشاه ساکت شد و از مجلس برخاست و آن روز و روز دیگر با کسی صحبت نداشت و از سبب آن کار هیچ نپرسید در روز سیم
امان نامه داد برافت و ترا نبود و قدری از نعمت و صحبت بمجلس بر آمد و بعد از آن گفت که هر روز بیکدیگر زانو و برابر رفت و
در یکی از آن روزها گذشت بود که دیگر فلک ریخته انقدر که ترا پایان ندیدم شد پس آن خاک را برچیدیم آن قدر ریخت
دیگر آن خاک برو نشسته و در همان آن قدر ریخت و در آن گل پادشاه را دیگر طاقت صبر نماند و بیتاب شد و گفت میدانم
که با عمت بودست تو براین اعمال در مجلس من نزدیک و قرب و منزلتی هست که نزد من داری و هیچ که تو را عزیز و گرامی میدارم و از
تو میکنید نم چیزی چند که از دیگران نمیکند و گمان داشتم که در این اعمال غرضی و مطلبی داری بگو آنچه در برو در افتاده
و بر ما دیدنی و براو سند بگو و گفت این دو حدیث را ستایش و بیّن و در عقل خود را نگاه تبه تر گردان که با تو سخنی دارم بدرستیکه
مثل من و تو مثل کسیست که اگر بزبانی زبان را نداند و می‌شنید و جابجا ماید که آن سخنها نیز از آن تا نگیرند و جای
میکردند و بعد بیکدیگر همین کلمه حق دانسته آنجا که اگر بزبانی دیگر فهم بگوید قابل زبانش نیست باید از آن گفتها میروید
دیگر زبانی گویم جاید و منافع میشود و بدرستیکه در مردم هوا و خواهشها نفس منع سعادت و میل طبع گوید پس اگر خواهش
نفس بر عقل غالب گردید حق را قبول نمیکنند و از جاید هر آینه و سعادت متنفر میکنند و اگر عقل بر نفس غالب شد
ادراک حق را میکند و از فرصت و تفضل حاصل میشود و بدانکه من از ایام طفولیت تا حال دوستدار دانش و علم
و تحصیل امور عقبی بودم و بهر چیز از دنیا میل نمیکردم بهیچ وجه با ادنی اگر آمده است و بهره وافی نیافتم تا آنکه روزی از
در میان قبرستانی میگذشتیم این نقد و سیاه دیدیم که بیرون افتاده بود از قبرها پادشاهان و چون به پادشاهان مقتدر
عظیم بودم رفت بودم این نقد برین حال و بعد آنرا دیدم آن از بدن و اینقدر آن بر خاک بدست خواری ریختیم
پس آنرا بردم و برداشتم و برگرفتم و بخانه خود بردم و در جا و جوهر بر آن پوشانیدیم و گلاب بر آن بپاشیدیم و بر روی فرش نیکو
گذاشتم و با خود گفتم که اگر این نقد از سر پادشاهان است اکرام بر آن تاثیر میکند و حسن و جمال خود بر میگردد و اگر از سر فقرا
و درویشانست بر همان حال میماند و اکرام من بآن نفعی نمیرساند پس چند روز با این چنین سلوک میکردم و در اکرام و احترام
و زینت آن اهتمام کردم هیچ تغییر در آن نشد و هیچ جلای آن اصلا نگردید چون دیدم که اکرام من هیچ در آن تاثیر نکرد طلبیدم
یکی از غلامان خود که از سایر غلامان نزد من کم قدرتر بود و رنود که بخدمت من شخص آن سر را رسانید دیدم که هیچ
حالت نیز در آن هیچ تاثیر نکرد و دانستم که اکرام نمودن و اهانت نمودن نسبت بحال آن سر یکسانست پس چون این حالت
در آن مشاهده کردم نیز در حال دو در این زمان حال آن کله از ایشان سوال نمودم ایشان نیز علمی بحال آن نداشتند
و چون میدانستم که پادشاه منتهای دانش و علم و عمل را بر دبیری و علم است نیز نزد تو آمدم که سوال نمایم و آن هیجان خود را
و برای سوال نمودم تا آنکه خود سوال فرمود اکنون التماس دارم که مرا خبر دهی که این کله سر پادشاهست یا گدایان
و بدرستیکه

و بدرستیکه چون در مانده شدم و در حال این کله با خود اندیشه کردم که دیده‌ام پادشاهان را هیچ پیش میکنند و عوض ایشان
بر تخت جلوس میکنند اگر تمام زیر آسمان را بتصرف در آورند بآن قانع نمیگردند و همت بر تسخیر بالای آسمان میگمارند و دیده این کله را
که ملاحظه کردم از روز ناکیدم در خاک پوسیده و همچنین نظر کردم به تن ایشان که کرد پادشاهان بسبب اعمال ... نیکو بو
ملاحظه کردم از تکلیف خاک پوسیده پس گریه میکرد که این سرمسکین است که بر تو تمام میکنیم که این را از قبرستان پادشاهان
برده‌اند و اگر این سر کسی باشد مردم و گدایان را و دوستان و مسکینان همه را برداشتی و نزد تو حاضر میکرده‌ام که شفیقه و ترشرو در ...
پادشاهان ... نزد تو میگفتند که قابل ... دیگر میگوید که این کله سر پادشاهیست پس بدان که این پادشاه که
پادشاه که این ... از شوکت پادشاهی و زینت و رفعت و عزت مثل آنچه تو داری در عالم حیات خود داشته است
و اکنون باین حال رسیده است که می‌بینم ... پادشاه ... باین حال افتاده است و بعمل دوست و دشمن گردیده
باشی و با خاک ... شده ... در ... خورده ... شده و جمعیت ... خواری مبتلا شده ... و تو را در خانه خود
گذارند ... پادشاه ... بر ... مردم ... عقلها ... تو ... تمام ... فاسد شوند ... اگر امیر
... مردم ... دشمنان تو شاد گردند ... خاک بر روی تو بریزند
... تو را آواز دهند نشنوی ... اگر تو را خوار کنند ... وفرزندانت یتیم گردند
و زنانت بکسی شوهر کنند ... پادشاه ... این سخنان ... شد ... از چشمش
فرو ریخت ... و او ... پادشاه تاثیر کرد و دیگر ... این سخنان
بسیار گفت پس پادشاه گفت که خدا تو را جزای خیر دهد و این جمعی که بر گرد من بر آمده‌اند از بزرگان خدا ایشان را جلای
بد گرفتار گرداند ... خود ... مطلب ... دیدم ... شهوات ... نمود و ... عبادت
و ... دید ... و ... در آفاق ... و ... و علم ... هر طرف ... آورند ... عبادت
او بخیر و صلاح ... و براین حال ... از دنیا ... گفت که دیگر از این گونه مثل ... گفت که قبل
کرده‌اند ... گذشته ... پادشاه ... خواهش ... از او فرزندی ... علاجی که ...
برای این مطلب ... فایده ... تا آنکه ... از زنان او ... عطا ... تولد شد
پس چون ... روزی ... گفت ... بازگشت ... خود ... دیگر ...
و گفت ... بعد از آنکه ... بازگشت و بطور اطفال مشغول ...
... پادشاه ... این حال ... شد ... و علما ... آن فرزند ... و گفت ...
فرزند ... ملاحظه ... بسیار ... احوال ... کنید ... آنقدر ... احوال او ...

کردند که مانده شدند و از احوال او چیزی دانستن نتوانستند بود پس چون پادشاه دید که تب او تیز در [illegible]
او را به ایشان داد که به شیر دادن او مشغول شدند یکی از آن منجمان گفت که این طفل [illegible] از شیر [illegible] دین [illegible]
پس پادشاه و کنیزان را [illegible] که از او جدا نشوند تا آنکه آن پسر به سن شباب رسید و خود را از دست ایشان
خلاص کرد و به بازار آمد ناگاه نظرش بر جنازه افتاد پرسید که این چه چیز است گفتند آدمیست مرده است پرسید که چه چیز
باعث مرگ او شده است گفتند که پیر شده و ایام عمرش به سر آمد و اجلش در رسید و مرد پرسید که پیش [illegible] زنده بود [illegible]
و [illegible] راه میرفت گفتند بلی چون پاره دیگر راه رفت نظرش بر مردی افتاد [illegible] نظر بسیار [illegible]
میکرد و ملاحظه احوال او می نمود پس پرسید که این چه چیز است گفتند مردیست که سن او بسیار است و پیری او را دریافته [illegible]
و قوایش ضعیف و باطل گردیده است پرسید که این مرد اول طفل بوده و به این حال رسیده است گفتند بلی پس از آن در گذشت
ناگاه بر بیماری رسید احوال او پرسید گفتند مردیست بیمار شده است گفت اول صحیح بوده و بعد از آن بیمار شده است
گفتند بلی گفت [illegible] همه مردم عالم دیوانه اند ناگاه [illegible] و پاسبانان [illegible] آن پسر [illegible]
و [illegible] او را در خانه [illegible] باز آمدند و او را [illegible] در آمد بر [illegible] نظرش [illegible]
سقف خانه افتاد و پرسید که اول این جا چگونه بوده است گفتند اول فضا بوده [illegible] و بعد از آن [illegible] شده
و در [illegible] بعد از آن آراسته اند [illegible] این خانه را بنا کرده [illegible]
سخن بودند که پادشاه [illegible] فرستاد [illegible] که ملاحظه کنید [illegible] گفتند [illegible] میگوید
و سخنی چند میگوید از باب سخن سودائیان و وسوسیان پس چون [illegible] پادشاه [illegible] علما و حکیمان را
دیگر طلبید و از حال او سؤال نمود [illegible] مانند [illegible] آن منجم اول [illegible] گفت که او [illegible] خواهد بود
و پادشاه را سخن او خوش نیامد پس بعضی از وزرا [illegible] گفتند که پادشاه [illegible] آورد [illegible] سودا از او
دفع میکرد و عاقل میشود [illegible] پادشاه سخن ایشان را پسندید [illegible] در اطراف [illegible]
حسن و جمال [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] پرسید که این
[illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
و [illegible] زنان [illegible] خلوت [illegible] و رفت

دیگرو

و [illegible] در ملاطفت [illegible] از [illegible] در آورد [illegible] گفت که شتاب مکن
که [illegible] صحبت [illegible] مبارک [illegible] این [illegible] صحبت
مشغول [illegible] طعام [illegible] مشغول [illegible] آن [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] و شهر [illegible] دید تا آنکه
[illegible] رسید [illegible] بعضی از [illegible] آن پسر [illegible]
[illegible] شهر بیرون رفتند [illegible] رفتند و چون [illegible] رسیدند [illegible] این
[illegible] را [illegible] پسر پادشاه [illegible] آمدند [illegible]
در خواب [illegible] رفتند [illegible] احوال [illegible] رسید [illegible]
رفتم [illegible] گفتند پس چون [illegible] آمد پسر پادشاه با رفیق خود از مسکن خویش
بیرون آمده [illegible] روزها [illegible] تا آنکه از مملکت
آن پادشاه بیرون رفتند [illegible] پادشاه دیگر رسیدند و آن پادشاه را دختر بود در نهایت حسن و جمال و از بسیار
[illegible] دختر [illegible] و [illegible] بسیار [illegible]
و [illegible] عام [illegible] که [illegible] بود [illegible] از آن [illegible]
می [illegible] نظر [illegible] که [illegible] خود [illegible] نظر [illegible] افتاد
که [illegible] رفیق خود [illegible] و [illegible] آن [illegible] دل
آن دختر [illegible] خود [illegible]
جوان [illegible] دختر [illegible]
خود [illegible] پسر پادشاه [illegible]
و [illegible] تمام [illegible] پادشاه رفت [illegible] پادشاه [illegible] آمد
و گفت آن جوان را [illegible] او [illegible] و تغییر [illegible]
پسر آمده [illegible] احوال او سؤال نمود [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] گفت [illegible] این شهر [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] احوال خود را بیان [illegible] حال [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] دختر [illegible] و [illegible] خود باز گشت

و گفت چرا تو را دیدم در نهایت عقل و فرهنگ و کمال پسر پادشاه است و چنان می‌دانم و او را چه خواهش می‌باشد به تحقیق
شما او را بر آن میخواهید پس کسی بطلب او فرستاد که او را حاضر کردند ملازمان پادشاه نزد او آمدند و گفتند که پادشاه
ترا می‌طلبد پسر گفت که مرا با پادشاه چه کار است و برای چه مرا میخواهد که مرا با او حاجتی نیست و او مرا فرستاده ملازمان
سخن او گوش نکردند و باز او را بمجلس پادشاه حاضر کردند پادشاه او را امر نشست فرمود که پسر برابر او که نشسته
و او را بسیار نوازش نمودند پادشاه فرمود که دختر وزیر بپرده آمدند و پسر گفت که ای جوان تو را برای کار خیر
طلبیده‌ام دختری دارم و تو را برای شوهری خود پسندیده و میخواهم که او را بعقد تو در آورم اما دختر قید چیزی رو این که تو را
نمی‌بیند ... بزرگ در گفت ... پسر گفت که مرا ... احتیاجی نیست پادشاه گفت اگر تو را
برای تو فقط جان کنم پادشاه گفت بجوان جوان گفت که نقل کرده‌اند که پادشاهی بود و پسری داشت و آن پسر مصاحبان
و دوستان بسیار داشت روزی از مصاحبان طعامی مهیا کردند و پسر پادشاه را بضیافت طلبیدند چون مجلس آن
در آمد ... سخنان ... گفتند ... و آن پسر پادشاه ... در خواب شده بود
اول خانه خود بر ... افتاد و ... آمد که خانه خود باز گردد ... مصاحبان را بیدار کرده ... راه
و در عرض راه ... افتاد در عالم مستی ... نظر آمد که آن ... است پس آن ... در محل
... رسیدند نهایت ... خوش است که در ... او ... کرده‌اند
... آمد ... که ... در منزل ... گسترده‌اند و ... که
مرده تازه در آن قبر دفن کرده‌اند ... دید چنان ... که معشوق او است ... و ...
کنده دید و جامه‌های خود را ... و بسیار ... شد و از آن حال
عظیم ... بیرون آمد و ... شد و ... حال خوش خود را از مردم
پنهان ... تا ... خود در آمد ... که ... او را بر آن حال ... خود را ... و خود را
... و جامه‌ها ... و بوهای خوش ... پادشاه ... چنین حال
... و ... پادشاه گفت ... حال این
... آن پسر پادشاه ... بادشاه ... دختر ... گفت ... جوان ... میخواهید
رغبت نمی‌نماید مادر دختر گفت که او وصف ... دختر را ... کرده ...
نمود اگر رخصت ... بیرون آیم و با او سخن بگویم پادشاه ... گفت ... که
سخن بگوید تا امروز حضور ... گفت که ... بیرون آمد و گفت

از این معامله ... که حق تعالی ... و نعمت بی پایان ... فرستاده ... چنین نعمتی سزاوار است قبول کن که
دختر خود را بعقد تو در آورم ... که ... از حسن و جمال ... و کمال ...
فرموده ... این نعمت را خواهی ... و ... عالم ... پسر رو به پادشاه کرد و
گفت ... بر این حال ... جان کنم پادشاه گفت ... جوان گفت ... که ... پادشاهی بود
بود ... و از ... شد ... ندیده بود ... که ... بود از طلا و
از طلا بر آن ... که ... این ... از این ... را از طلا
... طلا بر آن ... در این ... از سایر ... بود ... طلا را بر گرفتند
... و ... ... در آن ... شده و در آن ... بود
بر آن جماعت ... پسر پادشاه ... که احوال این جماعت ... شنیده باشد
و حال آن ... پسر آن ... پادشاه گفت ... که حال ... دختر به پدر خود گفت
که ... بیرون آیم ... سخن چند بگویم ... از حسن و نیکوئی و دلبری ...
... پادشاه ... جوان گفت که دختر ... که در حضور ...
با تو سخن بگوید تا امروز ... پادشاه گفت که ... دختر ... نهایت حسن و جمال
و ... بیرون ... گفت ... و ... دیده ... نیکوئی ...
و حسن ... عشق ... محبت ... مرا ... خود مبتلا
کن جوان رو به پادشاه کرد و گفت ... پادشاه گفت ... جوان گفت که نقل
کرده‌اند که پادشاهی بود ... پادشاه ... بود ... پسر
پادشاه ... پسر ... که ... پسر ... حال
در ... پسر ... گفت ... پادشاه ...
که پادشاه گفت ... احوال ... پس ...
و ... بادشاه شد ... آن
پادشاه ... شهر ... بیرون ... شهر
برای ... پسر پادشاه ... منزل ... و غلامان خود را امر فرمود که با مردم
... دیده ... و ... این ... نمایند ... ازان ... شدند

وچون همه مردم شهر بمعامله مشغول شدند پسر پادشاه فرصت یافته غنیمت دانسته بشهر آمده و زندان را در نظر خود آورده بود
نیز در آن زندان آمده سنگ ریزه برداشت و در آن زندان افکند که معلوم نماید که برادر کشتی هست یا نه چون آن سنگ
ریزه بر او خورد و زندانی برآورد و گفت که مرا بس زندانبانان برادر هم شنیده و پرسید که چرا فریاد کردی و تو را چه کار است
که چنین از هیچ بود در این مدت ما تو را عذابها و ستمهای عظیم کردیم و مردم هر روز بر تو سنگها می زدند و هیچ فریاد نکردی
و فریاد نمی کردی اکنون از سنگ ریزه این مرد بفریاد آمدی گفت آنهمه بیگانه بودند و مرا نشناختند و این مرد شناسای منست
پس زندانبان بمنزل خود برگشت و بمردم شهر گفت که از دانستن باید که تفحص برادر شناسی کنیم که هرگز مثل آن ندیده بودیم چون
روز دیگر شد تمام مردم شهر بیرون رفتند برای عید از بوده که تفحص واقعه بر برادر این کنند و مدعی ساختند که بودند و
و باز دیگران و لعب بازی و اسباب و مجلس لهو و لعب مهیا نمودند که هر یک بشیوه مردم مشغول خود گردیدند و چون دید که
مردم همه مشغول شده و معامله و عیش کردند پس بر ما [illegible] عمل خود شهر در آمده بزندان رفت و برادر را باز شده و زنجیرها و بند از
او برداشت و گفت غم مخور که تو را امداد میکنم و برحم تو را برهانم پس او را برگرفته از شهر بیرون آورده و بر روی جهاز
او رحم کنند چون او باصلاح آمده و قدرت حرکت بهم رسانید او را بر سر راه آورده و گفت برو از این راه که بر
سلامت گشته مهیا کنم برای تو برادران گشته و بجانب وطن خود روانه تو چون آن برادر مسکین قدری راه رفت
بطالع منحوس خفته راه را گم کرده در جایی برافتاد که در آن چاهی از دهای عظیمی بود و در آن چاه درختی بود چون نظر او آن
درخت افکند دید که بر سر درخت دوازده عقاب و اولاد بودند و بر ساق درخت دوازده تخم شیر رجعت بیرون کرده بودند و بر زیر
بر آن درخت بالابعد تا از چاه که از آن اژدها نجات یابد پس حیله کرد و بانواع حیلها از ساق آن درخت بالا رفت
و خود را بجای رسانید که آنجا رفت رسانید و بسیبه هول از آن عقابان خود را نگاهداشته و خود را براه رسانید
و مدتی راه رسیده برگشته بود شده و فی الحال خود رسید و خدا عمر تو را داد و ازیکبندی پادشاه که آن که چنین که دیگر با نعمت خود
بچنان خانه در آورد و خود را بچنین مهلکه بیفکند پادشاه گفت ای جوان گفت که حال من غول حال این جوهر که مانش را
شنید پس پادشاه و زن و دختر همه از قبل آن جوان مایوس شدند در این حال آنکه پسر که رفیق پسر پادشاه
شده بود نیز و پسر پادشاه آمده و سر در گوش او کرد و گفت که هرگاه تو این دختر را قبول نمی کنی التماس دارم
که با من بخواستگاری ننمود نکاح من قبول کنی و پسر پادشاه به پادشاه گفت که رفیق من میگوید که اگر پادشاه مصلحت ببیند
این ستاره را بر من رحمت فرمایند و دختر خود را بعقد من در آورید پس گفت که قبل این رفیق آن بیچاره که مردی رفیق
جمعی شده بود پس همه گریخته شده و گشته را روانه کردند چون پاره راه رفتند گشتی آسمان ننگ نزدیک جزیره که در آن
جزیره غولان بسیار بودند و رفیقان آن مرد همه غرق شدند و او بر تخته در جزیره افکندند و آن غولان در دریا غرق
شده بودند و غولان بسیار بودند پس غولان که از بهر آن مرد نزدیک آن غول آمده او را دیده و عاشق
و چون صبح شد آن مرد او گشت دختر که بعضی از ایشان بادیان و بعضی عیان
شخص دیگر را که با آن جزیره افتاده بود از پناه غولان عاشق او شده و او را بزور در ساختند
و آن مرد چون از زور بقوت برساق آن بند بگشت تا صبح از رشک غیرت بیکار بود چون صبح شد آن غول همه
آنرا گرفت و خود را بساحل دریا رسانید اتفاقاً کشتی در کنار آن جزیره حاضر شده بود پس زبان آن غول را آن کس
معلوم نبود این استغاثه نمود ایشان برادر رحم کردند و او را در کشتی گرفته با خود بردند و او را با خویش رسانیدند چون
صبح شد غولان که غایب آن غول آمدند و پرسیدند که چه شد آن مرد که با او شب بود و فریاد کرد که گفت تنها گریخت غولان غریب
او بمردند و گفتند البته او را تو با خود ربوده و پنهان کرده ای اما او را عوض آن بگیریم او را در پنجا قربان در زنده ها بس آن غول
بیچاره بر روی آب در آمد غرق گشت تا آنکه آمد و به شهر او رسید و گفت ای نظیر تو چون کند است گفت در این شهر اسب
عقلی بود و حق دم مرا تحمل خود مرا از آن بلا نجات داده و بفحص غولان رها و نقل گرفت آن غول گفت که چون تنها تحقیق
از احوال ایشان مخصوص شده و خاطر جمع کرده گفت بلا گفت وقت آن غولان گوید که تب نزد من بود در واقعه هم که را ببرم آن مرد
شروع بنقض و فریاد و استغاثه کرد و آن غول را رحم کنید که از کشتن می گفتند لیکن چون جمع خود او را کس و دلالت نکنیم که با زن غول
آن غول با او رحم کرده تماشاش بتعجیل بخوبی پسند شده بود بلکه سرگردان پادشاه رفتند و غول گفت که ای پادشاه
سخن مرا بشنو و بدان و فرمان بر ما که من زن این مردم و او را بسیار دوست میدارم و او از من گریخته است و او را
محبت بعید در بندی پادشاه موافق حق میان من و او حکم کن چون پادشاه از زن آن غول حسن و جمال
بسیار دید و پسند او گشت و فریفته و عاشق او شده و مرد در این کار حیله کرد و گفت اگر تو این زن را نمی خواهی و ترک کنی
که من بسیار فریفته او و عاشق او شده ام گفت هرگاه پادشاه او را قبول کند مرا هیچ مانعی نیست که آن زن در دست تو بدو میدهم و بخشیدم
بعد از مدتی پادشاه را مرضی شد و فوت شد بعد از او پسرش برادر کنیز کی که مادر او نشانه ناز آن افتاد اما مردم فقیر قبول نکردند
نیستیم بر پادشاه و او را کار نبود و عیش که دید چون پادشاه گذشت غول امر گشت و پاره پاره کرده
گوشت او را بخورده بود و تمامی ایشان همه خوردن غول بر پادشاه آیا کسی را از این بیکس چنین و ضد او بیاید
موضع بر کرده و خود را گرفتار آن غولان کرده اند پادشاه گفت چون آن پسران تمامی آن را از پسر پادشاه شنید
گفت که تو قبول نمی کنم و من دختر را نیز نخواهم و بکار من نمی آید پس همه از پادشاه مرخص شده بیرون آمدند و
عبادت حق تعالی بکرده و متوجه طرف دنیا سیاحت می نمودند تا احوال جهان عبرت بگیرند و آن جا که رسیدند
بسیار را براه دین هدایت نموده و در آن شهر بسیار بلند شد و آوازه علم و عبادت و زهد و ورع و کمالات

رسول
ده [illegible] او را از ضلالت و گمراهی نجات بخشد و رسولی نیز [illegible] خود فرستاد و چون
[illegible] سلام برساند که حق تعالی را بدین حق هدایت فرموده و با توفیق الهی [illegible] طالب را براه حق
حق راهنمائی [illegible] سزاوار نیست که تو از این جهالت و ضلالت [illegible] و از این سعادت محروم [illegible]
[illegible] اهل بیت خود [illegible] تردد می‌بود [illegible] او در آمدند و طریقه او را پیش گرفتند و به سعادت
فوز فایز گشتند [illegible] سخن را [illegible] رسانید یوسف [illegible] چند روز دیگر [illegible]
تردد می‌بود تا آنکه دانست که ابواب خیر و صلاح و هدایت و فلاح بر روی او گشاده شده و براه حق و دین [illegible] هدایت یافته
پس او را [illegible] وداع نمود و از آن دیار بیرون رفت و یوسف [illegible] ماند تا آنکه هنگام آن شد که [illegible]
دین و عبادت [illegible] خلق [illegible] او فرستاد و در خلوت [illegible] ظاهر شد [illegible]
او [illegible] گفت [illegible] از جانب حضرت [illegible] در میان بهایم و حیوانات [illegible] شده
که همگی فسق و ظلم و جهالت و ضلالت [illegible] و سلام از جانب حق [illegible]
جمیع خلایق [illegible] فرستاده [illegible] بشارت [illegible] الهی [illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] دنیا و آخرت [illegible] بشارت [illegible] اختیار [illegible] دنیا را از خود [illegible]
[illegible] دنیا را از خود دور کن [illegible] پادشاهی [illegible] سلطنت [illegible] عاقبت آن [illegible] وصیت ه
[illegible] طلب [illegible] پادشاهی [illegible] زوال [illegible]
باش در اقوال و افعال و عبادات [illegible] مردم [illegible]
[illegible] چون یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] فرستاده [illegible]
در [illegible]
[illegible]
بود [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] و گفت [illegible]

و [illegible] کامل [illegible] رعیت و ملک و [illegible] خود [illegible] که از [illegible] تو [illegible] شده
تا [illegible] یوسف گفت [illegible] فرموده [illegible]
و گفت [illegible] و با اهل مملکت [illegible] نیکو [illegible] فرستاده [illegible]
رفت [illegible] عمل [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] که [illegible] رفت [illegible] بعد از آن [illegible] براه [illegible]
[illegible] که پدر و مادر [illegible] جواب [illegible]
[illegible] طاقت [illegible]
که [illegible] خواهد [illegible] چون [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] در میان این قوم [illegible]
[illegible] رفت که آدمی [illegible] یوسف [illegible]
[illegible] رسید [illegible] خواهد [illegible]
[illegible] فرستاده [illegible] جهان [illegible]
[illegible] و گفت [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] سلام [illegible] جهان [illegible] فانی و آخرت
[illegible] شدم [illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] چون [illegible] محبت
[illegible] یوسف [illegible] براه [illegible]
[illegible] درخت [illegible] چشمه [illegible] چشمه [illegible]
[illegible] درخت [illegible]
[illegible] درخت [illegible] جمیع میوه‌ها [illegible] شیرین [illegible] مرغان [illegible] درخت [illegible]

آمده اند از جهت آنکه آن جمال صورت دیده و در زیر آن رفت ایستاده و به خود ... [illegible] تشبیه نموده رفت را
جنت رسته بود که او رسیده بود و چشمه آب با علم و حکمت از زمان او بر دیده نزد او جمع شوند و از او حکمت و دانش آموزند
و با دو هدایت یابند ... [illegible] ... که در پیش روی او ... [illegible] ... او را عقب ایشان
روان شده پس ... [illegible] ... از علوم و معارف ... [illegible] ... جمال شاه ... عالم
ارواح ... [illegible] ... که تعبیه ... [illegible] ... را که دعوت ایشان را
از بیان ... [illegible] ... و بقیه در این بلاد ماند و مردم را به حق هدایت
کرد بعد از آن برگشت ... [illegible] ... خبر قدوم او شنید با شرف امرا و اعیان مملکت به استقبال
او بیرون آمدند و او را اعزاز ... [illegible] ... و توقیر و تعظیم او نمودند و ... [illegible] ... اهل بلد جمیع به خدمت او آمدند
و بر او سلام کردند و نزد او نشستند پس سخنان بسیار ... [illegible] ... و گفت ای شهریار خود را ۱۲
ایمن دارید ... [illegible] ... فارغ سازید ... [illegible] ... سخنان حکمت ... [illegible]
باید ... [illegible] ... غفلت بیدار سازید ... [illegible]
و باطل و ضلالت ... [illegible] ... این حق است ... [illegible] ... انبیا و رسل ... [illegible]
در قرن های گذشته ... [illegible] ... در این زمان ... [illegible]
و سایر اهل زمان ... [illegible]
جاوید ... [illegible] ... ایمان و عمل ... [illegible] ... ایمان آورد باید
که ایمان ... [illegible]
ملکوت ... [illegible] ... ضلالت و گمراهی ... [illegible]
جهت ... [illegible] ... آخرت ... [illegible] ... منقطع ... [illegible]
دنیا و لذت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... غافل ... [illegible]

بجه ... [illegible]

عمل کنید و به عبادت اهل دین ... [illegible] ... و عبادت ... [illegible]
و نیکو ... [illegible] ... تمام العالم بود
و ... [illegible] ... رسانند و فرایض ... [illegible] ... و آرزوها ... [illegible]
نکنید و پرهیز از شرب خمر ... [illegible] ... و سایر اعمال ... [illegible]
و پرهیز از حمیت و تعصب و غضب و عداوت ... [illegible]
و دلهای خود را از صفات ذمیمه طاهر ... [illegible]
راست ... [illegible] ... کشمیر رسید ... [illegible]
... [illegible] ... مردم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در بیان معنی دنیاست اکثر مردم عالم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

بسیار بر این زنده که داشته باشد و آرزوهای دور و دراز کند و حرکت او از حرص کند و سبب آن اعمال صالحه را به تأخیر اندازد و بسیار

به اعمال بد نماید و از آن بدتر آنکه توبه هم نماید [illegible] دور و دراز [illegible] گردد و اموال بسیار جمع نماید و مساکن رفیعه و اسباب بسیار برای

خود تحصیل نماید بسبب اعتقادی که به تسویلات شیطانی و غرور نفس خود و باین سبب از امری که باعث آخرت میآید غافل شود و پیوسته

عمر خود را صرف تحصیل این امور نماید و از تمتع دنیا از امور و حرکت کراهت داشته باشد بسبب تعلقی که به اولاد و اموال و اسباب

خود بهم رسانیده و زندگانی خود [illegible] از نفس متمتع شود یا از فدا کردن خود در راه خدا برای محبت زندگانی ابا نماید

و زکات و جهاد کند یا ترک طاعات [illegible] کند برای آنکه مبادا اعضا و جوارح [illegible] او ضعیف شود این چنین زندگانی

برای این امور خواهان دنیا است و بد است و موجب شقاوت است اما اصل زندگانی در این نشأه مایهٔ تحصیل سعادت ابدیست و جمیع

معارف و عبادات و علوم و کمالات و خیرات و سعادات در این زندگانی بهم میرسد و زندگانی را برای تحصیل این امور

خواستن و از خدا طلب نمودن مطلوب است چنانچه حضرت سید الساجدین ع میفرمود که خداوندا عمر مرا دراز گردان مادامی که عمر من

صرف طاعت تو شود و هرگاه که عمر من چراگاه شیطان گردد و متابعت او نمایم بقبض روح من پیش از آنکه مستحق

غضب و عقاب تو گردم و دور و دراز طلب [illegible] بسیار بد است و منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع شنیدند که شخصی مذمت

دنیا میکرد فرمودند که ای مذمت کنندهٔ دنیا که فریفتهٔ آن گردیده و بعد از آن [illegible] و بعد از آن مذمتش میکنی

میگفتی دنیا [illegible] که جرم و گناه را بتو ثابت کند و تو بر آن جرم ثابت [illegible] که تورا فریفته کرد [illegible] از احوال خود و که چیز

تورا فریفته [illegible] در حالی که [illegible] پدران تو [illegible] پوسیده [illegible] را تو [illegible] و [illegible] مادران

تو در زیر خاک [illegible] بسیار [illegible] بیماران را [illegible] معالجه [illegible] شد و دست خود [illegible] از ایشان [illegible]

که از برای ایشان [illegible] طبیبان [illegible] نفعی [illegible] و تو [illegible] هیچ نفعی [illegible]

[illegible] طلب خود نرسیدی و [illegible] از اجل [illegible] دنیا [illegible]

و حال آنکه حال آن [illegible] برای حال تو [illegible] که تو از حال [illegible] حال خود آگاه شوی و از نفع [illegible] چاره [illegible] از حال [illegible]

حال خود [illegible] و [illegible] دنیا [illegible] نیست برای کسیکه [illegible]

عاقبت [illegible] برای کسیکه در [illegible] نماید و [illegible] برای کسیکه [illegible] آخرت خود را از آن [illegible]

[illegible] برای کسیکه [illegible] آن [illegible] دنیا [illegible] در [illegible] نازل گردیده و ملائکه

حق تعالی در این خانه عبادت کرده‌اند و دوستان خدا از این [illegible] خدا را پرستیده‌اند و [illegible] محبت [illegible] دیده‌اند و [illegible]

[illegible] خدا در دنیا سود کرده‌اند [illegible] با عمال خود [illegible] رحمت الهی [illegible] و [illegible] مذمت دنیا [illegible]

[illegible] حال آنکه [illegible] مردم را [illegible] و [illegible] مردم [illegible] خود را [illegible]

برای

برای مردم زبان حال چنین میگفته و [illegible] خود [illegible] آخرت [illegible] برای مردم [illegible] و [illegible] خود

[illegible] آخرت [illegible] مردم [illegible] که [illegible] مرگ [illegible]

[illegible] نماید پس [illegible] بنده [illegible] از آن [illegible] شنیده‌اند و از موعظه آن آگاه گردیده‌اند [illegible] حسرت [illegible]

[illegible] از آن [illegible] بنده [illegible] قیامت [illegible] که آنچه دنیا [illegible]

از آن [illegible] و آنچه از خدا [illegible] تحقیق آن [illegible]

آن [illegible] دنیا [illegible] و اموال [illegible] از آن [illegible]

و بعضی از آن آدمی را از خدا غافل [illegible] بسبب تحصیل آن [illegible] محبت [illegible]

خدا و صرف نماید و [illegible] از آن [illegible] دنیا [illegible] برای کسیکه از [illegible] تحصیل آخرت [illegible]

از [illegible] چنانچه حق تعالی [illegible] قرآن [illegible] در راه خدا صرف نماید [illegible]

از آن [illegible] برای تحصیل سعادت آخرت [illegible] بسبب آن [illegible] آخرت

[illegible] چنانچه از حضرت رسول ص [illegible] که [illegible] تحصیل تقوی [illegible]

[illegible] از حضرت امام [illegible] امام جعفر صادق ع منقولست که [illegible] دنیا [illegible] بر تحصیل آخرت

و [illegible] منقولست که [illegible] حضرت صادق ع [illegible] که [illegible] دنیا

[illegible] حضرت [illegible] که [illegible] خود و عیال [illegible] خود [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] که این طلب آخرت [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] آدمی را [illegible] آخرت [illegible] و در این باب

[illegible] از [illegible] دنیا و معاشرت [illegible] با مردم [illegible]

و [illegible] تحقیق آن [illegible] دنیا [illegible]

که [illegible] دنیا [illegible] و آخرت [illegible] حضرت [illegible]

دنیا [illegible] آخرت و عبادت [illegible] عبادت [illegible] آخرت [illegible]

و [illegible] دنیا [illegible] اول دنیا و آخرت را [illegible] دنیا و آخرت [illegible]

و [illegible] آخرت [illegible] دنیا [illegible] علوم [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] آدمی را از خدا و محبت او [illegible] تحصیل آخرت [illegible] دنیا و آخرت [illegible] هر چیز که [illegible]

[illegible] آخرت [illegible] آخرت [illegible] دنیا [illegible] هر چیز که بر خلاف [illegible]

دنیاست پس سبب باشد که آخرت را کنده و غرض او تحصیل نفقه واجب و اعانت محتاجین و تحصیل ثواب اخروی باشد
و آن که تارک دنیا و طالب آخرت باشد و کسب ظاهر علوم و رسالت به دنیا گویند و بسیار باشد که تحقیق هویت عبادت کند که
عبادات و بدعت باشد غرض او از آن عبادت تحصیل مال و اعتبار دنیا باشد آن عبادت او عین دنیاست و گاه باشد
که عابدی به ظاهر ترک دنیا کرده باشد و در یک غار نشسته باشد و جامه های خشنه پوشیده باشد و غرض او مکر و حیله باشد
و غذا اشتهار شدن باشد و آن عبادات را حرفه او دام تزویر باشد برای تسخیر دلهای مردم و رسایل و صدقات کند باشد
برای جلب جمعیت و کثرت مریدان و پیوسته مشغول به بدعتی چند باشد که موجب ضرر و وبال گردد و بر مردم نماید که
من ترک دنیا کرده ام و احوال و اعمال دنیا باشد و علمای که اشرف کمالات کسب باشد که علم را وسیله دنیا
خود سازد و از جمیع اشقیا بدتر باشد و بسا باشد که فقیری که مال نداشته باشد محبت مال را زیاده از کسی داشته باشد که
مال بسیار داشته باشد و تعلق با آنها نداشته باشد پس معلوم شد پس معلوم شد که دنیا و آخرت حقیقت یکی نیست
و عملی و معاصر ندارد و قاعده کلیه تشخیص می شود همانست که بیان کردیم و سابقا معلوم شد که آن قانون را از شریعت مقدسه باید
میتوان دریافت پس آنچه از شرع ظاهر میشود که مذمت آن فرموده اند و لهو و لعب است موجب خوشنودی او میگردد اگر باشد الا با خلاص
بجا آورند آن آخرت خواه نماز باشد و خواه تجارت باشد و خواه زراعت و خواه معاشرت مردم باشد و دنیا آن
چیزیست که غیر اینها باشد و آن بر چند قسم است دنیای حلالی که آدمی به سبب ارتکاب آن مستحق عقوبت الهی میگردد و آن باشد
که مرتکب یکی از محرمات الهی گردد خواه در عبادت و خواه در معاشرت و خواه در جمیع احوال او ارتکاب مذهب غیر آن دو هم
مکروهی باشد که مرتکب امری چند شود که خدا از آن نهی کراهت فرموده و حرام نگردانیده و تحصیل زیادتی اموال و املاک
و اسباب امر حلال که آدمی را از کمالات محروم کند و وسیله تحصیل آخرت نگردد از این باب است و دنیای مباح شده است
و غیر آن از چیزها نیکه نه خدا آن امر فرموده و نه از آن نهی بلکه حلال گردانیده و اینها نیز غالب اوقات چون مانع تحصیل کمالات
و سعادات اخرویست قسم دویم بر میگردد و گاه باشد که کسی اینها را به نیت صحیح خود وسیله عبادت و سعادت کند و
و مقصود قربت الی تعالی سازد و عبادت شود و کثیر مباحات را مقصود قربت عبادات عنوان کند و گاه باشد و گاه باشد
که کسی ترک این مباحات بلکه مستحبات را نماید نیت خود عبادت قرار دهد و از ترک دنیا نام کند و سبب آن معاقب شود
که بدعتی در دین کرده است چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمودند هر که در دنیا آن نیت کند که مال
خود را ضایع کنی و نه آنکه حلال را بر خود حرام کنی بلکه زهد و ترک دنیا آنست که اعتماد تو به آنچه در دست تست زیاده باشد از اعتماد
تو بر خدا و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود که زهد در دنیا آنست که طول امل را کوتاه کند و نعمتهای خدا را شکر کنی
و از محرمات الهی پرهیز نمایی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از معنی زهد فرمودند که محرمات الهی را ترک نما و از حضرت امیر المؤمنین

زمود

زمود که مردم بر سه قسم اند زاهد و صابر و راغب اما زاهد پس اندوه و شادی دنیا از دل او بدر رفته است پس که نه پروای دنیا او را حاصل
شود و نه غمی شود و بر چیزی از دنیا که از او فوت شود تاسف نخورد و محزون نمی شود و اما صابر پس آرزوی دنیا در دل او
و بجانب آن میل کند نفس خود را لجام میکند و منع می نماید از آن برای عاقبت بدی که از دنیا دیده اند و بدین سبب او و دشمن دنیا را
و اما راغب در دنیا پس پروا ندارد که از کجا و چه راه اخذ نماید از حلال یا از حرام پروا نکند که در تحصیل دنیا عرض خود را ضایع کند و نفس خود
هلاک شود یا مروت و شرف او بر طرف شود پس ایشان جماعتی در گرداب دنیا افتاده اند و در آن غوطه میخورند پس کسی که خواهد که ترک
دنیا نماید باید که تحصیل علم اول بکند و معلوم کند که هر یک از اعمال طلبیده و کدام طریقه را پسندیده تا آنچه از اوامر الهی است
تتبع نماید و از آنچه نواهی است اجتناب کند و سنت در طریقه ائمه دین را تتبع کرده و به بدعت و شبهه ها عمل نکند و محرمات را ترک
نماید و در هر امری از امور ملاحظه نماید که شارع در آن باب چه تکلیف نموده و از آن عمل کند و از بدعت و غرور این کلمات بیخبر باشد
در باب نیت بیان کردیم عبادت برخلاف و چون در ارتکاب این امور شهوت نفس و وساوس شیطان معارض
او می گردند باید که توسل به جناب مقدس ایزدی و تفکر در قوانین شریعت نموده و تحمل مشقت طاعات نموده و نفس را رام و منقاد شرع
گرداند و جهاد با نفسی که مخالف شرع است به هر باب جهد نماید و اولا از نفس بیرون کند تا راه حق هدایت یابد و ترک دنیا کرده باشد
و گرنه کثیری از تارکان دنیا طالبان دنیا بوده اند و به سبب جهالت دنیای خود را ضایع کرده اند و تحصیل این مطلب موقوفست بر بیان
آداب سنن و طریقه اهل بیت علیهم السلام و آن در این کتاب مذکور شده و آنچه لابد است در این باب نوشته شد و غرض از ذکر
این مجمل آن بود که اکثر این عوام از این راه فریب میخورند که کسی را که بر وضع غیر متعارف و شیوه های غیر متعارف میبینند
گمان کنند که آن وضع موافق شرع است و پسندیده حق است متابعت او مینمایند و به سبب آن گمراه میشوند که شاید که کسی را که بدعت
او در ادیان هسته باشد بدین کلمات هدایت یابد و از اشتراک آنچه که ضلالت در نفس ایشان قرار گرفته است با خبر باشد و
زیاده تحریر نمود است این در باطل میکرد و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم باب اذکار و ادعیه و تعقیبات نماز و غیر آن
لم یوح الی ان اجمع المال و لکن اوحی الی ان سبح بحمد ربک و کن من الساجدین و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین
یا اباذر انی البس الغلیظ و اجلس علی الارض و العق اصابعی و ارکب الحمار بغیر سرج و اردف خلفی فمن رغب عن سنتی
فلیس منی یا اباذر حب المال و الشرف اذهب لدین الرجل من ذئبین ضاریین فی زرب الغنم فاغارا فیها حتی
اصبحا فما ذا ابقیا منها ای ابوذر حق تعالی وحی نفرستاده که مال جمع نمایم ولیکن وحی فرستاده که تسبیح کن پروردگار
خود را و از منزه دان و پاک بدان از هر چیز که در ذات و صفات و افعال شایسته او نیست و تسبیح را با حمد پروردگار خود
بجا آور که او را بر جمیع نعمتها که عطا فرموده به زبان و دل و جمیع جوارح شکر نمایی چه بدون توفیق تسبیح باید از آنها
خدا بدان و او را بر آن نعمت شکر کن و از جمله نماز گزاران باش یا سجده کنندگان باش در نماز و غیر نماز و عبادت

پروردگارا چون بکنی بر ما جهد اما وقتیکه [illegible] رسد که تحقیق است [illegible] آن که هر زنده از مخلوقات [illegible] تا زنده
[illegible] که نمی آید من [illegible] کنم و میپوشم و بر روی زمین می نشینم و انگشتان خود را می لیسم در هنگام طعام خوردن
و با دست خود زمین و پالان سوار میشوم و دیگر را با خود در ردیف سوار میکنم پس هر که سنت مرا ترک نماید و از آن کراهت داشته باشد
از من نیست ای ابوذر مال بسیار و [illegible] دنیا آدمی را بیشتر ضایع و تلف میکند [illegible] و در [illegible] بسیار کسی در زنده
که در [illegible] غارت کنند این دو گرگ آن گوسفندان را بدتر باشد از آنچه [illegible] گذشت همچنین این دو گرگ
درنده که یکی محبت مال است و یکی محبت جاه در این نسبت غفلت و جهالت چون آدمی با چنین دو خصلت [illegible]
غفلت از [illegible] میکنند [illegible] قتاً حسن نام فاذا ماتوا انتبهوا [illegible] غفلت بیدار میشوند
معلوم [illegible] این رساله [illegible] مشتمل است بر بیان سه خصلت محبت مال و جمع کردن درهم و دینار
[illegible] صفات [illegible] علم و طغیان [illegible] مال [illegible]
این محبت [illegible] از دل بیرون [illegible] و چنین است یعنی
مال پرستیدن [illegible] بیان کردیم و علاج این خصلت آن میشود [illegible] دنیا
نظر نماید [illegible] جمع میکند [illegible] عقلت [illegible]
و کمالات [illegible] دنیا و آخرت [illegible] نکر کند [illegible] معلوم شود که این [illegible] آدمی [illegible]
کمیل این قسم کمالات [illegible] و در عقوبتها [illegible] خدا [illegible]
در [illegible] مال [illegible] در راه خدا [illegible]
دست آدمی [illegible] جمیع [illegible] عبرت کرده [illegible] احوال جمعی
[illegible] بسیار جمع [illegible] عبادت [illegible]
با حسن وجوه گذشت و چنانچه حضرت صادق [illegible] جمع [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] منقولست که [illegible]

و دراز و حرصیکه بر آدمی غالب شده و قطع او از رحم و خویش کرده و دنیا بر آخرت و منقولست بسند معتبر از حضرت رسول خدا ۴۳
که عجب برخود میکند که کدام یک از شما مال وارث را از مال خود دوست تر میدارد گفتند یا رسول الله هیچکس از ما چنین نیست فرمود
که بلکه همه این حال دارید بعد از آن فرمود که فرزند آدم میگوید که مال من مال من آیا غیر این است ترا که طعامی را که خوردی و فانی کردی یا جامه
پوشیدی و کهنه کردی یا تصدق کردی [illegible] و ذخیره کردی و آنچه غیر اینهاست مال وارثست و در حدیث دیگر فرمود که هیچ [illegible]
[illegible] که حلال [illegible] درهم [illegible]
[illegible] که محبت [illegible] که هر که محبت این دو [illegible] صحیح [illegible] و از حضرت
امیرالمؤمنین منقولست که [illegible] اصل محبت دنیا [illegible]
[illegible] محبت [illegible] دینار و درهم [illegible]
از [illegible] و دینار و درهم [illegible]
و فرمود که حضرت عیسی [illegible] طبیب [illegible]
[illegible] محبت دنیا و درهم [illegible]
محبت جاه و اعتبار [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] صفات ذمیمه [illegible]
[illegible] بکر [illegible]
و علاج این نیز بعد از [illegible] نظر نماید [illegible]
و دنیا و آخرت [illegible] احوال جمعی
دنیا و [illegible]
[illegible] علم و عمل [illegible] در احادیث اهل بیت [illegible] در این باب [illegible] است
تفکر نماید [illegible] چنانچه منقولست که از حضرت امام زین العابدین [illegible] پرسیدند که کدام عمل نزد حق تعالی
افضل است فرمود که هیچ عملی بعد از معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله بهتر از دشمنی دنیا [illegible]
بسیار است [illegible] اول معصیتی که خدا [illegible] شیطان از سجده آدم
ابا نمود [illegible] حرص بود که آدم و حوا را [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] آنچه [illegible] بر [illegible]

بیفتاد آن در رفعت نشستند خود و نمود این معنی در میان فرزندان آدم تا این زمان جاری است تا روز قیامت چنانکه می بینی که اکثر آن خبر [illegible]
فرزندان آدم مرتکب آن می شوند و چون معصیت که باعث آن حسد بود اول معصیتی بود که از فرزند آدم قابیل صادر شد که برادر
خود را کشت از روی حسد [illegible] پس از این جهت ها [illegible] محبت زنان و محبت دنیا و محبت ریاست و [illegible] و محبت
راحت و محبت سخن گفتن باطل و محبت رفعت و تفوق بر مردم و محبت [illegible] اصل و سبب [illegible] آفت خصلت [illegible]
[illegible] شده و محبت دنیا [illegible] و علما این را [illegible] گفته اند که محبت دنیا سر همه بدیها و گناهان است [illegible]
[illegible] و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که
طلب ریاست [illegible] هلاک می شود و در حدیث دیگر [illegible] از حضرت [illegible] ریاست [illegible]
[illegible]
و به سند صحیح منقول است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام [illegible] که ریاست دوست می دارد و [illegible]
که دو گرگ درنده که در گله گوسفندی [illegible]
بدین مسلمان [illegible] به سند معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که [illegible] ریاست بر مردم کند ملعون است و هر که
طلب آن نماید ملعون است [illegible] و به سند صحیح از [illegible] منقول است
که حضرت صادق علیه السلام فرمود [illegible]
که مردم [illegible]
منقول است که [illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که اول چیزی که خدا را به آن معصیت کردند شش خصلت بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت
خواب و محبت راحت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که سفیان بن خالد [illegible] که زنهار طلب ریاست مکن
که [illegible]
[illegible]
[illegible]
که [illegible]
[illegible]
و دلیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در معاشرت کردن
و مردم [illegible] باید که در جمیع امور [illegible] و [illegible]
و [illegible] در مقام تواضع و شکستگی [illegible] رفعت طلب باشند و تفوق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کامل است که [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] منقول است که [illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] که حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] و به سند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است [illegible] سلام کنی
[illegible] و به سند معتبر از حضرت امام [illegible] منقول
است که تواضع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقول است که حضرت صادق علیه السلام
[illegible]
که برای عیال خود [illegible]

مردود

که خود چیزی بخورم و از برای ایشان ببرم و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که روزی حضرت علی بن الحسین ع گذشتند بر جماعه
مبتلا بخوره بودند و حضرت بر الاغی سوار بودند و ایشان مشغول چاشت خوردن بودند حضرت را تکلیف کردند بطعام حضرت
فرمودند که من روزه‌دارم اگر روزه نمی‌بودم اجابت شما می‌نمودم چون حضرت بخانه تشریف آوردند فرمودند که طعامی نیکو از برای ایشان مهیا کردند
و ایشان را طلبیدند و با ایشان طعام تناول فرمودند و منقول است که حضرت امیر المؤمنین بحضرت امام حسن ع وصیت فرمودند
که بر تو باد بتواضع و فروتنی که از بهترین عبادتهاست و باید دانست که از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هیچکس تواضع و شکستگی
نکرد مگر آنکه خدا او را بلند مرتبه گردانید و حضرت علی بن الحسین ع فرمودند که حسبی نیست چون تواضع و بسند معتبر منقول است
از حضرت امام موسی کاظم ع که چون حضرت نوح بکشتی نشستند و آنچه در کار بود در آنجا جا دادند کشتی مامور شد که بهر جا
که خدا فرماید برود پس بر خانه کعبه رفت و هفت شوط طواف کرد و آن طواف نسا بود و دیگر روان شد پس حق تعالی وحی
فرمود بکوهها که من کشتی بنده خالص خود نوح را بر یکی از شماها قرار خواهم داد پس سرها بلند کردند و کوه جودی
بود که بر روی آن خواهد نشست و جودی پست شد و تواضع و شکستگی کرد و گفت من کیستم که قابل
آنم که کشتی بر روی من قرار گیرد پس کشتی بامر الهی آمد و سینه خود را بر جودی گذاشت پس در آن وقت حضرت نوح ع بلغت استغاثه نمود
بزبان سریانی که یا ماری اتقن یعنی ای پروردگار کار ما را باصلاح آور و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقول است که
در هنگامیکه حضرت جعفر بن ابیطالب در حبشه بود بخانه پادشاه حبشه روزی جعفر و یاران او را طلب نمود چون نزد او رفتند
دیدند که بر روی خاک نشسته و جامه‌های کهنه پوشیده است جعفر فرمود که چون او را بر آن حالت دیدم ترسیدیم پس چون
دید که رنگهای ما متغیر شد گفت که شکر و ستایش میکنم خداوندی را که محمد را بر دشمنان نصرت داد و دیده
او را روشن گردانید آیا شما را بشارت دهم گفتیم بلی ای پادشاه گفت که در این ساعت یکی از جاسوسان من از
جانب ولایت شما آمد و خبر آورد که حق تعالی پیغمبر شما را بر دشمنان یاری داد و دشمنان او را هلاک کرد و فلان و فلان و جمعی
از ایشان بدر آمدند و ملاقات ایشان در وادی بدر واقع شده بوده است که ... بر ... و رفت
در آنجا ... و ... در نظر ... که ... تو ... بر ... ایشان او را ...
پس جعفر گفت که ای پادشاه ... بر خاک نشسته ... این جامه‌ها ... گفت ای جعفر ... حق تعالی
عیسی فرستاده است که از جمله حقوق الهی بر بندگان آنست که چون خدا بایشان نعمت تازه کرامت فرماید
تواضع و شکستگی بدرگاه او بجا آورند پس چون حق تعالی چنین نعمتی به پیغمبر ما کرامت فرموده من این فروتنی و شکستگی نزد خدا اظهار
می‌نمایم پس چون این خبر بحضرت رسول ص رسید با صحاب خود فرمود که بدرستیکه صدقه باعث زیادتی و کثرت مال میشود
پس تصدق کنید تا خدا شما را رحم نماید و تواضع موجب بلندی رتبه میگردد پس تواضع و شکستگی پیشه خود کنید

تا خدا

تا خدا و رضا و رفعت شما را بلند مرتبه گرداند و عفو از مردم عفو کنید سبب زیادتی عزت است پس از جورهای مردم عفو نمائید تا خدا
شما را عزیز و غالب گرداند و از حضرت امام حسن عسکری ع منقول است که شان و منزلت کسی نزد خدا عظیم ترست که حق
برادران مؤمن خود را بهتر شناسد و هر که تواضع نماید برای برادران خود
او نزد حق تعالی از جمله صدیقان و از شیعیان خاص حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خواهد بود ... پدری و پسری از مؤمنان
بخانه امیر المؤمنین وارد شدند پس حضرت برخاستند ایشان را گرامی داشتند و بر صدر مجلس ایشان را جا دادند و نزد
ایشان نشستند و طعامی فرمودند که برای ایشان حاضر کنند و چون ایشان تناول کردند قنبر طشت و ابریق چوب آورد
و دستمالی که دست را خشک کنند پس حضرت برخاستند و ابریق را گرفتند که آب بر دست پدر بریزند او بر خاک افتاد
و گفت یا امیر المؤمنین من چگونه راضی شوم که خدا ببیند که تو آب بر دست من بریزی حضرت فرمودند که بنشین و دست بشو
که خدا میبیند که برادر مؤمن تو خدمت میکند ... حضرت فرمودند ...
از ... پس ... حضرت فرمودند که ... بحق عظیم که بر تو دارم ...
... چون حضرت فارغ شدند ابریق را بمحمد حنفیه دادند و فرمودند
که ای فرزند اگر این پسر تنها ... آب بر دستش میریختم ولیکن خدا نمیخواهد که پدر و پسر را مساوی دارد
چون با یکدیگر آمده‌اند پس پدر آب بر دست پدر ریخت ... پس محمد حنفیه آب بر دست پسر
ریخت پس حضرت امام حسن عسکری فرمودند که هر که متابعت امیر المؤمنین کند در این باب شیعه او است حقا و بسند معتبر
از حضرت صادق ع منقول است که جامه حضرت رسالت پناه کهنه شده بود دوازده درهم بآنحضرت آوردند بحضرت
فرمودند که یا علی این درهم را بگیر و برای من جامه بخر که بپوشم حضرت ببازار رفتند و آن دوازده درهم جامه خریدند نزد حضرت رسول ص
آوردند حضرت ... این جامه ... حضرت امیر المؤمنین فرمودند که
... حضرت امیر ببازار رفتند ... حضرت رسول این جامه ... کم قیمت تر ...
اگر ... حضرت ... حضرت امیر ... حضرت رسول ...
با آنحضرت باتفاق ... گفت ... حضرت رسول ...
... حضرت رسول ...
رفت حضرت ... درهم ...
... آمده ... پس ...
... حضرت ... درهم ...

دو پوستینه و مهد آلیفی فرمودند و بجانب نخل روان شدند و در عرض راه دیدند که همان کنیزک نشسته است و او میگرید پرسیدند که چرا
گریه میکنی گفت یا رسول الله دیر کردم و میترسم مرا بزنند حضرت فرمودند که پیش بیا و راه خانه را بمن بنما تا بیایم و تو را شفاعت
کنم و حضرت رفتند تا بدر خانه ایشان ایستادند و فرمودند السلام علیکم یا اهل الخانه ایشان جواب نگفتند باز دیگر فرمودند
باز جواب نگفتند در مرتبه سیم گفتند علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله و برکاته حضرت فرمودند که چرا در مرتبه اول و دوم جواب
نگفتید گفتند چون سلام تو را شنیدیم از برای برکت خواستیم که سلام تو بر ما زیاده گردد پس حضرت فرمودند که این کنیزک دیر کرده
است او را آزار مکنید ایشان گفتند یا رسول الله از برای قدم تو او را آزاد کردیم حضرت فرمودند که الحمد لله هیچ دوازده درهم
ندیدم که برکتش از این دوازده درهم بیشتر باشد دو برهنه را بپوشانید و یک بنده را آزاد کرد و بسند معتبر
منقولست از محمد بن مسلم که روزی در خدمت امام محمد باقر بودم حضرت طعام تناول میفرمودند بر هیئت تکیه نشسته بودند و بعد از آن فرمودند
که ای محمد دیدی که حضرت رسول از روزی که مبعوث شد تا روزی که از دنیا رفتند هرگز تکیه زده چیزی تناول نفرمودند و نخواستند
که هرگز شبیه بپادشاهان باشند و در حال طعام خوردن تکیه فرمودند بعد از آن فرمودند که آن حضرت از نان گندم سه روز
پیاپی سیر تناول نفرمودند و الله که سه روز متوالی از نان گندم سیر نشدند تا روزی که مبعوث برسالت شدند
تا وقتیکه برحمت ایزدی پیوستند من نمیگویم که حضرت را این مقدور نبود بلکه گاه بود که یک کس را صد شتر عطا میفرمودند اگر
میخواستند که سیر بخورند و طعامهای لذیذ تناول فرمایند میتوانستند و بسیار بود که جبرئیل کلید گنجهای زمین را برای آنحضرت آورد سه مرتبه
و گفت که خدا میگوید که آنحضرت را در مقابل آنچه در دنیا میخواهی بکشا اگر تو را در قیامت چیزی کم کند چون ازل آنچه در بهشت قرار داده است
تواضع و شکستگی از خدا اختیار فرموده و هرگاه از آنحضرت چیزی سؤال میکردند که بر خود دریغ میکردند بلکه اگر بود عطا میفرمودند و اگر نبود میفرمود
که چون بهم رسد خواهیم داد و هرگز خزانه ای نبود که بر خدا عطا فرمود که عطا را خدا امضا نکند و گاه بود که بهشت را ضامن
میشدند و عطا میفرمودند و حق تعالی برای او تسلیم میکرد پس محمد بن مسلم میگوید که بعد از آن حضرت ست را گفتند و فرمودند
که امام شما حضرت امیرالمؤمنین بروش بندگان می نشستند و بروش بندگان طعام تناول میفرمودند و بمردم نان گندم
و گوشت طعام میفرمودند و بخانه میرفتند و خود نان و زیت تناول میفرمودند و پیراهن کهنه سنبلانی میپوشیدند و بهترین
غلام خود میپوشانیدند و زبون تر را خود میپوشیدند و آستینهای پیراهن از سر انگشتان میگذشت می بریدند و پیراهن از
کعب بلندتر بود کوتاه میکردند و هرگز دو امر بآنحضرت وارد نشد مگر آنکه آنچه بر بدن دشوارتر بود اختیار میفرمودند پنج
پادشاهی مردم کردند از برای خدا آنحضرت بر روی بر خشت بر روی خشت نگذاشتند و هرگز زمینی را بقطاع خود
نگرفتند و میراث از آنحضرت بیرون نماند مگر هفتصد درهم که از عطاهای آنحضرت زیاده مانده بود که میخواستند که برای خود
بکنیزی بگیرند و هیچکس طاقت عبادت آنحضرت نداشت و حضرت علی بن الحسین مطالعه میفرمودند کتاب اعمال حضرت امیرالمؤمنین را

و بر زبان میگذشت میفرمود که طاقت این عمل را ندارد و دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین روزی نزد بزاز رفتند
و فرمودند که دو جامه بمن بفروش بزاز گفت که یا امیرالمؤمنین آنچه شما میخواهید من دارم چون دیدند که او شناخت حضرت
بدکان دیگر رفتند که پسری در آن دکان بود حضرت از او دو جامه خریدند یکی را بسه درهم و دیگری را بدو درهم گفت
ای قنبر جامه سه درهمی را تو بپوش قنبر گفت تو بآن سزاوارتری که بر منبر بر می آئی و خطبه میخوانی
قنبر گفت که یا امیرالمؤمنین آنچه بهتر است تو بآن سزاوارتری که بر منبر بر می آئی و در صف مردم
که بر منبر بر می آئی و خطبه میخوانی حضرت فرمودند که تو جوانی و جوانان را خواهش این امور میباشد و من از خدا شرم میدارم
که در پوشش خود را بر تو زیادتی دهم زیرا که از حضرت رسول خدا شنیدم که میفرمودند که از آنچه میپوشید بغلامان خود بپوشانید
و از آنچه میخورید بایشان بخورانید چون پیراهن را پوشیدند آستینش بلندتر بود برید و فرمود که کلاهی برای
فقرا از آن بدوزند پس چون پدر آن پسر بدکان آمد دید که حضرت آن دکان تشریف آورده بودند و جامه خریده اند
دو درهم را برداشته بخدمت آنحضرت آمد و عرض کرد که پسرم نشناخت که شما بودید و دو درهم را از شما نفع گرفته است
حضرت فرمودند که بیع تمام شد و راضی شدیم و دیگر چیزی را پس نمیگیریم و منقولست که روزی عمرو بن حریث در هنگام چاشت
بخدمت حضرت امیرالمؤمنین آمد دید که ظرفی آوردند و مهر مبارک حضرت بر آن بود چون گشودند نان جوی خشک
پر سبوس بیرون آوردند عمرو گفت که ای فضه چرا این را از آن نگشته و پاکیزه نکرده گفت که میترسم که تو روغن
طعام بریزی در این حصیر و فعل یکردیم برای حضرت حسنین ع که مهر بر آن میزنند حضرت آن نان خشک را شکستند و در آب
ریختند و آب بر آن ریختند و نمک بر آن پاشیدند و تناول فرمودند بعد از آن فرمودند که ای عمرو و اعمال روز نیکیست
شده است و دست بر این سبیل کشیدند و فرمودند که این شکم را برای خود بنه تو بدوزخ داخل میکنم و این مرا
کافیست و در حدیث دیگر منقولست که سوید بن غفله در روز عیدی بخدمت حضرت امیرالمؤمنین آمد دید که نان خشک و ...
پیش گذاشته بخدمت گذشته است گفت یا امیرالمؤمنین در روز عید ضیافت چیزی که خود مگذارید فرمودند که این عید کسیست که
گناهان او آمرزیده است و حضرت صادق فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین هیزم میکشیدند و آب میکشیدند و خانه را
جاروب میکردند و حضرت فاطمه آسیا میکردند و خمیر میکردند و نان میپختند و بسند دیگر روایت است که حضرت کم خوراک
بوده اند و بر کفار بسیار درآمده بودند و علمای سنی خود از صاحب خود روایت نموده اند که آنحضرت کم غذا خوردن ازو میرسانیدند و حضرت
فرمودند که صاحب عیال سزاوارتر است بعبادتها از دیگران و بروایت دیگر فرمودند که از کمال کامل مرد آنست که نمیشود
که نفع خود بعیال خود برساند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین در پنج وقت طیب بکار میفرمودند
در هنگامیکه قاصد راه خدا جنب میکردند و در عید فطر و عید قربان که بمصلی میرفتند و در روز جمعه که بنماز میرفتند و در هنگامیکه عیادت

بیکوشیدند
با تشییع جنازه و تجهیز میکردند که چنانچه از فقرا بمیرد میخواهم که با ایشان حشر شوم و منقولست که پیاده و تنها در بازارها میرفتند و گم کرده راه
گم کرده بود بر سر راه می رسانیدند و اگر ضعیفی بر میخوردند همراهش میرفتند و اگر مردم با او کسی قرآن را غلط میخواند
تا تعلیمش میفرمودند و این آیه را میخواندند که مفوض شیخ است که ما خانه آخرت را برای جماعتی مقرر فرموده ایم که علو و فساد
در زمین نطلبند و عاقبت نیکو برای پرهیزکارانست و منقولست که ابراهیم بن عباس گفت که ندیدم و نشنیدم کسی را که افضل
از حضرت امام رضا علیه السلام باشد و هرگز بکسی خلاف آنچه سزاوار نبود نفرموده و هرگز سخن کسی را قطع نفرموده که در میان سخن او سخن گوید و هرگز
حاجت سائلی را رد نکرده و هرگز در حضور کسی پا دراز نفرموده و در مجلس تکیه نمیفرمود و هرگز بندگان و غلامان خود را دشنام
نمیداد و هرگز در خنده آنحضرت صدا بلند نشد و غلامان و مهتران و دربانان و بندگان و غلامان خود را دشنام
نمیداد و هرگز در خنده آنحضرت صدا بلند نشد و غلامانرا بر سر خوان می نشانید و خواب بسیار کم میفرمود و اکثر شبها را تمام
بعبادت احیا میفرمود و روزه بسیار میداشت و تصدق بسیار میفرمود و اکثر تصدقات آنحضرت در شبهای تار بوده و از جمله
عباد منقولست که حضرت امام زین العابدین در تابستانها بر روی حصیر می نشست و در زمستانها بر روی پلاس و جامه های کنده می پوشید
و چون بمجلس مردم می آمدند زینت میفرمود و روایت کرده اند که روزی حضرت امام رضا داخل حمام شد شخصی در حمام بود
که آنحضرت را نشناخت گفت ای خطاب بکه مرا کیسه بکش حضرت مبادرت فرموده و مشغول کیسه کشیدن او شدند و بعد
از زمانی مردم در آمدند و حضرت را شناختند و مشغول معذرت شد حضرت دلداریش فرمودند و مشغول بودند تا کیسه او را تمام کشیدند
و اخبار در بیان تواضع ایشان زیاده از آنست که در این کتاب احصا توان نمود قلت یا رسول الله الخائفون
الخاشعون المتواضعون الذاکرون الله کثیرا اهم یسبقون الناس الی الجنة فقال لا ولکن فقراء المسلمین
فانهم یتخطون رقاب الناس فیقول لهم خزنة الجنة کما انتم حتی تحاسبوا فیقولون بما نحاسب فوالله
ما ملکنا فنجور و نعدل ولا افیض علینا فنقبض و نبسط ولکن عبدنا ربنا حتی دعانا فاجبنا ابوذر گفت
که گفتم بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردم که یا رسول الله آیا جمعی که از خدا خائف و ترسانند و پیوسته در مقام خشوع و ذلت و انقیاد
از خدا و نزد خلق در مقام تواضع و شکستگی اند نسبت با خدا و خلق و یاد خدا بسیار میکنند ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند
شد و حضرت فرمود که نه ولیکن فقرای مسلمانان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد بدرستیکه ایشان در محشر
یاد رگهای مردم خواهند گذشت و خزنه بهشت ایشانرا خواهند گفت که بروید بهشت خواهند شد لیکن خزنه بهشت
بایشان خواهند گفت که بایستید تا حساب شما را بکنند ایشان در جواب خواهند گفت که بچه چیز ما را حساب میکنید ما حکومت
و پادشاهی و منصبی نداشتیم که از ما پرسند که عدالت کرده ایم یا جور و ظلم کرده ایم و مال زیادتی بما نداده بودند که حساب کنند
که عطا کرده ایم یا نگاه داشته ایم ولیکن در دنیا عبادت پروردگار خود کردیم تا از دنیا بیرون آمدیم و در حدیث دیگر

نق

فقر و فقرا و هم نشینی ایشان و حرمت و تعظیم ایشان و مذمت اغنیا اخبار در این باب بسیار است و احادیث نیز در مذمت
فقر وارد شده است همچنین در باب غنا احادیث در مدح و مذمت آن وارد شده است که اکثر محققین جمع میان این احادیث
این گونه کرده اند که فقری که ممدوح است فقر الی الله است و فقری که مذموم است فقر الی الناس است و غنائی که ممدوح است غنای نفس است
و غنائی که مذموم است غنای بکثرت مالست که با حرص و طمع بهم رسد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که فقری که مذموم است
که آدمی در دین نقصان داشته باشد و تحقیق این مقام آنست که هر چیز که حق تعالی در دنیا خلق فرموده و در میان مردم مقرر
ساخته همه لطف و رحمت است و چون عالم عالم تکلیف و ابتلا است هر چیز را دو جهت است که حق تعالی آن چیز را برای جهت خیر مقرر
فرموده و وسیله رحمت شمرده میگردند مثل آنکه مال را حق تعالی در دنیا خلق فرموده که آنرا وسیله قرب بعبادات و تحصیل سعادات
گردانند و جمعی بسبب ترک آن با انواع کمالات فایز گردند بدین که مال را نمودند بلکه به برکت مال حاصل میشود و اصل نشده و بعضی
این مال را هم فتنه ساخته است که بآن تحصیل انواع خیرات و سعادات میتوان نمود و این جهت طلب آن برای این موثر فرموده است که بر
ترک آن ثواب بشوند تا جمعی آنرا وسیله غفران کاری میکنند که بر آن ترقی شده است بعضی متفاوت شأن میشود بلین درجه
که مذلت مال و غنا واقع شده است بسبب آنکه آن تربیت که در آنست مردم آن را جهت شر میکنند و کرده جهل آن
حیات حق تعالی را وسیله عزت و سعادت ساخته است که مدح آن واقع شده است بسبب آنکه جهات خیرات که در آنست
و همچنین فقر و مسکنت وسیله است برای تحصیل سعادات که آدمی بر مشقت آن صبر نماید و بثواب عظیم فایز گردد و رو بخدا
آورد و از بندگان طلب ننماید و بسبب آن ابواب رحمت حاصل شود و مفتاح نجات شود و از برای ترک آن [illegible]
برسد و لیکن گاه است که برای آن صبر نمیکنند بسبب آن مرتکب سؤال از خلق میشوند و آن از بدترین نقایص و عیوبات
و کار بسیاری کفار میشوند و نسبت جور و ظلم بخدا میدهند و بسبب آن کافر میشوند چنانچه در حدیث وارد شده است
که فقر نزدیکست که کفر باشد پس معلوم شد که اصل فقر نیز رحمت است ولیکن گاه است که آدمی بسبب سوء خود آنرا وسیله شقاوت
میگرداند پس هرجا که مدح وارد شده است بجهت خیرش راجح فرموده اند و هرجا که مذمت وارد شده است بجهت شر ترجیح
مذمت فرموده اند ولیکن چون نسبت باکثر نفوس فقر و احتیاج موجب صلاح است و غنا و توانگری موجب طغیان و فساد
لهذا مدح فقر بیشتر وارد شده است و مذمت غنا بیشتر فرموده اند چنانچه حق تعالی میفرماید بدرستیکه آدمی طغیان بهم میرساند
چون خود را مستغنی دیده و بسیاری از فقرا دیده ایم که در این کتاب رسیده که چون عمل است که آدمی در غنا بار شود
بلکه هرچند عمر ترقی میکند احتیاج بیشتر میشود [illegible] که مستغنی میشود بلکه فقر میکند که وقتیکه خود را مستغنی داند
و کاه کاه که مستغنی شده است همچنین عبادت حق تعالی برای این موثر فرموده است که وسیله سعادت گردانند کاه باشد
که عبادت را وسیله شقاوت گردانند و حق تعالی برای این موثر فرموده که ترک آنرا وسیله سعادت گردانند بغفلت از آن

صادر شود و توبه و ندامت از آن بمرتبه عالیه کمالات فایز گردند و اگر معصیت نمی بود که مردم ترک آن نمایند پیشینه و آن
شکستگی و انکسار و عجز توبه کاران از ایشان بهم نمی رسید و اگر ترک اولی حضرت آدم و حضرت ... و سایر پیغمبران نبود و آن گریه‌ها
و زاریها که موجب مرتبه و کمالات نامتناهی گردید از ایشان حاصل نمی شد چنانچه واقع شده است که اگر تمام گناه نکرده بودید و عافیت در
بر گناه مغرور نمی شدند خلق دیگر بهتر بودند که عافیت بر گناه نمی نشستند و گناه از ایشان صادر شود و سخن در اینجا بسیار است نازل نمی شود و عقلها
اگر از ادراک اینها قاصر است ... که در دست تعقل نمی آید باید که هر چه که حق تعالی در این عالم مقرر فرموده همه عین صلاح بندگان است
و همه لطف و رحمت است ولیکن بندگان آنها را بغیر مصرف خود صرف میکنند مثلا اگر بزرگ خانه را کسی بغیر باید و در ایوان خانه نفیس برای او
ساخته و آب بریزد در آنجا که برای او آب از خود نخواهد با آنکه احتیاج او از مساکن آب زنده اگر در این خانه را آب بریزد کند
و آب بزیر مسکن خود کند و بر عود و در میان آب بریزد بشنیده از صاحب خانه تقصیر کرده است بعد در این مسائل که از فروع مسائل
قضا و قدر است تفکر نمودن و معطلا باید دانست که حق تعالی علیم و حکیم است و ظالم نیست و آنچه میکند عین عدالت و حکمت است
زیرا که تفکر در این باب موجب لغزشها است و عقل اکثر مردم از این واسطه نمیتواند که ... از تفکر در این باب نهی فرموده اند
و چون جمیع مسائل این باب بر طریق اجمال بیان شد بعضی از اخبار را نیز نقل میکنیم بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که فقرای مؤمنان در باغهای بهشت خوش خوهند که پیش تر از خوش ... از اغنیای ایشان بچهل سال بعد از آن که
که ... برای تو بیان کنم مثل فقرا و اغنیا مثل دو کشتی است که بر ... بگذرند و نظر کنند بیکی را بیینند که غلامیت هیچ ندارد میگویند
که این را روان کنید که برود و نظر کنند بدیگری بیینند که پر از متاع است میگویند که این را نگاه دارید تا عشور این ... بگیریم ...
... منقولست که دو مؤمن که فرزند آدم از آن فقر ... و در مرتبه آخرت ... حسابها در مرتبه ... او مال ...
دارد و هر چند مال کثرت حساب به شکر ... و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که ... مردمان را دو چیز در و جز ...
درویشی و فقر و ... بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که خفیف ... شما ... فقیران شیعیان
... از ... نشده ... که ... شفاعت میکنند قبل ... و فقرا که ... غلطیده از ... و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که ... عطاهای حق تعالی ... برای مؤمن در قرآن ... و ... حضرت ...
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایتست فرمود که فقر امانتی است که حق تعالی بمن ... داده است ... خدا و ... ثواب
کسی دهد که روزها روزه باشد و شبها بعبادت ... و ... و ... بر ... صاحب ... او ... کند
پس ... و ... است ... و ... و ... است ... که ... و ... است
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چند ایمان او ... زیاده میشود ... او تنگ میشود و فرمود که اگر ... نبود که
مؤمنان در طلب ... هر آینه ... از ... تر و دشوارتر ... فرمود که

حق تعالی دنیا را بکسی عطا نفرموده مگر از برای عبرت ... که دو نفر بوده مگر برای آزمایش و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی در باب شیعیان
ما در ... نفرموده است ... زن ... از خود ... ترک ... خود ... زیاده از این
... و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی در روز قیامت التفات میفرماید بسوی فقرای شیعیان ما مانند کسیکه معذرت
... خواهد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی در روز قیامت التفات میفرماید بسوی فقرای شیعیان ما مانند کسیکه معذرت از کسی
خواهد و در حدیث دیگر ... که ... برادر ... میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که شما را فقیر نکردم ... در دنیا
برای آنکه شما نزد من خوار و ذلیل بودید و امروز خواهید دید که با شما چه لطفها خواهم نمود هر کس که با شما در دار دنیا نیکی کرده است
و نیکی با شما کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید ... از فقرا ... گوید ... که ... اهل دنیا ... زنان ... خوب
... و جامه‌های ... پوشیدند و ... خوردند و ... و ... در بهشت
بر ... شدند امروز ... عطا کن آنچه ... عطا فرموده بود ... و ... برای ... و ...
... و ... از فقر ... و برابر آنچه ... اهل دنیا عطا فرموده بودم از روزیکه دنیا را آفریده‌ام ...
انقضای دنیا و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که روزی ... که جامه‌های ... در برداشت ... حضرت
رسول صلی الله علیه و آله ... و مرد دیگر ... که جامه‌های ... پوشیده بود آمد و در پهلوی ... نشست ... جامه
خود را جمع کرد از زیر ... حضرت رسول فرمود که ترسیدی از فقر او ... گفت نه فرمود که ترسیدی
که ... گفت نه فرمود که ... که جامه‌ات ... کند گفت نه فرمود پس چرا چنین کردی گفت
گفت یا رسول الله مرا ... است که ... هر ... را در نظر من زینت ... و هر ... را در نظر من قبیح ... میآید ... و ... را
... از ... نصف مال خود را باین ... حضرت ... از آن ... پرسید که ... قبول میکنی گفت نه آن مرد گفت ... چرا قبول نمیکنی گفت میترسم که آنچه ... تو مبتلا شده
... و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی ... که ... هر که ... فقر ... آورده است ...
... و ... که ... را ... آورده است ... که ... را ... یا ... عقوبت آن ... است ...
... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ... که ... فقر خود را ... کنند ... آسمان و زمین
... میکنند ... و ... خود ... و ... که ... را ...
... حق تعالی شما را ... عظیم ... و ... از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند که ... کجایند ... از مردم برخیزند پس حق تعالی ندا فرماید که ای
... من ... که ... بدنیا ... شما را فقیر کردم ... که ... شما ... بود

ولیکن میخواهم که بعد شما را امروز ببینید که بر دیدها و رویهای مردم ملاحظه کنید و هر کس که شما را خلع و جمع کرده است آن را
بنا کرده است از جانب خیر شما نخست را بلی فاقه عمل این بر صیغه از محمد بن مسلم منقولست که حضرت صادق عم
پرسید آیا جایز است که مردی میوه‌ها و غیر آنها که میفروشند که در بر عربان نهند آن را نزد خود بگذارد بلکه گفتم بلی بلکه بعد به هر چیز
کرم پنجه و قدرت بر عربان آن غار نگهدارند در زمان غلا مردم بنده و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق عم
منقولست که چون روز قیامت میشود گروهی از مردم برخیزند و می‌آیند تا در بهشت و در را میکوبند پس خازنان بهشت
با ایشان میگویند که شما کیستید میگویند که ما فقرائیم ایشان میگویند که پیش از حساب میخواهید که داخل بهشت شوید میگویند
که چیزی به ما نداده بودید که بر آن حساب کنید در این حال از جانب رب العزة ندا رسد که راست میگویند ایشان را داخل بهشت
کنید و حضرت امام موسی کاظم عم فرمود که حق تعالی میفرماید که من توانگران را غنی نکردم برای آنکه نزد من گرامی بودند
و فقیران را فقیر نکردم برای آنکه نزد من خوار بودند و لیکن فقیران را وسیله ابتلا و امتحان اغنیا گردانیدم و اگر فقرا در
دنیا نبودند مستوجب بهشت نمیشدند و حضرت صادق عم فرمود که ملازمان شیعیان ما ایشانند ما بدرگاه خدا
پس از برای ایشان فقرا را الی فقرا نانید و بسند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر عم فرمود که فقر
و بیماری و بلا زینت مؤمن است و حضرت صادق عم فرمود که غنا در دنیا و در آخرت هر دو نیست و فرمود که فقر برکت بزرگ است
حضرت صادق عم فرمود که فقر گنج است اگر غنی باشد که کفران از غنا و در هم بیفزاید فرمود که نه ولیکن مراد فقر
از دین است و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که سبک شمارد مؤمن فقیر مسلمان را پس به تحقیق که حق تعالی را سبک
شمرده است و خدا او را در روز قیامت خفیف و سبک میگرداند مگر آنکه از این عمل توبه کند و هر که فقیر مسلمانی را گرامی دارد
خدا او را در روز قیامت ملاقات نماید از او راضی باشد و حضرت امام رضا فرمود که ملاقات نماید فقیر مسلمانی را و بر او سلام
کند بر خلاف سلامی که بر اغنیا میکند حق تعالی در روز قیامت خدا را ملاقات نماید بر مقامی که از او در خشم باشد یا اباذر
إنّ الدنيا مشغلة للقلوب والأبدان وإنّ الله تبارك وتعالى سائلنا عمّا نعّمنا في حلاله فكيف بما نعّمنا في
حرامه يا أباذر إنّي قد دعوت الله جلّ ثناؤه أن يجعل رزق من يحبّني الكفاف وأن يعطي من يبغضني
كثرة المال والولد اى اباذر بدرستیکه دنیا مشغول کننده دلها و بدنهاست و بدرستیکه حق تعالی از ما سؤال
خواهد کرد از آنچه نعمت کرده ایم در حلال وپس چگونه از ما سؤال نماید از آنچه نعمت کرده باشیم در حرام اى اباذر از خدا سؤال
کردم که بگرداند روزی هر کس که مرا دوست دارد بقدر کفاف و عطا فرماید به کسیکه مرا دشمن دارد بسیار مال و فرزند بدانکه
این حدیث دلالت میکند بر آنکه بر حلال نیز حساب هست و سابقا حدیثی گذشت که بر حرف کردن حلال حساب
نمیکنند و ممکن است که مراد از آن حساب صرف دنیا باشد و مراد از این که از ما سؤال میکنند این باشد که از

بعض

بعضی از افراد مسلمانان سؤال میکنند و آنکه مراد از حساب بکنید آن است که مناقشه در حسنات ایشان باز آن نمیکنند و مراد
از سؤال کردن این است که توفیق انفاق میفرمایند و به آنچه جاری شده رجوع کنند و بسیار واقع شده است چنانچه منقول است
از امام حسن که رسول خدا صلعم گفت بانیکه تر هر چه خورده است بیحساب نمیدانند و بر او سؤال طلبیدند در جواب گفت که آنچه
در روز قیامت از اول نعمت هر چه مردم سؤال کرده است آنچه در نظر ایشان نعمت باشد از آن مجموعه حضرت فرمود که خداوند عالم از ما
راضی است که پیش گذشته و لیکن آنچه کرد ما را شما که نعمت از خود را میخواهید و از او شیر طلبیدند و آنچه در باب نعمت گفتند آن بود
دوستی ما بود که آنچه در نظر ایشان بود گفت حضرت فرمود که نعمت محبت ما اهلبیت است و گفت این نعمت را دعا فرمود و اگر بنده
اختیار کند بر نعمت حضرت فرمود که خداوند عالم بقدر کفاف و به ما روزی میدهد بعضی از اصحاب عرض کرد که یا رسول الله برای
این کسیکه سؤال بکند آن مکن که خدا از ما سؤال بکند با آن کسیکه نعمت بدو آورد و دعا فرمود که اللهم
کراهت داشتی حضرت فرمود که آنچه از دنیا کم باشد و کافی باشد بهتر است از آنچه زیاد باشد و از یاد خدا غافل کند
خداوند محمد و آل محمد را بقدر کفاف روزی بده و بسند معتبر از حضرت صادق عم منقولست که حضرت رسول فرمود که خداوندا
روزی کن محمد و آل محمد را و هر که دوست دارد محمد و آل محمد را عفاف و کفاف و روزی کن دشمن
کن کسی را که دشمن محمد و آل محمد باشد بسیاری مال و فرزند و بسند دیگر از حضرت صادق عم منقولست که خداوند عالم
میفرماید که بنده مؤمن من محزون میشود از آنکه من روزی را بر او تنگ کرده‌ام و حال آنکه باعث نزدیکی او میشود با من
و خوشحال میشود بنده مؤمن که روزی را فراخ کرده‌ام بر او و حال آنکه باعث دوری او میشود از من و در حدیث دیگر فرمود که
خداوند عالمیان میفرماید که بدرستیکه خوشحال ترین مردم و محبوب ترین ایشان نزد من بنده مؤمنی است که بهره عظیم از
صلاح داشته باشد و نیکو عبادت پروردگار خود کند و در میان مردم گمنام باشد و انگشت
نما نباشد و روزی او بقدر کفاف باشد و صبر کند بر آن و زود مرگ او برسد و میراث او کم باشد و گریه کنندگان او کم
باشند یا اباذر طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة الذين اتّخذوا أرض الله بساطا وترابها فراشا
وماءها طيبا واتّخذوا كتاب الله شعارا ودعاءه دثارا يقرضون الدنيا قرضا يا اباذر حرث الآخرة العمل
الصالح وحرث الدنيا المال والبنون اى اباذر خوشا حال جمعی که زهد در دنیا اختیار نموده اند و ترک لذتهای دنیا
کرده اند و طالب آخرت اند و به سعادت آخرت رغبت نموده اند ایشان که زمین خدا را بساط خود ساخته اند
و خاک زمین را فرش و بستر خود قرار داده اند و از بوی خوش به آب قناعت کرده اند که خوشبوی ایشان آب است و عبادت میکنند
و کتاب خدا را پیراهن تن خود گردانیده اند و پیوسته تلاوت میکنند و به آن عمل مینمایند و دعا و تضرع به درگاه خدا را لباس
خود ساخته اند که هرگز از خود جدا نمیکنند و دنیا را از خود بریده اند و بریده اند یا آنکه قرض میدهند دنیا را و قرض دادند که در آخرت

عوض بگیرند ای ابوذر زراعت آخرت عمل صالح است و زراعت دنیا مال و فرزندان است حضرت در اینجا اشاره فرموده‌اند به تفسیر آیه

کریمه مَن کانَ یُریدُ حَرثَ الآخِرَةِ نَزِد لَهُ فی حَرثِهِ وَمَن کانَ یُریدُ حَرثَ الدُّنیا نُؤتِهِ مِنها وَما لَهُ فِی الآخِرَةِ مِن نَصیب

و ترجمه ظاهرش اینست که هر که اراده نماید و رو بیاورد کشت آخرت را یعنی عملها چند را که موجب ثواب آخرت باشند در این نشأه تحصیل نماید

و تخم ایمان در بستان دل بکارد و به آب اعمال صالحه آن را پرورش دهد تا در عرصه قیامت حاصل آن را بردارد زیاده میکنیم برای او در

کشت او یعنی بهم [illegible] آن را زیاده از حد [illegible] زیاده بر آن یا آنکه او را توفیق زیاده تا بجهت آن اثابت کنیم و هر که اراده نماید

زراعت و کشت دنیا را یعنی در اعمال و افعال پیوسته غرضش تحصیل دنیا باشد میدهیم او را بهره و نصیبی از دنیا آنقدر که مقتضای

حکمت و مصلحت او باشد و او را در آخرت بهره نخواهد بود و حاصلش اینست که هر که عملها را برای آخرت کند در عمل خود موفق میشود و هر که عمل را

از برای دنیا کند بغیر روزی مقدر باو نمیرسد [illegible] و مانند شیطانان [illegible] در دنیا [illegible] و او را در آخرت

هیچ بهره نخواهد بود [illegible] اعمال [illegible] در دنیا [illegible] شیطان نفس میرساند و در آخرت محروم [illegible]

چون که نیت خود را بر غیر اخلاص گذاشتند [illegible] در دنیا به اعمال ایشان ثمره مترتب نمیشود تا مزد خود را در آخرت کامل

بیابند و در دنیا عمل ایشان [illegible] اغراض فاسده [illegible] زیرا که هیچ عملها را حق تعالی بی‌مزد نکرده است حتی کافران [illegible]

در [illegible] فاسده [illegible] چنانچه می‌شنویم [illegible] مطلب فاسد میرسند [illegible]

کشف [illegible] حاصل شود [illegible] آن مطلب خود میرسند چون از سعادت آخرت محروم [illegible]

[illegible] آخرت ذخیره [illegible] و مصلحت [illegible] در دنیا

[illegible] زیرا که غالب [illegible] و در حدیث [illegible] رسیده است

که ایمان مؤمن [illegible] از حضرت صادق ع منقولست [illegible]

[illegible] مردم شکر او نمیکنند [illegible] زیرا که چون از برای خدا میکنند [illegible] معروف

او به آسمان بالا میرود [illegible] زیرا که معروف و نیکی او از برای مردم [illegible]

میان مردم منتشر میشود و به آسمان بالا نمیرود [illegible] حدیث دیگر از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست

که [illegible] مردم [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] شکر [illegible] حق [illegible]

[illegible] معروف و نیکیش بر خلق زیاده [illegible] شکران میکنند [illegible]

و نیکی [illegible] مؤمنان [illegible]

[illegible] حضرت امام جعفر صادق ع [illegible] که چون حق تعالی بنده را دوست دارد

از آسمان [illegible]

مردم

مردم می‌گفتند و هر بنده را که دشمن دارد [illegible] از آسمان ندا میکند که حق تعالی فلان را دشمن میدارد شما او را دشمن دارید

پس عداوت او در دلهای مردم می‌افتد چنانچه [illegible] حضرت [illegible] مرتبه [illegible] اشاره فرموده‌اند

[illegible] چنانچه حق تعالی بنده را دوست [illegible] مردم [illegible] عداوت [illegible] دشمن

[illegible] مشغول [illegible] موجب قرب [illegible] بنده را دشمن [illegible] محبوب مردم

[illegible] محبوب [illegible] حضرت

[illegible] مردم [illegible] عداوت [illegible] حضرت [illegible] مردم آن [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] مردم [illegible] در این [illegible] حضرت

حضرت رسول [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] آن [illegible] طلاق میکنند [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] مطلب [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

بسیار است [illegible] یا اباذر انی [illegible] فقال ابوذر فی

[illegible]

قلت یا رسول الله [illegible]

[illegible] ابوذر [illegible]

[illegible]

[illegible] ابوذر [illegible]

حضرت حبیبی

کرد عرض کردم که یا رسول الله کدام یک از مؤمنان زیرکترند فرمود که آنان که یاد مرگ بیشتر میکنند و تهیه آنرا نیکوتر میکنند

ای ابوذر چون نور داخل دل آدمی میشود آن دل گشاده و فراخ میشود ابوذر گفت که علامت این حال چیست پدر و مادرم فدای تو باد

یا رسول الله فرمود که علامت نور بودن دل گشاده شدن دل بسوی آخرت که خانه جاوید است و پهلو تهی کردن از آنچه بکار نمی آید برای

آن خانه بکار آید و مهیا تر گردیدن از دنیا که خانه فریب و مکر و غفلت است و مستعد و مهیا شدن از برای مرگ پیش از آنکه در رسد

بدانکه احادیث در باب فضل یقین بر این [illegible] بسیار است و از عقل و شرع معلوم است که تفریح بدرگاه خدا و سعادت

سعادت دنیا و آخرت در یقین است بسیار است و هر که در یقین مرتبه خود از آن زیادتی برد بر یکی میگیرد و فیکان از خدا طلبد

و دیگر علما مرتبه مطلبه و دیگر رغبت می طلبد و دیگری مرتبه مطلبه تا مرتبه ثبات که از هر لحظه صد هزار لذت در مرتبه بهیچ لذتی در

بهای برابر نمیکنند و چنانچه در آخرت که رتبه قرب ایشان زیادت میشود از لذت آن خبر ندارند و احادیث در باب

یاد مرگ گفتن و اعمال صالحه بسیار وارد شده است که چون در رسد آدم را حسرت و غبن نزد لذت بعضی از اهل دنیا که

در روشنی دل بعلم و معرفت و محبت و خشیت و عبادت و صفات حسنه مرتبه زیرا که چنانچه روشنائی ظاهری دیده ظاهر بینا میکند

که تیز کند میان اشیا و حقیقت الوان و اشخاص را ببیند و راهها را بظاهر بیابد همچنین علم و معرفت موجب آنست که دیده

دل بینا شود و نفس بالطف و نرم که از آن تعبیر بقلب میکنند تیز میان نیک و بد کند و راه حق را جا به علم نکند و همچنین در کمالات

صفات حسنه و نیات صحیحه که او را باعمال شایسته راه نماید و معانی تیز آنچه غرض و مطلب حضرت شنیده اند از شرح و بیان انوار

در معلولات قرآن و احادیث علم و معرفت و انواع کمالات روحانی و آنکه دل گشاده باستعداد قبول علوم حق و معارف

آخرت است زیرا که دلهای تنگ مانند ظرفهای تنگ است که گنجایش هیچ چیز ندارند تنگ حوصلگی بهیچ وجه هدایتی در آن داخل نمیشود

و قبول هیچ حقی نمیکند و دلهای مؤمنان در گنجایش معارف مختلف است بحسب کمال و نقص ایشان در مراتب ایمان بعضی از ایشان چنانند

که گنجایش اندکی از علوم و معارف دارند و دیگر زیاده از آن و هم چنین بر آن بیفزاید تا بمرتبه میرود از کبود ... و کمالات

وسعت زیاده میشود و استعداد قبول معارف بیشتر میشود تا آنکه بمرتبه دریا میشود که هر چند بنهد همه حقایق را میپذیرد معارف

از جا بدر نمیرود و آن انوار معنوی سبب میشود که دل گشاده میشود و آن گشادگی سبب ایمان و قبول حق میگردد که تفریح دنیا و بدبختی

و ترک آن نماید و اعمال حسنه و درجات رفیعه آخرت و کمالات معنوی را دوست دارد و طالب آنها شود و تحصیل آنها خود را مستعد مرگ

کرداند یا اَبَاذَر اِتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُرِ النَّاسَ اَنَّكَ تَخْشَى اللّٰهَ فَيُكْرِمُوكَ وَقَلْبُكَ فَاجِرٌ يَا اَبَاذَر لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ

نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْاَكْلِ يَا اَبَاذَر لِيَعْظُمْ جَلَالُ اللّٰهِ فِي صَدْرِكَ فَلَا تَذْكُرْهُ كَمَا يَذْكُرُهُ الْجَاهِلُ عِنْدَ الْكَلْبِ اَللّٰهُمَّ اَخْزِهِ

وَعِنْدَ الْخِنْزِيرِ اَللّٰهُمَّ اَخْزِهِ ای ابوذر از خدا بترس و مردم را منما که از خدا میترسی که ترا گرامی دارند بسبب آن و دلت

کامروا باشد و دلت مایل بفجور و بدی باشد ای ابوذر باید که ترا در هر کاری که کنی نیتی و قصد خیری باشد که جمیع کارها را از برای خدا

کنی حتی خواب کردن و چیز خوردن ای ابوذر باید که در سینه تو جلال و بزرگواری خدا عظیم باشد و بعظمت و بزرگی یاد کنی چنانچه

جاهلان یاد میکنند که در وقت دیدن سگ میگویند خداوندا رسوا کن او را و در وقت دیدن خوک میگویند که خداوندا رسوا کن او را و احادیث

در مذمت ریا در اول کتاب بیان نمودیم و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که حضرت عیسی بحواریان فرمود که بحق میگویم

میگویم که بکار شما نمی آید که ظاهر خود را نیکو کنید که خوش نما باشد و دلهای شما فاسد باشد و دوست میدارم که خود را پاکیزه

کنید و دلهای شما کثیف و چرکن باشد مانند غربال که آرد خوب را از خود بیرون میکند و نخاله و سبوس را نگاه میدارد همچنان

خود نگاه میدارید همچنین شما کلام حکمت را از دهان خود بیرون می آورید برای مردم و کینه و بدی را در سینه خود نگاه میدارید

ای بندگان دنیا مثل شما مثل چراغیست که مردم را روشنی میدهد و خود را میسوزاند ای گروه بنی اسرائیل در مجالس علما خود را

در آورید هر چند باید که بزانو راه روید خود را به آن مجالس برسانید بدرستیکه حق تعالی زنده میکند دلهای مرده را بنور حکمت

چنانچه زنده میکند زمینهای مرده را به باران رحمت خود و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که فرمود سه علامت

علامت ریا کار است در وقتی که مردم حاضر باشند بنشاط عمل میکند و در تنهائی کاهل است و دوست میدارد که مردم او را ستایش کنند

در جمیع کارها و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت فرمود ابقا عمل اشد من العمل پرسیدند که ابقای عمل چیست فرمود

ای کاه هایه را هر چی میکند و پنهان عمل میکند و نمیخواهد کسی بر آن مطلع شود بعد از آن خود را

بآن نسبت میدهد و ذکر میکند و بر ملا میکند و آنچه بخود آن نوشته میشود و کسی که بخاطر آن کسی بیند خدا را

خشنود گرداند و نیت را اصلاح کند و خالص نیت کند از برای خدا و در هر امری از امور دنیا و آخرت که تا در امور دنیا

و دنیا که بجا آوردن آن مباح است یعنی بدون نیت قرب کار نمیکند تا پاداش و اجرش ضایع نمیشود

تحصیل سعادت آخرت برای این طعام میخورد که از عبادت باز نماند و از فکر و ضعیف نشود و او را قوت بدنیکه بمرتبه برسد

که از قطع نظر از او زنده است و لذت آن طعام را خواهد خورد و با این نیت عبادت است اما این طعام مرخوفی میشود

و قوت میدهد از آن حاصل میشود صرف بندگی خدا میکند و باعث ضعف بدن و عقل او نمیگردد و در بر این میکند که در حالتی که حضور قلب داشته باشد

و عمل او موافق امر الهی باشد تا بدن او و عقل او ضعیف نشود و دیگر بسبب غلبه بی حوصلگی بدن ترک کند که خود را از لذات و عیش و بیدار باشد

باکره بکند که در وقت عبادت خسته و ناتوان نباشد و با حضور قلب عبادت تواند کرد و مجملی از تحقیق این مقام در اول کتاب گذشت

و در این مقام خطاب بمقدس نبوی باز این معنی اشاره فرموده اند که باید ترا در هر کاری نیتی باشد و هیچ کار را بی نیت قربت بجا نیاوری

حتی در خواب کردن و طعام خوردن و آنچه حضرت فرموده که باید عظمت الهی را ملاحظه نمائی و خدا را در مقامهای پست یاد نکنی مراد

که تنزیه و تقدیس او در هر مقام خدا را یاد کنی نه آنکه غرض تو یاد خدا و ذکر او باشد و از آنکه گذشت که ذکر خدا در همه حال خوب است

و در احادیث وارد شده است که در صغیر و کبیر امور باید که بخدا متوسل شوند و از او حاجت جویند و جمیع حاجات خود را از خدا

و بزرگی او سؤال نمایند این معنی منافی تعظیم الهی است که خود را و حقارت خود را بخدا نمایند و در جمیع امور از خدا بطلبند

محتاج شفاعت نخواهند بود [illegible] عقیل بن [illegible] بعد از این مذکور خواهد شد

یا اباذر ان لله ملائکة قیاما من خیفته ما رفعوا رؤسهم حتی ینفخ فی الصور النفخة الآخرة فیقولون جمیعا سبحانک

وبحمدک ما عبدناک کما ینبغی لک ان تعبد ولو کان لرجل عمل سبعین نبیا لاستقل عمله من شدة ما یری یومئذ

ولو ان دلوا صب من غسلین فی مطلع الشمس لغلت منه جماجم من فی مغربها ولو زفرت جهنم زفرة لم یبق [illegible] ابراهیم [illegible]

یقول یا رب انا خلیلک ابراهیم فلا تنسنی ای ابوذر در ستیکه حق تعالی را فرشتگان هست که پیوسته ایستاده اند از خوف

[illegible] تا روزیکه صور دمیده شود [illegible] زنده شوند پس جمیع ملائکه [illegible] میگویند که خداوندا

[illegible] از جمیع نقایص [illegible] عبادت [illegible] بر جمیع نعمتها شکر [illegible] و عبادت

[illegible] علی التحقیق [illegible]

[illegible] اهل جهنم [illegible] در دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible] ابراهیم خلیل [illegible]

[illegible] خلیل [illegible] ابراهیم [illegible] رحمت خود [illegible] لطف خود [illegible]

[illegible] و دوزخ [illegible]

[illegible] معتبر منقولست که ابو الصلت هروی [illegible] از حضرت علی بن موسی الرضا

سؤال نمود که بهشت و دوزخ [illegible] حضرت [illegible] جهنم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جهنم [illegible]

[illegible] منقولست که حضرت امام محمد

باقر [illegible] جهنم [illegible]

[illegible]

[illegible] عذاب جهنم [illegible]

[illegible] جهنم

[illegible] عقلای [illegible] منصف [illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible]

[illegible] حق [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] جهنم [illegible] شفاعت [illegible]

[illegible] جهنم [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

جهنم [illegible] منقولست که

بسند [illegible] امام جعفر صادق [illegible] حضرت رسول [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت [illegible] ای جبرئیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] آتش جهنم [illegible] آتش جهنم [illegible]

ای جبرئیل [illegible] آتش جهنم [illegible] هزار سال [illegible]

پس هزار سال [illegible] اهل جهنم [illegible]

[illegible] اهل جهنم [illegible] اهل دنیا [illegible]

[illegible] اهل جهنم [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت [illegible]

و جبرئیل [illegible] حق تعالی [illegible] سلام [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] آتش [illegible] جهنم [illegible] اهل بهشت [illegible]

[illegible] اهل جهنم [illegible] جهنم [illegible]

جهنم [illegible]

تا [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر [illegible] اهل جهنم [illegible] آتش [illegible]

بکنند مانند سگان و گرگان که فریاد کنند از شدت آنچه بایشان میرسد از الم عذاب ای گروه کافران ماری ای عمر و بکر و هر که
ایشان را درک نمیرسد که از عذاب بکاهند و عذاب ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش تشنه و گرسنه باشند
و کران و گنگان و کوران باشند و روهای ایشان سیاه شده باشد محروم و نادم و پشیمان و مغضوب گردیده بر درد کار خود دانسته
و رحم برایشان نکنند و عذاب ایشان را تخفیف ندهند و آتش برایشان افروزند و از حمیم گرم جهنم سوختن آب سازند و از زقوم
جهنم عوض طعام خورند و قلابها از آتش بدنهای ایشان را در رند و از گرزهای آهن بر سر ایشان کوبند و ملائکه بسیار غلیظ
و بسیار شدید ایشان را در شکنجه دارند و بر ایشان رحم نکنند و بر روهای ایشان در آتش میکشند و با شیاطین ایشان را
در زنجیر میکشند و در غلها و بندها ایشان را مقید میسازند اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و اگر حاجت طلبند بر آورده
نمیشود اینست حال جمعی که بجهنم میروند و منقولست در تفسیر این آیه که حق تعالی میفرماید که هر گاه عذاب را از زندگانی دنیا که جهنم
می‌برند و گوشها و دیدها از ایشان رو ان شود از پوست و گوشت اهل جهنم از حرکت و ریم و زرد آب که از ترس روز قیامت
چکد و بتکلیف و رنج تمام جرعه جرعه میخورد آن را و بگلو فرو نمی‌رود از غایت تلخی و گندگی و از همه طرف مرگ او میرسد
و بحال مرگ نمی‌رسد و آرزوی مرگ میکند و لیکن او را مرگ نمی‌رسد و نمی‌میرد و بعد از آن عذابی شدیدتر از آنست
و فرمود که آب تشنه جهنم را چون نزدیک دهان او آورند روی او بریان میشود و پوست و گوشت روی او در آن میریزد و چون
بخورد جمیع امعاء و احشای او پاره پاره میشود و از زیر او بیرون میآید و هر یک از ایشان مانند رود خانه از چرک و ریم روان
میشود و انقدر میگریند که آب از دیدهای ایشان تمام میشود و بعد از آن خون از دیدهای ایشان جاری میشود بعد از آن اشک
منقطع میشود و خون بحاری میشود که اگر کشتیها در آن بیندازند بر روی آن میرود و منقولست از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که جهنم را هفت درست از یکی فرعون و هامان و قارون که کنایه از ابو بکر و عمر و عثمان است داخل میشوند
و از یکی مشرکان و کافران داخل میشوند از انجا علیکه هرگز بخدا ایمان نیاورده اند و از یکی بنی امیه داخل میشوند
که مخصوص ایشانست و کسی با ایشان در آن در شریک نیست و یک در دیگر باب لظی است و یک در دیگر باب سقر است و یک در دیگر
باب هاویه است که هر که از آن در داخل شود هفتاد سال در جهنم فرو میرود و پس جهنم جوش میزند و ایشان را از طبقه بالای
جهنم می‌افکند پس باز هفتاد سال دیگر فرو میروند و ابد الآباد در جهنم حال ایشان چنین است و یک در دیگر که از آن داخل میشوند
ماو هر که با ما عداوت کرده و هر که یاری ما نکرده داخل جهنم میشوند و این در بزرگترین درهاست و شدت آتش از همه بیشتر است
و منقولست از ابن عباس که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان ما نشسته بود که از عقب هم رسیدیم که حضرت
فرمود که هفت در است جهنم را و در روایت دیگر بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از معنی فلق
فرمود که دره ایست در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار تو بر تو است و در هر بیتی هفتاد هزار

مار سیاه هست و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر هست و جمیع اهل جهنم را بر این در میگذرانند و در حدیث دیگر فرمود
که این آتش شما که در دنیاست یک جزوست از هفتاد جزو از آتش جهنم که هفتاد مرتبه آن را باب شسته اند که حرکت اینقدر گفته
شده است و اگر چنین نمیکردند هیچکس طاقت نزدیک او نداشت و بدرستیکه جهنم را در روز قیامت بمحشر حاضر خواهند آورد
که مرغ را بر روی آن بگذارند پس جهنم زبانه بزند و فریاد بر آورد که جمیع ملائکه مقربین و پیغمبران مرسلین از بیم آن بزانو در افتند
در آیند و در حدیث دیگر منقولست که فلق وادیست در جهنم که در آن سه صد و سی قصرست و در هر قصری سیصد خانه است و در هر
خانه چهل زاویه است و در هر زاویه ماریست و در شکم هر ماری سیصد و سی عقربست و در نیش هر عقربی سیصد و سی سبوی زهر است
و اگر یکی از آن عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافیست و در حدیث دیگر منقولست که درکات جهنم هفت است
مرتبه اول جحیم است که اهل آن مرتبه را بر سنگهای تافته میدارند که مغز سرهای ایشان مانند دیگ میجوشد و در مرتبه دوم لظی است
که حق تعالی در وصف آن میفرماید که بر کننده پوست سر است میطلبد و میخواند کسانی را که پشت کردند و رو گردانیدند
که بحق رسول اعراض کرده اند و جمع کردند مال را در دنیا و حفظ کرده و حقوق الهی را از آن ادا نکرده و مرتبه سیم
سقر است که حق تعالی در وصف آن میفرماید که میدانی که سقر چیست باقی نمیگذارد و پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام ملائکه
میسوزند و بحق تعالی آن جهنم را بر میگردانند و آتش دست بر نمیدارند و باز میسوزند و آتش هست سیاه کننده پوست و گوشت ایشان را
و مرتبه چهارم حطمه است که از آن شرارها جدا میشود
مانند کوه سنگ عظیم که تیرها از آن میزند بر هوا میروند و هر که را در آن افکنند او را در هم میشکنند و میکوبند مانند سرمه و مرتبه پنجم
از آن هاویه است که جماعتی را در آن می‌افکنند که حق تعالی آن جماعت را از دیگران برگزیده و طبقه ششم جحیمست که در آن
گروهی هستند که فریاد میکنند که ای مالک فریاد ما برس چون مالک فریاد ایشان برسد ظرفی از آتش برمیگیرد که مملو است از چرک
و خون و عرق که از بدن زناکاران جاریست و مانند مس گداخته و بدن ایشان میجوشد و چون نزدیک صورتهای ایشان میآورد پوست
و گوشت صورت ایشان در آن میریزد از شدت حرارت آن چنانچه حق تعالی میفرماید که اگر استغاثه کنند ایشان را آورده ایم آبی که
اعمال کنند برایشان ایشان را بجهت آن و اگر استغاثه نمایند از تشنگی و جوع بایشان میرسانند آبی که مانند مس که گداخته بجوشد
بیش و روهای ایشان را بریان کند و پوست از ایشان جدا کند بسیار بد آشامیدنی است و بد جائیست جهنم و هر که از آن باشد
و هر که در آن باشد ابدا هفتاد سال بر آتش فرو میرود و هر چند که پوست ایشان بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر برویاند و طبقه
هفتم سعیر است که در آن سیصد سراپرده از آتش هست و در هر سراپرده سیصد قصرست از آتش و در هر قصری سیصد خانه از آتش است
و در هر خانه سیصد نوع از عذاب آتش هست و در آن مارها و عقربها از آتش هست و کندها و زنجیرها و غلها از آتش برای اهل این طبقه
مهیا کرده اند چنانچه حق تعالی فرموده است میفرماید که ما مهیا کرده ایم برای کافران زنجیرها و غلها و آتش افروخته و طبقه هفتم جهنمست که حق

کوهیست

در کتاب و آن چاهیست در جهنم که چون در آن را بگشایند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین طبقات است و فرموده است صعودا
از پس در میان جهنم … مانده و خانه است زمین که گفته که بر روی آن کوه جاریست این موضع بدترین جای این طبقه است و از حضرت
امام موسی کاظم منقولست که در جهنم وادیست که آن را سقر میگویند که از روزی که خدا آن را خلق کرده است نفس نکشیده است
و اگر خدا آن را رخصت فرماید که بقدر سوراخ سوزنی نفس بکشد هر آینه جمیع آنچه در روی زمین است بسوزاند و اهل جهنم پناه میبرند
از حرارت و گندیدگی و کثافت آن وادی و آنچه خدا در آن برای اهلش مهیا فرموده از عذاب بخدا و در آن وادی کوهیست که جمیع اهل
آن وادی پناه میبرند بخدا از گرمی و گندیدگی و کثافت آن کوه و عذابهائیکه خدا در آن برای اهلش مهیا فرموده و در آن کوه درهایست
که اهل آن کوه بخدا استعاذه می‌نمایند از گرمی و گندیدگی و کثافت آن دره و عذابهای آن و در آن دره چاهیست که اهل آن دره از
گرمی و گندیدگی و کثافت و عذاب شدید آن بخدا پناه میبرند و در آن چاه ماریست که جمیع اهل آن چاه از خباثت و گندیدگی و کثافت
آن مار و آنچه خدا در نیشهای آن از زهر مهیا فرموده است استعاذه می‌نمایند و در شکم آن مار هفت صندوقست که اهل آن پنج کس
از امتهای گذشته است و دو کس از این امت اما آن پنج کس قابیل است که برادر خود هابیل را کشت و نمرود است که با ابراهیم خلیل
که گفت من میمیرانم و زنده میکردانم و فرعونست که دعوی خدائی کرد و یهود است که یهودیان را گمراه کرد و بولس است که نصاری را گمراه
کرد و از این امت دو اعرابی اند که ایمان بخدا نیاوردند یعنی ابوبکر و عمر و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که حضرت
رسول فرمودند که شبی که بمعراج میرفتم صدای مهیبی شنیدم که از آن فزع کردم جبرئیل گفت که شنیدی یا محمد گفتم
بلی گفت که این سنگی بود که هفتاد سال قبل از این از کنار جهنم انداخته بودم الحال بقعر جهنم رسیده است فرمود که بعد از آن
دیگر آن حضرت را خندان ندیدند تا از دنیا مفارقت فرمود پس حضرت فرمود که بالا رفتم تا بآسمان اول رسیدم هر ملکی را که دیدم
خندان و خوشحال بود تا آنکه رسیدم بملکی از ملائکه که از آن عظیم‌تر ملکی ندیدم با هیئت کریه و غضب بسیار ظاهر
پس آنچه ملائکه دیگر از تحیت و دعا نسبت بمن بجا آورده بودند او بجا آورد ولیکن نخندید و خوشحالی که دیگران داشتند او نداشت
پرسیدم که این کیست که من از دیدن او بسیار ترسان شدم گفت که جای آن دارد که از او بترسی همه ما از او میترسیم این
مالک خازن جهنم است هرگز نخندیده است از روزی که حقتعالی او را والی جهنم کرده است هر روز خشم و غضبش بر دشمنان
خدا و اهل معصیت زیاده میگردد و خدا او را انتقام از ایشان خواهد کشید و اگر با کسی خندیده بود بعد از این
میکرد البته بر روی تو میخندید پس سلام کردم برد سلام نمود و مرا بهشت بشارت داد
پس گفتم بجبرئیل چون جمیع اهل آسمانها او را اطاعت میکنند بگو که آتش جهنم را بمن بنماید جبرئیل گفت که ای مالک آتش
جهنم را به محمد بنما پس پرده را برداشت و دری از درهای جهنم را گشود زبانه از آن بآسمان بلند شد و بخروش آمد که ترسیدم
پس گفتم ای جبرئیل بگو که پرده را بپوشاند پس امر کرد آن زبانه را که برگردد و در حدیث دیگر وارد شده است

ندیر

که آتش

در تفسیر این آیه که حقتعالی میفرماید که بر ایشان بسته شده است … از آتش که این آیه در باب غاشیه نازل شده است
ایشان را فرا گیرد هر چند آدمی را فرا میگیرد … ایشان را چنین جابجا که بناف ایشان برسد و اطلاع بر دلهای
بدنهای ایشان برسد و بعد از این آیه حقتعالی میفرماید که بریزند از بالای سر ایشان آب جوشان که بگدازد از غایت حرارت آنچه
در شکم ایشانست از احشا و امعا و پوستهای ایشان را و بر ایشانست گرزها از آهن که هرگاه که خواهند بیرون آیند
از آتش از غم و شدت و الم آن ایشان را بآن گرزها در آتش برگردانند و گویند بایشان که بچشید عذاب آتش سوزان را و در حدیث
وارد شده است که اگر گرزی از آن گرزها را بر زمین گذارند و جمیع جن و انس جمع شوند نتوانند که آن را بردارند
و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که فرمود که برای اهل معصیت نقبها در میان آتش زده اند و پاهای ایشان را در زنجیرها
و دستهای ایشان را در غل کرده اند و بر بدنهای ایشان پیراهنها از مس گداخته پوشانیده اند و جبه‌ها از آتش برای ایشان بریده
برای ایشان بسته اند در میان عذابی که گرمیش بنهایت رسیده و درهای جهنم را بروی ایشان بسته اند پس هرگز
درهای آن گشوده نمیشود و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمیشود و هرگز غمی از ایشان برطرف نمیشود و عذاب ایشان پیوسته شدید است
و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانه ایشان فانی میشود و نه عمر ایشان بسر میآید مالک را میخوانند که از پروردگار
خود طلب کن که ما را بمیراند در جواب میگوید که همیشه در این عذاب خواهید بود و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست
که در جهنم جائیست که اهل آن استغاثه مینمایند و آن جای هر متکبر جبار عنادست و هر شیطان متمرد و هر متکبری که ایمان بروز
قیامت نداشته باشد و هر که عداوت آل محمد علیهم السلام داشته باشد و فرمود که کسیکه در جهنم عذابش از دیگران سبکتر باشد
کسیست که در دریائی از آتش باشد و دو نعل از آتش در پای او باشد و بند نعلینش از آتش باشد که از شدت حرارت مغز دماغش
مانند دیگ بجوش آید و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش سختتر است و حال آنکه عذاب او از همه سهلتر باشد و در
حدیث دیگر وارد شده است که فلق چاهیست در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت آن استعاذه مینمایند و از خدا طلب نمود که
نفسی بکشد چون نفس کشید جمیع جهنم را سوزانید و در آن چاه صندوقیست از آتش که اهل آن چاه از گرمی و حرارت آن صندوق
استعاذه مینمایند و آن تابوتیست که در آن تابوت شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان باشند اما شش کس اول
پسر آدمست که برادر خود را کشت و نمرود که ابراهیم را در آتش انداخت و فرعون و سامری که گوساله پرستید و دین خود را
و آن کسی که یهود را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد و آن کسی که نصاری را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد و اما شش کس آخر اولی و دومست
و سوم و عثمان و معاویه و سرکرده خوارج نهروان و ابن ملجم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که در این مسجد هفتاد هزار
نفر … یافت میشوند که از اهل جهنم … و آن کسانی که … در بهشت نمیروند و … که
در جهنم … که … از … سال … مجازات …

که از کثرت غذا... و از ابن عباس منقولست که جهنم را هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوه است و بر هر کوهی
هفتاد هزار دره است و در هر دره هفتاد هزار وادی است و در هر وادی هفتاد هزار شکاف است و در هر شکافی هفتاد هزار خانه است
و در هر خانه هفتاد هزار مار است که طول هر ماری سه روزه راه است و نیشهای آن مانند درختهای خرما است می آید نزد کافر و منافق
و می گیرد پلک چشمان او را و بر او میچسبد تا وقتی که ... و از آن خلاص نمی شوند مگر وقتی که ... از آن ما در در زیر
از زهرهای جهنم می افتند که چهل سال در آن ... و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی خلق
خلق نموده بهشت را پیش از آنکه خلق کند جهنم را ... پس چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند
و اهل جهنم در جهنم ساکن شوند منادی ندا کند اهل بهشت را که نظر کنید پس مشرف شوند و نظر کنند بسوی جهنم و منازل
ایشان را در جهنم به ایشان بنمایند که این منازل شما بود اگر معصیت الهی میکردید داخل این منازل میشدید پس چندان شاد
و خوشحال شوند که اگر مرگ در بهشت باشد هر آینه از شادی بمیرند پس منادی ندا کند اهل جهنم را
که بالا نظر کنید چون نظر کنند منازل ایشان را در بهشت بایشان بنمایند و در آنجا حور و قصور ... پس بایشان گویند که
اگر اطاعت الهی میکردید این منازل از شما بود پس چندان محزون شوند که اگر مرگ در جهنم بود هر آینه از غصه بمیرند
پس منازل اهل جهنم را به اهل بهشت بدهند و منازل اهل بهشت را به اهل جهنم دهند و این است تفسیر این آیه که حق تعالی
در شان اهل بهشت میفرماید اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون و بسند صحیح از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم داخل جهنم گردند منادی از جانب رب العزة ندا کند که
ای اهل بهشت و ای اهل جهنم اگر مرگ بصورتی از صورتها بیاید آیا خواهید شناخت گویند نه پس بیاورند مرگ را بصورت گوسفندی
سیاه و سفید و در میان بهشت و جهنم بدارند و به ایشان گویند که ببینید این مرگ است پس حق تعالی امر فرماید که آن را ذبح نمایند
و فرماید که ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود و هرگز مرگ نیست و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود و هرگز مرگ
نخواهید بود و این روزیست که خداوند عالمیان فرموده است که بترسان ایشان را از روز حسرت در روزی که هر کار منقضی شده
باشد و بپایان رسیده باشد و ایشان از آن روز غافلند حضرت فرمود که مراد روزیست که حق تعالی امر فرماید اهل بهشت و اهل جهنم را ...
و ... در ... که در آن روز اهل جهنم حسرت برند ... و بسند صحیح از ... منقولست که
یا ابا ذر لو ان امرأة من نساء اهل الجنة اطلعت من سماء الدنیا فی لیلة ظلماء لاضاءت لها الارض افضل
مما یضیئه القمر لیلة البدر و لوجد ریح نشرها جمیع اهل الارض و لو ان ثوبا من ثیاب اهل الجنة نشر الیوم
فی الدنیا لصعق من ینظر الیه و ما حملته ابصارهم یعنی ای ابوذر اگر زنی از زنان اهل بهشت از آسمان اول مشرف شود
در دنیا نظر کند در شب تار هر آینه زمین از نور جمال او روشن شود بهتر از آنکه روشن میشود از ماه در شب چهارده و هر آینه بوی خوش

او برسد بشام اهل زمین و اگر جامه از جامهای اهل بهشت را امروز در دنیا پهن کنند هر آینه هر که بسوی آن نظر نماید مدهوش شود
و دیده او تاب دیدن آن نیاورد و بسند صحیح از ابو بصیر منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم که یابن رسول الله مرا
از اوصاف بهشت بگو که مشتاق گردم فرمود که ای ابو محمد بدرستیکه بوی بهشت از هزار سال راه می شنوند و پست
ترین اهل بهشت را آنقدر ... است که اگر جمیع جن و انس بر او وارد شوند از طعام و شراب به همه ایشان بدهد و از او
چیزی کم نشود و سهل ترین اهل بهشت چون داخل بهشت میشود سه باغ بنظر او می آید چون داخل باغ پست تر میشود در آن
ماده ها از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوه های آنقدر که خدا خواهد پس چون حمد و شکر الهی بجا می آورد میگویند او را
که بالا نظر کن چون نظر میکند در آنجا نعمت و کرامتی چند هست که در باغ اول ندیده است پس میگوید پروردگارا
این را بمن ده ... پس گویند ... از این بهتر
... پس چون ... حمد و شکر الهی بجا آورد ... در جنت الخلد
را ... و فرح
کرده ... قیمتی ...
ابو بصیر گفت که چون این حدیث را شنیدم گریستم و گفتم فدای تو شوم دیگر بفرما ... فرمود که
در بهشت نهری است که در دو طرف آن ... از زمین روییده است چون مومنی ... از آن ... بخورد و او ...
آید ... از زمین ... گفت فدای تو گردم دیگر بفرما فرمود که مومن را در بهشت ...
و ... و چهار زن ثیبه و دوزن ... است ... ابو بصیر گفت فدای تو گردم ... و ...
فرمود که ... که با ... نگاه که ... گفت فدای تو گردم حور العین را از چه چیز خلق کرده اند فرمود که
از تربت نورانی بهشت مخلوق شده اند که مغز ساق ایشان از زیر هفتاد حله پیداست ... دیگر بفرما فرمود که حور العین را
... که ... ما نیکوتر ... گفت فدای تو گردم ... حور
العین ... که ... دیگر ... و ... میگویند ...
گفت ما ... خالدیم ... که ... ما ... ایم ... ما ... ایم
و ... ما ... که ...
بگفته ... ما ... و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست
که فرمود که بهشت را هشت در است از یکدر پیغمبران و صدیقان داخل میشوند و از دری دیگر شهیدان و صالحان داخل میشوند
و از پنج در دیگر شیعیان و دوستان ما داخل میشوند و من بر صراط ... و دعا میکنم و میگویم خداوندا ... بگذران شیعیان

و دوستان مرا دور کنم مرا ناامید کرده بهشت را با منتهی عظمت و دو هشت بهشت در دار و بنا و ساخته اند از منتهای عرش الهی دررد
که دعای تو را مستجاب کنیم و وقت شفاعت داده ایم در شیعیان تو پس هر که از شیعیان و دوستان تو بوده آن که باید می بخ
کرده بنیاد و دشمنان از تو برخواهد کرد و هم برخوردار بالتفات شفاعت کنند هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان
خود را از دوزخ بدر آرند و مسلمانان داخل میشوند از آن جماعت که اقرار به ولایت داشته باشند و در دل ایشان بقدر ذره
از بغض ما نباشد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود برستیکه حق تعالی در بهشت از برای بندگان مومن
خود هر جمعه را ایشان حق تعالی را فرموده پس چون روز جمعه میشود حق تعالی ملکی از نزد بنده مومن میفرستد با حله چون آن ملک به بهشت
آن مومن میرسد به دربانان میگوید که از مومن رخصت بگیرید تا من نزد او آیم پس دربانان نزد مومن می‌آیند و میگویند که رسول
پروردگار تو بر در ایستاده و رخصت میطلبد پس او به زنان خود میگوید که مرا چه باید کرد میگویند که ای سید و بزرگ ما بحق آن
خداوندیکه بهشت را بتو ارزانی داشته برای تو از این بهتر نیست که پروردگار تو ملکی بعلل نزد تو فرستاده پس
ملک در آید و آن دو حله را به آن مومن بپوشاند یکی را بکمر بندد و دیگری را بر دوش افکند و با ملک میرود و بهر چیز که گذرد
از نور او روشن شود تا برسد بجایی که وعده گاه رحمت و کرامت است پس چون در آنجا مومنان جمع گردند حق تعالی نوری از انوار جلال
و معرفت خود بر ایشان تجلی فرماید پس ایشان بسجده در آیند خطاب رسد که ای بندگان من سر بردارید که امروز روز سجده
و عبادت نیست و مشقت و کلفت طاعت و تکلیف از شما برداشتم پس ایشان گویند که ای پروردگار ما چه چیز از این بهتر
که ما را است کرده و بهشت را با عطا فرموده جواب رسد که شما را عطا کردم هفتاد برابر آنچه اکنون دارید از جمیع نعمتها
و کرامتها پس در هر جمعه مومن بر میگردد با هفتاد برابر آنچه داشته است پیش از آن جمعه و اینست که حق تعالی میفرماید که نزد ما زیاده
رحمت و کرامت است روز جمعه روز مزید است و شبش بسیار سفید و پر نور است و روزش بسیار نورانی است پس بسیار بگوئید
در این شب و روز تسبیح کنید بگفتن سبحان الله و بزرگ یاد کنید خدا را بگفتن الله اکبر و لا اله الا الله بسیار بگوئید
و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید بگفتن الحمد لله و غیر آن از ثناهای خدا و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستید پس چون
بنده مومن از وعده گاه بر میگردد بهر چیز که میگذرد از آن نور او روشن میکند تا آنکه نزد زنان خود می‌آید زنانش میگویند
که بحق آن خدا که ما را بتو بهشت داد ما را مباح کرده ما هرگز ترا نیکوتر از امروز ندیده ایم او در جواب میگوید که از تجلی
نور پروردگار نور روی مرا روشن کرده و بسند معتبر از آن حضرت منقولست که زنان بهشت ... بشنوند و بد خوش
شنیدند ... که خدای تو ... هرگز ... و شنیدم ... از آن ... بهشت ... حضرت
فرمود که ... در بهشت ... حق تعالی امر فرماید باد را که بر آن درختها بوزد و از آن
نغمه چند صادر میشود که خلایق هرگز مثل آن نشنیده اند پس حضرت فرمود که آن ثواب کسی است که در دنیا ترک شنیدن غنا از ترس

الحی

ازموده است
آنگاه که راوی میگوید که گفتم فدای تو گردم چیزی از اوصاف بهشت فرمود که حق تعالی بقدرت کامله خود خلق
کرده که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی مطلع بر آن نگردیده پروردگار عالم هیچ احدی را آگاه نکرده و میفرماید که ...
با اهل بهشت ... که حق تعالی میفرماید که ... آنچه مخفی شده است برای ایشان از چیزها که
موجب روشنی چشم ... است و در روایت دیگر از حضرت امیر المومنین منقولست که طوبی
درختی است در بهشت که اصلش در خانه پیغمبر است و هیچ مومنی در بهشت نیست مگر آنکه در خانه او شاخی از آن درخت است
که خواهش هر چیز که در خاطرش آید آن شاخ برای او حاضر میسازد و اگر سواری ... در سایه آن درخت صد سال تازد
بیرون نتواند رفت ... از پای آن درخت ... بسوی آن درخت رسد پس
سعی نمایید در تحصیل ... و دیگر از آن حضرت منقولست که در بهشت درختی است که از بالای آن حله ها بیرون
و از پایین آن اسبان ابلق ... از میان آن ... بیرون می‌آیند ... پس بهشتیان بر آن
سوار میشوند ... پرواز میکنند ... میگویند ... که در مرتبه از ما ... که پیشتر
چه عمل کرده اند ... که ... ثواب ... بعبادت ... میگوید ... تنها ...
نیکو ... در روزه ... و ... سینه ...
میکردند ... و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که طوبی درختی است در بهشت که در خانه امیر المومنین است و در خانه هر مومنی شاخی
از آن درخت است و برگهای آن ... است ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
بسیار می بوسیدم ... در روزی ... فاطمه ... که حضرت فرمود که ...
که چون مرا بمعراج بردند و داخل بهشت شدم جبرئیل از درخت طوبی میوه ای از آن درخت بمن داد و تناول نمودم
پس حق تعالی آن میوه را نطفه گردانید در صلب من و چون بزمین آمدم با خدیجه مقاربت نمودم و او بفاطمه حامله شد پس هر مرتبه
که فاطمه را می‌بوسم بوی درخت طوبی از او می‌شنوم و در حدیث دیگر فرمود که فاطمه حوریه است انسیه و هرگاه
که مشتاق بوی بهشت میشوم فاطمه را می‌بویم و از عبد الله بن عباس منقولست که حضرت رسول
فرمود که ... در بهشت ... بر ... ملائکه ... که از ...
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا بمعراج بردند و داخل بهشت شدم در آنجا
ملائکه چند دیدم که ... بنا میکردند ... از نقره ... و گاه دست از بنا باز میداشتند گفتم ... چرا ... مشغول ... کردید
و گاه دست باز میدارید گفتند که دست باز میداریم ... ما برسیدیم که ... گفتند گفتن مومن در دنیا
این کلمات را که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر هرگاه که این کلمات را میگوید ما از برای او بنا میکنیم

و چون رکوع میکند ما رکوع میکنیم و از جابر بن عبد الله انصاری منقولست که حضرت رسول فرمود که بر در بهشت نوشته است
که لا اله الا الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله و این را بر در بهشت نوشته اند پیش
از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند بدو هزار سال و از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول فرمود که حق تعالی در بهشت
عمودی از یاقوت سرخ خلق فرموده است که بر سر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است از برای محبان علی که
که در دنیا از برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و زیارت یکدیگر روند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت امیر المؤمنین
از حضرت رسالت پناه سؤال نمود از تفسیر این آیه که حق تعالی میفرماید لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها
غرف مبنیة تجری من تحتها الانهار وعد الله لا یخلف الله المیعاد که ترجمه ظاهرش اینست که لیکن آنها که پرهیز کردند از عذاب
پروردگار خود و از عصیان او حذر نمایند برای ایشان در بهشت غرفه است غرفها که از بالای آن غرفها غرفها و غرفه ها از آنها
بنا کرده است که بر غایت محکم ثابت است و جاری میشود از زیر آن غرفها نهرها در بهشت حق تعالی این منازل و درجات را برای متقیان
وعده فرموده و خلاف نمیکند خدا وعده خود را و سؤال نمود که برای این غرفها را بنا کرده اند یا چه چیز بنا کرده اند یا رسول الله حضرت
رسول فرمود که یا علی این غرفها را حق تعالی بنا کرده است برای دوستان تو از مروارید و یاقوت و زبرجد سقفهای آنها از طلاست
و نبشته منقش و مزین ساخته اند هر غرفه هزار در دارد از طلا و بر هر دری ملکی موکل است و در آن غرفها فرشهای عالی بر روی یکدیگر
گسترده اند که بسیار بلند شده است از حریر و دیبا برنگهای مختلف و در میان آن فرشها خوشبوی عنبر و کافور ریخته برآورده اند
چون مؤمن را در بهشت باین منازل در آورند تاج پادشاهی و کرامت بر سرش گذارند و حله ها مطرز از طلا و نقره در او پوشانند
و در زیر آن تاج اکلیلی مکلل بیاقوت و مروارید میگذارند و هفتاد حله از رنگهای مختلف مطرز بطلا و نقره و مکلل بمروارید و یاقوت
سرخ در او پوشانند پس چون مؤمن بر تخت خود بنشیند تخت از شادی بحرکت آید و در خوشحالی پس چون مؤمن در منازل خود
قرار گرفت رخصت طلبید ملکی که موکل است بجنانهای او که در آید و او را تهنیت گوید بکرامتهای الهی پس گویند آن ملک را خدمتکاران
مؤمن از کنیزان و غلامان که در اینجا توقف کن که دوست خدا بر تخت خود تکیه فرموده و زوجه او حور العین و مهیای ملاقات
او شده صبر کن تا دوست خدا از شغل خود فارغ شود پس بیرون آید زوجه او از خیمه خود و از منزل خود بسوی او آید و او
بر تخت مؤمن با کنیزان خود بزینتها و هفتاد حله طلا که بافته شده و بنسیج بافته بیاقوت و مروارید و زبرجد
و حله هایش بمشک و عنبر رنگین کرده باشند و بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین طلا مکلل بیاقوت و مروارید در پاکرده
و بند نعلین از یاقوت سرخ است پس چون نزدیک دوست خدا رسد و اراده نماید که از شوق برای او برخیزد گوید که ای دوست
خدا امروز روز تعب و مشقت نیست برمخیز که من از برای توام و تو از برای منی و چون نزد او آید با یکدیگر معانقه نمایند
پانصد سال از سالهای دنیا که هیچیک را ملال حاصل نشود پس نظر کند بسوی گریبان حوریه و در گردنش طوقی مرصع بوده نماید از

یاقوت

یاقوت سرخ و در وسطش لوحی است که بر آن لوح نوشته است که ای دوست خدا تو محبوب منی و من محبوب توام از شوق تو
و شوق او برای من نهایت ندارد پس حق تعالی هزار ملک بفرستد که او را تهنیت بهشت بگویند و حوری بتزویج او در آورند
چون بدر اول منزل او رسند آن ملک بگویند بملکی که بر آن در موکل است که برو رخصت بطلب از دوست خدا که
خداوند عالمیان ما را فرستاده است که او را تهنیت بهشت بگوییم آن ملک گوید که باشید تا من بحاجب بگویم تا بولی خدا
عرض کند که شما آمده اید پس آن ملک بیاید نزد حاجب و میان او و حاجب سه باغ فاصله است و بگوید که بر در قصر هزار
ملک ایستاده اند که پروردگار عالمیان ایشانرا بتهنیت دوست خدا فرستاده و ایشان رخصت دخول طلبیده اند حاجب
بگوید که بر من بسیار دشوار است که در این حال رخصت دخول طلبم دوست خدا با زوجه حوریه خود خلوت
کرده است و میان حاجب و مؤمن دو باغ فاصله است پس حاجب آید نزد قیم و گوید که بر در قصر هزار ملک ایستاده اند که از جانب
رب العزة آمده اند که او را تهنیت بگویند رخصت دخول از برای ایشان از دوست خدا بطلب پس قیم آید نزد خدمتکاران
و گوید که رسولان خداوند جبار بر در قصر ایستاده اند و ایشان هزار ملک اند که حق تعالی ایشان را برای تهنیت فرستاده
او قصد عرض کنند رخصت فرماید که داخل شوند پس ایشان بیایند نزد غرفه و آن غرفه هزار در دارد و بر هر دری ملکی
موکل است پس چون آن ملائکه رخصت دخول غرفه بیابند هر ملکی از آن درها که برآن در موکل است بگشاید پس قیم هر ملکی را از
دری از درهای غرفه در آورد و هر یکی از ایشان رسالت پروردگار خود را برسانند و اشاره باین حالت است آنچه حق تعالی
میفرماید والملئکة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار که ترجمه اش اینست که ملائکه
داخل شوند بر ایشان از هر دری از درهای منازل ایشان گویند که سلام الهی بر شما باد بسبب آنکه صبر نمودید بر طاعات و ترک
معاصی و بلاها و محنتها صبر کردید پس چه نیکوست عاقبت این دار شما و اشاره باین کرامت است آنچه حق تعالی در سوره
هل اتی فرموده است که و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا یعنی چون نظر نمائی خواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف نگنجد
و ملک بزرگی که جمع یافته و پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد این نعیم و پادشاهیست که حق تعالی بدوست خود کرامت فرموده که ملائکه
از جانب حق تعالی شانه برسالت نزد او می آیند و با رخصت بر او داخل میشوند پس فرمود که نهرها از زیر مساکن ایشان جاری است
چنانچه حق تعالی میفرماید که تجری من تحتهم الانهار و میوه های ایشان نزدیکست بایشان که هر میوه را که خواهد
بدهان خود آن را میتواند گرفت چنانچه حق تعالی فرموده است که هر نوع از میوه ها که خواهد بدست خود میگیرد
و هریک از ایشان که اول هرگاه میل نماید بآن میوه برسد و دیگری را تناول نماید چنانچه مؤمن در بهشت
بسیار است بعضی در قصرها و بعضی در نقش برزمین جمع نمایند و نهرها با فراوانی کرده و نهری از آب و نهری از
شیر و نهرها از عسل و چون دوست خدا غذا میل نماید بآنکه بگوید آنچه خواهش کند نزد او حاضر آورند و با برادران مؤمن خود

خلوت میکنند و صحبت میدارند و گاه بر دیوان یکدیگر میروند و در باغهای خود تنعم میکنند و سیر می‌نمایند و انهار بهشت میبینند
و انواع اطعمه لطیف بهشت و لطیفه نعمت‌های آن بسیار بهتر و خوشتر است که هر نوعی را التذاذ دیگر است و بعد از خوردن [illegible]
و حوریان را از آن عیان [illegible] و بجهت صحبت میدارند و ساعتی با زنان دنیا و ساعتی خلوت میکنند با حوریان و بر کرسیها تکیه زده
و با یکدیگر صحبت میدارند و گاه است که [illegible] تکیه زده‌اند که ناگاه شعاع نوری بر ایشان افتد [illegible] مستغفران خود
میگویند که این شعاع نور از کجا بود ایشان میگویند که این نور حوریه است که [illegible] اطلاع کرده از خیمه خود سر
بیرون کرده و بسوی تو از شوق لقای تو [illegible] شده است و چون تو را دید [illegible] تبسم کرده
از کرامت شوق و فرح [illegible] و آن شعاع [illegible] نور [illegible] از سفیدی و صفا و پاکی رنگ
دندانهای او بوده پس دوست خدا گوید که او را رخصت دهید که از منزل خود فرود آید و نزد من آید پس دوست خدا این را فرماید
غلامان و خدمتکاران بجا آورند این بشارت را که به او برسانند و از خیمه خود فرود آید [illegible] مطرز بطلا و نقره و مرصع بمروارید
و یاقوت و زبرجد [illegible] لطافت [illegible] که [illegible] نقش از زیر
[illegible] دوست خدا رسد [illegible]
طلا و نقره [illegible] حاصل نقد
بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر فرمود که بهشتها بسیار است [illegible] در قرآن یاد فرموده جنت عدن و جنت الفردوس
و جنت نعیم و جنت المأوی و در میان این بهشتها خدا را بهشتهای دیگر است [illegible] از بهشتها [illegible]
[illegible] تنعم میکنند [illegible] طلب [illegible] همین است که گویند سبحانک اللهم
[illegible] خادمان [illegible] دعویهم
فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام یعنی خواندن ایشان در بهشت خدا را [illegible]
حدیث [illegible] که سبحانک اللهم یعنی [illegible] تحیت
و [illegible] ایشان در بهشت بر یکدیگر سلام است حضرت فرمود که یعنی [illegible] سلام است و آخر دعواهم
ان الحمد لله رب العالمین و آخر عبارت این آیت که گویند الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود که مراد آن است که
طلب [illegible] لذت [illegible] فارغ شوند
حمد الهی را بجا آورند و [illegible] بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که از حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه که فیهن
خیرات حسان فرمود که ایشان زنان مؤمنه عارفه شیعه‌اند که داخل بهشت میشوند و ایشان را با مؤمنان تزویج
می‌نمایند و اما آنکه فرموده است که حور مقصورات فی الخیام مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدند [illegible]

بیکث

با برکت و در میان [illegible] نشسته‌اند [illegible] المستعاد اند
که در میان [illegible] و هر روز از خدا [illegible] بر ایشان می‌رسد و ایشان را برای این [illegible] خلق فرموده که مؤمنان را با ایشان
[illegible] و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که فرمود [illegible] بهشت
[illegible] عرض [illegible] از حضرت رسول [illegible] شنیدم که [illegible] بهشت [illegible] آنکه ساق
آن [illegible] فرمود که اهل بهشت [illegible] از ایشان دفع میشود [illegible] فرمود که اهل
بهشت هر روز حسن و جمال [illegible] زیاده میشود چنانچه اهل دنیا هر روز پیر و [illegible] زیاده [illegible]
که [illegible] اهل بهشت [illegible] عالیه بهشت [illegible]
[illegible] منقول است که [illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible] سؤال [illegible]
سؤال [illegible] که چگونه است که اهل بهشت هر میوه که از درختان بهشت تناول می‌نمایند [illegible] میوه [illegible]
[illegible]
که چون [illegible] که اهل بهشت [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] خوشبو [illegible] میشود [illegible]
[illegible]
[illegible]
که چون [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] از حضرت رسول [illegible] شنیدم که [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
که در [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
در [illegible] اهل [illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پرسید که چون داخل بهشت شوند چه کار میکنند گفت بکشتیهای نشینند و در رودهای عظیم بهشت سیر میکنند و کشتی از یاقوت
و آنچه کشتی را با آن میرانند از مروارید است و در آن کشتیها ملائکه از نور هستند و جامهای بسیار سبز پوشیده‌اند پرسید که اسم
آن نهر چیست گفت جنة المأوی پرسید که آیا در میان آن بهشت دیگر هست گفت جنت عدن در وسط آن واقع است و حصارهای
از یاقوت سرخ است و سنگریزه‌اش از مروارید است پرسید که آیا دیگر بهشتی هست گفت بلی جنة الفردوس است پرسید که
حصارش از چه چیز است گفت دیوارش از نور است [illegible] حق [illegible] رحمت الهی است
و رشته غضب الهی آن که شنیدی و این عقبه‌های بسیار [illegible] روزه [illegible] قابل این نیست که خود را از
چنین رحمتی محروم گردانند [illegible] بغیر عمل صالح نداده‌اند و از شریف و وضیع عالم
و جاهل و پیر و جوان [illegible] رحمت الهی [illegible] قابل رحمت باشیم و از شفاعت [illegible] اعتماد
[illegible] قابل شفاعت [illegible] شیعیان را که مایل گردانند دارد شیعه
[illegible] و چون مرگ [illegible]
[illegible] طاقت آن عذاب خواهد داشت [illegible]
[illegible] امید که حق تعالی جمیع مؤمنان را
از خواب غفلت و حیرت آگاه سازد و [illegible] سعادت هدایت فرماید بمحمد و آله الطاهرین یا اباذر اخفض
صوتک عند الجنائز و عند القتال و عند القرآن یا اباذر اذا تبعت جنازة فلیکن عقلک فیها بالتفکر و الخشوع
واعلم انک لاحق به ای اباذر صدای خود را پست کن نزد جنازه و نزد قتال با دشمنان و نزد خواندن قرآن ای اباذر
چون از پی جنازه روی باید که عقل تو در آن وقت بتفکر و خشوع و شکستگی باشد که تفکر نمائی در فنای دنیا و زوال آن و فنا و
عقبه [illegible] بدانکه عنقریب باو ملحق خواهی شد بدانکه حکمت که مراد از پست صدا آهسته سخن گفتن است در این سه وقت
چون هنگام تنبه و آگاهی است [illegible] دلالت بر غفلت [illegible] ترک سخن گفتن بغیر از قدر
ضرورت [illegible] منقولست از حضرت امیر المؤمنین که غنیمت شمارید دعا را در سه موطن نزد خواندن قرآن و نزد دعا
کردن مظلومان که دعای مظلوم [illegible]
چون نزد جنازه و وقت قتال هنگام تفکر و عبرت است پس باید در دل تفکر کنند [illegible] نزد خواندن قرآن
باید ساکت باشند و گوش دهند زیرا که ظاهر آیه کریمه و بعضی احادیث آنست که در هنگامی که دیگری قرآن خواند واجب است
خاموش شدن و گوش دادن و حرام است سخن گفتن [illegible]
[illegible] خاموش شدن و گوش دادن و خاموش [illegible] وقت که قرآن

خوشنود

خوشنود ثواب عظیم دارد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که [illegible] آنکه
[illegible] چنانچه از حضرت [illegible]
منقولست که [illegible]
[illegible] منقولست که حضرت امیر المؤمنین [illegible]
جنازه [illegible]
که این مردها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اعلم انّ فیکم خلقتین [illegible] من غیر عجب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و مزاح [illegible] چنانچه بسند معتبر از حضرت [illegible] منقولست که [illegible]
[illegible] از حضرت صادق منقولست که [illegible]
در حدیث دیگر فرمود که حضرت داود [illegible] سلیمان گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که [illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسا خفته باشد و در اعمال خیر کاهل کوتاه باشد پس باید که بتجربه نظر نماید و از صحبت ایشان تقیات عبرت گیرد و حرکت ایشان را بکنند
که شکسته شده جمیع لذتهاست و حضرت صادق (ع) فرمود که بسیاری خنده ایمان را میگدازد چنانچه آب نمک را میگدازد و فرمود که از
جهالت خندیدن بی تعجب است و دیگر فرمود که دندان خود را نمایان مکن [illegible] کارها را ترک کننده او است و این حدیث از نیکو نیست
حرکت باید که [illegible] کرده است و فرمود که [illegible] مزاح مکن و با او مجادله و نزاع مکن [illegible]
که قهقهه از شیطانست و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقولست که فرمود که زینهار که مزاح بسیار مکنید که باعث
حقد و کینه میشود و مزاح دشنام کوچک است و حضرت امام رضا (ع) بعضی از فرزندان خود را وصیت فرمود که بپرهیز از مزاح
که نور ایمانت را میبرد و مروتت را سبک میکند و بسند صحیح از معمر بن خلاد منقولست که بخدمت حضرت امام رضا (ع)
عرض نمودم که [illegible] در میان جماعتی می باشد که مزاح میکنند و خنده میکنند فرمود که باکی نیست تا چیزی نشود [illegible]
بعد از آن فرمود که اعرابی بود که هدیه بخدمت حضرت رسول (ص) می آورد و میگفت یا رسول الله قیمت هدیه ما را بده یعنی
تبسم فرمود [illegible] میفرمودند که اعرابی کاش بیاید [illegible] حضرت
صادق (ع) منقولست که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در او دعابه هست پرسیدند که دعابه چیست فرمود که مزاح و خوش طبعی و منقولست
از یونس شیبانی که حضرت صادق (ع) پرسید که چگونه است مطایبه شما با یکدیگر گفتم کم است فرمود که چنین
مکنید که خوش طبعی از حسن خلق است و تو به آن برادر مؤمن خود را شاد میکنی و حضرت رسول (ص)
بسیار مزاح میکرد که کسی را خوش طبعی میفرمودند و در حدیث دیگر فرمود که خنده مؤمن تبسم است و
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) منقولست که چون قهقهه کنی در خنده چون فارغ شوی بگو اللهم لا تمقتنی یعنی خداوندا
دشمن مدار مرا و از حضرت امام موسی کاظم (ع) منقولست که حضرت یحیی بن زکریا بسیار میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی گاه میگریست
و گاه میخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنچه یحیی میکرد حفظه الله کسل و سستی در عبادت کسل از صفات منافقانست
و از ضعف ایمان و یقین ناشی میشود و موجب محرومی از سعادت ابدی میگردد بلکه مؤمن می باید در عبادت نشاط داشته باشد
و مرد نه متوجه عبادت شود و کارهای خیر را بزودی بجا آورد و تاخیر ننماید که در تاخیر آفت بسیار است چنانچه حضرت صادق (ع)
فرمود که پدرم میفرمود که هرگاه اراده خیری کنی مبادرت کن بآن که نمیدانی بعد از این چه خواهد شد و در حدیث دیگر فرمود
که هرگاه قصد کار خیری کنی آن را تاخیر منما زیرا که بسیار است که حق تعالی مطلع میشود بر بنده که او بطاعتی مشغول است
میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند که بعد از این عمل ترا عذاب نکنم و هرگاه گناهی را قصد کنی زنهار که آن را ترک کنی
که بسیار است که حق تعالی مطلع میشود بر بنده و او مشغول معصیتی می باشد میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند که بعد از این عمل ترا
نیامرزم و از حضرت امام محمد باقر (ع) منقولست که هرکه قصد عمل خیری نماید از آن زودی بجا آورد که هر چیز که در آن تاخیر شد

شیطان را

شیطان را در آن مهلتی و اندیشه هست و در حدیث دیگر فرمود که خدا فرو برد اهل دنیا را مشکلی گرداند است چنانکه در میزان اعمال
در قیامت سنگین است و سبک و برای اهل دنیا سبک کرده است چنانچه در قیامت در میزان اعمال ایشان سبک است و از حضرت
صادق (ع) منقولست که بپرهیزید از دو خصلت از ضجر و دل تنگی و از کسل و تنبلی بدرستیکه اگر ضجر و دلتنگی بر هیچ حقی صبر نتوانند کرد و اگر کسل
بورزی هیچ حقی را ادا نتوانی کرد یا اباذر ركعتان مقتصدتان في تفكر خير من قيام ليلة والقلب ساه يا اباذر الحق
ثقيل مر والباطل خفيف حلو ورب شهوة ساعة تورث حزنا طويلا يا اباذر لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يرى
الناس في جنب الله امثال الاباعر ثم يرجع الى نفسه فيكون هو احقر حاقر لها يا اباذر لا تصيب حقيقة الايمان
حتى ترى الناس كلهم حمقى في دينهم عقلاء في دنياهم ای ابوذر دو رکعت نماز میانه که بسیار طول نداشته باشد
یا طول نداشته باشد با حضور قلب و تفکر بهتر است از ایستادن یک شب بعبادت که با فراموشی دل باشد و از آنچه گفتی گذشت
ای ابوذر حق بر طبعها گرانست و تلخ است و باطل سبک است و خوش آیند و شیرین است و از آنچه گفتی
بود که بسیار است که شهوت یک ساعت میشود باعث حزن طولانی و آخرت میگردد ای ابوذر فقیه نمیگردد
آدمی تمام فقه و چنانچه باید دانا نمیشود تا آنکه مردم را در جنب جلال و عظمت الهی ذلیل و خوار داند مانند شتران پس رجوع
بنفس خود کند و خود را از همه کس حقیرتر شمارد ای ابوذر بحقیقت ایمان نمیرسی تا همه مردم را چنان بدانی که احمقند در
دین خود و عاقلند در دنیای خود و در اول این کتاب تحقیق بعضی از شرایط عبادت و حضور قلب گذشت و بر عاقل ظاهر است
که کردن و شنیدن حق بر همه بر آدمی گران و دشوار است چنانچه اکثر علامات ایشان را بایشان میگویند هر چند که ایشان
صلاح ایشان در آن است آزرده میشوند و گردن باطل خواه در مدح و خواه در اعمال و بدعت بر طبعها گوارا و در
کامها شیرین است و شنیدن سخن باطل اکثر مردم را خوش می آید چنانچه خوشامد گویان را به سبب آن خوش می آید هر چند که
دانند دروغ است و کارهای بد ایشان را بجا آورند و آنچه باعث صلاح ایشان است ملایم طبع ایشان نیست هر چند که میدانند
که این گفتن برای خیر ایشان است و کار ایشان را نفع میدهد و بر دفع عذاب ایشان میکوشد و اکثر اوقات مردم
دو جهت از او بیزاری میجویند آنچه صلاح ایشان است رفع کالامت حجت که خدا ملامت نفع و ضرر خود را دانند و مردم
را در دنیا و در عبادت ایشان لا اعلم ... و شکر ایشان گردند و در بجا آوردن
بیان رضای الهی و رضای خلق مرد شود رضای رضای خلق را اختیار نماید و این معنی از راه غفلت
حاصل میشود و چنانچه حق تعالی بعظمت او و نادانیها میشود و این صفت کامل تر میگردد و آنچه مذموم است که از راه تکبر مردم
سهل و بی قدر و حقیر شمارد و این از راه عجب خود بینی و غافل شدن از عیوب خود و اعتقاد در حق خود با شد
میشود و این از بدترین صفات ذمیمه است و حضرت در این کلام معجز نظام هر دو معنی را فرموده اند که مردم را در جنب

خدا از بهشت ایشان را ... و در ایام طاعت اگر ایشان را محفوظ ندارد و جفا چند ... کسی در جماعت نماز کنند و ... چند در آنجا باشند
البته باید ایشان را منتظر گذارد پس باید که در جنب عظمت خدا عظمت مردم را سهل شمارد و بعد از آنکه اشاره به بعضی [illegible] فرمودند
که چون کوچک در جمیع کند صفر را از همه کس حقیرتر شمارد و بعضی باعث شده بر عدم اعتنا به آن مردم عظیم در نزد خود خوش نباشد و بپسندد
معتبر است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که صاحب سلطنتی را راضی کند به چیزی که خدا را از آن به خشم آورد از دین خدا بیرون رود و از
حضرت امیرالمؤمنین منقول است که دینی نیست کسی را که عمل کند به اطاعت مخلوق در معصیت خالق و از حضرت رسول منقول است
که هر که طلب نماید خوشنودی مردم را به چیزی که موجب سخط الهی شود حق تعالی چنین کند که آن کسی که او را مدح میکرد از مردمان او را مذمت
کند و در حدیث دیگر وارد شده که خشم خدا [illegible] از سبب رضای احدی از خلق او و تقرب جوید به سوی احدی از خلق که
موجب دوری از خدا گردد بدرستیکه میان خدا و میان احدی از خلق وسیله نیست که سبب آن خیری رساند یا شری را بردارد [illegible]
او و طلب خشنودی او بدرستیکه طاعت الهی موجب هر خیر و زینت است که طلب نمایند و موجب نجات است از هر شری که از آن حذر
کنند و بدرستیکه خدا نگاه میدارد از بدیها کسی را که مطیع او باشد و از عذاب او کسیکه معصیت او کند خود را حفظ نتواند نمود
و کسیکه از خدا گریزد گریزگاهی نمی یابد زیرا که امر الهی بر او نازل میشود هر چند جمیع خلایق کراهت داشته باشند و حق تعالی
حضرت امیرالمؤمنین [illegible] و واضح نمودند که جهاد میکنند در راه خدا و نمی ترسند از ملامت ملامت کنندگان و حضرت امام
صلوات الله علیه فرمودند که از ملامت ملامت کنندگان پروا مکنید تا خدا دفع شر دشمنان از شما بکند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که هر که حقیر شمارد مؤمنی را خواه مسکین باشد و خواه غیر مسکین پیوسته حق تعالی تحقیر او نماید و از او در خشم باشد تا از آن برگردد
و اما رعایت این مطلب بعضی سابقا مذکور شد و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد و آنچه حضرت فرمودند که مردم را باید محقق
در دین و عاقل در دنیا [illegible] والله یعلم یا اباذر حاسب نفسک قبل
ان تحاسب فهو اهون لحسابک غدا و زن نفسک قبل ان توزن و تجهز للعرض الاکبر یوم تعرض لا تخفی
علی الله منک خافیه یعنی ای ابوذر محاسبه نفس خود بکن پیش از آنکه با تو محاسبه کنند که حساب روز قیامت بر تو آسان شود
و نفس خود را بسنج و در میزان بکش پیش از آنکه در روز حساب بسنجند و مهیا شو از برای عرض اکبر قیامت در روزیکه
تو را و اعمال تو را بر خدا عرض کنند که هیچ چیز از تو پوشیده نیست بدانکه اگر کسی خواهد که از عذاب الهی خلاص یابد و به سعادت
ابدی فایز گردد باید که از نفس خود ایمن نباشد و فریب او نخورد و پیوسته در مقام عیب جویی او باشد چنانچه دشمن عیوب
دشمن خود را تفحص نماید زیرا که عیوب نفس مخفی میباشد و هر عیبی را که شناخت و در مقام ازاله آن درآید هر چند عیب
دیگر برا ظاهر میشود چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که آدمی هیچ عیبی را از خود نفی نمیکند مگر آنکه عیب دیگر برا ظاهر
میگردد و باید که پیوسته در مقام محاسبه نفس خود باشد و تفکر نماید که روز جزا به چه حساب اعمال [illegible]

حساب

حساب خود را خود درست کند و جواب هر سؤالی را مهیا کند زیرا که خود را غافل کردن برای رفع محاسبه آخرت فایده نمیدهد و از ساعات
زندگی چون بیرون رود [illegible] چشم خود را بهم گذارد و بداند که این عمر مایه ایست که او داده که هر دقیقه آن سعادت
ابدی تحصیل میتواند نمود پس در هر روز حساب بگیرد از نفس خود که هر دقیقه و هر حرف چه کار کرده اگر صرف طاعت کرده سود شده
ابدیست و اگر معصیت کرده زیان کار ابدیست و اگر صرف مباحی کرده مایه را عبث ضایع کرده [illegible]
پس در صورت اول شکر الهی نماید و ترغیب بر زیادتی آن بکند و در صورت دوم و سیم او را ملامت و آزار کند و هر قدر
که مقدور باشد از او تاوان بگیرد و توبه و انابه [illegible] اگر تدارک گذشته نمیشود زیرا که
زمان بسر آمده است از اعمال خیر پس [illegible] در آن زمان که حق از آن زمان را داده و گذشته و از کیسه رفته است تلافی کند
[illegible] وعده و وعید او را [illegible] زیرا که نفس آدمی شبیه به اسب سرکش و چموش
سرکش است [illegible] و هر دقیقه در جانب [illegible] راه [illegible] غافل میشود
[illegible] چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمود
که از ما نیست کسیکه محاسبه خود نکند هر روز پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا توفیق زیادتی آن را طلبد و اگر گناهی کرده باشد استغفار و توبه کند
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود بدرستیکه [illegible]
صحت [illegible] که چگونه کار خود تمام میکند و در حدیث دیگر فرمود که دل
خود را [illegible]
عاریه دان [illegible]
[illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر فرمود که از نفس خود [illegible]
و در وقت [illegible] و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام حسن علیه السلام [illegible] ای فرزند [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که کسیکه [illegible] نفس خود [illegible] و تفحص نماید [illegible]
پیوسته در [illegible] و حضرت [illegible]

و نیکوترست مادام که از غافلی از نفس خود شرمت نمی‌آید و در غایط خود شرمی و رهبت تقرب با سبب نفس تو معروف است و خوف آخرت از

و پیراهن تن خود را ده نجیب و مقنعه و لباس خود است بتحقیق فرزند آدم خود را پوشید و بسبب حیا و پوشیده است و او را از دیده مردم

خود عیب‌ها پوشیده است و از اعمال تو سؤال خواهند کرد پس امروز حیا کن برای آن روز و بدانکه یا اباذر استحی من الله

فانی والذی نفسی بیده لاظل حین اذهب الی الغائط متقنعا بثوبی استحیی من الملکین اللذین معی یا اباذر اتحب

ان تدخل الجنة قلت نعم فداک ابی وامی قال فاقصر من الامل واجعل الموت نصب عینیک واستحی من الله

حق الحیاء قال قلت یا رسول الله کلنا نستحیی من الله قال لیس کذلک الحیاء ولکن الحیاء ان لا تنسی المقابر

والبلی والجوف وما وعی والرأس وما حوی ومن اراد کرامة الآخرة فلیدع زینة الدنیا فاذا کنت کذلک اصبت ولایة

الله ای ابوذر از خدا حیا کن و شرم دار چنانکه حق حیای او است و بتحقیق قسم میخورم بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت او است که چون بیت الخلا میروم

جامه خود را بر سر و روی خود میکشم از شرم دو ملکی که با منند ای ابوذر میخواهی که داخل بهشت شوی گفتم بلی پدر و مادرم فدای تو باد که

آرزوی خود را کوتاه کن و مرگ را در برابر چشم خود بدار که پیوسته در یاد مرگ باشی و از خدا حیا دار چنانکه سزاوار

است گفتم یا رسول الله ما همه از خدا حیا و شرم داریم فرمود که حیا چنین نیست و لیکن حیا از خدا آنست که فراموش

نکنی قبرها و پوسیدن و کهنه شدن در قبر را و فراموش نکنی جوف را و آنچه در جوف است یعنی شکم و فرج را از حرام و شبهه نگاه داری

و فراموش نکنی سر را و آنچه در سر است یعنی چشم و گوش و زبان و اندیشه و خیال خود را از معصیت باز داری و از طاعت معرفت

کردن و کسیکه کرامت آخرت را خواهد باید که زینت دنیا را ترک نماید پس هرگاه چنین باشی ای ابوذر در یابی ولایت

الهی را پس دوست خدا گردی در این مقام حضرت سید الانام بهترین خلق از اخلاق کریمه اشاره فرموده اول حیا است

و حیا عبارتست از انقباض نفس از امری که قبیح است آن امر واقعا و مشهور است بقبح او بسبب آن عمل این بر دو قسم است

یکی از افضل صفات کمالات است و موجب بعضی از تعدیات و دیگری نقص است و موجب بسیاری از کمالات است آنچه کمال است

آنست که حیا از آنچه عقل و شرع هر دو آنرا بد و قبیح دانند و آنچه عقل و شرع هر دو حکم کنند در ترک آن عبادت و از حسن آداب

شرعیه از ترک شدن معاصی و قبایح و آنچه از شرع قباحت آن معلوم شده باشد و مجملی از تفسیر حیا در اول کتاب مذکور

شد و ظاهر است که کسیکه متصف بصفت حیا باشد البته هرگز اراده نماید از تفکر نماید که حق تعالی حاضر است و بر فعل او

مطلع است حضرت رسول الله فرمود که تقصی بین صورة العبد بر فعل او مطلع میشوند هر روز اعمال او را عرض بر حضرت رب العزت

مرکب عرض مینمایند و دو ملک که پیوسته ملازم او میباشند البته بر عمل او مطلع میشوند و حق تعالی پرده از روی بر کار میکشد که صورت بر فعل او مطلع

میشوند و در قیامت بر همه عالم ظاهر میشود و بر جمیع ملائکه و سایر عباد رسوا خواهد شد و افتضح

اندروی حیا ایمان را او کرد البته متوجه آن عمل نمیشود و همچنین در فعل طاعت و آنچه از حیا مذموم است

که سر قوتها

که امر حق را بعقل ناقص خود قبیح شمارد و ترک آن کند و این از جهل ناشی میشود مثل آنکه مسئله بر او مشکل شده است و شرم

و حیا میکند و در جهالت میماند یا حیا و شرم از ترک عملی میکند یا آنکه در نظر مردم از شنیدن حق ملامت کنی این حیا موجب محرومی از سعادات است

و حق تعالی میفرماید که ان الله لا یستحیی من الحق یعنی بدرستیکه حق تعالی حیا نمیکند از بیان حق و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که حیا

دو نوع است حیای عقل است و حیای حماقت است حیای عقل از علم ناشی میشود و باعث علم میشود و حیای حماقت از جهل و نادانی

ناشی میشود و باعث جهالت میگردد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حیا از ایمان است و ایمان موجب دخول بهشت است و فرمود

که حیا و ایمان هر دو قرین یکدیگرند و با یکدیگر بسته‌اند هرگاه یکی از آدمی جدا شد دیگری با او میرود و در حدیث دیگر فرمود که ایمان ندارد

کسیکه حیا ندارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چهار خصلت است که در هر که باشد اگر از سر تا پا گناه باشد خدا

گناهان او را بحسنه مبدل میکند راستگوئی و حیا و حسن خلق و شکر و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که روی او تنگ شد علم

او کم شد یعنی حیا در طلب علم خوب نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از امثال کلام انبیاء این بر جا مانده است

که گفته‌اند که اگر حیا نداری آنچه خواهی بکن یعنی ترک حیا موجب ارتکاب جمیع قبایح میشود و در حدیث دیگر فرمود که حیا بر دو نوع است

یکی از ضعف و سستی و دیگری از قوت است و اسلام و ایمانست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت عیسی میفرمود که کسیکه در

خانه خود بخلوت نشیند باید پرده خانه را بیاویزد بدرستیکه حق تعالی حیا را در میان خلق قسمت فرموده و از این حدیث شریف

ظاهر میشود که سنت است که کسیکه بیت الخلا رود عمامه بر سر بندد از روی حیا و اگر در جائی خالی باشد ناخن حاجت

مناسب حیا این است که در خلوت نیز عورت خود را بپوشاند تا آنکه چنان داند که حق تعالی و ملائکه بر عیب‌ها و ظاهره خود از فضلات و کثافات ظاهر مطلع

میشوند باید که عیوب باطنه و اخلاق ذمیمه و گناهان خود را بپوشاند و از آنها شرم کنند که از این کثافات ظاهره بدتر است و در عالم

آداب خلوت بسیار است و بعضی از آنها در آداب خلوة نقل کرده‌اند که سنت است سر را بپوشاند که در بعضی احادیث

و بعضی هر دو و بعضی را از شبهها شمرده‌اند و این بعضی مستلزم آن نیز هست زیرا که در تقنیع که در این حدیث وارد شده سر پوشیدن

هم داخل است و بعضی گفته‌اند که مستحب است که عمامه را بر سر ببندد و سر برهنه نیز بیرون نکند

و عفت واجب است که از خوردن حرام اجتناب نماید و عفت از غیر آنها آنکه از آنچه خداوند از شبهه‌ها که نطفه و ترشح

حلال بپیدا شده و احتمال بودن حرام در میان آن داشته باشد بعمل ناشی گردد که اکثر مکاسب این زمان حرامست یا مغشوش

و مناسب است در این تخفیف از اعظم تکالیف الهیست و سعی کردن در تحصیل حلال خوبترین کارها است چنانچه وارد

شده است که طلب حلال واجب است بر کسی که کار تواند کرد و در بعضی اخبار وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای همچنین باغبانی

غذای خود را خود میفرمودند که شبهه در حلال آن نشود و بدانکه غذا اثرها در اعمال و آثار روح دارد بلکه غذا خیلی عظیم است زیرا که قوت‌های

بدن آدمی از روح حیوانیست و روح حیوانی از غذا بخاریست که از غذا بهم میرسد پس چون غذای حلال قوت آن با عفت و

و جوارح سرایت کرده آن قوتها از حرام بهم رسیده حرام زاده‌اند و از حرام زاده کار خوب کم می‌آید چون سر از دریچهٔ چشم بدر میکند
چشم را بجانب حرام میدارد و نظر بر اشیا میکند و اگر سر از دریچهٔ گوش بدر میکند او را بشنیدن انواع باطلها میدارد و همچنین
در جمیع اعضا و جوارح و اگر نطفه میشود فرزندی از آن بعمل می‌آید که حرام زاده است و دلیل بر این بسیار است و آن حدیث
که واقع شده است که کسیکه رغبت بقتل مسلمانان کند حلال زاده نیست ممکنست که بر این معنی محمول باشد و لقمهٔ حلال همه نور و
عبادت و معرفت میشود و موجب صلاح و تقوا و رغبت بخدا میشود و حلال را مشکور دانی معنی تجربه معلوم شده است و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که خواهد دعایش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند و باسانید معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که بهترین عبادتها عفت شکم و فرج است و منقولست که کسی بآنحضرت عرض نمود که عمل من
بسیار ضعیف است و روزه کم میدارم اما امید دارم که نخورم مگر از حلال حضرت فرمودند که کدام عبادت بهتر است
از عفت شکم و فرج و حضرت رسول فرمود که بیشتر چیزیکه امت من بسبب آن داخل جهنم میشوند دو چیز میان تهی است شکم
و فرج و باسند معتبر از حضرت رسالت پناه منقولست که هر که از چهار خصلت سالم باشد بهشت از برای او واجب میشود
از داخل شدن در دنیا و متابعت نمودن هوای نفس و شهوت شکم و شهوت فرج و باسند معتبر منقولست که حضرت صادق ع
بجمعی گفت تمام شما شیعیان در بهشت با ما خواهید بود اما چه بسیار قبیح است که یکی از شما در بهشت رسوا شود که
پرده‌اش دریده باشد و عیبش فاش شده باشد گفتم فدای تو شوم شیعهٔ شما چنین خواهد شد فرمود که بلی اگر شکم و فرج
خود را حفظ نکنند و حضرت رسول فرمود که بدترین چیزی که بر امت خود میترسم بعد از خود این کسبهای حرام است و شهوت پنهان و ربا
و سود و ربیع و حضرت صادق ع فرمود که کسیکه مالی از غیر حلال کسب کند و از آن مال بحج رود و لبیک گوید ندا برسد بسوی او
که لا لبیک و لا سعدیک یعنی لبیک گفتن تو و اجابت کردن و سعدیک گفتن تو مقبول درگاه ما نیست و اگر مال از حلال کسب کند
و بحج رود و لبیک بگوید در جواب او لبیک و سعدیک میگویند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که دنیا بحلال و حرام تعرف
شده و حلال را برای شیعیان جمع و داد و عرض کرده که آن حلال محض را بتقلیل گرفته‌اند تا از دنیا رفتند پس بر جماعتی حلال و شبهه را با هم مخلوط
کنند ما را بشبهه احتیاجی نیست و حلال را بوسعت صرف کردند برای جمیع حرام و شبهه و بعد از ایشان گفتند که ما را بحرام احتیاجی
نیست و در شبهه... کمتر صرف کنند و حرام را برای جمیعه... و از پیش... و آنچه هم لازم است رسیده و موضع
در دنیا ... حاجت قتل کسیکه ... مضطر شده باشد و حضرت امام موسی کاظم ع فرمود که حرام نمو نمیکند و زیاد
نمیشود و اگر نمو کند برکت نمیدارد و هرچه را در راه خدا انفاق میکند ثواب نمیدارد و هرچه از عقب خود میگذارد توشهٔ او است بسوی
آتش جهنم و بسند معتبر منقولست از سماعه که بحضرت صادق ع عرض کردم که شخصی از ... اعمال حرام مال بهم رسانیده است
و از آن مال تصدق میکند و صله و احسان بخویشان میکند و حج میکند که آن ... و میگوید که خدا فرموده است

که ... است

هو القادر هو القاهر هو ...

و منقولست
حسنات گناهان را برطرف میکند حضرت فرمود که آنچه از مال مردم بتصرف در آورده گناه است و گناه گناه را برطرف نمیکند
و در تفسیر این آیه که حق تعالی میفرماید که وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا منقولست که ...
کردیم بسوی آنچه کرده بودند از اعمالیکه بصورت عمل خیر بود پس گردانیدیم آن عمل را مانند ذره‌های پراکنده در هوا باعتبار تفرق یا تاکید
بر باد داده و حضرت صادق ع فرمود که ... اعمالشان از جامه‌های قباطی مصری سفیدتر بود و ... بود پس حق تعالی میفرماید که هبا
شو پس پراکنده و باطل میشود زیرا که چون حرام بر ایشان میرسید از آن اجتناب نمیکردند

خصلت سیم

عفت فرج است از محرمات و مکروهات
و شبهات و این نیز از تکالیف شاقهٔ الهیست و تحقیق در جمعیت که گذشت که حرام از زنای حرف واجب است و زنا از گناهان
کبیره است و مکروهات که در شرع معلوم شده است عفت از آنها سنت است و شبهه‌ها بر دو قسم است یکی باعتبار اشکال در سند است
و اقوال از آنها نیز جاری است و میسر است و تغیر این احتیاطا واجب میدانند مگر آنکه طرف دیگر بسیار ضعیف باشد
و قسم دیگر شبهه مال بر عکس و ... آنکه در شبهه گریز ... بسته باید بهر زبان مرتکب نکند در داوان ... العادت عفت باید کند و زنا
بر اعضا و جوارح منقسم میشود و زنای فرج معلوم است و زنای چشم نگاه کردن به سبب شهوت و زنان غیر محرم است
و زنای گوش شنیدن سخن ایشان که باعث شهوت شود و زنای دست بازی با نامحرم کردن است و همچنین در سایر اعضا
و اینها نیز حرامی و شبهه میدارد و بیانش باسند معتبر از حضرت امام محمد باقر و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند
که هیچکس نیست مگر آنکه بهره از زنا میبرد و زنای چشمان نظر کردن است و زنای دهن بوسیدن است و زنای دستها ملس کردن است
خواه فرج تصدیق اعضا بکند و خواه تکذیب کند یعنی خواه زنای فرج متحقق شود و خواه نشود و باسند معتبر از حضرت صادق و منقولست
که بدترین مردم در عذاب روز قیامت مردیست که نطفه خود را در رحمی قرار دهد که بر او حرام باشد و از حضرت امام موسی کاظم ع
منقولست که فرمود که بپرهیزید از زنا که روزی را برطرف میکند و دین را باطل میکند و حضرت صادق ع فرمود که زنا کننده شش
خصلت میداشته باشد سه عقوبت در دنیا و سه عقوبت در آخرت اما آنچه در دنیاست نور رو را می‌برد و فقیر میکند و فنا و نیستی را زود
میکند و آنچه در آخرت غضب پروردگار است و بدی حساب و خلود در جهنم و حضرت رسول ع فرمود که چون زنا بعد از من در
میان امت بسیار شود مرگ ناگهانی بسیار میشود و حضرت صادق ع فرمود که حضرت یعقوب بفرزندش میگفت که ای فرزند زنا
مکن که اگر مرغ زنا کند بر او نتیجه بریزد و بعد مدتی دیگر فرمود که حضرت موسی علیه السلام از خدا سؤال کرد که قسم و وسیع کند و ... بیدی ... علیهم
کرد در خاطر خود هم زنا مکنید چگونه چیزی که بجا آورید بر شما که در خاطر خود خیال زنا بکند مانند نیستی که در خانه
مزین طلاکاری آتش بر افروزد و دود آن نقشها را ... تیره و باطل کند هر چند خانه نسوزد و از حضرت صادق ع منقولست که بفضل
بن عمر فرمود که ای مفضل میدانی که چرا گفته‌اند که زنا بحرمت مردم میکند روزی زنا بحرمت از تیر ... گفت نه فرمود که زن
زنا کاری در میان بنی اسرائیل بود و مردی هم در میان ایشان بود که بسیار ... بسیار زنا کرد و آن زن بمعرفت در روز جمعه

خبر داد آن زن آمد فضا بر زبان او آن جاری گشت که بخانه خود میروی و در راه اهل او رسید آن زن ها با خاطر تشویش از خانه آن زن بیرون آمد

پس حضرت فرمود که هر مرد با زن غیر زنا کند زن خود را نیز ... بر او ... حضرت آورد در آن احوال جبرئیل نازل شده

و در عقب وقتیکه بخانه میرفت داخل خانه شد گفت هرکه زنا میکند زنا کرده میشود با او منیز زنا میکند و از حضرت صادق
منقولست که دو چیز زنا کرده بود که عفت ورزید از زنان مردم تا زنان شما با عفت باشند و حضرت رسول فرمود که جبرئیل از خدا
داد که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم و مرد پیر زناکار نمی شنوند و از حضرت
امیرالمؤمنین منقولست که در شب معراج دیدم کسانی که حلال نزد ایشان است و زنا را دوست میدارند و حضرت صادق ع
فرمود که نیکی کنید با پدران خود تا فرزندان شما با شما نیکی کنند و عفت ورزید از زنان مردم تا عفت ورزند زنان شما و فرمود
که ولد الزنا سه علامت دارد بد است با مردم و حنین ایشان آزار میکند و نفس او ... و حضرت رسول ص
فرمود که چهار چیز است که در خانه داخل نمی شود مگر آنکه خراب میشود و هرگز ببرکت آباد نمی شود خیانت و دزدی و
شراب و زنا و در حدیث دیگر فرمود که در شب معراج گذشتم بر زنی چند که ایشان را از پستانها آویخته
بودند پرسیدم از جبرئیل که ایشان کیستند گفت اینها زنی چند اند که زنا داده اند و فرزندان بهم رسانیده اند و نسبت به شوهر خود داده
ساخته اند و مال شوهر به میراث ایشان رسیده و از حضرت رسول منقولست که هرکه حرام بر زنی جماع کند یا با مردی یا پسری
حلال کند خدا او را در روز قیامت گندیده تر از مردار محشور کند که مردم از بوی او متاذی شوند تا داخل جهنم شود و خدا
از او قبول نکند هیچ عملی را و عمل او را حبط نماید و او را در تابوتی داخل کند و بمیخهای آهن بر آن تابوت میخ کنند و در
عذاب باشد که اگر رگی از رگهای او بر چهارصد امت گذارند همه بمیرند و از همه کس عذابش سخت تر باشد و کسیکه زنا کند با زن
یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان خواه آزاد و خواه بنده خدا بر قبر او سیصد هزار در از جهنم بگشاید که از آن در مارها و
عقربها و شعله های آتش بر قبر او داخل شوند و میسوزد تا روز قیامت و چون محشور شود اهل قیامت از گند فرج او متاذی شوند
تا داخل جهنم شود و کسیکه نظر بسوی زنی کند و نظرش بر عورت او افتد یا بسوی زنی نظر نماید بدان ... خدا او را داخل جهنم
کند با منافقانی که تفحص عورت مسلمانان میکردند و از دنیا بیرون نرود تا او را رسوا شود در آخرت عورتش فاش شود و کسیکه قادر
بر زنا باشد و از خوف الهی ترک نماید خدا آتش جهنم را بر او حرام گرداند و او را از خوف عظیم
قیامت ایمن گرداند و او را داخل بهشت سازد و کسیکه حرامی دست بهم رساند و بعد از آن بگذارد و در آید درستی که اگر کشتی
بسته است و کسیکه با زنی نامحرم خوش طبعی کند بهر کلمه هزار سال او را محبوس سازند در جهنم و کسیکه با زنی که شوهر دارد
یا زن ... طلاق یا وطی ... خوش طبعی کند بر آن زن نیز گناه ... و اگر مرد او را مجبور
سازد گناه هر دو بر مرد باشد و کسیکه چشمهای خود را پر کند از زنان نامحرم خدا در قیامت بر چشمهای ایشان میخها بکوبد
و چشمش پر از آتش کند از حساب خلایق فارغ شود پس امر فرماید او را بجهنم برند و هرکه با زن شوهر دار ... کند فرج

اثر دو زن معروفه از حوران بهشت ... میان خود با هفتاد ساله راه بجمیع اهل جهنم از گند ایشان متاذی باشند و غضب الهی
شدید است بر زنیکه شوهر داشته باشد و نظر به غیر محرم خود بکند و اگر چنین کند خدا ثواب عملش را حبط نماید و اگر زنا کند بیلدز را
بغیر شوهر خود در آورد بر خدا لازم است که او را به آتش بسوزاند بعد از آنکه در قبر او عذاب کرده باشد و بسند معتبر از حضرت
صادق منقولست که فرمود حرمت لواط زیاده از زنا است زیرا که حق تعالی با غلام امتی را هلاک کرد که ... در دنیا
هلاک نکرد و از حضرت رسول منقولست که هرکه با پسری جماع کند در روز قیامت جنب محشور شود و آب دنیا او را پاک
نکند و خدا بر او غضب کند و او را لعنت کند و برای او جهنم را مهیا گرداند و بد محلی است جهنم برای او و حضرت صادق ع
فرمود که مردی که بر پشت مردی بر آید عرش الهی بلرزد و کسیکه چنین عمل را بکند خدا او را بر روی جسر جهنم
حبس نماید تا از حساب خلایق فارغ شود پس امر نماید که او را بجهنم افکنند و او را در هر طبقه عذاب کنند تا طبقه زیر جهنم
و از آنجا بدر نیاید و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که لواط بدتر است که ... زنا از آنجا ... و مباشرت کنند
کفر است بخدا و حضرت امام محمد باقر فرمود که خدا ... نماید که عزت و جلال خود ... سوگند میخورم ...
و حرمت ... شنیده که مردم در روز ... و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که چون قیامت قایم شود
بیاورند زنانی که با یکدیگر ... کنند جامها از آتش در بر ایشان کنند ... از آتش بر سر و زیر جامها از آتش پوشیده
و عمودی از آتش ... ایشان داخل کنند و ایشان را بجهنم اندازند و حضرت رسول ص فرمود که ...
... فصل ... نظر کردن ... در آتش ... و ... ست از ...
... عظیم ... و بنفس ادمی ... مصالح ... از آنجا ... نفس جاهل
میشود نظر کردن بزنان نامحرم ... و ... تحصیل ... حلال ... و اطفال ... خود زکوم
و همچنین نظر کردن به پسران ساده ... بالذت و شهوت حرام است و موجب عشق ... که حقیقت کفر است ...
زیرا که ... میشود و ... جمیع احوال آن معشوق ... نظرش میرسد ... معشوق او را
آن ... میسازد ... چنانچه ... منقولست که ... نظر کردن و صحبت ...
با زنان ساده ... ایشان ... و قرآن که در ... از حضرت
صادق منقولست که نظر کردن تیریست از تیرهای زهرآلوده شیطان و هرکه ترک کند نظر ... را از برای خدا ... نه از
غیر او حق تعالی ... که طعم لذت آن ایمان را بیابد و در حدیث دیگر فرمود که ... نظر کردن ... شهوت را
در دل آدمی ... از برای فتنه ... و همین نظر کردن ... و در حدیث دیگر فرمود که ...
... که نظر ... سر زنان مردم ... که ... مردم ... نظر ... ایشان کنند ... نظره ...

و دوست عارف میشود و از روی خواهش نظر کردن بزینتهای دنیا و اهل دنیا است که باعث میل بدنیا و ترک سنن آخرت میگردد
چنانچه حق تعالی میفرماید که و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا لنفتنهم فیه و رزق ربک
خیر و ابقی و خلاصه مضمون این است که باز مکن چشمهای خود را بسوی آنچه متمتع و بهره مند گردانیده ایم بآن اصنافی
چند از اصناف مردم را از زینت و بهجت زندگانی دنیا که تا امتحان کنیم ایشان را در آن چیزها و روزی پروردگار
تو که روز بروز میرساند یا روزی بهتر که در آخرت برای تو مقرر ساخته یا روزیهای معنوی از معارف و کمالات
برای تو بهتر است از انها که فانی اند و باعتبار بقا که آن حضرت فرموده بهتر و پاینده تر است و تکالیف ایشان دکودیش بسیار آنچه
سزاوار است بحضرت و بعضی گفته اند در محل خطاب این حدیث یا اباذر یکفی من الدعاء مع البر ما
یکفی الطعام من الملح یا اباذر مثل الذی یدعو بغیر عمل کمثل الذی یرمی بغیر وتر ای اباذر بس است از دعا
با نیکو کاری و اعمال خیر انقدر که طعام را کافیست از نمک ای اباذر مثل کسیکه دعا میکند بی عمل صالح مانند مثل
کسیست که تیر اندازد از کمان بی زه و توضیح این مطالب علیه و بیسید سخن بصول حق نجم اول در بیان فضیلت دعا
و فواید آنست بدانکه فضل عبادت و نزدیکی بحق ازین راه ها بیشتر است بجناب الهی از راه دعا و تضرع و مناجات اگر
دعا و مناجات بیقین بهتر است و صفات کمالیه الهی را زیاده میکرداند و توکل و تفویض بجناب مقدس او بیشتر میشود و موجب
قطع علایق و عوایق از خلق میشود و در بعضی از احادیث ائمه معصومین علیهم السلام منقولست که بعد از نماز هیچ چیزی بهتر
از تضرع و مناجات نبوده و ضمن حضرت بسیاری از آیات و حدیث حق تعالی میفرماید که و قال ربکم ادعونی استجب
لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین یعنی گفت پروردگار که بخوانید مرا در
جمیع مطالب تا دعای شما را مستجاب کنم بدرستیکه آنها که تکبر مینمایند و سرکشی میکنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم
شوند با مذلت و خواری و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقولست که مراد از عبادت درینجا دعا است پس حق تعالی
اول امر بدعا فرموده و دیگر وعده استجابت فرموده و بعد از آن دعا را عبادت شمرده و ترک دعا را تکبر خوانده و بر ترک
دعا وعده عذاب جهنم فرموده و در موضع دیگر میفرماید که و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا
دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون که ترجمه اش این است که چون سئوال نمایند از تو بندگان من از صفت من
یا از قرب و دوری من پس بگو بایشان که من نزدیکم بایشان بعلم و احاطه
و لطف و رحمت مستجاب میگردانم دعای دعا کننده را در هنگامیکه مرا بخواند پس باید که بندگان اجابت کنند مرا در دعا
که از ایشان طلبیده ام یا آنکه من ایشان را اجابت میکنم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند در جمیع تکالیف و بیاید ایمان
آورند بوعده من در اجابت دعا و ایمان خود ثابت باشند شاید که راه بیابند و برشد و صلاح خود برسند

رسیده

رسیده مضمون منقولست که از حضرت امام محمد باقر پرسیدند که کدام عبادت بهتر و افضل است حضرت فرمودند که هیچ عبادت
بهتر نیست نزد حق تعالی از آنکه سئوال نمایند و از رحمتهای بی نهایت او طلب نمایند و هیچکس نزد خدا دشمن تر نیست
از کسیکه تکبر کند از عبادت الهی که دعا است و از عطاها و رحمتهای الهی سئوال نماید و از میسر بن عبد العزیز منقولست که حضرت
صادق فرمودند که ای میسر دعا بکن و مگو که هر چه مقدر شده است خواهد شد بدرستیکه نزد خدا منزلتی است که بآن نمیتوان
رسید مگر بدعا و سئوال اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سئوال ننماید چیزی باو نمیدهند پس طلب نما تا عطا کنند
ای میسر هر دری را بسیار میکوبند البته بروی کوبنده گشوده میشود و در حدیث دیگر فرمودند که هر که از فضل خدا سئوال ننماید
فقیر میشود و فرمودند که بر شما باد بدعا بدرستیکه شما را بسوی خدا وسیله نیست مثل دعا و ترک مکنید طلب کردن حاجات
کوچک را برای خورد بودن آن حاجت بدرستیکه صاحب حاجتهای کوچک و بزرگ همه یکی است و در حدیث دیگر فرمودند که حضرت امیر المؤمنین
مرد بود که محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی در زمین دعا است و فرمودند که حضرت امیر المؤمنین دعا بسیار میکردند و منقولست
از حضرت رسول الله منقولست که دعا حربه مؤمنست برای دفع دشمنان و عمود دین است که بآن دین مؤمن بر پا است
و نور آسمانها و زمین است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که با صحابه فرمودند که میخواهید دلالت کنم شما را بر حربه
و سلاحی که شما را نجات دهد از شر دشمنان شما و روزی شما را زیاده گرداند گفتند بلی فرمودند که دعا کنید و بخوانید پروردگار
خود را در شب و روز بدرستیکه حربه مؤمن دعا است و حضرت امام رضا فرمودند که بر شما باد بحربه پیغمبران که آن دعا است
و حضرت صادق فرمودند که دعا از نیزه تیزتر کارگر است و فرمودند که دعا رد میکند قضائی را که از آسمان نازل شده
باشد و محکم گردیده باشد و فرمودند که بسیار دعا کنید که دعا کلید همه رحمتها است و موجب فیروزی بهمه حاجتها است و بهمه
آنچه نزد خداست نمیتوان رسید مگر بدعا و هر دری را که بسیار میکوبند البته بروی کوبنده گشوده میشود و در حدیث دیگر فرمودند که باید برتو
دعا که شفا از جمیع دردها است و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که هر بلائی که بر بنده مؤمن نازل گردد و خدا او را
دعا الهام نماید البته آن بلا زود زایل میشود و هر بلائی که بر مؤمنی نازل شود و توفیق دعا نیابد و ترک کند البته آن بلا
طول میکشد پس بر شما باد بدعا و تضرع بسوی خداوند عالمیان و حضرت رسول فرمودند که رد مکنید حاجتهای خود را از حق تعالی
و دفع کنید انواع بلاها را بدعا و حفظ کنید مالهای خود را بدادن زکوة بدرستیکه هیچ مرغی بدام نمی افتد مگر آنکه تسبیح خود را ترک
نماید و حضرت امیر المؤمنین فرمودند که دفع کنید موجهای بلا را از خود بدعا پیش از آنکه بلا نازل گردد بحق آن خداوندیکه دانه را
شکافته و انواع گیاه را از آن بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده که بلا بسوی مؤمن تندتر می آید از سیلی که از بالای
کوه بپائین آید و از دویدن اسبان تندرو و هیچ فرجی و راحتی عظیمی از بندگان برطرف نمیشود مگر بگناهان ایشان
و اگر استقبال کنند بلا را بدعا و تضرع نمایند با نیت های درست و کوشش نمایند در عبادت و بندگی و ترک گناهان

نکنند البته خداوند فاسد را برای ایشان باصلاح می آورد و هرچه از ایشان سبب بوده ثواب بر میآورد و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است که با آنها هیچ چیز ضرر نمیکند دعا کردن در هنگام بلاها و شدتها و استغفار کردن بعد از گناه
و شکر کردن در وقت نعمت و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزی مومن را از جائی میدهد که گمان ندارد و فرمود که گمان نداشته
باشند زیرا که بنده هرگاه نداند که روزیش از کجا میرسد دعا بسیار میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که احتیاج بچیزی داشته باشد
او را از خدا بخواهد و مخلوق نمیکند **تجرید** از توقع مخلوق از شرایط دعاست چنانچه چون دعا طلب کردن کرد و عرض حاجت
کردن است بحضرت قاضی الحاجات باید که آدمی معنی دعا را بفهمد و با حضور قلب دعا کند و لااقل آنکه در حاجت طلبیدن
از مخلوقین که در شیرینی تو نمی رسند و قدر رعایت میکند همان قدر را در حاجت طلبیدن از خداوند عظیم الشان که خالق
و رازق و مالک جمیع اوست رعایت کند ظاهر است که اگر کسی حاجتی بمخلوقی عرض کند البته چنین چیزی را رعایت میکند
اول آنکه میداند که چه میگوید و از روی ستم و بد رفتاری چیزی نمیخواهد بلکه در وقتی از آنچه میگوید جزم داشته باشد اکنون استیش
نکند بخواهش نیز اقتضا نمیکند چرا که در هنگام مناجات بخداوند خود باید که در وقتی جزم داشته باشد از آنچه بر زبانش جاری
میشود دعا از روی جد و جهد و اهتمام طلب نماید و بکاجت خود باقتضا باشد و بنابر آنکه از حضرت امیر المومنین منقولست
که حق تعالی قبول نمیفرماید دعاء کسی را که از دل غافلی بخوانید و فرموده که چون برای میتی خود دعا کنید چنین دعا کنید که دل از
ذکر آن غافل نباشد و جزم داشته باشد و یقین بایدکه جهد و سعی کنید از برای رد دعا و حضرت صادق ع فرمود که خدا
مستجاب نمیکند دعائی را که بدل غافل است و صاحب قلب دعا کنند و در حدیث دیگر فرمود که خدا مستجاب نمیکند دعائی
که بدل فراموش کار غافل کنند پس هرگاه دعا کنید دل خود را بخدا دارید پس یقین کنید که دعای شما مستجاب است دوم
آنکه کسی را که تضرع برای او میخواهد باید او پناه می برد البته میسر شده ملازمت او میکند و در غیر حال شدت باو پناه
می برد تا در هنگام شدت بلا که رو بهر سو آورد در آنوقت آن یقین بیرون از که باو پناه برد و در بدل یقین باید که در درگاه خالق در
حالت نعمت دعا و تضرع کند و خدا را بسبب مال و عزت فراموش نکند تا در حال شدت بعقاو تضرع نکند که پناه باو برند
حاجت بزودی بر آورده شود با آنکه هیچ آدمی نیست که نیازمند بدو و هزار گونه احتیاج در امور دنیا و آخرت بلکه بجانب حق
ایزد در کار شده چنانچه بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که کسی که پیش از نزول بلا مومن دعا کند چون بلا
نازل شود دعایش مستجاب است و ملائکه میگویند که این صدای آشنائیست و دعای او را از آسمان منع نمیکنند و کسیکه پیش
از نزول بلا دعا نکند و چون بلا برو نازل شود دعایش مستجاب نیست و ملائکه میگویند که ما این صدا را نمی شناسیم و در حدیث دیگر
فرمود که میگویند که پیش از این او در کجا بود و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه از نزول آن بلا دعا کند برای دفع آن بلا از خدا
آن بلا را هرگز باو نخواهد رسید و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه خواهد که دعایش در وقت شدت مستجاب شود باید که در هنگام

ونعمت

ونعمت دعا بسیار بکند و بر این مضمون احادیث بسیار است ششم آنکه کسیکه بخواند او را عاجز بداند و صفات شایسته او را ... میکند
که بر حق مطلع او است از همه چیزها نیکی او را اعتماد بر او بجانب حرف نماید تا چون حاجتی از او طلب بر آورده شود و یقین داند که
خدا هر که عبادت و طاعت آنحضرت را اراده است دعایش را باجابت نزدیکتر است چنانچه خطاب بقدس حضرت و در این حدیث
فرموده که دعای بی عمل بی علم از بابت تیر انداختن از کمان بی زه است و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که بهترین عمل
آنست که دعا و صدقه را شود از سینه پاکیزه از همه صفات ذمیمه و دل پرهیزکار و در مناجات سبب کتابت شد با اخلاص در
اعمال است و از عقاب بعمل میشود پس هرگاه که تضرع و خضوع بسیار است و دعا نماید و بخداوند خود برید و نسبت بحضرت حضرت
که تحفه نکند حضرت صادق ع عرض نمود که حق تعالی میفرماید که دعا کنید تا دعای شما را مستجاب کنم و ما دعا میکنیم و مستجاب
نمیشود حضرت فرمود که دعای شما برآید مستجاب نمیشود که وفا نمیکنید بعهدها که حق تعالی از شما گرفته است بعمل بقوانین آن و امر
و ترک مناهی و حق تعالی میفرماید که وفا کنید بعهد و پیمان من تا وفا کنم بعهد و پیمان شما والله که اگر شما وفا کنید
بعهد و پیمان من تا وفا کنم بعهد و پیمان شما و الله که اگر شما وفا کنید از برای خدا خدا نیز وفا میکند از برای شما و از نوفلی نقلست
منقولست که حضرت امیر المومنین ع فرمود که حق تعالی وحی نمود بحضرت عیسی ع که بگو بگروه بنی اسرائیل که داخل خانه از خانهای من
نشوند مگر با دلهای طاهر و بدنهای پاک و دستهای پاکیزه از کثافت حرام و شبهه و بگو باینها که من دعای هیچ یک
از شما را مستجاب نمیکنم هرگاه مظلمه کسی نزد او باشد و در بدنهای ایشان با آنکه گذشت عذر خواهی
کسی که حق ندهد و دعایش مستجاب نشود باید که کسیکه حلال کند و این امر بسیار ظاهر است که هر چند آدمی را ادب زیاده میشود دعایش
بقبول نزدیکتر است چنانچه نزد پادشاهان ظاهر است که قرب هر کس بیشتر است حاجتش روا تر است و این چنانچه سابقا تحقیق کردیم
هر چند مناسبت میان فاعل و قابل بیشتر میشود قابلیت بیشتر شده زیاده میشود و ماخوذ که از فیض است از نزول قابلیت
هر چند قابل کاملتر میشود قابلیت رحمت زیاده میشود و فیض بیشتر و فایض میشود چهارم از شرایط اجابت دعا کمال معرفت
آن خداوند است که از او حاجت میطلبد و سابقا مجملی اشاره کردیم که هر کسی خدا را بقدر آن از معرفت شناخته و در خور
آن معرفت از آن فیض بهره دارد از خداوند شناخته خود سوال میکند پس هر قدر که در مرتبه قدرت و رحمت و کرم و عظمت
و جلال و سایر صفات کمال تام تر و کاملتر شناسد تاثیرش در آن صفات او زیاده عاید میگردد و بعضی اشاره وارد
الکذب که بسند بسیار منقولست که شخص نزد کاظم نکلو شنید که من بخود دم که این در در و هر قدر که کمان او بمن نیکوتر است
من با او نیکوتر معامله می نمایم و بسند معتبر از حضرت امام کاظم ع منقولست که جماعتی از حضرت امام جعفر صادق ع
سوال نمودند که چه علت دارد که ما دعا میکنیم و دعای ما مستجاب نمیشود حضرت فرمود که زیرا که شما کسی را دعا میکنید که او را
نشناسید و از حضرت صادق ع منقولست که چون دعا کنی گمان کن که حاجت تو در در خانه است و در حدیث دیگر

و فرمود که اگر کسی از شما خواهد که از خدا هر حاجتی که سؤال نماید با او عطا نماید باید که از همگی مردم ناامید شود و امید بغیر خدا
نداشته باشد پس چون خدا این حالت را از دل او بداند هر چه سؤال کند با او عطا میفرماید و این مضمون در باب سؤال از مخلوق هم گذشت
ظاهر است که هر که عظمت خدا را بیشتر میداند و وسعت ملک و خزانه و کرم او را بیشتر میداند توقع عطا از او زیاده
وارد و بیشتر است و نیز در حضور متوقع او و شناخت او با او عطا میکند و در این باب سخن بسیار است و این رساله گنجایش تفصیل
آن ندارد پنجم از شرایط اجابت مبالغه و الحاح در دعاست و الحاح نزد خلق قبیح است باعتبار آنکه موجب ثقالت کرم ایشان است اما
حق تعالی دوست میدارد و سبب بعث لطف و رحمت نامتناهی که نزد اوست سؤال مبالغه و الحاح نماید چنانچه از حضرت امام
محمد باقر منقول است که والله الحاح نمی‌نماید بنده مؤمن بر خدا در حاجت خود مگر آنکه حق تعالی حاجت او را بر می آورد و حضرت
صادق فرمود که حق تعالی مذمت کرده و دشمن میدارد الحاح کردن مردم را بر یکدیگر در سؤال و از برای خود این را پسندیده
و دوست میدارد که از او سؤال نمایند و از آنچه نزد اوست طلب نمایند و حضرت رسول فرمود که حق تعالی رحم کند بنده را که طلب
نماید از حق تعالی حاجتی را پس الحاح نماید در دعا خواه مستجاب شود دعای او و خواه نشود و حضرت جعفر بن محمد الصادق فرمود
که بنده چون دعا میکند حق تعالی پیوسته در مقام برآوردن حاجت او است مادام که استعجال نکند و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی
را بندگان خود را میبیند در حالتی که او را دعا میکنند و لیکن دوست میدارد که حاجتهای خود را بیان کنند و ذکر کنند نزد
او ششم از آداب دعا مخفی کردن آنست در دعاست زیرا که بیان مخفی حاجت باعث ورع بسیار است و دعای پنهان با اخلاص نزدیکتر
و از ریا دورتر است چنانچه از حضرت علی بن موسی الرضا منقولست که یک دعای مخفی با آواز برابر است با هفتاد دعا که اظهار
نمایند و علانیه با آواز واقع در حاجت عظیمی نمیشنیده باشد و حق تعالی نسبت بدعای مؤمنان مجیب بوده و در جمیع ایشان دعا کنند چه
خوب است اگر مقتضای مصلحت خود و حقیر شمردن دعای خود باشد و از برای این باشد در اجتماع دعا کردن بهتر است و برکت
انفاس مؤمنان و اجتماعات ایشان بسیار است خصوصاً در میان رحمتهای عامی که بر ایشان نازل میشود و داخل کنند ایشان
فوز عظیم است چنانچه از حضرت صادق منقولست که چهل نفر جمع شوند و دعا کنند البته دعای ایشان مستجاب است و اگر چهار نفر
باهم نشسته چهار نوبت که هر یک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند البته حق تعالی دعای ایشان را مستجاب میکند و اگر چهار نفر نباشند
یک نفر خدا را چهل مرتبه در حاجتی بخواند البته خداوند عزیز جبار دعای او را مستجاب میکند و در حدیث دیگر فرمود که چهار نفر جمع
نمیشوند برای دعا مگر آنکه وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان مستجاب شده است و فرمود که پدرم را که حاجتی رو میداد
زنان و اطفال را جمع میفرمود و دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند و در حدیث دیگر فرمود که دعا خواننده و آمین گوینده
در ثواب شریکند هفتم رعایت اوقات شریفه که مظنه استجابت دعاست زیرا که حق تعالی بعضی از زمانها و مکانها را در
اجابت دعا دخیل کردانیده است چنانچه از حضرت صادق منقولست که طلب نمایید دعا را در چهار ساعت نزد

وزیدن

وزیدن بادها و زوال شمس و ... اول باران و نزد آمدن باران و نزد ریختن اول قطره از خون مؤمنی که شهید شود بر زمین
بدرستیکه درهای آسمان را در این اوقات میگشایند و در حدیث دیگر فرمود که دعا در چهار محل مستجاب است در نماز وتر
و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام و حضرت امیر المؤمنین فرمود که غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت
نزد خواندن قرآن و نزد اذان و نزد آمدن باران و نزد ملاقات لشکر اهل دو صف برای شهادت و از حضرت رسول
منقولست که بهترین وقتها که بندگان دعا کنند سحرهاست و منقولست که چون حضرت یعقوب را فرزندان طلب آمرزش کردند گفت زود از برای
شما آمرزش طلب میکنم و چنان این را در نظر داشت اول سحر تعویق میکرد و چون وقت سحر شد آمرزش طلبید و سبب
قبول دعا و طاعت ... آنست که حضرت امام محمد باقر فرمود که حق تعالی از بندگان مؤمن خود دوست میدارد هر بنده را که بسیار
دعا کند پس بر شما باد بدعا کردن در سحرها الی طلوع آفتاب بدرستیکه این ساعتی است که درهای آسمان گشوده میشود و روزیها
قسمت میشود و حاجتهای عظیم برآورده میشود و حضرت صادق فرمود که در شب ساعتی است که هر که توفیق یابد که در آن ساعت
نماز کند و خدا را بخواند البته دعایش مستجاب است در هر شبی که باشد و آن بعد از نصف شب است تا آنکه سدس شب باقی ماند
و در حدیث دیگر فرمود که سه وقت است که حاجت بنده از خدا محجوب نمیشود بعد از نماز واجب و نزد آمدن باران و نزد ظاهر شدن
معجزه از حجتهای خدا در زمین و حضرت امیر المؤمنین فرمود که ... در ساعت طلب نماید
در ساعتی از روز جمعه ساعتی که زوال شمس میشود که در آن وقت ابرهای رحمت میشود و درهای آسمان گشوده میشود و در
آن ساعت نازل میکردد و خود رسول آواز میآید و یکی دیگر در آخر شب نزدیک طلوع صبح بدرستیکه در آن وقت دو ملک ندا میکنند از جانب
حق تعالی که آیا کسی هست که در این وقت توبه کند تا توبه اش را قبول کنیم آیا کسی هست که سؤال کند با او عطا کنیم آیا کسی هست که طلب
آمرزش کند تا گناهانش را بیامرزیم آیا کسی هست که حاجتی داشته باشد و عرض کند تا حاجتش برآوریم پس اجابت نمایید داعی خدا
را از خدا طلب نمایید روزی را در مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب که آن دخیل تر است در روزی از سفر کردن در زمین برای تجارت
و آن ساعتی است که خدا قسمت میفرماید روزی را میان بندگان خود و فرمود که درهای آسمان را در چهار وقت میگشایند در وقت
وقت نزد آمدن باران و نزد جهاد در سبیل الله و نزد اذان و نزد خواندن قرآن و نزد زوال آفتاب و نزد طلوع صبح و حضرت
صادق فرمود که ساعتی که در آن ساعت دعا مستجاب میشود در روز جمعه وقتی است که امام از خطبه فارغ میشود تا آنکه
مردم نماز برپا کنند و ساعت دیگر آخر روز جمعه است تا وقت فرو رفتن آفتاب و در حدیث دیگر فرمود که ساعت استجابت قبل از
از حضرت امام زین العابدین منقولست که حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که از حضرت رسول شنیدم که فرمود که در روز
جمعه ساعتی هست که مسلمانی که در آن ساعت چیزی از خدا طلب نماید البته با او عطا میفرماید گفتم یا رسول الله کدام ساعت است فرمود که وقتی که
نصف قرص آفتاب فرو رود پس حضرت امام زین العابدین فرمود که حضرت فاطمه بغلام خود میفرمود که بر بلندی برو چون ببینی

که مضعف ثواب بعد و قرب کرده مرا اعلام کن که از چه دعا کنم و بسندهای معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود که بر تو باد بدعا
کردن در وقتی که در سجود باشی که بنده در سجود از جمیع احوال بخدا نزدیکتر است [illegible] و آداب دعا تضرع و زاری و تملق
و تذلل است چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که هرگاه شما را رقت بهم رسد دعا کنید که دل را رقت حاصل نمیشود
مگر وقتی که از برای خدا خالص گردد و متوجه خدا شود و آن علامت استجابت است و در حدیث دیگر فرمود که چون بدن تو بلرزه
آید و [illegible] و چشمهایت گریان شود پس در دعا اهتمام کن که رحمت الهی متوجه تو گردیده و هنگام اجابت است و در حدیث
دیگر فرمود که اگر از امری خایف باشی یا حاجتی بخدا داشته باشی پس اول خدا را ببزرگی و عظمت یاد کن و بر او ثنا کن چنانچه اهل او است
و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و حاجت خود را طلب کن و خود را بگریه بدار و سعی کن که اگرچه یک قطره [illegible] باشد
بیرون آید که نزدیکترین حالات بنده بخداوند حالتی است که در سجده باشد و گریان باشد و [illegible] دستها
در حالت دعا موافق احادیث معتبره آنست که در هنگام رغبت و رجا باطن کف دست را بسوی آسمان کنی چنانچه دست
[illegible] امیدواری که چیزی بدهند و در حالت خوف و بیم پشت دستها را بسوی آسمان [illegible] از اعمال
خود ناامید شده [illegible] و در حالت تضرع انگشت سبابه را [illegible]
و چپ حرکت میدهی [illegible] که از اصحاب [illegible] و در هنگام
تبتل [illegible] انگشت سبابه دست چپ [illegible]
را [illegible] و در [illegible] علامات اجابت ظاهر شود [illegible]
از جانب خود [illegible] که گویا حاجتم را داده و [illegible] که [illegible]
که [illegible] مرتبه جلال و عظمت و استغنا و بی‌نیازی [illegible] چگونه [illegible] کرده [illegible]
[illegible] خود را [illegible] نزدیک [illegible] بندگان [illegible]
و بندگان با نهایت احتیاج و [illegible] پروردگار خود [illegible]
[illegible] احسانش را [illegible] و [illegible] پادشاهان [illegible]
[illegible] و در [illegible] آن [illegible]
[illegible] حاصل شده [illegible] و [illegible] دربان درگاه
مالک الملک [illegible] که [illegible] طلب حاجت [illegible] چنانچه
از حضرت صادق ع منقولست که فرمود [illegible] طلب [illegible]
به [illegible] که [illegible] دهم

آنکه

اگر کسی حاجتی داشته باشد که همان حاجت دیگران [illegible] دعا کند [illegible] حاجت دیگران [illegible]
که [illegible] دیگران زیاده از خود [illegible] حاجت است [illegible]
که خود دارد برای دیگران [illegible] با وجود احتیاج خود [illegible] آن حاجت را برای
او [illegible] و یا آنکه در هنگام حاجت خود [illegible] دیگران را با خود شریک میکند [illegible]
که [illegible] دیگران را [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] دیگران را با خود شریک کنند و حضرت رسول ص فرمود که [illegible]
از شما دعا کند و دعا را اعم کند [illegible] و از حضرت [illegible] منقولست
که هر که چهل نفر [illegible] دعا کنند [illegible] از حضرت رسول ص
منقولست که هیچ دعا [illegible] دعای غایب برای غایب [illegible] و حضرت امام [illegible] فرمود که نزدیکترین دعاها
باجابت دعای مؤمن است که از برای برادر خود دعا کند غایبانه [illegible] از برای [illegible]
آنچه از برای برادر خود دعا کرده [illegible] حضرت صادق ع فرمود که دعا از برای برادر مؤمن غایبانه روزی را زیاد
روزی میشود و بلا [illegible] میکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر مؤمنی که از برای مؤمنان و مؤمنات دعا کند خدا عوض هر مؤمن
که گذشته است [illegible] دعا کرده است [illegible]
که [illegible] ملائکه [illegible] مؤمنان و مؤمنات [illegible] دعا میکرد
[illegible] شفاعت [illegible] از ابراهیم بن هاشم منقولست که گفت
عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم [illegible] وقوف [illegible] دستها به آسمان بلند کرده بود [illegible]
بر دو طرف [illegible] چون مردم از وقوف فارغ شدند [illegible] بگفتم [illegible] هرگز
[illegible] وقوف [illegible] گفت [illegible] برادران [illegible] زیرا که از حضرت امام موسی کاظم ع شنیدم
که میفرمود که هر که برای برادر مؤمن خود دعا کند غایبانه از عرش [illegible] او را ندا کنند که از برای تو باد صد هزار برابر آنچه از برای
او دعا کردی [illegible] صد هزار برابر [illegible] که [illegible] مستجاب میشود یا نه و از حضرت علی بن الحسین ع
منقولست که هرگاه که ملائکه میشنوند که مؤمنی برای برادر مؤمن خود دعا میکند غایبانه یا او را بنیکی یاد میکند ایشان میگویند
که نیکو برادری هستی تو از برای برادر خود دعای خیر میکنی [illegible] غایب است و او را بنیکی یاد میکنی [illegible] بتو عطا فرمود دو برابر
آنچه از برای او دعا کردی [illegible] برادر [illegible] و اگر [illegible] برادر
[illegible] میکند [illegible] برادر [illegible] برای برادر خود [illegible]

خدا کنی ما را، و چیزهای تو را پوشیده است متوجه احوال خود شو و عیب‌های خود نظر کن و خدا را شکر کن که عیبهای تو را
به دیگران که خدا بنده خود را باز از تو مستور ساخته و از حضرت صادق ع منقولست که چون ظلمی بر کسی واقع شود و او نفرین کند
بر کسی که بر او ظلم کرده است حق سبحانه و تعالی میفرماید که شخص دیگری هست که گمان میکند که تو بر او ظلم کرده و تو را نفرین میکند اگر خواهی
نفرین تو را و او را هر دو مستجاب کنم و اگر خواهی هر دو را تاخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را فرا گیرد و باید که هم از جمله آداب دعا است
که خدا را پیش از طلبیدن حاجت به بزرگواری و عظمت و جود و کرم ستایش کند و نعمتهای او را بر خود و بر دیگران یاد کند و او را
بر آن نعمتها شکر کند چنانچه اگر کسی نزد بزرگی برود که مطلبی عرض کند از آداب عنایت که ابتدا شروع به مطلب نکند بلکه اول به
اینکه پیش از مطلب او را ستایش نموده در حضور بزرگواری او کند و حق تعالی در سوره حمد این آداب را تعلیم فرموده است که
پیش از عرض حاجت حمد و ثنا فرموده و خود را به جایی رسانیده در صفات لطف و رحمت ستایش فرموده و بعد از آن
طلب استعانت و هدایت تعلیم فرموده و ایضا حمد الهی بر نعمتهای خود نمودن موافق وعده الهی موجب مزید نعمت
و حسن طلب است که تو تقاضا و تذکیر جود ... سزاوار است که این نیز چنانکه کسی نزد بزرگی برود و قصیده
یا نثری برای او بخواند و کرمهای او را یاد میکند که به او نیز کرم کند و لهذا وارد شده است که بهترین دعاها الحمد لله است
و ایضا چون گناهان اعظم موجب محرومی از اجابت دعا است پیش از دعا استغفار از گناهان باید کرد تا موجب رفع
موانع شود بعد از حمد و ثنا و اقرار به گناهان ... شود که حاجتش بزودی برآورده شود و در این معنا احادیث
بسیار است چنانچه منقولست که مفضل گفت به حضرت صادق عرض نمودم که دعای جامع تعلیم من فرما حضرت فرمود که
اول حمد الهی بکن و هرکه نماز میکند برای تو دعا میکند و میگوید که سمع الله لمن حمده یعنی خدا مستجاب کند دعای حمد
کنندگان را و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه یکی از شما خواهد که از خداوند خود حاجتی سوال نماید از حاجتهای دنیا و آخرت
باید ابتدا کند به ثنا و مدح خداوند عالمیان و صلوات بر محمد و آل محمد بعد از آن حاجت خود را طلب کند و در حدیث دیگر
فرمود که اول خدا را به صفات کمال مدح کن پس ثنا بگو او را بر نعمتها و شکر کن پس اقرار به گناهان خود بکن بعد از آن سوال
کن والله که هیچ بنده از گناه بیرون نیامده مگر با اقرار به گناهان خود و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه حاجتی داشته باشید حمد و ثنای
پروردگار خود بگوئید به درستیکه کسیکه حاجتی از پادشاهی طلب خواهد از برای او مهیا میکند از ستایش بهترین
سخنها را که برای آن حضرت دارد که او را با آن سخن ... نمود که به درستیکه شخصی داخل مسجد حضرت رسول شد
و دو رکعت نماز کرد و از خدا حاجت سوال کرد حضرت فرمود که این بنده تعجیل کرد به خدا و دیگری آمد و دو رکعت
نماز کرد و بعد از آن خدا را ثنا گفت و صلوات بر پیغمبر فرستاد حضرت فرمود که حاجت بطلب که خدا عطا خواهد کرد
دوازدهم از شرایط دعا صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد است زیرا که هرگاه کسی حاجتی بدرگاه پادشاهی دارد

خطاب

پادشاه

خطاب این است که تقصیر در حق بعضی ملازمان پادشاه کرده‌اند و ایشان شفیع او میشوند و اگر ایشان هم شفاعت نکنند چون او
متوقع میشود که ایشان تقصیر او را عفو کنند و مقربان او را نوازش فرموده او را خوش می‌آید و حاجتش را روا میکند و ایضا کسیکه محبوب
بزرگوار است نزد آن بزرگوار مدح او کردن و از زبان او مطلب طلبیدن هرچند متوقع حق طلب نباشد آن محبوب آن بزرگوار را
خوش می‌آید که محبوب او را ستایش میکند و به این سبب صلوات موجب قبول دعا میگردد و نکته لطیفه که علما در این باب
در بیان شفاعت گذشته تفصیل این سخن را در شرح صحیفه کامله کرده‌ایم و به سند معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که دعا محجوب است از آسمان تا صلوات بفرستند بر محمد و آل محمد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه دعا کند و پیغمبر را یاد
نکند دعا بر بالای سرش بال میزند و چون صلوات فرستاد دعا بالا میرود و در حدیث دیگر فرمود که هرکه را بخدا حاجتی باشد
اول صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بعد از آن حاجت خود را طلب نماید و دعا را ختم کند به صلوات بر محمد و آل محمد به درستیکه
خدا کریم است از آن بلند مرتبه‌تر است که دو طرف دعا را قبول نماید و میان را رد کند زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد البته مقبول است و رد نمیشود و در حدیث
که چون نام پیغمبر مذکور شود بسیار بر او صلوات بفرستید که هرکه یک صلوات بر آن حضرت بفرستد حق تعالی هزار صلوات بر او بفرستد
در هزار صف از ملائکه و هیچ خلقی نماند مگر آنکه بر او صلوات فرستند به سبب صلوات خدا و ملائکه بر او پس کسیکه در این رغبت نکند
احمق و مغرور است و خدا و رسول و اهل بیت او بیزارند و حضرت رسول ص فرمود که صلوات بر من و اهل بیت من نفاق را برطرف
میکند و در روایت دیگر فرمود که صدای خود را بلند کنید به صلوات بر من که نفاق را زایل میکند و به سند معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که هر که صد مرتبه بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صد حاجت او برآورده شود که سی حاجت از حاجتهای دنیا
باشد و در روایت دیگر فرمود که هیچ عملی در میزان اعمال سنگین‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و به درستیکه شخصی را در قیامت
اعمالش را به میزان میگذارند سبک می‌آید حضرت رسول صلوات بر خود را در میزان او میگذارد سنگین میشود و بر اعمال او بیش
زیاد میکند و به سند معتبر منقولست که حضرت صادق ع به ابی الصباح بن سبابه فرمود که میخواهی امری به تو تعلیم نمایم که خدا به سبب آن
روی تو را از آتش جهنم نگاه دارد گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد تا خدا روی تو را
از گرمی آتش جهنم نگاه دارد و به سند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در روز جمعه صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد فرستد
حق تعالی شصت حاجت او را برآورد سی حاجت دنیا و سی حاجت آخرت و به سند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون شب
جمعه میشود نازل میشوند از آسمان ملائکه به عدد ذرات و در دستهای ایشان قلمهای طلا و لوحهای نقره در دست دارند و نمی
نویسند تا روز شنبه عملی را بغیر از صلوات بر محمد و آل بیت اطهار او در این شب و روز پس بسیار صلوات بفرستید و فرمود که سنت
مؤکد است که در هر روز جمعه بر محمد و آل بیت او هزار مرتبه صلوات بفرستند و در روزهای دیگر صد مرتبه و حضرت امام محمد باقر
فرمود که هیچ عملی در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد و آل محمد و در حدیث دیگر منقولست که هر که بعد از عصر در روز جمعه

اللّهمّ صلّ علی محمّد و علی آل محمّد الاوصیاء المرضیّین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک
والسّلام علیه و علیهم و رحمة اللّه و برکاته حق تعالی صد هزار حسنه در نامهٔ عملش ثبت نماید و صد هزار گناه را محو فرماید
و صد هزار درجه رتبتش را بر آورد و صد هزار حاجت او را بر آورد و روایت دیگر آنست که [illegible] مرتبه [illegible]
حسنه با عطا فرماید و عاقبت در آخرت مقبول گرداند و چون در قیامت مبعوث شود [illegible]
و در بعضی احادیث این زیاده هست که والسّلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و علی اجسادهم و رحمة اللّه و برکاته
و بسند [illegible] از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که قادر نباشد بر چیزی که گناهان خود را به آن محو کند بسیار صلوات بر محمّد
و آل محمّد بفرستد که گناهانش را در هم میشکند و حضرت امام علی نقی ع فرمود که حق تعالی ابراهیم را خلیل خود گردانید برای
آنکه صلوات بسیار بر محمّد و آل محمّد میفرستاد و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که بعد از [illegible]
[illegible] بگوید صلوات اللّه و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمّد و آل محمّد
والسّلام علیه و علیهم و رحمة اللّه و برکاته [illegible] گناهانش [illegible] مانند روزی که از مادر متولد شده بوده است از حضرت
امام [illegible] بسند معتبر منقولست که چون عطسه کنید بگوئید الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی محمّد و اهل بیته
و بسند معتبر دیگر منقولست که کسی که عطسهٔ کسی را بشنود و حمد الهی بکند و صلوات بر محمّد و اهل بیتش بفرستد هرگز بدرد
دندان و درد چشم مبتلا نشود و بسند [illegible] از حضرت رسول ص منقولست که فرمود که هر که صلوات بر من [illegible]
نفرستد بوی بهشت نشنود [illegible] و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که حضرت
امیر المؤمنین ع فرمود که [illegible] صلوات بر من بفرستید و بعد از آن [illegible]
برای من بفرستید در هر جا که باشید [illegible] و ملائکه [illegible] صلوات بر او می‌فرستند و اگر گناهی کرده باشد گناهانش میریزد چنانچه
برگ از درختان میریزد و حق تعالی میفرماید که لبیک بندهٔ من و سعدیک [illegible] اجابت کردم [illegible]
[illegible] صلوات بر او [illegible] صلوات بفرستد [illegible]
من صلوات بفرستد [illegible]
[illegible]
تا ملحق گردند بمن اهل بیت [illegible] احادیث معتبره [illegible] که هر وقت که نام مبارک آنحضرت مذکور شود صلوات بر او و آل
او فرستادن واجبست و در احادیث معتبره وارد شده که فرمود که کسی که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد گناهانش
آمرزیده نشود [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که هر که صلوات بر من فراموش کند راه بهشت را گم کرده [illegible] بسند معتبر
از [illegible] که [illegible] بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع [illegible]

بعد از آن

و بعد از آن فرمود که هر که [illegible] بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد هنوز از آن مکان
برنخیزد که گناهانش آمرزیده شده باشد [illegible] **مبحث ششم** در بیان سبب مستجاب نشدن بعضی از دعاها بدانکه چون حق سبحانه و تعالی وعده فرموده
که دعاهای بندگان را [illegible] مستجاب گرداند البته خلف وعده نمیکند [illegible] بعضی از دعاها [illegible]
و جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
البته عطا کردن [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین ع [illegible]
[illegible]
صلاح [illegible]
[illegible]
[illegible]
آن است [illegible]
[illegible]
[illegible]
چنانچه حضرت صادق ع فرمود که دعا کن و [illegible]
[illegible]
موانع [illegible]
[illegible] شرایط [illegible]
[illegible]
مانع است [illegible]
[illegible] عمل [illegible]
[illegible] شرایط است [illegible]
[illegible] صلوات [illegible]

از اینها که ابتذال کنند و دعا نیز مستجاب نشود منافات با وعده الهی ندارد و چنانچه این فقیر در ضمن احادیث که سابقا در باب شرایط
مذکور شد به وضوح پیوسته بجهت آنکه گاه هست که حق تعالی دعا را مستجاب میفرماید و مصلحت در تأخیر آن
میداند یا برای اینکه در آن وقت یا بهتر میرساند یا بجهت اینکه او دعا کند و در حاجات در مرتبه بالا زیاده گردد و گاه هست که بنده در حاجت
او را با آنکه دعا میکند و آن در حاجت عالیه فایز نمیگردد و در باب ... که ... مستجاب ... و بعد از چند سال
او به ... چنانچه منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا میشود که دعا کسی مستجاب شود و دیر رسانیدن او و تأخیر شود
که بنا بر ... سال و در حدیث دیگر فرمود که از وقتیکه موسی و هارون بر فرعون و قوم او نفرین کردند حق تعالی فرمود که دعای شما
مستجاب شد تا وقتیکه خدا فرعون را هلاک کرد چهل سال گذشت و به سند صحیح منقولست که ابن ابی نصر گفت به حضرت امام رضا علیه السلام
عرض نمودم که چندین سال است که از خدا حاجتی سؤال میکنم و روا نمیشود و از دیر شدن آن حاجت در دلم چیزی بهم رسیده حضرت
فرمود که ای احمد زنهار که شیطان را بر خود راه مده که ترا از رحمت خدا ناامید گرداند بدرستیکه حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بدرستیکه
مؤمن از حق تعالی حاجتی سؤال مینماید و خدا تأخیر مینماید اجابت دعا را برای آنکه دوست میدارد شنیدن آواز دعا و ناله و زاری او را
و پس حضرت امام رضا فرمود که والله آنچه خدا تأخیر میکند از مؤمنان از نعیم بهتر است از آنچه در دنیا ... میدهم ...
از برای ایشان از آنچه در دنیا ... بدرستیکه حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمود که سزاوار است که دعای مؤمن در حالت
نعمت و فراخی مثل دعای او باشد در وقت شدت و بلا و چنین نیست که چون که باو عطا کنند سست شود و دعا را کم کند پس
باید که مؤمن هرگز از دعا ملال و کسل نشود بدرستیکه دعا را رتبه و منزلت عظیم نزد خدا هست و بر تو باد به الحاح کردن در طلبها
و تعجیلها و طلب حلال کردن و ... رحم کردن و ... پرهیز از عداوت مؤمنان و دعا ... کردن با مردم بدرستیکه ما اهل بیت
صله میکنیم با کسیکه از ما قطع میکند و احسان میکنیم با کسیکه با ما بدی میکند پس والله که در این ... عاقبت نیکوست ...
و بدان که صاحب نعمت در دنیا اگر سؤال کند و ... عطا کنند و ... غیر آن سؤال خواهد کرد ... رحمت الهی ...
و چون نعمت الهی ... رسید ... عظیم است بجهت حقی که ... باو واجب میشود و بیم آن هست که ...
حقوق الهی را ادا نماید و موجب طغیان او گردد ... اگر ... اعتقاد بگفته من خواهی کرد گفتم فدای تو گردم
اگر نبوده باشد ... اعتقاد خواهم داشت ... آنگاه تو حجت خدائی بر خلق فرمود که پس اعتماد ...
باش بدرستیکه خدا ... وعده کرده است ... که چون بندگان ... از تو سؤال نمایند ...
نزدیکم مستجاب میکنم دعای دعا کننده را ... ناامید مشو از رحمت الهی ... خدا وعده میکند
شما را مغفرت عظیم از جانب خود و فضل بسیار ... اعتماد ... زیاده باشد از اعتماد بر دیگران ... خاطر خود راه
مدهید بغیر از گمان نیک بخدا ... و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار هست که حق تعالی

دعای شخصی را مستجاب میفرماید و تأخیر مینماید تا آنکه او زیاده دعا کند و در حدیث دیگر فرمود که گاه هست که بنده دعا میکند و حق تعالی
میفرماید بدو ملک که ... که من حاجت او را مستجاب کردم و لیکن الحال او را مدهید تا او دعا کند که من دوست میدارم
که آواز او بشنوم و گاه هست که بنده دعا میکند پس حق تعالی میفرماید که زود حاجتش را بدهید که من بد دارم آواز او را و دشمن میدارم
و در حدیث دیگر فرمود که پیوسته مؤمن با خیر و حالت نیکوست و امیدوار رحمت حق تعالی هست مادام که استعجال نکند که ناامید شود
و ترک دعا کند گفت که چگونه استعجال کند فرمود که استعجال آنست که بگوید که فلان مدت است دعا کردم و اجابت نمی بینم و منقولست از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که روزی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس میگشت که چراگاهی از برای گوسفندان خود بیابد که
ناگاه صدای شخصی شنید از پی صدا رفت دید که شخصی مشغول نماز است ... فارغ شد
حضرت خلیل از او پرسید که ای بنده خدا از برای که نماز میکنی گفت از برای خدای آسمان حضرت ابراهیم پرسید که آیا بغیر
تو کسی از قوم تو باقی مانده است گفت نه پرسید که خوراک تو از کجا بهم میرسد گفت که از این درخت میوه این درخت را در تابستان میچینم
و در زمستان با آن معاش میکنم فرمود که منزلت در کجاست اشاره بکوهی کرد که در برابر بود حضرت ابراهیم فرمود که مرا
با خود ببر که امشب با تو بسر بریم گفت در میان راه آب عظیمی هست که نمیتوان گذشت حضرت فرمود که تو چگونه عبور میکنی
گفت بر روی آب راه میروم حضرت فرمود که شاید آنکه ترا قوت داده است مرا نیز قوت دهد پس عابد ... حضرت ... رفت و با هم رسیدند چون بآن آب رسیدند
بر روی آب روان شدند و گذشتند چون بمنزل عابد رسیدند حضرت ابراهیم فرمود که کدام روز از روزها عظیم‌تر است ... بیا که دعا کنیم
و خدا را بخوانیم ... عابد گفت که دعای مرا چکار داری والله که سه سال است که برای مطلبی دعا میکنم و هنوز مستجاب
نشده است حضرت ابراهیم فرمود که میخواهی ترا خبر دهم که برای چه دعای تو را حبس کرده‌اند گفت بلی فرمود که حق تعالی چون بنده را
دوست دارد دعای او را حبس مینماید و تأخیر میکند تا او مناجات کند و از جناب مقدس او سؤال نماید و تضرع کند و چون بنده را
دشمن میدارد دعایش را زود مستجاب میکند یا ناامیدی در دل او می افکند که دیگر دعا نکند بعد از آن فرمود که حاجت تو چه چیز بود
گفت که روزی گله گوسفندی بر من گذشت با پسری خوش رو با آن گله بود و آن پسر را پرسیدم ... پرسیدم که این گوسفندان
از کیست گفت از ابراهیم خلیل الرحمن پس من دعا کردم که خداوندا اگر ترا در زمین خلیلی و دوستی هست بمن بنما ابراهیم فرمود که
خدا دعای ترا مستجاب کرده منم ابراهیم دوست خدا ... پس حضرت با او معانقه نمود ... چون حضرت پیغمبر مبعوث
شدند مصافحه مقرر شد ... که حق تعالی ... از بندگان را که حاجت طلبند و صلاح ایشان در آن باشد
... در دنیا ... پس دعای ایشان را ...
بر ...
...

با وجود اینکه بوده پیر در درگاه پادشاه پادشاهان این گدای جاهل بی سامان نه در آن مطالب خسیسه نظر خود [illegible]
و از حق تعالی سؤال می‌نمایند و آن کریم علی الاطلاق [illegible] برای عطا میفرماید و قدر آن نمیدانند و از
عدم حصول آن مطالب خسیس شکایت می‌نمایند آنچه در آخرت از برای ایشان [illegible] میفرماید در جات رفیعه و مرتبه عالیه [illegible]
که نا امید و محروم از حاجات دنیا [illegible] چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که [illegible]
گاه هست که بنده در حاجتی [illegible] حق تعالی میفرماید که [illegible] بنده من را خواند [illegible] اجابت [illegible] تأخیر کنم و فلان
تو [illegible] برای او [illegible] و فلان حاجت [illegible] اجابت [illegible] تأخیر کنم [illegible] و ثواب عظیم [illegible]
[illegible] آن مؤمن از بسیاری عطا [illegible] که کاش هیچ دعای او در دنیا مستجاب نشده بود و آنچه
[illegible] در دنیا عطا میفرماید مراتب قرب و کمالات [illegible] که لازم دعاست [illegible] حق سبحانه و تعالی
[illegible] از [illegible] لطف [illegible] بطبع [illegible] خواهشهای طبع [illegible]
[illegible] برای خود [illegible] چنانچه [illegible] اطفال [illegible]
[illegible] حق [illegible] عزت [illegible] فایده [illegible] اول [illegible]
[illegible] دست [illegible] که [illegible]
[illegible] هزار [illegible] دلیل و برهان [illegible] اول [illegible]
[illegible] علم [illegible] عظیم [illegible] از آن [illegible]
این [illegible] عدیم [illegible] مثل [illegible] طعام [illegible] و [illegible]
[illegible] جشم [illegible] حکیم [illegible] کریم [illegible] عظمت [illegible] جلال [illegible]
[illegible] که [illegible] زمین [illegible] طعام [illegible] زمین [illegible] از این راه
[illegible] و از بسیاری دعا و توسل و مناجات [illegible] مرتبه [illegible] لذت [illegible]
[illegible] جمیع امور [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] جاهل [illegible] آورده اند که
إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ [illegible] عبادت [illegible] و در این ضمن [illegible] الملوک [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] عالم [illegible]
[illegible] حاجات [illegible] لذت [illegible]
[illegible] دعا [illegible]

رسول

رسول پادشاهان عاجز دنیا [illegible] التفات [illegible] تمام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حاجت [illegible]
[illegible] حضرت رب العزة میفرماید [illegible] دعا [illegible]
[illegible] علم [illegible] کامل [illegible] حکم [illegible] غفلت [illegible]
[illegible] که حضرت عزت میفرماید که حاجت [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] شوق [illegible] دست [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] مطلب [illegible] جمعی [illegible] دعای ایشان مستجاب
[illegible] دعای ایشان مستجاب [illegible] بسند معتبر از حضرت صادق منقولست [illegible] دعای ایشان مستجاب [illegible]
[illegible] دعایش مستجاب [illegible] در حق [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] دعایش مستجاب [illegible]
و از حضرت امام محمد باقر منقولست که [illegible] دعای امام عادل و دعای مظلوم [illegible]
[illegible] از برای تو انتقام میکشم [illegible] و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادرش و دعای پدر
صالح از برای فرزندش و دعای مؤمن از برای برادر مؤمنش [illegible] حق تعالی میفرماید [illegible]
حضرت رسول منقولست که [illegible] نفرین مظلوم که دعای او را [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] دعا [illegible] مستجاب [illegible] نفرین [illegible]
[illegible] دعای ایشان [illegible] دعای پدر از برای فرزند
و نفرین [illegible] مظلوم و دعای [illegible] و از حضرت صادق [illegible]
[illegible] دعای پدر [illegible] فرزند [illegible] نفرین پدر بر فرزند [illegible] نفرین مظلوم
بر ظالم و دعای مظلوم [illegible] و دعای مؤمن [illegible] برادر مؤمنی دعا کند
[illegible] و دعای [illegible] مؤمن [illegible]
[illegible] دیگر از حضرت [illegible]
[illegible] دعای ایشان مستجاب [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] نفرین [illegible]
[illegible] دعا [illegible]

دیگر آنکه مال کسب کرده‌اش بعد از او بماند و ورثه دعا کنند که خدا امثال او را با او برساند و تفکر کنند که قدرت بر طلب آن نداشته است فرزندان
خود بخشیده و طلب نکنند و گویند که خدا او را بیامرزد ای اباذر إِنَّ اللَّهَ يُصْلِحُ بِصَلَاحِ الْعَبْدِ وَلَدَهُ وَوَلَدَ وَلَدِهِ وَيَحْفَظُهُ
فِي دُوَيْرَتِهِ وَالدُّورِ حَوْلَهُ مَا دَامَ فِيهِمْ ای ابوذر بدرستیکه حق تعالی اصلاح میکند بسبب صلاح و نیکی فرزندانش را و فرزندان
فرزندانش را و حفظ او را و رعایت میفرماید در اهل خانهای او و در خانهای همسایگان او مادام که در میان ایشان است که بلاها از
ایشان دفع می‌نماید و عذاب خدا بر ایشان نازل نمیگرداند و مفاد این کلمات شریفه ترغیب بصلاح و نیکی و عبادات
و ذکر برکت کسی که بنده شایسته خدا است برکت او فرزندانش را هم بصلاح و نیکی میدارد که هم خیرش در دنیا و آخرت
با او باشد و خیر و نیکیهای ایشان با او عاید گردد و ببرکت او دفع بلا از خویشان و همسایگان او میفرماید بلکه ببرکت نیکان دفع بلا
از خویشان و همسایگان او میفرماید بلکه ببرکت نیکان دفع بلا از بدان نیز میشود چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
منقولست که چون حق تعالی ببیند اهل شهری را که اسراف در معاصی و گناهان میکنند و از زیادتی معصیت در آن شهر سه کس از برادران مومن
صالح است حق تعالی ایشان را ندا میفرماید که ای اهل معصیت اگر در میان شما نمی‌بودند این مومنان که بجلال من یکدیگر را دوست
می‌دارند و بصلاح و نیکی و عبادت خود زمین و مسجدهای مرا معمور میدارند و در سحرها از ترس من استغفار میکنند هر آینه عذاب
خود را بر شما نازل میکردم و پروا نمیکردم ای اباذر إِنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ فِي أَرْضٍ قَفْرٍ
فَيُؤَذِّنُ ثُمَّ يُقِيمُ ثُمَّ يُصَلِّي فَيَقُولُ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي يُصَلِّي وَلَا يَرَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي فَيَنْزِلُ سَبْعُونَ
أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ وَرَاءَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى الْغَدِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَرَجُلٍ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَحْدَهُ
فَسَجَدَ وَنَامَ وَهُوَ سَاجِدٌ فَيَقُولُ انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رُوحُهُ عِنْدِي وَجَسَدُهُ سَاجِدٌ وَرَجُلٍ فِي زَحْفٍ
فَيَفِرُّ أَصْحَابُهُ وَيَثْبُتُ هُوَ يُقَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ ای ابوذر بدرستیکه پروردگار عزیز و جلیل تو مباهات می‌نماید با ملائکه بسبب
سه نفر اول شخصی که در بیابانی تنها اذان و اقامه بگوید و نماز کند پس پروردگار تو بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بنده
من که در نماز است و هیچکس غیر من او را نمی‌بیند پس نازل میشوند هفتاد هزار ملک که از پی او نماز کنند که در عقب
او نماز کنند و از برای او استغفار نمایند تا فردای آن روز و دویم شخصی که در شب برخیزد و نماز شب بکند تنها پس بسجده
رود و در سجده خوابش ببرد پس حق تعالی بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بنده من که روحش نزد منست و بدنش در سجده است
و سیم شخصی که در صفی باشد که در راه خدا جهاد کنند و رفیقانش بگریزند و او ثابت قدم باشد و قتال کند تا شهید شود
بدانکه احادیث در مدح اخفا و پنهان کردن عبادت وارد شده است چنانچه بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که هر چند
عبادت مخفی‌تر است اجرش بیشتر است و در حدیث دیگر وارد شده است که عمل صالحی را چون بنده از خلق پنهان میکند و مخفی
میدارد خدا البته آن را برای مردم ظاهر میکند که او را در دنیا زینت کند با آنچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت

و از

و از حضرت صادق منقولست که محبوب‌ترین اعمال نزد حق تعالی نماز است و آن آخر وصیت پیغمبران است پس چه بسیار نیکوست
که شخصی غسل کند یا وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد پس بکناری رود که هیچ انیسی او را نبیند پس خدا بر او مطلع گردد که
گاهی در رکوع است و گاهی در سجود بدرستیکه بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد میکند که وای وای فرزندان
آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان او کردم و ایشان سجده کردند و من از سجده ابا کردم و احادیث بسیار دلالت میکند
بر اینکه عبادات واجبه را مانند نماز واجب و زکوة واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که آدمی متهم بترک عبادات
نشود و موجب غیبت دیگران نگردد و اخفا باید در آنها بسیار بهتر است چون حق لازم و واجب است ادا حق لازم ظاهر
کردن باید می‌باشد چنانچه بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین منقولست که هر چه را خدا فرض و واجب گردانیده علانیه کردن
بهتر است از پنهان کردن و هر چه سنت است پنهان کردنش بهتر است از علانیه کردن و اگر کسی زکوة مالش را بر دوش بگیرد
و علانیه قسمت نماید هر آینه نیکو و جمیل خواهد بود و در این مضمون احادیث بسیار است و ظاهرا نماز واجب بجماعت موقع
در مساجد و جامع بجا آوردن فضیلتش بسیار است و اما احادیثی که در باب اخفای عبادت واقع شده است مراد از اخفا
عبادتهای سنت است و بهتر است که از باب سمعه و ریا نباشد که مردم بشنوند و بتمنی ریا کنند و آنچه در این حدیث وارد شده است
چون مشتمل بر اذان و اقامه است بر نماز سنت حمل نمیتوان نمود زیرا که در نماز سنت اذان و اقامه بدعت است پس محمول
بر آنست که در صحرای تنها مانده باشد و با وجود تنهائی خدا را فراموش نکند و با آداب شرایط متوجه عبادت
شود حق تعالی بسبب آنکه اذان و اقامه گفته تدارک آنها میفرماید و ملائکه را برابر او میفرستد که با او اقتدا کنند تا از ثواب جماعت
نیز محروم نباشد بلکه آدمی هر چند تنها است ترک جماعت نکند و بعضی گفته‌اند که کسی که نماز بکند و جوید از فضیلت جماعت محروم
گردانیده نماز شب سنت است و از طریقه پیغمبران و دوستان خدا است و مشتمل بر فضایل بی‌نهایت است و هنگام ذکر و توجه
با قاضی الحاجات است چون آدمی در روز بسبب متفرق شدن بشاغل خود تشویش بسیار در خاطرش بهم میرسد و در اعمال
روزانه حضور قلب کمتر میباشد و چون مردم نیز بر افعال او مطلع میگردند اخلاص در آن دشوار است و چون آدمی در اول
خواب چون شب برخیزد آن وقت نفس از مشغولیت دور و سالم است پس در آن وقت حضور قلب آسانتر است و چون کسی نمیداند
مطلع نیست عمل از اخلاص نزدیکتر است چنانچه حق تعالی میفرماید که إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا که ترجمه‌اش
آنست که بدرستیکه برخاستن در شب بعبادت الهی عظیم‌تر است یا عبادتیکه در شب واقع میشود یا ساعتهای که در شب واقع میشود
ثبات قدم و رسیدن در آن دشوارتر است چون ترک خواب و غفلت و عبادت بر نفس شاق و دشوار است یا آنکه موافقت
دل و زبان در آن بیشتر است و دل خبر دارد از آنچه بر زبان جاری میگردد و تمکن حضور قلب بیشتر است و عمل اخلاص در بنده که خدا
کم نماید محقق تر است چنانچه از حضرت صادق در تفسیر این آیه وارد شده که مراد از آنست که آدمی برخیزد از رختخواب

حق و غرضش رضای خدا باشد و غیر او منظورش نباشد با آنکه حق تعالی از آن تاریکیهای شب و فیضها و رحمتها است که لذت
آنها را مستعدان می‌یابند و بابت ... بسیار از حضرت رسالت و ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم منقول است که زینت ... بنماز شب
آنکه حضرت پیغمبر فرمود شرف مؤمن برخواستن او است بنماز شب و عزت مؤمن بازداشتن آزار خود است از مردم و از حضرت صادق ع
منقول است که بر شما باد بنماز شب بدرستیکه آن سنت پیغمبر شما است و دأب صالحان پیش از شما است و دفع کننده دردها است
از بدنهای شما و فرمود که نماز شب بدرستیکه آن سنت پیغمبر شما است و رو را سفید میکند و خوشبو و خوش خو میگرداند و سبب زیادتی روزی
میگردد و در حدیث دیگر فرمود که مال و فرزندان زینت زندگانی دنیا است و هشت رکعت نماز بنده که در آخر شب میکند زینت
آخرت است بسند معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و شکایت از احتیاج و بدی ... کرد و در شکایت
تا آنکه نزدیک بود که از گرسنگی شکایت کند حضرت فرمود که آیا نماز شب میکنی گفت بلی حضرت باصحاب التفات نمودند و فرمودند
که دروغ میگوید کسیکه دعوی میکند که نماز شب میکنم و در روز گرسنه است حق تعالی نماز شب را ضامن قوت روز او کرده است و حضرت
امیر المؤمنین ع فرمود که نماز شب سبب صحت بدن است و سبب خوشنودی پروردگار میشود و تمسک باخلاق پیغمبران است و متعرض شدن
رحمت الهی است و از حضرت صادق ع منقول است که گاه هست که بنده برمیخیزد در شب و خواب بر او غالب میشود و او را بجانب
راست و چپ میل میدهد و زنخش بسینه اش میرسد پس حق تعالی امر میفرماید که درهای آسمان را بگشایند و بملائکه میفرماید
که نظر کنید بسوی بنده من که چه زحمت بخود میرساند در تقرب جستن بسوی من در چیزیکه بر او واجب نکرده‌ام و از من امید سه
چیز دارد که یا گناهش را بیامرزم یا توبه اش را تازه کنم یا روزیش را زیاد کنم ای ملائکه شما را گواه میگیرم که هر سه را باو
کرامت کردم و در حدیث دیگر فرمود که نماز شب رو را نیکو میکند و خلق را نیکو میکند و آدمی را خوشبو میکند و روزی را زیاد
میکند و باعث ادای قرض میشود و غمها را زایل میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث دیگر فرمود که خانهائیکه در آن خانها
نماز شب میکنند و تلاوت قرآن میکنند اهل آسمان را روشنی میدهند چنانچه ستاره‌ها اهل آسمان را روشنی میدهند و بروایت دیگر اهل زمین را
فرمود در تفسیر آن آیه که حق تعالی میفرماید که حسنات بدیها را برطرف میکند که مراد نماز شب مؤمن است که
میکند گناهان روزش را برطرف میکند و از حضرت رسول ص منقول است که هر که را خدا نماز شب روزی فرماید از مردان
و زنان و برخیزد و خالص از برای خدا وضو کامل بسازد و از برای خدا نماز کند با نیت صادق و دل سالم و بدن خاشع
با خشوع و چشم گریان حق تعالی در عقب او نه صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در هر صفی از ملائکه باشند بغیر خدا کسی
نتواند نمود و یک طرف هر صف در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب پس چون فارغ شود بعدد آن ملائکه از برای او درجات بنویسند
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که چون بنده در میان شب تار برخیزد و با خداوند خود خلوت کند و با او مناجات کند
و راز بگوید حق تعالی نور در دل او ثابت گرداند و هر گاه که گوید یا رب یا رب خداوند جلیل بزرگوار او را ندا فرماید که لبیک

ای بنده

ای بنده من که بخلوت و تنها بدرگاه من آمده در میان شب تاریک در هنگامیکه غافلان از من غافل‌اند و غافلان در خواب‌اند
گواه باشید که گناه او را آمرزیدم و در حدیث دیگر فرمود که جبرئیل پیوسته مرا بنماز شب وصیت میفرمود تا آنکه گمان کردم که نیکان
امت من خواب نخواهند کرد که مبادا نماز شب ایشان فوت شود و فرمود که ... سه چیز است که موجب فرح و شادی مؤمن است
در دنیا ملاقات کردن برادران مؤمن و افطار کردن از روزه و تهجد کردن در آخر شب و فرمود که حق تعالی ابراهیم را خلیل خود
گردانید برای آنکه طعام بسیار بمردم میخورانید و در شب نماز میکرد در هنگامیکه مردم در خواب بودند و بسند صحیح از حضرت امام
محمد باقر ع منقول است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که شب را بسر نیاورد مگر نماز وتر کند و منقول است که شخصی بخدمت حضرت
امیر المؤمنین ع عرض نمود که یا امیر المؤمنین من محروم شده‌ام از نماز شب فرمود که تو مردی که گناهانت ترا در بند کرده است
و حضرت رسول ص فرمود که دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوب تر است نزد من از دنیا و آنچه در دنیا است و از حضرت ...
که مادر سلیمان با آنحضرت گفت که زینهار که در شب بسیار خواب مکن که بسیار خواب در شب آدمی را در قیامت فقیر میکند و بسند معتبر
منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام علی النقی ع آمد و از فضیلت نماز کردن در شب و قرآن خواندن در آن سؤال نمود
حضرت فرمود که بشارت باد ترا که هر که یک شب را از برای خدا نماز کند از روی اخلاص و غرضش محض رضای الهی باشد حق تعالی بملائکه
فرماید که برای این بنده بنویسید بعدد آنچه در شب روئیده از دانه و برگ و بعدد هر درخت و نی و شاخ و هر علفی بروی زمین
بروئیده و کسیکه نه یک شب را نماز کند حق تعالی ده دعای او را مستجاب گرداند و در قیامت نامه عملش را بدست راستش دهد و کسیکه هشت
یک شب را نماز کند خداوند عالمیان ثواب شهیدیکه در خدمت انبیا شهید شده باشد و با نیت راست و درست جهاد کرده باشد
تا شهید شده باشد باو کرامت فرماید و او را داخل بهشت ... در قیامت شفاعت کردن ... فرماید و هر که ... یک شب را
نماز کند چون از قبرش مبعوث شود رویش مانند ماه شب چهارده باشد و از صراط بگذرد با ایمنان و هر که شش یک شب را نماز
کند حق تعالی او را از توبه کاران بنویسد و گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که پنج یک شب را نماز کند حق تعالی او را در قبه ابراهیم
خلیل الرحمن در بهشت جا دهد و هر که چهار یک شب را نماز کند در قیامت در اول فائزان و رستگاران باشد تا از صراط
بگذرد مانند باد تند و داخل بهشت شود بی حساب و هر که سه یک شب را نماز کند هیچ ملکی نماند که آرزوی منزلت او را از روی حسد نماید
در روز قیامت و گویند که از هر دری از درهای بهشت که میخواهی داخل شو و هر که در نصف شب نماز کند اگر ... تبدیل
زمین را پر از طلا کنند و باو دهند با ثواب آن برابری نکند و این عمل نزد خدا بهتر است از آزاد کردن هفتاد بنده از فرزندان
اسمعیل و هر که در دو ثلث یک شب را نماز کند حق تعالی او را عطا فرماید از ثواب حسنات بعدد ریگهای بیابان عالج که حسنه کمترش از کوه احد
ده مرتبه سنگین تر باشد و هر که یک شب تمام را نماز کند که گاهی تلاوت قرآن نماید و گاهی در رکوع باشد و گاهی در سجود و گاهی مشغول
ذکر خدا باشد اندکی از ثواب او عطا فرماید که کمترش آن باشد که بیرون آید از گناهان چنان روزیکه از مادر

منقولست و بعضی انکار از نوشته و بعضا فرموده‌اند که کرسی آن بهشت معمور و خلق خدا صفات و زمان علاقش خوب شنیده و قبل آن

در رحمت نزدیکتر باو عبادت کنند و قرار او را حق تعالی مستور کرده و بکنه او راه ندارد و او را از غضب بهتر خواهد داد و او بهشت نزدیکتر را

از آتش جهنم برای او بخرید و در روایات ایشان از جمال قیامت محشور شود و حق تعالی بملائکه فرماید که ملائکه من نظر نمایید بنده

من که کشیده بعبادت ایشان ... بخشیده و او را در جنت الفردوس ساکن گردانید و در آن بهشت او بدید صدقه او را شهر

و در هر شهری جمیع آنچه نفس خواهش آن داشته باشد و دیده از آن لذت یابد و بخاطر کسی خطور نکرده باشد برای او مقرر کنید چون افزایش

من از برای او خواهد که ما از آنها و مزید الطاف و رتبه شرافت عمل خود و در این باب اخبار بسیار است و لکن حقیقت عبادت و معانی

آن در کتابهای ما و مدرسه مذکور است بلکه آنها را جمع نماید و الفقیر عاقبة الامر و الاخوان رسالهای کبیر و صغیر در این

باب تالیف نموده و باید که اقتدار تفصیل نماید و در این کتاب متوجه کیفیت و احکام عبادت و تعظیم اسباب بطول میکشد

یا اباذر ما من رجل یجعل جبهته فی بقعة من بقاع الارض الا شهدت له بها یوم القیامة و ما من منزل ینزله

قوم الا و اصبح ذلک المنزل یصلی علیهم او یلعنهم یا اباذر ما من صباح و لا رواح الا و بقاع الارض ینادی

بعضها بعضا یا جارة هل مر بک ذاکر لله او عبد وضع جبهته علیک ساجدا لله فمن قائلة لا و

من قائلة نعم فاذا قالت نعم اهتزت و انشرحت و ترى ان لها الفضل علی جارتها یعنی ای ابوذر هیچ مردی نیست که

بر بقعه از بقعه‌های زمین سجده نکند مگر آنکه شهادت میدهد آن بقعه زمین بر سجده او در روز قیامت و هیچ منزلی نیست

که جمعی در آنجا فرود آیند مگر آنکه چون صبح میشود آن منزل یا بر ایشان صلوات میفرستد اگر عبادت الهی کرده‌اند یا بر ایشان

لعنت میکند اگر معصیت خدا بر روی او کرده‌اند ای ابوذر هیچ صبحی و پسینی نیست مگر آنکه بقعه‌ها و قطعه‌های زمین بعضی از آنها دیگران را

ندا میکنند که ای همسایه من آیا کسی بر تو گذشت که یاد کند حق تعالی را یا بنده پیشانی خود را بر روی تو گذاشت که از برای خدا

سجده کند پس بعضی میگویند نه و بعضی میگویند بلی پس آن قطعه زمین که میگوید بلی بر خود میبالد و شکفته میشود و فخر مینماید و خود را

بر همسایه‌های خود تفضیل میدهد بسبب آنکه عبادت الهی بر روی آن شده بدانکه غفلت آدمی را خوب معرفت کنی بدانکه عبادت

از او پوشیده‌تر نه و قدر عبادت بنده که خدا را از او چشیده میدانند و توجیه این خبر باید کرد و بعد اعتقاد بود اولی آنکه معمولی

بحقیقت بر رسته بر عبادت ... [illegible]

و تسبیح ... [illegible]

تسبیح آنکه مراد از قطعه‌های زمین اهل آن قطعه‌ها باشد از ملائکه و صالحان جن که در قطعه‌ها ساکن کنند و عبادت میکنند

و بسند معتبر منقولست که شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود که آدمی نماز نافله را در یک موضع بجا آورد بهتر است یا

تفریق کند و در مکانهای مختلف واقع سازد حضرت فرمود که بلکه بهتر آنست که در جاهای مختلف بجا آورد زیرا که این

ملائکه با ایشان شهادت میدهند در روز قیامت و در باب نظیر و مثل آنست که هر جا که در مجلسی جمع شوند و خدا را در آن مجلس

یاد نکنند و صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم نفرستند آن مجلس در قیامت موجب حسرت و وبال ایشان خواهد گردید

یا اباذر ان الله جل ثناؤه لما خلق الارض و خلق ما فیها من الشجر لم یکن فی الارض شجرة یاتیها بنو آدم الا

اصابوا منها منفعة فلم تزل الارض و الشجر کذلک حتی تکلم فجرة بنی آدم بالکلمة العظیمة قولهم اتخذ الله ولدا

فلما قالوها اقشعرت الارض و ذهبت منفعة الاشجار یعنی ای ابوذر چون حق تعالی زمین را خلق کرد و خلق نمود آنچه

در زمین هست از درختان هیچ درختی در زمین نبود که بنی آدم نزد آن درخت آیند مگر آنکه از آن منفعتی میبردند و پیوسته زمین

و درختان چنین بر منفعت بودند تا آنکه بعضی بنی آدم تکلم نمودند بآن کلمه عظیم و ناسزای بزرگ که گفتند که خدا فرزند دارد پس چون

این را گفتند زمین خود لرزید و نفع درختان برطرف شد حق جل و علا میفرماید که تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق

الارض و تخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا که ترجمه ظاهرش آنست که نزدیک است که آسمانها از هم شکافته شود و زمین

منشق گردد و کوهها در هم ریزد و پست شوند بجهت آنکه خواندند برای خداوند رحمن فرزندی را و سزاوار

نیست خدا را که فرزند بگیرد بلکه هر چه در آسمانها و زمین هست همه مملوک و بنده اویند و دلالت میکند که مشرکان قریش گفتند

که ملائکه دختران خدایند و یهود گفتند که عزیر پسر خداست و نصاری گفتند که عیسی پسر خداست تعالی الله عما یقول الظالمون

علوا کبیرا و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی هیچ درختی خلق نفرمود مگر آنکه میوه داشت پس چون مردم گفتند

که خدا فرزند گرفته است نصف خار از آن پیدا شد و نقصان میوه ایشان بر طرف شد و چون شریک برای خدا قرار دادند در درختان

خار بهم رسید و از حضرت امام موسی منقولست که حق تعالی بعضی از پیغمبران را وحی فرمود که آن پیغمبران را خبر کن

و ایشان را دعوت نمود و حکایت از ایشان بلاها بیان نماید و ایشان عیدی داشتند که در آن عید در کنیسه مجتمع میشدند

پس آن پیغمبر در یکی از عیدهای ایشان بکنیسه ایشان رفت بر ایشان گفت که ایشان گفتند که پیغمبر

دعا کن که خدا میوه ما را به برکت ... و در ... زرد ... بوده‌اند آن پیغمبر رفت و چوب خشکی حاضر کردند

و دعا کرد آن چوب سبز شد و میوه زرد آورد و ایشان ... خوردند و هر که خورد نیت این درخت که مسلمان شود برد

آن بیغمبر است آن زرد آلو و دانش شیرین برطرف افتاد و هر که نیت آنست که مسلمان نشود دانه تلخ ... از دانش برطرف

و آنکه حاصل این سخنان آنست که آدمی بعملهای کفتار و کردار خود را از رحمتهای صوری و معنوی محروم میگرداند و ضعیف میگرداند

بنی آدم نفع و نقصان ظاهری برطرف شده و بنظر رفعت آسمان دیده و چنین در خیال معنوی از علم و کمالات که از آن

دلها ... بانتی سینها میرسید بالطبع ... فایده که دیده چنانچه از آن روز که شیطان ... باطل را در میان مردم در آورد

و بسبب ... از بیرای ... رفعت ... و دانستند نبیین ... دانان بر حقیقت برخورد نمیدانند از برکت ... علم و دانایان

مکارم

دین ایشان بوده و نبردند و جهالت در میان مردم کامل شد چنانچه حق تعالی مثل زده است سخن نیکو را بدرخت میفرماید الم تر
کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین
باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون ترجمه ظاهر لفظ آیت آنست که آیا نمی بینی که چگونه بیان کرد
حق تعالی مثل زده است کلمه پاکیزه را که ایمان و معارف حقه است به درخت طیبه نیکو که بیخش محکم باشد و شاخش در آسمان باشد
یا بجانب آسمان کشیده شده باشد که میدهد میوه خود را در هر هنگامی باذن و تربیت و اراده پروردگارش و میزند خدا مثلها
برای مردمان شاید که متذکر شوند و بدانند حق را و بعد از این میفرماید که مثل سخن ناپاک و خبیث که کلمه کفر و عقاید فاسده است
مانند درخت ناپاک تلخ است که از روی زمین جدا شده و برکنده شده و آن را قراری نیست و از حق و ثبات دور است و وجه انطباق
این تمثیل بر عقلا ظاهر است که ایمان و عقاید حقه راسخه اش محکم بوده است و بتشکیکات و تاویلات متزلزل نمیشود و بر میدارد بر اطراف
نمیشود چنانچه ظاهر است که این مذهب حق شیعه با آنکه دشمنان همیشه در هر عصری در شبهه و نتوانستند که آن را زایل کنند و
آن مذهبهای باطل مخالفان هر چند رفعت یافت بود که عالمی را گرفته بود در اندک زمانی مضمحل شده و درخت حق راسخه اش ثابت و فرعش
در آسمان رفعت کشیده و بتوفیق پروردگارش همه میوه ها از ثمرات انواع عبادات و معارف و کمالات شده
هر الله و ساعة برای ارباب سینه و شیعه از آن ثمره و میوه بابا فرمود ان الارض لتبکی علی المؤمن اذا مات اربعین
صباحا ای ابوذر بدرستیکه زمین میگرید بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز و جهل و در میان تحولات فقره سابقه در این جا است
با آنکه در این ... است که بعضی را که ... عقلمند باور میکنند میگویند که آسمان و زمین برای او میگریند و این قسم اخبار را متوجه تاویل
شده و بر ظاهر کرده اند با اعتقاد ترتیب و سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که چون مؤمن میمیرد
گریه میکنند بر او ملائکه و بقعه های زمین که در آنجا عبادت پروردگار میکرده و درهای آسمان که اعمالش بالا از آن درها بالا میرفته
و از موت او رخنه در اسلام میشود که هیچ چیز آن رخنه را نمی بندد زیرا که مؤمنان فقیه و عالم حصارهای اسلامند که اسلام را از
ضرر منافقان و ملاحده و وسوسه شیاطین حفظ میکنند چنانچه حصار شهر اهل شهر را حفظ میکند بلکه فضیلت مؤمن زیاده از آنست
که بحد و حصر توان نمود چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که خداوند عالمیان را وصف نمیتوان نمود
و چگونه او را وصف توان نمود و حال آنکه در قرآن میفرماید که وما قدروا الله حق قدره تعظیم نکرده اند خدا را و عظمت او را
آنچه سزاوار عظمت اوست پس خدا را وصف نمیکنند بقدری مگر آنکه او عظمت اش از آنچه ایشان وصف کنند و بدرستیکه پیغمبر را
وصف نمیتوان نمود و چگونه وصف توان نمود بنده را که حق تعالی از هفت حجاب بسوی خود بالا برده باشد و او را بملکوت و طاعت خود
در زمین مانند طاعت خود گردانیده باشد و فرموده که آنچه رسول بیاورد بگیرید و بر او حجت میباشد و عمل نمائید و آنچه شما را از آن نهی کند
ترک کنید و فرموده که هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که نافرمانی او کند معصیت من کرده است و امور دین را باو

معوض کرده انید و اهل بیت او را وصف نمیتوان نمود و چگونه وصف توان نمود جمعی را که خدا هر شک و شبهه و گناه را از ایشان
برداشته و ایشان را از جمیع عیبها و بدیها مطهر گردانیده و مؤمن را وصف نمیتوان نمود و بدرستیکه چون مؤمن برادر مؤمن خود را
ملاقات می نماید و با او مصافحه میکند پیوسته حق تعالی بسوی ایشان نظر رحمت میفرماید و گناهان از رو های ایشان میریزد چنانچه
برگ از درخت میریزد و از حضرت صادق منقولست که چون مؤمنان دست یکدیگر را میگیرند رحمت الهی ایشان را
فرو میگیرد و چون یکدیگر را در بر میگیرند از برای محض رضای خدا که غرضی از اغراض دنیا نداشته باشند با ایشان میگویند که گناهان
شما آمرزیده شد عمل را از سر گیرید و چون بایکدیگر شروع بسؤال میکنند ملائکه با یکدیگر میگویند که دور شوید
از ایشان شاید سری داشته باشند و خدا ستر ایشان را کرده گفت که عرض کردم که پس سخن ایشان را نمی نویسند و حال
آنکه حق تعالی میفرماید که هیچ سخن نمیگوید مگر آنکه نزد او رقیبی و عتیدی حاضر است حضرت آه کشیدند و گریستند بسیار و فرمودند
که حق تعالی امر فرموده است ملائکه را که از ایشان دور شوند چون با یکدیگر ملاقات نمایند برای اجلال و حرمت ایشان و اگر ملائکه
سخن ایشان را نمی نویسند خدا عالم الستر و اخفیست میداند و اعمال ایشان را و گفتههای ایشان را حفظ می نماید و از حضرت امام محمد باقر
منقولست که حق تعالی مؤمن را صفت از نور خود عطا فرموده است عزت و بزرگواری و غلبه و رستگاری در آخرت و بهجت و نورانیت
... در حضرت امیر المؤمنین منقولست که مؤمن در پنج نور داخل میگردد داخل شدنش نور است و بیرون آمدنش نور است و بیرون آمدنش
نور است و علمش نور است و کلامش نور است و نظرش در قیامت بسوی نور است و بسند معتبر منقولست که جمعی از خواص حضرت
امام جعفر صادق شب ماهتابی در خدمت آن حضرت نشسته بودند گفتند چه بسیار نیکوست این آسمان و چه بسیار روشن و نورانیند
این ستارگان حضرت فرمودند که شما این را میگوئید و چهار ملک عظیم الشأن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
چون بزمین نظر میکنند و شما را و برادران مؤمن شما را در اطراف زمین میبینند نور شما در آسمان بایشان بسیار روشن
و نورانیتر است از ستارگان حضرت و گفتند زیاده از این کواکب میبینند و ایشان نیز میگویند که چه بسیار نورانی نیکوست
و حضرت رسول صلعم فرمود که بدرستیکه مؤمن در آسمان معروفست نزد اهل آسمان و در میان ایشان شناخته است چنانچه آدمی اهل و فرزندان
خود را میشناسد و مؤمن گرامی تر است نزد خدا از ملائکه مقربین و بروایت دیگر فرمود که مؤمن نور الهی نظر میکند
و از حضرت صادق منقولست که مؤمن را برای آن مؤمن میگویند که امان میدهد از جانب خدا از عذاب الهی و خدا امان
او را اجازه میفرماید و بدانکه چنانچه از احادیث معتبره ظاهر میشود اعمال در ایمان داخل است و بار تکاب کبایر و ترک فرایض
ایمان میبرد و چنانچه سابقا بوجه اجمال بیان مذکور شد و اکثر عامه ظاهر ایمان را تصدیق از آنکه مؤمن میکنند و کاهی تعبیر
میکنند و گاهی و باخدا میگویند و گاهی مؤمن و شیعه را برکسی اطلاق میکنند که عقاید حق درست باشد پس هر چند میتوان آن
با حادیثی که در فضیلت مؤمن و شیعه وارد شده است اگر بمجموع نماید احادیثی که در باب صفات مؤمنان

و شیعیان وارد شده است بسیار اند که مؤمن چه بسیار کم است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مؤمن از کبریت احمر کمترست اگر
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مؤمن هزار بار عزیزتر است [illegible] باشد صاحب قدرت باشد و [illegible]
که عادت میشود و بر روی کم [illegible] باشد در بلاها صابر باشد و در هنگام نعمتها شاکر باشد و بآنچه خدا باو روزی فرموده قانع باشد و بر دشمنان
خود ظلم نکند و بار دوستان متحمل گناه [illegible] نشود بدن او از او در تعب باشد و مردم از او در راحت باشند [illegible]
علم خلیل و دوست مؤمن است و علم وزیر او و عقل امیر لشکر اوست و رفق برادر او و نیکی پدر اوست و [illegible]
و صبر امیر اوست و از حضرت علی بن الحسین منقولست که مؤمن خاموش است و [illegible] که سالم باشد و سخن گوید تا [illegible]
که غنیمت [illegible] نزد [illegible] که امانت [illegible] نزد دوستان خود [illegible] شهادت [illegible] از دشمنان [illegible] هیچ کار
از کارهای حق را [illegible] ریا نمیکند و [illegible] از برای حیا ترک نمیکند اگر نیکی او را گویند از گفته ایشان می ترسد و استغفار میکند [illegible]
[illegible] گمان او نمیگوید و از [illegible] ایشان [illegible] اطلاع نیست و [illegible] نماید و [illegible] از [illegible]
او [illegible] و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مؤمن [illegible] در دین خود [illegible] و [illegible] نظری
نماید و با خلق مدارا میکند و [illegible] رسیده و در علم [illegible] حقایق صاحب [illegible] است [illegible] موجب
[illegible] و [illegible] خود را [illegible] علم صاحب علم [illegible]
صاحب رفق [illegible] صاحب سخاوت [illegible] و در فقر [illegible]
[illegible] طلب [illegible] و اطاعت [illegible] خواه
[illegible] و با وجود [illegible] و [illegible] کارهای [illegible] نماید و [illegible] و چون
[illegible] مشغول [illegible] صبر [illegible] و [illegible] نماید و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] خود
و در دنیا و آخرت [illegible] و [illegible] مردم [illegible] میکند
و او [illegible] و [illegible] مردم [illegible] خود [illegible]
[illegible] و [illegible] مردم [illegible] و [illegible]
[illegible] او [illegible] میکند و [illegible]
میکند و [illegible] میکند و [illegible] منقولست که حضرت امام محمد باقر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودند از صفت مؤمن [illegible] که [illegible] صفت مؤمن [illegible] و [illegible]

کامل

کامل علامت از اخلاق مؤمنان هست [illegible] که [illegible] حاضر شوند و بدادن زکوة مسارعت نمایند و مسکین را اطعام نمایند
و بر سر یتیمان شفقت دست مالند و جامهای کهنه خود را پاک و پاکیزه دارند و در عبادت [illegible] بر میان زنند
یعنی مردانه عبادت کنند مؤمنان جمعی اند که چون سخن گویند دروغ نگویند و چون وعده کنند خلف نکنند و چون امانت نزد
ایشان گذارند خیانت نکنند و در سخن گفتن راست گویند و در شبها راهب و عابدند و در روزها مانند شیر در حق مردم
میکوشند و [illegible] میکنند در روزها روزه و در شبها بعبادت بپا ایستاده اند از ایشان همسایگان نیز [illegible]
با ایشان ایذا نمیکند از ایشان [illegible] میشود بر روی زمین آهسته راه میروند و گام برمیدارند ایشان [illegible]
و در [illegible] و [illegible] از [illegible] و حضرت صادق علیه السلام فرمود که شیعیان ما مجموع بودند [illegible]
[illegible] چسبیده [illegible] و بسیار [illegible] و [illegible] بودند
[illegible] و عبادت معروف بودند [illegible] و [illegible] از [illegible] و اهتمام در طاعات
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مسلمان کسیست که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مؤمن کسیست که مردم از او ایمن
باشند در مال و جان خود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که مؤمنان [illegible] مانند
شتران [illegible] و [illegible] و حدیث دیگر فرمود که مؤمن هست
که از علامات مؤمن [illegible] علم [illegible] و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که روزی
حضرت امیر المؤمنین در عراق نماز صبح فرمودند و بعد از نماز [illegible] مردم [illegible] و ایشان را [illegible]
از خوف [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
دوست [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] از [illegible]
باشند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که خدا را شناخت و عظمت او [illegible] از سخن لغو
و شکم خود از زیادتی طعام [illegible] و عبادت [illegible] گفتند که پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله

بیت اولیاء الله و دوستان خدایند حضرت فرمود که بدرستیکه اولیاء الله ساکت شدند پس سکوت ایشان ذکر خدا بود و نظر کردند
پس نظر ایشان عبرت گرفتن بوده و سخن گفتند پس سخن ایشان حکمت بود و چون در میان مردم راه رفتند رفتار
ایشان در میان مردم برکت است از برای مردم اگر اجلهای ایشان که بر ایشان نوشته شده است و مقدر گردیده است
نبود روحهای ایشان در بدنهای ایشان قرار نمیگرفت از ترس عذاب الهی و از شوق ثواب الهی و از حضرت باقر ع
منقولست که از حضرت رسول صلعم سؤال نمودند که چه جماعت‌اند نیکان بندگان خدا فرمود که آنجماعتی که چون حسنه کنند
خوشحال شوند و چون بدی کنند استغفار نمایند و چون با ایشان حق تعالی نعمتی عطا نماید شکر کنند و چون بلائی
مبتلا شوند صبر کنند و چون از کسی بخشم آیند عفو کنند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بجابر جعفی
فرمود که ای جابر آیا همین بس است کسی را که تشیع بر خود می‌بندد که دعوای محبت ما اهل بیت کند و الله که شیعه
نیست مگر کسیکه اطاعت خدا نماید و تقوی و پرهیزکاری داشته باشد ای جابر نمی‌شناختند شیعیان ما را مگر
بتواضع و شکستگی و بسیاری ذکر خدا و بسیاری نماز و روزه و تعهد همسایگان نمودن از فقرا و مساکین
همسایگان و قرضداران و یتیمان و راستی در سخن و تلاوت قرآن و زبان بستن از غیر نیکی
مردم و امینان خویشان بودند در جمیع امور جابر گفت یا بن رسول الله من کسی را درین زمان باین صفات نمی‌شناسم
حضرت فرمود که ای جابر باین خیالها از راه مرو همین بس است مرد را آنکه گوید علی را دوست میدارم و ولایت او دارم اگر گوید
که رسول خدا را دوست میدارم و رسول الله از حضرت امیرالمؤمنین بهتر است و باعمال آنحضرت عمل نمیکند و متابعت سنت
او نکند آن محبت هیچ بکار او نمی‌آید پس از خدا بترسید و عمل کنید تا ثواب الهی را یابید بدرستیکه میان خدا و احدی از خلق
خویشی نیست و محبوب‌ترین بندگان و گرامی‌ترین ایشان نزد خدا کسیست که پرهیزکارتر از همه کس باشد و عمل بطاعت
الهی بیشتر نماید و الله که تقرب نمیتوان جست بخدا مگر بطاعت او و ما برات از آتش جهنم از برای کسی نداریم و هیچکس را بر خدا حجتی
نیست هر که مطیع خدا است دوست ماست و هر که معصیت الهی کند او دشمن ماست و بولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیزکاری
و عمل صالح و شنیدم مقالی از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شیعه علی ع آنگروهند که زرد رنگ و شکسته حال و لاغر و خشک
خشکیده لبان تهی شکمان که رنگ ایشان متغیر و رویهای ایشان زرد گردیده چون ظلمت شب ایشان را فرو گیرد زمین را
فرش خود میگردانند و زمین را به پیشانیهای خود استقبال می‌نمایند سجده ایشان بسیار است و آب دیده ایشان بسیار است
و دعای ایشان بسیار است در هنگامیکه مردم شادند ایشان محزون و اندوهناک اند و از حضرت صادق ع
منقولست که نیست شیعه جعفر مگر کسیکه شکم و فرج خود را از حرام عفت بدارد و سعی او در عبادت شدید باشد و برای آفریننده
کار خود کار کند و امید ثواب او داشته باشد و از عقاب او ترسد هرگاه چنین جماعت را ببینی ایشان شیعه منند و [illegible]

از حضرت

از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که با جماعتی فرمود حال کسیکه ترا دوست دارد و دوستی کسیکه ترا دشمن دارد و تکذیب تو نماید
دوستان تو صرف کند در آنحال اعتقاد و دین ندارد و میان این هر دو دوستان تو اهل دین و ورع یابی جهد و عبادت نیکو بند
و تقوی و شکستگی و فروتنی برادران را بسیار کنند رویهای ایشان خاشع است و دلهای ایشان ترسان است برای خدا و حق
ولایت تو را می‌شناسند و زبان ایشان پیوسته بفضل تو گویاست آیا نمی‌بینید که ایشان بیزارند بسبب محبت و منزلتی
که نسبت بتو و امامان فرزندان تو دارند و خدا را عبادت میکنند و تمسک بقرآن ایشان در اینکه تابع امر و نهی اند
از طریقه پیغمبر ایشان و عمل می‌نمایند آنچه اولو الامر و امامان ایشان امر میفرمایند و با یکدیگر صله و رحم میکنند
و از یکدیگر دوری نمیکنند و با هم دوستی میکنند و دشمنی نمیکنند بدرستیکه ملائکه بر ایشان صلوات میفرستند و دعای ایشان را آمین
میگویند و از برای گناهکاران ایشان استغفار می‌نمایند و در مواضع ایشان حاضر میشوند و برکت ایشان را طلب میکنند تا در روز قیامت
و در روایت آمده که شبی حضرت امیرالمؤمنین ع از مسجد بیرون آمدند و با جمعی از اصحاب روان شدند تا بصحرا و در شب ماهتاب
راه میرفتند که جمعی از عقب آنحضرت میرفتند ایستادند و پرسیدند که کیستید گفتند شیعه توایم یا امیرالمؤمنین حضرت در رویهای
ایشان نظر نمود و گفت چرا بر شما سیمای شیعیان نیست گفتند سیمای شیعیان چیست یا امیرالمؤمنین فرمود که
رویهای ایشان زرد است از بیداری شب و چشمهای ایشان کم است از گریه بسیار و پشتهای ایشان خم است از بسیاری نماز
شکمهای ایشان بر پشت چسپیده است از بسیاری روزه و لبهای ایشان خشکیده است از بسیاری دعا و پیوسته آثار فروتنی
از ایشان ظاهر است و حضرت صادق ع فرمود که مؤمن ایمانش مستقر نمیشود تا عقلش کامل نشود و عقلش کامل نمیشود
تا در او ده خصلت جمع شود مردم امید خیر از او داشته باشند از شرش ایمن باشند و خیر بسیار از خود را اندک شمارد
و اندک خیری از دیگران را بسیار شمارد و از طلب حاجت ملال نیابد و شر بسیار دیگران را اندک شمارد
بسیار که از او طلب نمایند دلتنگ نشود و ملال بهم نرساند از طلب علم در تمام عمر خود و فقر نزد او دوستتر باشد از عزت
و فقر نزد او محبوبتر باشد از توانگری و ذلت در راه خدا بهتر باشد از عزت و هر که را ببیند گوید که از
من بهتر و پرهیزکارتر است بدرستیکه مردم بر دو قسمند قسمی آنست که از او بهتر و پرهیزکارترند و قسمی که از او بدتر و
زبون اند پس چون ببیند آنکس را که از او بهتر است نزد او تواضع و فروتنی میکند و چون ببیند آنکس را که از او بدتر است
می‌بیند گوید که شاید که او بهتر باشد از من و شاید برای این مرتبه بهشت و نیکیش پنهان باشد چون چنین کند
بزرگ شد اهل زمان خود میشود و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول صلعم روزی ملاقات نمودند
با حارثه و از او پرسیدند که بچه حال صبح کردی حارثه گفت که صبح کردم یا رسول الله با ایمان محقق و ثابت حضرت
فرمود هر حقیقتی را دلیلی هست حقیقت ایمان تو چیست گفت دلم از دنیا فرو مانده است و بدنیا رغبت ندارم

این کتاب مال
میرزا عمر خان
حاجی ابار

و ایمان باعث بیداری شبهای من و بعبادت [illegible] روزها و گویا عرش پروردگار را می‌بینم که برای حساب
نصب کرده‌اند و گویا اهل بهشت را می‌بینم که بزیارت یکدیگر میروند و گویا اهل جهنم را می‌بینم که در جهنم معذب‌اند حضرت فرمود
که تو بنده‌ای که خداوند دل ترا بنور ایمان منور ساخته است بر این حال ثابت باش خدا ترا ثابت بدارد گفت که بر نفس خود ترسم
الفقه دعا کن که شهادت روزی من گردد حضرت از برای او دعا فرمود بعد از چند روز با حضرت بجهاد رفت و شهید شد و از
حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول در بعضی از سفرها بودند در عرض راه جمعی از سواران بملازمت آنحضرت
رسیدند و سلام کردند حضرت پرسیدند که کیستید گفتند ما مؤمنانیم فرمود که حقیقت و دلیل ایمان شما چیست گفتند
راضی بقضای الهی و تسلیم امر الهی و تفویض امور خود بسوی خدا و توکل بر او حضرت فرمود که
ایشان علما و حکمایند که از غایت حکمت نزدیک است که از جنس انبیا باشند اگر راست میگویند پس بنا مکنید خانه‌ای که
در آن ساکن نمی‌شوید و جمع مکنید مالی که نخواهید خورد و بپرهیزید از مخالفت خداوندی که بازگشت شما بسوی اوست و در این باب
از حد و حصر بیرون است و بهترین اخبار این باب حدیث امام است که والد فقیر علیه الرحمة شرح آن نوشته
امید که حق تعالی جمیع مؤمنان را توفیق کسب این کمالات کرامت فرماید یا اباذر اذا کان العبد
فی ارض قیّ فتوضأ او تیمم ثم اذن و اقام و صلی امر الله عز و جل الملائکة فیصفون خلفه صفا لا یری طرفاه
یرکعون برکوعه و یسجدون بسجوده و یؤمنون علی دعائه یا اباذر من اقام ولم یؤذن لم یصل معه
الا ملکاه اللذان معه ای ابوذر چون بنده در بیابان خالی تنها بوده باشد و وضو بسازد یا تیمم کند و آنگاه
بعد اذان و اقامه بگوید و نماز کند حق تعالی ملائکه را امر نماید که در عقب او صف بکشند صفی که دو طرف آن صف را
نتوان دید پس رکوع کنند ملائکه با رکوع او و سجود کنند با سجود او و آمین گویند نزد دعای او ای ابوذر هر که اقامه گوید و اذان
نگوید با او نماز نکنند از ملائکه مگر دو ملکی که با او موکل‌اند بدانکه اذان و اقامه از سنتهای مؤکده حضرت رسول است و بسیار احادیث
در فضیلت هر دو وارد شده است و بعضی از علما در نماز جماعت واجب دانسته‌اند هر دو را و بعضی اقامه را در همه نمازها و اذان
را در نماز صبح و شام واجب دانسته‌اند و احتیاط آنست که اقامه را هرگز ترک ننمایند و اذان را در نماز صبح و شام تا ممکن باشد
ترک ننمایند و احتیاط آنست که شرایطی که در نماز رعایت می‌باید کرد از ایستادن و رو بقبله کردن و با طهارت بودن
و سخن نگفتن و حرکت نکردن در اذان [illegible] رعایت کنند و اذان و اقامه مخصوص نمازهای واجب یومیه است و در غیر آن
از نمازهای واجب و سنت بدعت است و از حضرت رسول منقولست که هر که خالص از برای خدا اذان بگوید حق تعالی ثواب چهل
هزار شهید و چهل هزار صدیق باو کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناهکار داخل بهشت شوند و بدرستیکه چون
مؤذن میگوید اشهد ان لا اله الا الله نود هزار ملک بر او صلوات میفرستند و از برای او استغفار می‌کنند و در

و تا

قیامت در سایه عرش الهی خواهد بود تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود و ثواب کسی که اشهد ان محمدا رسول الله را بگوید هزار هزار
ملک ثواب بنویسند و هر که نماز بجماعت حاضر شود در صف اول و تکبیر اول امام را دریابد و آزار مسلمانان نکند خدا ثواب
مؤذنان را در دنیا و آخرت باو کرامت فرماید و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که ده سال از برای خدا
اذان بگوید حق تعالی او را بیامرزد بقدری که آواز او بلند میشود و بقدر آنچه دیده او می‌بیند و صدایش در جانب آسمان بلند میشود و هر تر و خشکی که صدای
او را بشنوند تصدیق او نمایند در آنچه میگوید و از ثواب هر کس که در آن مسجد با او بجماعت نماز میکند بهره باو دهند و بعدد
هر که بصدای اذان او نماز میکند حسنه باو دهند و در حدیث بلال از حضرت رسول منقولست که مؤذنان امینان مسلمانانند
بر نماز و روزه ایشان و بر گوشت و خون ایشان از حق تعالی سؤالی نمی‌نمایند مگر آنکه به ایشان عطا میفرماید و هیچ امری شفاعت
نمیکنند مگر آنکه شفاعت ایشان را قبول میفرماید و فرمود که هر که چهل سال از برای خدا اذان بگوید خدا او را در قیامت با عمل چهل
صدیق محشور گرداند و هر که بیست سال اذان بگوید در قیامت بقدر آسمان اول از نور برای او ثابت گرداند و هر که ده سال اذان بگوید
خدا او را در قبه ابراهیم خلیل ساکن گرداند و هر که یک سال اذان بگوید حق تعالی در قیامت گناهانش را بیامرزد اگر چه بسنگینی کوه احد
باشد و هر که خالص از برای رضای خدا یکنماز اذان بگوید حق تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و اگر چه بسنگینی کوه احد باشد
و هر که اذان بگوید و در بقیه عمر او اذان را حفظ نماید در بهشت او را در جمع شهیدان جا دهد و بروایت دیگر از آنحضرت
منقولست که مؤذنان را در میان اذان و اقامه حق تعالی ثواب شهیدی که در راه خدا بخون خود درغلطیده باشد باو کرامت میفرماید
و در حدیث دیگر فرمود که هر که یک سال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود و بسند معتبر منقولست
که هشام بن ابراهیم بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت نمود از بیماری و از نداشتن فرزند حضرت فرمود که صدای خود را
باذان بلند کن او را چنین کرد خدا بیماریم را برطرف کرد و فرزندان بسیار شدند و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چون مغل تعرض شما شود اذان بگوئید [illegible] و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که با اذان و اقامه
نماز کند دو صف از ملائکه در عقب او نماز کنند و اگر با اقامه تنها نماز کند یک صف از ملائکه در عقب او نماز کنند و در بعضی احادیث وارد شده
است که طول هر صفی از ما بین مشرق و مغرب است و در بعضی روایت وارد شده است که صف کمترش ما بین مشرق و مغرب است
و بیشترش ما بین زمین و آسمان و بسند معتبر از حضرت امام منقولست که هر که اذان و اقامه بگوید دو صف از ملائکه در عقب
او نماز کنند و هر که اقامه بگوید و اذان نگوید یک ملک از جانب راست و یک ملک از جانب چپ با او نماز کنند و در حدیث دیگر از حضرت
امیرالمؤمنین منقولست که هر که با اقامه تنها نماز کند ملکی در عقب او نماز کنند و جمیع [illegible] اذان
کامل باشد و تخفیف [illegible] ترک اذان بسبب عذر بوقت باشد تخفیف
با او نماز نکنند و اگر اقامه را بسبب [illegible] ترک کرده باشد دو ملک با او نماز کنند و اگر بغیر عذر ترک کرده باشد [illegible] بسبب عذر بوقت باشد

یکنف او نماز کنند و اگر عقب سهوی ترک کرده شده در رکعات ابن نماز کنند و الله علیم یا اباذر ما من شاب یدع لله

الدنیا ولهوها واهرم شبابه فی طاعة الله الا اعطاه الله اجر اثنین وسبعین صدیقا یا اباذر الذاکر فی الغافلین

کالمقاتل فی الفارین ای ابوذر هر جوانی که ترک کند از برای خدا دنیا و لهو و لعب آن را و جوانی خود را به پیری رساند در طاعت

الهی حق تعالی عطا فرماید ثواب هفتاد و دو صدیق را ای ابوذر کسی که خدا را یاد کند در میان غافلان مثل کسی است

که جهاد کند در میان گریختگان صدیق کسی را میگویند که تصدیق پیغمبران و متابعت ایشان در اقوال و افعال بیشتر و بهتر

از دیگران بکند و این قسم احادیث که در باب ثواب اعمال وارد شده است بدو وجه توجیه میتوان نمود اول آنکه مراد

صدیق از امتهای دیگر باشد یعنی ثواب جوان صالح این امت برابر است با ثواب هفتاد و دو صدیق از امتهای دیگر

دوم آنکه عملی موجب استحقاق قدری از ثواب میگردد و حق تعالی بفضل خود مضاعف آن را کرامت میفرماید پس مراد آنست

که آنچه حق تعالی آن جوان را بفضل میفرماید برابر است با ثواب استحقاق هفتاد و دو صدیق و وجوه دیگر نیز میتوان گفت و چون

این دو وجه ظاهرتر بود بهمین اکتفا کردیم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که حق تعالی ایشان را بی حساب

داخل بهشت میکند امام عادل و تاجر راستگو و پیری که عمر خود را در طاعت الهی فانی کرده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

منقولست که هفت کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روزی که غیر آن سایه نیست امام عادل و جوانی که در عبادت

الهی نشو و نما کرده باشد و شخصی که دلش بمسجد متعلق باشد و هرگاه بیرون آید از مسجد باز آید و دو شخص که در طاعت الهی

با یکدیگر باشند تا مفارقت نمایند و شخصی که در خلوت خدا را یاد کند و آب از چشمانش جاری گردد و از خوف الهی و شخصی که زن

صاحب حسنی او را بحرام بسوی خود بخواند و او از ترس خدا ترک آن نماید و شخصی که تصدق بچیزی کند که دست چپش نداند که دست

راست چه چیز داده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که قرآن بخواند و او جوان و با ایمان باشد قرآن با گوشت

و خون او ممزوج گردد و حق تعالی او را با پیغمبران نیکوکار از ملائکه محشور گرداند و قرآن در قیامت از جانب او حجت تمام کند

و گوید خداوندا هر عمل کننده مزد عمل خود را یافت مگر عمل کننده بمن [illegible] پس حق تعالی دو حله از حله‌های بهشت بر او بپوشاند

و تاج کرامت بر سر او گذارد پس قرآن خطاب فرماید که آیا راضی شدی قرآن گوید که زیاده از این از برای او امید داشتم

پس حق تعالی برات ایمنی از آتش جهنم و برات مخلد بودن در بهشت را بدست راستش دهد و او را داخل بهشت کنند

پس او را گویند که بخوان و یک درجه بالا رو پس قرآن فرماید که راضی شدی [illegible] و کسی که بر او حفظ قرآن بسیار دشوار

باشد و مکرر بخواند تا حفظ کند حق تعالی این ثواب را مضاعف عطا کند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست

که کسی که بعد از کلان سال شدن [illegible] در این مقام بسیار است یا اباذر الجلیس الصالح

خیر من الوحدة والوحدة خیر من السکوت والسکوت خیر من املاء الشر یا اباذر لا تصاحب

مؤمنا

مؤمنا ولا یأکل طعامک الا تقی ولا تأکل طعام الفاسقین یا اباذر اطعم طعامک من تحبه فی الله

وکل طعام من یحبک فی الله عزوجل ای ابوذر همنشینی با مصاحب صالح نیکوتر است از تنهائی و تنهائی نیکوتر است از همنشین

بد و خاموشی بهتر است از سخن گفتن بد و املا در لغت آنست که شخصی سخن بگوید و دیگری بنویسد و حضرت در اینجا کنایه

عبارت تعبیر فرموده برای اظهار آنکه آنچه از سخنان لغو و باطل میگوید بر کاتبان اعمال خود املا میکند که ایشان بنویسند چنانچه

حضرت امیر المؤمنین فرموده است که سخنان لغو میگوید که روز کاتبان خود نامه اعمال املا میکنی ای ابوذر مصاحبت مکن مگر

با مؤمن و نباید طعام ترا بخورد مگر پرهیزکاری و مخور طعام فاسقان را ای ابوذر بخوران طعام خود را بکسی که او را از برای

خدا دوست داری و بخور طعام کسی را که ترا از برای خدا دوست دارد بدانکه بتجربه معلوم است که مصاحبت را در اخلاق

و اعمال دخل عظیم هست پس باید که آدمی در مصاحبت نیکان اهتمام نماید که شاید اطوار پسندیده ایشان در او تاثیر نماید

و به اخلاق پسندیده ایشان متصف گردد و از مصاحبت بدان احتراز نماید که مبادا اطوار بد ایشان در او تاثیر کند و صحبت

بد کسی [illegible] بسیار میرساند از شیاطین جن زیرا که آدمی از شیطان جن بسیار بتعوذ [illegible] از شر

انس [illegible] شیاطین انس چنانچه از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت عیسی گفت

که مصاحب بد [illegible] خود را به خود مبتلا میکرد و قرین بد [illegible] پس ببینید که با کی همنشینی میکنید و از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام منقولست که پدرم حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که ای فرزند پنج کس مصاحبت مکن و رفاقت مکن

مصاحبت این پنج کس [illegible] مصاحبت مکن [illegible] و نزدیک را برای تو

دور میگرداند و دور را برای تو نزدیک میگرداند و با فاسق مصاحبت مکن که ترا به یک لقمه میفروشد و دیگری را اختیار

میکند و زنهار که با بخیل مصاحبت مکن که ترا در مال خود هرگز یاری نمیکند در وقتی که نهایت احتیاج داشته باشی و زنهار

که با احمق مصاحبت مکن که اگر خواهد بتو نفعی برساند ضرر میرساند و زنهار که با قطع کننده رحم مصاحبت مکن که حق تعالی او را

در قرآن لعنت فرموده و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مصاحبت مکنید با اهل بدعتها و با ایشان همنشینی

مکنید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی بر دین و طریقه همنشین خود هست و بسند

معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مکرر در خطبه ها میفرمودند که مسلمان را سزاوار است که اجتناب نماید از برادری

فاجران و بدان و احمقان و دروغگویان اما فاجر پس کار بد خود را برای تو زینت میدهد و میخواهد که تو مثل او

باشی و ترا اعانت نمیکند بر امر دین تو و بر کاری که در قیامت بکار تو آید و نزدیکی او موجب جفا و خلاف ادب است و صحبت

او سبب قساوت دل میشود و آمد و رفت او نزد تو موجب عیب تست اما احمق پس او هرگز ترا بخیری دلالت نمیکند و امید

دفع شری از تو نمیتوان داشت و هر چند سعی کند بتو نفعی برساند ضرر میرساند پس مردن او

صحبت

بهتر است از زنده او و فنا موجب او بهتر است از زندگانی او و وعده او بهتر است از زندگی او و وفا در عقول بس مصاحبت
او هم همیشه برای تو کوتاه است سخن تو را بدروغ بر مردم نقل میکند و از مردم دروغ سخن تو نقل میکند و هر دروغ را
که تمام کرد از پای آن دروغ دیگر ابتدا میکند تا آنکه اگر راستی گوید او باور نکنند و در میان مردم نقل کذب تخم می‌افکند
و کینها در سینها پیدا میکند پس زنهار بپرهیزید و ملاحظه نمائید که با که مصاحبت میکنید و حضرت صادق ع فرمود که محبوب ترین
برادران من کسی است که عیبهای مرا بمن هدیه کند و حضرت صادق ع فرمود که صداقت حدود و شرطها دارد که در هر که
آنها نیست او را بصداقت نسبت مده اول آنکه آشکار و پنهان او با تو موافق باشد دوم آنکه زینت تو را زینت
خود داند و عیب ترا عیب خود داند سیم حفظ است که جمیع صفتهای گذشته در آن جمع است آنست که ترا در حوادث
روزگار که رو دهد وا نگذارد و از حضرت رسول ص منقول است که سعادتمندترین مردم کسی است که با نیکان مردم خلطه نماید
و منقول است که حواریان از حضرت عیسی ع پرسیدند که با کدام کس همنشینی کنیم فرمود با کسی که دیدن او خدا را بیاد شما آورد و سخن او علم شما را
بیفزاید و سخن گفتن او شما را رغبت بآخرت کند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هر که خود را بمحل تهمت بیندازد
ملامت نکند کسی را که گمان بد باو می برد و هر که سر خود را پنهان دارد اختیارش بدست خود است و هر سری که از دو کس
تجاوز نماید فاش میشود و کارهای برادر مؤمن خود را حمل بر محمل نیک کن تا محلی بیابی و سخنی که از او صادر شود بر معنی بد
حمل مکن تا محملی خیر از برای آن یابی و بر تو باد ببرادران نیک بسیار از ایشان تحصیل کن که ایشان ذخیره اند در هنگام نعمت
و سپر اند در هنگام بلا و در امری که میخواهی مشورت کنی با جمعی مشورت کن که از خدا ترسند و برادران خود را بقدر پرهیزکاری
ایشان دوست دار و از زنان بد بپرهیزید و از نیکان ایشان بر حذر باشید و اگر شما را بنیکی امر کنند مخالفت ایشان
نمائید که طمع نکنند در بدیها و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که بدترین مصاحبان کیست فرمود که کسی که معصیت
خدا را نزد تو زینت دهد و در حدیث دیگر فرمود که کسی که ... آن محبت ... و حضرت صادق ع فرمود که نظر
کن هر که را بیابی که نفع در دین بتو نمیرساند اعتنا باو مکن و در صحبت او رغبت منما و بدانکه هر چه غیر خدا است
اضمحلال است و کاری که برای خدا نیست عاقبتش نیکو نیست و از حضرت رسول ص منقول است که سه کس اند که ... ایشان
دل را میمیرانند مجالست مردم پست ... و سخن گفتن با زنان و هم نشینی با اغنیا و مالداران و حضرت صادق ع فرمود که چهار
چیز است که ضایع میشود محبت در دوستی که وفا ندارد و نیکی کردن با کسی که شکر نکند و علمی که با کسی گویند که گوش
ندهد و سری که با کسی گویی که ضبط نکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که با چهار کس همنشینی مکن ... ایشان همنشینی
میکند اول که با ایشان ... چنان میدانند که خدا را نزد او نعمتها است ... گمان میکنند که خدا بهیچ نعمت داده
ندارد و حضرت رسول ص فرمود که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق

که نعمت

مجادله کردن که او گوید و تو گوئی ... و مجالست با مردگان پرسیدند که مردگان کیستند فرمود که هر مالداری
که طاغی کرده باشد ... طعام مؤمنان و فضیلت بسیار دارد و طعام بسیار میباید کرد ... در آن ... مؤمن بخشید
و فضیلت طعام مؤمن را در بابی ... بسند معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که مؤمن گرسنه را طعام دهد حق تعالی
او را از میوه‌های بهشت طعام دهد و هر که مؤمن برهنه را بپوشاند خدا او را از استبرق و حریر بهشت بپوشاند و ملائکه برای او طلب
آمرزش نمایند تا از آن جامه رشته باقی باشد و هر که مؤمن تشنه را شربت آبی بخوراند خدا او را از شراب سر به مهر بهشت بخوراند
و کسیکه اعانت مؤمنی کند و غمی از او زایل کند حق تعالی او را در سایه عرش خود جا دهد در روزی که بغیر سایه عرش سایه
نباشد و بسند معتبر از حضرت امام علی نقی ع منقول است که حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و ع از خداوند خود سوال
نمود که الهی چه چیز است جزای کسی که سیر کند ... طعام نماید خالصا برای رضای تو خطاب رسید که ای موسی در روز قیامت امر
میکنم منادی را که در میان خلایق ندا در دهد که او آزاد کرده من است از آتش جهنم و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است
که سه چیز است که موجب رفع درجات مؤمن میگردد پهن کردن سلام و طعام بمردم خورانیدن و در شب نماز کردن در وقتی که مردم
در خواب باشند نماز کردن و از حضرت صادق ع منقول است که هر که مؤمنی را سیر کند بهشت بر او واجب شود و فرمود که
یکنفر از مؤمنان را طعام کنم نزد من بهتر است از آنکه صدقه بکسی دهم زیاده از غیر ایشان را طعام کنم و بسند صحیح از حضرت
رسول ص منقول است که هر که سه نفر از مسلمانان را طعام نماید حق تعالی او را از سه بهشت طعام نماید در ملکوت آسمانها از
جنت الفردوس و جنت عدن و طوبی که درختی است که حق تعالی در جنت عدن بدست قدرت خود غرس نموده
و از حضرت صادق ع منقول است که هر که مؤمنی را طعام نماید تا او را سیر کند هیچیک از خلق خدا اجر او را نتوانند نمود
نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر خداوند عالمیان بعد از آن فرمود که از جمله چیزها که مغفرت را واجب میگرداند طعام دادن مسلمان
گرسنه است و بسند معتبر منقول است که حضرت رسول ص فرمود که هر که مؤمنی را شربتی آب بدهد در جائیکه قدرت بر آب داشته باشد
حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه او را کرامت فرماید و اگر در جائی باشد که آب بهم نرسد چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل
آزاد کرده باشد و بسند معتبر از حسین بن نعیم منقول است که حضرت صادق ع از من پرسید که آیا برادران مؤمن خود را دوست
میداری گفتم بلی فرمود که ایشان را نفع میرسانی گفتم بلی ... آیا ایشان را بخانه خود میبری گفتم بلی
که چیزی نمیخورم تنها مگر آنکه کسی با من ... از ایشان با من میباشند فرمود که فضل ایشان بر تو زیاده است از فضل تو
بر ایشان گفتم فدای تو گردم طعام خود را بایشان میخورانم و ... ایشان را خدمت میکنم و فضل ایشان بر من
عظیم است فرمود که بلی چون ایشان داخل خانه تو میشوند داخل میشوند با آمرزش تو و عیال تو و چون بیرون میروند میبرند
گناهان تو و عیال ترا و در حدیث دیگر فرمود که داخل میشوند با روزی فراوان تو و بیرون میروند با مغفرت گناهان تو و عیال تو

دیگر فرمود که هرکه مؤمن را از مال خود طعام خورانده باشد بهتر است از آنکه یکی از فرزندان اسمعیل را از کشتن خلاص کند و هرکه مؤمن محتاجی

طعام نماید بهتر است که صد کس از فرزندان اسمعیل را از کشتن خلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که طعام یک مؤمن

برابر است با آزاد کردن ده بنده و ده حج و حضرت [illegible] فرمود از جهت [illegible] طعام [illegible] یا اباذر ان الله

عزوجل عند لسان کل قائل فاتق الله امرؤ ولیعلم ما یقول یا اباذر اترک فضول الکلام وحسبک من

الکلام ما تبلغ به حاجتک یا اباذر کفی بالمرء کذبا ان یحدث بکل ما یسمع یا اباذر ما من شیء احق بطول

السجن من اللسان ای ابوذر حق تعالی نزد زبان هر گوینده هست و بر گفتار هر کس مطلع است پس باید که آدمی از خدا بترسد

و بداند که چه میگوید که مبادا چیزی بگوید که موجب غضب الهی گردد ای ابوذر ترک کن سخنهای زیادتی را و بس است ترا از سخن

آنقدر که بسبب آن بحاجت خود برسی ای ابوذر از برای دروغ گفتن این کس همین بس است که هرچه بشنود نقل کند ای ابوذر هیچ

چیزی سزاوارتر نیست به بسیار محبوس بودن و در زندان کردن از زبان و سخن در فضیلت سکوت و مذمت سخن باطل سابقا

مذکور شد و آنچه حضرت فرمود که هرچه بشنود نقل کند دروغ است ممکن است که مراد آن باشد که اگر بجزم نقل کند دروغ است

لکن اگر نقل کند باید که [illegible] چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چون حدیثی نقل

کنید آن را نسبت دهید به آن کسیکه بشما حدیث کرده است که اگر حق باشد ثواب آن از شما باشد و اگر باطل و دروغ باشد گناهش

بر او باشد و محتمل است که مراد آن باشد که [illegible]

در فروغ [illegible] بسیار سخن نقل کند [illegible] و ممکن است که مراد آن باشد که [illegible] نقل

کنید [illegible]

زیرا که دروغ است [illegible] یا اباذر ان من اجلال الله ایثار اکرام ذی الشیبة المسلم واکرام حملة

القرآن العاملین به واکرام السلطان المقسط ای ابوذر از تعظیم جلال و تعظیم حق سبحانه و تعالی است گرامی داشتن مسلمانی که

ریشش سفید شده باشد و گرامی داشتن حاملان قرآن که باحکام قرآن عمل نمایند و گرامی داشتن پادشاه عادل [illegible]

این کلمات شریفه [illegible] ینبوع اول [illegible] پیران مسلمانان [illegible] مسلمانان

[illegible] لازم است [illegible] پیران [illegible] و حق تعالی [illegible] تعظیم

امر الهی [illegible] چنانچه [illegible] بسیار وارد شده است که رحم کنید خوردان [illegible] توقیر نمایید پیران خود را

و از حضرت رسول صلعم منقول است که تجلیل و تعظیم نمایید مشایخ و پیران خود را که تعظیم ایشان تعظیم [illegible]

منقول است که هرکه فضل و حرمت مرد پیری را بداند و او را توقیر و تعظیم نماید حق تعالی او را از فزع روز قیامت ایمن گرداند

و از حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر منقول است که سه چیز اند که حق و حرمت ایشان را جاهل نمیشناسد مگر منافقی که نفاقش معروف

ولا هستند کسیکه در اسلام ریشش سفید شده باشد و حامل قرآن و امام عادل و در حدیث دیگر فرمود که هر کس فضیلت مرد پیری را

اول خدا را [illegible] از آن مؤمن [illegible] و هرکه استخفاف کند بمؤمن ریش سفید حق تعالی کسی را بر او بگمارد که پیش از مردن او را

استخفاف نماید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی [illegible] ساله را [illegible] و شرم میکند از پیر

ساله که او را [illegible] و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه چهل سال از عمر کسی [illegible]

و هرگاه پنجاه سال عمر کرد حساب او را در قیامت سبک و آسان میکند و چون بشصت سال رسید حق تعالی او را توبه روزی میکند

و چون بهفتاد سال رسید اهل آسمان او را دوست میدارند و چون بهشتاد رسید حق تعالی امر میفرماید که حسناتش را بنویسند و سیئاتش را

[illegible] و چون بنود سال رسید [illegible] گذشته و آینده [illegible]

[illegible] بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که اول کسیکه [illegible] ریشش [illegible] رسید حضرت ابراهیم بود [illegible]

گفت خداوندا این چیست [illegible] این نور است و موجب وقار است گفت خداوندا زیاده گردان [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که

[illegible] در اسلام آن [illegible] نور [illegible] برای او در قیامت ینبوع دوم آنکه [illegible] بیان فضیلة

قرآن و حاملان [illegible] بعضی از فضایل [illegible] سابقا [illegible] و در فضیلت قرآن است

از حضرت رسول صلعم منقول است که [illegible] بر شما باد بقرآن [illegible] قرآن

شفاعت کننده است که شفاعتش را قبول میکنند و هرکه [illegible] و حجت [illegible] تمام [illegible]

[illegible] بسوی بهشت میرساند و هرکه آن را پشت سر اندازد [illegible] عمل ننماید او را بسوی جهنم [illegible]

که بهترین راهها [illegible] دلالت میکند و کتابیست که در آن تفصیل و بیان جمیع احکام هست [illegible] ظاهری است و باطنی

احکام [illegible] علوم [illegible] ظاهرش خوش آینده است و باطنش عمیق است [illegible]

[illegible] معصومین صلوات الله علیهم که علم قرآن نزد ایشان است [illegible] عجایب

قرآن را احصا نمیتوان نمود [illegible] انوار [illegible]

راهنماست [illegible]

و دیده [illegible] مطالعه انوار آن [illegible] از هلاکت نجات یابد [illegible] ضلالت خلاص [illegible]

[illegible]

[illegible] و در حدیث دیگر فرمود که قرآن هادیست از ضلالت و بیان کننده است [illegible] از کوری و جهالت [illegible]

[illegible]

[illegible] دنیا با آخرت [illegible] کمال دین [illegible] عمل [illegible] و حضرت [illegible]

بر رسول

و در سوره [illegible] خدای عزیز [illegible] به لقب [illegible] فرستاده است [illegible] که [illegible] نماید و مشتمل است

و [illegible] آسمان و زمین [illegible] که علمش [illegible] در قرآن [illegible] غیب

و علوم [illegible] متواتره از حضرت رسول منقول است که [illegible] در میان شما [illegible] عظیم

در میان شما [illegible] کتاب خدا [illegible] از آسمان [illegible] عترت و اهل بیت [illegible] پس ببینید که [illegible] ایشان

[illegible] **مقاله دویم** در بیان حامل قرآن [illegible] از حضرت رسول

منقول است که [illegible] فقها [illegible] حسنات [illegible]

[illegible] حسنات [illegible] تمام حسنات [illegible] فرزند آدم [illegible]

حساب [illegible] قرآن [illegible] سوره [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] تلاوت [illegible]

[illegible] خداوند عزیز [illegible] پس [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن در قیامت [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] کثرت تلاوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] تعلیم قرآن [illegible] حضرت علی بن الحسین

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] منقول است [illegible] عبادت [illegible]

قرآن [illegible] قرآن [illegible] حضرت [illegible]

در [illegible] قرآن [illegible] اهل قرآن و حق [illegible]

[illegible] مرتبه و منزلت رفیع است **مقاله سیم** در بیان صفات قاری قرآن و صفت [illegible] حامل قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] مرتبه [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] معانی [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] احکام قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] از حضرت رسول [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] تعلیم و تعلم [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] علوم [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] حامل قرآن مجید

[illegible] قرآن [illegible] از حضرت علی و اهل بیت کرام [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] قرآن [illegible] علوم [illegible]

در [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

نسخه

است بطن یا هفتاد بطن است و علم جمیع آن بطون نزد ایشانست و بس چنین عمل بودن بجمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص
چون از جمیع خطاها معصومند و بجمیع کمالات بشری متصفند و انبیا که در قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشانست چنانچه
وارد شده است که ثلث قرآن در شأن ما است و ثلث آن در مذمت دشمنان ما است و ثلث دیگر فرایض و احکام است و همچنین
نیز ظاهر است که مدح هر صفت کمالیه که در قرآن واقع است بسوی صاحب آن صفت بر میگردد و صاحب آن صفت بوجه کمال ایشانند
و مذمت هر صفت نقص که وارد شده است بسوی صاحبان آن صفات بر میگردد که دشمنان ایشانند و چون قرآن
تحقیق حقیقت قائم بذات کبریا عظمت که در کلام متصفند ظهور است مختلف میگردد چنانچه پیوسته در علم واجب الوجود بوده و از آنجا
بلوح ظاهر گردیده و از آنجا بروح حضرت جبرئیل منتقل گردیده و از جانب خدا [illegible] جبرئیل [illegible] نقش [illegible]
ظاهر گردیده و از آنجا بقلب انبیا و مؤمنان در آمده و در صورت کتابت ظاهر شده پس اصل قرآن را حقیقت و قلب آن را
در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمتی بخشیده و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب حرمت آن چیز بیشتر گردیده تا آنکه
پست ترین ظهور است پس هرگاه آن نقشهای مرکب و الواح و اوراق که بر آن نقش بسته و جلد که بر او آنها گردیده تا آنکه پست
ترین ظهور است [illegible] حرمت آنها بخشیده [illegible] که اگر کسی [illegible] اعمال آورد [illegible] قلب مؤمن
که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و اوراق قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که حرمت مؤمن از قرآن بیشتر است
و از معانی و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مؤمن بیشتر ظهور یافته موجب احترام و زیادتی او گردیده و هر چند خلاف آن اوصاف
از نقایص و معاصی و اخلاق ذمیمه ظهور کرده موجب نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت گردیده پس این مراتب ظهور است
قرآن و اوصاف آن زیاده میگردد تا چون بمرتبه جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله رسید مرتبه ظهورش بنهایت رسید
چنانچه در وصف حضرت رسول صلعم وارد شده است که کان خلقه القرآن یعنی خلق آنحضرت قرآن بود بلکه بحقیقت نطق
کنی قرآن حقیقت [illegible] تحمل الفاظ قرآن و معنی قرآن و اخلاق قرآن [illegible] چنانچه دانستی که قرآن چیزی را میگویند که نقش قرآن در آن
ثابت شده و نقش کامل قرآن که معنی لفظ و نقش [illegible] ظاهر است چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسیار میفرمودند
که منم کلام الله الناطق و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود در حدیث طولانی که قرآن بصورت نیکو [illegible]
میآید [illegible] خواهد [illegible] رسید که آیا قرآن سخن میتواند گفت حضرت تبسم نمود و فرمود که خدا رحم
کند ضعیفان شیعیان ما را که آنچه از ما میشنوند تسلیم میکنند [illegible] بعد از آن فرمود که نماز [illegible] صورتی دارد
و خلقتی دارد و امر و نهی میکند راوی میگوید که صورت من متغیر شد و گفتم این سخن را در میان مردم نقل نمیتوانم کرد حضرت فرمود
که هر که ما را [illegible] حق ما را نشناخته و [illegible] کرده بعد از آن فرمود که میخواهی سخن قرآن را بشنوی گفتم بلی
فرمود که در قرآن است که نماز نهی میکند از فحشا و منکر و ذکر خدا بزرگتر است حضرت فرمود که چون نماز نهی میکند پس سخن میگوید

و نهی

از این

وقت و منکر [illegible] و ما نیز ذکر خدا [illegible] چون ابن ابی طالب [illegible] علیهم السلام بسیار دلیل است از زیاده
توضیح نماییم که صورت [illegible] هر چیز را صورتیست و معنی و حسی و روحی است خواه اخلاق و خواه عبادات و خواه غیر اینها و بعضی
که [illegible] ظاهر عبادات [illegible] و بعضی از آن [illegible] و از بسیاری از حقایق محروم گردانیده اند و بعضی [illegible] و معانی
چسبیده اند و از ظاهر صورت گذشته اند [illegible] صاحب دین است که هر دو را جمع کرده ایمان [illegible] و هر دو را
تابع نقل [illegible] که عبادات [illegible] صورت و معنی [illegible] کمالات
و معارف و لذات معنویه [illegible] در عبادت [illegible] لذت [illegible]
و جمیع [illegible] لذتهای معنوی [illegible] عبادت است [illegible] گردیده
سبب [illegible] دین گردیده [illegible] شده است [illegible] آن لذتهای صوری
لذتهای معنوی را حاصل میشود چنانچه در اول کتاب اشاره باین معنی کردیم و همچنین در باب صراط وارد شده است که صراط
حق است [illegible] شده است که اهل بیت صراط مستقیم اند و وارد شده است که صراط حضرت علی بن ابی طالب است [illegible] واقع شده
که صراط جسریست بر روی جهنم زیرا که صراط آخرت نمونه صراط دنیاست [illegible] که بر صراط دین حق و ولایت
اهل [illegible] مستقیم [illegible] بسیار از مذاهب [illegible] است که هر که [illegible]
صراط [illegible] و این صراط [illegible] نهایت [illegible] که شیاطین بر آن [illegible]
نشسته اند [illegible] عبادت [illegible]
آخرت که در نهایت باریکی و دقت و دشواریست بر روی جهنم [illegible] که پیوسته در این صراط مستقیم بوده
در آن صراط [illegible] هلاکت [illegible] از این صراط [illegible]
و کسی که [illegible] از آن صراط [illegible] جهنم [illegible] و همچنین [illegible] صورت [illegible] ذمیمه
[illegible] صورت [illegible] ثمره [illegible] اعمال حسنه است و همچنین نماز [illegible] آن اعمال [illegible]
در روح نماز ولایت علی بن ابی طالب [illegible] روح است [illegible]
میکند پس نماز بی ولایت [illegible] از عذاب [illegible]
روح است و چون نماز کامل [illegible]
باین سبب [illegible] نماز [illegible]
[illegible] آدمی [illegible] بدن [illegible]
[illegible] این صفت [illegible]

داده است و باطنش که ولایت مرا دوست و منافات با یکدیگر ندارند و جمعی از ملاحده اسمعیلیه بسبب آنکه عبادات را لغو دانسته‌اند
انکار عبادات کرده‌اند و کافر شده‌اند و میگویند نماز کنایه از آنحضرتست و روزه کنایه از آنحضرتست و این اعمال در کار نیست
و جمعی از صوفیه که باین شرایط اعتقاد دارند انکار این عبادات کرده‌اند و رد کرده‌اند و بالجمله ایمان به آنحضرت امیر المؤمنین کامل
گردیده و آنحضرت بر وجه کمال آن متصف است و تقاضای ایمان برکت آنحضرت و ولایتش کی اعظم ایمانیست علی ایمان بجمیع
در جمیع اعضا و جوارحش سرایت کرده و پیوسته از آثار و منافع نور ایمان شده بهمه مجموعه ایمان بر آنحضرت اطلاق
کنند و بطن قرآن عبدیت است بالحقیقی فی الانسان پیش ایشان در باب کفر و معاصی چنین است پس روح و معنی و مثل حقیقیه صلوة
و زکوة و غیر اینها از عبادات علی بن ابی طالب و فرزندان او هستند و روح و معنی و مثل حقیقی فحشا و منکر و کفر و فسوق
و عصیان ابوبکر و عمر و عثمان و سایر دشمنان اهل بیت اند که بسبب این کفر و معاصی باقی مانده و دوستان کامل [illegible]
[illegible] بحرمت داده‌اند [illegible] و معبود و دوستان خدا است [illegible] معصومین و دوستان ایشان
که حق معرفت و محبت ایشان [illegible] حقیقت [illegible] نمایند که کسیکه انکار حرمت این کعبه ظاهر کند
یا انکار حج کند کافر شود بلکه می‌باید که اول بکعبه ظاهر رود و بعد از آن بکعبه باطن رود و از انوار هر دو بهره‌مند شود چنانچه باید
معتبر از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند این سخنها را بر آن
[illegible] مردم باید [illegible] بسندی [illegible] و معاد [illegible] و ولایت [illegible]
[illegible] زیاده از این معنی را در این مقام [illegible] داد [illegible] معنی درست [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] معنی [illegible] نماز [illegible] خود [illegible] کامل [illegible] موجب [illegible]
[illegible] منع میکنند [illegible] معصومین [illegible] نماز [illegible] بلکه همان معنی نماز [illegible]
حاصل گردیده و موجب [illegible] ایشان [illegible] زبان [illegible] متکلم است [illegible] زیاده از این سخن
در این مقامات [illegible] جمیع [illegible] بنقل [illegible] حاملان قرآن وارد شده است
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که قاریان قرآن سه قسمند یکی قسمی است که قرآن خوانده است و آن را
سرمایه دنیای خود کرده است و وسیله جلب فواید و اموال [illegible] کرده است و بقرآن بر مردم [illegible]
[illegible] دیگر قسمی است که قرآن خوانده است و حروف آنرا حفظ و ضبط نموده و حدود و احکامش را ضایع کرده است و [illegible]
[illegible] درست [illegible] سعی [illegible] خدا این جماعت را در میان حاملان قرآن بسیار نکند و قسم دیگر قسمی است که قرآن را
خوانده و دوای قرآن را بر دردهای خود گذاشته [illegible] قرآن خواندن [illegible] و بسبب قرآن روزها تشنه مانده و بروزه
[illegible] قرآن [illegible] مساجد و جاهای نماز [illegible] را [illegible] بسبب قرآن پس

برکت

برکت این جماعت خداوند عزیز جبار برطرف می‌نماید بلا را و این جماعت عقب [illegible] شمشیر دشمنان و این جماعت حاملان قرآن
باران از آسمان میفرستند [illegible] که این جماعت در میان قاریان قرآن کمترند از کوگرد احمر و بسند معتبر از حضرت رسول
منقولست که سزاوارترین مردم بخشوع و تضرع در آشکار و پنهان حامل قرآنست و سزاوارترین مردم در پنهان و آشکار بنماز و روزه
حامل قرآنست بعد از آن آواز بلند ندا نمود که ای حامل قرآن بسبب قرآن تواضع و فروتنی کن تا خدا ترا بلند مرتبه گرداند و بقرآن
طلب عزت از مردم مکن که ترا خدا ذلیل میگرداند و تزین نمو بقرآن از برای خدا تا خدا ترا زینت دهد و آنرا برای مردم زینت
خود مکن که خدا معیوب بدنما گرداند هرکه قرآن را ختم نماید چنانست که گویا پیغمبری در میان دو پهلوی او جا داده شد
بدون آنکه وحی باو بیاید و کسیکه تمام قرآن را خوانده باشد سزاوار از برای او نیست که با جاهلان جهالت کند در میان جمعی
غضب میرانند او غضب بنماید و نزود از جا بدر رود بلکه باید عفو کند و بپوشاند و درگذرد و حلم کند از برای تعظیم قرآن کسیکه
که قرآن باو عطا کرده باشند و گمان کند که خدا بکسی از خلق چیزی بهتر از آنچه باو کرامت فرموده داده است از احوال دنیا
دنیا پس تحقیق که عظیم شمرده است چیزی را که خدا حقیر شمرده است و حقیر دانسته است چیزی را که خدا عظیم گردانیده است و از حضرت
رسول منقولست که هرکه قرآن را بخواند و بعد از آن گمان کند که احدی عطا شده بهتر از آنچه [illegible] قرآن [illegible]
مستوجب غضب الهی گردد [illegible] قرآن [illegible] خود را تمام کند که [illegible]
سابعه [illegible]
در بیان آداب خواندن قرآنست و آن مشتمل است بر شرایط بسیار اول ترتیل در قرائت چنانچه حق تعالی میفرماید
که و رتل القرآن ترتیلا ترتیل کن در قرائت قرآن ترتیل کردنی و ترتیل [illegible] آن [illegible] ترتیل واجب
که مشهور است که حروف از مخرج ادا نماید و حفظ احکام وقف و وصل کند که هر دو کلمه را متصل بیکدیگر نخواند وقف
کند بر کلمه و وقف [illegible] چنانچه منقولست که از حضرت امیر المؤمنین سؤال نمودند از معنی ترتیل فرمودند که ترتیل حفظ
وقفهاست و ادای حروف است از مخرج و ترتیل مستحب شمرده خواندن و پیاپی خواندن [illegible] که حروف بیکدیگر داخل بجمیعی
نشود [illegible] حروف [illegible] اقبال [illegible] بر طرف شود باعتبار رعایت صفات
حروف و مد و ادغام و تفخیم که از کتب قرائت تفاصیل آنها معلوم میشود و این معانی را نیز دخل است آنچه حضرت فرموده
بیان آن [illegible] از حضرت منقولست که از تفسیر ترتیل پرسیدند فرمودند که حروف را خوب ظاهر کن و تند مخوان
مانند خواندن شعر [illegible] و از هم مپاش مانند ریگ که پاشند ولیکن [illegible] آورید [illegible] بگوئید [illegible] قرآن
سخت [illegible] دوم تدبر و تفکر در خواندن و توجه بمعانی ادبه
آن [illegible] عبرت گیرد و چون بآیه
رحمتی رسد رحمت [illegible] بطلبد و چون بآیه عذاب رسد [illegible] پناه [illegible] از حضرت امیر المؤمنین [illegible]

منقولست که خیر نیست در قرائتی که در آن تدبر نباشد و از حضرت صادق منقولست که قرآن بحزن نازل شده است
پس آنرا بحزن بخوانید و از حضرت منقولست که حضرت امام موسی کاظم از شخصی رسیدند که قاری دنیا را میخواهی
گفت بلی گفت از برای خواندن قرآن پس حضرت بعد از زمانی فرمودند که ای حفص هر که از دوستان
ما بمیرد و قرآن نداند در قبر او را تعلیم قرآن میفرمایند تا درجات او را بلند گردانند زیرا که درجات بهشت بقدر آیات
قرآنست و قاری را میگویند که بخوان و بالا رو پس هر آیه که میخواند یک درجه بالا میرود حفص گفت که کسی را ندیدم که خوفش از همه کس
از آنحضرت بیشتر باشد و چون قرآن میخواندند چنان میخواندند که گویا با کسی خطاب میکنند و از
رجاء بن ضحاک منقولست که حضرت امام رضا در راه خراسان چون بمیان رختخواب میرفتند تلاوت بسیار میکردند
و چون بآیه میرسیدند که در آن ذکر بهشت یا دوزخ بود میگریستند و از خدا سؤال بهشت و استعاذه از جهنم میفرمودند
و چون در نماز سوره قل هو الله احد میخواندند بعد از تمام آیه میگفتند الله احد و چون سوره را تمام میکردند سه مرتبه میگفتند
کذلک الله ربنا و چون سوره قل یا ایها الکافرون میخواندند بعد از لفظ کافرون آهسته میگفتند یا ایها الکافرون
و چون از سوره فارغ میشدند سه مرتبه میفرمودند ربی الله و دینی الاسلام و چون از سوره والتین والزیتون فارغ
میشدند میفرمودند بلی و انا علی ذلک من الشاهدین و چون سوره لا اقسم بیوم القیمة میخواندند بعد از فارغ شدن
میفرمودند سبحانک اللهم بلی و چون از سوره فاتحه فارغ میشدند میفرمودند که الحمد لله رب العالمین
و چون سبح اسم ربک الاعلی میخواندند بعد از اعلی میفرمودند آهسته که سبحان ربی الاعلی و در هر جا که یا
ایها الذین آمنوا میخواندند آهسته میفرمودند که لبیک اللهم لبیک و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که هر که یکی از مسبحات را بخواند بگوید سبحان الله الاعلی و مسبحات سوره چندند که در اول ایشان سبح
یا یسبح است و چون بخوانند که ان الله و ملائکته یصلون علی النبی صلوات بفرستد خواه در نماز باشد و خواه
در غیر نماز و چون سوره والتین بخوانند در آخرش بگویند و نحن علی ذلک من الشاهدین و چون قولوا آمنا
بخوانند بگویند آمنا بالله و تمام آیه را بخوانند تا مسلمون و بسند معتبر دیگر که حضرت امام رضا ع در هر سه روز یک ختم قرآن
میفرمودند و میگفتند اگر خواهم در کمتر از سه روز ختم میتوانم کرد ولیکن بهیچ آیه نمیگذرم مگر آنکه در معنی آن آیه تفکر میکنم
و در سبب نزولش تأمل میکنم و بیاد می‌آورم که در چه وقت نازل گردیده است لهذا در هر سه روز ختم میکنم و بسند معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که چون سوره قل یا ایها الکافرون میخوانند بعد از لا اعبد ما تعبدون بگویند اعبد ربی و بعد از تمام
سوره سه مرتبه بگویند دینی الاسلام علیه احیا و علیه اموت ان شاء الله و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست
که آیات قرآن خزینه‌های حکمت ربانیست پس در هر خزانه را که میگشائی باید که در آن نظر نمائی و تفکر جواهر معانی و حکمتها را بیابی

اودری

او دری و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که فرمودند که اگر هر که در مابین مشرق و مغرب بمیرند بعد از آنکه قرآن با من
باشد وحشت بهم نرسانم و چون آنحضرت مالک یوم الدین را میخواندند مکرر میفرمودند بمرتبه که نزدیک بود که هلاک
شوند و الحق چگونه وحشت بهم رساند کسیکه همچو خداوند عالمیان باشد و چون خواهد سخن بگوید با خداوند خود سخن
گوید و مناجات کند و راز بگوید و اگر خواهد که او با وی سخن گوید قرآن بخواند که کلام خدا با او و خطاب به او است این رتبه از برای
که از پیغمبران نمی‌شود بلکه آنجماعت که پیغمبران با ایشان سخن می‌گفتند از کوه طور چه چیز عجبست و کسیکه آگاه است حق اولیای
ایشان بیشتر است زیرا که خطابهای ایشان برای جمیع عالمیان عام است و گاهی حق تعالی برای او تقریر میفرماید و احوال
گذشتگان را برای او نقل میکند و از شادی این کرامت نزدیکست که قالب تهی کند و گاه هر خوان نعمتهای الوان بهشت
از برای او میکشد و آن که عارف حقیقت است از نعمتهای بهشت برای این لذت می‌برد که از دوست است و بوعده رسیده
نیز همان لذت می‌برد [illegible] در این [illegible] می‌یابد و گاه هر او وصف
برای وی بیان میفرماید و او در کلمات [illegible] جای خود بسیار [illegible] و گاه هر در کلمات رحمانیت تلطیف بسیر میکند
که چه خانها [illegible] از الوان نعمت برای کافر و مسلمان کشیده و چه نعمتهای [illegible] بر عاصیان و گنهکاران و گاه هر ایشان را
بسیر گلستان رحمت میبرند که چه لطفهای خاص و شفقتهای بی‌اندازه نسبت بدوستان خود فرموده و گاه هر بسیر بوستان
[illegible] که حقیقت آن [illegible] که در منتهای [illegible] بر آن [illegible] که از [illegible]
[illegible] بر آن [illegible] و زیاده و کم [illegible]
بسیر گلستان قدرتهای نامتناهی میبرد و گاهی در دریای علوم و معارف نامتناهی را بر روی [illegible] میگشاید و از آنجا
جواهر حقایق آنچه [illegible] عرض مینماید [illegible] در جمیع صفات جلال و جمال [illegible] و گاه هر احوال
دوستان خود و کمالات ایشان را برای او نقل میکند و از [illegible] دوستان چندین هزار
سال گذشته را احوال ایشان را آنچه [illegible] نقل میفرماید [illegible] بر آن [illegible]
[illegible] ایشان و [illegible] که در راه خدا کشیده‌اند میفرماید و بعد از آن [illegible] احوال خود مینماید و از [illegible]
[illegible] و سعت حلم و [illegible] خود [illegible] امید [illegible] که با غایت
لطف و مدارا مانند پدر مشفق و ادیب مهربان برای تکمیل بندگان گاهی بوعده [illegible] و ترغیب و تطمیع [illegible]
و گاهی بوعید انواع زجر و عذاب [illegible] میفرماید پس کسیکه از روی تدبر و تفکر قرآن خواند و در [illegible] کلمات [illegible]
فیض [illegible] بسوی عقل او مفتوح گردیده باشد و دیده [illegible] در [illegible] باشند در هر صفحه از صفحات
قرآن که نظر میفرماید [illegible] از [illegible] حقایق [illegible] مرتب ساخته‌اند و چه [illegible] از الوان انوار معارف [illegible]

مهیا کرده‌اند و مخفی نموده‌اند دوستان و برگزیدگان خدا برای ایشان الفت او نشنیده‌اند و از فواتح نعمتهای روحانی و صنوف تحف
عقلانی بر ایشان وقف ساخته‌اند و قدحهای مردان را از شراب الطاف و محبت بر ایشان پر کرده‌اند تا ایشان با حق خداوند مهربانست
و در مجالس مغفرت او و سبب و سبیل تقرّب در مقامات قرب که از شادی بیرون رفت چرا که دستم با طهارت نیست
در هنگام تلاوت چنانچه از محمد بن الفضیل منقولست که بخدمت حضرت امام محمد [؟] عرض نمود که من قرآن میخوانم
و مرا بول میگیرد پس برمیخیزم و بول میکنم و استنجا میکنم و برمیگردم و شروع بتلاوت میکنم حضرت فرمود که نکن تا وضو نسازی
بر سبیل استحباب بلکه ظاهر احادیث معتبره آنست که جنب و حائض و نفسا را غیر از تلاوت غیر سورهای سجده مستحبست و بعضی زیاده از
هفت آیه را مکروه دانسته‌اند و زیاده از هفتاد آیه گفته‌اند که کراهتش بیشتر است ولیکن احادیث همه مطلقست در این که هر قدر
از قرآن که خواهند میتوانند خواند بغیر از سورهای سجده و تلاوت سورهای سجده و جنب بر ایشان حرامست **چهارم**
استعاذه است و خلافی نیست در این که در هر وقت که شروع بقرائت کنند استعاذه سنّت است و در کیفیت آن میان فقها
است و مشهور میان علمای شیعه بلکه ظاهر صورتست اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و این میان سنیه و شیعه
مشهورترست سوم اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و در بعضی از روایات بعد از این و اعوذ
بالله ان یحضرون وارد شده است و در بعضی از روایات استعیذ بالله من الشیطان الرجیم تنها وارد شده و در بعضی
با ان الله هو السمیع العلیم وارد شده است و در بعضی بجای استعیذ اعوذ وارد شده است و در بعضی اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم ان الله هو الفتاح العلیم وارد شده است و آن و وجه اول مشهور و اولیست **پنجم**
رو بقبله بودنست چنانچه منقولست که بهترین مجالس آنست که آدمی رو بقبله باشد و بعضی دیگر را در کتب معتبر
در قرائت مذکور است و ذکر آنها در این مقام موجب تطویل میگردد **ساقیه پنجم** در کیفیت ختم قرآنست بسند معتبر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که من در یک شب قرآن را ختم میکنم حضرت فرمود که مرا خوش
نمی‌آید که در کمتر از یکماه ختم کنی و بسند معتبر منقولست که ابوبصیر بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که من قرآن را در یک شب ختم
کنم فرمود که نه گفت در دو شب فرمود که نه تا رسید بشش شب حضرت باشاره فرمودند که بلی بعد از آن فرمودند که
جمعی که پیش از شما بودند قرآن را در یکماه کمتر ختم میکردند بدرستیکه قرآن را تند نباید خواند بلکه حروفش را ظاهر کن و در تکرار
ولیکن بترتیل باید خواند و چون بآیه‌ای که در آن یاد بهشت باشد برسی توقف کن و از خدا بهشت سؤال کن و چون
بآیه‌ای که در آن ذکر آتش باشد برسی توقف کن و استعاذه کن بخدا از آتش جهنم پس ابوبصیر پرسید که در ماه رمضان در
یک شب ختم بکنم فرمود که نه پرسید که در دو شب ختم بکنم فرمود که نه پرسید که در سه شب ختم بکنم باشاره فرمود که بلی
ماه رمضان را حقی و حرمتی و کرامتی است که ماههای دیگر با آن شباهت ندارند و در آن ماه نماز بسیار بکن و بسند معتبر منقولست

که از آنحضرت

که از آنحضرت سؤال نمودند که در چند روز قرآن را ختم کنیم فرمود که پنج قسمت کنید یا هفت قسمت و نزد من قرآنی هست
که دوازده قسمت کرده‌اند و علی بن المغیره بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که پدرم از آنحضرت سؤال نموده بود از
ختم کردن قرآن در هر شب حضرت فرموده بودند که بلی و پدرم در ماه مبارک رمضان چهل ختم میکرد و من گاهی
چهل ختم میکنم و گاهی زیاده و گاهی کمتر بقدر آنچه فراغ و مجال داشته باشم پس چون روز فطر میشود یکختم را از برای حضرت
رسول قرار میدهم و یکی را از برای حضرت امیرالمؤمنین و یکی را از برای حضرت فاطمه و دیگری را از برای هر یک از ائمه یکی و یکی را از
برای شما تا حال پیوسته چنین کرده‌ام چه چیز ثواب من برای اینکار خواهد بود بسبب این عمل حضرت فرمود که ثوابت اینست که با ایشان
خواهی بود در قیامت گفتم الله اکبر چنین ثوابی از برای من خواهد بود حضرت سه مرتبه فرمود که بلی
ساقیه ششم در رفع نسیان و تعلیم و تعلّم و حفظ قرآنست بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که حافظه‌اش
کم باشد و قرآن را بسبب خطائی که کرده حق تعالی او را دو اجر کرامت میفرماید و در حدیث دیگر فرمودند که از او زینت
بر دو کرد آنکه قرآن را یاد گرفته باشد یا مشغول یادگرفتن باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که یاد گرفتن قرآن بر او دشوار
باشد و نتواند یاد گیرد او را دو اجر است و بسند معتبر از یعقوب احمر منقولست که بخدمت حضرت صادق علیه السلام
عرض نمودم که مرا غمهای روداده که آنچه در خاطر داشتم فراموش کردم حتی بسیاری از قرآن را نیز فراموش کرده‌ام چون
نام قرآن را بردم حضرت را غم و حزن حاصل شد و فرمودند که بدرستیکه شخصی فراموش کرده است سوره‌ای از قرآن را
آن سوره در روز قیامت از درجه عظمی بلند برابر او مشرف میشود و میگوید که السلام علیک و در جواب میگوید
که علیک السلام تو کیستی میگوید من فلان سوره‌ام که مرا ضایع کردی و ترک نمودی اگر مرا نمیگذاشتی و مرا ازدست
نمیدادی امروز ترا باین درجه میرسانیدم بعد از آن فرمود که بر شما باد بیادگرفتن قرآن بدرستیکه جمعی قرآن را یاد میگیرند
که بگویند فلان قاری است و جمعی قرآن را یاد میگیرند که آواز خوش کنند تا مردم بگویند خوش آوازست و در این دو هیچ خیر
نیست و جمعی قرآن را یاد میگیرند که شب و روز در نماز بخوانند و پروا ندارند که کسی بداند یا نداند و احادیث بسیار موافق این
حدیث در مذمت فراموش کردن قرآن واقع شده است و ظاهر بعضی فراموش کردن الفاظ است و ظاهر بعضی ترک عمل
بآن و بعضی دو وجه ظاهر است که بد است و اول اگر از روی بی اعتنائی باشد بد است و اگر با وجود سعی بسبب ضعف حافظه
از خاطرش محو شود مقصر نخواهد بود و بعضی احادیث که وارد شده است که مقصر نخواهد بود بر این معنی محمولست چنانچه از حضرت
رسول منقولست که هر که قرآن را یاد گیرد و عمداً فراموش کند چون محشور شود در آید دستش بر گردنش بسته باشد و خدا بعدد
هر آیه ماری بر او مسلط گرداند که در آتش جهنم قرین او باشد مگر آنکه خدا او را بیامرزد و فرمود که نیکان شما آنانند که قرآن
یاد گیرند و یاد دهند و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بدرستیکه حق تعالی آگاه است که عذاب میفرماید عذاب اهل

زمین را که یکی از زنان ایشان رسیده بود شاید بسبب بدکرداری ایشان پس چون نظر میفرماید به پیران که قدم بمسجد می‌نهند

و بر کودکان و اطفال که قرآن یاد میگیرند ایشان را رحم میفرماید و عذاب را از ایشان تاخیر می‌نماید **فائده هفتم** در ثواب قرائت

قرآنست بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که قرآن عهد و نامه الهیست بسوی بندگان پس سزاوار است که هر مسلمی

در فرمان الهی نظر فرماید و هر روز پنجاه آیه بخواند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که خانه که در آن قرآن خوانده میشود

و یاد خدا در آن میشود برکت در آن خانه بسیار میشود و ملائکه در آنجا حاضر میشوند و شیاطین از آن خانه دور میشوند و

روشنی میدهد آن خانه اهل آسمان را چنانچه کوکب روشنی میدهند اهل زمین را و خانه که در آن قرآن خوانده نمی‌شود و یاد

خدا نمیکنند در آن برکت آن خانه کم است و ملائکه از آن خانه دور میشوند و شیاطین در آن خانه حاضر میشوند و حضرت

صادق ع فرمود که خانه که در آن مسلمی قرآن خواند اهل آسمان آن خانه را ملاحظه می‌نمایند چنانچه اهل دنیا ستاره روشن را

ملاحظه می‌نمایند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که قرآن را ایستاده در نماز بخواند بعدد هر حرفی صد

حسنه در نامه عملش بنویسند و اگر نشسته در نماز بخواند بهر حرفی پنجاه حسنه از برایش بنویسند و اگر در غیر نماز بخواند بهر حرفی

ده حسنه از برایش بنویسند و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که فرمود که چه چیز مانع میشود تاجران شما را که مشغول اند در بازار

از اینکه چون بخانه برگردند نخوابند تا سوره از قرآن بخوانند تا حق تعالی بهر آیه ده حسنه از برای ایشان بنویسد و ده گناه

از ایشان محو نماید و از بشر بن غالب منقولست که حضرت امام حسین ع فرمودند که هر که آیه از کتاب خدا ایستاده بخواند

حق تعالی بهر حرفی صد حسنه از برای او بنویسد و اگر در غیر نماز بخواند بهر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد و اگر گوش دهد

قرآن را بهر حرفی حسنه از برایش بنویسند و اگر در شب قرآن را ختم نماید ملائکه تا صبح بر او صلوات فرستند و اگر

در روز ختم کند ملائکه کاتبان اعمال تا شام بر او صلوات فرستند و البته بعد از ختم قرآن یک دعای مستجاب از برای

او هست و ختم قرآن از برای او بهتر است از مابین آسمان و زمین که پر از طلا باشد راوی عرض نمود که هر که قرآن

نخوانده باشد چه کند فرمود که حق تعالی بخشنده و کریم است اگر چه سوره‌ها بخواند خدا او را این ثواب میدهد و از حضرت

امام محمد باقر ع که هر که در مکه ختم کند قرآن را از روز جمعه تا جمعه یا کمتر یا بیشتر و ختمش در روز جمعه باشد حق تعالی از اجر

و ثواب از برای او بنویسد از اول جمعه که در دنیا بوده است تا آخر جمعه که خواهد بود و همچنین اگر در روزهای دیگر ختم

نماید و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در شبی ده آیه بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر در شبی

پنجاه آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند و اگر صد آیه بخواند او را از قانتان بنویسند و اگر دویست آیه بخواند او را از

خاشعان بنویسند و اگر سیصد آیه بخواند او را از رستگاران و فائزان بنویسند و اگر پانصد آیه بخواند او را از مجتهدان

بنویسند و اگر هزار آیه بخواند او را قنطاری بنویسند که هر قنطاری پانزده هزار مثقال از طلا باشد و هر مثقالی بیست و چهار قیراط باشد و کوچکترین

مثل کوه

مثل کوه احد باشد و بزرگترش مثل مابین آسمان و زمین و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که یک آیه از کتاب خدا را

گوش دهد بآن آیه بی آنکه بخواند حق تعالی برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو نماید و یک درجه برای او بلند کند و هر کسیکه یک آیه از قرآن را

یاد گیرد حق تعالی ده حسنه برای او بنویسد و ده گناه از او محو نماید و ده درجه برای او بلند کند و فرمود که نمیگویم که بهر آیه و در این

ثواب میدهند بلکه بهر حرفی مانند باء و تاء و هر که یک آیه از قرآن را نشسته در نماز بخواند خدا [illegible] پنجاه حسنه برای او ثبت نماید

و پنجاه گناه از او محو نماید و پنجاه درجه برای او بلند کند و هر که یک آیه را ایستاده در نماز بخواند حق تعالی صد حسنه برای او ثبت نماید

و صد گناه از او محو فرماید و صد درجه برای او بلند گرداند و هر کسیکه قرآن را ختم نماید حق تعالی او را یک دعای مستجاب عطا فرماید از برای

دنیا یا آخرت و حضرت امام موسی کاظم ع فرمود که هر که یک آیه از قرآن بخواند پناه برد از شر دشمنان که از مشرق تا مغرب جمع

شوند او باشند از شر همه ایمن گرداند اگر بیقین و اعتقاد بخواند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که قرآن بحضرت

عالم ع شکایت [illegible] فرمود که بخوانند قرآن را [illegible] حق تعالی میفرماید که قرآن شفاعت

در روایتی که در [illegible] و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هر که صد آیه بخواند از هر جای قرآن که خواهد

و بعد از آن هفت مرتبه بگوید یا الله اگر بر سنگ دعا کند خدا آن را بشکافد و بسند معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست

که هر که [illegible] صد آیه بخواند از هر جای قرآن که خواهد بعد از آن بگوید اللهم اکشف عنی البلاء سه مرتبه حق تعالی

آن بلا را رفع نماید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن ماه مبارک رمضانست

فائده هشتم در بیان فضیلت نظر و تلاوت از قرآن و نگاه در قرآن از حضرت جعفر بن محمد ع منقولست

که هر که از مصحف تلاوت نماید از چشمش بهره‌مند شود و عذاب پدر و مادرش را تخفیف میدهند هر چند که کافر باشند

و در روایت دیگر فرمود که دوست میدارم که در خانه مصحفی باشد که حق تعالی ببرکت آن مصحف شیاطین را از آن خانه دفع نماید

و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که بخدا شکایت خواهند کرد مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نکنند و عالمی که در میان

جهال باشد و مصحفی که در خانه معلق باشد و گرد و غبار بر آن نشسته باشد و از آن تلاوت نماید و از اسحق بن

عمار منقولست که به آنحضرت عرض نمود که من قرآن را در خاطر دارم از خاطر بخوانم بهتر است یا از روی مصحف گفتم فرمود که از

مصحف بخوان بهتر است مگر نمیدانی که نظر کردن در قرآن عبادتست و در حدیث دیگر فرمود که شش چیز است که مؤمن بعد از

مرگش متمتع میشود فرزند صالحی که از برای او استغفار نماید و مصحفی که از او بماند که تلاوت نمایند و چاهی که از برای خدا

بکند و درختی که از برای خدا بنشاند و صدقه آبی که جاری گرداند و سنت نیکوئی که بگذارد که بعد از او مردم بآن سنت عمل نمایند

و در حدیث مناهی نبی ص وارد است که نهی فرمود از اینکه قرآن را بآب دهن محو نمایند یا بآب دهان بنویسند و از حضرت رسول ص

منقولست که نظر بروی علی بن ابیطالب عبادتست و نظر بروی پدر و مادر بمهربانی و شفقت عبادتست و نظر در مصحف [illegible]

و نظر کعبه کردن عبادت است **فصل نهم** در بیان فضایل و فواید بعضی از آیات و سوره‌های قرآن است **سوره فاتحه** بسند معتبر
منقولست که حضرت امام رضا فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است باسم اعظم الهی از سیاهی چشم بسفیدی
چشم و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که را علتی عارض شود در همان وقت هفتاد مرتبه سوره
حمد را بخواند اگر علتش برطرف شود اکتفا نماید و اگر نه هفتاد مرتبه بخواند من ضامنم از برای او عافیت را و بسند معتبر از
حضرت رسول منقولست که هر که سوره حمد را بخواند حق تعالی بعدد هر آیه که از آسمان نازل شده است ثواب باو کرامت
فرماید و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که حضرت رسول فرمود که خداوند عالمیان میفرماید که من قسمت کرده‌ام سوره
فاتحه را میان خود و بنده خود پس نصف آن سوره از منست و نصف آن از بنده منست و از برای بنده منست آنچه از من در آن
سوره سؤال نماید و عطا میفرمایم پس چون بنده میگوید بسم الله الرحمن الرحیم حق تعالی میفرماید که ابتدا کرد بنده من
بنام من و بر من لازم است که کارهای او را تمام رسانم و در جمیع احوال او برکت دهم پس چون بگوید الحمد لله رب
العالمین حق تعالی فرماید که بنده من حمد کرد مرا و دانست که نعمتهائی که نزد اوست همه از جانب منست و بلاهائی که از او دور شده است
به تطول و احسان منست ای ملائکه شما را گواه میگیرم که از برای او افزایم نعمتهای آخرت را بر نعمتهای دنیا و دفع کنم از او بلاهای
دنیا را از او دفع کردم پس چون الرحمن الرحیم بگوید حق تعالی میفرماید که بنده من برای من شهادت داد که من رحمن و رحیم
ای ملائکه شما را گواه میگیرم که رحمت خود را بر او بسیار کنم و نصیب او را از عطاهای خود عظیم گردانم و چون گوید مالک یوم الدین
خداوند عالم فرماید ای ملائکه گواه میگیرم شما را که چنانکه اعتراف کرد که منم مالک روز جزا [illegible] حساب او را
آسان کنم و از گناهانش درگذرم پس چون ایاک نعبد گوید حق جل و علا فرماید که راست گفت بنده من مرا عبادت کرد پس
گواه میگیرم شما را که او را بر این عبادت ثوابی بدهم که جمیع مخالفان او از آن ثواب حسرت برند و چون و ایاک نستعین
گوید حق تعالی فرماید که بنده من از من استعانت جست و التجا بمن آورد گواه میگیرم شما را که در جمیع امور او را اعانت نمایم
و در جمیع شداید او را فریاد رسم و در روز بلاها دستگیری او نمایم پس چون اهدنا الصراط المستقیم بگوید تا آخر سوره
حق تعالی فرماید که آنچه از من طلبید بدهم و آنچه از آن ترسید او را از آن ایمن گردانم
و بسند دیگر منقولست که سوره حمد را بر مرده [illegible] مرتبه بخوانند [illegible] و بسند معتبر از حضرت صادق
منقولست که اگر سوره حمد را بر مرده هفتاد مرتبه بخوانند و روح او برگردد عجب نباشد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
منقولست که هر که را سوره حمد عافیت نبخشد هیچ چیز او را عافیت نبخشد و ایضا منقولست که حضرت صادق [illegible] جعفر از اسم اعظم
[illegible] حکایت [illegible] فرمود که [illegible] مرتبه سوره حمد را
[illegible]

خود را بخواند بر هر مرضی که در رو میکند و سوره حمد و آیة الکرسی را بخوان و بگو الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
اجل و اکبر مما اخاف و احذر عوذت بالله من شر ما [illegible] **سوره بقره و سوره آل عمران**
بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که سوره بقره و آل عمران را بخواند این دو سوره
در قیامت بر سر او سایه افکنند مانند دو ابر یا دو عبا و بسند معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که حضرت رسول
فرمود که هر که چهار آیه از اول سوره بقره و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند در
خود و مالش بدی نبیند و شیطان نزدیک او نیاید و قرآن را فراموش نکند و از حضرت امام رضا منقولست که هر که آیة الکرسی
در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد و هر که بعد از هر نماز بخواند هیچ صاحب نیشی باو ضرر نرساند و بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر منقولست که هر که یکمرتبه آیة الکرسی بخواند حق تعالی از او بگرداند هزار بلا از بلاهای دنیا و هزار بلا از بلاهای آخرت که آسان
ترین بلاهای دنیا فقر و احتیاج باشد و آسانترین بلاهای آخرت عذاب قبر باشد و منقولست که ابوذر از حضرت رسول سؤال
نمود که کدام آیه عظیمترین آیاتیست که بر تو نازل گردیده است فرمود که آیة الکرسی و بسند دیگر منقولست که حضرت
صادق از پدر حکایت کرد که حضرت فرمود که آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و آب [illegible] و از حضرت امام موسی منقولست
که شخصی از پدرم شنید که سوره فاتحه را میخواند فرمود که شکر خدا کرد و مزد یافت بعد از آن شنید که قل هو الله میخواند فرمود
که ایمان آورد و ایمن شد بعد از آن شنید که آیة الکرسی میخواند فرمود که [illegible] نازل شد بر او بیزاری از آتش جهنم
و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسیکه [illegible] آیة الکرسی [illegible] خود قرار دهد
که برطرف میشود بتوفیق الهی عافیت [illegible] مرتبه سوره قل هو الله احد و یازده
مرتبه سوره انا انزلناه و یازده مرتبه آیة الکرسی بخوانند [illegible]
آیه آل عمران را یعنی ان فی خلق السموات والارض تا آخر سوره با آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند که موجب قضای
حاجتهای دنیا و آخرت میگردد و بسند معتبر از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که صد مرتبه آیة الکرسی
بخواند چنان باشد که مدت حیات خود عبادت کرده باشد و از حضرت رسول منقولست که حق تعالی فرمود [illegible]
تو کرد از گنجهای عرش خود [illegible] فاتحة الکتاب [illegible] سوره بقره [illegible] و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که فرمود که گمان ندارم که کسی در اسلام عاقل شده باشد و شب بخوابد تا آیة الکرسی را بخواند و
بعد از آن فرمود که اگر بدانید که چه فضیلت دارد هرگز ترک نکنید [illegible] حضرت رسول مرا خبر داد که آیة الکرسی
را از گنج زیر عرش بمن کرامت کرده‌اند [illegible] و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که از آن روز
که این را از حضرت شنیدم [illegible] سه مرتبه [illegible] بعد از نماز خفتن [illegible]

از نماز و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه بعد از نماز واجب آیة الکرسی بخواند تا وقت نماز دیگر در امان
خدا باشد و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که ای علی بر تو باد بتلاوت آیة الکرسی بعد از نماز فریضه بدرستیکه محافظت و مداومت
نمی نماید بر خواندن آن مگر پیغمبر یا صدیقی یا شهیدی و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون حق تعالی
امر فرمود که سوره فاتحه و آیه شهد الله و آیة الکرسی و آیه قل اللهم مالک الملک بزمین آیند آویختند بعرش الهی و گفتند
پروردگارا ما را بکجا میفرستی بسوی اهل خطاها و گناهان میفرستی حق تعالی وحی فرمود بایشان که بعزت و جلال
خود سوگند میخورم که هر که از آل محمد و شیعیان ایشان شما را تلاوت نماید بعد از نماز واجب البته بسوی او بنظر رحمت نظر
کنم هر روز هفتاد نظر و در هر نظر هفتاد حاجت او را برآورم و او را
توبه او را قبول کنم هرچند معصیت بسیار کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امام علی النقی ع منقولست که شخصی بخدمت حضرت
صادق ع عرض نمود که من بسیار سفر میکنم و در جاهای مخوف میباشم [illegible]
کرد حضرت فرمود که هرگاه که خوف بر تو غالب گردد دست بر سر خود بگذار و آواز بلند این را بخوان که
أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ آن شخص گفت که چون
بسفر رفتم بوادی رسیدم که میگفتند جن در آنجا بسیار است ناگاه شنیدم که شخصی میگوید بگیرید او را پس این آیه را خواندم و دیگری
گفت چگونه بگیریم او را و حال آنکه پناه بآیه طیبه برد **سوره النساء** از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هرکه سوره نسا را در هر جمعه
بخواند از فشار قبر ایمن گردد **سوره المائده** بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه سوره مائده را در هر
روز پنجشنبه بخواند ایمانش بظلم آلوده نشود و هرگز شرک نیاورد **سوره انعام** بسند معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که سوره انعام یکدفعه نازل شد و هفتاد هزار ملک آنرا مشایعت کردند تا نزد حضرت رسول آوردند پس تعظیم
تعظیم نمائید و بزرگ دانید که اسم اعظم الهی در هفتاد موضع این سوره هست و اگر مردم بدانند که در قرائت آن چه فضیلت و ثواب
است هرگز ترک نمایند قرائت آنرا و از عبدالله بن عباس منقولست که هرکه سوره انعام را هر شب بخواند در روز قیامت از جمله
ایمنان باشد و بدیده خود هرگز جهنم را نبیند و بسند معتبر از حضرت امام رضا منقولست که سوره انعام را یکدفعه نازل
ساختند و هفتاد هزار ملک مشایعت آن کردند و آواز ایشان بلند بود به تسبیح و تکبیر و تهلیل تا نزد حضرت رسول
آوردند پس هرکه این سوره را بخواند آن هفتاد هزار ملک تسبیح بگویند از برای او تا روز قیامت و از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که هرکه حاجتی داشته باشد بسوی خدا و ملائکه از آن دو داشته باشد سوره انعام را بخواند که هر مهمی بتو رسد از آن علت
سوره اعراف بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سوره اعراف را هر ماه بخواند در روز قیامت از جمله جماعتی باشد
از دوستان خدا که هیچ خوف و هراس بر ایشان نیست و اندوهناک نمیشوند و او را در جمله

او را در قیامت

او را در قیامت حساب نکنند و بدرستیکه آیات محکمات قرآن بسیار است پس ترک قرائت این سوره را ترک ننمائید که ایشان شاهد میشوند
در قیامت برای کسیکه آنرا خوانده باشد و بسند معتبر از اصبغ بن نباته منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که حق
آن خداوندی که محمد را براستی فرستاده است و اهل بیتش را گرامی داشته است که آنچه مردم طلب نمایند از اموال از اسیر سوختن و غرق
شدن و دزدی یا گریختن چهارپا یا کنیز یا غلام البته در قرآن است پس هر که خواهد از من سوال نماید پس شخصی برخاست و گفت یا
امیرالمؤمنین مرا خبرده از آن مرا خبرده اگر کسی ترسد که سوختن و غرق شدن فرمود که این دو آیه را بخواند إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ
الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ
مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ هرکه این دو آیه را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن شود پس شخص دیگر برخاست
و گفت در خانه های ما بسیار جانوران است و آنها با مال ما مارا اذیت میکنند و ایشان را نمیکشند پس شخص دیگر برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین چهار پایی
دارم بد خوی میکند و من از آن میترسم حضرت فرمود که در گوش راستش این آیه را بخوان وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ پس شخص دیگر برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین
در آن زمینی که من در آنجا هستم حیوانات درنده بسیار است و بخانه من داخل میشوند و آسیب میرسانند فرمود که بخوانید حضرت فرمود
که این دو آیه را بخوان لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ
رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ آن مرد این دو آیه را خواند
دیگر درندگان نزد او نیامدند پس شخص دیگر برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین در شکم من آب زردی بهم رسیده است آیا آیه هست که موجب
شفا گردد حضرت فرمود که بلی بنویس آیة الکرسی را بر شکم خود و آنرا بشوی و آن آب را بخور که این نفع میبخشد
در شکم تو و باعث شفا میگردد بقدرت الهی پس شخص دیگر برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین برای من شتری گم شده است حضرت فرمود
که دو رکعت نماز بگذار و در هر رکعت سوره یس بخوان و بعد از آن بگو یا هَادِيَ الضَّالَّةِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي آنرا برمیگرداند
حق تعالی پس شخص دیگر برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین مرا خبرده از آن اگر کسی ترسد از دشمن این آیه را بخواند
أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ
يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ چون این آیه را بخواند علاجش در آنست پس شخص دیگر برخاست و گفت
یا امیرالمؤمنین مرا خبرده برای دزدی که در خانه ما میآید بعد از شب حضرت فرمود که چون بمیان رختخواب خود روی
این دو آیه را بخوان قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ تا آخر سوره بنی اسرائیل و بعد از آن حضرت فرمود که کسیکه در شب
بیابان شب بماند این آیه را بخواند إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ تا تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ که بخوانند
ملائکه او را محافظت مینمایند و شیاطین از او دور میشوند پس شخصی این را شنید و بخدمت حضرت آمد و گفت در شب

باند و فراموش کرد که این آیه را بخواند چون خوابید دو شیطان آمدند و یکی کاکلش را گرفت [illegible] گفت که دست [از او بردار]
و او را مهلت ده چون دست برداشت از او بیدار شد و آیه سخره را خواند پس [illegible] کاکلش را گرفته [illegible] گفت [illegible]
مال [illegible] دست [illegible] صبح شد بخدمت حضرت امیرالمؤمنین ع آمد و گفت که در سخن تو شفا و راستی
دیدیم و حال [illegible] آن [illegible] شب خوابیده بود برگشت [illegible] بر زبان [illegible] ظاهر بود
که موی [illegible] کشیده بود و رفته بود **سورة الانفال و برائت** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره انفال
و سوره برائت را در هر ماه بخواند هرگز نفاق بر او راه نیابد و از شیعه حضرت امیرالمؤمنین ع باشد **سورة یونس** از حضرت
صادق ع که هر که سوره یونس را در هر دو یا سه ماه یکبار بخواند بیم آن نیست که از جاهلان [illegible] گردد و در قیامت از مقربان
باشد **سورة هود** از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که سوره هود را در هر جمعه بخواند حق تعالی او را در قیامت
با پیغمبران مبعوث گرداند و در قیامت [illegible] و باسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هر که
از غرق بترسد این آیت بخواند بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملک الحق المبین وما
قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی
عما یشرکون **سورة یوسف** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره یوسف را در هر روز یا در هر شب بخواند چون در قیامت
مبعوث شود جمال او مانند جمال حضرت یوسف باشد و در آن روز [illegible] فزع [illegible] نرسد و از بندگان [illegible] باشد — سوره یوسف
سورة الرعد از حضرت صادق ع منقولست که هر که بسیار [illegible] بخواند [illegible] صاعقه بر او نرسد [illegible] — سوره رعد
باشد خدا او را داخل بهشت کند [illegible] شفاعت [illegible] قبول فرماید [illegible] **سورة ابراهیم و سورة**
الحجر از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره ابراهیم و سوره حجر را در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند هرگز [illegible] فقر
و دیوانگی و بلیه [illegible] نرسد **سورة النحل** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره نحل را در هر ماه بخواند در دنیا [illegible] — سوره نحل
نشود و هفتاد نوع از بلا از او دور گرداند [illegible] سهل تر آنها دیوانگی و خوره و پیسی باشد و مسکن او در جنت عدن باشد که در
میان بهشت [illegible] **سورة بنی اسرائیل** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند — سوره بنی اسرائیل
نمیرد تا قائم آل محمد صلوات الله علیهم را دریابد و از اصحاب او باشد و منقولست که [illegible] بحضرت [illegible] شکایت نمود [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] دست [illegible] این [illegible] را بخوان قل لو کان معه الهة کما یقولون اذا لابتغوا
الی ذی العرش سبیلا [illegible] المنافقین [illegible]
عنک [illegible] **سورة الکهف** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند نمیرد مگر شهید و خدا
او را در زمره شهدا محشور گرداند و در قیامت با شهیدان بایستد و باسند معتبر از آن حضرت منقولست که هر که سوره کهف

در هر شب

در هر شب جمعه بخواند کفاره گناهان او باشد از جمعه تا جمعه و در حدیث دیگر وارد شده است که اگر کسی یک روز [جمعه]
[illegible] و از حضرت رسول ص منقولست که هر که آیه قل انما انا بشر
مثلکم تا آخر سوره بخواند در وقت خواب [illegible] نوری ساطع گردد [illegible] مملو از ملائکه و استغفار
[illegible] از حضرت صادق ع روایت شده است که هر که این آیه را [illegible]
در هر وقت که خواهد بیدار شود **سورة مریم** از حضرت صادق ع منقولست که هر که مداومت نماید بر سوره مریم [illegible]
در خود و مال و فرزند [illegible] و در آخرت [illegible] **سورة طه** از حضرت صادق ع
منقولست که ترک مکنید سوره طه را که خدا این سوره را دوست میدارد و هر کس [illegible] دوست میدارد و کسیکه بر
قرائتش مداومت نماید حق تعالی در قیامت [illegible] در اسلام [illegible] حساب نکند
و در آخرت [illegible] **سورة الانبیاء** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره انبیاء را [illegible]
از روی محبت و خواهش [illegible] با پیغمبران [illegible] **سورة**
الحج از حضرت صادق ع روایت است که هر که سوره حج را [illegible] در آن سال [illegible] حج [illegible]
و در آن سفر بمیرد داخل بهشت شود [illegible] **سورة المؤمنین**
از حضرت صادق ع منقولست که هر که در هر جمعه سوره مؤمنین را بخواند حق تعالی [illegible] فردوس [illegible]
منزلش با منازل پیغمبران باشد **سورة النور** از حضرت صادق ع منقولست که [illegible] حفظ نمایید اموال [illegible]
از حرام [illegible] سوره نور [illegible] از حرام حفظ نماید [illegible] هر که این سوره را در هر [illegible]
[illegible] مداومت [illegible]
که [illegible]
امام [illegible]
[illegible] **سورة الفرقان** از حضرت امام موسی ع منقولست که ترک
مکن تلاوت سوره فرقان را [illegible] هر که در هر شب این سوره را بخواند حق تعالی او را [illegible] عذاب نکند [illegible]
الا [illegible] **سورة الطواسین** از حضرت صادق ع منقولست که هر که [illegible] در شب جمعه بخواند از اولیا و دوستان خدا
و در حفظ [illegible] فقر [illegible]
از رضای [illegible] **سورة العنکبوت و سورة الروم** [illegible]
از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان بخواند [illegible]

اهل بهشت [illegible] که خدا در این سوره [illegible] و این دو سوره را نزد حق تعالی
منزلت عظیم است **سورهٔ لقمان** از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ لقمان را در شب بخواند حق تعالی در آن شب
[illegible] موکل گرداند که او را از شیطان [illegible] حفظ کنند تا صبح و اگر در روز بخواند او را از شیطان و لشکرهای او نگاه دارند
تا شب **سورهٔ السجده** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ سجده را در هر شب جمعه بخواند حق تعالی در قیامت
نامه‌اش را بدست راستش دهد و او را حساب نفرماید [illegible] و در بهشت رفیق محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم
خواهد بود **سورهٔ الاحزاب** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ احزاب بسیار تلاوت نماید در قیامت در جوار حضرت
رسول صلی الله علیه و آله [illegible] سورهٔ احزاب [illegible] زنان قریش و غیر ایشان بود [illegible]
از سورهٔ بقره [illegible] **سورهٔ سبا و سورهٔ فاطر** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سورهٔ سبا
و سورهٔ فاطر را در شب بخواند [illegible] در حفظ و حمایت الهی [illegible]
از خیر دنیا و آخرت [illegible] و بسند معتبر از
حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر که در وقت خواب این آیه بخواند که إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا خانه بر سرش خراب نشود
و بسند دیگر منقولست که [illegible] حضرت صادق علیه السلام شکایت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] این آیه را بخواند إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ تا آخر آیه **سورهٔ یس** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چیزی را
قلبی است و قلب قرآن یس است هر که این سوره را در روز پیش از شام بخواند [illegible]
[illegible] و هر که در شب پیش از خواب بخواند حق تعالی هزار ملک بر او موکل گرداند که او را از
هر شیطان مردود و هر آفت حفظ نمایند [illegible] استغفار [illegible] ملائکه [illegible] قبرش ساکن گردند
و عبادت [illegible] کنند و ثواب عبادت ایشان از او باشد و قبرش را فراخ کنند تا چشم کار کند و او را ایمن گردانند از
فشار قبر [illegible] آسمان [illegible] او را از قبر بیرون
آورد آن سی هزار ملک [illegible] با او باشند [illegible] که او در بهشت
[illegible] از صراط و میزان بگذرانند و او در مقام قرب [illegible] ملائکه مقرب
و پیغمبران مرسل [illegible] مردم [illegible]
[illegible] پروردگار عالم [illegible] خطاب فرماید که ای بندهٔ من [illegible] شفاعت کن
[illegible] شفاعت [illegible] سؤال که [illegible] شفاعت کند [illegible] قبول نماید [illegible]

سؤال

سؤال کند و خدا عطا فرماید و دیگران را حساب کنند و او را حساب نکنند [illegible] در مقام حساب [illegible]
او نرسد هیچ گناهی [illegible] مردم تعجب کنند که سبحان الله
این بنده را هیچ گناه نبوده [illegible] و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر
که در عمر خود یک مرتبه سورهٔ یس را بخواند حق تعالی [illegible] هر خلقی که در دنیا [illegible] هر خلقی که در آسمان است
بعدد هر یک [illegible] دو هزار حسنه از برای او بنویسد و دو هزار گناه [illegible]
[illegible] مبتلا نشود [illegible] و حق تعالی سکرات
و اهوال مرگ را [illegible] تخفیف دهد و خود قبض روح او نماید [illegible] فراخی [illegible] در قیامت
[illegible] ملائکه آسمانها و زمین که من از فلان [illegible] راضی
شدم [illegible] استغفار نمایند و بسند دیگر منقولست [illegible] حضرت امام [illegible] شکایت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که از برای دفع [illegible]
[illegible] این سوره [illegible] **سورهٔ صافات** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره
صافات را در هر روز جمعه بخواند پیوسته از جمیع آفتها [illegible] محفوظ باشد [illegible]
[illegible] از شیطان [illegible] شهید [illegible]
[illegible] و بسند معتبر از سلیمان جعفری منقولست
که حضرت امام موسی علیه السلام [illegible] قاسم [illegible]
[illegible] خَلَقْنَا [illegible]
[illegible] یعقوب بن جعفر [illegible] سورهٔ یس [illegible]
[illegible] صافات [illegible]
البته حق تعالی [illegible] و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که [illegible]
این آیات را بخواند سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که [illegible] بعد از نماز این آیه را بخواند سُبْحَانَ رَبِّكَ
رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ **سورهٔ ص** از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که سورهٔ ص را در شب جمعه بخواند حق تعالی از خیر دنیا و آخرت [illegible] عطا فرماید [illegible]
[illegible] و هر که [illegible] او را

بعث میکرده است **سورهٔ زمر** از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سورهٔ زمر را بخواند حق تعالی شرف دنیا و آخرت با او عطا
فرماید و او را عزیز گرداند بمال و خویشان که بدیده هرکه او را به بیند از او مهابتی در دلش بهم رسد و بدنش را بر آتش جهنم حرام گرداند
و در بهشت از برای او هزار شهر بنا کند که در هر شهری هزار قصر باشد و در هر قصری صد حوریه و از چشمه‌ها و حوران و درختان
و میوه‌ها آنچه در قرآن وصف فرموده با کرامت عطا نماید **سورهٔ مؤمن** از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه سورهٔ
حم مؤمن را در هر شب بخواند حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و ایمان را لازم او سازد و آخرت او بهتر از دنیا
گرداند برای او **سورهٔ حم سجده** از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سورهٔ حم سجده را بخواند حق تعالی در قیامت او را نوری عطا
فرماید که چشم کار کند و در هر دو روشنی [illegible] و در دنیا کامل باشد که دیگران از او در حال او
کنند **سورهٔ حم عسق** از حضرت صادق ع منقولست که هرکه مداومت نماید بر تلاوت سورهٔ حم عسق چون در قیامت
مبعوث شود رویش مانند برف سفید باشد و مانند آفتاب نورانی باشد و چون نزد عرش آید حق تعالی فرماید که ای
بندهٔ من مداومت نمودی بر قرائت حم عسق و نمیدانستی که چه ثواب دارد اگر فضیلت آن سوره و ثوابش را میدانستی هرگز از
خواندن ملال بهم نمیرسانیدی [illegible] ملائکه او را داخل بهشت کرده نهید و از برای او قصر
مروارید انشا کنم از یاقوت سرخ و درها و کنگره‌ها و درهایش از یاقوت سرخ باشد از ظاهرش اندرون پیدا و از اندرون
بیرون دیده شود [illegible] و در آن قصر هزار حوران از حور العین و هزار کنیز و هزار غلام از غلامان
[illegible] با او عطا کردم **سورهٔ الزخرف** از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه مداومت
نماید بر قرائت سورهٔ حم زخرف خدا او را در قبر از جانوران زمین و از فشار قبر ایمن گرداند و چون او را [illegible]
بایستد آن سوره بیاید و با او بهشت رود و او را داخل بهشت کرده **سورهٔ دخان** از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه سورهٔ
دخان را در نمازهای واجب و سنت بخواند حق تعالی او را در زمرهٔ ایمان مبعوث کرده و او را در سایهٔ عرش خود جا دهد
و حساب او را آسان کند و نامهٔ عمل او را بدست راست او دهد و بسند معتبر منقولست که شخصی خدمت حضرت امام
محمد باقر ع عرض نمود که بچگونه شب قدر را بشناسم فرمود که چون ماه رمضان بیاید هر شب صد مرتبه سورهٔ دخان را بخوان
چون شب بیست و سیم شود تصدیق خواهی نمود بآنچه سؤال کرده **سورهٔ جاثیه** از حضرت صادق ع منقولست که
هرکه سورهٔ جاثیه را بخواند ثوابش آنست که هرگز آتش جهنم را نه بیند و آواز آن را نشنود و با رسول خدا صلعم بوده باشد **سورهٔ
احقاف** از حضرت صادق ع منقولست که هرکه در هر شب یا هر جمعه سورهٔ احقاف را بخواند در دنیا خوفی با او نرسد و از فزع
روز قیامت ایمن گرداند و از حضرت صادق ع منقولست که سوره‌های حم ریحان بهشت است پس چون توفیق خواندن
آنها یابید خدا را حمد و شکر بسیار بکنید که توفیق تلاوت آنها یافته کرامت عظیم است بدرستیکه بنده که از خواب

برخیزد

برخیزد و در نماز حم‌ها را بخواند از دهان او بوی خوش مشک و عنبر بیرون آید و بدرستیکه حق تعالی رحم میکند بر خواننده
و شنونده این سوره‌ها و رحم میکند بر همسایگان و خویشان و دوستان و مصاحبان او و در روز قیامت عرش و ملائکه
مقرب از برای او استغفار می نمایند **سورهٔ محمد** از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سورهٔ الذین کفروا را بخواند گناه نکند
و در دین خود هرگز شک بهم نرساند و بفقر هرگز مبتلا نشود و هرگز از پادشاه خوفی با او نرسد همیشه از شک و کفر محفوظ
باشد تا بمیرد و چون بمیرد حق تعالی هزار ملک بقبر او موکل کند که نماز کنند و ثواب نماز ایشان از او باشد و چون از قبر بیرون آید
آن هزار ملک در مشایعت او بیایند تا او را بمحل ایمنی از خطرهای قیامت برسانند و در امان خدا و رسول باشد **سورهٔ الفتح**
از حضرت صادق ع منقولست که حفظ نمایید اموال و زنان و بندگان خود را بخواندن سورهٔ انا فتحنا بدرستیکه کسیکه بخواندن
این سوره مداومت نماید در روز قیامت منادی ندا کند بحیثیتی که خلایق همه بشنوند که تو از بندگان
مخلص منی [illegible] او را ملحق گردانید به بندگان شایستهٔ من و او را داخل بهشت کنید و بیاشامید او را از شراب سر بمهر بهشت که با کافور
ممزوج است **سورهٔ الحجرات** از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سورهٔ حجرات را بخواند در هر شب یا هر روز از
زیارت کنندگان حضرت رسول صلعم [illegible] **سورهٔ ق** از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه مداومت
نماید بر خواندن سورهٔ ق در نمازهای واجب و سنت خدا روزی او را فراخ گرداند و نامهٔ عملش را بدست راست او دهد و حساب آسان
کند **سورهٔ الذاریات** از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سورهٔ ذاریات را در روز یا در شب بخواند خدا امر معیشت او را اصلاح
آورد و روزی وسعت دهد و قبر او را منور گرداند بچراغی که تا روز قیامت [illegible] **سورهٔ طور** از حضرت امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که هرکه سورهٔ طور را بخواند حق تعالی خیر دنیا و آخرت را برای او جمع نماید **سورهٔ نجم** از حضرت
صادق ع منقولست که هرکه سورهٔ نجم را در هر روز یا در هر شب بخواند حق تعالی [illegible] در میان مردم بخیر و نام نیک [illegible] نماید
و گناهانش آمرزیده شود و محبوب دلهای مردم گردد **سورهٔ اقتربت** از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سورهٔ اقتربت
الساعه را بخواند چون از قبر بیرون آید بر ناقه از ناقه‌های بهشت سوار شود **سورهٔ رحمن** از حضرت صادق ع منقولست که ترک
مکنید قرائت سورهٔ رحمن و خواندن آن را در نماز بدرستیکه این سوره در دلهای منافقان قرار نمیگیرد و حق تعالی این سوره را در روز
قیامت بصورت بهترین صورتها [illegible] و در محل قرب [illegible] بایستد حق تعالی باو
میفرماید که [illegible] فلان و فلان [illegible] حق تعالی
ایشان را [illegible] شفاعت نمایند [illegible]
[illegible] منقولست که مستحب است که بعد از نماز
صبح در روز جمعه سورهٔ الرحمن را بخواند و هر مرتبه که بگوید فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید لا بشیء من آلائک رب اکذب

و در حدیث معتبر دیگر وارد شده که هر که سوره الرحمن را بخواند و در هر مرتبه که بگوید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگوید لا بشیء من
آلائک رب اکذب اگر در شب بخواند و در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر در روز بخواند و در آن روز بمیرد شهید مرده باشد
سوره الواقعه از حضرت صادق ع منقولست که هر که در شب جمعه واقعه را بخواند خدا او را دوست دارد و مردم را دوست او گرداند
و در دنیا فقر و احتیاج نبیند هرگز و آفتی و بلائی مبتلا نشود و از رفقای حضرت امیر المؤمنین ع باشد و این سوره مخصوص آنحضرت
و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که مشتاق بهشت و صفت آن باشد سوره واقعه را هر شب بخواند [illegible]
بخوانند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده نورانی باشد و بسند معتبر از اسمعیل بن عبد الخالق منقولست که حضرت صادق ع
فرمود که پیوسته [illegible] بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز نشسته میکردند و در آن دو رکعت صد آیه میخواندند و میفرمودند که هر که این دو رکعت
بکند و صد آیه در این دو رکعت بخواند او را در آن شب از غافلان ننویسند و اسمعیل گفت که حضرت سلام الله علیه در این دو رکعت
و اکثر سوره واقعه و قل هو الله احد میخواندند **سوره حدید و مجادله** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره حدید
و مجادله را در نماز فریضه بخواند و مداومت نماید خدا او را عذاب نکند و در خود و اهلش بدحالی و پریشانی نبیند **سوره حشر**
از حضرت رسول ص منقولست که هر که سوره حشر را بخواند جمیع خلق خدا از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانهای
هفت گانه و زمینهای هفت گانه و هوا و باد و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه و ملائکه همه بر او صلوات فرستند و از
برای او استغفار کنند و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد با شهادت مرده باشد **سوره الممتحنه** از حضرت علی بن الحسین ع منقولست
که هر که سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و سنت بخواند خدا دل او را از برای ایمان امتحان نماید و چشمش را روشن گرداند و هرگز [illegible]
بهم نرسد و فرزندش [illegible] و بفقر مبتلا نشود **سوره صف** از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که مداومت نماید بر
خواندن سوره صف در نمازهای واجب و سنت خدا او را در صف ملائکه و انبیا جا دهد **سوره جمعه و سبح اسم** از حضرت صادق ع
منقولست که واجب و لازم است بر هر که از شیعه ما باشد که در نماز شام و خفتن شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلی
بخواند و در نماز ظهر سوره جمعه و منافقین بخواند چون چنین کند چنان است که عمل حضرت رسول ص عمل نموده باشد و ثواب او
نزد خدا بهشت باشد **سوره مسبحات** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سورهای مسبحات را همه پیش از خواب بخواند نمیرد
تا حضرت قائم آل محمد علیه السلام را دریابد و اگر بمیرد او را در جوار حضرت رسول ص جا دهند **سوره طلاق و تحریم**
از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره طلاق و تحریم را در نماز واجب بخواند خدا او را در قیامت پناه دهد از خوف و اندوه
و از آتش جهنم عافیت یابد و او را داخل بهشت کند [illegible] بحرمت این دو سوره زیرا که این
از حضرت رسول ص اند **سوره ملک** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره تبارک الذی بیده الملک را در شب در نماز
وتر پیش از خواب بخواند پیوسته در امان الهی باشد تا صبح شود و در روز قیامت در امان الهی باشد تا داخل بهشت شود

و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که سوره ملک منجیه است که از عذاب قبر منع میکند و نامش در توریة
سوره الملک است و هر که در شب بخواند بسیار عبادت و تلاوت کرده و نیکو کرده است و در آن شب از غافلان
ننویسند و من بدرستیکه در نماز وتر بعد از نماز خفتن نشسته میخوانم و پدرم در روز و شب هر دو میخواند و هر که این سوره را
بخواند چون منکر و نکیر [illegible] آیند چون از جانب پاهایش بیایند پاهایش میگویند که شما را از جانب ما راهی نیست
زیرا که این بنده هر شب بر پای می ایستاد و سوره ملک میخواند و چون از جانب شکمش بیایند شکمش بگوید [illegible] که شما را
از جانب من راهی نیست بدرستیکه این بنده در من جا داده بود سوره ملک را و چون از جانب زبانش بیایند زبانش گوید
که شما را از جانب من راهی نیست زیرا که این بنده هر شب و روز سوره ملک تلاوت می نمود [illegible] **سوره ن**
از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره ن و القلم را در فریضه یا نافله بخواند خدا او را ایمن گرداند از آنکه هرگز
بفقر مبتلا شود و چون بمیرد او را از فشار قبر نجات دهد **سوره الحاقه** از حضرت صادق ع منقولست که بخوانید سوره
حاقه را بسیار بدرستیکه خواندن او در فرایض و نوافل از ایمان بخدا و رسول است زیرا که این سوره در باب حضرت امیر المؤمنین ع
و معویه علیه اللعنه نازل شده است و هر که این سوره را بخواند ایمان از او برطرف نشود تا هنگام مردن **سوره معارج**
از حضرت صادق ع منقولست که بسیار بخوانید سوره معارج را که هر که این سوره را بسیار بخواند حق تعالی در قیامت از گناهی
او سؤال نماید و او را در بهشت با رسول خدا ساکن گرداند **سوره نوح** از حضرت صادق ع منقولست که هر که ایمان بخدا
و بخواندن قرآن دارد باید که ترک نکند خواندن سوره نوح را بدرستیکه هر بنده که این سوره را از برای خدا در نماز
واجب یا سنت بخواند خدا او را در مساکن نیکوکاران ساکن گرداند و سه بهشت بدو دهد و او را [illegible] و دویست حور
و چهار هزار زن [illegible] بدو تزویج نماید **سوره الجن** از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره جن را بسیار بخواند در دنیا از
چشم جنیان و دمیدنها و سحر و مکر ایشان محفوظ باشد و در بهشت از رفقای حضرت رسول ص باشد **سوره مزمل**
از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره مزمل را در نماز خفتن یا در آخر شب بخواند شب و روز و آن سوره [illegible]
گواه او باشند در قیامت و خدا او را زندگانی نیکو [illegible] و مردن نیکو میراند **سوره مدثر** از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هر که در نماز واجب سوره مدثر را بخواند بر خدا لازم است که او را با حضرت رسول ص
جا دهد و در زندگانی دنیا هرگز شقاوت به او نرسد **سوره لا اقسم** از حضرت صادق ع منقولست که هر که مداومت نماید
بر سوره لا اقسم و بآن عمل نماید خدا او را با رسول محشور گرداند و در بهترین صورتها آنحضرت او را بشارت فرماید که بر روی
خندان از صراط و میزان او بگذرد **سوره دهر** از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که سوره هل اتی علی الانسان را
در هر صبح پنجشنبه بخواند خدا او را [illegible] و چهار هزار زن و [illegible] کرامت فرماید و با حضرت رسول ص باشد

و بسند معتبر از صلت بن عمر منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم در روز سه شنبه حضرت فرمودند که دیروز ترا ندیدیم گفتم
که گوسفندی خریدم در روز دوشنبه برکت کند حضرت فرمودند که هر که خواهد که خدا او را از شر روز دوشنبه نگاه دارد باید که در رکعت
اول نماز صبح آن روز سوره هل اتی علی الانسان بخواند چنانکه حق تعالی در آن سوره میفرماید که پس خدا ایشان را از آن نگاه داشت
از شر آن روز و باستقبال ایشان فرستاد نضرت و خوشحالی و سرور و شادی در روایت صحیح ابن ضحاک
وارد شده است که حضرت امام رضا علیه السلام در صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اول سوره هل اتی علی الانسان میخواندند و در
رکعت دوم سوره هل اتیک حدیث الغاشیه **سوره مرسلات و سوره عم و نازعات** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
سوره والمرسلات را بخواند حق تعالی میان او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آشنائی بیندازد و هر که هر روز سوره عم یتسائلون را بخواند
از دنیا نرود تا توفیق زیارت کعبه بیابد و هر که سوره نازعات را بخواند نمیرد مگر سیراب و مبعوث نشود مگر سیراب و داخل بهشت
نشود مگر سیراب **سوره عبس و کورت** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره عبس و تولی و سوره اذا الشمس کورت
را بخواند در حفظ الهی خواهد بود از غیبت و در سایه کرامت و رحمت الهی خواهد بود تا زنده باشد **سوره انفطرت و سوره مطففین و انشقت**
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره اذا السماء انفطرت و سوره اذا السماء انشقت را در نماز فریضه و نافله بسیار
بخواند خدا هیچ حاجت او را رد ننماید و او را هیچ مانعی از خدا نباشد و همیشه نظر رحمت الهی بسوی او باشد و نظر
رحمت با او بدارد تا از حساب خلایق فارغ شود و بسند دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در نماز واجب سوره ویل للمطففین بسیار
بخواند حق تعالی در قیامت برات ایمنی از آتش جهنم با او کرامت فرماید و او را بی حساب بهشت برد **سوره بروج** از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره والسماء ذات البروج را در نمازهای فریضه بخواند جای او در بهشت با پیغمبران و او را
با پیغمبران و مرسلان و صالحان محشور گرداند و با ایشان باشد **سوره والطارق** از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که سوره والسماء والطارق را در نماز فریضه بخواند او را در قیامت نزد خدا جاهی و منزلتی عظیم بوده و از رفقای پیغمبران
باشد در بهشت **سوره اعلی** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سبح اسم ربک الاعلی را در نماز فریضه یا نافله بخواند
در روز قیامت با او گویند که از هر در که خواهی داخل بهشت شو **سوره غاشیه** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
مداومت نماید بر خواندن سوره هل اتیک حدیث الغاشیه در نماز واجب یا سنت خدا او را فرو گیرد برحمت خود در دنیا و آخرت
و در روز قیامت برات ایمنی از عذاب جهنم با او کرامت فرماید **سوره فجر** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخوانید
سوره فجر را در نمازهای فریضه و نافله که آن سوره حضرت امام حسین علیه السلام است و هر که این سوره بخواند در بهشت در جوار
آنحضرت باشد **سوره بلد** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره لا اقسم بهذا البلد را در نماز واجب بخواند در دنیا
از جمله صالحان معروف شود و در آخرت معروف گردد که او را نزد خدا منزلت عظیم است و در قیامت از رفقای پیغمبران

و شهیدان

و شهیدان و صالحان باشد **سوره والشمس و سوره واللیل و سوره والضحی و الم نشرح** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که
بسیار بخواند در روز یا در شب سوره والشمس و ضحیها و سوره واللیل اذا یغشی و سوره والضحی و الم نشرح را هر چیز که نزد او باشد شهادت دهد در
قیامت برای او حتی مو و پوست و گوشت و خون و رگ و عصب و استخوانها و جمیع اعضای او و حق تعالی بفرماید
که من شهادت شما را قبول کردم از برای بنده خود ملائکه ببرید او را به بهشت و هر جا را که او خواهد اختیار نماید و عطا کنید او را بفضل
و رحمت من از برای بنده من **سوره والتین** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره والتین را در نماز فریضه و نافله
بخواند عطا فرمایند از بهشت او را هر جا که پسندد **سوره اقرء** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در روز یا در شب سوره
اقرء باسم ربک را بخواند و در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و خدا او را با شهیدان محشور گرداند و چنان
باشد که در راه خدا در میان لشکر رسول شمشیر زده باشد **سوره القدر** بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخواند چنان باشد که شمشیر کشیده باشد در راه خدا جهاد کند و اگر دو بار بخواند
چنان باشد که در راه خدا شهید شده باشد و در خون خود دست و پا زند و هر که ده بار بخواند خدا هزار گناه از گناهان او را محو نماید
و بروایت دیگر از آنحضرت منقولست که هر که سوره انا انزلناه را در نماز فریضه بخواند منادی از جانب حق تعالی ندا کند که ای بنده خدا گناهان
گذشته ترا آمرزید عمل را از سر گیر و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که [illegible] قل اعوذ
و انا انزلناه را بخواند [illegible] شیطان و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست
که حق تعالی را در روز جمعه هزار نفحه و نسیم از رحمت خود هست هر بنده را آنچه خواهد از آن عطا میفرماید هر که سوره
انا انزلناه فی لیلة القدر را بعد از عصر روز جمعه صد مرتبه بخواند حق تعالی آن هزار نفحه رحمت و مثل آن را باو عطا نماید
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون ماه مبارک رمضان درآید هر شب هزار مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان و چون شب
بیست و سیم شود دل خود را محکم بدار و گوشهای خود را بگشا از برای شنیدن عجایب از آنچه خواهی دید و بسندهای معتبر از آنحضرت
منقولست که اگر کسی در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان سوره انا انزلناه را هزار مرتبه بخواند چون صبح کند یقین او شدید
و محکم شده باشد باعتراف بچیزی چند که مخصوص ماست از غرایب و فضایل و نمیبیند این را مگر بسبب چیزی که در خواب دیده باشد
نماید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که [illegible] سوره انا انزلناه را بیست و شش مرتبه بخواند [illegible]
چون [illegible] دو رکعت نماز [illegible] و دعا بگوید [illegible]
دعا بگوید [illegible] الناس [illegible]
[illegible] از حضرت امام [illegible] منقولست [illegible]
و ده مرتبه سوره [illegible]

از پوشیدن جامه چنان کند [illegible] در فراخی عیش بنشید مادام که تاری از آن جامه باقی باشد و بسند معتبر از حضرت
امام المتقین منقولست که چون حق تعالی جامه نو کسی عطا فرماید باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی
سوره حمد و آیة الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند بعد از آن حمد کند خدا را که عورت او را بجامه
پوشیده و او را در میان مردم زینت بخشیده و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله [illegible] چنین کند در آن جامه
معصیت خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه هست خدا ملکی موکل گرداند که تقدیس خدا کنند و از برای او استغفار نماید و برای او
دعا و ترحم کنند و در روایت دیگر وارد شده است که هر که قدحی برگیرد و آب در آن قدح بریزد و سی و پنج مرتبه سوره انا
انزلناه در آن قدح بخواند و آن را بر علت خود بپاشد [illegible] و بسند معتبر از
حضرت صادق ع منقولست که [illegible] سوره انا انزلناه فی لیلة
القدر [illegible]
[illegible] و بسند معتبر منقولست که [illegible] حضرت صادق ع عرض نمود که [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سوره انا انزلناه بخوان و بعد از آن [illegible]
[illegible] هفت مرتبه آن سوره را بخوان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره انا انزلناه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره انا انزلناه [illegible]
[illegible]
منقولست که هر که بعد از نماز [illegible] سوره انا انزلناه بخواند [illegible]
منقولست که حضرت امام محمد تقی ع [illegible] و در رکعت اول

بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر بخوانند و بعد از نماز [illegible]
[illegible] منقولست [illegible]
[illegible] انا انزلناه و قل هو الله احد [illegible]
[illegible]
[illegible]
انا انزلناه [illegible]
[illegible]
سوره [illegible]
[illegible]
ثواب سوره لم یکن از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که هر که سوره لم یکن را بخواند [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] سوره اذا زلزلت الارض [illegible] بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست
[illegible] سوره اذا زلزلت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره اذا زلزلت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] اذا زلزلت [illegible] سوره العادیات از حضرت صادق ع
منقولست که هر که مداومت نماید بر خواندن سوره و العادیات [illegible] حضرت امیر المؤمنین ع [illegible]
[illegible] سوره قارعه از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که سوره قارعه را بسیار تلاوت نماید [illegible]
[illegible] ثواب سوره الهیکم التکاثر از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره الهیکم

بنویسد

التکاثر را در نماز واجب بخواند حق تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد و هر که در نافله بخواند خدا ثواب پنجاه شهید برای او
و در نماز واجب چهار صف از ملائکه با او نماز کنند و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که سوره
الهیکم التکاثر را در نماز واجب بخواند حق تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد و اگر در وقت خواب بخواند خدا او را از عذاب قبر
نگاه دارد سوره عصر از حضرت [illegible] منقول است که هر که سوره والعصر را در نمازهای نافله بخواند خدا او را در روز قیامت
با روی نورانی و دندان خندان و چشم روشن و خوشحال مبعوث گرداند تا او را داخل بهشت گرداند سوره همزه از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره ویل لکل همزه را در نمازهای فریضه بخواند فقر را از او دور گرداند و روزی او را
فراخ گرداند و او را [illegible] سوره الم تر کیف از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در نماز فریضه واجب
سوره الم تر کیف را بخواند برای او شهادت دهند در قیامت هر درختی و کلوخی که او از جمله نمازگزاران است
و حق تعالی ندا فرماید که راست گفتید شهادت شما را قبول کردم ای ملائکه او را بی حساب داخل بهشت کنید که من او را و عمل او را دوست
میدارم و ایضا از آنحضرت منقول است که هر که سوره لایلاف را بسیار قرائت نماید حق تعالی مبعوث گرداند بر [illegible] از [illegible]
سوره قریش تا بر سر مائده نور بنشیند [illegible] و مشهور میان علما آنست که یکی از این دو سوره را تنها در نماز واجب نتوان
خواند بلکه اگر خواهند باهم می باید خواند و همچنین است الم نشرح و والضحی سوره ارایت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که هر که سوره ارایت الذی یکذب بالدین را در نمازهای فریضه و نافله بخواند از جمله کسانی باشد که خدا نماز و روزه او را قبول
فرموده است و او را در قیامت باعمال دنیا حساب نکنند سوره کوثر از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام منقول است که هر که سوره انا
اعطیناک الکوثر را در نمازهای فریضه و نافله بسیار بخواند خدا در قیامت او را از حوض کوثر آب دهد و او را در زیر درخت
طوبی در جوار حضرت رسول صلعم جا دهد سوره کافرون از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد
را در نماز فریضه بخواند خدا او را و پدر و مادرش را و فرزندان پدر و مادرش را بیامرزد و اگر شقی باشد نام او را از دیوان
اشقیا محو نماید و در دیوان سعدا بنویسد و او را در زندگانی دنیا سعادتمند دارد و او را شهید بمیراند و شهید مبعوث گرداند
و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پدرم میفرمود که قل هو الله ثلث قرآن است و قل یا ایها الکافرون ربع قرآن
و بسند معتبر از آنحضرت منقول است که هر که [illegible] قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد بخواند حق تعالی
[illegible] از برای او بنویسد و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلعم در [illegible] نماز [illegible]
حضرت [illegible] در رکعت اول قل یا ایها الکافرون خواندند و در رکعت دوم قل هو الله احد و چون فارغ شدند فرمودند
که از برای شما ثلث و ربع قرآن را خواندم و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ترک مکن خواندن قل هو الله احد
و قل یا ایها الکافرون را در هفت نماز در نافله صبح [illegible] و در رکعت اول نافله شام و در رکعت

اول نماز شب و نماز احرام و نماز صبح اگر هوا بسیار روشن شده باشد و سوره طولانی نتوان خواند و نماز طواف و در روایت
دیگر وارد شده است که در این نمازها همه در رکعت اول قل هو الله احد بخواند و در نافله صبح که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون
بخواند سوره نصر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره اذا جاء نصر الله والفتح را در نماز فریضه یا نافله بخواند خدا
او را بر جمیع دشمنان نصرت دهد و چون از قبر بیرون آید با او نامه باشد که گویا در آن نامه امان از صراط و از آتش جهنم
و صدای جهنم بگوش او نرسد و بر هر چیز که بگذرد او را بشارت به نیکی دهند تا داخل بهشت شود [illegible]
[illegible] سوره تبت از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که چون سوره تبت یدا ابی لهب را بخوانید نفرین کنید بر ابولهب که او از جمله تکذیب کنندگان بود و تکذیب
پیغمبر و آنچه او آورده بود می نمود سوره قل هو الله بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره قل هو الله احد را
یک مرتبه بخواند حق تعالی بر او برکت فرستد و هر که دو مرتبه بخواند حق تعالی بر او و اهلش برکت فرستد و هر که سه مرتبه بخواند حق تعالی
بر او و بر اهلش و همسایگانش برکت بفرستد و هر که دوازده مرتبه بخواند خدا در بهشت دوازده قصر برای او بنا کند [illegible]
[illegible] و هر که صد مرتبه [illegible] خداوند عالمیان [illegible]
[illegible] و هر که چهارصد مرتبه بخواند خدا اجر چهارصد شهید [illegible]
[illegible] و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که چون حضرت
[illegible]
رسالت پناه بر سعد بن معاذ نماز گزارد فرمود که هفتاد هزار ملک [illegible] که جبرئیل در میان ایشان بود از جبرئیل
پرسیدم که به چه عمل مستحق این شد [illegible] گفت به سبب آنکه قل هو الله احد را میخواند ایستاده و نشسته و سواره
و پیاده و در رفتن و در برگشتن و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که صد مرتبه قل هو الله احد را در وقت
خواب بخواند خدا گناه پنجاه ساله او را بیامرزد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود [illegible]
از شر مردم بخوان سوره قل هو الله احد را [illegible] بخوان و از یک جانب چپ [illegible] بخوان و از یک جانب [illegible]
[illegible] بخوان [illegible] نظر کن و بخوان و از جانب [illegible] نظر کن و بخوان [illegible]
[illegible]
[illegible] منقول است که [illegible]
[illegible] قل هو الله احد [illegible]
که هر که [illegible] قل هو الله احد [illegible]

قل هو الله

عذاب روز قیامت در بهشت باشد باید که بعد از نماز واجب خواندن قل هو الله احد را ترک ننماید بدرستیکه هر که بعد از نماز فریضه
الله احد بخواند خدا با او خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید و گناه او و پدر و مادر او را بیامرزد و بسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که هر که سوره قل هو الله احد را بعد از نماز صبح یازده مرتبه بخواند در آن روز گناهی بر او لازم نشود هر چند بینی شیطان
بر خاک مالیده شود و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کسیکه در وقت خواب یازده مرتبه قل هو الله احد
بخواند خدا خانه او و خانه همسایگان او را حفظ نماید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که در وقت
خواب قل هو الله احد بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک موکل گرداند که او را محافظت نمایند در آن شب و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که در وقت خواب سوره قل هو الله احد بخواند گناه پنجاه ساله او آمرزیده شود و بسند معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که هر که یکمرتبه قل هو الله احد بخواند چنان باشد که ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث
انجیل و ثلث زبور را خوانده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی عوض فدک بحضرت فاطمه تسبیح
کرامت فرمود که بعد تسبیح آنحضرت مشهور است پس هر که حضرت فاطمه و فرزندان او را دوست دارد وقتی که بهم رسانند ده هزار مرتبه
سوره قل هو الله احد بخوانند [illegible] سؤال [illegible] و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت
رسول ص فرمود که هر که [illegible] عارض شود و دستهای خود را بگشاید و سوره فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب
الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و دست بروی خود بکشد آن آزار برطرف شود **سوره معوذتین** بسند معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که سبب نزول معوذتین آن بود که حضرت رسول ص تب بهم رسانید جبرئیل این دو سوره را آورد و تعویذ
آنحضرت کرد و بسند معتبر از معاویة بن عمار منقولست که حضرت صادق ع امامت کردند در نماز شام و معوذتین خواندند و بعد از
فارغ شدن از نماز فرمودند که این دو سوره از قرآنست و از حضرت امام رضا بسند معتبر منقولست که در هر صبح و طلوع آفتاب
نماید در هر شب خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را هر یک سه مرتبه و قل هو الله احد را صد مرتبه و اگر نتواند
پنجاه مرتبه حق تعالی از او دور گرداند [illegible] اطفال [illegible] تا سن پیری
مادام که تعهد و مداومت بر این نماید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در سه رکعت وتر معوذتین و قل هو
الله احد بخواند او را خطاب کنند که ای بنده خدا بشارت باد تو را که خدا وتر تو را قبول کرد و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست
که هر که بعد از نماز جمعه سوره حمد را یکمرتبه و هر یک از معوذتین و قل هو الله احد را هفت مرتبه و آیة الکرسی و آیه سخره و آخر
سوره برائت لقد جاءکم رسول من انفسکم تا آخر سوره هر یک را یکمرتبه بخواند کفاره گناهان او باشد از جمعه تا جمعه و از معمر بن خلاد
منقولست که در خدمت حضرت امام رضا بودم در راه خراسان و کحل بخدمت آنحضرت بردم مرا امر فرمود که غالیه [illegible]
چون [illegible] کردم و در شیشه کردم حضرت را بسیار خوش آمد پس فرمود که ای معمر چشم حق هست از برای رفع تاثیر چشم

چشم

روشنی سوره حمد و قل هو الله احد و معوذتین را بخوانی و در غلاف شیشه غالیه بکنی و از حضرت صادق ع منقولست که اگر
زدن حق هست و این نسخه که چشم [illegible] تا اثر کند پس اگر از تاثیر چشم ترسی سه مرتبه بگو ما شاء الله لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر از شما زینتی ظاهر کند خوش آینده [illegible] چون از منزل خود بیرون رود قل اعوذ برب
و قل اعوذ برب الناس بخواند تا از ضرر [illegible] و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر کسیکه در خواب بترسد در وقت
خواب معوذتین و آیة الکرسی بخواند **فصل سیم** در بیان بعضی از احوال سلاطین و امرا و معاشرت ایشان و [illegible]
و ذکر آن در چند فصل [illegible] **[illegible]** در بیان عدالت و جور ایشان [illegible] عدل ملوک و امرا از اعظم سعادات
و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است و فسق و جور ایشان موجب اختلال نظام امور
و میل اکثر ناس بطریقه ایشان میباشد چنانچه از حضرت رسول ص بسند معتبر منقولست که دو صنف از امت من اگر ایشان
صالح شوند امت من نیز صالح شوند و اگر ایشان فاسد شوند امت من نیز فاسد شوند پرسیدند که کیستند ایشان یا رسول الله
فرمود که فقها و امرا و بسند دیگر منقولست از آنحضرت که فرمود که دو کس اند که شفاعت من بایشان نمیرسد صاحب سلطنتی که جور
و ظلم و تعدی کند و کسیکه در دین غلو کند و از دین بدر رود و از حضرت صادق ع منقولست که فرمود که امید نجات ندارم
از برای هیچیک از این امت که حق ما را شناسند مگر یکی از سه کس صاحب سلطنتی که جور کند و کسیکه بخواهش خود بدعتی در
دین کند و فاسقی که علانیه فسق کند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که در قیامت آتش جهنم با
سه کس سخن خواهد گفت با امیر و قاری و صاحب مال پس با امیر خواهد گفت که ای آنکسیکه خدا ترا سلطنت داد و بر زیر
دستان خود عدالت نکردی پس او را برباید [illegible] و با قاری خواهد گفت که ای آنکسیکه خود را در نظر مردم
زینت کردی [illegible] او را برباید و با مالدار خواهد گفت که ای آنکسیکه خدا بتو دنیای وسیع
و مال بسیار داده بود [illegible] و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که بر دین خود حذر نمایید از [illegible] اطاعت [illegible] معصیت خدا
در [illegible] اطاعت [illegible] در معصیت خالق [illegible] لازم [illegible] معصیت خدا کنند و
اطاعت مخصوص خدا و رسول و اولو الامر است که ائمه معصومین اند [illegible] اطاعت رسول زیرا که او
معصوم و مطهر است [illegible] معصوم و مطهر [illegible]
و [illegible] مردم را امر بمعصیت میکنند [illegible] از آنحضرت منقولست که [illegible]
پرسیدند که [illegible] امیر المؤمنین [illegible] فاسق [illegible]
و [illegible] کذاب [illegible]

[illegible] و ابساند
معتبر از حضرت [illegible] منقولست که آنحضرت فرمودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از حضرت رسول منقولست که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
منقولست که هر که [illegible]
[illegible] بسند معتبر منقولست که [illegible] حضرت صادق [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] منقولست که [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که [illegible]
[illegible] منقولست که [illegible]
[illegible] بسند معتبر از آنحضرت منقولست که [illegible]

[illegible]
[illegible] حضرت امام محمد باقر منقولست که [illegible]
[illegible] از حضرت صادق منقولست که [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت رسول [illegible] منقولست که [illegible]
[illegible] از حضرت صادق منقولست که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
در بیان کیفیت معاشرت ارباب [illegible]
معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که حق رعیت بر پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که [illegible]
[illegible]
[illegible]
محمد باقر [illegible] عمر بن عبد العزیز [illegible]
[illegible] بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که [illegible]

نمود از مردم که کار بر ایشان تنگ کند حق تعالی در قیامت حساب او را بر ایشان تنگ گرداند و آنکه از مردم یکی را در زندان کند [illegible]
در دوزخ [illegible] است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که متولی امری از امور مسلمانان شود و ایشان را ضایع کند [illegible]
باب [illegible] بسیارست و چون اعانت خلق فایده ندارد در این باب اکثر اکتفا می نمائیم و کسیکه طالب آداب امرا و حکام را خواهد
رجوع نماید بنامه که حضرت امیر المؤمنین بمالک اشتر نوشته اند و حضرت صادق علیه السلام بنجاشی نوشته اند که آن
نوشته و نامه که بسهل بن حنیف و محمد بن ابو بکر نوشته اند و بدانکه حق تعالی در کتب ایشان [illegible] منقولست که ظلم و
و ظلم [illegible] رعیت و در قیامت از سلوک با رعیت سؤال خواهد نمود چنانچه پادشاهان را باید ایشان استیلا داده
و امرا و وزرا را بر بعضی از رعایا استیلا داده و ارباب [illegible] و اموال را بر جمعی از [illegible] و صاحب [illegible] و مردم و ازواج
و اولاد را بر غلامان و کنیزان و خدمتکاران و زنان و فرزندان حکم و زیادتی داده و علما را بر طالبان [illegible]
و علما را بر طالبان علم ساخته و ایشان را رعیت علما گردانیده و هر کسی از بعضی حیوانات مسلط گردانیده [illegible]
و جوارح و اعضا را ساخته که ایشان را امر و نهی نماید که موجب عقوبت ایشان در آخرت نشود و اعمال و اخلاق و عبادات [illegible]
کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته [illegible] هیچکس در دنیا نیست که بهره از ولایت و حکومت نداشته باشد [illegible]
در تحت فرمان او و محل نباشند و در معاشرت با ضعفا از ایشان [illegible] بر هر کس در هر چه او را استیلا
داده نعمتی از او [illegible] و شکر آن نعمت بجا آورد و مظنه [illegible] شکر هر نعمتی موجب مزید و حفظ آن نعمت میگردد
و شکر رعیت این نعمت آنست که بنحوی که خدا فرموده با ایشان معاشرت نماید و حقوقی که حق تعالی در ایشان مقرر فرموده رعایت نماید
و چون چنین کند حق تعالی آن نعمت را زیاده میکند و هرگاه کفران کند سلب می نماید چنانچه پادشاهان که در رعیت [illegible]
خود شکر کنند و رعایت حال رعیت و حقوق ایشان بکنند ملک ایشان باقی می ماند و [illegible]
گفته اند که ملک با کفر باقی میماند و با ظلم نمی ماند [illegible] صاحب غلامان و خدمتکاران بشرط اگر رعایت ایشان نکند و حقوق ایشان را
مرعی ندارد [illegible] ایشان را بر طرف میشود و اگر با رعیت خود بسلوک نماید بر عوض علم را از او سلب می نماید
و الله [illegible] و اگر آدمی اعضا و جوارح خود را بر [illegible] آن اعضا [illegible] و از نایل میشود
[illegible] و [illegible] و عقاب [illegible] هر یک از رعایت علوم و رعایت این حقوق ثابت است و اگر کسی تفصیل این حقوق
خواهد رجوع نماید بحدیث طولانی که از حضرت علی بن الحسین علیه السلام در باب حقوق وارد شده است و مجلسی که [illegible] عفی الله عنه [illegible]

حق [illegible]

در شرح [illegible] ذکر کرده ام و در این رساله گنجایش زیاده از این ندارد

در بیان اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان است و دفع ظلم از ایشان و خوشحال گردانیدن [illegible] ایشان
و باعث ایشان نفع رسانیدن بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که تبسم کردن بروی برادر مؤمن حسنه است و خاشاک از روی

او برادر مؤمن حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا محبوب تر نیست از ادخال سرور در دل مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی
به حضرت موسی وحی فرمود که از بندگان من کسانی هستند که بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشان را در بهشت حاکم و فرمانروا
میکنم موسی گفت پروردگارا ایشان چه جماعتند فرمود کسی که برادر مؤمن خود را خوشحال گرداند و بعد از آن حضرت فرمود که مؤمنی
بود در مملکت پادشاه جباری و در مقام ایذای آن مؤمن درآمد آن مؤمن گریخته به بلاد شرک رفت و بیکی از مشرکان
پناه برد آن مشرک او را پناه داد و او را نوازش کرد و مهمانی کرد و چون آن مشرک مرد حق تعالی باو وحی نمود که بعزت و جلال
خودم سوگند که اگر ترا در بهشت جائی بود ترا در بهشت ساکن میکردم ولیکن بهشت حرام است بر کسی که با شرک مرده باشد
ولیکن ای آتش او را بترسان و آزار مرسان و روزی او را در طرفین روز از جانب من میفرستند سایل پرسید که از بهشت
میفرستند فرمود که از هر جا که خدا خواهد میفرستد بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی وحی فرمود بحضرت
داود که بنده ای از بندگان من حسنه بجا می آورد و بسبب آن بهشت را برای او مباح میکنم داود گفت خداوندا آن حسنه
کدام است فرمود که بنده مؤمن را خوشحال کند و سروری در دل او داخل گرداند اگر چه بیک دانه خرما باشد داود گفت که خداوندا سزاوار است
کسی را که ترا شناسد که امید خود را از تو قطع نکند بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که مؤمنی را خوشحال کند آن حضرت
رسول را خوشحال کرده است و هر که حضرت رسول را خوشحال کرده خدا را خوشحال کرده و همچنین هر که مؤمنی را اندوهگین کند
مثل این است که خدا و رسول را اندوهگین کرده است و در حدیث دیگر فرمود که محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی ادخال سرور است
بر مؤمن باینکه در گرسنگی او را سیر گرداند یا غمی را از خاطر او دفع نماید یا قرض او را ادا نماید و از سدیر صیرفی منقولست که فرمود
حضرت صادق علیه السلام حق مؤمن نزد آن حضرت مذکور شد حضرت بمن رو کرده فرمودند که میخواهی برای تو بیان کنم مرتبه
و منزلت مؤمن را نزد خدا گفتم بلی فرمود که چون حق تعالی قبض روح بنده مؤمن میفرماید دو ملک که بر او موکل بوده اند بآسمان
میروند و میگویند پروردگارا این بنده تو نیکو بنده بود در طاعت تو شتابان بود و از معصیت تو کناره میکرد و قبض روح او کردی
او شوی او را بعد از او چه چیز امر میفرمائی خداوند عظیم الشان میفرماید که برگردید بدنیا نزد قبر بنده من بایستید و تحمید و تسبیح
و تهلیل و تکبیر من بگوئید و ثوابش را از برای بنده من بنویسید تا او را از قبر مبعوث گردانم پس فرمود که میخواهی دیگر بگویم
از فضیلت مؤمن گفتم بلی فرمود که چون حق تعالی مؤمن را از قبرش مبعوث میگرداند با او از قبرش مثالی بیرون می آید که پیش روی او
و پیش او روان میشود پس مؤمن هر هولی از اهوال قیامت را که میبیند آن مثال باو میگوید که جزع مکن و مترس و اندوهناک
مشو و بشارت باد ترا بسرور و کرامت از جانب حق تعالی و هر آن مثال با او می آید تا بمقام حساب حق تعالی او را حساب آسان میفرماید
که او را به بهشت برند و آن مثال در پیش او میرود پس مؤمن باو میگوید که خدا ترا رحم کند چه نیکو مصاحبی بودی که با من از
قبر بیرون آمدی پیوسته مرا بشارت میدادی بسرور و کرامت از جانب خدا تا آنکه مرا به بهشت رسانیدی تو کیستی آن مثال گوید

از مشعل

کردن پی سر رو دم که برادر مؤمن خود را خوشحال کردی و در شادی خدا امر الرا آن سرور خلق نموده که ترا بشارت دهم و بسند معتبر
منقولست که سالی بحج رفتم و بخدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم فرمود که از کجا می آیی گفتم بحج آمده بودم فرمود که میدانی که حج چه
ثواب دارد گفتم نه مگر آنکه تو بگویی فرمود که بنده چون طواف خانه کعبه میکند و دو رکعت نماز طواف میکند و سعی در میان صفا
و مروه میکند حق تعالی از برای او شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار گناه از او محو مینماید و شش هزار درجه از برای او بلند میکند
و شش هزار حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت او را بر می آورد گفتم فدای تو گردم چه بسیار است این ثواب فرمود که میخواهی ترا خبر
دهم بچیزی که ثوابش از این بیشتر است گفتم بلی فرمود که قضاء حاجت مؤمن بهتر است از ده حج و در حدیث دیگر فرمود که هر که حاجت
مؤمنی را بر آورد حق تعالی او را ندا فرماید که بر منست ثواب تو و راضی نمیشوم از برای تو بغیر بهشت و بسند معتبر از مفضل منقولست
که حضرت صادق علیه السلام فرمود که بشنو آنچه میگویم و عمل نما بآن و خبر ده بآن برادران مؤمنت را گفتم فدای تو
گردم چیست آن فرمود که [illegible] که غبطه می نمایند در قضاء حوائج برادران مؤمن خود بعد از آن فرمود که هر که حاجت برادر مؤمن
خود را روا کند حق تعالی صد هزار حاجت او را روا کند که یکی از آنها دخول بهشت باشد و یکی دیگر آن باشد که خویشان و آشنایان
و برادران خود را که ناصبی نباشند داخل بهشت کند و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که حق تعالی جمعی از خلقش را
برگزیده است از برای قضاء حاجت مؤمن بهترست نزد من از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف نماید
و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست که کسیکه برادر مؤمنش در حاجتی نزد او بیاید او رحمتی است از خدا که بسوی او فرستاده
پس اگر قبول کند موجب ولایت ما میگردد و ولایت ما بولایت خدا موصولست و اگر او را رد کند و حاجتش را بر نیاورد و قدرت
بر آن داشته باشد حق تعالی در قبرش بر او ماری از آتش مسلط گرداند که ابهامش را گزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا
او را عذاب کند و خواه بیامرزد و اگر آن طالب حاجت او را معذور دارد بدتر خواهد بود و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که مؤمنی که حاجتی نزد برادر مؤمنش برد [illegible] شود و قدرت بر روا کردن آن نداشته باشد و دلش مغموم شود برای آنکه قدرت
بر قضای حاجت برادر مؤمن خود ندارد حق تعالی بسبب آن غم و اهتمام او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام موسی کاظم منقولست
که خدا را بندگانی هست در زمین که سعی میکنند در قضاء حاجتهای مردم ایشان ایمن اند در روز قیامت و هر که برادر مؤمنی را خوشحال
کند خدا دل او را در روز قیامت خوشحال گرداند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که راه رود در حاجت
برادر مؤمنش حق تعالی [illegible] ملک را امر فرماید که بر او سایه اندازند [illegible] مگر آنکه حق تعالی در نامه عملش حسنه بنویسد و گناهی از او محو
کند و درجه از برای او بلند کند و چون از حاجت او فارغ شود ثواب حج و عمره از برای او بنویسد و از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که هر که اعانت نماید و بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگامیکه بسیار مشقت و تعب کشیده باشد و غم او را زایل
گرداند و اعانت او نماید بر برآوردن حاجتش حق تعالی از برای او هفتاد و دو رحمت [illegible] یک رحمت را در دنیا

او را

رحمت دیگر

او را باصلاح آورد و هفتاد و دو رحمت دیگر را از برای او ذخیره نماید که باینها دفع نماید از او ترسها و اهوال روز قیامت را و در حدیث دیگر
فرمود که هر که اعانت نماید مؤمنی را حق تعالی از او دفع نماید هفتاد و سه کرب و شدت را یکی در دنیا و هفتاد و دو کرب را در هنگام کرب عظیم
قیامت در هنگامیکه همه کس مشغول احوال خود باشند و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه غمی را برطرف کند از خاطر برادر مؤمن پریشان
خود حق تعالی حاجتهای دنیا و آخرتش را بر آورد و کسیکه عیب مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت
او را بپوشاند و خدا در اعانت مؤمنست مادام که مؤمن در اعانت برادر مؤمن خود است پس منتفع شوید بموعظه ها و رغبت نمایید
در خیرات و بسند معتبر دیگر فرمود که هر که ترک یاری برادر مؤمن خود بکند و قدرت بر آن داشته باشد البته خدا او را در دنیا و آخرت
خوار گرداند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که از مؤمنی شدتی و المی از شدتهای دنیا بر طرف کند حق تعالی هفتاد و دو شدت و الم
از شدتهای آخرت از او رفع نماید و هفتاد و دو شدت و الم از المهای دنیا را از او دور کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که چهار کس اند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میفرماید کسیکه [illegible] از او [illegible] پشیمان شود و رد کند
و او قبول نماید و کسیکه مضطر را بفریاد رسد و کسیکه بنده را آزاد کند و کسیکه عزب را کدخدا کند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که هر که رد نماید [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که شخصی را ملائکه در قبرش زنده کردند و نشانیدند و گفتند که صد تازیانه از عذاب الهی بر تو خواهیم زد گفت طاقت ندارم
یکی کم کردند گفت طاقت ندارم [illegible] تا رسید به یک تازیانه گفتند ناچار است گفت بچه سبب
این تازیانه را بر من میزنید گفتند برای آنکه روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی پس تازیانه از
عذاب الهی بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که مسلمانی نزد او بیاید در حاجتی و بر قضاء مسلمانی
آن حاجت قادر باشد و نکند حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر شدیدی بکند و با او بگوید که برادر مؤمن تو آمد نزد تو که حاجت
آن حاجت [illegible] و بر آن قادر بودی [illegible] بعزت خود سوگند که
بسوی تو نظر نکنم در هیچ حاجتی خواه ترا عذاب کنم و خواه بیامرزم و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی سوگند بعزت و جلال خود یاد کرده
که [illegible] کسیکه از مؤمن ذخیره نماید در [illegible]
از او چیزی [illegible] و از حضرت صادق منقولست که حق تعالی فرمود [illegible] را
در بهشت ساکن گرداند کسیکه [illegible] کسیکه حق مؤمن را
حبس نماید [illegible]
مؤمن خود [illegible] و در حدیث دیگر
فرمود که هر که منع نماید از مؤمن چیزی را که باو محتاج باشد [illegible] آن مؤمن [illegible] آن چیز را [illegible] از جانب خود یا از جانب

غیر باو برساند حق تعالی او را در محل خشم بدارد و باروی سیاه و چشمان ازرق و دستها در گردن بسته پس گویند این خاین است
که با خدا و رسول خیانت کرده بعد از آن بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که منع کند صاحب
حاجت را و قادر بر قضای حاجت او باشد نقل گناه عشار بر او لازم شود پرسیدند که گناه عشار چیست فرمود که در هر شب
و روز خدا و ملائکه و جمیع خلق او را لعنت میکنند و کسیکه خدا او را لعنت کند او را یاوری نیست حرمت ایذا در بیان
مذمت تحقیر و ایذای مومنان و اظهار ایشان از روی کاهش و دشنام دادن و اهانت بمومن و زدن و سایر انواع ظلم
بسند معتبر از حضرت صادق عم منقولست که هر که میان او و مومنی حجابی باشد که مانع از دخول او گردد حق تعالی میان او و بهشت
هفتاد هزار دیوار قرار دهد که از هر دیواری تا دیواری هزار ساله راه باشد و بسند معتبر از حضرت امام رضا عم منقولست که در زمان
بنی اسرائیل چهار نفر از مومنان بودند سه نفر از ایشان در خانه یکی جمع شده بودند … آن مومن دیگر بدر خانه آمد و در را کوفت
غلامی بیرون آمد پرسید که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست آن مومن برگشت غلام چون بنزد او آمد ازو پرسید که کی
بود که در را کوفت گفت فلان مومن بود گفتم در خانه نیست آن مومن ساکت شد و پروا نکرد از برگشتن آن مومن و مشغول صحبت شدند
چون روز دیگر شد بامداد آن مومن باز بدر خانه ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده … بجانب مزرعه خود میروند
بر ایشان سلام کرد و گفت من نیز با شما بیایم گفتند بلی و عذر از او نخواستند از برگشتن روز گذشته و آن مومن مرد … فقیر بود
در اثنای راه ناگاه ابری بر بالای سر ایشان پیدا شد گمان کردند که باران خواهد آمد بسرعت روان شدند ناگاه منادی از
میان ابر ندا کرد که ای آتش ایشان را بگیر … ناگاه آتشی از میان ابر نازل شد و آن سه نفر را
سوخت و آن مرد فقیر ترسان و حیران و متعجب ماند و سبب این واقعه را ندانست پس برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و قصه را
نقل کرد یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب کاری که نسبت بتو کرده بودند و قصه ایشان را
نقل نمود آن مرد گفت که من ایشان را حلال کردم و از ایشان عفو نمودم یوشع فرمود که اگر این عفو پیش از نزول عذاب بود نفع
میکرد اما در این ساعت نفعی نمیکند و شاید بعد از این نفعی بایشان برساند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست
که هر مسلمانی که بنزد مسلمانی بیاید بزیارت او یا بحاجتی و او در خانه باشد و رخصت دهد که او داخل خانه شود و برای
او بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا آن مومن را ملاقات نماید و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست
که هر که نظر کند بسوی مومنی که او را بترساند خدا او را بترساند در روزیکه سایه بغیر از سایه رحمت او نباشد و بسند معتبر
از حضرت صادق عم منقولست که هر که بترساند مومنی را بسلطانی … برساند و … او
در آتش جهنم است و اگر بترساند و مکروهی باو برساند در جهنم با فرعون و آل فرعون باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که اعانت
نماید بر ضرر مومنی بنصف کلمه در قیامت چون در آید … در میان دو چشمش نوشته باشد که نومید است از رحمت

و بسند معتبر

و باسانید معتبره منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که بنده مومن مرا ذلیل و خوار کند علانیه با من جنگ کرده است
و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که در جهنم کوهیست که آن را صعود میگویند و در صعود وادیست که آن را
سقر میگویند و در سقر چاهیست که آن را هبهب میگویند هر وقت که پرده از آن چاه برمیدارند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد می آیند و آن
چاه جای جباران است و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین عم منقولست که … مسلمانی را بترساند و بسند معتبر
از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که دست بر مومنی زند که او را ذلیل و خوار کند یا طپانچه بر روی او زند یا امری بر سر او واقع
سازد که کراهت از آن داشته باشد ملائکه او را لعنت کنند تا او را خوشنود کند و توبه و استغفار کند پس زنهار که تعجیل نمایید در
ایذای احدی از خلق شاید که او مومن باشد و شما ندانید و بر شما باد تأنی و نرمی و تندی نکردن که تندی از جنود شیطانست
و هیچ چیز نزد خدا محبوبتر نیست از حلم و نرمی و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که بر روی مسلمانی طپانچه زند حق تعالی در قیامت
استخوانهای او را از هم جدا کند و آتش بر او مسلط گرداند و او را مغلول کرده بآتش جهنم برند و هر که تازیانه در پیش پادشاه
جابری یا حاکم ظالمی بدست گیرد خدا آن تازیانه را در قیامت ماری کند که طولش هفتاد ذرع باشد و در جهنم بر او مسلط
گرداند و کسیکه سخن چینی نماید در ضرر مومنی بسوی ظالمی و ضرری باو برساند یا مکروهی باو برسد حق تعالی اعمال او را حبط نماید و اگر مکروهی
از برای او برسد خدا او را در طبقه هامان در جهنم جا دهد و بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المومنین عم از حضرت رسول صلعم
پرسید که چه حال دارد صاحب حکمی که جور کند بر رعیت خود و اصلاح احوال ایشان ننماید و یا بالکل در میان ایشان عمل
نماید حضرت فرمود که چهارم شیطان و قابیل و فرعون و هامان خواهد بود و از حضرت صادق عم منقولست که هر که مومنی را برنجاند
در وقت مردن باو میگویند که بمیر هر نوع که خواهی میخواهی یهودی بمیر و اگر خواهی نصرانی بمیر و اگر خواهی مجوسی بمیر و بسندهای معتبر از حضرت
رسول صلعم منقولست که گناهکارترین مردم نزد خدا کسیست که … و در حدیث دیگر فرمود که …
…

دعا نمود بحضرت موسی که بگو گروه بنی اسرائیل که زنهار که جنب ننمایید از ترس کسی بغیر حق که هر که بکسی زیاد بر ما
یکی شد من در جهنم می‌اورا اعتدی زیاده بمرتبه میکشم غلاق آن کشتن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که نمود مرا
بعد ذکر شد خدا جمیع گناهان کشته شده را بر گردن او افکند و کشته شده از گناهان مدبر آید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که فرمود که بحق خداوندیکه مرا بحق فرستاده است که اگر جمیع اهل آسمانها و زمینها شریک شوند در خون مسلمانی یا راضی
شوند بآن خدا همه را برو در آتش جهنم افکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مجتهد در قیامت مخبر و کفر باید در جهنم بیکه
مردم در حساب نشسته‌اند و او را بخون آلوده کنند او گوید که ای بنده خدا مرا با تو چه کار بود گوید که در فلان روز بیک کلمه
و اعانت بر کشتن من کردی **حق رابع** در حقوق پادشاهان و رعایا بسبب عبودیت ایشان و عدالت ایشان و اصلاح
ایشان و شفقت سطوت ایشان بدانکه پادشاهان بر دین حق نشسته‌اند ایشان را بر رعیت حقوق بسیار است که حفظ
و حرمت ایشان می‌نمایند و دفع دشمنان دین از ایشان میکنند و دین و جان و مال و عرض ایشان بحمایت پادشاهان
محفوظ میباشد پس ایشان را دعا باید کرد و حق ایشان را باید شناخت خصوصا در وقتی که بعدالت سلوک نمایند
چنانچه حضرت در این حدیث شریف فرمود که از جلال و تعظیم خداست تعظیم پادشاه عادل و ظاهر حدیث آنست که
مراد امام و منسوبان آنحضرت باشد چنانچه در حدیث دیگر بتعیین مضمون وارد شده است که بجای پادشاه عادل امام عادل
واقع شده است و احادیث عام بعد از این مذکور خواهد شد و اگر پادشاهان بر خلاف صلاح و عدالت باشند
دعا برای صلاح ایشان می‌باید کرد و خود بصلاح می‌باید بود که خداوند ایشان را بصلاح آورد زیرا که دلهای پادشاهان
و جمیع خلایق بدست قدرت و مطلق عنایت اوست و هرگاه پادشاهان جابر باشند رعایت میباید کرد و تقیه از ایشان واجبست که خود را
از شر ایشان حفظ کنند و خود را در معرض هلاکت نزنند چنانچه حضرت سید الساجدین در حدیث حقوق فرمودند که حق
پادشاه بر تو آنست که بدانی که خدا ترا فتنه او ساخته است و او را امتحان نموده که بر تو استیلا و سلطنت داده است پس باید
بر تو لازم است که خود را در معرض غضب و خشم او در نیاوری که خود را بهلاکت اندازی و شریک گناه او باشی در آنچه نسبت
بتو واقع سازد از آزار و عقوبت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون برآمد حضرت ابرهیم را بعد از
انداختن با آتش از ملک نمرود بیرون کرد داخل ملک یکی از پادشاهان قبطیان شد و حضرت ساره را
در صندوق کرده بود که کسی را نظر بر او نیفتد در ملک آن پادشاه چون رسید چون آمد عشور مال حضرت ابرهیم را بگیرد
گفت این صندوق را بگشا که ببینم در صندوق چه چیز است حضرت ابرهیم فرمود که هر چه خواهی حساب کن و عشر آن بگیر
او گفت که البته میخواهم که در صندوق را بگشایی چون صندوق را گشود پرسید که این کیست فرمود که زن منست و دختر خاله
منست عشار چون حسن و جمال او را مشاهده نمود حقیقت حال را به پادشاه عرض نمود پادشاه گفت که صندوق را بحضور آورد

چون حضرت

چون حضرت ابرهیم بمجلس پادشاه داخل شد پادشاه گفت که در صندوق را بگشا فرمود که حرمت منست و دختر خاله منست و در این
صندوقست هر چه با خود دارم فدا میدهم که در صندوق را باز نکنم پادشاه مبالغه نمود و در صندوق را گشود چون حسن
و جمال حضرت ساره را مشاهده نمود دست دراز کرد حضرت ابرهیم فرمود که خداوندا دست او را از حرمت من حبس کن در حال
دست پادشاه خشک شد که نتوانست که آن را بسوی خود رساند و نتوانست که بسوی حرم بکشد پادشاه گفت که خدای تو با دست من چنین
کرد ابرهیم گفت بلی خداوند من صاحب غیرتست و حرام را دشمن میدارد و او حایل شد میان تو و آنچه اراده کردی گفت دعا کن
که خدا دست مرا برگرداند اگر اجابت نمود متعرض زن تو نشوم حضرت دعا فرمود دست او صحیح شد باز نظر کرد و باز
دست دراز کرد باز حضرت ابرهیم دعا کرد دستش خشکید تا سه مرتبه چنین شد در مرتبه سیم که دستش برگشت حضرت ابرهیم را
تعظیم و تکریم بسیار نمود و گفت هر جا که میخواهی برو اما از تو التماسی دارم ابرهیم فرمود که چیست گفت کنیزی قبطیه خوش رو
عاقله دارم میخواهم که خدمت حرم او را بهر خدمتی کند پس هاجر مادر اسمعیل را باو بخشید و حضرت ابرهیم روانه
شد و پادشاه بمشایعت ابرهیم بیرون آمد ابرهیم پیش میرفت و پادشاه از عقب میرفت از برای تعظیم حضرت
ابرهیم و در آن وقت وحی رسید بحضرت ابرهیم که بایست و پیش روی پادشاه جبار راه مرو حضرت ایستاد و به پادشاه
گفت که خداوندم در این ساعت بمن وحی فرستاد که تو را تعظیم کنم و مقدم دارم و از عقب تو راه روم پادشاه گفت
که شهادت میدهم که خداوند تو بردبار و مهربانست و صاحب کرمست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین وصیت فرمودند
کسی که اگر ذلیل و خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسیکه بسفره حاضر شود که او را نخوانده باشند و کسیکه بر صاحب خانه
حکم کند و کسیکه طلب خیر از دشمنان خود نماید و کسیکه از لئیمان طلب فضل و احسان نماید و کسیکه خود را در میان
دو کس داخل کند در سری که در میان ایشان باشد و او را داخل در آن سر نکرده باشند و کسیکه استخفاف نماید به پادشاه
و صاحب سلطنت و کسیکه در جائی نشیند که لیاقت نشستن در آنجا نداشته باشد و کسیکه گوش بسخن کسی دهد که او گوش بسخن او
نشنود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بسوی پادشاهان جابر برود و ایشان را مغالبه نماید و منازعه میکند ذلیلش میگرداند
پادشاه و دشمن خواه و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی میفرماید که منم خداوندیکه بجز
من خداوندی نیست و من خلق کرده‌ام پادشاهان را و دلهای ایشان در دست منست پس هر قومی که اطاعت من نمایند
دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان میگردانم و هر قومی که معصیت من کنند دلهای پادشاهان را بر ایشان بخشم می‌اورم
پس مشغول نشوید بنفرین و دشنام ایشان و توبه کنید بسوی من از گناهان خود تا دلهای ایشان را بسوی شما مایل گردانم
و مهربان گردانم و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد برای ایشان پادشاه
مهربانی مقرر گرداند و از برای او وزیر عادل مهیا و میسر گرداند و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست که بشیعیان

خود را معذور می‌دارند و گروهی از شیعیان خود را ذلیل می‌کنند بجهت اطاعت پادشاه خود پس اگر عامل نیستند دعا کنید که خدا ایشان را توفیق دهد
به اصلاح و اگر جابر و ظالم باشند از خدا سؤال نمایید که او را اصلاح نماید بدرستیکه صلاح شما در صلاح پادشاه شماست و بدرستیکه پادشاه
عادل بمنزلهٔ پدر مهربان است پس بخواهید از برای او آنچه از برای خود میخواهید و نخواهید از برای او آنچه از برای خود دشمن میدارید
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه اطاعت پادشاه نکند اطاعت خدا نکرده است زیرا که حق تعالی فرموده است که خود را بهلاکت میندازید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه متعرض پادشاه جابر شود و بسبب آن بلیه باو برسد
خدا او را بر آن بلا اجر ندهد و بر آن صبر نداده است

فصل ششم در بیان مفاسد قرب پادشاهان و اعانت ظالمان و عدم اعتماد
بقرب ایشان و بعضی از عقوبات ظالمان و راضی بودن بظلم ایشان و خوردن طعامهای ایشان و معاشرت با ایشان بدانکه قرب سلاطین و امرا موجب خسران دنیا و عقبی است و دین و دنیا و روز اجتماع آلوده میشود زیرا که ملازمت ایشان موجب آنست
که آدمی بر طرف میشود و در دنیا و آخرت مغضوب میماند و از برای تحقیق این امر شاهد حال جمعی از اربابِ
دولت و سرعت انقضای دولتهای ایشان کافیست و اگر کسی بر احوال ایشان اطلاع داشته باشد میداند که در عالم
یک لحظه رفاهیت ندارند و حسرت بحال فقرا و بیچارگان میبرند و مفاسد صحبت ایشان بسیار است اول اعانت در ظلم نمودن
چه بسیار ظاهر است که بسیاری از خلق بسبب اعانت ایشان در بعضی از ظلمها میسر نمی‌شود دوم میل قلبی و محبت
ایشان بهم میرسد و دوستی ایشان بهم میرسد و حق تعالی میفرماید که رکون و میل مکنید بسوی ظالمان که آتش شما را
مس میکند و خدا بعد از آن مدد شما نمیکند و این بسیار است سیم راضی بودن بافعال قبیحه ایشان و این نیز بکثرت معاشرت حاصل
میشود و کسیکه بظلمی راضی میشود در آن ظلم شریکست چهارم آنکه بکثرت ملاحظه دولت و جاه ایشان غالب پسندیده ایشان قبایح
افعال ایشان از نظر او محو میشود بلکه مستحسن می‌نماید و موجب میل و رغبت او میگردد بآن اعمال و افعال میشود و بودن ایشان در
بتلا میشود پنجم آنکه در مجالس ایشان استماع مناهی و منکرات بسیار است که هرچه نهی الهی در مجالس ایشان هست که همه آنها
بگوید و ترک کند و اراده نماید ایشان را مدح و ثنا کند و این عین نفاق و افترا بر خدا و رسول است ششم آنکه هرگاه ظلمی
از ایشان شود منع ایشان نمود عرفا و کسیکه جاه و عزت صاحب شده است تغیر نمی‌بیند و هرچند بگوید چون دولت ایشان را حق ترک
نهی از منکر و عمل ورزیدن میکند از جمله کبایر است هفتم آنکه تقرب ایشان را بظلم میخواهند تا خوش نزد ایشان معزز باشد
یا بسبب محبت ایشان و عزت ایشان را میخواهد آنچه نزد دین غیر جایز نیست هشتم آنکه در خانهٔ ایشان می‌باید خورد
و اینها همه موجب قساوت قلب است بلکه بکثرت خلطه و مصاحبت علم بحرمت اکثر آنها بهم میرسد و بلکه شبهه حرام میشود و باز می‌باید
تقریر کرد و اغماض و مفاسد دیگر بسیار است که این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و در این معنی احادیث بسیار است
چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بخیل راحت ندارد و حسود لذت ندارد و پادشاهان را

و عاقبت نه

و فانی نیست و دروغگو را مروت نیست و سفیه و بد خو را بزرگی نیست باید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که پادشاهان از جمیع مردم بد وفاترند و بی‌دیانت‌ترند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اگر
دوستی داشته باشی و به اعتبار و علو مقامی برسد و او را پر بکن آنچه بهتر است بتو سلوک میکرد پس او دوست تو نیست
برای تو و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و موجب قساوت قلب
میشود و نفاق را در دل میرویاند مانند آب که درخت را میرویاند شنیدن لغو و فحش گفتن و رفتن بدرگاه پادشاهان
رفتن و طلب صید کردن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه ملازم پادشاهان شود مفتون میگردد و هر قدر که
بپادشاه نزدیکتر میشود از خدا دورتر میگردد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که صاحب صدق و بیرونی کارها نیست که از احکام
الهی بیرون رود و از شبهه‌ها اجتناب نماید که از شبهه‌ها اجتناب نماید و هرکه از حرام بگذرد و کسیکه منکری را ببیند و انکار آن نکند با
آنکه قادر بر آن باشد پس دوست میدارد که خدا را معصیت کنند و با خدا علانیه دشمنی کرده است و کسیکه بقای ظالمان را
خواهد پس دوست میدارد که خدا را معصیت کنند و حق تعالی حمد کرده است خود را بر هلاک کردن ظالمان و بسند معتبر
از حضرت امیر المؤمنین منقولست که ظلم کننده و کسیکه در ظلم اعانت میکند و کسیکه بظلم او راضی است هر سه شریکند و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حضرت عیسی فرمود بگروه بنی اسرائیل که اعانت مکنید ظالم را بر ظلم که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول
منقولست که هرکه مدح کند پادشاه جابر را و نزد او فروتنی و شکستگی کند از برای طمع دنیا قرین آن ظالم باشد در جهنم و هرکه
دلالت کند ظالمی را بر ظلم و قرین او باشد در جهنم و هرکه از جانب ظالمی حکومت کند یا اعانت او نماید چون ملک الموت
نزد او بیاید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی
در جهنم که بگذاشته جایی برای ظلم و عدوان کنندگان در دنیا که آیا ظلمی یا اعانت ایشان کردید زیرا که حضرت سرخ و برنگ
و وحشت در جهنم ایشان ... و بسند معتبر از محمد بن مسلم
منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام روزی گذشتند دیدند که مردی از قاضیان مدینه نشسته است روز دیگر که
آنحضرت با او برخوردند گفت که آنچه مجلس بود که دیروز نشسته بودی گفت فدای تو شوم آن قاضی مرا اکرام نموده که حق زندانی نشینم
حضرت فرمودند که ... و از آن نازل شود از جانب خدا و جمیع اهل مجلس را فرا گیرد و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در وقت وفات حضرت امام حسن را وصیت فرمود که صالح را دوست دار برای صلاحش و با فاسق
مدارا کن که دین تو را ضرر نرساند و دشمن را دشمن دار و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه ظالمی را معذور دارد
در ظلمش خدا مسلط گرداند بر او کسی را که بر او ظلم کند و اگر دعا کند برای رفع آن ظلم دعایش مستجاب نکند و او را بر آن ظلم
ثواب ندهد و بسند معتبر از آنحضرت منقولست که اعوان ظالمان در قیامت در سراپردهای آتش خواهند بود تا حق تعالی

از حساب خلایق فارغ شود و در حدیث دیگر فرمود که از جمله ارکان ظلم است که نزد پادشاه جابر روید و آنقدر رعایت او [illegible]
که درست نگیرد که او را بعطا کنند و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که چون روز قیامت میشود منادی از جانب
حق تعالی ندا میکند که کجایند ظالمان و یاوران ظالمان و هر کس که لیقه [illegible] دوات ایشان گذاشته یا سر کیسه برای ایشان بسته یا مدد
بایشان داده با ایشان ببرند و حدیث دیگر فرمود که هیچ بنده نزد پادشاه نمی‌رود مگر آنکه از خدا دورتر میشود و هیچ بنده
مالش زیاد نمی‌شود مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش زیاده نمیگردد مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشود و در حدیث
دیگر فرمود که زینهار احتراز نمائید از درگاه پادشاهان و والیان و حواشی ایشان و دور کنید درگاه ایشان و در ضیق و تعب [illegible]
نزدیکترست و هر که پادشاه را بر خدا اختیار نماید خدا ورع را از او برطرف کند و حیران گرداند او را و از حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر
منقولست که از خود که حفظ نمائید دین خود را بورع و قوی گردانید دین خود را بتقیه و مستغنی گردانید آن را از طلب نمودن
حاجتها از پادشاهان و بدانید که هر مؤمنی که خضوع و شکستگی اظهار کند نزد صاحب سلطنتی یا کسی که در دین مخالف و تابع او باشد از برای
طمع آنچه در دست او است در دنیا خدا او را گمنام گرداند و او را دشمن دارد و بخود واگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش آید خدا
برکت را از آن چیز بردارد و هرچه از آن مال در حج و عمره و بنده آزاد کردن صرف نماید ثواب او را نمیدهد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که اعانت نماید ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی از او در غضب و خشم باشد تا دست از آن اعانت بردارد

مجلس هفدهم

در بیان حقوق چند است که بر این جماعت مخالطه حکام و امرا میتوانند رفع بی بر بندگان خدا و [illegible] ست که معاشرت
با ایشان و تردد کار نزد ایشان واجب میشود یا بجهت او ثقیه چنانچه سابقا مذکور شد یا کسی از مقربان ایشان را خوف
ضرر بنفس یا مال یا عرض داشته باشد برای دفع آن ضرر در میان ایشان لازم است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم بخلفای بنی عباس و بنی امیه علیهم اللعنه و مقربان ایشان بسبب تقیه تردد می‌نموده‌اند و علامت ایشان ادراک
میفرموده‌اند و علی بن یقطین را که معتقد این بود که دفع ضرر از مظلومی بکند یا نفعی بمؤمنی برساند و باین سبب که چیزی واجب ولازم میشود
چنانچه احادیث گذشت در باب قضای حاجت مظلومان و مشقت و حوائج مؤمنان هر کس که قادر بر رفع ظلمی از مؤمنی باشد و رعایت
عزت و اعتبار خود بکند و متوجه آن نشود رعایت آن ظلم خواهد بود و عقاب خواهد دید و حق تعالی او را ذلیل خواهد کرد چنانچه در
احادیث وارد شده است که هر چیزی را زکاتی است و زکات جاه و اعتبار آنست که آن را صرف قضای حوائج برادران مؤمن کنند
و چنانچه بادای زکات مال زیاده میشود بصرف کردن جاه و عزت خود در راه خدا آن نیز زیاده میشود و همچنانکه برکت
زکات مال تلف میشود و خدا او را ذلیل میکند چنانچه بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که برسانید حاجت کسی را که نمیتواند حاجت خود را بمن برسانید بدرستیکه کسیکه حاجت صاحب سلطنتی را برساند بصاحب
کسی را که قادر بر رساندن آن حاجت نباشد حق تعالی در روز قیامت قدمش را بر صراط ثابت بدارد و بسند معتبر از

آنحضرت

آنحضرت منقولست که فرمود که امروز کسی نیست که ترا بخشم و یاری خود برساند و ستر میدارم از آنچه میشود بعضی از اعمال ظالمان نمودم کرد
یکی از ایشان راه روم و جز زیادی آنکه بمؤمنی برد و او را بسبب و عقیده از خلاص کنم یا قرض مؤمنی را ادا نمایم بدرستیکه کفاره
بزرگ کار با دیوان ظالمان نیکی کردنست که برادران پیرایه از آتش جهنم نجات یابد از حساب خلایق فارغ شود و ای زیاده کم
اگر مستوجب اعمالی از اعمال ایشان بیجا شود با برادران مؤمن نیکی کن که شاید باعث تخفیف گناه تو شود و بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ بنده بر نیست مگر آنکه با او مؤمنی در نیست که خدا بسبب آن مؤمن رفع ضرر از آن بنده از شهر او
می‌نماید و ... آن مؤمن در آخرت که از جمیع مؤمنان بیشتر است بسبب صحبت آن جبار و بسند معتبر از حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام منقولست که خدا را با پادشاهان دوستان هست که بسبب ایشان رفع ضرر از دوستان خود می‌نماید
آنکه معتقد بهدایت ایشان اگر قابل هدایت باشند نزد ایشان بروند شاید یکی از ایشان را هدایت نماید یا عبرت از احوال
ایشان بگیرد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت لقمان بفرزند خود گفت که با پادشاهان و امرا و سلاطین
بنشینند و ایشان را موعظه میکردند و بر ایشان ترحم میکردند بسبب بلائیکه آن بیچارگان دیده‌اند و از عقاب آن غافل شده‌اند
نسبت بعبرت از احوال ایشان میگرفتند و از احوال ایشان از چیز چند عبرت میگرفتند که آن غالب شده‌اند بر نفس و مجاهده
با او و حوا... های نفس میکردند از برای آنکه این و چه حیله مذکور شد با وجوه دیگر که ذکرش موجب تطویل کلام است و گاه است
که غرض دنیوی از صحبت ایشان آن باشد و نیز اوقات نفس بغرضهای فاسد و خیالات باطل خود از محبت جاه و عزت و اعتبار و مال
این صورتها را در نظر آدمی در می‌آورد و آدمی را از جهت حیله و مکاران میکند که از برای رفاه عیالات چنان بسخاوت متعلق میشود
که غرض نفس دنیا بوده است و در این قسم امور هواهای نفس با اغراض صحیحه بسیار مشتبه میشود پس بر عاقل لازمست
نفس و شیطان را غافل شود و خود را در معرض هلاکت در نیاید آورد وفقنا الله و جمیع المؤمنین لما یحب و یرضی و الساللک
المتقین بالا ذمه این الکینونه العبدیه اذ من الله بعد ما سبق خلقه ای بعد بپیوسته آنکه از خدا دور میشود مادام
که نفس بد است بدان که حق تعالی ... نفس و علاج آن شده باشد و اخلاق حسنه نزد حق تعالی بهتر است از اعمال
حسنه و همچنین خلقهای بد نزد خدا بدتر است از عملهای بد و باشد که بسبب خلق بد عبادت باطل کنند و بسبب خلق
نیکو آن عبادت کنند و در عبادات نزد خدا رفیع‌تر باشد و بر خلاف آنچه مردم پندارند چون اصلاح نفس شده و نزدیک از آن
منقلب شود و اعمالیکه بواسطه آنها ملکات نفس شده باشد اعمالی است نزد مستقبل میشود و خلق فطری مبدل شده
که حق تعالی در اصل فطرت نفس را چنین خلق نموده باشد که تغییر نپذیرد و آن بکثرت عبادت بر اعمال خیر حاصل میشود
مثل آنکه سخاوت در بعضی از مردم فطری است که چنین خلق شده‌اند و بعضی هستند که در طبیعت ایشان بخل است اگر در مقام ازاله
آن در آیند زایل نشود این میشود که هرگز خوشحال بدهند و بر نفس خود روا آورده ملاحظه ثواب و عقاب فقر و حسرت [illegible]

نمی‌آمد و چنانکه در زمستان در پنبه دست خود را دور می‌کند تا آنکه علاج نفس می‌شود که بالطبع مایل می‌شود به نیکی و دیگران می‌شود
از قبل و باین مرتبه که رسید خلق می‌شود و همچنین گاه هست که جمیع طبقات ان کسب اعمال ناقصه را بجا آورد مایل است و خود را
باعث غیظ ایشان برگمان می‌دارند و اعمالات ایشان می‌شود و همچنین در سایر اخلاق حسنه و آن کسیکه صاحب خلق حسن شده است
کمالش بیشتر است تا آن کسیکه بتکلف خود میکند و مردم خوب را او نمی‌شود زیرا که بسعی جهت تحصیل ملکهٔ ثابت است که زیاده باشد
و خلق حسن که در جواب بعضی وارد شده است گاهی بر خلق و صفات حسنه که ملکه نفس شده باشد اطلاق میکنند و گاهی
خصوص خلق معاشرت با خلق اطلاق میکنند و همچنین خلق بد نیز و بدخلق بدترین صفات ذمیمه است و بسیار می‌شود
و از خلق نیکو در آیات و اخبار مدح بسیار است و خلق بد بدترین صفات ذمیمه است و جمیع معایب از او بوجود می‌آیند و از اعظم اخلاق ذمیمه است
چنانچه بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که از مؤمنان ایمان کسی کامل‌تر است که خلقش نیکوتر است
و از حضرت رسول منقولست که در روز قیامت عملی بهتر از حسن خلق نیست و از حضرت صادق منقولست
که هیچ عملی نزد حق تعالی محبوب‌تر نیست از آنکه مردم را فراگیرد بخلق نیکوی خود و در حدیث دیگر فرمود که خلق نیکو آدمی را به مرتبه
درجه نیکوکاری میرساند که در روزها روزه دارد و در شبها بعبادت ایستاده باشد و از حضرت رسول منقولست که بیشتر چیزی که امت
من بسبب آن داخل بهشت می‌شوند پرهیزکاری از محرمات الهی و خلق نیکوست و از حضرت صادق منقولست که خلق
نیکو گناه را میگدازد چنانچه آفتاب یخ را میگدازد و فرمود که نیکوکاری و خلق نیکو با مردم معاشرت نمودن خانه‌ها را
معمور و آبادان میکند و عمرها را دراز میکند و در حدیث دیگر فرمود که به رستیکه خلق عطیه ایست از جانب حق تعالی که خلق
خود عطا میفرماید و بعضی از آن بسجیه و طبیعت آدمیست و بعضی از آن از نیت و عزم خود را بر آن میدارد و در رسیده کدام
یک بهترست حضرت فرمود که صاحب سجیه را بی‌خلق کرده‌اند و غیر آن نمی‌تواند کرد و صاحب نیت بعزم صبر میکند بر
اطاعت خدا و خود را بخیر و نیکی خلق میدارد و این بهترست و تفضیل بیشتر است و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی بنده را بر حسن خلق
ثواب بجاهد فی سبیل الله کرامت میفرماید و بسند معتبر از علاء بن کامل منقولست که حضرت صادق فرمود که چون با مردم
خلطه نمائی اگر توانی چنین کن که با هر که خلطه کنی دست تو بر بالای دست او باشد و حضرت تو باو زیاده باشد زیرا که
او تو را برستیکه گاه هست که بنده در عبادت تقصیر دارد و خلق نیکو دارد و خدا او را بسبب آن خلق نیکو به مرتبه و درجه حاجی
برساند که روزها روزه میدارد و شبها عبادت میکند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول در مسجد نشسته بودند که کنیزکی
از انصار آمد و کنار جامه حضرت را گرفت حضرت برخاستند که شاید حاجتی داشته باشد چون حرفی نزد حضرت نشستند تا سه مرتبه چنین
کرد و در مرتبه چهارم که حضرت برخاستند اندکی از کنار جامه حضرت جدا کرد و برگشت صحابه آن کنیزک را ملامت کردند که چرا
انتقدر آزار حضرت کردی و مکرر کنار جامه را می‌کشیدی گفت در خانه ما بیماری بود و مردم آن خانه مرا فرستاده بودند که پاره از جامه آنحضرت

از برای شفا بگیرم و چون دست کنیم شرم کردم حضرت برخاستند من حیا کردم که بگیرم و نخواستم که حضرت را تکلیف نمایم حضرت بیا
در آخر خود جدا کردم و روان شدم و باسانید بسیار از حضرت صادق منقولست که بدخلقی عمل را فاسد میکند و ایمان را چنانچه
چنانکه سرکه عسل را ضایع میکند و فرمود که هر کسیکه خلقش بد است عذاب میکند نفس خود را و بسند معتبر از حضرت
رسول منقولست که تو به صاحب خلق بد مقبول نمیشود زیرا که هر از یک گناه توبه میکند در گناه بدتر از آن می‌افتد و در
حدیث دیگر فرمود که مؤمن هموار و نرم و ملایم و با سماحت و صاحب خلق نیکوست و کافر درشت و غلیظ و بدخلق و متکبر است
و از حضرت صادق منقولست که فرمود که حق تعالی دین اسلام را برای شما پسندیده است پس نیکو مصاحبت نمائید
با آن بسخاوت و حسن خلق و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که چه چیز است اندازه خلق نیکو فرمود که آنست که پهلوی
خود را نرم کنی و کلام خود را نیکو کنی و برادر خود را بروی گشاده ملاقات کنی و چون برادران مؤمن خود را ببینی بخوشروئی
دیدار ایشان ملاقات نمائی و حضرت رسول فرمود که جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان بنزد من آمد و گفت یا محمد
بر تو باد بحسن خلق که خیر دنیا و آخرت با حسن خلق است و فرمود که شبیه‌ترین شما بمن کسیست که خلقش نیکوتر باشد و در حدیث
دیگر فرمود که نزدیکترین شما بمن در قیامت کسیست که خلقش نیکوتر باشد و با اهل خود بهتر سلوک نماید و از حضرت امام
الرضا منقولست که فرمود که شما نمی‌توانید که همه مردم را باموال خود فراگیرید پس فراگیرید ایشان را بخوشروئی و نیکو ملاقات نمودن و در حدیث
دیگر فرمود که خلق حسن و نیکوئی آتش خطایای را میگدازد چنانچه آفتاب یخ را میگدازد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که
چون خبر فوت سعد بن معاذ انصاری به آنحضرت رسول رسانیدند حضرت با صحابه برخاستند و حاضر شدند و در هنگام غسل
ایستاده بودند و تا از غسل فارغ شدند و چون جنازه را برداشتند حضرت بکفش و رداء بی‌اصحاب و مصیبت زده
جنازه او روان شدند و گاهی جانب راست و گاهی جانب چپ جنازه را میگرفتند تا بقبر او رسیدند و حضرت
داخل قبر شدند و بدست مبارک خود او را در لحد گذاشتند و خشت بر او چیدند و بگل رخنه‌ها را گرفتند و چون از قبر
بیرون آمدند و خاک بر قبر میریختند فرمودند که میدانم که بدن سعد خواهد پوسید اما حق تعالی دوست میدارد که بنده که
کاری کند محکم بکند و در آنجا مادر سعد حاضر بود چون دید که حضرت قبر را هموار کردند مادر سعد گفت ای سعد گوارا باد بهشت ترا حضرت فرمود
که ای مادر سعد خاموش باش و بر پروردگار خود حکم مکن که سعد را فشاری در قبر رسید چون حضرت برگشتند اصحاب
پرسیدند که یا رسول الله در جنازه سعد کاری چند کردید که در جنازه هیچکس ندیدیم که چنین کنی در جنازه او بی‌رداء و بی‌کفش
رفتی فرمود که ملائکه را دیدم که در جنازه او بی‌رداء و بی‌کفش آمده بودند من نیز تأسی بملائکه کردم گفتند
که گاه جانب راست جنازه را میگرفتی و گاه جانب چپ فرمود که دستم در دست جبرئیل بود هر جا که او میگرفت میگرفتم
گفتند که بغسل او حاضر شدی و بر جنازه او نماز کردی و بدست خود در لحد او گذاشتی و بعد از آن فرمودی که باو فشاری

تا رسید و معلوم که برای این فقرات رتبه بود رسیده که با اهل دنیا نشسته کج خلقی میکرد و حضرت رسول صلعم فرمود که دو خصلت
که در مسلمان جمع نمیشود بخیل بودن و کج خلق بودن یا اباذر الکلمة الطیبة صدقة وکل خطوة تخطوها الی الصلوة
صدقة یا اباذر من اجاب داعی الله واحسن عمارة مساجد الله کان ثوابه من الله الجنة فقلت بابی
انت وامی یا رسول الله کیف نعمر مساجد الله قال لا ترفع فیها الاصوات ولا یخاض فیها بالباطل ولا
یشتری فیها ولا یباع واترک اللغو ما دمت فیها فان لم تفعل فلا تلومن یوم القیمة الا نفسک یا اباذر
ان الله تعالی یعطیک ما دمت جالسا فی المسجد بکل نفس تنفست فیه درجة فی الجنة وتصلی علیک
الملائکة وتکتب لک بکل نفس تنفست فیه عشر حسنات ویمحی عنک عشر سیئات یا اباذر تعلم فی ای شیء
انزلت هذه الایة اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون قلت لا فداک ابی وامی یا رسول الله
کیف نعمر مساجد الله قال لا ترفع فیها الاصوات ولا یخاض فیها بالباطل ولا یشتری فیها ولا یباع
واترک اللغو قال فی انتظار الصلوة خلف الصلوة یا اباذر اسباغ الوضوء فی المکاره من الکفارات وکثرة الاختلاف
الی المساجد فذلکم الرباط یا اباذر یقول الله تبارک وتعالی ان احب العباد الی المتحابون بجلالی المتعلقة
قلوبهم بالمساجد المستغفرون بالاسحار اولئک اذا اردت باهل الارض عقوبة ذکرتهم
فصرفت العقوبة عنهم یا اباذر کل جلوس فی المسجد لغو الا ثلثة قراءة مصل او ذکر الله او سائل عن علم
ای ابوذر کلمهٔ پاکیزه و نیکو صدقه است یعنی سخنی که نیکو باشد و بسبب آن نفعی بمومن رسد ثواب تصدق دارد چون خوب و صحیح از قران
و احادیث و اذکار و حکم و معارف همه صدقه است زیرا که نفع بجهت ابقا دانستن صدقه در [illegible] است که آن را در راه
رضای حق تعالی صرف نماید پس صدقهٔ زبان است که سخنی چند از او صادر شود که موجب خشنودی حق تعالی گردد و صدقهٔ علم
است که ارشاد [illegible] بکند و صدقهٔ پا است که در راه [illegible] خدا سعی نماید چنانچه بعد از این فرموده که هر گامی که بسوی
نماز جماعت اردن در مساجد بطلب نماز بر میداری صدقه است ای ابوذر هر که اجابت نماید دعوت کنندهٔ خدا را یعنی مؤذن را
که از جانب خدا [illegible] است ابوذر گفت که پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه آبادان کنیم مساجد الهی را فرمود
که صداها در مسجدها بلند نکنند و مشغول سخن لغو و باطل نشوند و چیزی نخرند و نفروشند و ترک نما سخن لغو و باطل را مادام که
در مسجد باشی و اگر چنین نکنی در روز قیامت ملامت مکن مگر نفس خود را ای ابوذر مادام که در مسجد نشسته حق تعالی در هر نفسی که میکشی
درجه در بهشت بتو عطا میفرماید و بر تو صلوات میفرستند ملائکه و طلب رحمت از برای تو می نمایند و بهر نفسی که در مسجد میکشی
ده حسنه در نامهٔ عملت ثبت میکنند و ده گناه محو میکنند ای ابوذر میدانی که این آیه در چه چیز نازل شده است اصبروا و
وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون که ترجمه اش این است که ای گروه مؤمنان صبر

کنید

کنید بر مشقت طاعات و بر آنچه بشما میرسد از مصیبتهای دنیا و شکیبائی ورزید بر شدائد و حوادث با دشمنان دین یا با نفس و شیطان
و قدم استوار دارید در میدان محاربه و بسته و مهیا و آماده باشید و در سرحدها برای دفع دشمنان دین از مسلمانان مرابطه
از خدا و بپرهیزید از معاصی شاید که رستگار شوید ابوذر گفت که نمیدانم پدر و مادرم فدای تو باد فرمود که این آیه در باب انتظار
کشیدن نماز بعد از نماز نازل شده است یعنی کسی که از نماز ظهر مثلا فارغ شود و در مسجد بماند مشغول تعقیب باشد و انتظار کشد
تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آن را بجماعت بجا آورد و در میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود صبر کرده است
بر مشقت طاعت و قدم استوار کرده است در معارضهٔ نفس و شیطان و دفع ایشان نموده و مرابطه فرموده البته است بر عبادت الهی
و انتظار برده که در نماز دیگر با نفس و شیطان بار دیگر مجادله نماید و مهیای محاربهٔ ایشان بوده است و در کمین شیطان
بوده که در حصار ایمانش رخنه نکند و همچنین در ما بین نماز عصر و شام و ما بین نماز شام و خفتن و سایر نمازها کسی که
مشغول ضروری نبوده باشد و ممکنست که مراد حضرت این باشد که شامل این عمل نیز است کو باشامل جهاد با دشمنان نیز بوده
باشد و ممکنست که این آیه در خصوص این امر نازل شده باشد ای ابوذر و منقول الکامل در تمام با شرایط و آداب و سنتها بجا آوردن
در سختیها و هواهای سرد از کفارات است که موجب کفارهٔ گناهان میگردد و بسیار بمسجد ها رفتن و ملازم مساجد بودن
رباط است که حق تعالی در این آیه بآن امر فرموده است ای ابوذر حق تعالی میفرماید که بدرستیکه محبوبترین بندگان بسوی من آنهائی
که با یکدیگر دوستی میکنند بجهة جلال و عظمت من بایشان داده ام و دلهای ایشان بسته است بمسجدها و از گناهان خود استغفار مینمایند
در سحرها این جماعتند که هرگاه اراده می نمایم که با اهل زمین عذابی بفرستم بر برکت ایشان عقوبت خود را از اهل زمین بر میدارم
ای ابوذر هر نشستنی در مسجد لغو و بیفایده است مگر برای سه چیز نماز گذارنده که در نماز خود قرائت قرآن کند یا کسیکه بیاد خدا
مشغول باشد یا کسیکه علم و مسائل دین خود را از علما سؤال نماید بدانکه هر یک از فقرات این مذکور در احادیث بسیار مشوقات
و بعضی از ابقا ذکور شد و بعضی از مساجد فضل مساجد غیر آن و باید دانست که ملک مقرب الحال و کیفیت ایشان برکت و
درگاه و ... ملکی که این کرسی مرتبه است اما قدر و منزلت نماز میان در مکان نیست که بنسبت بعالم نقش تمام مسافر است برای طلاب
عبادت و معرفت و ترتیب و خلیقت بارگاه و منظرها و جلوه گاه مؤثر فرموده چنانچه بلا تشبیه پادشاه تخت در عرش بنا
که جلوه بزرگی و کمال خود را برای مردم بر آن عرش میکند خداوند ذو الجلال را عرش ها است در هیچ مکان نیست و بهیچ سمت بخلاف مکان و
بمنت کرسی و جمیع ممکنات که مستقر قدرت و عظمت او میشوند و در هر ذره از ذرات عالم علامات است که نظر میکنی صفات
کمالش بر تو جلوه میکند اثر قدرتش در آن ظاهر و اثر علم و حکمتش باهر و اثر لطف و رحمتش در آن هویداست و آن مقصد طلب
که آن علم میگوید که با همه چیز کیست و همه چیز از اوست تعالی شانه عما یقولون بلکه آثار صفات کمالیه در همه چیز ظاهر گردید
و در هر چیز که نظر میکنی چندین هزار آثار قدرت و صفات علم و لطف و رحمت او مشاهده می نمائی و از این عرشها

یکی عرش که از همه بزرگتر است و آثار قدرت در آن بیشتر است از آن عرش عظیم و عظیم فرموده و دوستان خاص خود را نسبت بدان عرش
برده و [illegible] آن عرش و زمین و آسمان و دریا و صحرا یکیست و یکی عرش دیگر عرش محبت و معرفت است یعنی دلهای
دوستان و مقربانش که آن دلها را برگزیده و مستقر بارگاه عظمت و جلال محبت و معرفت صفات کمال و جمال خود گردانیده
چنانچه منقولست که دل مومن عرش خداوند رحمان است و دیگر برای طالبان عبادت و قرب خلق نیز بارگاهها مقرر فرموده
و آن بارگاهها را مهبط فیض [illegible] گردانیده [illegible] بارگاه عظمتش عرش علاست که خاص خاص خود
بآن بارگاه راه داده و در زمین بارگاهها مقرر فرموده و [illegible] آن بارگاه [illegible] بطلان [illegible] قوت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن خانه کعبه [illegible] فوائد [illegible]
[illegible] ساخته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جمعیت [illegible]
[illegible] دوستان خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فوائد [illegible] مساجد [illegible]
برادران مومن [illegible] ملاقات [illegible]
و در خانه [illegible] فضیلت جماعت [illegible] حضرت سید المرسلین
و [illegible]
[illegible] معلوم است [illegible]
[illegible]

کنند

کنند [illegible] و سایر اعضا و جوارح احتیاج دارد [illegible]
و از مجموع اینها مطلوب [illegible] درمیان افراد انسان [illegible]
[illegible]
باهم در عبادت [illegible]
فواید عظیمه است [illegible] معلوم است [illegible]
[illegible] تجربه ظاهر شده است [illegible] نماز [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
وارد شده است [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] نماز جماعت [illegible] حدیث [illegible] فضیلت
جماعت [illegible] منقولست [illegible]
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible]
[illegible] نماز ظهر را با جماعت [illegible]
[illegible] نماز عصر را با جماعت [illegible]
[illegible] نماز شام را با جماعت [illegible]
[illegible] نماز خفتن را با جماعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جماعت [illegible] مسجد [illegible]

برای نماز جماعت بردارد هر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه در نامه عملش نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند کنند و اگر بر این

حال بمیرد حق تعالی هفتاد هزار ملک را موکل فرماید که در قبر او را عیادت کنند و در تنهائی قبر مونس او باشند و از برای او استغفار

نمایند تا از قبر مبعوث شود و حضرت امیر المؤمنین را وصیت فرمود که سه چیز است که باعث رفع درجات میشوند کامل ساختن

وضو در هواهای سرد و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و در شب و روز قدم برداشتن بجانب نمازهای جماعت و بسند معتبر

از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول صلعم اراده فرمود بسوزاند خانه‌های جماعتی را که در مسجد بنماز جماعت حاضر نمیشدند و فرمود که جمعی

که بنماز جماعت حاضر نمیشوند یا این عمل را ترک کنند یا امر میکنم مؤذن را که اذان و اقامه بگوید و حضرت امیرالمؤمنین را میفرستم

که هرکه بنماز حاضر نشده باشد خانه‌های ایشان را بسوزاند با ایشان و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم فرمود که هرکه

اذان جماعت بشنود در مسجد و بی عذری از مسجد بدر رود او منافق است مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد و بسند معتبر

از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام روایت که هرکه نمازهای پنجگانه را با جماعت ادا نماید گمان نیکی باو ببرید و شهادت او را قبول

نمائید و در حدیث دیگر فرمود که هرکه نماز صبح و خفتن را با جماعت بکند پس در امان خدا است و هرکه بر او ظلم کند چنانست که

بخدا ظلم کرده است و هرکه امان او را بشکند چنان است که امان خدا را شکسته است و بسندهای معتبر منقولست که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج

نماز تنها است و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که کسیکه در تعقیب نماز بنشیند بعد از نماز او از ملائکه [illegible]

و بعد لازمست که [illegible] طلب روزی نماید در مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب

که آن تاثیرش در روزی زیاده از سفر کردن است برای تجارت و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که حق تعالی

[illegible] میفرماید که ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت و بعد از نماز عصر یک ساعت تا کفایت کنم

مهمات ترا برآورم و در حدیث دیگر فرمود که هرکه بعد از نماز صبح در جای خود بنشیند و بیاد خدا مشغول باشد تا آفتاب برآید

حق تعالی او را از آتش جهنم مستور گرداند و در حدیث دیگر فرمود که [illegible] تسبیح [illegible] بگوید گناهانش را بیامرزد

و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی نمازهای پنجگانه را در بهترین ساعتها بر شما واجب گردانیده است

پس بر شما باد بدعا کردن بعد از نمازها و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] تعقیب [illegible] بعد از نماز صبح و نماز عصر موجب زیادتی

روزیست و از حضرت رسول صلعم و اهل بیت صلوات الله علیهم روایت کرده‌اند که بعد از نماز [illegible] دعاهای بسیار است

بدانکه [illegible] فضیلت تعقیب بسیار است و تعقیبات مخصوص از حضرت رسول و اهل بیت علیهم السلام بسیار وارد شده است

بلکه [illegible] قرآن خواندن [illegible] تعقیب [illegible]

و بهترین [illegible] حاجات و طلب [illegible] یا باذر کن بالعمل بالتقوی اشد اهتماما منک بالعمل

فانه لا یقل عمل بالتقوی و کیف یقل عمل یتقبل یقول الله عز و جل انما یتقبل الله من المتقین

یا باذر

یا باذر لا یکون الرجل من المتقین حتی یحاسب نفسه اشد من محاسبة الشریک شریکه فیعلم من این

مطعمه و من این مشربه و من این ملبسه امن حل ذلک ام من حرام یا باذر من لم یبال من این

اکتسب المال لم یبال الله عز و جل من این ادخله النار یا باذر من سره ان یکون اکرم الناس فلیتق الله

عز و جل یا باذر ان احبکم الی الله جل ثناؤه اکثرکم ذکرا له و اکرمکم عند الله عز و جل اتقاکم له و انجاکم

من عذاب الله اشدکم له خوفا یا باذر ان المتقین الذین یتقون الله عز و جل من الشیء الذی لا یتقی

منه خوفا من الدخول فی الشبهة یا باذر من اطاع الله عز و جل فقد ذکر الله و ان قلت صلوته و صیامه و

تلاوته للقرآن یا باذر اصل الدین الورع و رأسه الطاعة یا باذر کن ورعا تکن اعبد الناس و خیر

دینکم الورع یا باذر فضل العلم خیر من فضل العبادة و اعلموا انکم لو صلیتم حتی تکونوا کالحنایا و صمتم

حتی تکونوا کالاوتاد ما ینفعکم الا بورع یا باذر ان اهل الورع و الزهد فی الدنیا هم اولیاء الله حقا

ای ابوذر باید که اهتمام کردن تو بعمل بتقوی زیاده باشد از اهتمام تو باصل عمل بسبب آنکه [illegible] عملی

که با تقوی و پرهیزکاری باشد [illegible] چگونه اندک باشد عملی که مقبول درگاه الهی باشد [illegible] حق تعالی میفرماید

جز این نیست که [illegible] از متقیان و پرهیزکاران ای ابوذر آدمی از متقیان نمیشود تا با نفس خود حساب نکند شدیدتر و بدقت تر از آنچه

که شریکی در مال شریک خود میکند تا آنکه بداند [illegible] که خوردنیهای او [illegible] و پوشیدنی او از کجا بهم میرسد

از کجا [illegible] از حلال است یا از حرام ای ابوذر کسیکه

پروا نکند که مال را از کجا کسب میکند [illegible] پروا ندارد [illegible] که او را داخل جهنم کند ای ابوذر کسیکه

خواهد که گرامیترین مردم باشد پس تقوی را پیشه خود کند ای ابوذر محبوبترین شما نزد حق جل و علا کسی است

که [illegible] یاد کند [illegible] و گرامیترین شما نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که پرهیزکارتر باشد [illegible] کسی از شما که

از عذاب [illegible] ترسنده‌تر [illegible] ای ابوذر متقیان [illegible]

مرتکب شدن چیزی [illegible] شبهه [illegible] ای ابوذر [illegible]

[illegible] طاعت [illegible] قرآن [illegible]

ای ابوذر [illegible] ورع [illegible]

[illegible] عبادت [illegible]

نماز کنید [illegible] ای ابوذر [illegible]

ورع [illegible]

می نقطت

بجمیع سعادتها است و کثیر و عظیم از نشئه عالیه قبول طاعت چنانچه نص قرآن بر آن دلالت کرده است تقوی در اصطلاح اخبار نمودن و نگاه داشتن است از هر چه در آخرت ضرر باو رساند و مراتب آن بسیار است مرتبه اول تقوی از شرک و کفر است که موجب خلود در جهنم می‌شود و بدون این مرتبه جمیع علما و عبادات صحیح نیست مرتبه دویم تقوی از جمیع محرمات و از ترک جمیع واجبات است مرتبه سیم تقوی از فعل مکروهات و از ترک مستحبات است و این مرتبه بتدریج کامل میگردد تا بمرتبه که متوجه غیر معبود حقیقی شدن نفس این مرتبه است و این دو مرتبه که بعد از مرتبه اول است شرط‌اند در کمال و قبول عمل و هر چند آدمی در این مراتب کاملتر میشود عملش بقبول نزدیکتر میگردد و فواید و آثار از مرتبه محبت و معرفت و اتصاف باخلاق حسنه بیشتر بر اعمالش مترتب میشود و این مرتبه آخر نشئه است چنانچه حق تعالی فرموده است که اتقوا الله حق تقاته حضرت فرمود از خدا بپرهیزید چنانچه سزاوار تقوی و پرهیزکاری است و ورع که بحسب معنی نزدیک است بتقوی و گاهی ورع را بر ترک محرمات اطلاق میکنند و گاهی بر ترک شبهه و شبهات و گاهی بر معنی تقوی نیز اطلاق میکنند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه که اتقوا الله حق تقاته حضرت فرمود که حق تقوی و پرهیزکاری آنست که خدا را اطاعت نمایند و معصیت نکنند و پیوسته در یاد خدا باشند و فراموش نکنند و خدا را شکر کنند و کفران نکنند و از حضرت امیرالمؤمنین پرسیدند که کدام عمل بهترین اعمال است فرمود که تقوی و پرهیزکاری و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اندک عملی با تقوی بهتر است از عمل بسیار که بی تقوی باشد راوی پرسید که چگونه میشود عمل بسیار که بی تقوی باشد فرمود که مثل آنکه کسی طعام اطعام میکند و بهمسایگان خود احسان میکند و پیوسته در خانه‌اش مهمان است اما اگر دری از حرام گشوده شود داخل میشود این عمل بی تقوی است و عمل اندک با تقوی آنست که اندک کار خیر کند و اگر دری از درهای حرام بر او گشوده شود داخل آن نمیشود و بسند معتبر منقولست که عمرو بن سعید بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که من بعد از سالها بخدمت نمیرسم التماس میکنم مرا وصیتی بفرما که آن عمل نمایم حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم بتقوی و پرهیزکاری و ورع از منهیات خدا و سعی و اهتمام نمودن در عبادت و بدانکه اهتمام در عبادات نفع نمیکند اگر با ورع و پرهیزکاری نباشد و در حدیث دیگر فرمود که از خدا بپرهیزید و حفظ کنید دین خود را بورع و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بورع که نمیتوان رسید بآنچه نزد خداست از ثوابها و درجات بغیر ورع و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دشوارترین عبادات ورع است و از حضرت صادق منقولست که بالا التماس فرمود که بسیار کم است در میان شما کسیکه متابعت جعفر نماید از اصحاب غیر از کسیکه ورعش شدید و عملش برای خالق خود باشد و امید ثواب او داشته باشد این جماعت اصحاب منند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی فرمود که ای فرزند آدم اجتناب کن از آنچه بر تو حرام کرده‌ام تا پرهیزکارترین مردم باشی و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که صاحب ورع از مردمان کیست فرمود که کسیکه پرهیز نماید از چیزهائیکه خدا حرام کرده است

و در حدیث

و در حدیث دیگر فرمود که ما کسی را مؤمن نمی‌شماریم مگر آنکه جمیع امر ما را متابعت نماید و اراده خواهش خود را تابع ما گرداند و از جمله متابعت و اراده امر ما ورع و پرهیزکاریست پس مزین گردانید خود را بورع و پرهیزکاری که خدا شما را رحمت کند و کید و مکر دشمنان ما را از خود بگیرید تا خدا شما را بلند مرتبه گرداند و در حدیث دیگر فرمود که صاحب ورع‌ترین مردم کسیست که نزد شبهه‌ها توقف نماید و از شبهه حذر کند و عابدترین مردم کسیست که فرایض را برپا دارد و نیکو بعمل آورد و زاهدترین مردم کسیست که حرام را ترک نماید و عابدترین مردم کسیست که گناهان را ترک نماید و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر که ما را دوست دارد باید که اعمال ما را بعمل آورد و استعانت جوید بورع بدرستیکه بهترین چیزی که در امر دنیا و آخرت باو استعانت توان جست ورع است و فرمود که شکر هر نعمتی ورع است از محارم الهی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بر شما باد بورع و ترک محرمات و شبهات بدرستیکه ورع دینی است که ما پیوسته ملازم آنیم و خدا را بآن عبادت میکنیم و آنرا اراده می‌نمائیم از موالیان و شیعیان خود مطلب ما را تعب ندهید از بهر شفاعت خود بآنکه مرتکب محرمات شوید و بار را بر ما گران کنید شفاعت شما یا بار حق لهم ثابات یوم القیمة بلغت قد حضر بلک وما انقلب ... او فاقی فالمرع مجزی و مما حرم الله عز وجل علیه وحال بینه وبین حال البشیه یحلق یتلعب به اقسام ای ... نباید با صفت پس تحقیق که او در سر و زبان کارها است بعد گفت که آن سه خصلت چه خصلتهاست فرمود تو با دو و چون که ورع که در وقت نفع شود از مرتکب شدن چیزها که حق تعالی بر او حرام کرده است و حلمی که بآن رد کند سفاهت جهالت سفاهت پیشه جواب او و خلقی که بآن مدارا نماید با مردم بدانکه حلم و بردباری عنوان ... خشم فرو خوردن و از تقصیر یاران و بیجای مردم عفو نمودن از صفات ممدوح است و احادیث در اهتمام و دوستان ... عقل ترجیح حسن و نیکو این صفات حمیده بسیار وارد است چنانچه بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که در خطبه فرمودند که میخواهید خبر دهم شما را به بهترین خلقهای دنیا و آخرت عفو نمائید از کسیکه بر شما ظلم کند و صله و نیکی کنید با کسیکه از شما قطع کند و احسان کنید با کسیکه بشما بدی کند و عطا کنید بکسیکه شما را محروم گرداند و از حضرت علی بن الحسین منقولست که چون روز قیامت شود حق تعالی اولین و آخرین را در یک زمین جمع نماید منادی ندا کند که بیایند اهل فضل پس گروهی از مردم برخیزند ملائکه بایشان گویند که چه چیز بود فضل شما گویند که ما صله میکردیم با کسیکه از ما قطع میکرد و عطا میکردیم بکسیکه ما را محروم میکرد و عفو می‌نمودیم از کسیکه بما ظلم میکرد پس بایشان گویند که راست گفتید داخل بهشت شوید و از حضرت امام محمد باقر منقولست که پشیمانی بر عفو بهتر و آسانتر است از پشیمانی بر عقوبت و از حضرت علی بن الحسین منقولست که هیچ جرعه نزد من محبوبتر نیست از جرعه خشمیکه فرو برم و صاحبش را بآن مکافات نکنم و حضرت امام محمد باقر فرمود که پدرم بمن فرمود که هیچ چیز موجب خوشحالی ... خشم ... عاقبتش صبر است و از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که هیچ بنده خشم خود را فرو نخورد مگر آنکه حق تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده میکند و حق تعالی فرموده است
در مقام مدح جماعتی که خشم خود را فرو میخورند و عفو میکنند از مردم و خدا دوست میدارد نیکوکاران را و حق تعالی او را
زیاده بر آن عزت دهد و آخرت ثواب عظیم کرامت فرماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه خشم را فرو خورد و قدرت
بر انتقام داشته باشد حق تعالی در روز قیامت دل او را پر کند از ایمنی و ایمان و رضا و خوشنودی و بسندهای معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که صبر کن بر دشمنان نعمت خدا بر خود بدرستیکه مکافات نمیتوانی کرد کسیکه در حق تو معصیت خدا میکند
بهتر از این چیزیکه تو در حق او اطاعت خدا کنی و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که فرمود که خوش می آید مرا کسیکه حلمش
در هنگام غضب او را دریابد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی هرگز کسی را بجهالت و تندخوئی عزیز نکرده است
و هرگز کسی را بحلم و بردباری ذلیل نکرده است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حلم بس است معین و یاور آدمی و اگر صاحب
حلم نباشی خود را بحلم بدار و در حدیث دیگر فرمود که چون در میان دو کس نزاعی میشود دو ملک نازل میشوند و بآن یکی که سفاهت
و تندی میورزد میگویند که گفتی و گفتی و خود سزاوار آنچه گفتی و عنقریب جزای گفتهای خود را خواهی یافت
و بآن دیگری که حلم کرده میگویند که حلم کردی و صبر کردی و زود باشد که خدا ترا بیامرزد اگر حلم خود را بتمام رسانی و اگر آن
دیگری هم ترک حلم کند هر دو ملک بالا میروند و ایشان را بجا میگذارند و در حدیث
دیگر فرمود که ما اهل بیتیم که مروت ما آنست که عفو میکنیم از کسیکه بما ظلم کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حضرت
بحضرت علی علیه السلام فرمود که هرگاه مردم در حق تو بدی بگویند که در تو نباشد بدانکه [illegible] حق آورده
از آن گناه استغفار کن و اگر بدی گویند که در تو باشد [illegible] از برای تو نوشته شده است و حضرت
امیر المؤمنین فرمود که کسیکه [illegible] انتقام [illegible] مرتبه [illegible] و علیم [illegible]
از غیر و بخود صالح و نیکوکار [illegible] و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد حق تعالی او را
از حوریان تزویج نماید هر که [illegible] خشم [illegible] در راه خدا [illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد [illegible]
گردانیده است کسیکه صبر کند بر ظلم و خشم خود را فرو نشاند [illegible] و عفو کند و از تقصیر مردم بگذرد حق تعالی او را داخل
بهشت کند بی حساب و شفاعت کند در [illegible] و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه خود را
نگاه دارد در هنگام خواهش و در هنگام ترس و در هنگام غضب حق تعالی بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه خصلت است که هرکه این سه خصلت در او نباشد از من نیست و از خدا نیست پرسیدند که
من و بنده خدا [illegible] پرسیدند که آن خصلتها چیست فرمود که حلمی که بآن رد کند جهالت جاهل را و خلق

نیکو

نیکو که با آن در میان مردم تعیش نماید و ورعی که او را از ارتکاب معصیتهای خدا [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که عفو کردن
از مردم موجب زیادتی عزت است پس عفو کنید تا حق تعالی شما را عزیز گرداند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو برد حق تعالی
او را در دنیا و آخرت عزیز گرداند و بسند معتبر منقولست که از حضرت امیر المؤمنین پرسیدند که کدام یک از خلق قویترند
[illegible] فرمود که حلیمتر و بردبارتر است پرسیدند که بردبارترین مردم کیست فرمود که هرکه [illegible] غضب نیاید و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوارترین مردم بعفو کردن کسیست که قدرتش بر عقوبت بیشتر باشد و ناقصترین
مردم کسیست که خشم خود را بیشتر فرو خورد و بسندهای معتبر منقولست که در تفسیر صفح جمیل که حق تعالی بآن امر نموده است
که مراد آنست که عفو کنی بی آنکه عتاب کنی صاحب جرم را و بسند معتبر از حضرت امام علی النقی منقولست که حضرت موسی علیه السلام از
حق تعالی سؤال کرد که الهی چه چیز است جزای آن کسیکه صبر نماید بر آزار مردم و دشنام ایشان در راه رضای تو فرمود که
او را اعانت میکنم در هولهای روز قیامت و بسند معتبر از حضرت امام رضا منقولست که حق تعالی به پیغمبری از پیغمبران
وحی فرمود که چون صبح بیرون میروی اول چیزی که بنظرت می آید آنرا بخور و دوم را پنهان کن و سیم را
قبول کن و چهارم را از خود ناامید مکن و از پنجم بگریز چون صبح شد بیرون رفت کوه عظیمی را دید که در برابرش [illegible]
ایستاد و متفکر شد که حق تعالی فرموده است که این را بخورم و حیران ماند بعد از آن با خود اندیشه کرد که البته حق تعالی مرا امر نمیکند
بچیزی که بر آن قدرت نداشته باشم پس رو بجانب آن کوه روانه شد که آنرا بخورد هر چند نزدیکتر میرفت آن کوه کوچکتر
میشد تا چون نزد آن رسید آنرا لقمه یافت آنرا خورد و چنان خوشمزه و لذت ناک یافت که هرگز از هیچ چیز نیافته
بود دیگر پاره راه رفت طشت طلائی دید چون مأمور شده بود که آنرا پنهان کند گودالی کند و آنرا در آن دفن کرد
و روانه شد چون بعقب نظر کرد دید که آن طشت از خاک بیرون افتاده گفت آنچه خدا فرموده بود کردم دیگر مرا کاری نیست
چون پاره راه رفت مرغی را دید که از عقبش بازی می آید و قصد شکار آن مرغ نموده و مرغ پناه باو آورده چون حق تعالی امر فرموده
بود که آنرا قبول کند آستین خود را گشود تا مرغ داخل آستین او شد پس باز از عقب رسید و گفت شکار مرا از دست من گرفتی
و من چند روزست که از پی این شکار میدویدم چون حق تعالی امر فرموده بود که آنرا ناامید نکند پاره از گوشت ران
خود را برید و نزد آن باز افکند چون پاره دیگر راه رفت گوشت مرداری گندیده را دید چون مأمور شده بود که از آن
بگریزد از آن گریخت و برگشت شب در خواب بآن پیغمبر گفتند که آنچه مأمور شده بودی بجا آوردی آیا میدانی که آنها چه بود گفت نه گفتند که آن کوه
صورت غضب بود بدرستیکه آدمی که غضبناک شد خود را نمی بیند و از بسیاری غضب قدر خود را نمیشناسد و چون خود را
ضبط کند و قدر خود را بشناسد و غضبش ساکن شد عاقبتش مثل آن لقمه طیبه لذیذ است که خوردی و اما آن طشت
پس آن عمل صالح است که چون بنده آنرا پنهان کند و مخفی دارد حق تعالی البته آنرا ظاهر میگرداند تا زینت دهد برای آنکه در دنیا

اورا نرنجیده به آنچه اورا ذخیره می نماید از نوبت آنحضرت پس آن شتر آنحضرت که از نوع حاجتی طلب می نماید اورا مأیوس مکن
و اما گوشت مرده را که دیده آن عیب بهتان است که برای عزیزان اگر خواهی فضیلت حلم و کظم غیظ را بدانی نظر کن با حال پیغمبران
خدا که انکار قریش و عزت ایشان چه حقوق شد و دیدند و چه مشقتها کشیدند و یکمرتبه به ایشان نفرین نکردند و آن معرفت آنحضرت و محبت
اولوا الالباب با جهلای عرب چگونه سلوک فرموده اند انکار بعضی بی ادبیها و گستاخی نسبت به آن جناب شده و حضرت
عفو فرموده اند چنانچه نقل کرده اند که روزی آنحضرت به بعضی چیز قسمت اعرابی آمد از عقب سرور دنیا آنحضرت را رفت که کشیده به
اثر آن در گردن مبارک حضرت ماند و گفت ای محمد عطا الله بمن بده حضرت محمد رو بسوی او کرده تبسم فرمودند و
او را عطای جزیل فرمودند مقارن این حال حق تعالی در نعت آنحضرت فرمود که انک لعلی خلق عظیم یعنی بدرستیکه تو بر خلق عظیم
و با آن بدیها که کفار قریش با آنحضرت کرده بودند چون در فتح مکه اسیر آنحضرت شدند و همه در مسجد الحرام جمع بودند و سلاح اظهار شدند
حضرت بر در کعبه ایستاده فرمودند که ایشان منتظر عقوبتها بودند پرسیدند که با شما چه خواهم کرد فرمودند که آنچه یوسف گفت
برادران خود را که بر شما ملامتی نیست که مسلمان شوید خدا شما را می آمرزد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست
که آن زن یهودیه که گوسفند را از برای حضرت رسول بزهر بریان کرده بود که حضرت را هلاک کند بخدمت حضرت آوردند
حضرت فرمودند که چه چیز باعث شد ترا بر این کار گفت با خود چنین اندیشه کردم که اگر پیغمبر است ضرر نخواهد رسانید و اگر پادشاه است مردم را
از او راحت میدهم پس آنحضرت از او عفو فرمودند و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که یهودی چند
دینار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله میطلبید روزی آمد و طلب نمود حضرت فرمودند که ای یهودی چیزی ندارم که بدهم گفت ای محمد از تو
جدا نمیشوم تا از تو بگیرم حضرت فرمودند که پس نزد تو می نشینم تا بجهت آن حضرت در همان موضع با او نشستند تا ظهر شد
و گفتند که حضرت نماز ظهر را در همان جا کردند و با او نشستند تا وقت عصر شد چون وقت نماز عصر شد و نماز عصر را نیز در آنجا
ادا فرمودند و با او نشستند تا نماز شام و خفتن را نیز در همان موضع کردند و شب با آن یهودی ماندند تا صبح و نماز صبح را نیز در آنجا
کردند و یهود را تهدید میکردند آنحضرت او را و جمعی از صحابه بر او تهدید میکردند حضرت ایشان را منع فرمود و گفت چرا چنین میکنید
ایشان گفتند یا رسول الله یهودی ترا اینقدر زمان حبس کرده است حضرت فرمودند که خدا مرا مبعوث نگردانیده است که ظلم کنم
بر کسی که در امان من باشد و غیر آن پس چون روز بلند شد یهودی گفت اشهد ان لا اله الا الله و گفت و مسلمان شد و گفت
نصف مال خود را در راه خدا دادم و الله که من این کار را برای این کردم که بعضی از اوصاف ترا که در تورات خوانده بودم بیابم
در تورات خوانده ام که محمد بن عبد الله مولد او مکه است و محل هجرت او مدینه است و درشت خو و غلیظ نیست و صدا
بر روی مردم بلند نمیکند و فحش و درشت نمیگوید و اینک من شهادت میدهم که خدا یکیست و تو پیغمبر فرستاده او و
اینک مال من در اختیار تست هر چه خواهی در مال من بکن و آن یهودی بسیار مالدار بود و بعد از آن آنحضرت امیر المؤمنین فرمود که
قریش

قریش حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بسیار اذیت کردند حضرت پیوسته بود که در معاش ایشان اذیت بسیار کرده بودند تا آنکه جمع اول کرده
بودند برای آنحضرت که رحمتش بیشتر است چنانچه چون فتح مکه شد فرمودند که بسبب غرض قریش در بر سر حرم بجهت سلام و اکرام ایشان شد
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چه محنتها از صحابه حضرت رسول و از اصحاب خلفا کشیدند و در هنگام قدرت همه را عفو فرمودند چنانچه
در جنگ جمل به شمشیر بر روی ایشان کشیدند و اصحابش را کشتند و مجروح کردند و بعد از فتح آن حضرت بر ایشان منت گذاشته عفو فرمودند و
عایشه را با نهایت حرمت بمدینه فرستادند و جمعی از زنان را با آن ملعونه همراه کردند و مروان بن الحکم را با آن آزارها که بآنحضرت
رسانیده بود و روزگار بود و عبد الله بن زبیر را با آن شدت عداوت و آزارها که با آنجناب و اهل بیتش داشت و گفت علی را دشنام
میداد رها کرد و همچنین در باب اصحاب صفین و خوارج و بعد از ضربت ابن ملجم او را اسیر کردند بنزد حضرت
امام حسن را وصیت فرمودند که او را بجهت ضربتی که زده بکشید و او را اسیر کرده از طعام و شراب آنچه من میخورم با او
بدهید و همچنین در شرح نهج البلاغه مذکور است که روزی جمعی از اصحاب آنحضرت حاضر بودند زنی از آنجا گذشت نظر ایشان به او افتاد حضرت ملاحظه کرده
فرمودند که چشمهای این مردان بر زن افتاد که موجب تهییج ایشان شده پس حضرت فرمود که هرگاه کسی از شما زنی ببیند که او را
خوش آید برود و با اهل خود جماع کند که او هم زنی است مثل آن زن پس یکی از خوارج گفت خدا بکشد این کافر را که چقدر فقیه است
پس اصحاب آنحضرت برخاستند که او را بکشند حضرت فرمود که ساکن شوید که دشنامی است در برابر دشنام یا عفو از گناه و این مرد را
کاری نیست حضرت او را رها کرده و او را گفتند که ای امیر المؤمنین این مرد بر شما اهانت کرد و بر حضرت جرأت کرد
در مجلس او و شما را کافر گفت حضرت فرمودند که در این باب چون حق من در این مردم بود بر مردم رسانیدم
پس از تو راضیم و بروایت دیگر منقولست که آنحضرت غلامی داشتند که او را طلبیدند و جواب نگفت چون به در خانه آمده دید که در بیرون
در ایستاده است فرمودند که چرا جواب نگفتی گفت تنبلی مرا مانع شد از جواب گفتن و از عقوبت شما ایمن بودم حضرت فرمودند که
حمد و سپاس خداوندی را که مرا چنین کرده که خلق خدا از عقوبت من ایمن اند و در همان ساعت غلام را آزاد کردند و بروایت دیگر
منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بجنگ عمرو بن عبدود رفتند در وقتی که بر او ظفر یافته خواستند که شمشیر بر او بزنند عمرو آب دهن بر
روی مبارک حضرت انداخت حضرت از روی او برخاستند و قدری توقف نمودند که بسبب آن غضب غالب نباشد بعد از آن برگشتند و او را کشتند
بعد از ظفر یافتن او را کشتند و چون بر گشتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله از علت توقف آنحضرت سؤال فرمودند حضرت فرمودند که او دشنام داد
گفت و آب دهان بر روی من انداخت ترسیدم که مبادا کشتن او از روی غضب نفس باشد و مرا در نفس خود غضبی پیدا شد پس او را کشتم تا
نفس من فرو نشست و خالص از برای خدا او را کشتم و بروایت دیگر منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در راهی میرفتند که شخصی از خوارج
برخورد و ایشان را در راه دید که حضرت را بشناخت و او را رد کرد و بعد از آنکه آنحضرت با او رسید در راه از احوال او سؤال نمودند گفت که
قاتل من حضرت علی بن ابی طالب است و من از او بیزارم گفت بعضی از سر حقد و غضب با او گفته شد و حتی در دل او بماند که گفته و من بیزارم و مضطرم

که خدمت مردم بکلیم حضرت برگشتند و در شب غضب اضطراب میشستند تا صبح و چون صبح شد زنبیل زنبیلها را پر از نان و گوشت و خرمای انواع
طعام کردند و بخانهٔ آن زن روانه شدند بعضی از اصحاب التماس کردند که با ما بیاید حضرت شما چاپ ... فرمود که ای عامل و رزق در
آن وقت که ... جاپ ... بخانهٔ آن زن رسیدند در را کوفتند زن گفت کیست فرمود که من آن بنده ام که دیروز صدقه برای تو
آوردم ... آنگاه بر احوال اطفال تو خبر آورده ام آن زن گفت که خدا از تو راضی شود و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند چون در
گشود حضرت فرمود که میخواهم ثواب ببرم بگذار که من خمیر کنم و نان بپزم و تو اطفال را محافظت نما یا من اطفال را محافظت نمایم
و تو نان بپزی ... پس من خمیر میکنم ... شما اطفال را ... پس آن زن آرد را خمیر کرد و حضرت
گوشت را پختند و گوشت و خرما و غیر آن را لقمه میکردند و بدهان اطفال میگذاشتند و هر لقمه که بدهان ایشان میدادند میفرمودند که ای فرزند
علی بن ابیطالب را حلال کن ... چون خمیر آمد آن زن گفت که ای بندهٔ خدا ... تنور را بر افروز حضرت تنور را بر افروختند ... تنور شد
... آمد حضرت را شناخت ... آن زن گفت که ای امیر مؤمنان ... شما ... که تو خدمت میکنید
پس آن زن ... کیفیت آن حضرت ... بر آورد که من از شرم ... که ... آنگاه حضرت فرمود که در حق تو تقصیر کرده ام در روایت
دیگر منقولست که ضرار بن ضمره نزد معویه علیه اللعنه آمد معویه باو گفت که علی را برای من وصف کن ... را معاف دار از این ... او معویه
گفت که ... بخدا ... گفت والله صاحب ... بود ... و آنچه میفرمود بحق بود
حکم میکرد بعدل ... علوم الهی از ... جاری بود ... وحشت ... از دنیا
و زینتهای آن ... شب ... که پیوسته آب ... روان بود و فکر ... بود
و ... بود ... در تفکر بود ... را حرکت میداد ... و با پروردگار خود مناجات میکرد ... جامه های
درشت ... بود ... در میان ما مثل یکی از ما بود ... او را
... و هر گاه که سؤال میکردیم جواب میفرمود ... این ...
میفرمود از ... و ... از عظمت و شوکت او ... تبسم میفرمود ...
... اهل دین ... تعظیم میفرمود ... مردم ...
... و ... طمع نمیکردند ... ضعیفان ... بعد الت ... میدیدم ...
که در بعضی از شبها او را دیدم ... تاریک شب ... در محراب ایستاده ... مانند ...
... میکرد ... عظیمی ... گریه ... میگفت ای دنیا ای دنیا
... آیا ... ترا سه طلاق گفته ام
و ... عمر تو کوتاه است ... و ... آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت

توشته

مجلس
زن پنهان ما ... و عظمت او ... پس آب چشم معویه روان شد ... احوال ... حضرت رسول ... الله الحمد
حضرت ... که ... چنین بود ... که ... حضرت ... فرزند
... حضرت ... از مجلس ... معتبر منقولست از ابو جعفر
... حضرت امیر المؤمنین ... هزار درهم ... بود و در خانهٔ آنحضرت
... روزی حضرت فاطمه ... حضرت امیر المؤمنین ... حضرت فاطمه فرمود
... حضرت فرمود ... حضرت فاطمه فرمود ...
... حضرت رسول ... جبرئیل نازل شد و گفت ... پروردگار سلام
میرساند ... فاطمه ... حضرت ... حضرت فاطمه ... حضرت رسول ... فرمود که ...
... حضرت فاطمه ...
... حضرت امیر المؤمنین فرمود که ...
... از برای خدا ... درهم ...
... حضرت رسول ...
... بهشت ... فاطمه ...
... بهشت ...
... حضرت امیر المؤمنین فرمود ...
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که روزی حضرت رسول حضرت فاطمه را دید که عبائی ...
... فرزند ... حضرت ... فرزند ...
... حضرت فاطمه ... الحمد ... نعمتهای او ...
... حضرت رسول ... این آیه را فرستاد که ...
... حضرت امام ...
... حضرت ... حضرت امام ... سلام ...
...
...
...

چون آن شامی این نوع کلام از آنحضرت شنید گریست و گفت گواهی میدهم که تو خلیفه خدائی در زمین و دانستم که خدا بهتر میداند
که رسالت و خلافت را بکجا و در که قرار دهد و تو بودی دشمن ترین خلق بسوی من و الحال تو محبوب ترین خلق خدائی نزد من و بعد خود را
بخانه آنحضرت برد و تا در مدینه بود مهمان آنحضرت بود و از دوستان اهل بیت علیهم السلام شد و در روایتی وارد شده است که
در میان محمد بن الحنفیه و حضرت امام حسین علیه السلام منازعه بود محمد بن حنفیه بحضرت نوشت که ای برادر پدر من و تو علی بن ابیطالب است
و مادر تو فاطمه دختر حضرت رسول الله است و اگر تمام عالم پر از طلا میشد و مادر من مالک آن میشد بفضل مادر تو نمیرسید
الحال که نامه مرا بخوانی برخیز و بنزد من بیا تا مرا راضی کنی که تو اولی بفضل و حسنات از منی و چون آنحضرت نامه را خواند
بزودی بنزد او رفت و بعد از آن هرگز میان ایشان منازعه واقع نشد و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که چون
حضرت امام حسین لعنة الله علی من قتله بکربلا میرفتیم در هیچ منزل فرود نمی آمدیم و از آن کوچ نمیکردیم مگر آنکه آنحضرت
حضرت یحیی را یاد میکرد و در روزی فرمود که از جمله خواری و بی اعتباری دنیا نزد خدا آنست که سر حضرت یحیی را بهدیه نزد زانیه
فاحشه از فاحشه‌های بنی اسرائیل بردند و از غرائب ظلم آن عهد آنکه جد کرام آن امام که با آنکه فرزندان و برادران و دوستان
آنحضرت علیه را در برابر چشم شهید کردند و حق تعالی ملائکه آسمان و زمین و جن و وحوش و طیور و جمیع مخلوقات را در فرمان
آنحضرت کرده بود و بر ایشان نفرین نکرد و عذاب بر ایشان نطلبید و بروایتی سی و شصت زخم و بروایتی دیگر از
و ... بجهت و بروایتی دیگر صد و هشتاد زخم شمشیر و چهار هزار زخم تیر بر بدن مبارکش رسید و باز بر آن از حق
راضی بود و در روایت است که آنها همه ... زبان ... و بر ... هر یک ... است آنحضرت ... نیز ایشان را التجا به تیر
بجهتم فرستاد و چنانچه در بعضی روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را بدست مبارک جهنم واصل ساخت
... و در روایت دیگر منقولست که چون آنجناب را بغسل بدن مبارک بر تخته در آوردند دیدند که بر پشت و دوش مبارک آنحضرت پینه ها و اثرها
بود از حضرت امام زین العابدین از سبب آن پرسیدند فرمود که آن اثرها و پینه ها از بسیار بارهای گران و انبانها است که
بود که شبها بر دوش مبارک خود گرفته بخانه های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می بردند و در روایت دیگر وارد شده است
که حضرت امام حسین علیه السلام در جای ... که گذشته بودند نور از جبین ... آن آفتاب برج امامت بر آسمان ... ساطع
که آنحضرت در آنجا نشسته بود و بسند معتبر منقولست که روزی کنیزکی آب بر دست حضرت امام زین العابدین میریخت
ابریق از دستش افتاد و بر سر مبارک آنحضرت آمد و مجروح گردید آن کنیز گفت که حق تعالی میفرماید که و الکاظمین الغیظ فرمود که
فرو خوردم خشم خود را باز گفت که و العافین عن الناس فرمود که خدا از تو عفو کند که من عفو کردم باز گفت که و الله
یحب المحسنین فرمود که برو که برای خدا آزاد کردم از راه جهت او و بروایتی دیگر منقولست که کنیزی از کنیزان آنحضرت کاسه ای
که در آن کاسه طعامی بود و از ترس رنگش زرد شد حضرت فرمود که برو که ترا آزاد کردم از برای خدا و بروایت دیگر وارد

شده است که شخص آنحضرت را دشنام داد و علامان آنحضرت قصد او کردند حضرت فرمود بگذارید او را که آنچه از بدیهای ما پوشیده است
زیاده از آنست که او میداند بعد از آن گفت که حاجتی داری آن مرد خجل شد حضرت پیراهن خود را
بجانب او انداخت و بهزار درهم باو دادند و آن شخص عطا کرد و آن مرد گواهی میدهم که تو فرزند رسول خدائی
و در روایت دیگر منقولست که شخصی آنحضرت را دشنام داد حضرت فرمود که پیش از ما عقبه بسیار دشواری است اگر از آن عقبه
رستیم باکی ندارم از آنچه تو میگوئی و اگر از آن عقبه نجات نیابم پس بدترم از آنچه تو میگوئی و در روایت دیگر
آمده است که شخصی با آنجناب سخنان ناسزا میگفت و حضرت ملتفت او نمی شد آن لعین گفت که ترا میگویم حضرت فرمود که من هم از تو عفو
میکنم و بسند معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام علامی را آزاد کرده و هشتند که سر کار بعضی از مزارع آنحضرت
بود روزی بآن مزرعه وارد شدند و دیدند که غلام و حاصل آن مزرعه را ضایع کرده است ... تازیانه بر او زدند بعد از آن
نادم شدند چون بخانه برگشتند بطلب آن غلام فرستادند چون غلام حاضر شد دید که حضرت جامه از بدن مبارک دور کرده
دور کرده بود و تازیانه در پیش آنحضرت گذاشته است گمان کرد که آنحضرت اراده سیاست او دارد ... بسیار ترسان شد حضرت
تازیانه را برگرفته بدست او داد و فرمود که امروز از من خطائی صادر شد که هرگز از من صادر نشده بود بگیر این
تازیانه را و قصاص من از من بگیر آن غلام گفت ای مولای من گمان من این بود که اراده عقوبت مرا داری و مستحق آن هستم
آنچه رسیده است بجا آوردی باز حضرت مبالغه نمود او گفت معاذ الله من ترا از هر چه صادر شده حلال کردم و باز مکرر فرمود
و چون آن غلام راضی شد فرمود که چون این را ... ... تازیانه ... ... و ایضا منقولست
که روزی جمعی در خانه آنحضرت مهمان بودند غلام بریانی که در تنور بود بیرون آورده و بر سر ... آورد و
از دستش افتاد و بر سر طفل صغیر آنحضرت خورد و آن پسر کشته شد و غلام متحیر و مضطرب گشت امام چون اضطراب
غلام را دیدند گفتند تو عمداً این عمل نکردی مضطرب مباش ترا آزاد کردم در ... ... طعام و انفاق
خود را ... و بعد از آن بدفن طفل مشغول شد و در روایت دیگر وارد شده است که آنحضرت بر جماعتی گذشتند شنیدند
که غیبت آنحضرت میکنند ایستادند و فرمودند که اگر راست میگوئید خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ میگوئید خدا شما را بیامرزد
و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام علامی از غلامان خود بجهت کاری فرستادند دیر برگشت حضرت از عقبش بیرون
آمدند و دیدند که خوابیده است بر بالای سرش نشستند و او را باد زدند که بیدار شد چون
بیدار شد فرمودند که ای فلان و الله که ترا نرسیده است که شب و روز هر دو بخوابی شب از برای تو و روز از برای ما و از سفیان منقولست
که روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم رنگ مبارک حضرت را متغیر دیدم پرسیدم که چرا احوال شما متغیر است فرمود که
من منع کرده بودم کنیزان و مردم خانه را که بر بام بالا روند و داخل خانه شدم دیدم که کنیزکی که تربیت یکی از فرزندان من میکرد

تزرید

برزو ماند و مالی بیرون آورد آن سیر را بر روی دوش دارد و جوان مرا دید از زمین طفل از دوش انداخت و فوت شد من از برای مردن طفل متغیر
نشدم از برای آن که من برای آن نمی گریستم که متوسل شده متغیر گردم با آن که حضرت در اکثر دو مرتبه با او فرموده بودند که تو را آزاد کردم
از برای خدا بر تو باکی نیست و در روایتی وارد شده است که جمعی از حاجیان در مدینه [illegible] جوانی [illegible]
زرش را نیافت گمان کرد که دزدیده و بیرون آمد حضرت صادق علیه السلام را دید که نماز میکند حضرت را نشناخت [illegible]
گفت که تو همیان مرا برداشته حضرت فرمود که چند زر در آن همیان بود گفت هزار دینار حضرت او را بخانه بردند و هزار
دینار با او دادند [illegible] چون بخانه خود برگشت همیان زر خود را یافت و برگشت و بخدمت حضرت آمد و عذر خواهی زر را
پس آورد حضرت فرمود که چیزی که از دست ما بدر رفت دیگر بدست ما بر نمیگردد و بعد از آن از مردم پرسید که این بزرگوار حمیده
اطوار کیست گفتند جعفر صادق است گفت چنین کاری [illegible] حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در کظم غیظ و حلم
مشهور آفاق گردیده [illegible] مکارم اخلاق [illegible] خاص و عام رسیده [illegible] جمیع محاسن
شیم و مکارم [illegible] خاص و عام بوده اند و دوست و دشمن بجمیع کمالات ایشان معترفند [illegible]
[illegible] اهل جهالت [illegible]
[illegible] ملاحظه نما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا اباذر ان سرک ان تکون اقوی الناس
فتوکل علی الله وان سرک ان تکون اکرم الناس فاتق الله وان سرک ان تکون اغنی الناس فکن بما فی
ید الله اوثق منک بما فی یدیک یا اباذر لو ان الناس کلهم اخذوا بهذه الآیة لکفتهم ومن یتق الله
یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره یا اباذر
یقول الله جل ثناؤه وعزتی وجلالی لا یؤثر عبد هوای علی هواه الا جعلت غناه فی نفسه وهمومه
فی آخرته وضمنت السموات والارض رزقه وکففت علیه ضیعته وکنت له من وراء تجارة کل تاجر ای ابوذر
اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی پس توکل کن بر خدا و اگر خواهی که گرامی ترین مردم باشی پس تقوی پیشه کن و بپرهیز از خدا
و اگر خواهی که غنی تر و بی نیازترین مردم باشی باید اعتماد بر آنچه نزد خداست و در دست قدرت اوست بیشتر داشته باشی از آنچه
در دست تست ای ابوذر اگر همه مردم باین آیه عمل کنند [illegible] ترجمه ظاهر لفظ آیه [illegible]
از خدا و بپرهیزد از معاصی او [illegible] برای او راه بیرون شدن و چاره در هر کار

و در سایر امور از امور دنیا و آخرت او و روزی دهد او را از جائی که گمان نداشته باشد و هر که توکل کند [illegible]
بر حق تعالی کارهای خود را او کفایت میکند [illegible]
حق تعالی امور و کارهای خود را به کمال [illegible]
ای ابوذر حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اختیار نمی نماید بنده خواهش مرا بر خواهش خود
[illegible]
[illegible]
آورم و برای او [illegible] تجارت [illegible]
تا جوان [illegible] توکل و تفویض و رضا و تسلیم از ارکان عظیمه ایمانند
[illegible] چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که [illegible]
[illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر فرمود که [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] مومن [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که [illegible]
[illegible] منقولست که از حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر فرمود که [illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر فرمود که [illegible]
[illegible] برضای حق [illegible]
از حق تعالی [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی
میفرماید که ای فرزند آدم اطاعت من کن در آنچه تو را امر کرده ام [illegible]
[illegible] و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که [illegible] که توکل [illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر فرمود [illegible] حضرت [illegible] توکل [illegible]
از خلق [illegible] آسمانها و زمینها و آنچه در آسمانها [illegible] مقام [illegible]

و مکرر رسیده البته از برای همه روزی و او را راه حلالی مقرر ساخته‌ام و هر بنده که متوسل با سبب از خلق شود و حق را اعتماد خود ندا[ند]
برد کند من در روزی او را بر آسمان و زمین البته سبب‌ها بی سبب گردانم هرگاه از روزی او قطع نمایم و درهای روزی را بر او ببندم پروا
نکنم که در کدام وادی هلاک شود و در حدیث دیگر فرموده که هر که متوجه امری چند شود که خدا او را دوست میدارد البته حق تعالی متوجه
امری چند شود که او دوست میدارد و برای او مهیا گرداند و هر که طلب عصمت و نگاهداری از خدا بکند خدا او را محافظت نماید و
کسیکه حق تعالی متوجه احوال او گردیده و او را نگاهدارد پروا نکند اگر آسمان بر زمین افتد یا بلیه از آسمان نازل شود و عالم را فرو
گیرد زیرا که او بسبب تقوی داخل گروه متقیان شده است هر بلا نمی رسد که خدا میفرماید که اِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ اَمِینٍ
بدرستیکه متقیان در مقام امن اند و بسند معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که امید بآنچه گمان
نداری بیشتر داشته باش از آنچه گمان داری بدرستیکه حضرت موسی رفت که برای اهل خود آتش بیاورد با او تکلیم فرمود و بمرتبه
پیغمبری فایز شد و ملکه سبا بقصد ملک بیرون آمد و بشرف اسلام مشرف شد و سحره فرعون بقصد عزت فرعون
بیرون آمدند و با عزت ایمان برگشتند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت موسی بن عمران گفت
که ای پروردگار من مرا بجای دوری میفرستی و اطفال صغیر را میگذارم وحی آمد که ای موسی راضی نیستی که من روزی دهنده و نگاه
دارنده ایشان باشم گفت بلی ای پروردگار من تو نیکو وکیلی و نیکو کفایت کننده و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که حضرت لقمان پسر خود را وصیت فرمود که ای فرزند باید که عبرت گیرد کسیکه در طلب رزق یقینش او کم باشد
و نیتش ضعیف باشد باینکه تفکر نماید که حق تعالی او را خلق فرموده و در سه حالت او را روزی داده
که در هیچ یک از آن سه حالت او را کسبی و حیله و چاره نبود پس بدانکه البته در حالت چهارم هم او را روزی
خواهد داد اول آن حالت که در شکم مادر بود او را در قرار و رحمت جا داده بود که در آنجا نه سرما و نه گرما باو ضرر میرسانید
و نه کرما و در آنجا او را روزی داد و دیگر از آنجا بیرون آورده روزی او را از پستان مادر بقدر کفایت از شیر مادر برای او جاری گردانید
که موجب تقویت و نشو و نمای او گردد و او را در آن حال حیله و قوتی نبود و باز چون از شیر گرفتن بنزد گرفتند بیدر
و مادر را بر او مهربان گردانید و از کسب پدر و مادر روزی او را مقرر فرمود که بنهایت مهربانی و رحمت و شفقت
صرف او نمایند و او را بر خود اختیار کنند تا آنکه چون بزرگ شد و عاقل شد و قدرت بر کسب از بهر او رسانید
و کار را بر خود تنگ گرفت و گمان های بد برد و در کار خود برد و حقوق خدا را در مال خود بجا نیاورد و بخود و روزی را
بر خود و عیالش تنگ گرفت از ترس آنکه روزی بر او تنگ شود و یقینش سست شد و بعضی را که خدا آنچه را او در راه
او صرف نماید در دنیا و آخرت پس چنین بنده بد بنده است ای فرزند و از حضرت صادق ع منقولست که شیطان
گفت که پنج کس اند که مرا در باب ایشان چاره و حیله نیست و سایر مردم در قبضه من اند کسیکه بخدا متوسل شود و بنیت

و درست و در جمیع امور خود باو توکل نماید و کسیکه تسبیح و ذکر خدا در شب و روز بسیار کند و کسیکه از برای برادر مؤمن بپسندد
آنچه را از برای خود می پسندد و کسیکه در هنگامیکه مصیبتی باو برسد جزع نکند و کسیکه بقسمت خدا راضی شده و از برای روزی
غم نخورد و بسند معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت سید ساجدین ع احوال یکی از اصحاب خود پرسیدند اهل مجلس گفتند
که او بجهت حضرت بعبادت او رفتند و بر بالای سرش نشستند او در اقرب بوفات بود فرمودند که گمان خود را نیکو کن
به او زمند خود گفت که گمان من نیکو نیست بخدا من از برای دختران اندوه و غم آنها مرا بیچاره کرده پس حضرت فرمودند که آن کسیکه
در برای و فضل عفو و افزون حسنات توقع داری اندوه دختران را نیز از او امید دار که از برای دختران تو نیز از او به
بارکت عیبه اینکه حضرت رسول ص فرمودند که چون از ساحل سدره المنتهی گذشتم و بنزد درختان آن رسیدیم دیدیم از بعضی
از پستانهای آن درخت شیر و از بعضی عسل و از بعضی روغن و از بعضی آب جاری و از بعضی
میوه بجانب زمین میریزد در خاطر خود گفتم که آیا اینها بکجا میرود و جبرئیل همراه من نبود که از او سؤال نمایم زیرا که از درجه
و مرتبه او گذشته بودم پس حق تعالی در دل من انداخت که این درخت را در این مکان مرتفع روئیده ام که دختران و پسران
امت تو را بایینها غذا و روزی دهم بگو به پدرهای دختران که دلتنگ نباشند که من چنانچه
ایشان را خلق کرده ام روزی میدهم و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حق تعالی بحضرت داود وحی فرمود
که ای داود تو اراده میکنی و من اراده میکنم و نمیشود مگر آنچه من اراده میکنم پس اگر منقاد اراده من شوی و راضی شوی
آنچه مراد تست بتو عطا میفرمایم و اگر راضی نشوی بتعب می اندازم ترا در تحصیل مراد خود و آخر نمیشود مگر آنچه
من اراده نموده ام و بسندهای معتبر از حضرت رسول ص منقولست که حق تعالی فرموده است که هر که رضا نداد بتقدیرات من و بقضای من
و بتقدیرات من ایمان ندارد پس خدائی بغیر از من طلب نماید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسیکه بقسمت خدا راضی شود
بدانش برحمت میرسد و حضرت رسول ص فرموده که زیاد بخوانید آنچه از برای تو مقرر کرده خواهد رسید
بضعیفی و سستی بتو برسد و آنچه از بلا بر تو مقرر شده است بقوت خود دفع نمیتوانی کرد و هر که قطع کند امید خود را از آنچه
از او فوت شده است بدنش براحت میرسد و هر که بروزی خدا راضی شود همیشه خوشحال و چشم روشن میباشد و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که بنده در میان تقدیر الهی است پس بر بلای خدا صبر باید و در قضای خدا تسلیم
و رضا و در نعمت خدا شکر واجب است بدانکه ایشان باید که بر اینها مستعد باشند و مخالفت ننماید
و بالجمله مقصود از برای تحقیق مطلب این مقام است که توکل عبارت از آنست که آدمی بعد از آنکه در کار خود و کار دیگران
و امید بحضرت حق دفع ضرر و منفعت باشد و بدانکه هر چه واقع میشود بتقدیر الهی میشود و اگر خدا خواهد که نفعی بکسی برسد
هیچکس منع آن نفع را نمی تواند کرد و خدا قادر است که از هر که خیری بیند یا اگر خیر و نفعی را از کسی منع نماید و نخواهد که باو برسد

جمیع عالم که متفق شوند با او نمی توانند رسانید و تفویض نیز نزدیک باین معنی است و باید که باین سبب از مخلوقین مأیوس شود
و رضای ایشان را بر رضای خدا اختیار نکند و در جمیع امور بر خود و بر دیگران اعتماد نکند و همه اعتمادش بر خدا باشد
و این علامات علامت یقین است که قدرت و تصرف و تدبیر را مخصوص خدا داند و قدرتهای مخلوقین را همه مقهور قدرت
حق تعالی داند چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شرک خفی تر است از رفتن مورچه بر
و از جمله شرکست انگشتر را از انگشتی بانگشت دیگر گردانیدن از برای اینکه امری بیادش بماند و مثل این از چیزهای دیگر
و این معنی برای این شرکست که اعتماد بر خدا و نه بر خود نکرده و بر او توکل نکرده است به انگشتر کرده و بنیان آن اعتماد کرده است
و حاصلش آنست که هر مطلوبی را بغیر از خدا و متوسل شدن و اعتماد نمودن بغیر او یک مرتبه از مراتب شرکست و بسند معتبر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال نمودند از معنی توکل بر خدا جبرئیل فرمود که توکل آنست که بدانی که مخلوقین
ضرر و نفع نمیرسانند و در عطا و منع مستقل نیستند و از مخلوقین مأیوس شوند چون بنده چنین شد از برای غیر خدا
کاری نمیکند و امید ندارد از غیر او و طمع از غیر او نمیکند اینست معنی توکل و از حضرت امام رضا سؤال نمودند از
معنی توکل فرمود که توکل آنست که چون دانستی که خدا با تست از غیر او نترسی و معنی رضا بقضا آنست که بعد از آنکه توکل
بر خدا کرده باشد و در هر باب آنچه موافق قانون شرعست عمل کرده باشد دیگر آنچه واقع شود از عافیت و بلا و شدت
و رخا بداند که البته خیر او در آن چیزیست که واقع شده زیرا که این امر بتقدیر الهی واقع شده و حق تعالی قادر بر دفع این امر بوده
و حق تعالی قادر بر دفع این امر بوده و حق تعالی ظالم نیست که خواهد بر او ظلم کند و بخیل نیست که کوتاهی در خیر او برسد و نادان نیست
که مصلحت او را نداند و باید که او بنده خدا است و بعالم خیر اوست که آنچه خیر است باو بتواند رسانید پس کمال ایمان باین صفات
کمالیه الهی مستلزم آنست که هر چه برسد از جانب خدا باو برسد از صمیم قلب راضی باشد و جزع و شکایت نکند و بداند که عین خیر
و صلاح اوست چنانچه بسند معتبر منقولست که از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سؤال نمودند از تفسیر و من یتوکل علی الله
فهو حسبه حضرت فرمود که توکل بر خدا چند درجه دارد و از جمله درجات توکل آنست که در جمیع امور خود بر خدا توکل
نمائی پس آنچه بکند با تو راضی باشی و بدانی که او در خیر تو تقصیر نمیکند و فضل خود را از تو دریغ نمیدارد و بدانی که این امر
بحکم و فرمان او واقع شده است پس توکل بر خدا کن و تفویض امر خود باو کن و در جمیع امور بر او اعتماد داشته باش
و تسلیم عبارت از آنست که آنچه از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام باو برسد از احکام و اوامر و نواهی و غیر اینها بر طبعش گران نیاید
و همه را حسن و نیک داند و در عمل کردن بآنها و اعتقاد و دلیل باشد و در گردن نکشد از احکام الهی سر نپیچد چنانچه
حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب فرموده در آیه که مضمونش اینست که ای محمد بحق پروردگار تو ایمان نمی آورند و مؤمن نیستند
بآنچه تو آورده تا آنکه ترا حکم گردانند در هر منازعه که در میان ایشان واقع شود پس چون حکم کنی در میان ایشان نیابند

نفس

نفس خود حرجی و دشواری و تنگی را بآنچه حکم کرده و تسلیم کنند و منقاد شوند تسلیم کردن نیکو و بدانکه باین سبب
این صفات از اصول ارکان ایمانند که اکثر اعمال و اخلاق باینها بسته است زیرا که توکل هر کسیکه کامل شد از خلق
مأیوس میشود و بسبب آن اکثر معاصی را که از ره امید بمخلوقین بهم میرسد ترک مینماید و از برای خوشنودی ایشان معصیت
خدا اختیار نمی نماید و مداهنه در دین نمیکند و در امر بمعروف کردن و در نهی از منکر کردن و نصرتهای الهی جرئت مینماید و از طرف
بر طرف شدن نفع مخلوق ترک امر بمعروف و نهی از منکر نمیکند و از برای خوش آمد ایشان احکام خدا را تغییر نمیدهد و بجهت
روزی از خدا راضی است و بقلیل روزی در کسب حرام نمیشود و در سؤال خود را نزد خلق ذلیل نمیکند و رفته رفته خدا او را
نظرش عظیم میشود و از خلق سؤال نمیشود و چون خدا عطا میکند خود میداند که بجهت او ببینه و میرسد محبت خدا در دلش
زیاده میشود و فواید این خصلت ها بی نهایت است و چون از قضای الهی راضی شد میداند که این امور از جانب خدا است
و محض خیر اوست و اطمینان حاصل میشود و در بلاها جزع نمیکند و صابر بلکه شاکر میشود و بلاها او را محبوب
میکند و از عبادت خدا باز نمیدارد و با مردم دشمن نمیشود که چرا بمن عطا نکردند و بجهت مردم منقولات … عطای
سهل گردد و میکند که خدا را فراموش کند و چه مردم بی زرکه چرا زیاده از او دارند و با مردم منازعه و جدال در امور
دنیا نمیکنند و با همه صفات محبت خدای بهم میرسد و عبادتش لذیذ میشود و از تغییر احوال روزگار
دلگیر نمیشود چنانچه منقولست که از بهلول پرسیدند که چه حال داری گفت چه حال داشته باشد کسیکه آسمانها برضای او
گردند و زمین برضای او ساکن باشد و هر چه در آسمانها و زمینها واقع شود همه بتجویز و رضای او شود گفتند چگونه این
دعوی میکنی گفت مگر نه اینست که دانستیم که آنچه خدا کند عادل و حکیم میکند همه خیر و نیکی و صلاح است باین سبب
خود را برضای او موافق گردانیدیم و در هر امری خود را برضای او هستیم و اراده خود را باراده او موقوف ساختیم و دیگر آنچه میشود برضا و
خواهش ما میشود و فواید این خصلت نیز بی نهایت است و چون احکام الهی را منقاد و تسلیم شد حکمت هر یک از خاطرش بیرون
میرود و آنچه از خدا و از حجتهای او بتو میرسد از آیات و اخبار تسلیم و انقیاد و قبول میکند و چون دید که عمده بعضی
شیطان هست از اعمال و در … و این رکن عمده است از ارکان ایمان و اکثر خلق بسبب ترک این خصلت گمراه شده اند
و سابقا مجملی مذکور شد و باید دانست که توکل نه آن معنی دارد که بنده در خانه را بر روی خود ببندد و در بی فکری بنشیند و دست از کسب بردارد
… و از کار و کسب … بگوید که توکل کرده ام زیرا که این کلام … توکل … که … کجا …
یا در … و بگوید که توکل کرده ام بلکه توکل آنست که … اسباب … اشاره کردیم که سعی … چنانچه خدا فرموده
و بر امری که … است … کسب … حرام … و ترک … عبادت … زیاده از
قدر ضرورت … و … اعتماد بر کسب … نداشته باشد … از خدا خواهد … و زبان …

وبا دو عقل و روح و سایر قوی دو هفت تا میتوان ارفت پس سعی تو باسباب آلات اوست و به اینکه از خدا تو را بدان نفع تو رساند
تو نباید تو عاجز و آن تشر که به دکان تو می آید به اینکه روزانی صبح تو از روز اول چنین مقدر کرده و پیش از خلق تو بچندین
هزار سال که امروز این مشتری به دکان تو بیاید و ده یک روزی تو هر روز از نفع سودای او بتو برسد و اگر بدکان نرفتی
بتو نرسید و با وجود رفتن به دکان اگر نمیخواست آن نفع که به دکان تو می آمد و اگر خدا میل آن کرده بود برکت نیندازد
دست یک نیاید که آن زر را بتو دهد چنانکه فرموده است که در دکان خود برکت و اسباب خود را هیچ کن و بر خدا توکل کن
و اگر ترک طلب روزی کنی ایثم و گناهکار و اگر خواهی هست خود بهلاکه اندازی خلاف فرموده خدا کرده و مستحق عقاب
میشوی زیرا که خدا فرموده است که تقیه بکن و حفظ نفس بکن و چون به سفر روی با رفیق برو و چون بیمار شوی طلب طبیب
و دوا و پرهیز نما بدان که اگر حفظ نکند آن خطرهای تو دفع آنها بر ظاهر است که جمعی زیاده بر آن میکنند
و ناگاه کشته میشوند و بسیار است که باندازه نفس پرهیز میکنند و بعد از آن بخارت میروند و کشته میشوند و صد طبیب حاذق
بر سر ایشان می آیند و همه خطا میکنند و میمیرند با اینکه این اسباب حفظ و حربه و سلاح و رفیق و خلق کردن طبیب و دوا
کردن او و شفیق او را دیدن ضرور لازم که حمایت کنی کنند همه از قدرت الهی و در باب حفظ کردن مال و اسباب
و استعد و حیوانات نباید اینها را بدان مهمل انداخته و توکل کرد بلکه باید بشرایط حفظ توکل بر او کرد چنانچه بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ترک مکن طلب روزی را از حلال بدرستیکه معین تست بر دین تو و پای چهارپا را ببند
و توکل بر خدا کن یعنی در باب عبادت چنانکه خدا بکن و توکل بر خدا کن و بعد از آنکه کردی بدان هم عفو و جماع و
حیات و موت و روزی و مسکن و دو اینها و قدرت الهی است و سایر چیزها که این عمل بر آنها موقوف است همه از خدا بتو
رسیده و هدایت آنها را نیز در کار خود دخیل بدان اما قدرت خود را با اختیار نفی مکن و معاصی را از خود بدان و معروف
بگناه و بدی خود باش و خود را مستحق عقاب بدان و در مسئله قضا و قدر همین مقدار بدان که مثبت و اثبات دین برای تو
دین را برای این آورده و زیاده از این فکر مکن که موجب ضلالت و گمراهیست و ائمه صلوات الله علیهم ما را از این
نهی کرده اند و هر کس که در این مسئله فکر کرده است اکثر علما و عزیزان که گمراه شده اند و بجا نرفع و فضیلت تسلیم
است که در مسائل مشکله که عقل از احاطه بآنها قاصر است در مقام تسلیم و انقیاد باشند و بآنچه مجمل فرموده اند و مجمل یکیه
فرموده اند ایمان بیاورند و ما نند شیطان بچون و چرا العقول از ان را اندیشه نکنند و در این باب سخن بسیار است و این رساله
که بر بعد مستقل بآن نوشتن اصول نوشته میشود گنجایش زیاده از این ندارد و در این نوشتها خطا رو داده
باشد امید عفو از برای خود و هر که خواند از کرم پروردگار خود داریم و شفاعت علما و ائمه که بکلام ایشان دروبه
پناه برده ام و امید وارم و بحمد الله علی نعمائه و علی جمیع مخلوقاته کما هو اهله ایا باذر انک ابن آدم فرض من الیه

کما یفر من الموت لادرکه رزقه کما یدرکه الموت یا باذر الا اعلمک کلمات ینفعک الله عز وجل بهن
قلت بلی یا رسول الله قال احفظ الله یحفظک احفظ الله تجده امامک تعرف الی الله فی الرخاء یعرفک فی الشدة واذا
سالت فاسئل الله عز وجل واذا استعنت فاستعن بالله فقد جری القلم بما هو کائن الی یوم القیمة
فلو ان الخلق کلهم جهدوا ان ینفعوک بشیء لم یکتب لک ما قدروا علیه ولو جهدوا ان یضروک
بشیء لم یکتبه الله علیک ما قدروا علیه فان استطعت ان تعمل لله عز وجل بالرضا و الیقین فافعل
وان لم تستطع فان فی الصبر علی ما تکره خیرا کثیرا وان النصر مع الصبر وان الفرج مع الکرب وان
مع العسر یسرا ای اباذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزی خود چنانچه بگریزد از مرگ هر آینه روزی او را دریابد چنانچه مرگ
مرگ او را در می یابد ای اباذر آیا ترا تعلیم کنم کلمه چندی که حق تعالی ترا بآنها منتفع گرداند ابوذر گفت بلی یا رسول الله فرمود
که ای ابوذر حفظ حرمت امر خدا و اوامر و نواهی او نگاهدار تا خدا را پیش روی خود بیابی یعنی هر امری که صلاح تو در آن باشد
پیش از آنکه متوجه آن امر شوی خدا برای تو میسر گرداند و خود را بشناسان بخدا و او را بشناس میان خود و خدا بکثرت
در حالت رفاه و وسعت باینکه در این حال خدا را عبادت کنی و دعا کنی و بسبب وفور نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی
تا در هنگام شدت و بلا خدا تو را بشناسد یعنی در شدتها چون پناه باو بری دعای تو مستجاب گرداند و هرگاه خواهی
چیزی را از کسی سؤال کنی از خداوند عزیز جلیل سؤال کن و هرگاه خواهی از کسی استعانت جوئی بخداوند خود استعانت جو
بدرستیکه قلم تقدیر الهی جاری شده است بآنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت پس اگر جمیع خلق جهد کنند و سعی نمایند
که نفعی رسانند بتو بچیزی که از برای تو نوشته شده باشد بر آن قادر نیستند و اگر جهد کنند که ضرر رسانند
بتو بچیزی که خدا بر تو نوشته باشد و مقدر شده باشد البته بر آن قادر نیستند پس هر عبادت و کاری که تو میخواهی از برای خدا
بجا آوری به رضا و خوشنودی از قضاهای خدا و یقین به قضا و قدر و با حوال آخرت پس بکن و از خلق بپرواکن و هر چه رسد
کردیس صبر کن بدرستیکه در صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و نفع و ثواب بسیار است و بدرستیکه نصرت و یاری حق تعالی
با صبر مقرونست و فرج و راحت بعد از کرب و الم مقرونست بدرستیکه با هر دشواری و تنگی آسانی است و راحت در دنیا یا در آخرت میرسد
و حق تعالی همین فقره را در سوره الم نشرح برای تسلی پیغمبر خویش نازل کرده است و چون حضرت رسول علم داشت
بعد از آنکه ابوذر بچه مشقتها مبتلا خواهد شد بسبب جور منافقان او را تعلیم فرمود که تا توانند اظهار
حق بکنند و در هر جائیکه عاجز شود صبر کند و او در این وقت فرموده که صبر بر این مشقتها آسان شود بر او و بداند که بعد از آن
شدتها و رحمتها عظیم هست و بآنچه فرموده عمل بخود چنانکه در اول کتاب مذکور شد و بدانکه صبر از صفات و فروع
رضا بقضاست و موجب فرح و راحت دنیا و عقبا و ثواب اجر آخرت است و بهترین صبرها صبر بر مشقت ترک گناهان است

که بر نفس بسیار دشوار است و بعد از آن صبر بر مشقت کردن طاعات است و بعد از آن صبر بر بلاها و مصیبتها است و بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که صبر از ایمان بمنزله سر است از بدن چنانچه چون سر از بدن برطرف شد بدن ضایع میشود
همچنین چون صبر برطرف شد ایمان برطرف و ضایع میشود و ایضا آن حضرت در حدیث دیگر فرموده است و بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بهشت محفوفست بمکاره پس هر که صبر کند بر مکاره در دنیا داخل بهشت میشود
و جهنم محفوفست بلذتها و شهوتها و خواهشها پس هر که دل نفس بلذتها و خواهشهای او داد داخل جهنم میشود و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون مؤمن را داخل قبر میکنند نماز از جانب راستش می ایستد و زکوة از جانب چپش و نیکی
و احسان به پدر و مادر و غیر ایشان بر او مشرف میشود و صبر بالای سرش و صبر در کنار می ایستد پس چون نکیر و منکر داخل
قبرش میشوند که از او سؤال کنند صبر بنماز و روزه و نیکی میگوید که شما مدد صاحب خود بکنید و گر شما عاجز شوید من از او
در میآیم و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زمانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسر
نشود مگر بکشتن و بجبر و تکبر و توانگری میسر نشود مگر بغصب و بخل و محبت و دوستی مردم حاصل
نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متابعت هواها و خواهشهای ایشان پس هر که آن زمان را دریابد و صبر کند بر فقر
با آنکه قادر باشد بر کسب محبت خلایق و بر غنی شدن بغصب و بخل صبر کند بر دشمنی مردم نسبت باو بسبب اتباع حق با آنکه
و صبر کند بر خواری با آنکه قادر باشد بر عزت بمتابعت اهل باطل حق تعالی ثواب پنجاه صدیق که تصدیق من کرده باشند باو کرامت فرماید و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پدرم در هنگام وفات مرا در بر گرفت و گفت ای فرزند صبر کن بر حق هرچند تلخ باشد و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که صبر بر سه قسمست صبر بر طاعت و صبر از معصیت پس کسی که صبر کند بر مصیبت تا آنکه بنیکی
تمام آن مصیبت از خود رد کند حق تعالی برای او سیصد درجه بنویسد که از هر درجه تا درجه مانند مابین آسمان و زمین باشد
و کسی که صبر کند بر مشقت طاعت الهی حق تعالی از برای او ششصد درجه بنویسد که از درجه تا درجه مانند منتهای زمین
باشد تا انتهای عرش و کسی که صبر کند بر ترک معصیت حق تعالی برای او نهصد درجه بنویسد که از درجه تا درجه مانند
منتهای زمین باشد تا منتهای عرش و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که از مؤمنان ببلائی مبتلا شود و صبر کند حق
باو مثل ثواب هزار شهید کرامت فرماید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون حق تعالی در قیامت جمیع
خلایق را در زمینی جمع کند منادی از جانب حق تعالی ندا کند که جمیع خلایق بشنوند که کجایند اهل صبر پس گروهی از مردم
برخیزند پس استقبال کنند ایشان را گروهی از ملائکه و بایشان گویند که بر چه چیز صبر کرده اید ایشان گویند
که نفسهای خود را بر مشقت طاعت الهی صبر میفرمودیم و بر مشقت ترک معصیت صبر میفرمودیم پس منادی از جانب حق
ندا کند که بندگان من راست میگویند بگذارید ایشان را که بی حساب به بهشت روند و بی آنکه تفتیش اعمال در حساب

اینست

را بر چند معنی اطلاق میکنند اول یقین بقضا و قدرست که بجهت آن بر آن آثار مترتب شود و صورت حق تعالی
ایمانست و یقین و توکل و تفویض و رضا و تسلیم کردن چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر چیزی را اندازه و حدیست راوی گفت فدای
تو شوم کدام است حد توکل فرمود که اندازه و حد توکل یقین است گفت حد یقین چیست که از غیر حق تعالی نترسی و در حدیث دیگر
که از صحت یقین آدمی آنست که راضی نکنی مردم را بچیزی که موجب خشم حق تعالی گردد و ملامت نکنی مردم را بر چیزی که خدا بتو نداده است
بدرستیکه رزق را حرص حریصی بسوی تو نمی آورد و کراهت کراهت کننده دور نمیکند و اگر کسی بگریزد از روزی خود چنانچه از مرگ
میگریزد هر آینه روزی او را دریابد چنانچه مرگ او را درمییابد بعد از آن فرمود که بدرستیکه حق تعالی بعدالت خود روح و راحت
و شادی را در یقین و رضا قرار داده است و اندوه و حزن را در شک و آزردگی از قضای الهی قرار داده است و از حضرت
منقولست که عمل اندکی که بر آن مداومت نمایند با یقین بهتر است از عمل بسیار که بر غیر حالت یقین باشد و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ بنده از شما مزه ایمان را نمییابد مگر آنکه بداند که آنچه باو رسیده از نعمت و بلا و غیر آن چون
مقدر شده است البته از او رد نمیشد و آنچه از او میگذرد باو نمیرسید چون مقدر نشده است و ممکن نیست که بغیر او بدیگران
باو رسد و ضرر رساننده و نفع رساننده خداست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زیر
دیوار شکسته خم شده نشسته بودند و میان مردم حکم میفرمودند شخصی بآنحضرت گفت که این دیوار شکسته است نزدیک
است بیفتد حضرت فرمود که هر کس را اجلش حفظ میکند پس چون حضرت برخاستند از زیر دیوار بیرون آمدند دیوار
فرود آمد بعد از آن حضرت صادق علیه السلام فرمودند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از این باب کارها بسیار میکردند و اینست مرتبه یقین
و از سعید بن قیس منقولست که در صفین نظر میکردم دیدم که شخصی دو جامه پوشیده و در میان معرکه است
پس باو نزدیک رفتم دیدم که حضرت امیر المؤمنین است گفتم یا امیر المؤمنین در چنین موضعی دشمن بی کینه آمده فرمود
که بلای بعید هر کس است البته حق تعالی چند ملک با او موکل فرموده است که اجلش را حفظ نمایند و چون اجل برسد او را
میگذارند و از او جدا میشوند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که قنبر غلام حضرت امیر المؤمنین آنحضرت را بسیار دوست میداشت و
هر گاه که حضرت از خانه بیرون میرفتند شمشیر برمیداشت و از پی آنحضرت میرفت که مبادا دشمنان بآنحضرت
ضرری رسانند در شبی از عقب آنحضرت بیرون رفت نظر بعقب کرد و قنبر را دید پرسید که چه کار داری گفت آمده ام که از پشت
سر شما بیایم که مبادا آسیبی بشما برسد حضرت فرمود که مرا از اهل آسمان حراست میکنی یا از اهل زمین گفت از اهل زمین
فرمود که اهل زمین ضرری نمیتوانند رسانید تا حق تعالی از آسمان رخصت ندهد پس قنبر برگشت و یقین را بر غیر یقین
آن حضرت که یکبار بر وجه کمال در همه اعضا و جوارح ظاهر گردد چنانچه از بعضی روایات ظاهر میشود که در وصف یقین

خود گفت که گویا می‌بینم که عرش الهی را بارز شده برای حساب و گویا اهل بهشت را در بهشت متنعم میگردد و گویا اهل جهنم را در جهنم
می‌بینم چنانچه پیغمبر صلی الله علیه وآله گذشت بیتم یقین در جمیع امور است که بآنها ایمان می‌باید آورد و ایمان در هر چیزی که محمد صلی الله علیه وآله
در شرش بر عضو و جوارح ظاهر گردیده از ثواب خالص شد از آنجا یقین میگویند چنانچه از حضرت امام زمان منقولست که ایمان
افضل است از تقوی بیک درجه و هیچ چیز در میان خلق آدم کمتر از یقین قسمت نشده است و بسند معتبر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله تفسیر یقین را از جبرئیل پرسید جبرئیل فرمود که یقین آنست که مومن از برای خدا عبادت کند که گویا او را
می‌بیند پس اگر تو او را نمی‌بینی خدا او را می‌بیند و آنست که یقین بداند که آنچه باو میرسد البته از او در نمیگذرد و آنچه
از او میگذرد البته باو نمیرسد و از حضرت امام رضا سوال کردند از حد یقین فرمود که توکل کردن بر خداست و تسلیم
کردن و منقاد شدن از برای خداست و راضی شدن بقضای خداست و تفویض کردن امور است بسوی خدا و از بیکار ارکان
حضرت امیر المومنین منقولست که گفت روزی در جنگ صفین حضرت امیر المومنین بر بغله سفید رسول خدا سوار بودند و بر سر
مبارک حضرت رسالت پناه سوار بودند و ذو الفقار را بر خود آویخته بودند و غیره حضرت را در روست راست گرفته
ملعون در برابر آنحضرت بر اسب سوار بود و از پیش عقب میکرد و آهسته آهسته پیش می‌آمد ابن عم از اصحاب آنحضرت عرض نمود
که یا امیر المومنین حذر نمی‌فرمائید که مبادا این ملعون ناگاه ضرری بشما رساند حضرت فرمود که از شقاوت
و کفر این ملعون بعید نیست زیرا که شقی ترین قاسطان و ملعون ترین جباران است که بر امام خود خروج کرده
و لیکن اجل کافیست برای حراست و هیچ احدی از خلق نیست مگر آنکه با او ملکی چند هستند که او را حفظ می‌نمایند
از اینکه بچاهی بیفتد یا دیواری بر سرش آید یا بدی باو برسد پس چون وقت اجل رسید او را میگذارند با هر چیز
که برای او مقدر شده است از بلاها و همچنین من در روزیکه نظام اجلم میشود بر آنکه میشود شقی ترین این امت ریش مرا
رنگین سازد بخون سرم خضاب نماید و این عهدیست که از حضرت رسول بمن رسیده است و وعده ایست که در آن دروغ
نمیباشد و احادیث آخر چون شامل ترین معانیست یقین را برای حمل کردن ظاهر است و دیگر بر بعضی اول دیدیم
دلالت میکند بر این حمل میتوان کرد که مراد بیان یکی از افراد یقین است و چون در بیان معنی ایمان مجمل این
و توضیح پیوسته در این مقام بهمین اکتفا می نمائیم ایها الناس یتقن بغنی الله یغنیک الله فقال اهو یا رسول الله
قال غداء یوم بیوم وعشاء لیلة بلیلة فمن قنع بما رزقه الله فهو اغنی الناس یعنی ای مردم مستغنی شو و
توانگر که خدا بتو کرامت فرموده و بآنچه بتو قانع شو و خود را محتاج مردم مکن تا خدا ترا غنی و بی نیاز گرداند
گفت که غنای آنکه کدام است یا رسول الله فرمود که چاشت یک روز و شام یک شب یعنی که همین که خدا این را بتو بدهد خود را
غنی بدان و دیگر محتاج خلق مشو و از این سوال کن تا این را دارد پس هر که قانع شود بآنچه خدا باو روزی کرده است

و غنی ترین

و غنی ترین مردم است بدانکه غنا و بی نیازی بحسب قناعت حاصل شود و غنا بی نیازی نفس است و بسیاریست که گر نعیاب
نفس و قناعت با عدم مال غنی است و بر خدا توکل دارد و بطمع مال و مال جمع مال نیست و از مردم مایوس است و ابیات
بر کسی که بسیار ثروت داشته باشد حرص و طمع بر قند مال بر مردم میکند و در تحصیل مال حریص است میکند و در خود خواهش و میل نفس
و از هر کس محتاج تر است بلکه غالب اوقات چنین است چنانچه گذشت که دنیا از آب شور دریاست که هر چند بیشتر
بخورد تشنه تر میشود و همچنین طالب دنیا هر چند بیشتر جمع میکند حرصش بیشتر میشود و بسند معتبر منقولست که حضرت
امیر المومنین فرمود که هر که راضی شود از دنیا بآنچه او را کافیست پس اندک چیزی او را در دنیا کافیست و کسیکه راضی نشود از دنیا
بآنچه او را کافیست تمام دنیا او را کافی نیست و از حضرت رسول منقولست که هر که از خدا بآنچه از معاش راضی شود خدا
از او بآنکه عمل راضی میشود و در حدیث دیگر فرمود که هر که قانع شود بآنچه خدا روزی او کرده است او غنی ترین مردم است
و احادیث در این باب بسیار است و با این قناعت حق تعالی و کسیکه همین مقدار او را کافی نباشد زیاده از این امور
کافی او نخواهد بود یا اباذر ان الله عز و جل لم یقبل کلام الحکیم ولکن همه وهواه فان کان همه وهواه
فیما احب و ارضی جعلت صمته حمدا لی و وقارا و ان لم یتکلم یا اباذر ان الله تبارک وتعالی لا ینظر الی
صورکم ولا الی اموالکم ولکن ینظر الی قلوبکم واعمالکم یا اباذر التقوی هیهنا التقوی هیهنا واشار
الی صدره ای اباذر بدرستیکه خدای عز و جل حکیم را بدرستیکه سخن حکیم را قبول نمیکند که زبان کلمات حکمت گوید و لیکن
از آنکه خبر ندارد که با آنها عمل نماید و لیکن مقصد او و خواهش او را قبول میکند پس اگر همت و خواهش او در چیزیست
که من دوست میدارم و می پسندم من خاموشی او را حمد خود میگردانم و بجهت خود قبول میکنم و وقار او را سعادت او قرار میدهم هر چند سخن
نگوید ای اباذر بدرستیکه حق تعالی نظر نمیکند بصورتهای شما و نه بمالهای شما و لیکن نظر میکند بدلهای شما و عملهای شما
ای اباذر تقوی در اینجاست و اشاره بسینه مبارک خود نمود یعنی که خدا این کلمات شریفه همانست که سابقا مذکور شد
در تحقیق نیت و غیر آن که عمل بی نیت و شک و جهد و حکمت و معرفت و تقوی همه آن امریست که در دل آدمی قرار میگیرد و کیفیت
بیان حکمتی را بیان کردن که آدمی خود بآن متصف نشده و عمل از آن بی خبر نه آنچه نیست شده باید و خود عاملت و از برای کلمات حکمت
دفع کمال او و دیگران است میکند و گر آدمی بآن کلمات حکمتی که تکلم با آنها می نماید متصف نیست سخن حکمت و افعال و اطوار
او و عظ مردم نه و جمیع اعضا و جوارحش زبان حال گویا است که باید کلا از آن متنعم های حکمت شود و در زبان و سایر اعضا
و جوارحش ظاهر میشود و فیض آن چشمه ها بعالمیان میرسد و از دیدنش عالم را هدایت می یابند چنانچه در احادیث معتبره وارد
شده است که شما را سهمان مردم بخدا دعوت کنید براه خدا بغیر زبانهای خود بلکه باعمال خود که از شما رحمت مردم را بسبب
کثیرت که دانند و همچنین تقوی طعمی است که در دل آدمی رسوخ شود و کمال ایمان و تصدیق به بزرگواری خدا و امور آخرت و

نماید و در جمیع ظروف ... موجب بزرگواری شده نه به ازراء خود تکبر و پنهان داشتن از خوف تشنیع خلق یا غرض

فاسده دنیا است ترک معاصی یا فعل طاعات کردن که ... ترک شده باشد نه بزرگواری و تقوی ... تقوی را بدل

داده است و فرموده است که تعظیم شعائر الهی از تقوی دلهاست چون نقل این سخنان مکرر بتفصیل مذکور شده است باطل

این سخن بسیار طول میکشد در این باب سخن را مجمل گذاشتیم یا اباذر اربع لا یصیبهن الا مؤمن الصمت وهو اول

العبادة والتواضع لله سبحانه وذکر الله تعالی علی کل حال وقلة الشیء یعنی قلة المال یا اباذر هم

بالحسنة وان لم تعملها لکیلا تکتب من الغافلین یا اباذر من ملک ما بین فخذیه وما بین لحییه دخل

الجنة قلت یا رسول الله انا لنؤخذ بما تنطق به السنتنا قال یا اباذر وهل یکب الناس علی مناخرهم

فی النار الا حصائد السنتهم انک لا تزال سالما ما سکت فاذا تکلمت کتب لک او علیک یا اباذر ان

الرجل یتکلم بالکلمة فی المجلس لیضحکهم بها فیهوی فی جهنم ما بین السماء والارض یا اباذر ویل للذی یحدث

فیکذب لیضحک به القوم ویل له ویل له یا اباذر من صمت نجا فعلیک بالصدق ولا تخرجن من فیک

کذبة ابدا قلت یا رسول الله فما توبة الرجل الذی یکذب متعمدا فقال الاستغفار والصلوات الخمس تغسل

ذلک ای ابوذر چهار خصلت است که نمی‌یابد آن چهار خصلت را مگر مؤمن اول خاموشی و آن اول عبادتهاست

دوم تواضع و شکستگی نمودن از برای خدا سوم یاد خدا کردن بر هر حال چهارم کمی چیز یعنی کمی مال و تنگدستی

ای ابوذر قصد کن حسنه را یعنی عمل خیر را هر چند که آنرا بعمل نیاوری تا نوشته نشوی از جمله غافلان ای ابوذر کسیکه مالک شود

و حفظ نماید آنچه در میان دو ران اوست یعنی فرج را از حرام و آنچه در میان دو لب اوست یعنی زبانش را از لغو و باطل داخل

بهشت میشود ابوذر پرسید که یا رسول الله آیا ما مؤاخذه می‌نمایند بآنچه گویا میشود بآن زبانهای ما حضرت فرمود که ای ابوذر

مگر مردم را بر رو در می‌اندازد در آتش جهنم چیزی بغیر از درو کرده‌های زبانهای ایشان بدرستیکه تو پیوسته بسلامتی از آفت زبان

مادام که ساکتی پس چون سخن گفتی یا سخن خیر میگوئی از برای تو ثواب نوشته میشود یا سخن بد میگوئی بر تو گناه نوشته میشود

ای ابوذر بدرستیکه شخص در مجلس تکلم می‌نماید بکلمه که اهل آن مجلس بخندند پس بسبب آن فرو میرود در طبقات جهنم بقدر ما بین

آسمان و زمین ای ابوذر وای بر کسیکه سخن گوید و دروغ گوید برای آنکه جماعتی بخندند پس بسبب آن ... وای بر او وای بر او

ای ابوذر هر که خاموش شد نجات یافت پس بر تو باد براستی گفتن و از دهان خود بیرون مکن

دروغی را هرگز ابوذر گفت که یا رسول الله چیست توبه کسیکه عمدا دروغ گوید فرمود که استغفار نمودن و نمازهای

پنجگانه میشوید این گناه را بدانکه صدق و راستی از جمله صفات جامعه است که بر اکثر صفات و اعمال حسنه

شامل است زیرا که صدق در گفتار و کردار ... و راستی گفتار آنست که با خدا و خلق در هیچ سخنی دروغ

نگوید

نگوید و کردار و روش مخالف گفتارش نباشد پس یکی از لوازم صدق آنست که هرگز مرتکب هیچ گناه نشود و ترک هیچ طاعت نکند

که مؤمن دعوی میکند که من بزرگی خدا را میدانم و یقین به بهشت و دوزخ دارم پس اگر این سخن حقست باید که هرگز معصیت نکند

زیرا که هر معصیت منافات با یقین به بزرگواری حق تعالی و به بهشت و دوزخ دارد و دیگر از لوازم صدق آنست که مستحبی را ترک

نکند و مکروهی را بفعل نیاورد زیرا که کسیکه دعوی این کند که تابع رضای الهی هستیم ... و ...

هست و غلط یا کم و اطلاع او بر دقایق امور متحقق نیست که چنانکه در خدمت غلامان مخلوق از برای رعایت عظمت ایشان

هر نوع عملی از ایشان مرتکب خلاف ادب و ترک اولی نمیشوند پس در حضور پادشاه ... و عظمت عظما باید

که مرتکب هیچ ترک اولی نشوند ... و فواید و منافع ... عاید گردد پس هر که ترک اولی کند ...

غیر خدا ... منافات با این تصدیق دارد ... در مرتبه ... بگوید ... که ...

یعنی ... از جمیع ... کیفیت ... که عبادت ... متوجه غیر خدا ...

خدا بگوید در آن دعوی کاذب خواهد بود و همچنین ... عبادت ... در حضور مردم ...

و در خلوت روش دیگر ... و سایر ... اخلاص ... زیرا که ... این فعل اظهار ...

از برای خود میکند که متحقق آن نیست ... ملاحظه نماید ... جمیع افعال حسنه بصدق ... و ...

حق تعالی ... بسیار ... فرموده است که ... کذب ... و دروغ اصل اکثر صفات ...

و ظاهر بسیاری از اخبار بعضی از اصحاب آنست که ... کبیره است ... و ... دروغ ...

طبعی ... و حرام است ... بعضی ... و ... کذب ... حضرت ...

... بحق ... دروغ ... بوده باشد ... و ...

... از ... دروغ ... و ... از ...

... که ... دروغ ... و ...

... و ... دروغ ... و ...

کند و ... دروغ ... و در اصلاح میان دو مؤمن دروغ گفتن جایز است ... نقل

کنیم که ... و ... دروغ ... و ...

دروغ ... در خلف وعده کردن با زنان ... هر چند ... دروغ ... بر این ...

و در ضمن احادیث بعضی از این تفاصیل ... مذکور است ... از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که زبانش راست

گوید عملش پاکیزه ... و ... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... مرتبه ... نزد حضرت ...

برستی سخن دروغ کردن امانت و در حدیث دیگر فرمود که اول کسیکه تکذیب او کرد حق تعالی است و بعد از آن
خودش که میداند که دروغ میگوید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که زینت سخن راستگوئیست و در حدیث دیگر
فرمود که راست بگوئید که خدا با راستگویانست و از دروغ اجتناب نمائید که دروغ از ایمان دور است بدرستیکه راستگو
بر کنار رهائی و کرامت است و دروغگو بر کنار خواری و هلاکت و از حضرت علی بن الحسین منقولست که بفرزندان
خود میفرمود که بپرهیزید از دروغ در امر کوچک و بزرگ خواه بجد گوئید و خواه بهزل زیرا که آدمی بدرستیکه کسیکه
دروغ کوچک میگوید بر دروغ بزرگ جرئت بهم میرساند آیا ندانسته اید که رسول خدا فرمود که
کر شنیده اید که حضرت رسول فرمود که پیوسته بنده راست میگوید تا خدا او را صدیق می نویسد و بنده پیوسته دروغ میگوید
تا خدا او را کذاب می نویسد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که حق تعالی برای بدیها قفلها مقرر فرموده است
و شراب کلید آن قفلها گردانیده است و دروغ بدتر است از شراب و در حدیث دیگر فرمود که دروغ باعث خرابی ایمانست
و از حضرت صادق منقولست که دروغ بر خدا و رسول از گناهان کبیره است و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که اول کسیکه دروغگو را تکذیب میکند خداست و بعد از آن دو ملکی که با او می باشند و دیگر خود میداند که دروغ میگوید
و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هیچ بنده مزه ایمان را نمی یابد تا ترک نماید دروغ را جد و هزل را
هزلش را و از حضرت صادق منقولست که حضرت عیسی فرمود که هر که دروغ بسیار میگوید بها و حسنش برطرف میشود
و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی دروغگویان را بفراموشی مبتلا گردانیده است که زود رسوا شوند و از حضرت
صادق منقولست که سخن بر سه قسم است راست و دروغ و اصلاح میان مردم راوی عرض کرد که کدام است اصلاح میان
مردم فرمود آنست که تو سخنی شنیده که شخصی بدی در حق او گفته است و او آزرده شده است تو ملاقات میکنی او را و میگوئی که از او
شنیدم که او ترا بنیکی یاد میکرد و خلاف آنچه از او شنیده میگوئی و در حدیث دیگر فرمود که خدا دوست میدارد
دروغگو را در اصلاح و در حدیث دیگر فرمود که هر دروغی از صاحبش سؤال خواهند کرد در روز قیامت مگر دروغی که
در یکی از سه جا باشد کسیکه در جنگ با خواهد که با دشمنان مکر کند که بر ایشان غالب شود چون از برای مصلحت
دین است باو گناهی نیست یا کسیکه خواهد در میان دو کس اصلاح کند بهر یک چیزی میگوید که نزاع از میان ایشان
برطرف شود و کسیکه وعده با اهل خود میکند و مصلحت میداند و نمیخواهد که آنرا وفا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
اصلاح کند دروغگو نیست و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که سه کس است که دروغگوئی در آنها
حسن و نیکوست مکری که در جنگ کنند یا وعده که بزنان کنند یا اصلاحیکه در میان مردم کنند و سه کس است که راست
گفتن در آنها قبیح است سخن چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود و کسیرا از احوال اهلش خبر دادن که باعث آزار [illegible]

او شود

ارشود و تکذیب کردن آنحضرت را که چیزی نقل کنند دروغ باشد و احادیث در باب غیبت در باب [illegible] ذکر شده و بعضی در باب نفاق
مردم واقع شده است حکمت که معمول شده بر سر [illegible] دروغ گوید و غیبت مستمع کنند و باید دانست که از جمله چیزها که
مذموم است بلکه [illegible] حرمت است آن میشود نقل دروغ است مانند قصه حمزه و سایر قصه های دروغ [illegible] از حضرت [illegible]
منقولست که بدترین روایتها روایت دروغ است بلکه قصه های [illegible] که لغو و باطل باشد [illegible] و غیر آن از قصه ها
[illegible] بعضی از علما گفته اند که حرام است [illegible] از کتب معتبره [illegible] از حضرت امام محمد
تقی [illegible] از حضرت پیغمبر که آنحضرت فرمود که ذکر علی بن ابیطالب عبادة و من علامات المنافق
ان تنفر عن ذکره [illegible] فضائله ثم قرء و اذا ذکر الله وحده
اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون [illegible]
[illegible] ان رسول الله کان یقول اذکروا علی بن ابیطالب [illegible] فان ذکره و فکره [illegible] ذکر الله [illegible]
اشمأزت قلوبهم عن ذکره و استبشروا عن ذکر غیره [illegible] الذین لا یؤمنون بالآخرة ولهم عذاب [illegible]
کردن علی بن ابیطالب [illegible] از علامات منافق است [illegible] از یاد کردن او [illegible] شنیدن
دروغ و [illegible] فضایل آنحضرت [illegible] آیه [illegible]
[illegible] آیه [illegible] علی بن ابیطالب [illegible]
خود [illegible] علی بن ابیطالب [illegible] علی بن ابیطالب [illegible]
و [illegible] علی بن ابیطالب [illegible]
[illegible] که ایمان ندارند بآخرت [illegible] و ابن بابویه در
کتاب [illegible] که سئل عن القصاص [illegible] الاستماع [illegible]
عبده فان کان الناطق عن الله فقد عبد الله و ان کان الناطق عن ابلیس فقد عبد ابلیس [illegible] از حضرت
صادق [illegible] که آیا گوش دادن [illegible] آنحضرت فرمود که [illegible] هر که گوش
[illegible] پس [illegible] که او را پرستیده [illegible] حق گوید آن گوش کنند خدا را پرستیده
و [illegible] ابلیس [illegible] دروغ و باطل [illegible] گوش کند ابلیس را پرستیده [illegible]
محمد باقر [illegible] یا اباذر ایاک و الغیبة فان الغیبة اشد من الزنا قلت یا رسول الله و لم ذاک بابی انت و
امی قال لان الرجل یزنی فیتوب الی الله فیتوب الله علیه و الغیبة لا تغفر حتی یغفرها صاحبها یا اباذر سباب المسلم
فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه من معاصی الله و حرمة ماله کحرمة دمه [illegible] الغیبة قال ذکرک اخاک بما

بکرهه قلت یا رسول الله وان کان فیه ذلک الذی یذکر به قال اعلم انک اذا ذکرته بما هو فیه فقد
اغتبته واذا ذکرته بما لیس فیه فقد بهته یا اباذر من ذب عن اخیه المسلم الغیبة کان حقا علی الله عز وجل
فی الدنیا والآخرة ان یعتقه من النار یا اباذر من اغتیب عنده اخوه المسلم وهو یستطیع نصره فنصره نصره الله
فی الدنیا والآخرة وان خذله وهو یستطیع نصره خذله الله فی الدنیا والآخرة تو نیز ای طالب سعی جهد
فضل بجا آری

فصل اول

در بیان مذمت غیبت و حرمت آن بدانکه حرمت غیبت مسلمانان در میان علما
امت ثابت و اخبار در حرمت آن متواتر و دلالت دارد بعضی احادیث بر آنکه از جمله گناهان کبیره است و جمعی از علما
تصریح به کبیره بودن آن نموده‌اند و از این احادیث مستفاد میشود که از زنا بدتر است و دلالت میکند بر آنکه از کبایر است و از جمیع
گناهان بیشتر و شدیدتر است زیرا که صفت ذمیمه که باعث غیبت میشود از حسد و کینه و عداوت و بدی خلق بر وجه کمال
در نفس و مضمر است و در پیر و جوان و عالم و جاهل و وضیع و شریف ظاهر است که هر کس را از نفس خود هم شیعی و هم کاری است
و انعکاس گناهان دیگر در مرتبه‌ای نیست زیرا که نوع اکثر ناس در عدم ارتکاب گناهان یا قباحت آن یا عدم
قدرت و در این گناه قباحت بالکلیه برطرف شده است بلکه بسیاری از ابرار ... در این زمان غیبت که کسی خوش
نقل است شیرین زبانی و ... و غیبت را بر وجه کمال ... شیطان ... برای ... این عمل
که اهل علم و صلاح و در آن ... منافقانه غیبت میکنند از روی نهایت محبت و دین داری و ...
و عدم قدرت نیز در این گناه نیست زیرا که محتاج بچیزی نیست و ... ندارد و سخن گفتن در نهایت آسانیست
و به این سبب است شیوع آن از جمیع گناهان بیشتر است با آنکه تشدید و تحذیر در این گناه زیاده از گناهان دیگر وارد شده است
چنانچه حق تعالی فرموده است که یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا
ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتا فکرهتموه واتقوا الله ان الله تواب
رحیم ای گروه مؤمنان اجتناب نمائید و ترک کنید بسیاری از گمانها را بدرستیکه بعضی از گمانها گناه است و تجسس و تفحص
عیبهای مردم مکنید و غیبت نکنند بعضی از شما بعضی دیگر را آیا دوست میدارد احدی از شما
که گوشت مرده برادر مؤمن خود را بخورد پس بتحقیق از خوردن گوشت مرده برادر خود کراهت دارید پس از غیبت نیز کراهت
داشته باشید که در آن مرتبه است و بترسید و بپرهیزید از عقوبات الهی بدرستیکه حق تعالی بسیار قبول کننده توبه است
و بسیار مهربانست به بندگان و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه بگوید در شان مؤمنی آنچه بچشم خود
دیده باشد و گوشهای خود شنیده باشد داخل است در آنجماعت که حق تعالی در مذمت ایشان فرموده است که ان
الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم یعنی آنانکه دوست میدارند که

فاش شود بدیها و عیبها در شأن جماعتی که ایمان آورده‌اند ایشان راست عذاب دردناک و در حدیث دیگر وارد شده
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که غیبت در دین مرد مسلمان زودتر فساد میکند از خوره که در اندرون آدمی بهم رسد
و فرمود که نشستن در مسجد از برای انتظار عبادتست مادام که غیبت نکند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هرکه روایت کند بر مؤمنی روایتی که غرضش در آن نقل عیب او و ظاهر کردن بدیهای او باشد که از دیده مردم او را
بیندازد خدا او را از ولایت خود بیرون کند بسوی ولایت شیطان و داخل کند در ولایت شیطان و او را قبول نکند یعنی خدا او را یاری
ندهد و یاری نکند و او را بدست شیطان واگذارد و در روایت دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این
که حضرت پیغمبر فرموده که عورت مؤمن بر مؤمن حرامست فرمود که مراد آن نیست که عورت ظاهرش را ببیند بلکه مراد
آنست که سرش را فاش کند و عیبش را تجسس کند و نقل کند و او را رسوا کند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هرکه ... در مجلسی که در آن مجلس ... مسلمانی را غیبت کند ...
دیگر فرمود که هرکه مسلمانی را غیبت کند روزه‌اش باطل و وضویش شکسته شود و در قیامت از او گندی ظاهر خواهد شد بدتر از
گند مردار که اهل محشر از آن آزار کشند و اگر پیش از توبه بمیرد مرده خواهد بود بر حالیکه حلال دانسته چیزی را که خدا حرام
کرده است و فرمود که هرکه تطاول و احسان کند برادر مؤمن خود به غیبتی که شنود که در مجلسی او را غیبت کنند با اینکه مانع شود
و رد آن غیبت کند حق تعالی هزار نوع از بدی در دنیا و آخرت از او دفع کند و اگر رد نکند و حال آنکه قادر بر رد باشد
مثل گناه آن غیبت کننده باو لازم شود هفتاد مرتبه بدتر ... باطل شدن روزه و وضو ... کرده که کمال
روزه و وضویش زایل میشود نه آنکه باید قضا یا اعاده کردن واجب باشد و بسند صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که سزاوارترین مردم بگناه
کار بودن کسیست که غیبت مسلمانان کند و ذلیل‌ترین مردم کسیست که مردم را خوار کند و بسند معتبر منقولست
که شخصی نزد حضرت علی بن الحسین گفت که فلان شخص ترا نسبت ... میدهد ... حضرت فرمود که حق
همنشینی آن شخص را رعایت نکردی که سخن او را بما نقل کردی و حق ما را رعایت نکردی که از برادر ما چیزی نقل کردی که ما
نمیدانستیم بدرستیکه مرگ ما همه را دریابد و در روز بعث همه در یکجا جمع خواهیم شد و روز وعده ما قیامت است و خدا در میان
ما حکم خواهد کرد و دوری کن از غیبت که آن نان خورش سگان جهنم است و بدانکه کسیکه ذکر عیب مردم بسیار میکند
این بسیار گواهی میدهد که در او عیب بسیار هست و بسند معتبر منقولست از علقمه که از حضرت صادق علیه السلام
عرض کردم که ... کیست که گواهی او را قبول میتوان کرد و کیست که گواهی او را قبول نمیتوان کرد حضرت فرمود
که ای علقمه هرکه بر فطرت اسلام باشد گواهی او جایز و مقبولست ... قبول میتوان کرد ... گناهی کند ...
که ای علقمه اگر شهادت اهل گناه را قبول نتوان کرد ... قبول نتوان کرد مگر شهادت پیغمبران و اوصیاء ایشان را زیرا که ایشان

معصوم شد و بیرون شد از ساتر خلق پس هر که او را بچشم خود نه بیند که گناهی میکند و دو گواه برو شهادت ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت و ستر است و گواهیش مقبول است هر چند در واقع گناهکار باشد و هر که او را غیبت کند بر گناهانی قطع ولایت او از ولایت خدا بیرون رفته و در ولایت شیطان داخل است بتحقیق که پدرم روایت نمود از پدرانش که حضرت رسول ص فرمود که هر که غیبت مومنی کند بچیزی که در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت هرگز جمع نکند و هر که غیبت کند مومنی را بچیزی که در او نباشد عصمت ... از میان ایشان منقطع گردد و آنکه غیبت کرده است در آتش جهنم باشد همیشه و بد جایگاهی است جایگاه او و بسند دیگر منقولست که چون حضرت امیر المومنین ع نوف بکالی را فرمود که اجتناب کن از غیبت که نان خورش سگان جهنم است بعد از آن فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسیکه گمان میکند که او از حلال متولد شده است و گوشت مردم را بغیبت میخورد و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که فرمود که غیبت مکن که چون غیبت مردم میکنی تو را غیبت میکنند و از برای برادر مومن خود گودالی مکن که خود در آن گودال می افتی و هر کاری که میکنی با مردم جزای همان کار می یابی و در حدیث دیگر منقولست که از صفات منافقان است که از مخالفت ایشان ... غیبت میکنند و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که کسیکه برادر مومنش ... و در غیبت او عیب او را کند عصمت ... از میان ایشان برطرف میشود و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که غیبت کند برادر مومن خود را بی آنکه عداوتی در میان ایشان باشد پس شیطان در نطفه او شریک شده بوده است و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین ع منقولست که بپرهیز که اجتناب نماید از غیبت مسلمان بدرستیکه مسلمان غیبت برادر مسلمان خود نمیکند و حال آنکه در قرآن او را ... نموده است ... که هر که بگوید از برای مومنی سخنی که خواهد که مروت ... او را درهم شکند خدا او را حبس کند ... در طینت خبال یعنی در جائیکه چرک و ریم فرجهای زناکاران در آنجا جمع میشود تا از عهده آن سخن بیرون آید و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی دشمن میدارد خانه پر گوشت را و گوشت ... را بعضی از اصحاب عرض کردند که یا رسول الله ما دوست میداریم گوشت را و خانهای ما از گوشت خالی نیست حضرت فرمود که مراد آن نیست که گمان کردید مراد از خانه پر گوشت خانه ایست که در آن گوشت مردم را بغیبت میخورند و گوشت ... صاحب کبر متکبر یست که در راه رفتن خیلا و تکبر کند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بپرهیزید از گمان بد بمردم بدرستیکه گمان بد بدترین دروغهاست و برادران باشید در راه خدا چنانچه خدا شما را بآن امر فرموده است و بلقبهای بد یکدیگر را یاد مکنید و تجسس و تفحص عیبهای مردم مکنید و فحش بیکدیگر مگوئید و غیبت یکدیگر مکنید و مفاخرت مکنید و یکدیگر را مبرید بدرستیکه حسد ایمان را میخورد چنانچه آتش هیزم خشک را میخورد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که یاد کنید برادر مومن خود را در حالتیکه از شما غایب باشد بحسن و جوهیکه میخواهید که او شما را بآن وجه یاد کند در وقتیکه شما از او غایب باشید و در حدیث

دیگر

حدیث

دیگر فرمود که هیچ ورعی نافعتر نیست از اجتناب کردن از محارم الهی و خودداری نمودن از آزار مسلمانان و غیبت ایشان ... دیگر منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی بن عمران علیه السلام که صاحب غیبت اگر توبه کند آخر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود و اگر توبه نکند اول کسی خواهد بود که داخل جهنم شود و بسند معتبر دیگر از حضرت رسول ص منقولست که ... که آزار میرسانند اهل جهنم را بآزاری که خود دارند و از حمیم جهنم میخورند ایشان ... و ... و ثبور میکنند و اهل جهنم بعضی ببعضی میگویند که چرا این جماعت ما را آزار میکنند با آزاری که با خود داریم پس یکی از ایشان آنحضرت ... تابوتی از آتش آویخته است و یکی آنحضرت که ... ایشان را ... میکشند و یکی آنحضرت که ... از دهانش چرک ... جاری است و یکی آنحضرت که گوشت خود را میخورد پس میپرسند که این بدبخت چرا این همه آزارش ما را میکند میگویند که او مرده بود و مالهای مردم در گردنش بود ... از او نمانده بود که حق مردم را ادا کند ... میپرسند از حال کسیکه ... میگویند که ... از حال کسیکه از دهانش چرک ... جاری است ... میگویند که ... شنید نقل میکرد ... میداد بعد از آن می پرسند از حال کسیکه گوشت خود را میخورد که این بدبخت چرا از آزارش ما را میرسد با آزاری که خود داریم میگویند که این گوشت مردم را بغیبت میخورد و سخن چینی میکرد و احادیث در این باب بسیار است بنقل احادیثی که سندش معتبر بود اکتفا کردیم

فصل دوم در بیان معنی غیبت است بدانکه ... عبارتست از تعریفی که در این حدیث واقع شده است که یاد کردن مومن است بحالی ... که اگر او بشنود خوشش نیاید و آزرده شود و اکثر تعریف غیبت چنین کرده اند که تنبیه کردن است بحال غیبت انسان معینی یا آنکه در حکم معین باشد ... که آن امر را او نسبت بنقص ... و آن امر را عیب و نقص ... شمارند خواه این تنبیه بگفتن باشد و خواه باشاره کردن باشد و خواه بکنایه باشد و خواه بصریح و خواه بنوشتن ... از معین نباشد غیبت نیست مثل آنکه بگوید که یکی از اهل شهر ... بعضی ... چنانکه آن غیبت است هر چند نام نبرد ... معین است که گوید که زید و عمرو ... فلان عیب ... این قسم سخن را غیبت ... میدانند زیرا ... و اگر ... و بعضی ... او اثبات کنند که در او نباشد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ... غیبت آنست که ... برادر مومن خود بگوئی ... که خدا بر او پوشیده است ... بهتان آنست که در حق برادر مومن خود چیزی را بگوئی که در او نباشد

است که غیبت را بر معنی اطلاق میکنند که شامل بهتان نیز هست چنانچه بسند معتبر از داود بن سرحان منقولست که از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدم از غیبت فرمود که آنست که به برادر مومن خود چیزی را نسبت دهی که او نکرده باشد یا آنچه بدی را از او فاش
کنی که خدا بر او پوشانیده باشد و بگواه ثابت نشده باشد نزد حاکم شرع که حد بر او لازم شود و تحقیق کردیم که آن امر
کسب عرف غیبت است برای آنکه کراهت دارد از برای کسی که غیبت کنیم و او بدش آید غیبت نیست مثل آنکه میگوییم که فلان شخص کار بد
میکند و او بدش آید اما اگر عیب نباشد هر قسم عیبی که باشد که ذکر آن عیب آزرده کند او را غیبت است خواه در خلقت بدنش
و خواه در خلق و خویش و خواه در اعمالش و خواه در نسبش مثل آنکه گوید که زنا زاده است یا حرام زاده است یا عیوب ظاهره
که بعد از این بیان خواهد شد و از موقوف آنها در خواهد شد که غیبت مخصوص بگفتن صریح نیست بلکه کنایه که گوییم غیبت است
مثل آنکه حرفی که مذکور شود بگوید که الحمد لله که ما بمحبت ریاست مبتلا نیستیم و غرضش کنایه باشد بآن شخص که او مبتلاست
یا آنکه گوید که خدا ما و او را از محبت دنیا نجات دهد و غرضش اثبات این عیب باشد برای او و حرف او برای رفع مظنه ترکیب
کند و امثال این سخنان از قبیل آنکه در باب غیبت شایع گردیده است که در مقام حمد و ثنای الهی و اظهار شکر و توفیق
خود و عیب مردم بودن بجهت آنکه اهل عیوب بعدم ... ظاهر شد که اصلی که ... غیبت علیحده است
تحقیر دیگری بنوشتن یا نقل است در غیبت و ... که عیب را باشد ... بچشم یا ابرو یا دست اظهار کنند یا به حرف
در راه رفتن یا غیر آن از اشارات و حرکات اظهار نقص کسی کنند و تقلید او نمایند غیبت است **فصل پنجم** در بیان
فرودی چند از غیبت که علما استثنا کرده اند و آن ده قسم است **اول** تظلم مظلوم است که هر کس که ظلمی بر او کرده
باشد روا است نزد کسی که ... اظهار ظلم آن ظالم کند که این شخص رفع آن ظلم را از او بکند و این قسم را علما تجویز کرده اند که تظلم کردن
مظلوم و شنیدن آن شخص هر دو جایز است اما در صورتی که آن شخص قادر بر رفع آن ظلم باشد و غرضش از شنیدن رفع
ظلم باشد و غرضش ... نیز همین باشد و ... آن شخص که توقع این نفع از او دارد ... و بدیگران نگوید **دویم**
نهی از منکر است که شخصی بدی را که ... کسی را ببیند که ... و ... کند و ترک آن نماید و این شروط ... شرایط
نهی از منکر که ... فعل آن منکر ... و نظر ... که ... تغیر کند و خوف ضرر نداشته باشد و تکبر از این داند
که او بر طرف میکند ... آن کار را ترک ... و میکند ... احتمال ... که او برای ...
عمل کند آن فعل ... و در این فعل ... فایده میکند ...
مردان فعل را ترک کنند ... و ... از مومنان ...
باشد جایز نیست که او را در مجلس ... کند ... معصیت ...
وعده او ... و ... ناظر مردم

چنانچه صورت ... **سیم** آنست که بعنوان فتوی ... بعنوان فتوی ... که از عالمی مسئله بپرسد و در آن فرض فرقی نیست
که ... شود مثل آنکه بپرسد که پدرم مال مرا برده است آیا من میتوانم با او دعوی کنم و در این ... که ... است که
مجوز سوال کند ... که پدر ... مراد ... بلکه بگوید که ... اگر پدری با فرزند چنین معامله نموده باشد حکمش چه باشد
چنین کند ... و ... نتوان ... کند که ... آن عالم ... **چهارم** نصیحت ... مشورت است مثل آنکه
شخصی با کسی مشورت کند ... فلان شخص ... یا ... باشد حرفی ... با او مزاوجت ... خواهم یا ... شریک شوم
در این صورت واجب است که آنچه ... یا ... بگوید ... که ... اگر ... نماید ...
نشود ... که تفصیل ... معامله ... بگوید ... از آن ... و ... سوال ... نماید ... عتاب ...
و ... از ... منع کند از معامله ... آن شخص ... و ... که ... عظیم ... و ... از معامله
آن شخص **پنجم** بیان بدعت ارباب بدعت است که ... مردم ... رسانند و مردم را ... گمراه کنند ...
بدعت ایشان ... واجب ... مردم را منع از متابعت ایشان کردن لازم است ... علما چنانچه بسند صحیح از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه ببینید که اهل ریب و بدعت ... از من
پس اظهار کنید بیزاری از ایشان ... و بسیار ... ایشان ... بسیار
بگویید ... که ... نشود ... که ... ایشان ... طمع نکنند در فساد دین اسلام و مردم از ایشان
حذر نمایند و از بدعتهای ایشان یاد نگیرند تا حق تعالی از برای شما ... بدعت حسنات بنویسد و بلند کند
درجات شما را در آخرت ... و حدیث صحیح دیگر از حضرت امام ... منقول است ... اهل بدعت
... مردم ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ... که ...
خود است ... باید ... در باب بدعت ... از ... نسبت ...
... در باب بدعت ... زیرا که ... مردم ... ایشان ...
بدعت ... مسلمانان ... مردم ... علماء ...
... اهل ... بدعت ...
نشود **ششم** بیان خطاهای ... است که مجتهدی ... کرده باشد مجتهد دیگر ... و ...
... جایز است که ... خطای ... و دلایل بر بطلان رای او بگوید ... علما ... بعنوان ... خطا
... علمای گذشته ... و بعضی ... ایشان ... که ...
... و ... از ... خطای ... نمایند و مبالغه در تشنیع و مذمت

بکنند و غرض محض بیان حق و رضای الهی باشد و حقد و حسد و غرض باطله دیگر باعث غیبت نشده و در اینجا شیطان مردم را
راهها و حیله‌های بسیار هست **هفتم** بیان جرح راویان اخبار و شهادات است چنانچه علمای رجال در کتاب رجال نوشته‌اند
بعضی از راویان را بد نوشته‌اند از برای حفظ احکام شریعت و تمیز میان صحیح و غیر صحیح و معتبر و غیر معتبر از احادیث و چون غرض
دینی متعلق است باین امر لهذا جایز دانسته‌اند **هشتم** آنکه شخصی بوصفی مشهور باشد که آن صفت در او ظاهر باشد و برای
تمیز و معرفت او را بآن وصف ذکر کنند مثل فلان اعرج یا اعمی یا اشل یا اعور و بعضی مطلقا تجویز کرده‌اند ذکر این عیوب
ظاهره را و بعضی گفته‌اند در صورتی جایز است که تمیز آن شخص منحصر در ذکر آن وصف باشد و احتیاط در آنست که اگر ممکن باشد
بعبارتی دیگر بگویند که اگر او بشنود آزرده نشود و موجب نقص او نباشد عرفا مثل اینکه بگویند فلان کوره زیرا که بسیاری از عبارات
عبارت دیگر میتوان گفت که مستلزم تحقیر او نباشد و بر [illegible] این نزد مجملا بعضی از احادیث معتبره دلالت دارد چنانچه
بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که غیبت آنست که در حق برادر مؤمن خود چیزی بگوئی که خدا بر او پوشیده است
اما امری که در او ظاهر باشد مانند حدت و عجله و [illegible] پس آن غیبت نیست و بهتان آنست که چیزی بگوئی
که در او نباشد **نهم** غیبت متجاهر بفسق است که گناهان خود را علانیه مرتکب باشند و از ظاهر شدن آنها باکی نداشته باشند مانند ارباب
مناصب جور که غصب اموال مردم و فسق را علانیه مرتکب آنها هستند پس اگر همان گناه را که علانیه میکنند و بهمه کس میرسانند
و از این پروا ندارند ذکر کنند البته غیبت نیست مثل آنکه بگویند که فلان شخص حاکم فلان شهر است اگر آن
شخص بشنود او را خوش آید و در غیبت حاکم خود نیست که او را اهانت شده و اگر گناهی را علانیه کند و از ذکر آن آزرده
شود مثل آنکه کسی در میان مردم گناهی را علانیه میکند و خفا نمیکند اما اگر آن گناه را ذکر کنند آزرده میشود این نیز مشهور است
که غیبت نیست اما اگر او را مذمت کنند بعیبهای دیگر که مخفی باشد بیان کنند با آنکه متجاهر بفسق است اکثر بر آنند که غیبت
و دور نیست که مقصود [illegible] بر آن گناهی که علانیه میکند [illegible] هر فسقی که شرائط نهی از منکر متحقق نباشد اولی آنست که ترک
ذکر کردن او باید و جواز [illegible] نزد مجملا احادیث بسیار وارد شده چنانچه بسند معتبر از حضرت امام
موسی کاظم ع منقولست که هرکه در غیاب کسی ذکر کند چیزی که در او باشد و مردم دانند او را غیبت نکرده است و اگر چیزی
یاد کند که مردم ندانند غیبت کرده است و اگر چیزی یاد کند که در او نباشد بهتان زده است و بسند معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که هرگاه فاسق تجاهر بفسق کند و علانیه گناه کند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که سه کسند که ایشان را حرمت نیست صاحب بدعتی که بخواهش خود بدعتی در دین پیدا کرده باشد
و امام جایر و فاسقی که علانیه فسق کند و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که حرمت فاسق از هر کس کمتر است و بسند
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرکه با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکند و با ایشان سخن گوید و دروغ

نگوید

نگوید و با ایشان وعده کند و خلف وعده نکند پس او از کسانیست که مروتش کامل گردیده و عدالتش ظاهر شده و برادری او واجب گردیده
و غیبتش حرام گردیده است و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق ع مثل این حدیث منقولست و لیکن [illegible]
علما استثنا کرده‌اند که هرگاه دو کس مطلع بر عیب شخصی شده باشند و آنرا با یکدیگر ذکر کنند بعد از آنکه ثانی مطلع شود اکثر
گفته‌اند که غیبت نیست و بعضی این را جایز ندانسته‌اند و احتیاط در ترک است **دهم** آنکه جمعی مطلع شوند بر گناهی که موجب
حد و تعزیر شرعی باشد و عدد ایشان آنقدر باشد که گواهی ایشان نزد حاکم شرع ثابت شود جایز است که نزد حاکم شرع
شهادت بدهند و نزد سایر مردم و حکام جور [illegible] **فصل چهارم** در حکم شنیدن غیبت است مشهور میان علما آنست که اگر گوش
کند بگوش و هرگاه از روی رضا و خوشی او نیز در گناه مثل غیبت کننده است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است و از بعضی از احادیث معتبره و کلام بسیاری از علما آنست
که هرگاه ممکن باشد واجبست بر او که رد آن غیبت بکند و منع کند و برادر مؤمن خود را یاری کند و اگر نتواند برخیزد و اگر قدرت بر برخاستن نداشته
هم نشسته باشد بدل کراهت داشته باشد و در حق آن غایب دعا کند چنانچه بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که هرکه برادر مؤمن او را نزد او غیبت کنند و او آن غیبت را رد کند و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند
و هرکه او را یاری نکند و منع غیبت او نکند و حال آنکه قدرت بر نصرت و اعانت او داشته باشد خدا او را پست کند در دنیا
و آخرت و از حضرت رسول ص منقولست که هرکه رد کند غیبت را از عرض برادر مؤمن خود آن عمل برای او حجاب گردد
از آتش جهنم و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرکه رد کند از عرض برادر مسلمان
خود غیبت را بهشت از برای او واجب گردد و بعضی از علما گفته‌اند که هرگاه شخصی غیبت کسی کند و ما ندانیم که آن شخص استحقاق
غیبت دارد یا نه جایز نیست که گوینده او را نهی کنیم و حکم بفسق او کنیم زیرا که احتمال میدهیم که آن محمل صحیحی داشته
باشد که غرض صحیحی در این غیبت داشته باشد و نهی کردن او ایذای مسلم است تا معلوم نشود که آنچه او میگوید فسق
ایذای او جایز نیست و دور نیست که در این باب تفصیلی قائل توان شد و گفت که اگر قائل کسی باشد که ظاهر احوال او دین باشد
که غرض صحیحی نداشته باشد [illegible] اهل صلاح و ورع باشد و بنای کار او بر تقوی باشد و محمل صحیحی
در باره او بسیار باشد اگر ممکن باشد [illegible] که آزرده نشود بلکه توجیهی برای آن شخص غایب
پیدا کند یا مجوزی ذکر کند و الا ساکت شوند و حکم بفسق قائل نکنند و در این باب رعایت احتیاط اولی احسن از طریق لازمست
والله یعلم **فصل پنجم** در کفاره غیبت و توبه از آنست و شرایط آن در توبه و در ابواب دیگر معتبر است گذشت در اینجا نیز معتبر است
و چون حق الناس است باید که از صاحبش حلالی بطلبد اگر ممکن باشد و اگر او را بحل نکند و آن غایب
از غایب فوت شده باشد باید که برای او طلب آمرزش کند [illegible] احادیث وارد شده چنانچه از حضرت رسول ص منقولست

و هر گناه که ادا کرده

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که کفاره غیبت چیست فرمود که آنست که استغفار کنی از برای کسی که غیبت او را کرده
و بسند دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کفاره غیبت آنست که استغفار کنی از برای کسی که غیبت او کرده و جمعی از علما
این احادیث را بر این حمل کرده‌اند که اگر صاحب حق شنیده باشد و ممکن باشد ابرا ذمه از او حلالی باید طلبید و اگر
نشنیده باشد یا اگر شنیده باشد ابرا ذمه از او نتوان طلبید یا مرده باشد یا غایب باشد از برای او استغفار باید کرد
و احتیاط آنست که اگر نشنیده باشد هم از او حلیت طلبند مگر آنکه باعث آزردگی او شود و اندیشه باشد و اگر در حلیت طلبیدن
مجمل از او ابرا ذمه توان طلبید که او آزرده نشود و نداند احوط آنست که ترک نکنند والله یعلم **فصل ششم** در مذمت بهتان
و تهمت ساختن مؤمنان و گمان بد بردن با ایشان است بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که مؤمنی را بچیزی بهتان
زند که در او نباشد حق تعالی او را در طینت خبال بدارد تا از عهده گفته خود بیرون آید پرسیدند که طینت
خبال چیست فرمود که چرکیست که از فرج زنان زناکار بیرون می‌آید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
بهتان زند بر مؤمنی یا مؤمنه و بگوید در حق او چیزی که در او نباشد حق تعالی او را بدارد در روز قیامت بر تلی از آتش تا از عهده
سخن خود بدر آید و در حدیث دیگر فرمود که زنهار که بپرهیزید از گمان بد بردن بمردم که گمان بد بدترین دروغهاست و بسند
معتبر فرمود که در میان حق و باطل چهار انگشت است **فصل هفتم** و اشاره فرمود بمیان چشم و گوش بعد از آن فرمود که
هر چه را که بچشم خود می‌بینی حق است و آنچه بگوش خود می‌شنوی اکثرش باطل است و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر گاه
مؤمن برادر مؤمن خود را متهم سازد ایمان در دلش گداخته می‌شود چنانچه نمک در آب گداخته می‌شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که متهم سازد
برادر دینی خود را حرمتی که میانه ایشان است زایل میکند و بسندهای معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که
کارهای برادر مؤمن خود را بر محمل نیکی حمل کن تا وقتیکه محملی نیابی و گمان بد مبر بکلمه که از برادرت صادر شود
تا محمل خیری از برایش بیابی و در حدیث دیگر فرمود که از برای کارهای برادر خود عذری طلب کن پس اگر عذری نیابی عذری طلب
کن که شاید بیابی و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که تعجیل مکنید در حکم کردن بعدالت شیعیان ما که
اگر یک قدم ایشان میلغزد قدم دیگر ایشان ثابت می‌ماند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که خوشا حال کسیکه
مشغول سازد او را عیبهای خودش از عیبهای مردم و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
منقولست که فرمودند ای گروهی که بزبان مسلمان شده‌اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مکنید مسلمانان را و
تتبع عیبهای ایشان مکنید که هر که تتبع عیبهای مسلمانان بکند خدا عیبهای او را تتبع کند و هر که خدا عیبهای او را
تتبع کند او را رسوا کند اگر چه در میان خانه خود باشد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که گناه مؤمنی را
فاش کند چنان باشد که خود آن گناه را کرده باشد و هر که مؤمنی را بگناهی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود و در حدیث

دیگر

دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که مؤمنی را ملامت و سرزنش کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش و ملامت کند
و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که همین بس است عیب از برای آدمی که نظر کند بعیبها از مردم که در خودش
است و از آن غافل است و ملامت کند مردم را بر امری چند که خود ترک آن نمیتواند کرد و آزار کند کسی را که با او همنشینی
میکند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اگر کسی بر روی تو باشد و برابر رو او را ناشنیده و بیت
چپ تو بایستد در حق او بغیر سخن خیر مگو و از او بپذیر [illegible] و بشنو بدرستیکه خطا در میان
انگشتانت [illegible] بدیست که بنده را توفیق
نیز می‌باید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که نفس خود را دشمن دارد نه مردم را خدا او را از ترس عظیم قیامت ایمن
گرداند چنانکه گمان بد بمردم بردن بد است خود را در مواضع تهمت داشتن و در معرض گمان بد بمردم بردن بد است
خود را هم در موضع تهمت داشتن چنانچه بسند معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که پدرم میفرمود که ای فرزند
هر که با مصاحب بد مصاحبت میکند سالم نمی‌ماند و هر که در جای بد داخل میشود متهم میگردد و هر که زبان خود را مالک نیست
پشیمان میشود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام وفات وصیت فرمود که ای فرزند زنهار که بپرهیز از مواضع تهمت
و از مجلسی که گمان بد باهلش می‌برند بدرستیکه همنشین بد فریب میدهد کسی را که با او می‌نشیند و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سزاوارترین مردم به تهمت کسیست که با اهل تهمت همنشینی میکند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست
که هر که خود را در محل تهمت بدارد پس ملامت نکند کسی را که گمان بد باو ببرد و در این باب احادیث بسیار است **فصل هشتم**
در بیان مذمت حسد است که منشأ اکثر خطیئات است و از اکثر معاصی بدتر است بدانکه حسد از بدترین صفات ذمیمه نفسانیست
و اول معصیتی که در عالم واقع شد حسد بود که از شیطان سر زد که باعث شد حسد بر آدم و مشهور است که اظهار شد از او کفر و
دنائت همت و پستی [illegible] از آفات قلب و امراض نفس است و آدمی در دنیا نیز بسبب این خصلت معذب است و کم خصلتی
بدتر از آن است که آدمی قطع نظر از عقوبت آخرت در دنیا نیز بآن معذب است چه حسد آنست که زوال نعمت را از محسود خواهد
و اگر از برای خود مثل آنچه او دارد خواهد و زوال نعمت از او نخواهد غبطه است و غبطه [illegible] در صفات
حسنه باشد ممدوح است و صاحب حسد چون زوال نعمت از محسود میخواهد و هر کس را که در نعمتی می‌بیند آزرده است
از غیر این نعمت او را او روا [illegible] است که نعمت خدا از هر کس برطرف شود [illegible] از خلق هم خود
در تنگی و محنت است [illegible] صاحب حسد [illegible] که جمیع [illegible] عالم [illegible] و این مطلب [illegible]
پیوسته در الم است و صاحب حسد [illegible] بخلق [illegible]
[illegible]

آن نعمتها را باو داده است قادر است که بمنافق آن نعمتها را بدهد و با آنکه چیزی را تا آنجا کم کند و بینه که غیر او در آن نبوده
که باو نداده است و اگر باو بسیار داده زیادی او و بال او خواهد بود فکر کند که این حسد بردن و غم خوردن بجز و هیچ ضرر بغیر نرسد
و فقر و دنیا و عقبی بخود نفس میرساند و باین تفکرات صحیحه متوسل میشود و با نفس مجاهده و معارضه میکند تا حق او را از این
صفت ذمیمه خلاصی بخشد که هیچ صفت بعقل و شرع از این بدتر نیست چنانچه بسندهای معتبر از امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقولست که حق تعالی همه آنوان را میخورد چنانچه آتش هیزم را میخورد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خدا
بحضرت موسی وحی فرمود که ای پسر عمران حسد مبر بر مردم بر آنچه عطا کرده ام بایشان را از فضل خود و نظر خود باو مکن
آنها منعکس و نفس خود را از پی آنها مفرست بدرستیکه حسد برنده بر مردم دشمن نعمتهای منست و منع کننده قسمتهای
منست که قسمت کرده ام میان بندگان خود و کسیکه چنین باشد نه من از اویم و نه او از منست و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که مؤمن غبطه میکند اما حسد نمی برد و منافق حسد می برد و غبطه نمیکند و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت لقمن به پسر خود وصیت فرمود که حسود را سه علامت است چون غایب شود غیبت میکند و چون حاضر شد
تملق میکند و چون مصیبتی میرسد بهم میرسد شماتت میکند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ حسد را راحتی نمیباشد یا اباذر
لا يدخل الجنة قتات قلت وما القتات قال النمام يا اباذر صاحب النميمة لا تستريح من عذاب الله
عز و جل في الاخرة ای ابوذر داخل بهشت نمیشود قتات ابوذر پرسید که کیست قتات فرمود که نمام و سخن چین
که سخنهای مردم را از نزد یکدیگر نقل کند که در میان ایشان عداوت بهم رسد ای ابوذر صاحب نمیمه و سخن چینی راحت
نمی یابد از عذاب خدا در آخرت و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که با صحابه فرمود که میخواهید خبر دهم
شما را به بدترین شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که جماعتی اند که راه میروند در میان مردم بسخن چینی و جدائی می افکنند
میان دوستان و طلب میکنند عیبها برای جماعتی که در میان مردم نامی میکنند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که چهار کسند که داخل بهشت نمیشوند کاهن که خبر از غیب میدهد و منافق و کسیکه مداومت کند در خوردن
شراب و سخن چین و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی در مناجاتی با خداوند خود مناجات میکرد نظر کرد شخصی را
در زیر عرش الهی دید گفت پروردگارا این کیست که عرش تو بر او سایه کرده است خطاب رسید که این نیکوکار بوده
و با پدر و مادر نیکی میکرد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از سخن چینی و گوش دادن بآن و فرمود
که نمام داخل بهشت نمی شود و فرمود که حق تعالی مقرر فرموده که بهشت را حرام کرده ام بر کسیکه منت بر مردم بسیار گذارد
و بر بخیل و نمام و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسیکه خون مسلمانان را
ریزد و شراب خواره و سخن چین و بسند صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج زنی را دیدم که

سرش

سرش مانند سر خوک بود و بدنش مانند بدن خر و بهزار نوع از عذاب معذب بود صحابه پرسیدند که عمل آن زن چه بود که مستحق
آن عذاب شده بود فرمود که سخن چین و دروغگو بود یا اباذر من كان ذا وجهين و لسانين في الدنيا فهو ذو وجهين و
لسانين في النار ای ابوذر هر که صاحب دو رو و دو زبان باشد در دنیا پس او صاحب دو رو و دو زبان خواهد بود
در آتش جهنم بدانکه از جمله صفات منافقان است که با مردم بزبان نیک و روی خوش ملاقات نمایند و اظهار محبت کنند
و در غیبت ایشان در مقام عداوت باشند و مذمت ایشان کنند و این خسیس ترین صفات ذمیمه است و بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بد بنده ایست بنده که صاحب دو رو و دو زبان باشد و در حضور مبالغه نماید در مدح
و در غیبت گوشت او را بخورد و اگر عطا دهد او را حسد برد و اگر مبتلا شود او را واگذارد و یاری او نکند و بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که ملاقات کند مسلمانان را بدو رو و دو زبان چون در صحرای محشر حاضر شود دو زبان
از آتش داشته باشد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که آدم دو رو می آید در قیامت و یک زبانش از پشت سر
و دیگری از پیش رو آویخته که از هر دو زبانش آتش شعله کشد تا آنکه بدنش را مشتعل کند بعد از آن ندا کنند که این آنکسیست
که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روز قیامت باین صفت معروف شود و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی بعیسی
وحی فرمود که باید که زبان در پنهان و آشکار یکی باشد و همچنین دل تو باید که یکی باشد و من ترا می ترسانم از
نفس خود و بس است مرا بعلم پس بدانکه نمی سزد دو زبان در یک دهان و دو شمشیر در یک غلاف و دو دل
در یک سینه و دو خیال در یک نفس یا اباذر المجالس بالامانة وافشاء سر اخيك خيانة فاجتنب ذلك و
اجتنب مجلس العشرة ای ابوذر مجالس مرهونه امانت است و در حدیث دیگر مذکور شد که احتمال دارد مراد این باشد که مجالس
مقدم باشد نقل کردن آن حرف را جایز نیست نقل کنند و فاش کردن سر برادر مؤمن در نهان خیانت باشد
و بر هر تقدیر آن حرف خیانت است پس اجتناب کن از فاش کردن راز برادران خود و اجتناب کن از مجلس عشرت
با یکدیگر و شنیده و به مردم میگویند یا الفتی را بهم بد میکنند که آنها مجالس و معاشرتها بسیار است و عمده آداب
مجالس آنست که رازهای مجلس را فاش نکنند که مفسده عظیمه بر این مترتب میشود و موجب فتنه در میان مصاحبان بسیار
میشود که بعضی برادر و دوستی را دشمن دارد و از یکدیگر نفرت بهم رسانند و گاه باشد که افشایش موجب قتل نفس و تلف اموال و هتک
عداوتهای عظیم میشود و این نیز قسمتی است از سخن چینی و همچنین ستر کردن بر مؤمن از گناهی که از او صادر شده
نقل کردن بدترین فتنه ها است زیرا که چنانچه ستر برادر مؤمن نگاه دارد ستر او را نگاه دارد
و آن دوست با هم دوستی باشد دوستی دشمن باشد که دشمن یکی باشد سخن فاش میشود باعث
از غرض دینی متعلق باشد بازکردن آنکه در آن مجلس گذشته است جایز نیست نقل کردن چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست

که آنچه در مجلس میگذرد امانتست مگر سه مجلس مجلسیکه در آن خون حرامی ریخته شود و مجلسیکه در آن زنی را بحرام حلال کنند
و مجلسیکه در آن مال را بناحق و حرام ببرند و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که سه کسند که در سایه عرش الهی اند
در روزیکه بغیر سایه عرش سایه نیست شخصی که برادر مؤمن خود را کدخدا کند یا ویرا خادمی بدهد یا ستری از اسرار او بپوشاند
و بدانکه چنانچه کتمان اسرار مؤمنان لازمست کتمان اسرار خود نیز لازمست مردم را بر اسرار خود که از افشای آنها
خوف ضرری هست نباید مطلع گردانید و بر هر دوستی اعتماد نمیتوان کرد چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که هر که سر خود را پنهان داشت اختیار بدست اوست و هر سری که از دو کس تجاوز کرد فاش میشود و بعضی گفته اند
که مراد از دو کس دو لب است که هر سری که از دو لب گذشت فاش میشود و از حضرت صادق ع منقولست که ببعضی از اصحاب خود فرمود
که مطلع مکن دوست خود را بر سر خود مگر بر چیزی که اگر دوست تو دشمن شود ضرر نرساند زیرا که دوست یکروز دشمن میشود
و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که با دوست خود بطور میانه دوستی کن شاید که روزی دشمن تو شود و با دشمن خود بطور
دشمنی کن شاید که روزی دوست تو شود یا اباذر تعرض اعمال اهل الدنیا علی الله من الجمعة الی الجمعة فی یومین
الاثنین والخمیس فیغفر لکل عبد مؤمن الا عبدا کانت بینه وبین اخیه شحناء فیقال اترکوا عمل
هذین حتی یصطلحا یا اباذر ایاک والهجران لاخیک فان العمل لا یتقبل مع الهجران یا اباذر انهاک
عن الهجران وان کنت لا بد فاعلا فلا تهجره ثلاثة ایام کملا فمن مات فیها مهاجرا لاخیه کانت
النار اولی به ای ابوذر عرض میکنند اعمال اهل دنیا را بر خدا آنچه کرده اند از جمعه تا جمعه در روز دوشنبه و روز پنجشنبه پس
می آمرزند گناه هر بنده مؤمنی را مگر بنده که میان او و برادر مؤمنش کینه و عداوتی بوده باشد پس میگویند که واگذارید
عمل این دو مؤمن را تا با یکدیگر صلح کنند و کینه از میان ایشان برطرف شود ای ابوذر بپرهیز از دوری کردن از برادر
مؤمن خود بدرستیکه با هجران و دوری از برادر مؤمن عملها مقبول نمیشود ای ابوذر نهی میکنم از هجران از
برادر مؤمن و اگر ناچار دوری کنی تا سه روز تمام مکن و کسیکه سه روز از برادر خود بخشم و غضب کناره کند و در آن
سه روز با آن حال بمیرد آتش جهنم اولی است باو و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که میخواهید خبر دهم شما را
ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود که بدترین مردم کسی است که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند
و بسند دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع بفرزندان خود فرمود که ای فرزندان زینهار که بپرهیزید از دشمنی
کردن با مردم زیرا که ایشان از دو قسم بیرون نیستند یا عاقلیست که مکر میکند با شما و شما را بمکر مغلوب میگرداند
یا جاهلیست که زود بی در برابر شما سفاهت میکند و در حدیث دیگر وارد است که چهار چیزند که اندک آنها بسیار است
آتش اندکش بسیار است و خواب اندکش بسیار است و بیماری اندکش بسیار است و عداوت اندکش بسیار است

و بسند معتبر

و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که همش بسیار باشد بدنش بیمار شود و هر که بدخلق باشد پیوسته بعذاب است
خود را و هر که با مردم معارضه میکند مروت و آدمیتش برطرف میشود و کرامت و عزتش
زایل میگردد و بعد از آن فرمود که پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از معارضه کردن با مردم چنانچه مرا نهی میکرد از شرب خمر و از
بت پرستیدن و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که عداوت در دل مردم میکارد آنچه میکارد درو میکند
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود که جبرئیل مرا وصیت کرد که زنهار با مردم مخاصمه و منازعه مکن که عیبها را
ظاهر میکند و عزت را برطرف میکند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هجرت و دوری زیاده از سه روز نمی باشد
و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که دو کس جدا نمیشوند از یکدیگر بآزردگی مگر آنکه یکی مستوجب بیزاری و لعنت
خدا و لعنت الهی میگردد و گاه هست که هر دو مستحق گردند شخصی عرض کرد که فدای تو گردم مظلوم چرا مستحق لعنت میگردد فرمود
که زیرا که برادر مؤمن خود را بسوی خود نمیخواند بصلح و از سخن زشت او تغافل نمیکند از پدرم شنیدم که فرمود که چون
دو کس با یکدیگر منازعه کنند و یکی بر دیگری غالب شود باید که مظلوم برگردد بسوی آن دیگری که بر او ظلم کرده است و بگوید
که ای برادر من من بر تو ظلم کردم تا هجران از میان او و برادرش قطع شود بدرستیکه حق تعالی حکم کننده عادلیست و حق
مظلوم را از ظالم خواهد گرفت و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هر دو مسلمان که از یکدیگر دوری کنند
و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند از اسلام بدر میروند و از میان ایشان ولایت برطرف میشود و هر یک از ایشان
که سبقت کند در سخن گفتن با برادرش در روز قیامت زودتر داخل بهشت شود و بسند معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که پیوسته شیطان خوشحال میباشد مادام که دو مسلمان از یکدیگر کناره کنند و چون با یکدیگر ملاقات کنند زانوهایش
بلرزد و بندهایش از هم جدا شود و فریاد میکند که وای بر من از این چه مصیبت بود که بمن رسید و بسند معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که صدقه که حق تعالی آنرا دوست میدارد اصلاح میان مردم است در هنگامیکه فساد و نزاع
میان ایشان بهم رسد و نزدیک گردانیدن ایشانست بیکدیگر در هنگامیکه از هم دوری کنند و در حدیث دیگر فرمود که
در میان دو کس اصلاح کنم نزد من بهتر است از آنکه دو دینار تصدق نمایم یا اباذر من احب ان یتمثل له الرجال
قیاما فلیتبوا مقعده من النار یا اباذر من مات وفی قلبه مثقال ذرة من کبر لم یجد رائحة الجنة
الا ان یتوب قبل ذلک فقال رجل یا رسول الله انی لیعجبنی الجمال حتی وددت ان علاقة سوطی
وقبال نعلی حسن فهل یرهب علی من ذلک قال کیف تجد قلبک قال اجده عارفا للحق مطمئنا الیه قال
لیس ذلک بالکبر ولکن الکبر ان تترک الحق وتتجاوزه الی غیره وتنظر الی الناس ولا تری ان احدا
عرضه کعرضک ولا دمه کدمک یا اباذر اکثر من یدخل النار المستکبرون فقال رجل وهل

یا اباذر

ينجي من الكبر أحدٌ يا رسول الله قال نعم من لبس الصوف وركب الحمار وحلب العنز وجالس المساكين
من حمل بضاعته فقد برئ من الكبر يعني ما يشتري من السوق يا أباذر من جرّ ثوبه خيلاء لم ينظر الله
عزّ وجلّ إليه يوم القيامة يا أباذر من رقع ذيله وخصف نعله وعفّر وجهه فقد برئ من الكبر يا أباذر
من كان له قميصان فليلبس أحدهما وليلبس الآخر أخاه يا أباذر سيكون ناس من أمتي يولدون
في النعيم ويغذون به همّتهم ألوان الطعام والشراب ويمدحون بالقول أولئك شرار أمتي يا أباذر
طوبى لمن تواضع لله في غير منقصة وأذلّ نفسه في غير مسكنة وأنفق مالاً جمعه في غير
معصية ورحم أهل الذلّ والمسكنة وخالط أهل الفقه والحكمة طوبى لمن صلحت سريرته وحسنت
علانيته وعزل عن الناس شرّه طوبى لمن عمل بعلمه وأنفق الفضل من ماله وأمسك الفضل من
قوله يا أباذر البس الخشن من اللباس والصفيق من الثياب لئلا يجد الفخر فيك مسلكاً ای ابوذر هر که
دوست دارد در برابر ایشان بایستد پس جای خود را در آتش جهنم مهیا کند و بداند که از اهل جهنم است ای ابوذر هر که بمیرد و در
دلش بقدر سنگینی ذرّه از کبر باشد نشنود بوی بهشت را مگر آنکه پیش از مردن توبه کند پس ابوذر گفت که یا رسول الله مرا خوش
می‌آید جمال را و دوست میدارم زینت را حتی آنکه میخواهم که علاقه تازیانه‌ام و بند نعلم نیکو باشد آیا بسبب این جمال بر من
خوف این هست که کبر داشته باشم حضرت فرمود که دل خود را چگونه می‌یابی گفت دل خود را عارف به حق می‌یابم و بحق
و مطمئن و قرار دارد بسوی حق و از قبول حق ابا ندارد و شک نیست که غرض از آن زینت غیر بود که پس این حال کبر نیست و
لیکن کبر آنست که حق را ترک کنی و از حق درگذری بسوی غیر حق و نظر کنی بمردم و چنین ندانی که احدی عرضش مثل عرض
تست و خونش مثل خون تو است یعنی خود را در هر باب از مردم زیاده دانی و مردم را حقیر شماری ای ابوذر اکثر جماعتی که داخل
آتش جهنم میشوند متکبرانند پس شخصی عرض کرد که آیا از کبر کسی نجات میتواند یافت رسول الله فرمود که بلی کسیکه پشمینه بپوشد و بر الاغ
سوار شود و بز را بدست خود بدوشد و با مسکینان و فقیران هم نشینی کند ای ابوذر هر که متاع خود را یعنی چیزی که از بازار
از برای عیال خود میخرد خود بردارد بری میشود از کبر ای ابوذر هر که جامه خود را بکشد بر زمین از روی خیلا و تکبر حق تعالی نظر
رحمت بسوی او نکند در روز قیامت ای ابوذر هر که دامن جامه خود را بردارد یا پیچد جامه را کوتاه بدوزد یا کهنه پینه
بزند و نعلین کهنه خود را چنانچه متکبران عیب میکنند پینه زند و نعلش را پینه بزند و روی خود را بر خاک مالد بتحقیق
که بری میشود از کبر ای ابوذر هر که دو پیراهن داشته باشد باید که یکی را خود بپوشد و یکی را به برادر مؤمن خود بده
بپوشاند ای ابوذر زود باشد که جمعی از امت من بهم رسند و خورند الوان طعامها و اشربها و مردم
ایشان را بستایند و تعریف و مدح نمایند ایشان بدترین امت منند ای ابوذر هر که ترک نماید جمال و زینت را

وحال آنکه

وحال آنکه قدرت بر آن داشته باشد از روی تواضع و فروتنی از برای خداوند عزّ و جلّ خدا بر او حلّه از بهشت بپوشاند
ای ابوذر خوشا حال کسیکه تواضع و شکستگی کند از برای خدا نزد مردم بآنکه او را منقصه باشد و نقصی دنیائی باعث آن
شکستگی شده باشد یا بدون آنکه در آن تواضع نقصی در دین او بهم رسد یا بدون آنکه خدا تعالی آن شکستگی را از او باشد
یا بدون آنکه خفیف کرده باشد و آن سبب تذلل نماید و ذلیل کند نفس خود را نه از آنکه از راه مسکنت و احتیاج باشد
و انفاق کند و صرف نماید مالرا که جمع کرده باشد در غیر معصیت خدا و رحم کند بر اهل ذلت و خواری و مسکنت و مخالطت و معاشرت
کند با اهل فقه و دانائی و حکمت خوشا حال کسیکه بصلاح و نیکو باشد پنهان او و نیکو باشد علانیه او و دور کند از شرّ
مردم و بدی و ضرر خود را خوشا حال کسیکه عمل نماید بعلم خود و انفاق نماید زیادتی مال خود را در راه خدا و نگاه دارد زیادتی
سخن خود را ای ابوذر لباسهای درشت بپوش و جامه‌های کنده بر کن تا فخر و تکبر بتو راه نیابد بدانکه اکثر مطالب این
فقرات شریفه بسیار ظاهر و بعضی توضیح یافته بقیه مطالب را بچند مصباح ایضاح می‌نماید در چند نکته
نکته بدانکه قدری از این مطالب و بیان معنی تواضع مذکور شد بدانکه کبر بدترین صفات ذمیمه است و موجب شقاوت دنیا
و آخرت میگردد و کفر و عناد کفار هر قومی از روی تکبر بهادر شده است و اوّل معصیتی که خدا را کردند معصیت شیطان بود که
تکبر کرد از سجده حضرت آدم و ملعون ابد شد چنانچه حضرت امیر المؤمنین در خطبه قاصعه میفرماید که حمد و سپاس خداوندی را
که لباس عزت و کبریا را پوشید و این دو صفت را از برای خود برگزید و لعنت کرد بر کسیکه از
بندگان که با او در این دو صفت منازعه نماید پس اوّل مرتبه در این باب ملائکه را امتحان فرمود تا آنکه عالم شود که
در دعوای خود صادقند پس فرمود که من بشری خلق میکنم از گل پس هرگاه خلقت او را درست کنم و از روح خود در او بدمم
همه از برای او سجده کنید از روی تعظیم پس ملائکه همه سجده کردند بغیر از ابلیس که حمیت او را دریافت و افتخار کرد بر آدم بخلق
خود و تعصب کرد بر آدم بسبب اصل خود که اصل او از آتش است و اصل آدم از خاک است و من از او بهترم پس این ملعون که پیشوای
متعصبان شده و سلف متکبران گردید که اوّل مرتبه اساس تعصب را او بنا نهاد و با خدا نزاع کرد در ردای کبریا و عظمت
و پوشید لباس تعزز را و انداخت نقاب تذلل و فروتنی را آیا نمی‌بینید که خدا چگونه او را بسبب تکبر حقیر گردانید و بسبب
ترفع او را پست گردانید در دنیا و ملعون گردانید و در آخرت آتش جهنم را از برای او مهیا کرد و اگر خدا میخواست که آدم را از
نوری خلق کند که روشنی او دیده‌ها را خیره کند و صفای او عقلها را حیران گرداند و بوی خوش او نفسها را تصرف کند هر آینه می‌توانست
کرد و اگر چنین میکرد هر آینه گردنها برای او خضوع میکردند و اطاعت بر ملائکه آسان میشد و لیکن حق تعالی ابتلا میفرماید
خلق خود را ببعضی از چیزها که اصل و حقیقت آن را ندانند تا آنکه باز نماید تمیز کند و دور گرداند از ایشان
تکبر را پس عبرت بگیرید از آنچه خدا نسبت به ابلیس کرد بسبب تکبر در حینی که از او

کرد آن علی طوبی و سعی بسیار در حفظ کرد تا آنکه شش هزار سال عبادت خدا کرد و بعد پس کم سال ماند بعد زنجشان این [illegible]

از قتل کبر او غضب کرد تا آنکه شش هزار سال عبادت و عمل آورده بود پس خدا آن دشمن خدا که شیطان را بجلای خود مبتلا کرد و [illegible]

و دیگر های حیله های او [illegible] در طاعت [illegible] خود بگیرید [illegible] و دیگر باد در زیر پای خود [illegible] و دیگر را از کردهای خود [illegible]

و [illegible] اصلاح و [illegible] خود کنید [illegible] دشمن خود و شیطان و لشکرهای او [illegible] و او را [illegible] و جوانان و [illegible]

و دیوان [illegible] بجا آورید [illegible] و تکبر [illegible] فضل که خدا از [illegible] ساخته [illegible] عظمت [illegible]

رجوع [illegible] برادر خود [illegible] رحمت [illegible] آتش غضب [illegible] شیطان [illegible] و غش [illegible]

گشت و [illegible] بر [illegible] قدرت [illegible] تا روز قیامت [illegible] از خدا [illegible] دشمن [illegible]

خدا [illegible] بر فضل صاحبان فضل [illegible] آنچه رسید [illegible] از [illegible] او [illegible]

[illegible] از قبرهای ایشان [illegible] کفر [illegible] خدا از [illegible] موجب [illegible]

[illegible] از بلاهای [illegible] خدا رحمت [illegible] از برای [illegible] و هر آینه [illegible]

رحمت [illegible] ولیکن [illegible] از برای ایشان [illegible] و نفع [illegible] ایشان [illegible]

روی خود [illegible] ایشان [illegible] خدا [illegible] رحمت [illegible] طوفان [illegible]

و [illegible] ضعیف [illegible] ایشان [illegible] و دیگر [illegible]

و [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] ضعفا [illegible]

خدا [illegible] زیرا که خدا [illegible] فقر و [illegible] خدمت [illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] و دستان [illegible] و تحقیق که موسی بن عمران و برادرش هرون [illegible]

بر فرعون [illegible] پشمینه [illegible] و عصا [illegible] سلطان [illegible] ملکش [illegible]

و [illegible] فرعون [illegible] عزت [illegible]

حال [illegible] و [illegible] طلا [illegible] آن [illegible] عظیم [illegible] پشم [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] پیغمبران [illegible] مبعوث [illegible]

[illegible] و [illegible] آسمان و [illegible] زمین [illegible] هر آینه [illegible]

[illegible] و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ولیکن حق تعالی پیغمبران را [illegible] قوی [illegible]

و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و [illegible] فضل و [illegible] حضرت ایشان [illegible] وقتی که [illegible] و عزت ایشان بود [illegible]

که مغلوب [illegible] و [illegible] پیغمبران [illegible] حضرت [illegible] عزت [illegible]

آن [illegible] و [illegible] اطاعت ایشان [illegible] و ایمان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] و بعضی [illegible] ایشان [illegible] ملائکه [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] حق تعالی [illegible] حضرت [illegible] پیغمبران [illegible]

[illegible] و [illegible] طاعت [illegible] امر [illegible] و [illegible]

[illegible] نظر [illegible] اعظم [illegible] حق تعالی [illegible]

آدم تا [illegible] امتحان کرده است [illegible]

[illegible] و [illegible] خانه [illegible]

[illegible] کوه [illegible] و [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] آدم [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] عظیم و [illegible]

حق تعالی [illegible] امتحان [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] ولیکن [illegible] امتحان [illegible]

[illegible] و [illegible] دنیا [illegible] شیطان [illegible]

[illegible] ولیکن حق تعالی امتحان [illegible]

[illegible] و [illegible] ایشان [illegible]

و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و [illegible] زبان [illegible]

و برنداشتن

و نشستن و پوشیدن رشته‌ها که پیچیده از زر و نقره و برای تذلیل به فقیر داده و امر آنها بکسی در این رساله ... تقریر نموده است که تکبران
مارهای ... و خبر چون خلقت ایشان طولانیست به سبب طول مضمون چند فقره در این مقام به چند کلمه ... اکتفا نماید بر
مضامین عالیه و اگر کسی خواهد به تفاسیر ... رجوع کند و ... بداند که ... آن خطبه شریفه را مطالعه فرماید و ببیند
منقولست که از حضرت صادق (ع) پرسیدند از ادنای مرتبه الحاد فرمود که کبر ادنای مراتب الحاد است و در حدیث
دیگر فرمود که در میان خلق ... از همه جنس که ... و کبر ردای خداست ... هر که با خدا منازعه کند
در ردای خدا ... و از حضرت امام محمد باقر (ع) منقولست که عزت ردای خداست و کبر ازار خداست و هر که یکی
از این دو را بر خود ببندد خدا او را سرنگون در جهنم افکند و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه در دل او مثقال ذره‌ای
از کبر باشد داخل بهشت نمیشود و از حضرت صادق (ع) منقولست که در جهنم وادی هست برای متکبران که آنرا سقر
میگویند شکایت کرد بحق تعالی از شدت گرمی خود و سؤال کرد رخصت نفس کشیدن پس چون نفس کشید جهنم را سوخت
و در حدیث دیگر فرمود که هیچ بنده نیست مگر آنکه در سرش لجامیست و ملکی آن را نگاه داشته پس اگر تکبر میکند
آن ملک بر آن لجام میزند و میگوید پست شو خدا ترا پست کند پس پیوسته نزد خود از همه کس عظیم‌تر است و در دیده مردم از همه
کس حقیرتر است و اگر تواضع و فروتنی میکند خدا او را بلند میکند و آن ملک میگوید بلند شو خدا ترا بلند گرداند پس او
پیوسته حقیرترین مردم است در نفس خود و رفیع‌ترین در دیده مردم **مصباح دوم** در بیان انواع تکبر است بدانکه تکبر گاه
... و اظهار کبریا و عظمت کردن و بزرگی بر خود بستن است و این انواع بسیار ... که از همه بدتر است
و موجب کفر است ... تکبر بر خداست ... تفسیر ... که تکبر کنند از بندگی خدا و از تابع شدن پیغمبران
و اوصیا و علما و اهل حق و از انقیاد متابعت حق و از قبول کردن نصیحت ... که حق تعالی ... تفصیل داده است
مانند کبری که کفار میکردند از متابعت پیغمبران ... میکردند از متابعت اوصیای ایشان به اعتبار اینکه میگفتند این
نوع بود از اینکه تابع شخص شوند که ... عقل ... و دنیا ... ایشان از ایشان کمتر است و او را بر خود فضیلت دهند چنانچه
در خطبه قاصعه گذشت نوع دیگر تکبر بر سایر مردم است که خود را از دیگران بهتر دانستن نوع دیگر ... که از نوع سابق
حاصل میشود مانند خانه‌های رفیع ساختن است برای اظهار زیادتی و ... جامه‌های نفیس پوشیدن و بر ... نفیس سوار شدن
و خادمان بسیار ... داشتن ... تفوق ... بر ... و فقرا و مساکین نوع دیگر آنست که از مردم
توقع تواضع ... نماید و خود ... ترفع کند و طبعش مایل باشد که مردم ذلیل ... باشند
و خواهش عزت ... داشته باشند و در راه رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حرکات ... صفات ... بگذارد
بر خود ببندند ... و در مجلس ... طلبند ... نمایند و این انواع

هم

اهم بیکدیگر نزدیکست و بر یکدیگر بسته‌اند و انواع دیگر هست که باینها بر میگردد و اخبار در این صفات بسیار است چنانچه
منقولست از حضرت صادق (ع) منقولست که اعظم افراد کبر آنست که سفاهت شمارد حق را و حقیر شمارد مردم را پرسیدند
که سفاهت شمردن حق کدام است فرمود که آنست که جاهل ... طعن کند اهل حق را و در حدیث دیگر منقولست که ... گفت
عرض نمود که من طعام نیکو میخورم و بوی خوش ... و بر اسب نفیس سوار میشوم و غلام از پی خود میبرم آیا در اینها تکبر
هست حضرت فرمود که نه تکبر آنست که مردم را حقیر دانند و حق را جهالت شمارند راوی گفت که من حق را جهالت
نمی شمارم اما تکبر مردم را نمیدانم فرمود که کسیکه مردم را حقیر داند و سهل شمارد و ... بر ایشان کند او جبّار
است و در حدیث دیگر فرمود که داخل بهشت نمی شود کسیکه در دلش مثقال ذره از کبر باشد راوی گفت انا لله و انا
الیه راجعون فرمود که چرا استرجاع میکنی عرض نمود که برای آنچه از شما شنیدم فرمود که ... کبر نیست که ... باشد فرمود
که ... انکار حق است ... بسند معتبر منقولست که حضرت ... گذشتند که ...
جمع شده بودند حضرت پرسیدند که برای چه جمع شده‌اند گفتند دیوانه ... صرع و جنون ...
میکند فرمود که این دیوانه نیست بلکه مبتلا شده است ... دیوانه ... کسی است که در راه رفتن
خود تبختر کند و ... عجب ... نظر کند ... با آنکه ...
از خدا ... آنکه مشغول معصیت ... و مردم از شرش ایمن نباشند و امید خیر از او نداشته باشند این دیوانه
است آنکه شما میگویید مبتلاست و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که ... تکبر ... او را
رفتن ... که ... کنند ... میان ... خواهد رسید و ...
که بکبر مشغول خواهند شد ... و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار ساله راه
شنیده میشود ... عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم و پیر زناکار و کسیکه جامه خود را بخیلا و تکبر بزمین بکشد
و کسیکه مردم ... کسیکه ... سیر ...
و از آنحضرت منقولست که هر که خانه از برای ریا و سمعه بنا کند حق تعالی در روز قیامت آن خانه را تا هفتم طبقه زمین طوق کند
از آتش و در گردن او افکند ... گفتند یا رسول الله چگونه است که خانه از برای ریا و سمعه
فرمود که آنست که زیاده از قدر حاجت خانه بسازد ... برای مفاخرت بر دیگران و ... فرمود ... از روی خیلا
و تکبر راه رود ... و هر جامه ... بپوشد و در آن جامه تکبر کند خدا او را از کنار جهنم فرو برد ... باشد
در جهنم زیرا که اول کسیکه خیلا و تکبر کرد ... خدا ... که اختیال میکند
با خدا ... و هر که ... فقیر را ... حقیر شمارد حق تعالی او را ...

در روز قیامت محشور میشوند بصورت مورچه ... تا از حساب خلق فارغ شوند **مصباح سیم** در علاج کبر است بدانکه علاج کبر بچند چیز

میشود **اول** آنکه تفکر در حقارت احوال خود و عاقبت خود و خسّت احوال و زوال بنیان بدن و عدم تمادی بعیبت و در

معرض فنا و نیستی بودن و توکل در بدیها و در صفات ذمیمه نفس ... و جهل و نادانی خود نمود چنانچه بسند معتبر از حضرت

امام محمد باقر منقولست که عجب است از متکبری که فخر کند و حال آنکه از نطفه خلق شده است و در آخر جیفه مردار گندیده میشود

و در میان این دو حال نمیداند که با او چه میکنند و چه بسر او میآید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که عجب

دارم از فرزند آدم که اولش نطفه است و آخرش مردار گندیده و در میان این دو حال ظرف فضله و غایط است و باز تکبر

میکند **دویم** مجالست با فقرا و ضعفا که موجب ... تواضع است و ... و محبت ... و ترک صحبت اغنیا و ... چنانچه منقولست که ... خادم خود ...

بخورد ... و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که گریبان خود را پینه کند ...

... **سیم** تفکر که تکبر ... خلاف مقصود ... که ... عزت ... معلوم است که ... در دنیا و آخرت ذلیل ترین خلق ...

عزیزترین خلق ... تفکر نماید ... که ... تواضع ... میشود

تکبر ... **مصباح چهارم** در اصلاح سریرت یعنی باطن خود را نیکو

کردن و اکتفا به نیکی ظاهر ننمودن چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... فرموده و در پنهان باطن ... و باطن را بدتر از

ظاهر ... چنانچه از حضرت امیر المؤمنین منقولست که ... زینهار که ... که ... مردم زینت ... و ... از ... در ... خدا

کنی خدا ... در روز قیامت ... منقولست که هر که پنهان خود را اصلاح کند حق تعالی او را آشکار

اصلاح نماید و هر که میان خود و خدا اصلاح نماید حق تعالی در میان او و مردم اصلاح نماید و ... از حضرت امام محمد باقر

منقولست که هر که ظاهرش ... از باطنش ... میزان عملش در قیامت ... و از حضرت رسول ... منقولست که

هر که پنهان دارد چیزی را که خدا از آن خوشنود ... ظاهر گرداند خدا چیزی را که موجب سرور و خوشحالی او است

و هر که پنهان دارد امری را که موجب غضب الهی است حق تعالی ظاهر گرداند چیزی را که باعث خواری او است و در حدیث دیگر وارد شده

که هر که خود را برای مردم زینت دهد ... و در پنهان ... کند با ... خدا ... کند که خدا

دشمن ... و در ... علامت ... و ... احادیث بسیار است

و بدانکه ... ظاهر ... باطن ... که باطن ... موافق ظاهر گرداند

نه اینکه ظاهر را به کند مثل باطن باید بدتر از باطن کند یا خود را در معرض تهمت ها در آورد که خلق خدا بد گمان شوند

چنانچه جماعتی از صوفیه اینست میکنند زیرا که گناه آشکار بدتر از گناه پنهانست و گناه پنهان زود تر آمرزیده میشود

از گناه آشکار و احادیث در این باب بسیار است ... گذشت و عقل نیز حکم میکند که ... سعیت ... از خلوت

... و در چشم ... شود مثل آنکه ... و ... در حضور مردم کند و خود را ... بمکان ... شناسند

و ... در این ... خود ... در ... باطن بهتر ... در این فصل نیز احادیث در این باب

گذشت **مصباح پنجم** در بیان ... است بدانکه احادیث در باب پشمینه پوشیدن مختلف وارد شده و در بعضی احادیث

مدح پشمینه پوشیدن بسیار واقع شده است و اکثر احادیث دلالت بر مذمت میکند و بعضی که دلالت بر مدح میکند

محمول بر تقیه است و این حدیث شریف بعضی از اخبار دیگر دلالت بر وجه جمع میکند که از برای ... و ... هر دو ...

عبادت یا غیر آن پوشند ... بر ... از ... معقول ... بر این ...

... و این ... مخصوص ... دیگران ترجیح داد ... تهنیه ...

بدعت و مذموم است چنانچه ... و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که پشمینه

... حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... و ... پشمینه پوشیده ...

... از حضرت صادق منقولست که ... که مردان ... زنان ...

... چشم ... پشمینه ... و ... در ...

... که حضرت صادق ... پشمینه ...

پوشیده ... که ... پشمینه ...

و اکثر احادیث معتبره که در باب ... حضرت رسول الله ... علیهم ... رسیده ... ذکر کردیم

ظاهر میشود ... پشمینه ... بعضی ... دلالت ... بر سبیل ...

... که ... در این باب ... ذکر کردیم یا اباذر یکون فی آخر الزمان قوم

یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم یرون ان لهم الفضل بذلک علی غیرهم اولئک تلعنهم ملائکة

السموات والارض یا اباذر الا اخبرک باهل الجنة قلت بلی یا رسول الله قال کل اشعث اغبر ذی

طمرین لا یؤبه به لو اقسم علی الله لابره ای اباذر ... که پشمینه پوشند ... در ...

... کنند ... پشمینه پوشیدن فضل ... بر دیگران ... ملائکه ...

... ای اباذر ... اهل بهشت ... موی ... که ...

کهنه نو شنیده نشسته و مردم او را حقیر شمارند و تقصیرات ایشان او کشند اگر چند افتم و هر دو امر [illegible] اورا الفتنه قبول نماید
و تابعش را نشاید که چنانچه حضرت رسالت‌پناهی جمیع علوم پنهان و رموز غیبیه مطلع بود و بیان هیچ توضیح و تصحیح نکرده
و تسلی پیشینیان نموده و سعید نشستند که جمهور اصحاب بعد وفات حضرت [illegible] خواهند رسید که در این ایام
بزرگی مردم را فریب دهند و بقتل آن بزرگ نمودند که حاجتی نیست خواهند رسید که علامات ایشان اینست که ایشان
لباس ... خواهند بود آنکه مردم فریب ایشان خورند و بفرقه صفا و صفوت صوفیه دیگر کلمه ای از علامات
را اندارند و این بیان از معجزه عظیم رسالت پناهیست که از وجود ایشان خبر داده تا قوم ... مذمت ایشان معروف
باشد ... که براستی در حقیقت این کلام معجز نظام ... که با وجود این آیه چنین انکار نماید بعضی بر رسول
گرفتار گردند آنچه حضرت فرموده ... ایشان ... بعد این کتاب بعضی اکثر رسیده که
کرامات ایشان ... حضرت باطل خواهند کرد و ... حضرت ... عقاید کفر و زندقه قایل خواهند شد
و از اعمال ترک عبادت و ... کرده ... مردم را از عبادت باز خواهند داشت ... این
فرموده و این حدیث ... علامات ایشان ... بیان فرموده که آن علامات ایشان را ... غرض ... عصبیت
از دیده ... ان نظر نماید ... که در این حدیث شریف وارد شده است بر ... بطلان طایفه صوفیه
صوفیه ... قطع نظر از احادیث ... که ... بطلان اطوار و اعمال ایشان ... مشایخ و اکابر
ایشان وارد شده است که اکثر قدما و متاخرین علمای شیعه رضوان الله علیهم مذمت ایشان کرده ... کتاب ... در
نوشته اند ... علی بن بابویه که ... حضرت صاحب الامر ... رسیده و در ... و ... قم ... بن
بابویه که ... شیعه ... حضرت صاحب الامر ... مشتمل بر بعض آن ... شیخ
مفید که ... مذهب شیعه بوده و اکثر ... فضلای ... کردان ... و ... حضرت صاحب الامر علیه السلام ...
آمده مشتمل بر مدح او و ... ایشان نوشته و ... شیخ ... علیهم ... اکثر احادیث شیعه
باین منسوبست و ... علامه ... شیخ شهید و ... در ... کتاب ... قدس
... رحمهم الله ... علمای شیعه رضوان الله علیهم ... فضلای عظیم الشان و ...
در این مطلب ... ایشان ... در این مطلب نوشته شود ... تحقیق در ...
امروز ... خواهد رسید ... و ...
ورود احادیث صحیحه ... رسالت ... و شهادت این بزرگواران از علمای شیعه رضوان الله علیهم
بر بطلان این طایفه و طریقه ایشان در ... ایشان ... که متابعت

صوفیه

درشتی

حسن بصری کردم که چندین احادیث در لعن او وارد شده است با متابعت صوفیان تو در گردم که با امام جعفر صادق علیه السلام
بیکره است و جوست معارضی با آنحضرت رسیده است و بعضی از احوال او در نقل این کتاب ... متابعت غزالی
عذر خواهی کرد که ... مذهب بوده و میگوید ... که ... امام ... امام و میگوید که
زندیه لعنت میکنند ... در لعن ... شیعه نوشته مانند کتاب المنقذ من الضلال و غیر آن با متابعت ... او
... غزالی ... خواهی ... که میگوید ... ایشان ... رسیده ... خواهی ... که میگوید
بجهت حضرت امیرالمؤمنین ... حضرت ... گفت ... این ...
شده بود ... عمل ... بود و میگوید ... شده ... صوفی ...
... اعتقادات فاسده ... و ... مشهور است
... عبارت ... مجمع البحرین ... او
آمال و ... کتاب ... و میگوید ... و ... میگوید ... که
... که ... مرتبه ... ابوبکر و عثمان و ... ابوبکر را ... دیدم ... بر گشتم ...
گفتم که ... دعوی ... مرتبه ... او
از این باب ... سبب ... ایشان ...
... که ... دعوی ... میکنند که ... جمیع ...
... ایشان ... میرسند ... و غیر آن
... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که علامات ... مشرق و مغرب ... حلال و حرام
... مردی ... حدیث ... دیده ام و علمای جمیع
فضلا ... فاطمه ... دقایق ... امر ...
آنچه ... کشف ... صاحب ... بوده باشند
پس بر تقدیر ... ایشان ... میکنند و ... ایشان ...
این ... کتاب ... کتاب ...
بیان کردیم و در این موضع ... بن فضال ... مطلب شیخ ...
کتاب ... امیرالمؤمنین ... حسن بصری ...

ملکان ابوبکر حسن گفت یا امیرالمؤمنین در روز جمعه عرض کنم که تشهد و این [illegible] کامل ساختند حضرت فرموده که
بود آنجا باید گفت محمد اشهد که در روز اول غسل کردم و حضور جمعه به حضور شنیدم و سلاح پوشیدم و هیچ شک نداشتم که تکلف و زینت
از عاریه گرفته بعرض رسانیدم که [illegible] که حکم کرد [illegible] گشته [illegible] من [illegible] نگشتم و در خانه
نشستم و در روز [illegible] شدم و [illegible] شنیدم و برگشتم حضرت فرمود که
[illegible] گفت [illegible] برادر [illegible] ایشان بود [illegible] قائل [illegible]
[illegible] حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین [illegible] بود که در [illegible] سواری
این است [illegible] حضرت امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهما السلام
با او نقل کرده است که [illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] حضرت علی بن الحسین [illegible] آن [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] حضرت صادق [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] خدا
[illegible] اعمال [illegible] اصلاح [illegible] خدا [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] روایت کرده است که [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] جوان [illegible] علی بن الحسین [illegible] جماعت [illegible] امام [illegible]
[illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible]
روایت کرده است که حضرت صادق [illegible] تشریف آوردند [illegible]
[illegible] مردم [illegible] آنحضرت [illegible] جماعت [illegible]
[illegible] جعفر [illegible] این [illegible]
[illegible] حضرت تشریف آوردند [illegible] جماعت کرده [illegible]
که مردم جماعت [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] قل هو خیر [illegible] العباده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دعوی نیابت حضرت صاحب الامر [illegible]
[illegible] مردم [illegible] دعوی نیابت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
نیابت [illegible] مردم ضعیف العقل [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible] مشهور [illegible]
[illegible] حسین بن منصور حلاج [illegible] روایت کرده است که [illegible]
[illegible] اسمعیل نوبختی [illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر [illegible] مردم [illegible]

... از آن دعاهای بلند میکرد ... ابو سهل ... در جواب گفت ...

... [illegible] ...

... خاتمه ... [illegible] ...

باب اول در بیان فضیلت اذکار ... مشتمل است بر چند فصل

فصل اول در فضیلت تسبیحات اربع ... از حضرت امام حسن ... منقول است ... حضرت رسول ...

... [illegible] ...

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ...

... سبحان الله ... [illegible] ...

و چون الحمد لله میگوید ... [illegible] ...

... لا اله الا الله ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... گوید خواهم

اکبر را

وحی فرمود که بهترین مومنان را ... در هم شکست [illegible] و بسند معتبر منقولست که بسیار بگوئید لا اله الا الله و الله
که هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از این دو کلمه نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کلمات اربعه نصف میزان
اعمال است و الحمد لله پر میکند میزان را و الله اکبر ما بین آسمان و زمین را پر میکند و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست
که بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بدرستیکه این کلمات می آیند در روز قیامت [illegible]
و ثوابهای عظیم که از پیش رو و عقب [illegible] باقیات صالحات یعنی [illegible] که از برای آدمی [illegible] میماند
نفع آن و حق تعالی فرموده است که باقیات صالحات بهتر [illegible] و بسند معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که حضرت رسول صلعم روزی با صحابه [illegible] فرمودند که [illegible] سپرها [illegible] کنید [illegible]
کنند که [illegible] آورده [illegible] سپر [illegible] برای دفع [illegible] فرمودند [illegible] از برای دفع آتش جهنم
از خدا بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
هر که بگوید سبحان الله [illegible] حق تعالی از آن تسبیح مرغی خلق فرماید که آن مرغ [illegible]
تسبیح [illegible] تا روز قیامت [illegible] الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر **فصل نهم** در ثواب تهلیل است
و ثواب آن از حضرت رسول صلعم منقولست که حق تعالی [illegible] فرمود که [illegible] آسمانها و ساکنان آنها و زمینها [illegible]
در یک کفه ترازو [illegible] لا اله الا الله در کفه دیگر [illegible] این کلمه [illegible] زیادتی میکند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که تلقین کنید مردگان خود را در وقت جان کندن لا اله الا الله که گناهان را بر طرف میکند
و در هم می شکند [illegible] گفتند یا رسول الله [illegible] حضرت فرمود که این [illegible] گناهان [illegible]
و بر طرف [illegible] بدرستیکه لا اله الا الله مونس مومن است در حال حیات و در مردن و در وقت [illegible]
شدن و بدرستیکه جبرئیل بمن گفت که ای محمد [illegible] روز قیامت [illegible] مبعوث شوند و آواز [illegible]
میگویند لا اله الا الله و الله اکبر [illegible] مبعوث میشوند [illegible] و بسند دیگر از حضرت
رسول صلعم منقولست که [illegible] بهشت [illegible] لا اله الا الله [illegible] دیگر از آنحضرت منقولست که هر که لا اله الا الله بگوید [illegible]
در بهشت [illegible] درختی [illegible]
خوشبوتر [illegible] و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که هر بنده مسلمانی که لا اله الا الله بگوید آن کلمه [illegible]
از گناهان او [illegible] و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که [illegible]
عظیم تر از شهادت لا اله الا الله نیست و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که بهترین عبادت گفتن لا اله الا الله است

و بسند

و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عملش در آن روز بهترین اعمال مردم باشد مگر کسیکه
بیشتر از او این کلمه را گفته باشد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود که هر عبادتی را اندازه هست مگر ذکر [illegible]
[illegible] ذکر حق تعالی که آن را نهایت نیست [illegible] نمازهای پنجگانه را واجب گردانیده
کسی که ادا نماید [illegible] رسانیده است و همچنین کسی که روزه ماه رمضان را بگیرد [illegible] ادا کرده [illegible]
کرده [illegible] عمل آمده است بغیر ذکر [illegible] حق تعالی از آن [illegible] نهایتی [illegible]
بعد از آن این آیه را خواند یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا [illegible]
که ای گروه مومنان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار و تسبیح و تنزیه کنید او را [illegible] پس نهایتی [illegible] ذکر [illegible]
بعد از آن فرمود که پدرم بسیار یاد خدا میکرد با او که راه میرفتم مشغول ذکر خدا بود و چون با او طعام میخوردیم [illegible] مشغول ذکر
میدیدیم و چون با مردم سخن میگفت [illegible] از یاد خدا باز نمیداشت [illegible] میدیدیم که زبانش [illegible] چسبیده
بود و مشغول ذکر لا اله الا الله بود و [illegible] ما را جمع میکرد و امر میکرد که مشغول ذکر خدا باشیم تا طلوع آفتاب [illegible]
که هر که قرآن میتواند خواند قرآن بخواند [illegible] که در آن قرآن [illegible] یاد خدا [illegible]
برکت آن خانه بسیار میشود [illegible] ملائکه [illegible] اهل آسمان [illegible]
اهل زمین [illegible] و خانه که در آن قرآن خوانده نمیشود و یاد خدا نمیکنند برکت آن خانه کم است و ملائکه از آن
خانه دوری میکنند و شیاطین در آن خانه حاضر میشوند و حضرت رسول صلعم فرمود که آیا شما را خبر ندهم به بهترین اعمال
شما که [illegible] موجب رفع درجات شما [illegible] نزد خداوند شما [illegible] بهتر باشد از برای شما از دینار و درهم و بهتر
باشد از برای شما از اینکه با دشمنان دین ملاقات کنید [illegible] گفتند بلی فرمود که یاد خدا بسیار کنید پس
فرمود که [illegible] حضرت رسول صلعم آمد و پرسید که بهترین اهل مسجد کیست فرمود که هر که ذکر خدا بیشتر کند و فرمود
که هر که را خدا زبان ذاکر کرامت فرماید پس بدرستیکه خیر دنیا و آخرت باو کرامت فرموده و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که هر که خدا را بسیار یاد کند خدا او را دوست دارد و هر که ذکر خدا بسیار بکند حق تعالی دو برات برای او بنویسد
یکی بیزاری از آتش جهنم و یکی بیزاری از نفاق و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که لا اله الا الله را از روی اخلاص
بگوید داخل بهشت شود و اخلاص او آنست که این کلمه طیبه او را مانع شود از ارتکاب [illegible] هر چه خدا حرام کرده است و بسند
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که لا اله الا الله بگوید [illegible] حق تعالی از آن کلمه مرغی خلق فرماید که تا روز قیامت
بر بالای سر گوینده آن کلمه بال زند و ذکر خدا کند و ثوابش از او باشد و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که تلقین
کنید مردگان خود را به لا اله الا الله بدرستیکه هر که آخر کلامش لا اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و بسند معتبر از حضرت

آنحضرت امام رضا ع منقولست که چون حضرت نوح داخل کشتی شد حق تعالی باو وحی نمود که هر وقت که از خوف غرق ترسان
شده باشی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جبرئیل نزد حضرت رسول صلعم
آمد و گفت یا محمد خوشا حال کسیکه از امت تو بگوید لا اله الا الله وحده وحده وحده و بسند معتبر از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که هر که صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین خداوند عزیز جبار او را پناه دهد از فقر
و وحشت قبر او را بانس بدل کند و سبب توانگری او گردد و درهای بهشت بگشاید که در بهشت درآید و بسند معتبر از آنحضرت
منقولست که هر که در روزی صد مرتبه این تهلیل را بخواند و ملکه(؟) ثواب او را نتواند نوشت و بسند معتبر
از آنحضرت منقولست که هر که هر روز پانزده مرتبه این تهلیل را بخواند که لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله
ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا حق تعالی بروی رحمت کند و از روی لطف بنظر رحمت باو نظر کند
و او را داخل بهشت کند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد و هزار هزار درجه
بلند گرداند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که هر روز ده مرتبه این دعا
بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا
حق تعالی از برای او چهل و پنجهزار حسنه بنویسد و چهل و پنجهزار درجه بلند گرداند و این دعا برای او در آن روز
از شر شیطان و مردم صاحب سلطنت و در آن روز گناه کبیره او را فرو نگیرد و در روایت دیگر وارد شده است که هر که در
هر روز این دعا بخواند حق تعالی برای او چهل و پنجهزار حسنه بنویسد و چهل و پنجهزار گناه محو فرماید و چهل و پنجهزار درجه بلند
گرداند و چنان باشد که در آن روز دوازده مرتبه قرآن ختم کرده باشد و حق تعالی در بهشت خانه برای او بنا کند

فصل پنجم

در فضیلت تسبیح است بسند معتبر از ولید بن صبیح منقولست که از حضرت صادق ع سؤال نمود که کسیکه صد مرتبه سبحان الله
بگوید او ذاکر بسیار خدا و عمل بقرموده خدا نموده در آیه امر بذکر کثیر نموده است فرمود که بلی و بسند صحیح از آنحضرت
منقولست که هر که بگوید سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده حق تعالی سه هزار حسنه از برای او ثبت نماید
سه هزار گناه او را محو نماید و سه هزار درجه از برای او مرتفع گرداند و خلق کند از برای او مرغی در بهشت که تسبیح الهی کند و ثواب
تسبیح او از برای او باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون بنده سبحان الله میگوید جمیع ملائکه بر او صلوات میفر
ستند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که سی مرتبه بگوید سبحان الله و بحمده سبحان الله
العظیم رو کند بسوی او توانگری و برطرف شود فقر و پریشانی و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که بگوید
سبحان الله و بحمده از برای او هزار هزار حسنه بنویسد و هزار هزار گناه از او محو نماید و هزار هزار درجه برای او

بلند گرداند

بلند گرداند و هر که زیاده بگوید ثواب او زیاده گرداند و هر که استغفار نماید خدا گناهانش را بیامرزد و بسند معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که هر که در هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی از او دفع نماید هفتاد نوع از بلا را که سهلترین آنها
فقر باشد و بسند دیگر همین مضمون از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست و بسند دیگر از آنحضرت منقولست که حق تعالی نود و
چهار نور مقدس بی جوهر را خلق نمود و در حجاب العظمة دوازده هزار سال ساکن گردانید و در آن حال این تسبیح میگفتند
سبحان ربی الجلیل و در حجاب القدرة یازده هزار سال ماندند و این تسبیح میگفتند سبحان من هو قائم لا یلهو و در حجاب
المنة ده هزار سال ساکن بودند و این تسبیح میگفتند سبحان الرفیع الاعلی و در حجاب السعادة هشت هزار سال بودند و این
تسبیح میگفتند سبحان من هو دائم لا یسهو و در حجاب الکرامة هفت هزار سال باین تسبیح مشغول بودند سبحان من
هو غنی لا یفتقر و در حجاب المنزلة شش هزار سال این تسبیح میگفتند سبحان العلیم الکریم و در حجاب الهدایة پنج هزار سال
و این تسبیح میگفتند سبحان ذی العرش العظیم و در حجاب النبوة چهار هزار سال ساکن بودند و این تسبیح میخواندند سبحان
رب العزة عما یصفون و در حجاب الرفعة سه هزار سال ماندند و این تسبیح میگفتند سبحان ذی الملک و الملکوت و در حجاب
الهیبة دو هزار سال ماندند و این تسبیح میگفتند سبحان الله و بحمده و در حجاب الشفاعة هزار سال باین تسبیح مشغول
بودند سبحان ربی العظیم و بحمده **فصل چهارم** در فضیلت تحمید است بسند معتبر منقولست که از
حضرت صادق ع پرسیدند که کدام عمل نزد خدا بهتر است فرمود که حمد خدا کردن و از حضرت علی بن الحسین ع
منقولست که هر که بگوید الحمد لله شکر جمیع نعمتهای خدا را ادا کرده است و بسند معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت
رسول صلعم فرموده که شکر نعمت در آنست که بگوید حمد الهی را بجا آورد و هر گاه روزی دیر برسد استغفار کند و هر که را اندوهی رو دهد
یا کاری دشوار پیش آید بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و بسند معتبر دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که چون حضرت
رسالت پناه را امری رو میداد که موجب سرور بود میفرمود که الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و چون امری
رو میداد که موجب الم بود میفرمود که الحمد لله علی کل حال و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول صلعم
هر روز حمد الهی میکرد سیصد و شصت مرتبه بعدد رگهای بدن باین عبارت الحمد لله
رب العالمین کثیرا علی کل حال و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی را ببینی که ببلائی مبتلا باشد
سه مرتبه این تحمید را آهسته بخوان که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و لو شاء فعل و بعد از این
و بجهت که هر که در این حال این دعا بخواند هرگز آن بلا باو نرسد و بسند معتبر از حضرت صادق ع مرویست که هر که بگوید
الحمد لله کما هو اهله کاتبان اعمال از نوشتن باز میمانند و میگویند خداوندا ما عیب را نمیدانیم یعنی حمدی که تو سزاوار
آنی نمیدانیم حق تعالی در جواب ایشان میفرماید که آنچه بنده من گفته است شما بنویسید و ثواب ایشانرا بر منست و بسند

معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که هفتاد مرتبه بگوید الحمد لله علی کل نعمة کانت او هی کائنة شکر نعمتهای گذشته
و آینده را ادا کرده است

فصل نهم

در فضیلت استغفار است بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین که چون روزی تنگ شود و مطلب او دیر شود
استغفار بسیار کند تا گشاده شود ابواب ... و در حدیث دیگر فرمود که استغفار روزی را زیاد میکند و بسند معتبر از حضرت
رسول منقولست که بهترین دعاها استغفار است و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که چون بنده استغفار بسیار
کند صحیفه عملش که بالا برود سفید و درخشنده بالا میرود و از حضرت صادق منقولست که استغفار و گفتن لا اله
الا الله بهترین عبادتست و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول در مجلسی که می نشستند هر چند که
اندک می نشستند بر نمی خاستند تا بیست و پنج مرتبه استغفار نمیکردند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول
هفتاد مرتبه می فرمودند که استغفر الله و هفتاد مرتبه میفرمودند که اتوب الی الله و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست
که هر که گناهی میکند یک ساعت او را مهلت میدهند پس اگر هفت مرتبه این استغفار را بگوید آن گناه بر او نمی نویسند استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در روزی صد مرتبه بگوید
استغفر الله حق تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد و خیری نیست در بنده که در روزی هفتصد گناه بکند و بسند صحیح از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که هر مؤمنی که در شبانه روزی چهل گناه کبیره بکند و با ندامت این استغفار را بگوید استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام و اسأله ان یصلی علی محمد و آل محمد
و ان یتوب علی حق تعالی آن گناهان را بیامرزد و خیری نیست در بنده که در شبانه روزی زیاده از چهل گناه کبیره
بکند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول در هر روزی و شبی صد مرتبه توبه و استغفار میکردند بی آنکه گناهی از
آنحضرت صادر شده باشد

فصل دهم

در فضیلت اذکار متفرقه است بسند صحیح از حضرت جعفر بن محمد الصادق منقولست
که فرمودند که عجب دارم از کسیکه او را بترسانند از دشمن چرا پناه نمی برد باین کلمه که حسبنا الله و نعم الوکیل
زیرا که حق تعالی میفرماید که از پی این کلمه برگشتند با نعمت عظیم از جانب خدا و فضل بسیار و هیچ بدی بایشان نرسید
و عجب دارم از کسیکه غمی بدو رسیده باشد چرا پناه نمی برد باین کلمه که حضرت یونس گفت که لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین زیرا که حق تعالی بعد از این میفرماید که دعای یونس را مستجاب کردیم و او را نجات
دادیم از غم و چنین نجات میدهیم مؤمنان را و عجب دارم از کسیکه دشمنان در مقام مکر او باشند
چرا پناه نمی برد باین آیه که و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد زیرا که حق تعالی میفرماید که چون مؤمن
آل فرعون این کلمه را گفت خدا او را حفظ کرد از شر آنکه مکر در باب او کرده بودند و عجب دارم از کسیکه
اراده مال و متاع دنیا داشته باشد چرا پناه نمی برد باین کلمه که ما شاء الله لا قوة الا بالله زیرا که حق تعالی میفرماید

برادر

برادر مؤمن به برادر کافر گفت که چرا در وقت داخل باغ خود شدن این کلمه را نگفتی اگر چنین می بینی که مال و فرزند من از تو کمتر است شاید که
پروردگار من بهتر از باغ تو بمن عطا فرماید و شاید حق تعالی در مقام جزم اطلاق میکند و بسند معتبر از آنحضرت منقولست
که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و شکایت نمود از دردسینه و بسیاری قرض و حضرت فرمودند که تکرار این کلمات
بکن لا حول و لا قوة الا بالله توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له ولی من الذل و کبره
تکبیرا بعد از اندک مدتی بخدمت حضرت آمد و گفت ببرکت آن دعا حق تعالی دردسینه مرا برطرف کرد و قرض مرا ادا کرد
و روزی مرا فراخ گردانید و بسند صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول فرمودند که حضرت آدم بحق تعالی شکایت کرد از وسوسه
خاطر و اندوه جبرئیل نازل شد و گفت ای آدم بگو لا حول و لا قوة الا بالله چون آدم این کلمه را گفت وسوسه و اندوه از او
برطرف شد و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که نعمتی بر او زیاد شود بگوید الحمد لله رب العالمین و کسیکه
فقر و پریشانی بر او زیاده شود بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستیکه این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت
و در او شفا از نود و نه درد است که کمتر آنها غم و اندوه است و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که در شب معراج
حق تعالی بحضرت رسول وحی فرمود که چون عطا میکنیم بتو از گنجهای عرش خود لا حول و لا قوة الا بالله و لا ملجأ منک
الا الیک و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که در شب معراج حق تعالی بحضرت رسول وحی فرمود که چون عطا میکنیم بتو
از گنجهای عرش خود و از حضرت رسول منقولست که گفتن لا حول و لا قوة الا بالله موجب شفا از نود و نه درد است
که سهل ترین آنها غم و اندوه است و از حضرت صادق منقولست که هر که را اندوهی عارض شود بگوید لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم و در حدیث دیگر منقولست که ابوذر گفت که حضرت رسول مرا وصیت فرمودند که این کلمه را بسیار بگویم
و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که در روزی صد مرتبه لا حول و لا قوة الا بالله بگوید حق تعالی از او هفتاد نوع بلا را
دفع نماید که سهل ترین آنها غم و اندوه است و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که دعا کند و ختم کند دعا را بگفتن
ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله البته دعای او مستجاب شود و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که هفتاد مرتبه
بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله حق تعالی برگرداند از او هفتاد نوع از انواع بلا که کمتر آنها آن باشد که دیوانه
شود و سبب پیوستگی ملائکه شود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که خدا را ملکی است موکل که
اول اسمعیل ... هر که سه مرتبه بگوید یا ارحم الراحمین آن ملک بگوید که ارحم الراحمین متوجه تو شده است حاجت خود
را طلب کن و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که هر که ده مرتبه بگوید یا الله حق تعالی با و خطاب فرماید که لبیک بنده حاجت
داری و همچنین اگر ده مرتبه یا رب بگوید همین خطاب میفرماید و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که هر که بگوید یا رب یا الله
... بگوید حق تعالی با و خطاب فرماید که لبیک ... و در حدیث دیگر فرمود که ... بدرستیکه

پدرم را و گذشت و زنده دو مرتبه بگو یا الله که اجابت شود [illegible] ده مرتبه این کلمه را بگوید هر آنچه به مراد [illegible] علم [illegible]

که بیابد ای [illegible] حاجت [illegible] بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین منقولست که [illegible] که پدرم را در خواب [illegible]

[illegible] روایت کرده [illegible] یا حی یا قیوم [illegible] بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بعضی

از اصحاب [illegible] اسم اعظم [illegible] سوره حمد و قل هو الله احد و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه

و لیلة القدر [illegible] بسند معتبر از حضرت امام [illegible] منقولست که اسم اعظم

[illegible] یا حی یا قیوم [illegible] از حضرت [illegible] منقولست که این دعا مشتمل است بر اسم اعظم یا الله یا الله

یا الله وحدک لا شریک لک انت المنان بدیع السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام و ذو الاسماء

العظام و ذو العز الذی لا یرام و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

[illegible] بسند معتبر از [illegible] منقولست که [illegible]

[illegible] باسم اعظم [illegible]

[illegible]

[illegible] یا حی یا قیوم [illegible]

یا حی [illegible] لا اله الا انت [illegible] اسئلک بان لا اله الا انت [illegible]

لا اله الا انت [illegible] اسئلک [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست

[illegible]

[illegible]

[illegible] **باب سیم** [illegible]

[illegible] **فصل اول** [illegible]

[illegible] بسند معتبر از حضرت امام [illegible] منقولست [illegible]

بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]

[illegible]

[illegible] باسم اعظم [illegible]

از دعا [illegible]

از [illegible] بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که [illegible]

این کلمات [illegible] بعد از نماز صبح و شام [illegible] بگوید [illegible]

[illegible]

[illegible] بسند معتبر از حضرت [illegible] منقولست که هر که صد مرتبه بعد از نماز صبح بگوید ما شاء الله کان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

[illegible] بسند معتبر از حضرت امام [illegible] منقولست که [illegible]

[illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی

لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رب العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر [illegible]

[illegible]

دینی محمد و سنته وبدین علی و سنته وبدین الاوصیاء و سنتهم امنت بسرهم
و علانیتهم و شاهدهم و غائبهم و اعوذ بالله مما استعاذ منه رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و الاوصیاء
صلوات الله علیهم و ارغب الی الله فیما رغبوا الیه و لا حول و لا قوة الا بالله و بسند معتبر از حضرت امیر
المؤمنین منقولست که هر که در صبح و شام سه نوبت بگوید رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد نبیا و بالقرآن
بلاغا و بعلی اماما و بالاوصیاء من ولده ائمة بر خدا حق لازم است که در روز قیامت او را خشنود گرداند و بسند
معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر بنده قبل از طلوع آفتاب این دعا بخواند الله اکبر الله اکبر کبیرا و سبحان
الله بکرة و اصیلا و الحمد لله رب العالمین کثیرا لا شریک له و صلی الله علی محمد و آله ملکی مبادرت نماید و این
دعا را در بال خود بگیرد و به آسمان برد چون به آسمان اول رسد ملائکه گویند چه چیز با خود داری در جواب گوید
که جمعی از مؤمنان تکلم نموده و کلمات [illegible] ایشان را بخوانند و ملائکه گویند که خدا رحم کند آن کسی را که این کلمات را خوانده
و [illegible] او را بیامرزد پس [illegible] و سؤال کنند و چون جواب گوید همین دعا کنند و همچنین تا [illegible] عرش
[illegible] دعا کنند و [illegible] آن کلمات را [illegible] که اعمال خالص مؤمنان در آنجا [illegible] بهشت [illegible]
و بسند علا از ابوحمزه ثمالی منقولست که از حضرت امام محمد باقر سؤال نمود از تفسیر آیه حق تعالی [illegible] درشان حضرت ابراهیم
فرموده که وفی الذی وفا امر او را [illegible] حضرت فرمود که چون صبح میکرد سه مرتبه میگفت اصبحت و ربی محمود
اصبحت و لا اشرک بالله شیئا و لا ادعو مع الله الها و لا اتخذ من دونه ولیا و همچنین در شام سه مرتبه
میفرمود [illegible] بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که حضرت نوح در هر صبح و شام ده مرتبه این دعا میخواند اللهم انی اشهد انه ما امسی و اصبح بی من
نعمة او عافیة فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی
و بعد الرضا و بسبب آنکه او را عبد شکور فرمود یعنی بنده بسیار شکر کننده و اگر در شام خواهد بجای بگوید انه
ما امسی بی من نعمة و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که در صبح انگشتر عقیق در دست خود داشته
باشد و پیش از آنکه [illegible] نظر کند بکف عقیق [illegible] و آن نگین نظر کند و سوره انا انزلناه فی لیلة
القدر را بخواند پس این دعا بخواند که آمنت بالله وحده لا شریک له و کفرت بالجبت و الطاغوت و امنت
بسر آل محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و آخرهم حق تعالی او را در آن روز از شر جمیع بلاهای
آسمان و زمین حفظ نماید و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار بگوید
خدا او را بیامرزد اگر چه هفتاد هزار گناه کرده باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که در شام هفتاد مرتبه

بگوید

بگوید سبحان الله حین تمسون و حین تصبحون و له الحمد فی السموات و الارض و عشیا و حین تظهرون
تا یخرجون [illegible] آنچه از او فوت شده [illegible] و جمیع شر و بدیهای آن شب از او رفع شود و همچنین اگر در صبح سه مرتبه بخواند
تا یخرجون هرچه در آن روز از او فوت شود در یابد و جمیع شر و بدیهای آن روز از او دور گردد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست
که هر که بعد از نماز شام سه مرتبه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره حق تعالی او را خیر بسیار کرامت
فرماید و بسند صحیح منقولست از حضرت صادق که حضرت رسالت پناه فرمود که چون بمعراج رفتم ملائکه مرا دعائی
تعلیم نمودند که در صبح و شام میخوانم اللهم ان ظلمی اصبح مستجیرا بعفوک و ذنوبی اصبحت مستجیرة بمغفرتک
و خوفی اصبح مستجیرا بامانک و فقری اصبح مستجیرا بغناک و وجهی البالی اصبح مستجیرا بوجهک الباقی
الذی لا یفنی و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که شیبة هذیل بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و گفت یا رسول الله
من پیر شده ام و قوتم ضعیف شده است از اعمالیکه عادت کرده بودم بجا آوردن از نماز و روزه و حج و جهاد پس مرا
تعلیم فرما که حق تعالی مرا بآن نفع رساند و سبک کن برمن ای رسول الله حضرت فرمود که اعاده کن این سخن را تا آنکه سه مرتبه
این کلام را اعاده نمود حضرت فرمود که [illegible] نمانده مگر آنکه گریست بسبب ترحم بر تو پس چون نماز
صبح بگذاری ده مرتبه بگو سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بدرستیکه حق تعالی ترا
عافیت میدهد بسبب آن از کوری و دیوانگی و خوره و پیسی و فقر و [illegible] و ضعف پیری گفت یا رسول الله این از برای دنیاست
از برای آخرت چه میفرمائی حضرت فرمود که بعد از هر نماز بگو اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک
و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک پس آنحضرت فرمود که هر که این دعا را محافظت کند تا از
دنیا برود در قیامت از هشت در بهشت هر دری که خواهد داخل شود و بسند معتبر از حضرت امام جعفر
صادق منقولست که هر که در هر شب [illegible] پنج نوبت بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
حق تعالی بعدد هر مؤمنی که گذشته [illegible] تا روز قیامت حسنه در نامه عمل او بنویسد و گناه از او محو کند
و درجه از برای او بلند گرداند و بسند معتبر [illegible] منقولست که [illegible] عرض نمود که دعائی تعلیم
من نما که جمیع مطالب دنیا و آخرت [illegible] حضرت فرمود که بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو سبحان الله العظیم و
بحمده استغفر الله و اسئله من فضله [illegible] ترا از جمیع [illegible] برکت این
دعا [illegible] شیخ طوسی [illegible] در تعقیب نماز صبح فرموده که صد نوبت بگوید استغفر الله و اتوب الیه
و صد نوبت بگوید اسئل الله العافیة و صد نوبت بگوید استجیر بالله من النار و صد نوبت بگوید اسئله الجنة و صد نوبت
بگوید اسئل الله الحور العین و صد نوبت سوره قل هو الله احد بخواند و صد نوبت بگوید صلی الله علی محمد و آله

و سه نوبت بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و ده نوبت آیة الکرسی و ده نوبت انا انزلناه بخواند و ده نوبت این دعا بخواند اللهم اقذف فی قلوب العباد محبتی
و ضمن السموات و الارضین رعبی و الق الرعب فی قلوب اعدائک منی و انشر رحمتک لی و اتمم نعمتک
علی و اجعلها موصولة بکرامتک ایای و اوزعنی شکرک و اوجب لی المزید من لدنک و لا تنسنی
ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین فصل در ذکر روایتی که عقیب هر نماز باید خواند بدانکه بهترین تعقیبات تسبیح
حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها است سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله چنانچه بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که عبادتی که خدا به آن پرستیده شود بهتر از تسبیح فاطمه نبود و اگر از آن بهتر چیزی بود
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بفاطمه عطا میفرمود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تسبیح فاطمه را در هر روز عقب
هر نماز بخواند محبوبتر است نزد من از آنکه هزار رکعت نماز در هر روز بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که تسبیح فاطمه علیها السلام
بخواند و بعد از آن لا اله الا الله بگوید گناهان او آمرزیده شود و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب
خود فرمود که اگر جامه ها و ظرفها را جمع کنید و بر روی هم گذارید تا بآسمان برسد گفتند نه یا رسول الله فرمود که نمیخواهید
شما را دلالت کنم بر عملیکه اصلش در زمین است و شاخش در آسمان گفتند بلی یا رسول الله فرمود که هر یک از شما که از نماز
واجب خود فارغ شود سی نوبت بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بدرستیکه این کلمات
ریشه اش در زمین است و شاخش در آسمان پس فرمود که بلا را رفع میکند سوختن و غرق شدن و خانه خراب شدن
و بچاه افتادن و مردن بد و بدترین مرگها و اینها باقیات صالحات است و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که هر که چهل مرتبه این تسبیحات اربع را بعد از هر نماز فریضه بگوید پیش از آنکه پاهای خود را از جای خود حرکت دهد سه مرتبه بگوید
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه حق تعالی گناهان او را بیامرزد اگر چه
مثل کف دریا باشد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که فرمود که کمتر چیزی که کافیست از دعا بعد از نماز فریضه آنست
که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم
انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و بسند معتبر دیگر منقولست
که محمد بن ابراهیم بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام نوشت که میخواهم دعائی تعلیم من فرمائی که بعد از هر نماز بخوانم و جمع کند برای من خیر
دنیا و آخرت را حضرت نوشتند که بگو اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و
قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الآخرة و من شر الاوجاع کلها و بسند معتبر از حضرت صادق
منقولست که هر که بعد از نماز واجب سی مرتبه سبحان الله بگوید بریزد هر چه گناه از او برزد و بسند معتبر از حضرت امیر

المؤمنین

المؤمنین منقولست که کسیکه خواهد که چون از دنیا بیرون رود از گناهان پاک باشد مانند طلای خالص و مظلمه در گردن او نباشد
که از او طلب نماید باید که بعد از نماز های پنجگانه دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند پس دستها را بجانب آسمان بلند کند و بگوید
اللهم انی اسئلک باسمک المکنون المخزون الطاهر الطهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم و سلطانک القدیم
یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا آمنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله
فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک انت علام الغیوب بعد از آن فرمود که این از دعاهای مخفی است
که حضرت رسالت پناه تعلیم من نمود و امر فرمود که تعلیم حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما نمایم و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت رسالت پناه فتح مکه نمود نماز ظهر را در نزد حجر الاسود با اصحاب خود ادا
نمود و چون سلام گفتند سه مرتبه دست برداشتند و سه مرتبه الله اکبر گفتند پس این دعا خواندند لا اله الا الله وحده
وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد
یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر پس رو باصحاب خود کردند و فرمودند که ترک مکنید این سه تکبیر و این دعا را
بعد از هر نماز واجب بدرستیکه هر که بعد از سلام نماز این را بخواند بتحقیق که ادا کرده است آنچه بر او واجب است از شکر حق تعالی
بر تقویت اسلام و اهل اسلام و بسند صحیح منقولست از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که چگونه
صلوات بفرستم بعد از نماز واجب بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند که بگو السلام علیک یا رسول الله
و رحمة الله السلام علیک یا محمد بن عبد الله السلام علیک یا خیرة الله السلام علیک یا حبیب الله
السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا امین الله اشهد انک رسول الله و اشهد انک
محمد بن عبد الله و اشهد انک قد نصحت لامتک و جاهدت فی سبیل ربک و عبدته حتی اتاک الیقین
فجزاک الله یا رسول الله افضل ما جزی نبیا عن امته اللهم صل علی محمد و آل محمد افضل ما صلیت علی
ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و موافق چند حدیث معتبر میباید بعد از هر نماز بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
و اعذنا من النار و ارزقنا الجنة و زوجنا من الحور العین و بسند معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در عقب هر نماز واجب چهار نفر از مردان و چهار زن را لعنت میکردند پس باید که بعد از هر نماز بگوید اللهم العن ابا بکر
و عمر و عثمان و معویة و عائشة و حفصة و هند و ام الحکم و بعضی از تعقیبات در باب فضیلت سوره و آیات
گذشت و در باب صلوة نیز بعضی مذکور شد و در این کتاب بهمین قدر اکتفا مینمائیم فصل در تعقیب
مخصوص نماز ظهر است بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از نماز ظهر این دعا میخواندند لا اله الا الله

الا الله العظیم الحلیم لا اله الا الله رب العرش الکریم والحمد لله رب العالمین اللهم انی اسئلک
موجبات رحمتک وعزائم مغفرتک والغنیمة من کل بر والسلامة من کل اثم اللهم لا تدع
لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا سقما الا شفیته ولا عیبا الا سترته ولا رزقا الا بسطته
ولا خوفا الا امنته ولا سوءا الا صرفته ولا حاجة هی لک رضا ولی فیها صلاح الا قضیتها یا ارحم الراحمین آمین
رب العالمین **فصل چهارم** در بیان تعقیب مخصوص نماز عصر است بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که
بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار بکند حق تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد و اگر هفتصد گناه نداشته باشد از گناهان
پدرش بیامرزد و اگر پدرش هم آن قدر گناه نداشته باشد از گناهان مادرش بیامرزد و اگر ندارد از گناهان برادرش و از گناهان
خواهرش بیامرزد و بعد از ایشان از [illegible] که باو نزدیکتر باشند و در حدیث دیگر هفتاد و هفت مرتبه استغفار وارد شده است
و ثواب عظیم برای ده مرتبه سوره انا انزلناه بعد از نماز عصر [illegible] هر که بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
الرحمن الرحیم ذا الجلال والاکرام واسئله ان یتوب علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین
مستجیر لا یملک لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا حق تعالی امر فرماید که صحیفه گناهان
او را بدرند هر چند که گناه او بسیار در آن باشد **فصل پنجم** در بیان تعقیب مخصوص نماز خفتن است بسند معتبر از حضرت
امام [illegible] منقولست که هر که بعد از نماز خفتن هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند در امان الهی باشد تا صبح و شیخ طوسی
نقل کرده است که سنت است بعد از نماز خفتن سوره قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق هر یک ده مرتبه و تسبیحات
اربعه ده مرتبه اللهم صل علی محمد و آل محمد ده مرتبه **فصل ششم** در بیان سجده شکر است بدانکه از جمله سنتهای
موکده بعد از هر نماز سجده شکر است و فضیلت این سجده بسیار است چنانکه بسند معتبر از حضرت امام [illegible] منقولست
که سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی نماز خود را بآن تمام میکنی و خداوند خود را از خود خشنود میکنی و ملائکه را
بتعجب می آوری بدرستیکه بنده که نماز میکند بعد از آن سجده شکر بجا می آورد خداوند تعالی حجاب از میان آن بنده و ملائکه
بر میدارد و میفرماید ای ملائکه نظر کنید به بنده من که فرض مرا ادا کرد و عهد مرا تمام کرد و بعد از آن شکر نعمت مرا بجا آورد
ای ملائکه او را چه ثواب نزد من هست ملائکه میگویند پروردگارا رحمت خود شامل حال او کن باز میفرماید دیگر
چه چیز باو عطا کنم میگویند پروردگارا بهشت خود را باو عطا کن باز میفرماید که دیگر چه چیز باو بدهم میگویند [illegible]
کفایت کن او را [illegible] خدا سؤال میکند و ملائکه جواب میگویند تا آنکه هیچ چیز نمیماند که علم ملائکه باو احاطه کند مگر
آنکه [illegible] میگویند باز چون خدا سؤال میفرماید ایشان میگویند پروردگارا علم ما زیاده از این احاطه نکرده است پس
حق تعالی میفرماید من شکر او میکنم چنانچه او شکر من کرده و رو آوردم بفضل و رحمت خود بسوی او [illegible]

این کتاب مال حلال
آقا [illegible] اله اتمام شد

موفت

[illegible] منقولست که حق تعالی بحضرت موسی وحی نمود
موسی [illegible] آیا میدانی که چرا ترا از میان خلق خود برگزیدم و کلیم خود گردانیدم گفت نه خداوندا فرمود که یا موسی من نظر
کردم در بندگان خود هیچ کس را ذلیل تر از تو نیافتم [illegible] که چون از نماز فارغ میشوی رو بر خاک میگذاری
پس حضرت موسی بسجده در آمد و روی خود را بر خاک مالید [illegible]
[illegible] که سر بردار ای موسی و دست خود را بر موضع سجود بمال و بر روی و بدن خود بمال که باعث ایمنی تو میگردد از هر بلا
و دردی و آفتی و بدانکه اقل سجده شکر آنست که در سجده سه مرتبه بگوید شکرا لله [illegible] از حضرت امام رضا منقولست
[illegible] صد مرتبه عفوا [illegible] صد مرتبه شکرا [illegible] صد مرتبه العفو العفو [illegible]
و بعد از آن جانب راست روی را بر زمین گذارد [illegible] بگوید یا الله یا رباه یا سیداه [illegible]
[illegible] جانب چپ روی را بر زمین گذارد [illegible] بگوید [illegible] صد مرتبه
شکرا شکرا [illegible] سجده [illegible] بگوید شکرا لله
[illegible] که حاجت [illegible] طلب کند [illegible] تفریج [illegible] و حاجات [illegible]
[illegible] سجده [illegible] حضرت [illegible] که بعد از
نماز [illegible] سجده [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] بسجده مشغول [illegible] قل الله
[illegible] سجده [illegible] و دعا [illegible] سجده [illegible]
[illegible] روایت کرده که [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] اللهم انی اشهدک و اشهد [illegible]
والاسلام دینی و محمد [illegible]
و علی [illegible]

الیسر بعد العسر سه مرتبه بعد از آن به طور بیته و دو دست بر زمین میگذارد و میگوید یا کهفی حین تعیینی المذاهب

و تضیق علی الارض بما رحبت و یا بارئ خلقی رحمة بی و کنت عن خلقی غنیا صل علی محمد و علی

آل محمد سه مرتبه پس جانب چپ رو را بر زمین میگذارد و میگوید یا مذل کل جبار و یا معز کل ذلیل

قد بلغ مجهودی سه مرتبه پس بار دیگر سر به سجده میگذارد و صد مرتبه میگوید شکرا شکرا و در روایت

که حضرت امام موسی کاظم در سجده اول هزار مرتبه العفو العفو میفرمودند و در روایت دیگر وارد شده است که

در سجود این دعا میخواندند اعوذ بک من نار حرها لا یطفی و اعوذ بک من نار جدیدها لا یبلی و اعوذ بک

من نار عطشانها لا یروی و اعوذ بک من نار مسلوبها لا یکسی و در حدیث دیگر مرویست که حضرت

در سجده میفرمودند ارحم ذلی بین یدیک و تضرعی الیک و وحشتی من الناس و انسی بک یا کریم

در بیان اذکاریست که در وقت خواب باید خواند بدانکه در هنگام خوابیدن مستحب است که با وضو باشد و

بگوید رو به قبله و سوره ها و آیه ها چند که در باب فضائل قرآن مذکور شد بخواند و بهترین اذکار در این وقت تسبیح

زهراست چنانچه به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون آدمی به خواب میرود

دو شیطان موکل او میشود و ... میگوید روز خود را ختم کن به خیر و

بخیر و شیطان او میگوید روز خود را ختم کن به گناه و شب خود افتتاح کن به گناه ... پس اگر تسبیح

فاطمه را خواند در وقت خواب ملک آن شیطان را بزند و از او دور میکند و ...

شود پس شیطان مراقب او ... که ختم شب به گناه و افتتاح روز به گناه کن ...

والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی قدر فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل

شیء قدیر و چون از خانه بیرون آید ... شده بود و در حدیث دیگر وارد شده که حضرت رسول

در هنگام خواب آیة الکرسی میخواندند و بعد از آن میفرمودند که بسم الله آمنت بالله و کفرت بالجبت و الطاغوت

اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقولست که کسی که خواهد در ... بیدار

شود در وقت خواب این دعا بخواند اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین

و انهضنی ... الساعات التی ... فیها فتستجیب لی و تسألک فتعطینی و تستغفرک فتغفر لی انه

لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین و ... چون این دعا را بخواند حق تعالی ملکی بر او فرستد

که او را بیدار کند پس اگر بیدار شود فبها و اگر بیدار نشود حق تعالی امر فرماید ... استغفار نماید اگر در آن شب

بمیرد شهید مرده و اگر بیدار شود ... از حضرت امام محمد باقر ... منقولست که چون

کسی در شب ... بگوید الحمد لله و الله اکبر و ... به سند معتبر از حضرت صادق

روایت کرده است که کسی که خواهد حضرت رسول را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل کند ... رکعت

سوره حمد ... آیة الکرسی ... صلوات ...

و ... سبحان الله

والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله صد مرتبه بگوید ما شاء الله ... که حضرت را در خواب می بیند

و به سند مذکور نقل کرده است که اگر خواهد که حضرت امیر را در خواب ببیند در وقت خواب این دعا بخواند اللهم انی اسألک

یا من له لطف خفی و ایادیه باسطة لا تنقضی اسألک بلطفک الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا

کفی ان تریني مولای امیر المؤمنین ... خواهد بیت ...

... ان ...

به سند ...

منه ... الا انت

... و لا ...

الکریم بحق محمد

... نساء

...

[illegible] آن به [illegible] آمد پس حاجت [illegible] که از مشایخ [illegible] بعضی از [illegible]

رسیده و آنچه این فقیر در این کتاب بر سبیل اجمال [illegible] یاد کرده [illegible] این اعمال [illegible]

[illegible] رسالت [illegible] معلوم است [illegible]

[illegible] ظاهر است و [illegible] اعمال ایشان [illegible] نماز [illegible]

[illegible] رکعت آن نماز [illegible] رکعت [illegible] نماز

[illegible] که بعد از نماز [illegible] رکعت [illegible] رکعت

نماز [illegible] رکعت [illegible] بعد از [illegible] نماز فجر [illegible]

[illegible] رکعت [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اول [illegible] ماه و پنجشنبه آخر [illegible] ماه مبارک شعبان که حضرت

رسول [illegible] از دنیا مفارقت [illegible]

[illegible] فضایل [illegible] رکعت [illegible] ۵۱

رکعت اول سوره حمد [illegible] در رکعت دویم سوره حمد و اذا زلزلت [illegible] رکعت دویم سوره

حمد [illegible] در رکعت سیم سوره حمد [illegible] در رکعت چهارم سوره حمد و قل هو الله احد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت صادق [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] الفیض [illegible]

[illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از دعای [illegible]

[illegible] رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

[illegible] یوم الخمیس [illegible] شهر رجب [illegible]

[illegible] علی [illegible] محمد [illegible]